

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شرح قرآن

دعاء مکارم الاخلاق

صحیفہ سجادیہ

محسن قرائتی

سرشناسه:	قراآتی، محسن، ۱۳۲۴ - Qeraati, Mohsin
عنوان و نام پدیدآور:	شرح قرآنی دعای مکارم الاخلاق صحیفه سجادیه / محسن قراآتی.
مشخصات نشر:	تهران: موسسه فرهنگی درسهایی از قرآن، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری:	۴۸۰ ص.
شابک:	۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۷۰-۵
وضعیت فهرست نویسی:	فبیا
موضوع:	علی بن حسین (ع)، امام چهارم، ۳۸ - ۹۴ق. . صحیفه سجادیه . دعای
موضوع:	مکارم الاخلاق -- نقد و تفسیر
موضوع:	دعای مکارم الاخلاق -- نقد و تفسیر
موضوع:	Prayer of Makarem al-Akhlaq -- Criticism and interpretation
شناسه افزوده:	علی بن حسین (ع)، امام چهارم، ۳۸ - ۹۴ق. . دعای مکارم الاخلاق. شرح
رده بندی کنگره:	BP۲۷۰
رده بندی دیویی:	۲۹۷/۷۷۴
شماره کتابشناسی ملی:	۸۷۵۱۱۴۸



مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن

عنوان	شرح قرآنی دعای مکارم الاخلاق صحیفه سجادیه
مؤلف	حجت الاسلام والمسلمین محسن قراآتی
ناشر	مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن
چاپ و صحافی	چاپخانه دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم (بوستان کتاب)
سال چاپ	۱۴۰۰
شمارگان	۳۰۰۰ نسخه
شابک	۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۷۰-۵

۰۲۱-۶۶۹۴۶۳۶۳

www.qaraati.ir

www.shop.gharaati.ir

فهرست مطالب

۱۳	تاریخچه کتاب
۱۵	مقدمه
۱۵	امام خمینی <small>علیه السلام</small> و صحیفه
۱۸	سیمای دعا در قرآن
۲۱	ابعاد و معانی دعای صلوات
۲۳	چگونگی صلوات
۲۶	معنای ایمان
۲۸	نشانه ایمان کامل در قرآن
۳۱	انواع ایمان ها و گرایش ها
۳۷	نشانه های یقین
۳۸	نیت
۳۹	نیت خالص
۴۱	بستر و زیربنای اخلاص
۴۲	درجات اخلاص
۴۳	اخلاص؛ جبران ضعف ها
۴۴	اخلاص؛ پیوند مکتبی با تاریخ
۴۴	نیت به جای عمل
۴۶	امتیاز نیت بر عمل
۴۶	درجات نیت
۴۷	آثار و برکات نیت پاک
۴۹	برکات بهترین نیت ها
۵۰	نقش نیت در مسائل کیفری
۵۱	آثار نیت فاسد

- شرایط کار «حَسَن» و نیک ۵۴
- محاسبه و ارزیابی عمل ۵۵
- بهترین کار ۵۵
- عمل با توجه به سایر شرایط ۵۶
- ویژگی های بهترین کار ۵۷
- نیم نگاهی به عمل در اسلام ۶۹
- تصحیح باورها ۷۶
- اصلاح رفتارها ۷۹
- راه اصلاح ۸۱
- حساب و حسابرسی در قیامت ۸۸
- سؤال از همه کس ۸۸
- سؤال از همه اعمال ۸۹
- سؤال از هر حالت ۸۹
- محاسبه عمل در هر کجا ۸۹
- سؤال شدن یا سؤال نشدن در قیامت ۹۰
- پرسش های اساسی ۹۱
- سوالات بی جواب ۹۳
- حسابگر کیست؟ ۹۴
- انواع حساب در قیامت ۹۶
- چیزهایی که حساب ندارند ۹۸
- سؤال و جواب در حال حساب ۹۹
- خجالت و شرمندگی ۱۰۰
- ثبت اعمال در دنیا و برملاشدن پرونده ها ۱۰۱
- ثبت اعمال در دنیا ۱۰۱
- برملاشدن پرونده ها ۱۰۲
- نیکوکاران و گنهکاران ۱۰۳
- شادی یا غم ۱۰۴
- اهداف آفرینش انسان از دیدگاه قرآن ۱۰۶

۱۰۹	نقش دعا در نزول رزق
۱۱۰	نقش کار و تلاش در نزول رزق
۱۱۲	غنا و بی‌نیازی
۱۱۵	عوامل مادی توسعه رزق
۱۱۵	عوامل معنوی توسعه رزق
۱۱۸	عوامل عزت
۱۳۲	دقت در تشخیص
۱۳۳	حفظ تعادل در ابعاد روح و روان
۱۳۴	چگونگی برقراری تعادل
۱۳۷	تواضع
۱۳۷	نمونه‌هایی از تواضع اولیای الهی
۱۴۰	حسن عاقبت و سوء عاقبت
۱۴۲	نمونه‌هایی از بدعاقبتی
۱۴۲	عوامل بدعاقبتی انسان
۱۴۴	اهمیت نیت و هدف
۱۴۶	ابزارهای اغفال شیطان در قرآن
۱۵۰	عوامل تضييع وقت
۱۵۱	محاسبه و مراقبه
۱۵۲	مراحل و درجات خودسازی
۱۵۵	روش مواجهه با مخالفان
۱۵۷	گذشت و عفو
۱۵۸	شرح صدر در قرآن و روایات
۱۵۹	نمونه‌های گذشت در سیره اولیای الهی
۱۶۱	حسادت
۱۶۳	منشأ حسادت
۱۶۵	برخی عوامل سوءظن
۱۶۵	انواع سوءظن

- ۱۶۷ صله رحم با نزدیکان و بستگان
- ۱۶۹ آثار صله رحم
- ۱۷۲ نگاهی به مدارا و مدهانه و نفاق
- ۱۷۴ چگونه ظلم ستمگران به امنیت تبدیل می شود؟
- ۱۷۵ وارفتگی ممنوع
- ۱۷۷ شیوه های دفاع از خود در برابر ظلم
- ۱۸۱ پیروزی حق بر باطل
- ۱۸۳ نمونه های تدبیر الهی
- ۱۸۸ نقشه های دشمن
- ۱۹۱ لزوم قدرت
- ۱۹۶ تهدید اولیای خدا
- ۱۹۷ راه های سلامت در برابر تهدیدات دشمن
- ۱۹۸ اطاعت و متابعت
- ۲۰۰ خیرخواهی ها در برابر نامردی ها
- ۲۰۳ عوامل هجران
- ۲۰۴ راهکارهای پیشگیری از هجران
- ۲۰۸ ریشه غیبت
- ۲۱۰ غیبت و پیامدهای آن
- ۲۱۱ جبران غیبت
- ۲۱۲ مواقع جواز غیبت
- ۲۱۲ شنیدن غیبت
- ۲۱۶ چشم پوشی از خطای دیگران
- ۲۲۴ معنای عدالت
- ۲۲۸ تفاوت معنای «قسط» و «عدل»
- ۲۲۸ عدالت حتی در انتقاد
- ۲۲۹ قانون مماثلت
- ۲۲۹ مماثلت در سنت های الهی
- ۲۳۲ فواید کظم غیظ

۲۳۵ خاموش کردن فتنه ها
۲۴۰ صلح و آشتی در قرآن
۲۴۵ آثار بد اخلاقی
۲۴۹ فضیلت چیست؟
۲۵۲ نکاتی درباره سرزنش
۲۵۹ چگونه گناه را کوچک نشمریم؟
۲۶۲ لزوم تداوم عمل
۲۶۲ لزوم اجتماع و همدلی
۲۶۸ انگیزه های بدعت
۲۶۸ درامان ماندن از بدعت ها
۲۷۳ وظیفه حکومت در قبال سالمندان
۲۷۶ عوامل نشاط
۲۸۰ راه های بصیرت افزایی
۲۸۲ خدا چه کسانی را دوست ندارد؟
۲۸۷ سیمای جنگ بدر
۲۹۲ روش های شیطان برای انحراف انسان
۲۹۴ ابزارهای وسوسه شیطان
۲۹۵ اصل پرکردن خلأهای روحی
۲۹۵ آرزو
۲۹۵ پیامدهای آرزوهای طولانی
۲۹۸ درمان طول امل (آرزوهای طولانی)
۳۰۲ زبان به مثابه کلید
۳۰۴ آفات و گناهان زبان
۳۰۵ مفاسد غیبت
۳۱۰ بدترین ظلم
۳۱۰ اقسام ظلم
۳۱۰ ظلم اعتقادی
۳۱۱ ظلم فرهنگی

۳۱۲.....	ظلم قضایی
۳۱۲.....	ظلم سیاسی و مدیریتی
۳۱۲.....	ظلم اقتصادی
۳۱۳.....	آثار ظلم
۳۱۵.....	کمک به ظالم و رضایت بر ظلم
۳۱۶.....	برخورد با ظالم
۳۱۷.....	جبران ظلم
۳۱۸.....	نمونه هایی از یاری خداوند
۳۱۹.....	ضالین در قرآن
۳۲۵.....	آثار هدایت الهی
۳۲۸.....	سیمای فقر
۳۳۰.....	عوامل فقر
۳۳۲.....	عوامل کسب روزی
۳۳۶.....	جلوگیری از طغیان
۳۳۸.....	استغفار و توبه در قرآن
۳۴۱.....	مغفرت در قرآن
۳۴۴.....	۱. حکومت خود
۳۴۴.....	۳. به مزرعه و آب و باغ
۳۴۵.....	۴. تکیه به علم
۳۴۵.....	۵. تکیه بر اولاد و اموال
۳۴۵.....	۶. تکیه بر حزب و گروه
۳۴۸.....	مصادیق نطق به هدایت
۳۵۰.....	آثار و برکات تقوا در قرآن
۳۵۵.....	تزکیه
۳۵۸.....	خداوند از چه کاری رضایت بیشتری دارد؟
۳۶۴.....	حسن عاقبت و سوء عاقبت
۳۶۵.....	نمونه های بدعاقبتی

۳۶۶	اقتصاد؛ اصل میانه روی
۳۶۹	سداد در همه ابعاد زندگی
۳۷۲	انواع رشد
۳۷۳	دشمن در لباس مرشد
۳۷۴	سیمای بندگان صالح
۳۷۷	راه های رسیدن به رستگاری
۳۷۸	صراط
۳۷۹	در صراط چه می گذرد؟
۳۸۴	نشانه های مؤمن مخلص
۳۸۵	نشانه های مشرک
۳۸۵	یأس ممنوع
۳۸۸	نقش زمان در نعمت ها
۳۹۰	ارشاد خوب
۳۹۲	وَاعْزِزْنِي بِنِعْمَتِكَ
۳۹۳	وظیفه ما در برابر نعمت ها
۴۰۲	شرایط هدایت صادقانه
۴۰۳	دارایی، بستری برای فتنه
۴۰۴	جلوه های تکاثر
۴۰۵	آفات توسعه مالی و اقتصادی
۴۱۰	علل عدم استجابت دعا
۴۱۲	آداب دعا در قرآن
۴۱۴	پرستش غیر خدا
۴۲۰	مبانی اعتقادی مصرف و اسراف
۴۲۳	نسل بابرکت
۴۲۳	پول بابرکت
۴۲۵	عوامل برکت
۴۲۷	عوامل بی برکتی
۴۲۹	انفاق

- ۴۳۱..... به چه کسانی انفاق کنیم؟
- ۴۳۱..... چقدر انفاق کنیم؟
- ۴۳۱..... چگونه انفاق کنیم؟
- ۴۳۳..... کار و تلاش در اسلام
- ۴۳۳..... رهبانیت در اسلام
- ۴۳۹..... آبرو
- ۴۴۰..... پاداش آبروداری
- ۴۴۳..... **عمل به علم**
- ۴۴۴..... عالم بی عمل در قالب تمثیل
- ۴۴۹..... معیارهای سلامت دین در قرآن
- ۴۵۲..... اهمیت رحمت الهی
- ۴۵۳..... سفارش به رحمت
- ۴۵۵..... آرزو
- ۴۵۶..... آثار آرزوهای بی فایده
- ۴۵۸..... نمونه های آسان سازی
- ۴۶۳..... مصادیق غفلت
- ۴۶۴..... عوامل غفلت
- ۴۶۵..... درمان غفلت
- ۴۷۰..... محبت الهی در قرآن
- ۴۷۱..... خدا چه کسانی را دوست دارد؟
- ۴۷۲..... خدا چه کسانی را دوست ندارد؟
- ۴۷۵..... کتابنامه

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخچه کتاب

از آغاز انقلاب که با صداوسیما آشنا شدیم، شب‌های جمعه در طول ده‌ها سال، مرداد ۱۳۵۸ تاکنون، به لطف خداوند، بی‌وقفه مهمان مردم بوده‌ایم و حتی یک بار هم این برنامه از طرف ما تعطیل نشد.

نام برنامه «درس‌هایی از قرآن» و محور بحث‌های مطرح‌شده قرآن و روایات اهل بیت علیهم‌السلام و موضوعاتی از این دست بوده است: اصول عقاید، پاسخ به شبهات، اخلاق و مسائل اجتماعی و گاهی سیاسی، خانوادگی، اقتصادی و حقوقی.

در سال‌های ۱۳۹۹ و ۱۴۰۰ که ویروس منحوس کرونا در سراسر دنیا فراگیر شد، فرصتی پیش آمد تا به دلیل رعایت مسائل بهداشتی در خانه بمانیم و بعضی مباحثی را که به صورت سلسله‌وار در برنامه‌های درس‌هایی از قرآن پخش شده بود، از جمله محتوای این کتاب (که در سال‌های ۱۳۶۹ و ۱۳۷۰، حدود ۷۰ برنامه در تلویزیون ضبط و پخش شد) بازنگری کنیم و به صورت کتابی مدون، خدمت عزیزان عرضه کنیم.

هم‌زمان با بازنگری و تکمیل، گروهی از شبکه قرآن صداوسیما در منزل مستقر شدند و مطالب این کتاب در قالب ده‌ها برنامه پنج دقیقه‌ای ضبط و آماده پخش در شبکه‌های مختلف شد.

در تکمیل این کتاب از راهنمایی‌ها و کمک‌های حجت‌الاسلام والمسلمین سیدجواد بهشتی (با نیم قرن رفاقت و همکاری در امور مختلف) و آقای حسین قنادی، همکار دیرینه مؤسسه فرهنگی درس‌هایی از قرآن، استفاده کردیم. در برخی جلسات نیز، از همکاری طلبه جوان، آقای سیدابراهیم پدیدار بهره بردیم.

ناگفته پیداست که این کتاب، شرح کاملی برای همه فرازهای دعا نیست؛ بلکه بعضی فرازهای دعا مفصل و بعضی مختصر بیان شده است. ضمناً مشابه این کار، نامه ۵۳ امیرالمؤمنین علیه‌السلام در نهج البلاغه (عهدنامه مالک اشتر) که یک دوره معارف سیاسی و مدیریتی و اجتماعی برای مسئولان مملکت می‌باشد، در همین ایام انجام و برای چاپ تحویل داده شده است.

از حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمود متوسل نیز که زحمت ویرایش علمی آثار بنده را به عهده دارند، تشکر می‌کنم.

از هرگونه غفلت و تقصیر و قصوری در این کتاب، از خداوند و امام سجاد علیه السلام و خوانندگان عزیز عذرخواهی می‌کنیم. امیدواریم که خداوند همه ما را در همه کارها، به خصوص کارهای فرهنگی و دینی و قرآنی حفظ کند.

از امام سجاد علیه السلام که چند ماهی سر سفره دعای مکارم الاخلاقش بودیم، می‌خواهم که از خدا بخواهد گوشه‌ای از این مکارم اخلاق را در عمل نصیب ما گرداند تا مصداق آیه **«أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ»** و **«لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ»** نباشیم.

خداوندا، در تاریخ بشریت هر نیت و قلم و بیان و حرکتی برای احقاق حق برداشته شده، ذخیره قیامت بانیان و عاملان آن حرکت قرار بده.

الهی آمین

تابستان ۱۴۰۰

مقدمه

صحیفه سجاده کتابی حاوی ۵۴ دعا از امام سجاد علیه السلام است. این کتاب پس از قرآن و نهج البلاغه مهم‌ترین میراث مکتوب شیعه به حساب می‌آید. صحیفه مانند قرآن و نهج البلاغه از نظر فصاحت و بلاغت توجه بسیاری را جلب کرده است. امام سجاد علیه السلام بسیاری از معارف دینی را در دعاهای خود بیان می‌کند؛ موضوعاتی مثل خداشناسی، جهان‌شناسی، انسان‌شناسی و مباحث عالم غیب، فرشتگان، رسالت انبیا، جایگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام، امامت، فضایل و رذایل اخلاقی، گرامیداشت اعیاد، مسائل اجتماعی و اقتصادی، اشارات تاریخی، نعمت‌های مختلف خداوند، آداب دعا، تلاوت، ذکر، نماز و عبادت. معروف‌ترین دعای صحیفه، دعای مکارم الاخلاق است. بر این اثر، شرح‌های بسیاری نوشته شده که مشهورترین آن‌ها ریاض السالکین نوشته سیدعلیخان شیرازی است و مرحوم فلسفی از علمای معاصر، در سه جلد شرحی بر آن نوشته است.

امام خمینی رحمته الله علیه و صحیفه

امام خمینی رحمته الله علیه در وصیت‌نامه‌شان یادآور شدند: «ما مفتخریم که ادعیه حیات بخش که او را قرآن صاعد می‌خوانند، از ائمه معصومین ماست. مناجات شعبانیه امامان و دعای عرفات حسین بن علی علیه السلام و صحیفه سجاده، این زبور آل محمد و صحیفه فاطمیه که کتاب الهام شده از جانب خداوند تعالی به زهرای مرضیه است، از ماست.»^۱

مقام معظم رهبری رحمته الله علیه فرمود: «این نسخه امام سجاد علیه السلام از هر زمان دیگری برای ما ضروری‌تر است؛ زیرا یکی از اصلی‌ترین سرفصل‌های تمدن نوین اسلامی، اخلاق و معنویت است و خیلی از مشکلات ما ناشی از دورشدن از فضایل اخلاقی است. هرچه از فضایل اخلاقی فاصله بگیریم، مشکلات و گره‌های زندگی پیچیده‌تر و بیشتر خواهد شد و اگر امروزه از افول تمدن غربی سخن می‌گوییم، نشانه اصلی آن، افول اخلاق در جوامع غربی است؛ زیرا نبود اخلاق، جوامع را به سقوط می‌کشاند.»

۱. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۳۹۲.

رسول اکرم ﷺ می فرمایند: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأُمَمٍ مَّكَارِمِ الْأَخْلَاقِ»^۱.

از کلمه «إِنَّمَا» استفاده می شود که مکارم اخلاق به قدری مهم است که بعثت اشرف انبیا به منظور آن است.

از کلمه «لِأُمَمٍ» استفاده می شود که فطرت و عقل انسان سرمایه اولیه اخلاق است، ولی انبیا آمدند تا آن را بارور کنند و به اتمام برسانند. همان گونه که درباره معرفی امامان معصوم علیهم السلام در غدیر خم، قرآن می فرماید: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي»^۲؛ یعنی با رهبری معصوم، دین کامل و نعمت تمام می شود و بدون آن نه دین کامل است و نه نعمت تمام.

در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام می خوانیم که فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَصَّ رُسُلَهُ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ... الْيَقِينِ وَالْقَنَاعَةِ وَالصَّبْرِ وَالشُّكْرَ وَالْحِلْمَ وَحُسْنَ الْخُلُقِ وَالسَّخَاءَ وَالْغَيْرَةَ وَالشُّجَاعَةَ وَالْمُرُوءَةَ... وَزَادَ فِيهَا الصِّدْقَ وَأَدَاءَ الْأَمَانَةِ»^۳؛ «خدای عزیز پیامبران را به مکارم اخلاق اختصاص داد. خودتان را بیازمایید، اگر آن ها را داشتید، خداوند را سپاس گویند و بدانید که بودن آن ها در شما خیری بوده که خداوند عطا کرده است. چنانچه در شما نبود، آن را از خدا بخواهید و برای کسب آن رغبت جویند... [سپس حضرت آن مکارم را ده چیز شمردند: یقین، قناعت، صبر، شکر، خویشتن داری، خلق نیکو، سخاوت، غیرت، شجاعت و مروت. [بعضی راویان] پس از ده خصلت، راست گویی و امانت داری را هم به آن افزوده اند».

درباره مکارم اخلاق سخنان زیادی گفته شده است؛ شاید بتوان همه آن ها را در این مثال خلاصه کرد که اخلاق خوب گاهی بر اساس تذکر و تلقین و محاسبات است؛ نظیر احترام شاگرد به استاد که بر اساس حق معلمی و حق تربیت و پیش کسوتی است، ولی مکارم اخلاق احترامی است که شاگرد بر اساس روحیه و بزرگواری انجام می دهد.

آری، تفاوت است بین سلامی که بر اساس محاسبات است، با سلامی که بر اساس تواضع و ادب و بزرگواری است.

۱. بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۸۲.

۲. مانده، ۳.

۳. کافی، ج ۲، ص ۵۶.

در روایت می‌خوانیم نشانه مکارم اخلاق آن است که انسان با کسی که از او بریده است، رابطه برقرار کند، به کسی که از او منع کرده است، عطا کند و کسی را که به او ظلم کرده است، ببخشد: «يَا عَلِيُّ ثَلَاثٌ مِنْ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ تَصِلُ مَنْ قَطَعَكَ وَ تُعْطِي مَنْ حَرَمَكَ وَ تَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَكَ»^۱. همچنین امیرالمؤمنین عليه السلام فرمودند: «ذَلِّلُوا أَخْلَاقَكُمْ بِالْحَاسِنِ وَ قَوِّدُوهَا إِلَى الْمَكَارِمِ»؛^۲ «اخلاق خود را در آغاز با صفات حمیده و محاسن اخلاق رام کنید و سپس آن را به سوی مکارم اخلاق و سجایای عالی و ملکات نفسانی انسانی سوق دهید».

۱. همان، ص ۱۰۷.

۲. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۶۴.

سیمای دعا در قرآن

قرآن می‌فرماید: «أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»؛^۱ «مرا بخوانید تا [دعای] شما را بپذیرم!»

«دعا» راه‌ورسم گفت‌وگو با خالق هستی است. در دعاست که مخلوق احساس می‌کند به خالق خویش نزدیک می‌شود. آنجا که می‌فرماید: «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ»؛^۲ «و هنگامی که بندگان من، از تو درباره من سؤال کنند، [بگو:] من نزدیکم! دعای دعاکننده را به هنگامی که مرا می‌خواند، پاسخ می‌گویم! پس باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان بیاورند، تا راه یابند [و به مقصد برسند]!»

دعا نه تنها انسان را به خالق نزدیک و مرتبط می‌کند، بلکه از طرفی همراه و هم‌رنگ شدن با هستی است؛ چون تمام هستی در تسبیح و قنوت‌اند: «كُلُّ لَهٗ قَانِتُونَ»^۳ و تمام موجودات به درگاه او اظهار نیاز دارند: «يَسْأَلُهُ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»^۴. پس ما نیز دعوت و فراخوان الهی را اجابت کنیم تا وصله ناهمگون هستی نباشیم.

آری، او ما را با مهربانی و لطف به سوی خویش فرامی‌خواند: «أَدْعُونِي» و اعلام می‌فرماید که از همه چیز به تو نزدیک‌ترم: «وَمَنْ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ»^۵ دعا و درخواست شما را می‌شنوم: «إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ»^۶، بر شما مهربانم: «رَبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ»^۷ و از همه مهربان‌تر: «وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ»^۸. پس ایمان بیاورید: «وَلْيُؤْمِنُوا بِي» و دعا و درخواست کنید که این خود مایه رشد شماست: «لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ»^۹.

۱. غافر، ۶۰.

۲. بقره، ۱۸۶.

۳. روم، ۲۶.

۴. رحمان، ۲۹.

۵. ق، ۱۶.

۶. ابراهیم، ۳۹.

۷. انعام، ۱۴۷.

۸. یوسف، ۹۲.

۹. بقره، ۱۸۶.

آری، او به ما نزدیک است. چگونه ممکن است از ما دور باشد، در حالی که میان ما و قلب ما جای اوست. می‌فرماید: ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ﴾^۱ «خداوند میان انسان و قلب او حائل می‌شود».

و خداوند مهربان، اجابت‌کننده هر مضطری است: ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ﴾^۲.
خداوند در آیات دیگر درباره دعا سفارش فرموده است:

* وقتی وعده اجابت دعا فرموده، خلاف وعده نمی‌فرماید: ﴿إِنَّكَ لَا تَخْلِفُ الْمِيعَادَ﴾^۳.

* نباید از لطف و رحمتش ناامید شویم: ﴿لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ﴾^۴.

* همه انسان‌ها فقیر درگاه غنای او هستند: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ﴾^۵.

* لطف خداوند را در هیچ حالی فراموش نکنیم: ﴿فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ صُرَّةَ مَرَكَّانٍ لَمْ يَدْعُنَا إِلَى صُرَّةِ مَسَّةٍ﴾^۶. زیرا خداوند از کسانی که به هنگام اضطرار قرآن می‌خوانند و همین که مشکلشان برطرف شد، همه چیز یادشان می‌رود، انتقاد می‌کند.

* همه چیز را از او بخواهیم: ﴿الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ... وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ﴾^۷.

* از او بخواهیم که عزت و قدرت از آن اوست: ﴿وَتُعِزُّنَا مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّنَا مَنْ تَشَاءُ﴾^۸.

* اراده و خواست او حاکم است: ﴿يُصِيبُ بِهٍ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ﴾^۹.

* رو به سوی او آوریم: ﴿فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ﴾^{۱۰}.

۱. انفال، ۲۴.

۲. نمل، ۶۲.

۳. آل عمران، ۱۹۴.

۴. زمر، ۵۳.

۵. فاطر، ۱۵.

۶. یونس، ۱۲.

۷. شعراء، ۷۸ تا ۸۲.

۸. آل عمران، ۲۶ و ۲۷.

۹. یونس، ۱۰۷.

۱۰. ذاریات، ۵۰.

- ✽ فقط به او تکیه کنیم: ﴿عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ﴾.^۱
- ✽ دعا نجات بخش انسان از غم و اندوه است: ﴿وَنَجِّنَاهُ مِنَ الْغَمِّ﴾.^۲
- ✽ دعا در خلوت، همراه با تضرع: ﴿أَدْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً﴾.^۳
- ✽ دعا همراه با بیم و امید: ﴿وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا﴾.^۴
- ✽ دعا همراه با ایمان و عمل: ﴿وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾.^۵
- ✽ دعا بعد از استغفار و توبه: ﴿فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ﴾.^۶
- ✽ دعا به همراه اخلاص: ﴿فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾.^۷
- ✽ دعا و اقرار به گناه: ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ﴾.^۸
- ✽ دعا و طلب استغفار: ﴿فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾.^۹
- ✽ دعا در نیمه های شب: ﴿تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ﴾.^{۱۰}
- ✽ دعا به همراه اسماء الهی: ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾.^{۱۱}
- ✽ دعا همراه با توسل: ﴿وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾.^{۱۲}

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ وَ مَرْضَى الْأَفْعَالِ

دعای امام سجاد علیه السلام در مکارم اخلاق و اعمال پسندیده

-
- ۱. توبه، ۱۲۹.
 - ۲. انبیاء، ۸۷ و ۸۸.
 - ۳. اعراف، ۵۵.
 - ۴. اعراف، ۵۶.
 - ۵. شوری، ۲۶.
 - ۶. هود، ۶۱.
 - ۷. غافر، ۶۵.
 - ۸. قصص، ۱۶.
 - ۹. آل عمران، ۱۶.
 - ۱۰. سجده، ۱۶ و ۱۷.
 - ۱۱. اعراف، ۱۸۰.
 - ۱۲. مائده، ۳۵؛ شماره های ۱ تا ۳۴ از جلد دوم کتاب آیه های زندگی آورده شده است.

(۱) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَبَلِّغْ بِيَّامَانِي أَكْمَلَ الْإِيمَانِ، وَاجْعَلْ يَقِينِي أَفْضَلَ الْيَقِينِ، وَ
 أَنْتَهُ بِنَيْتِي إِلَى أَحْسَنِ النَّيَّاتِ، وَبِعَمَلِي إِلَى أَحْسَنِ الْأَعْمَالِ.

«خدایا، بر محمد و آلش درود فرست و ایمانم را به کامل‌ترین ایمان رسان و یقینم را برترین یقین قرار ده و نیتم را به بهترین نیت‌ها و عملم را به بهترین اعمال پایان بخش.»

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

«خدایا، بر محمد و آلش درود فرست.»

معمولاً دعاهای امام‌زین‌العابدین علیه السلام همراه با صلوات است، اما در این دعا بیش از سایر ادعیه عبارت صلوات به کار برده شده است. شاید دلیلش این باشد که کسب مکارم اخلاق، نیازمند ارتباط با اشرف مخلوقات و اهل بیت مطهرش علیهم السلام است؛ وگرنه عرفان‌های کاذب، دستورهایی همراه با خرافات و بدعت و الگوهای انحرافی ممکن است سبب تغییر مسیر صحیح شود. هرکجا خطر لغزش زیاد است، باید توسل بیشتر باشد. همان‌گونه که در آیه ۱۱۰ سوره مائده، دربارهٔ معجزات حضرت عیسی علیه السلام که مجسمهٔ پرنده جان می‌گرفت و به پرواز درمی‌آمد و مرده زنده می‌شد، چهار مرتبه، پی‌درپی کلمهٔ «یاذنی» آمده است تا معجزات سبب غلو و غفلت از خدا نشود.

ابعاد و معانی دعای صلوات

الف. صلوات نوعی شعار و پرچم است، مثل پرچم کشورها. لذا سفارش شده: «إِذْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ بِالصَّلَاةِ عَلَىٰ فَإِنَّهَا تَذْهَبُ بِالنِّفَاقِ»؛ «هنگام صلوات فرستادن بر من صدایتان را بلند کنید؛ چراکه صلوات با صدای بلند نفاق را از بین می‌برد.»

ب. در صلوات الگو معرفی شده است؛ وقتی می‌گویید درود بر این شخص، یعنی الگوی من اوست.

ج. صلوات، نشانهٔ قدردانی است؛ یعنی یا رسول‌الله، من یادم نرفته که به واسطهٔ تو ما هدایت شدیم.

- د. صلوات دعاست.
- ه. صلوات کار خداوند و فرشتگان است: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»^۱؛ «به درستی که خداوند و ملائکه درود می فرستند بر پیامبر. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شما هم بر او صلوات بفرستید».
- و. صلوات کلید قبولی نماز است.
- ز. صلوات، بهترین ذکرها، نور قبر و وسیله استجابت دعاست و در میزان، هیچ چیز به اندازه صلوات ارزش ندارد.
- ح. صلوات، نشانه محبت، مودت و وفاداری به خاندان پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است که قرآن آن را اجر رسالت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دانسته است.^۲
- ط. صلوات، صیقل دهنده روح زنگارگرفته انسان است^۳ و نفاق را از بین می برد.^۴
- ی. صلوات، باعث محو گناهان می شود.^۵
- ک. صلوات وسیله ای برای گشایش درهای آسمان است.^۶
- ل. صلوات سبب استغفار و دعای فرشتگان در حق انسان است.^۷
- م. صلوات وسیله ای برای تقرب به پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در قیامت و بهره مندی از شفاعت اوست.^۸
- ن. خوش عاقبت کسی است که آخرین کلامش در دنیا صلوات باشد.^۹
- خداوند ابتدا خود بر پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صلوات می فرستد و سپس به ما دستور صلوات می دهد: «إِنَّ

.....

۱. احزاب، ۵۶.

۲. شوری، ۲۳.

۳. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۲۱۶.

۴. کافی، ج ۲، ص ۴۹۲.

۵. بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۵۴.

۶. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۲۲۰.

۷. مرآة العقول، ج ۱۲، ص ۱۰۹.

۸. بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۶۳.

۹. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۲۱۶.

اللَّهِ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا؛^۱ «همانا خداوند و فرشتگان بر محمد صلوات می فرستند، ای کسانی که ایمان آورده‌اید شما نیز بر او صلوات و سلام بفرستید و تسلیم محض او باشید».

از این آیه و روایات ذیل آن نکاتی دربارهٔ صلوات به دست می‌آید:

الف. صلوات، احترام زبانی است، ولی مهم‌تر از آن اطاعت عملی است که جملهٔ «سَلِّمُوا تَسْلِيمًا» به آن اشاره دارد.

ب. فعل مضارع «يُصَلُّونَ» نشانهٔ دوام است؛ پس صلواتِ خدا و فرشتگان دائمی است.

ج. صلواتِ خداوند کرامت و صلوات فرشتگان رحمت و صلوات مردم دعاست.

د. در روایات آمده است خداوند به حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ خطاب کرد: «بر محمد و آل او صلوات فرست؛ زیرا که من و فرشتگانم بر او صلوات می‌فرستیم».^۲

ه. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «یاد خدا عبادت است و یاد من نیز عبادت است، چنان‌که یاد جانشینم علی بن ابی‌طالب نیز عبادت است».^۳

و. در روایات آمده است برای استجاب دعا، قبل از دعا صلوات بفرستید.^۴

نه تنها صلوات فرستادن به هنگام شنیدن نام آن حضرت، بلکه نوشتن عبارت صلوات به دنبال نام آن حضرت ثواب دارد و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «کسی که در کتاب خود بر من صلوات بفرستد، تا زمانی که نام من در این کتاب است، فرشتگان برای او استغفار می‌کنند».^۵

چگونگی صلوات

در کتب اصلی اهل سنت از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده است که به هنگام صلوات، حتماً «و آل محمد» را در کنار نام پیامبر بگویید وگرنه صلوات شما ابتر و ناقص است.^۶

۱. احزاب، ۵۶.

۲. تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۳۰۵.

۳. بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۶۹.

۴. همان، ص ۶۴.

۵. همان، ص ۷۱.

۶. به نقل از تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۴۲۰.

در تفسیر درّ‌المنثور، از مهم‌ترین کتب اهل تسنن، یعنی صحیح بخاری و مسلم و سنن ترمذی و نسائی و ابی داوود و ابن ماجه، نقل شده است که شخصی به پیامبر ﷺ گفت: «ما می‌دانیم چگونه بر تو سلام کنیم، اما صلوات بر تو چگونه است؟» پیامبر ﷺ فرمود: «چنین بگویید: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ.»^۱

شافعی، امام مذهب شافعیان، این مطلب را به شعر درآورده و می‌گوید:

يا أَهْلَ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ حُبُّكُمْ فَرَضَ مِنَ اللَّهِ فِي الْقُرْآنِ أَنْزَلَهُ
كِفَاؤُكُمْ مِنْ عَظِيمِ الْقَدْرِ أَنْتُمْ مَنْ لَمْ يَصَلِّ عَلَيْكُمْ فَلَا صَلَوةَ لَهُ^۲

(ای اهل بیت پیامبر، محبت شما از طرف خداوند در قرآن واجب شده است. در بزرگی شما همین بس که هرکس در نماز بر شما صلوات نفرستد، نمازش باطل است.)

آری، یاد آل محمد ﷺ در هر نماز، رمز آن است که باید پس از پیامبر ﷺ به سراغ اهل بیت او برویم نه دیگران وگرنه بردن نام کسانی که به تداوم راهشان نیاز نیست، آن هم در هر نماز، کاری لغو می‌شود.

شخصی خود را به کعبه چسبانده بود و صلوات می‌فرستاد، اما نام آل محمد ﷺ را نمی‌برد. امام صادق علیه السلام فرمود: «این ظلم به ماست.»^۳

پیامبر خدا ﷺ فرمود: «کسانی که آل مرا از صلوات محروم کنند، در قیامت از بهشت بویی نمی‌برند.»^۴ چنان‌که جلساتی که نام خدا و یاد پیامبر ﷺ و آل او ﷺ در آن نباشد، موجب حسرت در قیامت خواهد بود.^۵

جالب آنکه در روایات آمده است هرگاه نام پیامبری از پیامبران خدا برده شد، ابتدا بر محمد و آل او صلوات بفرستید و سپس بر آن پیامبر درود و ثنا بفرستید.^۶

۱. به نقل از تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۳۶۵؛ صحیح بخاری، ج ۶، ص ۱۵۱.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۴۲۱.

۳. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۲۱۸.

۴. همان، ص ۱۲۱۹.

۵. کافی، ج ۲، ص ۴۹۷.

۶. بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۴۸.

پیامبر خدا ﷺ فرمود: «بخیل واقعی کسی است که نام مرا بشنود، اما بر من صلوات نفرستد. او جفاکارترین و بی‌وفاترین مردم است.»^۱

وَبَلِّغْ بِإِيمَانِي أَكْمَلَ الْإِيمَانِ

«و ایمانم را به کامل‌ترین ایمان رسان.»

امام سجاد علیه السلام در این دعا بالاترین درجه ایمان، یقین، نیت و عمل را از خداوند طلب می‌کند تا به ما بگوید که به آنچه هستید اکتفا نکنید و از خداوند کمال مطلق و بالاترین درجه کمالات را بخواهید. در قرآن بارها سخن از آن است که همیشه روبه‌رشد باشید:

حق جهاد را به جا آورید: ﴿وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ﴾^۲

حق تقوا را به جا آورید: ﴿اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ﴾^۳

حق تلاوت قرآن را به جا آورید: ﴿يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ﴾^۴

اما اگر حق کاری را نمی‌توانید انجام دهید، لاقلاً از آنچه در توان دارید کم نگذارید. اگر نمی‌توانید حق تقوا را به جا آورید، با آنچه در توان دارید متقی باشید: ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ﴾^۵؛ اگر حق جهاد را انجام نمی‌دهید، آمادگی‌تان باید در حد توان باشد: ﴿وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ﴾^۶؛

در قرآن سخن از ایمان روبه‌رشد است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾^۷؛

سخن از افزایش ایمان است: ﴿وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى﴾^۸؛

سخن از اعلا درجه ایمان است. حضرت ابراهیم علیه السلام از خدا می‌خواهد تا زنده شدن مردگان را به

۱. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۲۲.

۲. حج، ۷۸.

۳. آل عمران، ۱۰۲.

۴. بقره، ۱۲۱.

۵. تغابن، ۱۶.

۶. انفال، ۶۰.

۷. نساء، ۱۳۶.

۸. محمد، ۱۷.

او نشان دهد تا به بالاترین درجه یقین و اطمینان برسد: ﴿لِيُطْمِئِنَّ قَلْبِي﴾^۱؛

سخن از افزایش علم است: ﴿وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾^۲.

این سیره ائمه علیهم السلام است که هرگاه از خداوند چیزی را بخواهند، بالاترین درجه آن را می خواهند. اگر در اینجا کامل ایمان و افضل یقین درخواست می شود، در مناجات دوازدهم از مناجات خمس عشر نیز می خوانیم: «وَاجْعَلْنَا مِنْ أَحْصَى عَارِفِيكَ، وَأَصْلَحِ عِبَادِكَ، وَأَصْدَقِ طَائِعِيكَ، وَأَخْلَصِ عِبَادِكَ»؛ «و ما را از ویژه ترین عارفان و شایسته ترین بندگانت و راست گوترین فرمان برانت و خالص ترین پرستندگان قرار بده».

معنای ایمان

امام صادق علیه السلام فرمود: «الإيمانُ عملٌ كُلُّهُ وَالْقَوْلُ بَعْضُ ذَلِكَ الْعَمَلِ»^۳؛ ایمان تنها شناخت و باور نیست، بلکه تصمیم و عمل و اطاعت است.

ایمان تسلیم همراه با اطمینان خاطر است، نه فقط عقیده.^۴ زیرا قرآن درباره کفاری که با وجود علم و ایمان بازهم کافر بودند، می فرماید: ﴿وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ﴾^۵؛ «و با آنکه در دل به آن یقین داشتند، از روی ستم و برتری جویی انکارش کردند».

در قرآن به چند نمونه از کسانی که علمشان تهی از عمل است، اشاره شده:

۱. ابلیس خدا را می شناخت و به خالقیت خدا ایمان داشت؛ چراکه به خدا گفت: ﴿خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ﴾^۶؛ «مرا از آتش خلق کردی».

او به ربوبیت خدا ایمان داشت؛ چراکه به خدا گفت: ﴿رَبِّ بِمَا أَعْوَيْتَنِي﴾^۷؛ «پروردگارا، به سبب آنکه مرا گمراه ساختی».

۱. بقره، ۲۶۰.

۲. طه، ۱۱۴.

۳. کافی، ج ۲، ص ۳۴.

۴. قاموس قرآن، ج ۱، ص ۱۲۴.

۵. نمل، ۱۴.

۶. اعراف، ۱۲.

۷. حجر، ۳۹.

به معاد هم ایمان داشت؛ چراکه به خدا گفت: ﴿أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾؛^۱ «تا روزی که مردم برانگیخته می‌شوند، مرا مهلت بده!»

به نبوت و امامت هم ایمان داشت؛ چراکه به خدا گفت: ﴿إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ﴾؛^۲ «مگر بندگان اخلاص‌مند [و برگزیده‌تو را] از میان آنان [گمراه می‌کنم]؛ ولی با همه این باورها، به علت عصیان، خداوند لقب کافر به او داد: ﴿أَبِي وَاسْتَكْبَرُوا كَمَا مِنَ الْكَافِرِينَ﴾.^۳

۲. موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ به فرعون فرمود: ﴿قَالَ لَقَدْ عَلِمْتَمَا أَنْزَلَ هَؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾؛^۴ «گفت: مسلماً تو می‌دانی این معجزه‌ها را که بصیرت‌آور هستند، جز پروردگار آسمان‌ها و زمین نازل نکرده است.»

۳. علمای اهل کتاب، پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را مانند فرزندان خود عمیقاً می‌شناختند، ولی از اطاعت او سر باز زدند: ﴿الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾؛^۵ «[یهود، نصاری و] کسانی که به آنان کتاب [آسمانی] داده‌ایم او [پیامبر اسلام] را همچون پسران خود می‌شناسند، و همانا گروهی از آنان با آنکه حق را می‌دانند، کتمان می‌کنند.» در آیات دیگر می‌خوانیم که ﴿فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾؛^۶ «اما چون آنچه [از کتاب و پیامبر که از قبل] شناخته بودند، نزد آنان آمد به او کافر شدند، پس لعنت خدا بر کافران باد.» همچنین خداوند خطاب به افرادی می‌فرماید: ﴿وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾.

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: ﴿الْإِيمَانُ عَقْدٌ بِالْقَلْبِ وَ قَوْلٌ بِاللِّسَانِ وَ عَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ﴾؛^۷ «ایمان عقیده قلبی، اقرار زبانی و عمل به اعضا و جوارح است.»

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: ﴿الْإِيمَانُ وَالْعَمَلُ أَخَوَانٌ تَوْأَمَانِ وَرَفِيقَانِ لَا يَفْتَرِقَانِ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ أَحَدَهُمَا إِلَّا بِصَاحِبِهِ﴾؛^۸

۱. اعراف، ۱۴.

۲. اعراف، ۴۰.

۳. بقره، ۳۴.

۴. اسراء، ۱۰۲.

۵. بقره، ۱۴۶.

۶. بقره، ۸۹.

۷. امالی صدوق، ص ۶۴۰.

۸. تصنیف غرر الحکم، ج ۲۷۸۲.

«ایمان و عمل دو برادر درهم آمیخته و دو همراه اند که از یکدیگر جدا نمی شوند و خداوند یکی از آن ها را بدون دیگری نمی پذیرد».

عمل نگهدارنده ایمان است: «لَا يَثْبُتُ الْإِيمَانُ إِلَّا بِعَمَلٍ»^۱.

امام رضا علیه السلام فرمود: «الْإِيمَانُ قَوْلٌ مَقْبُولٌ وَعَمَلٌ مَعْمُولٌ وَعِرْفَانٌ بِالْعُقُولِ»؛^۲ «ایمان سخن با زبان است و به کار بستن اعمال و بینش با عقل ها».

امام صادق علیه السلام فرمود: «لَيْسَ الْإِيمَانُ بِالتَّحَلِّيِّ وَلَا بِالتَّمَنِّيِّ وَلَا بِالتَّكْنِ الْإِيمَانَ مَا خَلَصَ فِي الْقُلُوبِ وَ صَدَّقْتَهُ الْأَعْمَالُ»؛^۳ «ایمان، به آرایش ظاهر و آرزو نیست؛ لکن ایمان عقیده پاک است در دل و کردار انسان به آن گواهی می دهد».

نشانه ایمان کامل در قرآن

۱. شک در آن راه ندارد

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا»؛^۴ «مؤمنان، تنها کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آوردند و دچار تردید نشدند».

۲. جهاد با مال و جان

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ... وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»؛^۵ «مؤمنان، تنها کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آوردند و... با اموال و جان های خود در راه خدا جهاد کردند. اینان اند که [در ادعای ایمان] راستگویان اند».

در آیات ۲ تا ۵ سوره انفال، نشانه های ایمان واقعی آن است که:

۳. «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ»؛ «مؤمنان، تنها کسانی هستند که هرگاه نام خدا برده شود، دل هایشان [از عظمت او] لرزان شود».

۱. کافی، ج ۲، ص ۳۸.

۲. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۶۳.

۳. تحف العقول، ص ۳۷۰.

۴. حجرات، ۱۵.

۵. همان.

۴. ﴿وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا﴾؛ «و هرگاه آیات خدا بر آنان تلاوت شود، بر ایمانشان می‌افزاید».

۵. ﴿وَ عَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾؛ «و تنها بر پروردگارشان توکل می‌کنند».

۶. ﴿الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ﴾؛ «آنان که نماز را برپا می‌دارند».

۷. ﴿وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ﴾؛ «و از آنچه به ایشان روزی داده‌ایم، [به محرومان] انفاق می‌کنند».

۸. ﴿أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا﴾؛ «آنان همان مؤمنان حقیقی هستند».

۹. در تمام کارها، زیر نظر رهبر معصوم هستند: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَى أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّى يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾؛ «مؤمنان [واقعی]، تنها کسانی هستند که به خدا و پیامبرش ایمان آورده‌اند و هرگاه با پیامبر بر کاری اجتماع نمایند، بدون اجازه او نمی‌روند. همانا کسانی که اجازه می‌گیرند، آنان اند که به خدا و پیامبرش ایمان دارند».

۱۰. مؤمنان واقعی برادرند: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ﴾؛ «همانا مؤمنان با یکدیگر برادرند، پس میان برادران خود [در صورت اختلاف و نزاع] صلح و آشتی برقرار کنید».

۱۱. ایمان کامل همراهی با رهبری حق است؛ خداوند در ماجرای غدیر خم فرمود: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي﴾^۳.

۱۲. عاشقان الله هستند: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ﴾؛ «آنان که ایمان دارند، عشقشان به خدا [از عشق مشرکان به معبودهایشان] شدیدتر است».

۱۳. قرآن به ایثارگران، مؤمن واقعی می‌گوید: ﴿أَوْوُوا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ﴾؛^۵ «و کسانی که پناه دادند و یاری کردند، هم‌آنان مؤمنان واقعی‌اند».

۱. نور، ۶۲.

۲. حجرات، ۱۰.

۳. مائده، ۳.

۴. بقره، ۱۶۵.

۵. انفال، ۷۴.

۱۴. ارجاع به رسول الله ﷺ و پذیرفتن داوری حضرت در مشاجرات: «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ»؛^۱ «پس اگر درباره چیزی نزاع کردید، آن را به حکم خدا و پیامبر ارجاع دهید، اگر به خدا و قیامت ایمان دارید».

۱۵. خداوند در قرآن می‌فرماید اگر به خدا ایمان دارید باید خمس غنائم را بپردازید و تنها به ایمان آوردن، جبهه رفتن، پیروزشدن و بودن در گروه اصحاب پیغمبر ﷺ اکتفا نکنید. نشانه ایمان واقعی پرداخت خمس است: «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ»؛^۲ «بدانید که هرچه غنیمت گرفتید، همانا خمس [یک پنجم] آن برای خداوند و رسول خدا و خویشاوندان [او، اهل بیت] و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان [از سادات] است، اگر به خداوند ایمان دارید».

۱۶. قاطعیت. قرآن می‌فرماید در اجرای حدود الهی دل سوزی نابجا نکنید: «وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ»؛^۳ «و اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید، نباید شما را در [اجرای] دین خدا درباره آن دو نفر دل سوزی و مهربانی بگیرد».

۱۷. تعهد و صفا با دوستان و قطع رابطه با دشمنان: «لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ»؛^۴ «هیچ قومی را نمی‌یابی که به خدا و قیامت مؤمن باشند و [در همان حال] با کسی که در برابر خدا و رسولش موضع گرفته است، مهرورزی کنند».

۱۸. ایمان همراه با کفر به طاغوت: «فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِن بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ»؛^۵ «پس هر که به طاغوت کافر شود و به خداوند ایمان آورد، قطعاً به دستگیره محکمی دست یافته است».

در روایات می‌خوانیم امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «عَلَامَةُ الْإِيمَانِ أَنْ تُؤْتِرَ الصِّدْقَ حَيْثُ يَضُرُّكَ عَلَى الْكُذْبِ حَيْثُ يَنْفَعُكَ وَ أَنْ لَا يَكُونَ فِي حَدِيثِكَ فَضْلٌ عَنْ عِلْمِكَ وَ أَنْ تَتَّقِيَ اللَّهَ فِي حَدِيثِ غَيْرِكَ»؛^۶

۱. نساء، ۵۹.

۲. انفال، ۴۱.

۳. نور، ۲.

۴. مجادله، ۲۲.

۵. بقره، ۲۵۶.

۶. بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۲۲.

«نشانه ایمان است که راست‌گویی را در جایی که به تو ضرر دارد، بر دروغی که برایت سود دارد، ترجیح بدهی و بیش از علمت سخن‌نگویی و در سخن‌گفتن درباره دیگران از خدا پروا داشته باشی».

در جلد ۶۴ بحار/الانوار، صفحه ۳۱۰ گفت‌وگویی میان رسول خدا ﷺ و امیرالمؤمنین علیه السلام بیان شده و در آن به ۱۰۳ خصلت برای تکمیل ایمان اشاره شده است؛ از جمله:

«لَا يَسْتَكْمِلُ عَبْدٌ الْإِيمَانَ حَتَّى يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ، وَ حَتَّى يَخَافَ اللَّهَ فِي مُزَاجِهِ وَ جِدِّهِ»؛ «عبد، ایمان را کامل نمی‌کند مگر به دوست داشتن برای برادرش به مثل آنچه برای خود دوست دارد و ترسیدن از حق در شوخی و جدی».

«لَنْ يَسْتَكْمِلَ الْعَبْدُ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى يُؤْتِرَ دِينَهُ عَلَى شَهْوَتِهِ، وَلَنْ يَهْلِكَ حَتَّى يُؤْتِرَ شَهْوَتَهُ عَلَى دِينِهِ»؛ «عبد، هرگز حقیقت ایمان را کامل نمی‌کند مگر اینکه دینش را بر شهوتش مقدم بدارد و هرگز به هلاکت نمی‌رسد مگر اینکه شهوتش را بر دین مقدم کند».

حضرت صادق علیه السلام فرمود: «لَا يَسْتَكْمِلُ عَبْدٌ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى تَكُونَ فِيهِ خِصَالٌ ثَلَاثٌ: الْفَقْهُ فِي الدِّينِ، وَ حُسْنُ التَّقْدِيرِ فِي الْمَعِيشَةِ، وَ الصَّبْرُ عَلَى الرِّزَايَا»؛ «حقیقت ایمان عبد کامل نمی‌شود مگر به سه چیز: فهم در دین، حُسن اندازه‌گیری در معیشت، بردباری و صبر در مصائب».

انواع ایمان‌ها و گرایش‌ها

الف. ایمان لحظه‌ای: مثل کسی که سوار بر کشتی است، چون نزدیک است غرق شود می‌گوید «یا الله». همان لحظه ایمان می‌آورد، اما بعد که نجات یافت، فراموش می‌کند: «فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ»؛^۲ «چون آن‌ها را نجات می‌دهیم، فراموش می‌کنند».

ب. ایمان سطحی: ایمانی که عمق ندارد. خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ»؛^۳ «ایمان در قلب شماها نرفته است».

ج. ایمان ابتر: ابتر یعنی بی عقبه. یعنی فرد ایمان دارد، ولی زود کافر می‌شود. قرآن می‌فرماید:

۱. همان، ج ۱، ص ۲۱۳.

۲. عنکبوت، ۶۵.

۳. حجرات، ۱۴.

﴿أَمِنُوا ثَمَّ كَفَرُوا﴾: «ایمان می آورند، ولی بعد کافر می شوند».

د. ایمان تاکتیکی: قرآن می فرماید: ﴿وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكُتُبِ ءَأَمِنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَيَّ الَّذِينَ ءَأَمِنُوا وَجِهَ الْنَّهَارِ وَأَكْفُرُوا ءَاخِرَهُ﴾^۲: «و گروهی از [عالمان] اهل کتاب به پیروان خود گفتند: اول روز به آنچه [از آیات قرآن] بر مؤمنان نازل شده [به مکر و حيله] ایمان آورید، و در پایان روز کفر ورزید».

دوازده نفر از دانشمندان یهود تصمیم گرفتند برای ایجاد تزلزل و تردید در عقاید مسلمانان، صبحگاهان نزد حضرت محمد ﷺ بروند و اظهار ایمان کنند، ولی در آخر روز از اسلام برگردند و بگویند: «ما محمد و آیین او را دیدیم، ولی با آنچه در تورات و انجیل آمده، مطابقت ندارد.» آن ها با این نقشه ماهرانه می خواستند به هم کیشان خود این طور وانمود کنند که اگر اسلام مکتب حق بود، اهل علم و کتاب از آن دست بر نمی داشتند. آن ها می خواستند با این کار، هم در عقاید مسلمانان تردید به وجود آورند و هم سایر یهودیان را از مسلمان شدن بازدارند؛ اما خداوند متعال با نزول این آیه، نقشه آنان را برملا ساخت.

در روایتی از امام صادق ع آمده است، وقتی رسول خدا ﷺ فرمان تغییر قبله از بیت المقدس به کعبه را در هنگام نماز ظهر ابلاغ کردند، یهود گفتند: «به آنچه در آغاز روز بوده ایمان آورید، ولی بدانچه در پایان روز آمده (تغییر قبله) کفر ورزید تا آنان از آن قبله بازگردند و به طرف بیت المقدس نماز بخوانند.»^۳

ه. ایمان بی عمل: خداوند در قرآن در بسیاری از آیات ﴿أَمِنُوا﴾ را همراه با ﴿وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ آورده است؛ یعنی همراه ایمان باید عمل صالح باشد. خداوند در قرآن از کسانی که ایمان بدون عمل دارند، انتقاد می کند و می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا﴾^۴: «آن ها که ایمان آوردند و مهاجرت نکردند».

و. ایمان با هدف مادی: قرآن می فرماید: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ

۱. نساء، ۱۳۷.

۲. آل عمران، ۷۲.

۳. تفسیر المیزان، ذیل آیه.

۴. انفال، ۷۲.

إِظْمَانٌ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فَتْنَةٌ إِنْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ»^۱؛ «و از [میان] مردم، کسی است که خداوند را تنها با زبان می‌پرستد [ایمان او در مرز کفر است و با حادثه‌ای کوچک می‌لغزد]، پس اگر خیری به او برسد، به آن اطمینان یابد و اگر مصیبت و آزمایشی به او رسد، دگرگون شود [و به سوی کفر رود، چنین کسی] در دنیا و آخرت زیان‌کار است، این همان زیان آشکار است».

ز. ایمان منافقانه: یعنی ظاهرش ایمان و باطنش کفر است. قرآن درباره منافقان می‌فرماید: «وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِؤْنَ»^۲؛ «و چون با اهل ایمان ملاقات کنند گویند: ما [نیز همانند شما] ایمان آورده‌ایم. ولی هرگاه با [هم‌فکران] شیطان صفت خود خلوت کنند، می‌گویند: ما با شما هستیم، ما فقط [اهل ایمان را] مسخره می‌کنیم».

ح. ایمان خیالی: «يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ»^۳؛ «می‌پندارند به آنچه بر تو و آنچه [بر پیامبران] پیش از تو نازل شده است، ایمان آورده‌اند»؛ ولی خیالی بیش نیست.
ط. ایمان اضطراری: هنگامی که فرعون در حال غرق شدن بود، گفت: «حَتَّىٰ إِذَا أَدْرَكَهُ الْعَرْقُ قَالَ آمَنْتُ»^۴؛ «چون غرقاب فرعون را فراگرفت، گفت: ایمان آوردم».

ی. ایمان گزینشی: «نُؤْمِنُ مِنْ بَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ»^۵؛ «به بعضی [آیات] ایمان می‌آوریم و به بعضی کافر می‌شویم».

ک. ایمان عاریه‌ای: ایمان دو گونه است؛ یکی ثابت و مستقر و دیگری مستودع و عاریه‌ای. درباره ایمان ثابت در دعا می‌خوانیم: «يَا اللَّهُ يَا رَحْمَانُ يَا رَحِيمُ يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّثْ قَلْبِي عَلَىٰ دِينِكَ». در کتب روایی نیز بابی به نام «ایمان‌المعارین» وجود دارد، درباره افرادی که ایمان دارند، ولی لحظه مرگ آن را از دست می‌دهند؛ از این رو، فرمودند این دعا را زیاد بخوانید: «اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْنِي مِنْ

۱. حج، ۱۱.

۲. بقره، ۱۴.

۳. نساء، ۶۰.

۴. یونس، ۹۰.

۵. نساء، ۱۵۰.

الْمُعَارِينَ»؛^۱ «خدایا من را از آن‌هایی که ایمانشان موقتی و عاریه‌ای هست قرار نده».

ل. ایمان رنگ‌باخته (رفاه‌طلبان): در آیه ۲۳ سوره توبه می‌خوانیم: «قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرٍ»؛ «بگو: اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و خاندان شما و ثروت‌هایی که جمع کرده‌اید و تجارتی که از کسادی آن بیم دارید و خانه‌هایی که به آن‌ها دل خوش کرده‌اید، نزد شما از خدا و پیامبرش و جهاد در راه او محبوب‌تر باشد، پس منتظر باشید تا خداوند، فرمان [قهر] خویش را به اجرا درآورد».

آری، میزان ایمان را هنگام قرارگرفتن سر دوراهی دنیا و آخرت می‌توان شناخت.

وَ اجْعَلْ يَقِينِي أَفْضَلَ الْيَقِينِ

«و یقینم را برترین یقین قرار ده».

یقین باوری است که در قلب نهادینه شده باشد و شک و تردید در آن نباشد.

عده‌ای به پیامبر ﷺ گفتند: «ما ایمان آورده‌ایم.» قرآن پاسخ می‌دهد به آنان بگو که شما مسلمانید و ایمان در قلب شما رسوخ نکرده است: «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا»^۲؛ «آن اعراب بادیه‌نشین گفتند: ما ایمان آورده‌ایم، به آنان بگو: شما هنوز ایمان نیاورده‌اید، بلکه بگویید اسلام آورده‌ایم».

به دو مثال توجه کنید:

۱. پدری که بدهکار است وارد منزل می‌شود و به اهل خانه می‌گوید فردا روز پرداخت بدهی من است؛ اما ممکن است نتوانم پرداخت کنم و آبروی من ریخته شود. همه افراد خانه این کلام را می‌شنوند. ولی همین که به خوابگاه خود می‌روند، خواب از سر شخص بدهکار می‌پرد، اما باقی افراد به راحتی می‌خوابند.

۱. کافی، ج ۲، ص ۷۳.

۲. حجرات، ۱۴.

در این مثال چون بدهکار به یقین رسیده، خواب از سرش پریده است؛ ولی سایر افراد با اینکه می‌دانند پدر بدهکار است، به راحتی می‌خوابند. بنابراین هر دانستنی یقین نیست؛

۲. همه می‌دانیم مرده توان آسیب‌زدن به کسی را ندارد. ولی به هرکس بگویند شبی در اتاقی کنار مرده بخواب، می‌ترسد. در اینجا علم داریم که مرده کاری ندارد، ولی یقین نداریم و از خوابیدن کنار او هراس داریم.

اما مرده‌شور حاضر است کنار مرده بخوابد و ترسی ندارد؛ چراکه آن قدر مرده شسته و در کنار مرده بوده که ترسش ریخته است و یقین کرده که مرده کاری به انسان زنده ندارد. آری ما هم اگر بخواهیم به یقین برسیم، باید به آنچه می‌دانیم عمل کنیم.

مراحل یقین عبارت‌اند از: علم‌الیقین، حق‌الیقین و عین‌الیقین. انسان، گاهی از دیدن دود پی به آتش می‌برد که این علم‌الیقین است، گاهی خود آتش را می‌بیند که عین‌الیقین است و گاهی دستی بر آتش می‌نهد و سوزندگی آن را احساس می‌کند که حق‌الیقین است. در سوره تکوین، کلمات «علم‌الیقین» و «عین‌الیقین» و در سوره واقعه کلمه «حق‌الیقین» آمده است.

قرآن درباره بعضی «یعلمون» و درباره بعضی دیگر «یؤمنون» و در توصیف گروهی «یوقنون» را به کار برده است. به این دلیل که درجات یقین تفاوت دارد: گام اول علم، گام دوم ایمان و گام سوم یقین است که هر یک مقدمه دیگری است.

امام سجاد علیه السلام بعد از نماز مغرب به مدت طولانی می‌نشست و از خداوند یقین درخواست می‌کرد: «كَانَ عَلِيٌّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع يُطِيلُ الْقُعُودَ بَعْدَ الْمَغْرِبِ يَسْأَلُ اللَّهَ الْيَقِينَ»^۱.

امام صادق علیه السلام فرمود: یقین از ایمان برتر است و چیزی نایاب‌تر از یقین نیست: «إِنَّ الْيَقِينَ أَفْضَلُ مِنَ الْإِيمَانِ وَ مَا مِنْ شَيْءٍ أَعَزَّ مِنَ الْيَقِينِ»^۲؛ همچنین فرمود: «إِنَّ الْعَمَلَ الدَّائِمَ الْقَلِيلَ عَلَى الْيَقِينِ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْعَمَلِ الْكَثِيرِ عَلَى غَيْرِ يَقِينٍ»^۳ «عمل پیوسته کم همراه با یقین، بهتر از عمل زیادی است که همراه یقین نباشد».

۱. بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۱۷۶.

۲. کافی، ج ۲، ص ۵۱.

۳. همان، ص ۵۷.

در حدیث دیگری می‌خوانیم همین که خداوند برای بنده‌اش خیر می‌خواهد، او را در دین فقیه قرار می‌دهد و یقین را به او الهام می‌کند: «إِذَا أَرَادَ بَعْدَ خَيْرٍ فَقَهَهُ فِي الدِّينِ وَ أَلْهَمَهُ الْيَقِينَ»^۱.
در میان مردم هیچ چیزی کمیاب‌تر از یقین، تقسیم نشده است: «وَمَا قُسِمَ فِي النَّاسِ شَيْءٌ أَقْلُ مِنَ الْيَقِينِ»^۲.

قرآن درباره حضرت ابراهیم علیه السلام می‌فرماید: «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أَوْ لَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَىٰ وَلَكِنَّ لِيُطْمِئِنَّ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»^۳ «و [به یاد آور] هنگامی که ابراهیم گفت: پروردگارا به من نشان بده که چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟ فرمود: مگر ایمان نیاورده‌ای؟ عرض کرد: چرا، ولی برای آنکه قلبم آرامش یابد. [خداوند] فرمود: چهار پرنده [طاووس، خروس، کبوتر و کلاغ]^۴ را بگیر و آن‌ها را نزد خود جمع و قطعه‌قطعه کن [و در هم بیامیز]. سپس بر هر کوهی^۵ قسمتی از آن‌ها را قرار ده، آنگاه پرنده‌گان را بخوان، به سرعت به سوی تو بیایند و بدان که خداوند توانای حکیم است».

تنها از یگانه ابرمرد تاریخ پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، یعنی علی علیه السلام نقل شده است که فرمود: «لَوْ كُشِفَ الْغِطَاءُ مَا أُرِدْتُ بِيَقِينًا»^۶ «اگر پرده‌ها کنار روند، بر یقین من افزوده نمی‌شود». ولی سایر مردمان همه دوست دارند که شنیده‌ها و حتی باورهای خود را به صورت عینی مشاهده کنند. چنان‌که همه می‌دانند قند را از چغندر می‌گیرند، ولی دوست دارند چگونگی آن را ببینند.

در تفاسیر آمده است حضرت ابراهیم علیه السلام از کنار دریایی می‌گذشت. مرداری را دید که در کنار دریا افتاده و قسمتی از آن در آب و قسمتی دیگر در خشکی است و پرنده‌گان و حیوانات دریایی و صحرائی و هوایی از هر سو آن را طعمه خود قرار داده‌اند. حضرت با خود گفت: «اگر این اتفاق برای انسان رخ دهد و ذرات بدن انسان در بین جانداران دیگر پخش شود، در قیامت آن‌ها

۱. تصنیف غرر الحکم، ج ۲۶۵.

۲. همان، ج ۳، ص ۱۳۳.

۳. بقره، ۲۶۰.

۴. تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۲۸۰.

۵. در حدیث آمده که اجزای مخلوط شده را بر سر ده کوه قرار داد (کافی، ج ۸، ص ۳۰۵).

۶. تفسیر روح البیان، ج ۱، ص ۴۱۶.

چگونه یک جا جمع و زنده می‌شوند؟» لذا از خداوند درخواست کرد که نحوه زنده شدن مردگان را مشاهده کند. خداوند نیز با این نمایش، ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام را به نور یقین و اطمینان هدایت کرد. یقین مقامی است که در لحظه مرگ، به اولیای خدا در زمان ورود به بهشت اختصاص داده می‌شود؛ قرآن می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَةً * فَأَدْخُلِي فِي عِبَادِي * وَادْخُلِي جَنَّتِي»^۱ «هان ای روح آرام یافته! به سوی پروردگارت بازگرد که تو از او راضی و او از تو راضی است. پس در زمرة بندگان من درآی و به بهشت من داخل شو!»

نشانه‌های یقین

۱. ترس از خدا

از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام پرسیدند: «مرز یقین چیست؟» فرمود: «جز از خدا نترس.»^۲

۲. نفروختن آخرت به دنیا

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «لَوْ صَحَّ يَقِينُكَ لَمَا اسْتَبَدَلْتَ الْفَانِي بِالْبَاقِي»^۳؛ «اگر یقین تو صحیح باشد، آخرت را به دنیا تبدیل نخواهی کرد.»

۳. ترک حرص

کسی که به آخرت یقین دارد، در برابر دنیا حریص نیست: «مَنْ أَيْقَنَ بِالْآخِرَةِ لَمْ يَحْرِصْ عَلَى الدُّنْيَا»^۴.

۴. توشه‌اندوزی برای قیامت

کسی که به معاد یقین دارد، زاد و توشه‌اش را برای قیامت زیاد می‌کند: «مَنْ أَيْقَنَ بِالْمَعَادِ اسْتَكْتَر»

مِنَ الزَّاد»^۵.

۵. نیکی عبادت

۱. فجر، ۲۷ تا ۳۰.

۲. «فَمَا حَدُّ الْيَقِينِ؟ قَالَ: أَنْ لَا تَخَافَ مَعَ اللَّهِ شَيْئًا» (کافی، ج ۳، ص ۱۴۸).

۳. تصنیف غرر الحکم، ح ۷۴۸.

۴. همان، ح ۲۷۷۰.

۵. همان، ح ۲۷۰۵.

کسی که یقینش نیکو گردد، عبادتش نیکوست: «مَنْ حَسَنَ بَقِيئَتَهُ حَسَنَتْ عِبَادَتُهُ»^۱.
 ۶. زهدپیشگی

کسی که به آخرت یقین دارد، به دنیا نمی چسبد: «مَنْ أَيْقَنَ بِالْآخِرَةِ سَلَا عَنِ الدُّنْيَا»^۲.
 ۷. تسلیم

امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «اسلام تسلیم است و تسلیم یقین است»^۳.
 پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جوانی را دید که در فکر فرو رفته بود، احوالش را پرسید. او گفت من به یقین رسیده‌ام، به‌گونه‌ای که گویا مؤمنین را در بهشت و کفار را در دوزخ می بینم و لذا خواب از سرم پریده است. حضرت فرمود: «هَذَا عَبْدٌ نَوَّرَ اللهُ قَلْبَهُ بِالْإِيمَانِ»^۴؛ «او بنده‌ای است که خداوند قلبش را با ایمان، نورانی کرده است». سپس از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درخواست کرد که مرگ او شهادت در راه خدا باشد. در ماجرای، نه نفر از یاران پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شهید شدند و این جوان دهمین آن‌ها بود.

وَ أَنْتَهُ بِنِيَّتِي إِلَى أَحْسَنِ النِّيَّاتِ

«و نیتم را به بهترین نیت‌ها [پایان بخش]».

در قرآن مردم به چیزی امر نشده‌اند، مگر عبادت خالصانه: «وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ»^۵؛ «به اهل کتاب فرمانی داده نشده، جز آنکه خدا را بپرستند در حالی که دین را برای او خالص ساخته‌اند».

نیت

در قرآن بارها شرط پاداش الهی در جهاد، عبادت، انفاق، هجرت و امثال آن، نیت خالص معرفی شده است. نیت از کلمه «نواة»، به معنای هسته درخت است که قابلیت کشت دارد و

۱. همان، ح ۷۴۹.

۲. همان، ح ۲۷۷۲.

۳. کافی، ج ۲، ص ۴۵.

۴. همان، ص ۵۳.

۵. بینه، ۵.

سرچشمه و بستر رشد است. در روایات نیز فرمودند ارزش هر کاری به نیت آن است و درجه هر شخصی وابسته به نیت اوست: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ، وَ لِكُلِّ أَمْرٍ مَّا نَوَى»؛^۱ ارزش هر کاری به نیت و انگیزه آن است، نه فقط صرف عمل. لذا حساب کسی که برای حفظ نظم و احترام به قانون، پشت چراغ قرمز می ایستد، از حساب کسی که از ترس پلیس یا جریمه می ایستد، جداست. در همه عبادات و به خصوص نماز، نیت جایگاه ویژه‌ای دارد و اصولاً چیزی که یک کار را به عبادت تبدیل می‌کند، نیت الهی در آن کار است که اگر آن نیت نباشد، هرچه هم ظاهر کار خوب و صحیح باشد، ارزش عبادت ندارد.

مهم‌ترین و اصلی‌ترین موعظه خدا به بشر، اخلاص در عمل است. تا آنجا که خداوند متعال، وقتی به سخنی موعظه می‌کند، سفارش به اخلاص می‌نماید و می‌فرماید: «قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَفَرَادَى»؛^۲ «بگو: من شما را به یک سخن پند می‌دهم؛ برای خدا قیام کنید: دو نفر دو نفر و یک نفر یک نفر». عمل کم با اخلاص قبول و عمل زیاد بی اخلاص نابود است. همان گونه که اسکناس با وجود نخ ارزش دارد؛ گرچه آن اسکناس کوچک باشد، ولی اسکناس بزرگ بدون آن نخ هیچ ارزشی ندارد. لامپ کوچک با اتصال به برق، نور می‌دهد؛ ولی لامپ بزرگ بدون آن نور نمی‌دهد. پیامبر گرامی اسلام ﷺ در این باره می‌فرمایند: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ».^۳

کارها به واسطه انگیزه‌ها ارزش پیدا می‌کند و با آن‌ها سنجیده می‌شود. آری، فرق مادی یا معنوی بودن هر کاری، در تفاوت نیت و هدف‌هاست. اگر روح را از بدن جدا کنیم، می‌شود مرده، اگر برق را از یخچال جدا کنیم می‌شود بشکه، اگر به نیت توجه نکنیم، تفاوتی بین جراح و چاقوکش نیست؛ در حالی که به جراح پول می‌دهند، ولی از چاقوکش دیه و جریمه می‌گیرند؛ زیرا هدف یکی نجات و هدف دیگری آسیب و قتل است.

نیت خالص

نیت خالص آن است که انسان فقط برای خدا کار کند و در عمق جانش هدفش او و رضای

۱. کنز العمال، ج ۲۲۷۲.

۲. سبأ، ۴۶.

۳. بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۲۱۰.

او باشد و از مردم انتظار تشکر یا پاداش نداشته باشد: «لَا تُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا»^۱. نانی که اهل بیت رسول خدا ﷺ در چند شب پی‌درپی هنگام افطار به یتیم و اسیر و فقیر دادند، ارزش مادی زیادی نداشت، اما چون خالصانه بود،^۲ خداوند در پاداش آن یک سوره^۳ نازل کرد و در آن، بیش از ده نوع پاداش برای این کار مطرح کرد.

در تاریخ نقل شده کسی در جبهه کشته شد و همه گفتند: «او شهید است»، اما حضرت فرمودند: «او قَتِيلُ الْحِمَارِ است»؛ یعنی کشته راه الاغ! مردم تعجب کردند، اما حضرت فرمود: «هدف او از آمدن به جبهه، خدا نبود؛ بلکه چون دید دشمن سوار بر الاغ خوبی است، با خود گفت: او را می‌کشم و الاغش را به غنیمت می‌برم، اما موفق نشد و آن کافر این مسلمان را کشت، پس او قَتِيلُ الْحِمَارِ است.»^۴

خالص کردن نیت، کاری بس دقیق و مشکل است. گاهی افکار غیرخدایی چنان در عمق جان انسان رسوخ می‌کند که خود انسان هم متوجه نیست؛ لذا در روایت آمده است: «ریا و شرک از حرکت مورچه سیاه در شب تاریک بر سنگ سیاه، آرام‌تر و دقیق‌تر است»^۵. چه بسیار افرادی که به خیال خود قصد قربت دارند، اما هنگام فرازونشیب‌ها معلوم می‌شود که قصد آن‌ها صد درصد خالص نیست. در روایات می‌خوانیم: «نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ»^۶؛ «نیت مؤمن از عمل او بهتر است».

همان گونه که در مقایسه جسم و روح، روح مهم‌تر از جسم است و انسانیت انسان به روح اوست، در مقایسه عمل و نیت، نیت مهم‌تر از خود عمل است؛ چراکه روح عمل است. نیت به قدری ارزش دارد که اگر انسان نتواند کار خیری را انجام دهد، اما نیتش را داشته باشد، خداوند پاداش آن را به او می‌دهد.^۷

-
۱. انسان، ۹.
 ۲. «إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ»؛ انسان، ۹.
 ۳. سوره انسان.
 ۴. محجة البيضاء، ج ۸، ص ۱۰۴.
 ۵. بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۹۳.
 ۶. همان، ج ۷۰، ص ۲۱۰.
 ۷. محجة البيضاء، ج ۸، ص ۱۰۴.

بستر و زیربنای اخلاص

۱. توجه به حقیقت دنیا و آخرت

اگر بدانیم کار برای خداوند، باقی و برای غیر خدا فانی است، کارهایمان را برای خدا انجام می‌دهیم: «مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ»^۱.

اگر بدانیم تمام قدرت برای اوست، چرا هر ساعتی دور یک نفر می‌چرخیم؟! «أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا»^۲.

اگر بدانیم تمام عزت برای خداست، چرا برای کسب عزت سراغ این‌وآن می‌رویم؟ «إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا»^۳.

اگر بدانیم دنیا عرض است و ثابت نیست: «عَرَضَ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا»^۴.

اگر بدانیم دنیا زودگذر است و پایدار نیست: «زَهْرَةٌ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا»^۵.

اگر بدانیم دنیا کم است: «مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ»^۶.

اگر بدانیم دنیا محل فریب است: «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ»^۷.

اگر بدانیم اخلاص چه برکاتی دارد، جز با خدا معامله نمی‌کنیم.

۲. معامله با خدا

قرآن می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ»^۸ «همانا خداوند

از مؤمنان، جان‌ها و اموالشان را به بهای بهشت خریده است».

معامله با خدا چند امتیاز دارد:

۱. نحل، ۹۶.

۲. بقره، ۱۶۵.

۳. یونس، ۶۵.

۴. نساء، ۹۴.

۵. طه، ۱۳۱.

۶. نساء، ۷۷.

۷. آل عمران، ۱۸۵.

۸. توبه، ۱۱۱.

۱. جسم و نفس و توان و دارایی مان از اوست، سزاوار نیست که به جز او بدهیم؛
 ۲. خداوند، اندک را هم می‌خرد: «مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ»؛^۱
 ۳. عیوب جنس را اصلاح می‌کند و رسوا نمی‌سازد؛
 ۴. به بهای بهشت می‌خرد. خداوند در خریدن وارد مزایده می‌شود و نرخ را پیشنهاد می‌کند که فروختن به غیر او احمقانه و موجب خسران است.
- امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ أَبْدَانَكُمْ لَيْسَ هَذَا مَثْنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ فَلَا تَبِعُوهَا بَعِيْرَهَا»؛^۲ «برای بدن‌های شما جز بهشت بهایی نیست، پس خود را به کمتر از بهشت نفروشید».
- در دعای ماه رجب می‌خوانیم: «حَابِ الْوَأْفِدُونَ عَلَىٰ غَيْرِكُمْ وَ حَسِرَ الْمُتَعَرِّضُونَ إِلَيْكَ»؛^۳ «باختند کسانی که در خانه غیر تو آمدند و خسارت کردند کسانی که به غیر از تو رو آوردند».

درجات اخلاص

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَتَلَّكَ عِبَادَةُ التُّجَّارِ وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فَتَلَّكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا فَتَلَّكَ عِبَادَةُ الْأَخْرَارِ»؛^۴ «گروهی برای دستیابی به منافع اخروی، خدا را عبادت می‌نمایند که این رقم عبادت، عبادت تجار و بازرگانان است که هدفشان سودجویی است؛ گروهی دیگر با انگیزه ترس از عذاب، خدا را عبادت می‌کنند. این هم عبادت بردگان است؛ گروهی هم با انگیزه شکر و سپاس از نعمت‌های فراوان خداوندی عبادت خود را انجام می‌دهند و این عبادت آزادمردان است».

در مناجات می‌خوانیم: «الهِ مَا عَبَدْتُكَ خَوْفًا مِنْ نَارِكَ وَلَا طَمَعًا فِي جَنَّتِكَ بَلْ وَجَدْتُكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُكَ»؛^۵ «خداوند، عبادت من نه از ترس دوزخ و نه به طمع بهشت توست، بلکه به خاطر آن است که تو را شایسته عبادت و بندگی یافتم، پس تو را عبادت کردم».

۱. زلزال، ۷.

۲. کافی، ج ۱، ص ۱۹.

۳. اقبال الاعمال، ج ۲، ص ۶۴۳.

۴. نهج البلاغه، ح ۲۳۴.

۵. بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۱۸۶.

برخی برای حیا از خدا او را عبادت می‌کنند: «أَعْبُدِ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ»؛ «هنگام عبادت چنان باش که گویی خدا را می‌بینی؛ زیرا اگر تو او را نمی‌بینی، او تو را می‌بیند».

گروه دیگری از روی محبت خدا را عبادت می‌کنند. امام‌زین‌العابدین عَلَيْهِ السَّلَامُ در مناجات نهم دعای خمس عشر می‌فرماید: «مَنْ ذَا الَّذِي ذَاقَ حَلَاوَةَ مَحَبَّتِكَ فَرَامَ مِنْكَ بَدَلًا وَمَنْ ذَا الَّذِي أَنَسَ [أَنَسَ] بِقُرْبِكَ فَابْتَغَى عَنْكَ حَوْلًا»؛ «معبودم، کیست آن‌که شیرینی محبتت را بچشد، پس به جای تو دیگری را برگزیند؟ و کیست آن‌که با مقام قرب تو انس بیابد، پس مایل به روی برتافتن از تو باشد؟»

قرآن از کسانی که خدا را به خاطر خود می‌خوانند و فقط در مشکلات به سراغ او می‌روند و در غیر آن، خدا را فراموش یا حتی انکار می‌کنند، به شدت انتقاد کرده است: «فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ»؛^۲ «هرگاه بر کشتی سوار می‌شوند و در آستانه غرق شدن قرار گیرند، با اخلاص خدا را می‌خوانند؛ اما همین‌که به خشکی پا گذاشتند و نجات یافتند مشرک می‌شوند».

اخلاص؛ جبران ضعف‌ها

بلال حبشی که مؤذن پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بود، در گفتن «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»، به جای شین، سین می‌گفت؛ زیرا لکنت زبان داشت. مردم این را عیب می‌گرفتند، اما پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرمود: «سین بلال در نزد خدا شین است.»^۳ گرچه در ظاهر، کارش ناقص است، چون قصد قربت و حسن نیت دارد، خداوند به او پاداش می‌دهد.

عبدالله بن مکتوم، از یاران مخلص پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و نابینا بود. روزی این صحابی بزرگ وارد مجلسی شد که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و عده‌ای مشغول گفت‌وگو بودند. او که افراد جلسه را نمی‌دید، با صدای بلند مشغول صحبت شد. یکی از افراد جلسه ترش‌رویی کرد و ناراحت شد. با آنکه برای شخص نابینا، عبوسی کردن و لبخند زدن فرقی نمی‌کند، زیرا او نمی‌بیند، خداوند برای همین

۱. /مالی طوسی، ص ۵۲۶.

۲. عنکبوت، ۶۵.

۳. مستدرک الوسائل، ح ۴۶۹۶.

ترش رویی سوره‌ای نازل کرد و در ده آیه پی درپی، عمل شخص عبوس را کوبید: ﴿عَبَسَ وَتَوَلَّى *
 اِنْ جَاءَهُ الْاَعْمٰی * وَ مَا يُدْرِیْکَ لَعَلَّهٗ یَزِکِّیْ﴾^۱.

بهلول گروهی را دید که مسجدی می‌سازند و ادعا می‌کنند که برای خداست. او بر سنگی نوشت
 بانی این مسجد بهلول است و آن را شبانه بر سردر مسجد نصب کرد. روز بعد که کارگران سنگ
 را دیدند، به هارون الرشید ماجرا را گفتند. او بهلول را حاضر کرد و پرسید: «چرا مسجدی را که من
 می‌سازم به نام خودت کرده‌ای؟»

بهلول گفت: «اگر تو مسجد را برای خدا می‌سازی، بگذار نام من بر آن باشد. خدا که می‌داند
 بانی مسجد کیست، او که در پاداش دادن اشتباه نمی‌کند. اگر برای خداست چه نام من باشد، چه
 نام تو. اینکه مهم نیست.»

بهلول با این کار به او فهماند که قصد قربت ندارد، بلکه قصد شهرت و نام دارد.

اخلاص؛ پیوند مکتبی با تاریخ

در یکی از جنگ‌ها شخصی به حضرت علی علیه السلام گفت: «کاش برادرم اینجا بود و پیروزی ما را
 می‌دید.» حضرت فرمود: «آیا او با ما هم فکر و هم هدف است؟» گفت: «بله!» فرمود: «او در پاداش
 ما شریک است.»^۲

نیت به جای عمل

اسلام نیت را به جای عمل می‌پذیرد. امام صادق علیه السلام فرمود: «مؤمن فقیر از خدا می‌خواهد که
 اگر رزق مرا توسعه دهی، من چنین و چنان می‌کنم؛ اگر خدا بداند که او صادق است، پاداش تمام
 آن کارهای خیر را به او می‌دهد.»^۳

در حدیث دیگری می‌خوانیم اگر کسی صادقانه آرزوی شهادت داشته باشد، خداوند او را به
 منازل شهدا می‌رساند؛ گرچه در رختخواب بمیرد: «مَنْ سَأَلَ اللَّهَ الشَّهَادَةَ بِصِدْقٍ بَلَغَهُ اللَّهُ مَنَازِلَ

۱. عبس، ۱-تا.

۲. «فَقَالَ نَعَمْ قَالَ فَقَدْ شَهِدْنَا وَ لَقَدْ شَهِدْنَا فِي عَسْكَرِنَا هَذَا [قَوْمٌ] أَقْوَامٌ فِي أَضْلَابِ الرِّجَالِ وَ أَرْحَامِ النِّسَاءِ»؛ «و [از دوست داران
 ما حتی] کسانی که در صلب مردها و رحم زن‌ها هستند، [مانند آن است که] در سپاهیان ما به همراهی ما حاضر بوده‌اند».

۳. «كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلَ مَا يَكْتُبُ لَهُ لَوْ عَمِلَهُ»؛ کافی، ج ۳، ص ۲۲۰.

الشُّهَدَاءِ وَإِنْ مَاتَ عَلَى فِرَاشِهِ»^۱ حتی سفارش شده در خوردن و خوابیدن نیت صالح داشته باشید: «يَا أَبَا ذَرٍّ لِيَكُنْ لَكَ فِي كُلِّ شَيْءٍ نِيَّةٌ صَالِحَةٌ حَتَّى فِي التَّوْمِ وَالْأَكْلِ»^۲.

کار برای خدا، نه پشیمانی دارد، نه توقع به دنبال دارد و نه سبب عقده می شود. پیامبر ﷺ فرمود: «إِنَّ لِكُلِّ حَقٍّ حَقِيقَةً وَ مَا بَلَغَ عَبْدٌ حَقِيقَةَ الْإِخْلَاصِ حَتَّى لَا يُحِبَّ أَنْ يُحْمَدَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ عَمَلٍ لِلَّهِ»^۳.

در نیت، مردم چند دسته اند:

۱. کار نکرده توقع ستایش دارند: «يُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا»^۴؛
۲. کار می کنند، اما توقع ستایش ندارند: «لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا»^۵؛
۳. گروهی که کار می کنند تا مردم بدانند و ستایش کنند: «رِئَاءَ النَّاسِ»^۶.

نیت فقط مخصوص امور عبادی نیست؛ بلکه در هر کاری باید نیت خوب داشت و نیت فاسد در هر کاری اثر خود را می گذارد. مثلاً در حدیث می خوانیم اگر مردی از روی زیبایی یا دارایی زنی با او ازدواج کند، به همان چیز سپرده می شود و اگر زنی را به علت دین داری اش بخواهد، خداوند زیبایی و ثروت را نیز نصیبش می کند: «إِذَا تَزَوَّجَ الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ لِجَمَاهَا أَوْ مَاهَا وَكَلَّ إِلَى ذَلِكَ وَ إِذَا تَزَوَّجَهَا لِدِينِهَا رَزَقَهُ اللَّهُ الْجَمَالَ وَ الْمَالَ»^۷.

کسانی که با ساختن مدرسه و بیمارستان و راه و خوابگاه برای مردم، کارهای مفید انجام می دهند، اگر قصد الهی نداشته باشند، به خودشان ظلم کرده اند؛ زیرا خود از آن عمل هیچ بهره ای ندارند، گرچه دیگران از آن بهره های فراوان می برند.

۱. بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۲۰۱.

۲. همان، ج ۷۴، ص ۸۲.

۳. همان، ج ۶۹، ص ۳۰۴.

۴. آل عمران، ۱۸۸.

۵. انسان، ۹.

۶. نساء، ۳۸.

۷. کافی، ج ۵، ص ۳۳۳.

امتیاز نیت بر عمل

امتیازی که نیت کار بر نفس کار دارد، این است که در انجام کار، گاهی ریا و خودنمایی مطرح است؛ اما در نیت، چون امری درونی است نه ظاهری، ریا و سمعه و... در آن راه ندارد. امتیاز دیگر نیت بر عمل آن است که همیشه و همه جا ممکن است و شرایط خاصی نمی طلبد، اما انجام دادن هر عملی به شرایط و امکانات متفاوتی نیاز دارد.

در روایات، بابی هست به نام روایات «مَنْ بَلَغَ». این دسته روایات درباره این موضوع است که اگر کسی روایتی شنید که می گوید فلان عمل پاداش دارد و آن عمل را انجام داد، خداوند آن پاداش را به او می دهد، گرچه آن روایت درست نباشد؛ زیرا کسی که به آن حدیث عمل کرده با حسن نیت انجام داده است.

درجات نیت

۱. گاهی ترس از قهر خدا یا طمع به لطف او، انسان را به کاری وادار می کند؛ چنان که قرآن در این باره می فرماید: «ادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا»؛ «خدا را در هر حال بخوانید؛ چه حال ترس، چه امید».

یا در جای دیگری می فرماید: «يَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا»؛ «ما را در حال امید یا ترس می خوانند».

۲. مرحله بالاتر آن است که انسان برای تشکر از الطاف خداوند کاری انجام دهد؛ گرچه پاداش یا کیفری از جانب خداوند نباشد. چنان که حضرت علی ع می فرماید: «لَوْ لَمْ يَتَوَعَّدِ اللَّهُ عَلِيَّ مَعْصِيَتِهِ لَكَانَ يَجِبُ الْأَلْفُ شُكْرًا لِنِعْمَتِهِ»؛ «حتی اگر خداوند بر معصیتش وعده عذاب نداده بود، بر انسان لازم بود به خاطر تشکر از نعمت های او، نافرمانی نکند».

۳. مرحله بالاتر، قرب به اوست که انسان بدون چشم داشتی به بهشت یا ترسی از دوزخ، خدا را عبادت کند. چون تنها او را شایسته بندگی و عبادت می داند.

۴. بالاترین مرحله آن است که عشق به خدا انسان را به کاری وادار کند؛ چنان که علی ع

۱. اعراف، ۵۶.

۲. انبیاء، ۹۰.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۲۹۰.

عشق به مرگ و لقای خدا را از علاقهٔ طفل به پستان مادر بیشتر می‌داند.^۱ همان طور که حضرت قاسم، فرزند امام حسن مجتبی علیه السلام در کربلا فرمود: «مرگ در راه خدا برای من از عسل شیرین تر است.»

آثار و برکات نیت پاک

با نگاهی کوتاه و گذرا به آیات و روایات، آثار و برکات چشمگیری برای نیت پاک می‌یابیم که به طور فشرده گوشه‌هایی از آن‌ها را بیان می‌کنیم:

۱. حسن نیت، توفیقات انسان را زیاد می‌کند: «فَإِنَّ اللَّهَ يُعْطِي الْعَبْدَ عَلَىٰ قَدْرِ نِيَّتِهِ»؛^۲ زندگی طیب و دل چسب می‌شود و دوستان زیادی را برای انسان می‌آورد: «مَنْ حَسَنَت نِيَّتَهُ... طَابَت عَيْشَتُهُ، وَ وَجِبَتْ مَوَدَّتُهُ»؛^۳ آری، الطاف الهی به قدر حسن نیت افراد است و هرچه نیت بهتر و خالص تر باشد، لطف خداوند نیز بیشتر می‌گردد.

۲. به انسان طول عمر می‌دهد.

در روایات آمده کسی که حج را تمام کرد، اگر در موقع بازگشت به وطن نیت کند و تصمیم بگیرد برای سال بعد هم به حج بیاید، خداوند به خاطر همین آرزوی نیکو، به او طول عمر می‌دهد.^۴

۳. حسن نیت، گذشتهٔ انسان را جبران می‌کند.

علی علیه السلام می‌فرماید: «اگر گنهکار با حسن نیت توبه کند، خداوند آنچه را به عنوان کیفر از او گرفته، به او پس می‌دهد و هرگونه مشکلی در کارش باشد، اصلاح می‌کند.»^۵

۴. نیت پاک می‌تواند مادی‌ترین امور زندگی را عامل قرب انسان قرار دهد؛ چنان‌که معنوی‌ترین حالات، مانند سجده و گریه اگر از روی ریا باشد، باعث دوری انسان از خدا می‌شود.

در روایات می‌خوانیم: «همان گونه که جسم با روح پایدار است، دین با نیت صادق استوار

۱. همان، خطبهٔ ۵.

۲. تحف العقول، ص ۱۸۰.

۳. تصنیف غرر الحکم، ج ۱، ص ۱۶۰۴.

۴. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۰۷.

۵. نهج البلاغه، خطبهٔ ۱۷۸.

است. «^۱ دل پاک و حسن نیت از بهترین گنجینه‌های الهی است و هرچه نیت بهتر باشد، ارزش این گنج بیشتر خواهد بود.^۲ نیت و تصمیم و اراده جدی، توان بدنی انسان را چندبرابر می‌کند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَحْشُرُ النَّاسَ عَلَى نِيَّتِهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛^۳ «خداوند در قیامت مردم را بر اساس نیاتی که دارند، محشور می‌کند.»

کسی که هدفش انجام وظیفه باشد، برای او نوع کار و رسیدن به نتیجه مهم نیست؛ چنان‌که قرآن می‌فرماید: «وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا»؛^۴ «کسی که در راه خدا بجنگد، چه کشته شود و چه پیروز شود، ما پاداش بزرگی به او خواهیم داد.»

آنچه مهم است، جهاد در راه خداست. اما اینکه نتیجه‌اش شکست باشد یا پیروزی، در پاداش الهی تأثیری ندارد. قرآن در جای دیگری می‌فرماید: «وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ»؛^۵ «کسی که برای هجرت به سوی خدا و پیامبر، از خانه‌اش خارج شود و سپس مرگ او را دریابد، پاداشش با خداست.»

از این آیه نیز به روشنی فهمیده می‌شود که اگر انسان برای خدا از خانه خارج شود، گرچه به مقصد هم نرسد، پاداش دارد. مهم نیت عمل است نه خود عمل، مهم قدم‌گذاشتن در راه است نه رسیدن به مقصد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به ابی‌ذر فرمود: «تصمیم بر کار خیر داشته باش، گرچه توفیق عمل پیدا نکنی؛ زیرا این تصمیم تو را از جرگه غافلین بیرون می‌آورد.»^۶

در حدیثی دیگر آمده است: «هر کاری که همراه با نیت الهی باشد بزرگ است؛ گرچه آن کار ساده و کوچک باشد.»^۷ چنان‌که مهم‌ترین کارها اگر با نیت صحیح همراه نباشد، ارزشی ندارد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «بیشتر شهدای امت من در رختخواب از دنیا می‌روند و چه بسیارند

۱. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۱۲.

۲. «أَفْضَلُ الدَّخَائِرِ حُسْنُ الصَّمَائِرِ»؛ تصنیف غرر الحکم، ح ۵۳۳۷.

۳. کافی، ج ۵، ص ۲۰.

۴. نساء، ۷۴.

۵. نساء، ۱۰۰.

۶. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۹.

۷. همان، ج ۱، ص ۸۷.

کسانی که در جبهه کشته می‌شوند، اما خدا بر نیت آنان آگاه است.^۱

پیامبر گرامی اسلام ﷺ در جنگ تبوک فرمود: «همانا کسانی که در مدینه هستند، اما آرزوی جبهه و همراهی با ما را دارند، به خاطر همان نیت در اجر ما شریک‌اند.»^۲

چنان‌که در روایتی دیگر می‌خوانیم: «کسی که با فکر بیدارشدن برای نماز شب به رختخواب می‌رود، اگر هم خواب بماند، خداوند خوابش را صدقه و نفس کشیدنش را تسبیح قرار می‌دهد و پاداش نماز شب را برایش ثبت می‌فرماید.»^۳

بی‌دلیل نیست که به ما سفارش شده حتی در خوردن و خوابیدن هم هدف مقدسی داشته باشید^۴ و اگر شخصی را به خاطر خداوند دوست بدارید و خیال کنید که او انسان درستکاری است، گرچه دوزخی باشد، شما مأجور هستید.^۵

برکات بهترین نیت‌ها

۱. فزونی رزق و روزی

اگر انسان نیت خوب داشته باشد، جنس باکیفیت تولید می‌کند و انصاف به خرج می‌دهد و همین، سبب زیاد شدن مشتری و کسب درآمد بیشتر می‌شود؛ به عبارت دیگر سود کم، مشتری را زیاد می‌کند و مشتری زیاد درآمد را زیاد می‌کند: «مَنْ حَسَنَتْ نِيَّتَهُ زِيدَ فِي رِزْقِهِ».^۶

پیامبر ﷺ به ابوذر فرمود: «يَا أَبَا ذَرٍّ هُمْ بِالْحَسَنَةِ وَإِنْ لَمْ تَعْمَلْهَا لِكَيْلًا تُكْتَبَ مِنَ الْغَافِلِينَ»؛^۷ «همت تو این باشد که کار خیر انجام بدهی، گرچه موفق نشوی؛ زیرا همین نیت، تو را از مدار غافلان خارج می‌کند».

امیرالمؤمنین عليه السلام فرمود: «لَا دِينَ لِمَنْ لَا نِيَّةَ لَهُ»؛^۸ «کسی که نیت و انگیزه ندارد، دین ندارد».

۱. محجة البيضاء، ج ۸، ص ۱۰۳.

۲. همان، ج ۸، ص ۱۰۴.

۳. بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۲۰۶.

۴. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۵.

۵. محجة البيضاء، ج ۴، ص ۳۷۴.

۶. کافی، ج ۲، ص ۱۰۵.

۷. امالی طوسی، ج ۱، ص ۵۲۵.

۸. شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۳۱۷.

اخلاص دانشکده‌ای است که چهل روزه فارغ‌التحصیل صادر می‌کند. در روایات می‌خوانیم: «مَا أَخْلَصَ عَبْدٌ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَزْبَعِينَ صَبَاحًا إِلَّا جَرَتْ يَتَابِعُ الْحِكْمَةَ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ»؛^۱ «کسی که چهل روز خود را برای خدا خالص گرداند، چشمه‌های حکمت از قلبش به زبانش جاری می‌شود».

نقش نیت در مسائل کیفری

اسلام در مسائل کیفری نیز برای قصد و نیت حساب جداگانه‌ای باز کرده است که به دو نمونه از آن اشاره می‌کنیم:

در قتل، حساب کسی که از روی عمد و قصد کسی را کشته، از حساب کسی که بدون قصد سبب کشته شدن فردی شده، جداسازی و هر یک حکم جداگانه‌ای دارد.^۲

در سوگند و قسم نیز قرآن می‌فرماید: «لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ»؛^۳ «خدا شما را به واسطه قسم‌های غیرجدی مؤاخذه نمی‌کند». لذا اگر کسی سوگندی یاد کند، ولی نیت و قصد جدی نداشته باشد، آن سوگند ارزشی ندارد.

معرفت، مقدمه قصد قربت

بهترین راه رسیدن به قربت و نیت پاک، معرفت و شناخت است:

اگر بدانیم محبوبیت پیدا کردن نزد مردم به دست خداست،^۴

اگر بدانیم عزت و قدرت تنها به دست اوست،^۵

اگر بدانیم نفع و ضرر ما به دست دیگران نیست،^۶

اگر بدانیم کار برای خدا، گاهی دو برابر، گاهی ده برابر و گاهی هفتصد برابر پاداش دارد، برای غیر او کار نمی‌کنیم.

اگر بدانیم کسب جایگاه در جامعه نشانه عظمت نیست (زیرا دودِ روسپاه هم بالا می‌رود)،

۱. بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۲۴۲.

۲. نساء، ۹۲.

۳. بقره، ۲۲۵.

۴. ابراهیم، ۳۷.

۵. بقره، ۱۶۵.

۶. مفاتیح الجنان، مناجات شعبانیه.

اگر بدانیم توجه و نظر مردم به ما ارزشی ندارد (زیرا اگر یک فیل هم در خیابان راه برود، همه به او نگاه می‌کنند)،

اگر به خطرات و رسوایی‌های ریاکاری توجه داشته باشیم،

اگر بدانیم روزی را در پیش داریم که احدی به فریاد احدی نمی‌رسد و تنها کسانی نجات می‌یابند که قلب سلیم داشته باشند،^۱

و اگر بدانیم با نیت فاسد چه ارزش‌هایی را از دست می‌دهیم، خود را برای انجام دادن کار خالص و با قصد قربت آماده می‌کنیم.

آثار نیت فاسد

در خاتمه بحث نیت، اشاره‌ای هم به آفات نیت فاسد می‌کنیم؛ چنان‌که قبلاً برکات نیت سالم را بیان کردیم.

۱. مستجاب نشدن دعا

امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: «نیت سوء سبب قبول نشدن دعاهاست.»^۲

نیت غیرخدایی، نه تنها کارها را از رنگ الهی و عبادت بودن می‌اندازد، بلکه خطرانی را هم در بر دارد.

۲. گناه سرقت

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «اگر کسی وام بگیرد، اما هدفش این باشد که آن را نپردازد، به منزله

سارق است.»

۳. گناه زنا

در ازدواج، اگر مردی قصد پرداخت مهریه همسرش را نداشته باشد، نزد خدا به منزله زناکار است.^۳

۴. محرومیت از رزق

امام صادق علیه السلام فرمود: «چه بسا مؤمنی که نیت گناه می‌کند و خداوند او را از رزق محروم می‌کند.»

نمونه عینی این حدیث، داستان باغی است که در قرآن آمده است. در سوره قلم، آیه ۱۷ تا ۳۴،

۱. شعراء، ۸۹.

۲. بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۳۷۵.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۲.

داستان گروهی آمده است که باغی داشتند و قصد کردند شبانه برای برداشت محصول بروند تا فقرا آگاه نشوند و چیزی از میوه‌ها به آن‌ها ندهند.

سحرگاه که به باغ رفتند، دیدند باغ سوخته و خاکستر شده است. ابتدا گمان کردند راه را گم کرده‌اند، اما یکی از آن‌ها که عاقل‌تر بود گفت: «آیا من به شما تذکر ندادم چنین قصد و نیتی نکنید؟ شما قصد محروم کردن فقرا را داشتید، خداوند هم شما را از آن محروم کرد.»

از این ماجرای قرآنی فهمیده می‌شود که خداوند گاهی بر اساس قصد و نیت ما کیفر می‌دهد؛ گرچه این امر کلیت ندارد.

۵. شقاوت

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «مِنَ الشَّقَاةِ فَسَادُ النَّيِّةِ»؛^۱ «نیت فاسد نشانه شقاوت است».

۴. بی‌برکتی عمر و زندگی

علی علیه السلام در جای دیگری می‌فرماید: «عِنْدَ فَسَادِ النَّيِّةِ تُرْتَفَعُ الْبِرْكَةُ».^۲

خداوند برکت را از کسی که نیتش سالم نیست برمی‌دارد و او نمی‌تواند از نعمت‌های الهی، تمام‌وکمال استفاده کند.

می‌گویند به شخصی گفتند: «به خاطر آن کار نیکویی که انجام دادی، سه دعای مستجاب داری.» خوش حال شد و گفت: «خداایا، همسرم زیباترین زنان شود.» همسرش بسیار زیبا شد، اما زندگی برایش تلخ شد؛ زیرا می‌دید که همه مردم چشم به زن او دوخته‌اند. دعای دوم را به کار بست که «خداایا، همسرم رازش‌ترین زنان کن.» دعایش مستجاب شد، اما دیگر زندگی با چنین همسری را نمی‌توانست تحمل کند. از دعای سوم استفاده کرد و گفت: «خداایا، همسرم مثل اولش شود.» دعایش مستجاب شد و همسرش به شکل اول بازگشت.

او هر سه دعا را به کار بست، اما نتیجه‌ای نگرفت. این است معنای برداشته شدن برکت که انسان از امکاناتش بهره‌وفی نبرد.

نیت بد، کار خوب را فاسد می‌کند: «رُبَّ عَمَلٍ أَفْسَدَتْهُ النَّيِّةُ».^۳

۱. تصنیف غررالحکم، ح ۱۶۱۰.

۲. همان، ح ۱۶۱۵.

۳. همان، ح ۱۶۲۹.

وَبِعَمَلِي إِلَى أَحْسَنِ الْأَعْمَالِ

«و عملم را به بهترین اعمال پایان بخش».

از توالی و ترتیب دعا به دست می‌آید که عمل در مرحله چهارم قرار دارد؛ مراحل قبلی به ترتیب عبارت بودند از: ایمان، یقین و نیت.

در قرآن بیش از صد بار عمل صالح در کنار ایمان آمده است؛ بدین معنا که عمل ثمره ایمان و یقین است.

در اذان نیز می‌فرماید: «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ». معلوم می‌شود که بهترین عمل نماز است.

هر عملی در اعمال دیگر ما اثر دارد. گاهی عملی، عملی را تکمیل می‌کند؛ برای مثال، در روایات می‌خوانیم اگر در نماز نقصی بوده که با نوافل هم برطرف نشده، سجده شکر آن را جبران می‌کند. گاهی عملی، اعمال دیگر را نابود می‌کند: «حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ»^۱. برعکس، گاهی نیز عملی بدی‌ها را برطرف می‌کند: «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ»^۲.

رسول خدا ﷺ فرمود: «هر ذکر خدایی درختی را در بهشت می‌کارد.» شخصی گفت: «پس بهشت ما پردرخت است؟» حضرت فرمود: «آری، لکن گاهی آتشی از عمل شما برمی‌خیزد و آن درختان را می‌سوزاند.»^۳

هر عمل سه شرط دارد: صحت، قبولی، کمال.

صحت عمل: برای مثال، توجه به قبله، داشتن طهارت، آب و لباس طاهر و نیت خالص شروط صحت نماز است؛

قبولی عمل: برای مثال، شرط قبولی نماز، پرداخت زکات است. بله، نماز بدون زکات صحیح است، ولی قبول نیست. یا رضایت زن و شوهر از یکدیگر، پذیرش ولایت رهبر آسمانی و... که از شروط قبولی عمل است؛

۱. آل عمران، ۲۲.

۲. هود، ۱۱۴.

۳. امالی صدوق، ص ۶۰۷.

کمال عمل: اگر همسایه مسجد، نمازش را در خانه بخواند، آن نماز هم صحیح است و هم قبول؛ لکن کامل نیست. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «لَا صَلَاةَ لِحَارِ الْمَسْجِدِ إِلَّا فِي الْمَسْجِدِ»^۱. بنابراین هر عملی بر عمل دیگر اثر می‌گذارد و این مسئله‌ای طبیعی است؛ زیرا اگر شخصی از دیگری پول بخواهد، ولی آن شخص پول را پرت کند، یا با کراهت بدهد، آن پول ارزش مادی دارد، ولی گیرنده آن را رد می‌کند.

همان طور که گفته شد، در قرآن، آیات بسیاری گواه بر این مطلب وجود دارد. در قرآن مکرر سفارش شده است که در انجام دادن کارها امروز و فردا نکنید و قبل از آنکه فرصت را از دست بدهید، کار را به انجام برسانید: «مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ»^۲.

در قرآن، در آیه ۱۴ سوره حدید آمده است که در قیامت مجرمان از مؤمنان کمک می‌خواهند، ولی پاسخ مؤمنان به آن‌ها منفی است. مجرمان می‌گویند: «أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ؟»؛ «آیا در دنیا با هم نبودیم؟» مؤمنان پاسخ می‌دهند: «وَلَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَارْتَبْتُمْ وَغَرَّتْكُمُ الْأَمَانِي؟»؛ «ولی شما خود را به فتنه افکندید و در انتظار [حوادث سوء برای مؤمنان] بودید و [در دین حق] شک کردید و آرزوها [ی باطل] شما را فریفت». چرا، ولی شما در کار، اهل تصمیم و اقدام و شتاب نبودید، بلکه در کار طفره می‌رفتید و به اصطلاح قرآن، تربص داشتید. «تَرَبَّصُ» به معنای انتظارکشیدن است.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ الْيَوْمَ عَمَلٌ وَلَا حِسَابَ وَلَا عَدَا حِسَابٍ وَلَا عَمَلٌ»^۳؛ «امروز روز عمل است و حسابی در کار نیست. و فردا روز حساب است و مجالی برای عمل نیست».

شرایط کار «حَسَن» و نیک

کار نیک، کاری است که از نظر هدف، زمان، مکان، ضرورت، تداوم، ابزار مورد استفاده، همکاران، استقامت در کار، استحکام، نظم، آینده‌نگری در عمل، اولویت‌های ضروری، نشاط، اعتدال، دقت، سرعت، سنجیده و برنامه‌ریزی شده باشد و به دور از آفت‌های عجب، حبط و ریا انجام پذیرد.

۱. دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۱۴۸.

۲. شوری، ۴۷.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۴۲.

محاسبه و ارزیابی عمل

در روایات به این مسئله به قدری توجه شده است که فرموده‌اند: «لَيْسَ مِثًا مَنْ لَمْ يُحَاسِبْ نَفْسَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ فَإِنَّ عَمَلَهُ حَسَنًا اسْتَرَادَ اللَّهُ وَإِنْ عَمِلَ سَيِّئًا اسْتَعْفَرَ اللَّهُ مِنْهُ وَ تَابَ إِلَيْهِ»؛^۱ «از ما نیست کسی که هر روز حساب خود را محاسبه نکند، پس اگر کار نیکی کرده است از خدا زیادی آن را خواهد و اگر گناه و کار بدی کرده، در آن گناه از خدا آمرزش خواهد و به سوی او بازگشت کند [و توبه نماید]».

بهترین کار

گاهی اصل در کار، تعداد و کمیت است؛ نظیر نمازجماعت که هرچه بیشتر باشد، اجر بیشتری دارد؛ خواه شرکت‌کنندگان افرادی فرهیخته باشند یا افرادی عادی. اما در مواردی توجه به کیفیت اصل است؛ نظیر کار و تلاش. در قرآن، مکرر تعبیر «أَحْسَنُ عَمَلًا» آمده است:

﴿لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾؛^۲ «تا شما را بیازماید که کدام یک نیکوکارترید».

﴿إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾؛^۳ «البته ما آنچه را روی زمین است، زینت برای آن قرار دادیم تا آنان را بیازماییم که کدامشان بهتر و نیکوتر عمل می‌کنند».

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا﴾؛^۴ «همانا آنان که ایمان آورده و کارهای نیک انجام داده‌اند [بدانند که] همانا ما پاداش کسی را که عمل خوب انجام داده تباه نمی‌کنیم».

﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ﴾؛^۵ «او که مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید که کدام یک از شما کار بهتری انجام می‌دهید و اوست عزتمند و آمرزنده».

آری باید کار شما بهترین کار باشد. اسلام توجه خاصی به کیفیت کار دارد، نه به مقدار و کمیت آن. البته در بعضی امور، هم کمیت و هم کیفیت مهم است؛ مثل یاد خدا که هم به تعداد زیاد آن

۱. کافی، ج ۲، ص ۴۵۳.

۲. هود، ۷.

۳. کهف، ۷.

۴. کهف، ۳۰.

۵. ملک، ۲.

اشاره شده است: «وَأَذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا»^۱ و هم به کیفیت: «فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ»^۲. قرآن، عمل را ملاک دریافت پاداش و کیفر می‌داند: «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى»^۳؛ «و اینکه برای انسان جز آنچه تلاش کرده [بهره دیگری] نیست».

و می‌فرماید هیچ تلاشی نادیده گرفته نمی‌شود: «فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ»^۴ و هرچه عمل سنگین‌تر، به رستگاری نزدیک‌تر: «فَمَنْ تَقَلَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»^۵، و مقام و درجه هرکسی بر اساس عمل اوست: «وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا»^۶.

ایمان بدون عمل نفعی ندارد: «لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا»^۷؛ «کسی که پیش از آن ایمان نیاورده یا در مدت ایمان خود کار خیری را کسب نکرده، ایمان آوردنش سودی ندهد».

و می‌فرماید عمل صالح انسان را بالا می‌برد: «وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ»^۸.

عمل با توجه به سایر شرایط

امام باقر علیه السلام فرمود: «لَا يَنَالُ مَا عِنْدَ اللَّهِ إِلَّا بِالْعَمَلِ»^۹؛ «هیچ‌کسی به آنچه نزد خداوند است دست نمی‌یابد، مگر در سایه عمل».

همان گونه که فرمود: «إِنَّ وَلَايَتَنَا لَا تُدْرِكُ إِلَّا بِالْعَمَلِ»^{۱۰}؛ «به ولایت اهل بیت علیهم السلام دسترسی نیست، مگر در سایه عمل».

حضرت عیسی علیه السلام فرمود: «فَطُوبَى لِلْعُلَمَاءِ بِالْفِعْلِ وَ وَيْلٌ لِلْعُلَمَاءِ بِالْقَوْلِ»^{۱۱}؛ «خوشا به حال

۱. احزاب، ۴۱.

۲. مؤمنون، ۲.

۳. نجم، ۳۹.

۴. انبیاء، ۹۴.

۵. اعراف، ۸.

۶. انعام، ۱۳۲.

۷. انعام، ۱۵۸.

۸. فاطر، ۱۰.

۹. مالی طوسی، ص ۳۷۰.

۱۰. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۸۸.

۱۱. تحف العقول، ص ۳۹۳.

علمایی که اهل عمل هستند و وای به حال علمایی که فقط سخن می گویند».

امام کاظم علیه السلام فرمود: حکمت نیز جز از راه عمل نتیجه بخش نیست: «وَكَذَلِكَ أَنْتُمْ تَدْرُسُونَ الْحِكْمَةَ وَ لَكِنَّ لَا يَهْتَدِي بِهَا مِنْكُمْ إِلَّا مَنْ عَمِلَ بِهَا»؛^۱ «شما که علم و حکمت را می خوانید، بدان رهبری و هدایت نشود مگر کسی که به آنچه آموخته، عمل کند و آن را به کار ببندد».

امام صادق علیه السلام فرمود: ایمانی پایدار است که همراه با عمل باشد: «وَلَا يَثْبُتُ الْإِيمَانُ إِلَّا بِعَمَلٍ».^۲
 امام صادق علیه السلام فرمود: «مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ قَالَ الْإِيمَانَ قَوْلًا بِلَا عَمَلٍ»؛^۳ «ملعون است، ملعون، کسی که بگوید ایمان حرف است بدون عمل!»

امام رضا علیه السلام از قول پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به فرزندان عبدالمطلب، نقل کرده اند: «اَيُّوَنِي بِأَعْمَالِكُمْ لَا بِأَحْسَابِكُمْ وَأَنْسَابِكُمْ»؛^۴ «اعمال خود را برای من بیاورید، نه حسب و نسبتان را».
 عمل سبب تصدیق یا تکذیب گفتار است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «إِنَّ لِكُلِّ قَوْلٍ مِصْدَاقًا مِنْ عَمَلٍ يُصَدِّقُهُ أَوْ يُكْذِبُهُ».^۵

ویژگی های بهترین کار

۱. ایمان و تقوا. قرآن مکرر در کنار عمل صالح، به شرط ایمان برای پذیرش آن اشاره کرده است: «وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ»؛^۶ «و هر فردی که کارهای شایسته انجام دهد، چه مرد باشد و چه زن، در حالی که مؤمن باشد». و در جای دیگر فرموده: «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»؛^۷ «خداوند، تنها از متقین قبول می کند».

بر اهمیت شرط ایمان در کنار عمل، در این آیه نیز به صراحت تأکید شده است: «لِمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ»؛^۸ «مسجدی که از روز نخست بر اساس تقوا بنا

۱. همان، ص ۳۹۲.

۲. کافی، ج ۲، ص ۳۸.

۳. بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۱۹.

۴. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۳۵.

۵. بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۶۴.

۶. نساء، ۱۲۴.

۷. مائده، ۲۷.

۸. توبه، ۱۰۸.

شده، سزاوارتر است که در آن نماز برپا داری».

۲. آگاهی. قرآن می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ»؛^۱ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در حال مستی به نماز نزدیک نشوید، تا آنکه بدانید چه می‌گویید». پیامبر ﷺ فرمود: «إِذَا عَمِلْتَ عَمَلًا فَأَعْمَلْ بِعِلْمٍ وَعَقْلٍ»؛^۲ «هر کاری که می‌خواهی انجام بدهی، با دانش و خرد انجام بده».

قرآن می‌فرماید: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي»؛^۳ «ای پیامبر، تو نیز [بگو: این راه من است که من و هرکس از من پیروی کرد، با بصیرت و بینایی به خدا دعوت می‌کنیم]».

امیرالمؤمنین عليه السلام می‌فرماید: «الْمُتَعَبِدُ بِغَيْرِ عِلْمٍ كَحِمَارِ الطَّاحُونَةِ يَدُورُ وَلَا يَبْرُحُ مِنْ مَكَانِهِ»؛^۴ «عبادت‌کننده بدون دانش، مانند چهارپای آسیاب است که می‌گردد و از مکان خود خارج نمی‌شود».

«الْعَامِلُ عَلَى غَيْرِ بَصِيرَةٍ كَالسَّائِرِ عَلَى سَرَابٍ بَقِيْعَةٍ لَا تَزِيْدُهُ سُرْعَةً سَيْرِهِ إِلَّا بُعْدًا»؛^۵ «کسی که بدون بینش عمل کند، همچون کسی است که در بیراهه رود. چنین کسی هرچه تندتر رود، از راه دورتر می‌افتد».

سرچشمه‌های بصیرت

الف. علم: «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ»؛^۶ «آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند، یکسان‌اند؟»

ب. وحی تشریحی: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ»؛^۷ «همانا خداوند [مردم را] به عدل و احسان و دادن [حق] خویشاوندان فرمان

۱. نساء، ۴۳.

۲. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۱۰.

۳. یوسف، ۱۰۸.

۴. تصنیف غرر الحکم، ج ۹.

۵. امالی مفید، ص ۴۲.

۶. زمر، ۹.

۷. نحل، ۹۰.

می دهد و از کارهای زشت و ناپسند و تجاوز، نهی می فرماید. او شما را موعظه می کند.

ج. وجدان و فطرت: «بَلِ الْإِنْسَانِ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ»^۱ «انسان بر [نیک و بد] نفس خویش بیناست [که چه کرده و چه می کند]».

همچنین در این آیه می خوانیم: «وَلَا أُقْسِمُ بِالَّذِي نَفْسُ اللَّوَامَةِ»^۲ «و به نفس ملامتگر قسم می خورم [که شما پس از مرگ زنده خواهید شد]».

و درباره هدیه به فقیر سفارش شده است که چیزی را هدیه کنید که اگر خودتان فقیر بودید و آن را به شما هدیه می کردند، بدون اغماض می گرفتید: «وَلَسْتُمْ بِأَخِيهِ إِلَّا أَنْ تُعْمِضُوا فِيهِ»^۳.
جالب آن است که در قیامت هم وجدان حاکم است: «إِقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا»^۴ «[به او می گویند:] کتاب خود را بخوان. کافی است که امروز خودت بر خود حسابگر باشی».

۳. همراه با هدفی مقدس. کسی که به علت قهر از دست ما آب نمی گیرد، با کسی که تشنه نیست و از گرفتن آب خودداری می کند و نیز با کسی که چون دیگری تشنه تر است از گرفتن آب خویشتن داری می کند، تفاوت دارد. همان گونه که هدف جراح و چاقوکش از پاره کردن شکم متفاوت است.

در جبهه، گروهی در راه خدا می جنگند و گروهی در راه طاغوت می جنگند: «الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ»^۵ «کسانی که ایمان آورده اند، در راه خدا جهاد می کنند و کسانی که کافر شده اند در راه طاغوت می جنگند». آری، درگیری و تضاد همیشه بوده و هست؛ ولی در چه راهی و برای چه هدفی؟ با مقایسه میان دو نوع مبارزه و هدف، به ارزش کار خود پی ببرید و در جنگ بکوشید.

۴. همراه با ورود و خروج صادقانه. قرآن می فرماید: «وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي

۱. قیامت، ۱۴.

۲. قیامت، ۲.

۳. بقره، ۲۶۷.

۴. اسراء، ۱۴.

۵. نساء، ۷۶.

مُخْرَجٍ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا^۱؛ «و بگو: پروردگارا، مرا با ورودی نیکو و صادقانه وارد [کارها] کن و با خروجی نیکو بیرون آر و برای من از پیش خودت سلطه و برهانی نیرومند قرار ده.»

صدق، بهترین وصف و حالت هر کار و هر شخص در آغاز و انجام آن است. چه بسا کاری که آغاز غیرصادقانه دارد و با قصد ریا، سمعه، فریب، برتری جویی و مانند آن شروع می‌شود، یا آغازی صادقانه دارد، ولی پایانی آمیخته به غرور، عُجب، منت، حبط و سوء عاقبت پیدا می‌کند و برکات آن محو می‌شود. رمز شکست بسیاری از حرکت‌ها، نبود صداقت در آن‌ها و قطع امداد الهی از آن است.

امام صادق علیه السلام درباره آیه فوق می‌فرماید: «هرگاه برای ورود به کاری، ترس و وحشت داشتی این آیه را بخوان و اقدام کن.»^۲

وقتی انسان کارهایش را با صدق همراه کند، به جایی می‌رسد که از ﴿صِدِّيقِينَ﴾ می‌شود؛ هرچه می‌گوید، عمل می‌کند و هرچه را عمل می‌کند، می‌گوید.^۳ قلب و زبان و عملش یکی می‌شود.
۵. خالی از ناخالصی. قرآن می‌فرماید: ﴿خَلُطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخِرَ سَيِّئًا﴾؛^۴ «کار خوب و بد را به هم آمیخته‌اند.»

و در جای دیگر می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ﴾؛^۵ «کسانی که ایمان آورده و ایمانشان را به ستم و شرک نیالودند.»

۶. باروری. قرآن می‌فرماید: ﴿وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ﴾؛^۶ «و آنچه را از پیش فرستاده‌اند و آثارشان را می‌نویسیم.»

گاهی جرقه‌ای به لباس می‌گیرد و آن را می‌سوزاند. ولی گاهی جرقه‌ای به کشتی بنزین در دریا

۱. اسراء، ۸۰.

۲. تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۱۲.

۳. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۶۵۱.

۴. توبه، ۱۰۲.

۵. انعام، ۸۲.

۶. یس، ۱۲.

می خورد! اگر در روایات، پاداش عالم از عابد بیشتر است، به این دلیل است که کار عالم کلیدی و در نسل ها و زمانه اثرگذار است: «مَنْ سَنَّ سُنَّةً حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُهَا وَأَجْرُ مَنْ عَمَلَ بِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يُنْقَصَ مِنْ أَجْرِهِمْ شَيْءٌ»؛ «هرکس سنت نیکویی را بنا نهد، اجر آن و اجر همه عمل کنندگان به آن عمل تا روز قیامت برای اوست، بدون اینکه از اجر آنان کم گردد».

در همین زمان، در کنار مدینه، آب چاه هایی را که حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ حفاری کرده است، در لیوان های دربسته در اختیار زائران خانه خدا قرار می دهند و خوشبختانه نامش را هم روی آن می نویسند: «آبار علی». آبار جمع بئر، به معنای چاه است. جالب تر آنکه آن آب ها در آن منطقه امتیازی دارد که مردم مناطق دیگر، از راه دور با ماشین می آیند و از آن چاه ها آب برمی دارند. سنت وقف نیز یکی از راه های بارور شدن عمل است.

۷. مطابقت با عقل و وحی. قرآن می فرماید: «وَاصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا»؛^۲ «و [اکنون] زیر نظر ما و طبق دستور و الهام ما کشتی بساز».

هر کاری که بر اساس عقل و وحی نباشد، سبب حسرت و خسران در قیامت خواهد بود: «لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ».^۳ آری، عقل واقعی آن است که انسان حق را از طریق وحی بشنود، بپذیرد و پیروی کند تا از قهر الهی خود را نجات دهد.

قرآن به تعبد و استقامتی دستور می دهد که بر اساس فرمان خدا باشد: «وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ».^۴ در حدیث می خوانیم که هیچ کلام و عمل و نیتی قبول نمی شود، مگر اینکه طبق سنت پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ باشد: «لَا قَوْلَ إِلَّا بِعَمَلٍ وَلَا قَوْلَ وَلَا عَمَلَ إِلَّا بِنِيَّةٍ وَلَا قَوْلَ وَلَا عَمَلَ إِلَّا بِإِصَابَةِ السُّنَّةِ»؛^۵ «هیچ گفتاری جز با کردار ارزش ندارد و هیچ گفتار و کرداری جز با نیت ارزش ندارد، و هیچ گفتار و کردار و نیتی جز با موافقت سنت ارزش ندارد».

۸. شتاب. در قرآن سرعت در کار خیر به عنوان ارزش مطرح شده است و انبیا به دلیل سرعت

۱. کافی، ج ۵، ص ۹.

۲. هود، ۳۷.

۳. ملک، ۱۰.

۴. شوری، ۱۵.

۵. کافی، ج ۱، ص ۷۰.

در کار خیر تجلیل شده‌اند.

قرآن می‌فرماید: «يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ»؛^۱ «آن‌ها در نیکی‌ها، شتاب و سرعت می‌گیرند». کلمات «سارِعُوا»، «سَابِقُوا» و «فَاسْتَبِقُوا» در قرآن بسیار آمده و نشانگر دستور قرآن به سرعت و سبقت است. در اذان و اقامه نیز شعار ما «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ» به معنای شتاب و سرعت است. در جای دیگر می‌خوانیم: «لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتِلٌ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَاتِلُوا»؛^۲ «کسانی از شما که قبل از فتح [مکه] انفاق و جهاد کردند، [با دیگران] یکسان نیستند. آنان از کسانی که پس از آن [فتح مکه] انفاق و جهاد کردند، برترند». امام صادق ع فرمود: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مِنَ الْخَيْرِ مَا يُعَجَّلُ»؛^۳ «خداوند کار خیری را که در آن شتاب شود دوست دارد».

پیامبر ص فرمود: «وَيْلٌ لِبُتَّارِ أُمَّتِي مِنْ لَا وَاللَّهِ وَبَلَى وَاللَّهِ وَوَيْلٌ لِمَنْ لَصَّنَاعِ أُمَّتِي مِنَ الْيَوْمِ وَغَدٍ»؛^۴ «وای بر تاجران امت من، به خاطر قسم‌های ناروایی که می‌خورند و وای بر صنعت‌کاران امت من که امروز و فردا می‌کنند و مردم را سر می‌دوانند».

۹. اشتیاق. قرآن از نماز با کسالت و زکات با کراهت نکوهش کرده است: «لَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَى وَلَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَارِهُونَ»؛^۵ «نماز را جز از روی کسالت و بی‌حالی به جا نمی‌آورند و جز از روی کراهت و بی‌میلی انفاق نمی‌کنند».

قرآن می‌فرماید: «وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِيثُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ»؛^۶ «و چه بسیار پیامبرانی که همراه آنان خداپرستان بسیاری جنگیدند، پس برای آنچه در راه خدا به آنان رسید، نه سستی کردند و نه ناتوان شدند و نه تن به ذلت دادند و خداوند صابران را دوست دارد».

۱. آل عمران، ۱۱۴.

۲. حدید، ۱۰.

۳. کافی، ج ۲، ص ۱۴۲.

۴. من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۱۶۰.

۵. توبه، ۵۴.

۶. آل عمران، ۱۴۶.

۱۰. نظم و مدیریت. امام کاظم علیه السلام فرمود: «اجتهدوا في أن يكون زمانكم أوسع ساعات ساعة لمتاجاة الله و ساعة لأمر المعاش و ساعة لمعاشرة الإخوان و الثقات الذين يعزفونكم عيوبكم و يخلصون لكم في الباطن و ساعة تخلون فيها لذاتكم في غير محرم و بهذه الساعة»؛^۱ «بکوشید که وقت شما چهار قسمت باشد: یک ساعت برای مناجات با خدا، یک ساعت برای کار زندگانی و معاش و یک ساعت هم برای مصاحبت با برادران و مردمان معتمد که عیوب شما را به شما می فهمانند و از دل به شما اخلاص دارند، و یک ساعت هم خلوت کنید برای درک لذت های حلال و به وسیله این ساعت بر انجام وظایف آن سه ساعت دیگر توانا می شوید».

امیرالمؤمنین علیه السلام در لابه لای آخرین سفارش هایشان، به نظم و تقوا اشاره فرمودند: «أوصيكم بتقوى الله... و نظم أمركم».^۲

در نام دو سوره صف و صافات در قرآن نیز به نظم و برنامه اشاره شده است.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «وَأَجْعَلْ لِرَأْسِ كُلِّ أَمْرٍ مِنْ أُمُورِكَ رَأْسًا مِنْهُمْ»؛^۳ «برای هر بخشی از کارهایت رئیس و سرپرستی از میان آن ها انتخاب کن».

برای مدیریت و تدبیر بین دو کار، امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «شَتَّانَ بَيْنَ عَمَلَيْنِ عَمَلٍ تَذْهَبُ لِدَّتْهُ وَ تَبْقَى تَبِعَتُهُ وَ عَمَلٍ تَذْهَبُ مَوْتُهُ وَ يَبْقَى أَجْرُهُ»؛^۴ «چقدر فاصله است بین دو کار؛ یکی کاری که لذتش تمام می شود، ولی نکبتش باقی است و کار دیگری که سختی اش تمام می شود، ولی آثار خیرش باقی است».

۱۱. پیوستگی و تداوم. از آنجا که تکرار و تمرین و تداوم در شکل گیری شخصیت اثرگذار است، در آیات و روایات به تداوم و پیوستگی کار خیر سفارش شده است. برای مثال: «الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ»؛^۵ «آنان که بر نمازشان مداومت دارند».

در آیات بسیاری، از کارهای بادوام تجلیل شده که گاهی با کلمه «کانوا» و بسیاری دیگر با فعل

۱. تحف العقول، ج ۱، ص ۴۰۹.

۲. نهج البلاغه، نامه ۴۷.

۳. همان، نامه ۵۳.

۴. بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۱۸۹.

۵. معارج، ۲۳.

مضارع که در آن استمرار نهفته است، بیان شده‌اند؛ مانند «یطعمون»، «یجاهدون» و... .

۱۲. اختیار. به امیرالمؤمنین علیه السلام گفتند شما رئیس حکومت هستی. فلان گروه را مجبور کن فلان کار را بکنند، فرمود: «لَیْسَ لِي أَنْ أُجْلِكُمْ عَلَىٰ مَا تَكْرَهُونَ»؛ «من احدی را مجبور به کاری که آن را دوست ندارد نمی‌کنم». آری اگر با اختیار آمدی و در حمام دوش گرفتی و غسل کردی، درست است و اگر به زور، دست بسته در تمام اقیانوس‌ها تو را بردند، غسل درست نیست. اختیار شرط کار است.

۱۳. توجه به اهم و مهم. ابان بن تغلب می‌گوید با امام صادق علیه السلام طواف می‌کردم، مردی از اصحاب جلوی مرا گرفت. او از من خواسته بود به همراه او برای کاری بروم و به من اشاره کرد. من کراهت داشتم که طواف با امام صادق علیه السلام را رها کنم و با او بروم. در این میان که طواف می‌کردم، ناگهان باز به من اشاره کرد، امام صادق علیه السلام او را دید و گفت: «ای ابان، این مرد تو را می‌خواهد؟» گفتم: «آری.» فرمود: «او کیست؟» گفتم: «از یاران است.» فرمود: «با تو هم عقیده است؟» گفتم: «آری.» فرمود: «برو نزد او.» گفتم: «طوافم را رها کنم؟» فرمود: «آری.» گفتم: «و اگرچه طواف واجب باشد؟» فرمود: «آری!»^۲

در حدیث دیگری، از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است: «لَا قُرْبَةَ بِالنَّوَافِلِ إِذَا أَصْرَتْ بِالْفَرَائِضِ»؛^۳ «عمل مستحب، انسان را به خدا نزدیک نمی‌گرداند، اگر به واجب زیان رساند».

یک روحانی در کشتی کنار شخصی نشست که از لباس روحانی خوشش نمی‌آمد. روحانی به او گفت: «اینکه نمی‌شود؛ ما چند شبانه روز در کشتی هستیم.» گفت: «من از تو و نژاد آخوند بدم می‌آید.» روحانی هم عمامه‌اش را برداشت، انداخت در دریا. به او گفت: «راحت شدی؟» گفت: «خواهش می‌کنم.» بالاخره باب احوالپرسی و گفت‌وگو باز شد تا اینکه او دید این روحانی خیلی دانشمند است و عادی نیست. وقتی بندر مصر پیاده شد، او را به منزل برد و مدت‌ها از او پذیرایی کرد و او را هرگونه راهنمایی‌ای کرد. زمان بازگشت نیز یک توپ پارچه‌ عمامه‌ای خرید و به او داد.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۸.

۲. کافی، ج ۲، ص ۱۷۱؛ بر اساس فتوای مراجع، رهاکردن طواف واجب مشروط به آن است که طواف به نصف نرسیده باشد.

۳. نهج البلاغه، ح ۳۹.

آری، روحانی از عمامه گذشت و دلی را تصاحب کرد.

۱۴. مطابقت با زمان و مکان. یکی از نشانه های بهترین عمل آن است که زمان، مکان، شرایط و... در انجام دادنش در نظر گرفته شود.

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «وَجُئْتَنِي الثَّمَرَةَ لِغَيْرِ وَقْتٍ إِنْبَاعِهَا كَالزَّرْعِ بِغَيْرِ أَرْضِهِ»؛^۱ «کسی که میوه را قبل از رسیدنش بچیند، مانند کسی است که در زمین شخص دیگری کشت کرده است».

در ماجرای حضرت موسی علیه السلام، فرعون برترین ساحران منطقه را در مرکزی جمع کرد تا با سحر و جادو موسی علیه السلام را شکست دهد. در برگزاری این مراسم به چند نکته توجه شده بود:

۱. مراسم در روز شادی مردم و تعطیلات بود: «مَوْعِدُكُمْ يَوْمَ الزَّيْنَةِ»؛^۲

۲. ساعت رقابت موسی علیه السلام با جادوگران، قبل از ظهر و گرم شدن هوا بود: «وَأَنْ يُحْشَرَ النَّاسُ صُحَى»؛^۳

۳. محل برگزاری جایی بود که از هر سو امکان دسترسی به آن برای مردم وجود داشت تا بتوانند از مناطق مختلف به آن مراجعه کنند: «مَكَانًا سُوًى».^۴

برخی مکان ها شرف و منزلت دارند؛ برای همین در تاریخ می خوانیم امام باقر علیه السلام وصیت کرد ده سال در سرزمین منا در مظلومیت اهل بیت علیهم السلام عزاداری کنند.

۱۵. تحمل سختی. قرآن می فرماید خداوند مجاهدین را برتری داده است: «فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ

عَلَى الْقَاعِدِينَ»؛^۵ یا از ایثار سخن گفته است که افرادی با نیاز شدید، از خود کم می کنند و به

دیگران می دهند: «وَيُؤْتُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ».^۶ همچنین، از کسانی که در دل

شب، پهلوی خود را برای عبادت از رختخواب جدا می کنند، تجلیل کرده است: «تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ

عَنِ الْمَضَاجِعِ».^۷

۱. همان، ج ۱، ص ۵۲.

۲. طه، ۵۹.

۳. طه، ۵۹.

۴. طه، ۵۸.

۵. نساء، ۵۹.

۶. حشر، ۹.

۷. سجده، ۱۶.

در جای دیگر، از کسانی که در سخت‌ترین ساعت‌ها از پیامبر ﷺ پیروی کردند، ستایش کرده است: «الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ»^۱.

در روایات نیز به ارزشمندی اعمال سخت در راه رضای خدا اشاره بسیار شده است:

«الْمُكَارِمُ بِالْمُكَارِهِ»^۲؛ «کسب مکارم اخلاق با سختی هاست»؛

«الْحِجْتَةُ مَخْوفَةٌ بِالْمُكَارِهِ»^۳؛ «بهشت در احاطه ناملایمات است»؛

«أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ مَا أَكْرَهْتَ نَفْسَكَ عَلَيْهِ»^۴؛ «برترین اعمال آن است که خود را [به زحمت] بر آن

وادر کنی».

«رَبِّ يَسِيرٍ أَمْتِي مِنْ كَثِيرٍ»^۵؛ «چه بسا کمی که از زیاد بابرکت‌تر است».

آری، عمل مقبول در ظاهر دشوار است؛ از خانه خشتی و ساده حضرت امیر عَلَيْهِ السَّلَامُ چه اسلامی صادر شد و از کاخ‌های سبز و سفید معاویه چه اسلامی!

۱۶. مطابقت با سیره معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. قرآن می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ

حَسَنَةٌ»^۶؛ «همانا برای شما در [سیره] رسول خدا الگو و سرمشقی نیکوست». در دعا نیز از خدا

می‌خواهیم ما را این‌گونه قرار دهد: «مُسْتَنَّةً بِسُنَنِ أَوْلِيَائِكَ»^۷.

بنابراین در راه نیاکان، مُد روز، محیط، هوس‌های مردم و... هیچ‌کدام ملاک نیست.

۱۷. جرئت و شهامت. قرآن از مبلغانی ستایش می‌کند که در راه تبلیغ، فقط از خدا بترسند و از

احدی نترسند: «الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ»^۸.

۱۸. کم‌دیدن عمل. نباید ارزشی برای عمل در نظر بگیریم تا گرفتار غرور و عُجب شویم. آری،

اگر ساعات غفلت خود را در کنار ساعت عبادت بگذاریم، هرگز گرفتار غرور نمی‌شویم.

۱. توبه، ۱۱۷.

۲. تصنیف غرر الحکم، ح ۱۷۰۳.

۳. کافی، ج ۲، ص ۸۹.

۴. نهج البلاغه، ح ۲۴۶.

۵. همان، نامه ۳۱.

۶. احزاب، ۲۱.

۷. مفاتیح الجنان، زیارت امین الله.

۸. احزاب، ۳۹.

۱۹. منتظر دیگران نبودن. قرآن می فرماید: «أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَ خَلْقِكُمْ»^۱ «برای خدا دو نفر دو نفر و یک نفر یک نفر قیام کنید».

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ لَا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقَلَّةِ أَهْلِهِ»؛^۲ «ای مردم، در راه حق از کم بودن جمعیت وحشت نکنید».

۲۰. شناخت راه ورود به کار. قرآن می فرماید: «وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا»؛^۳ «و از درها وارد خانه ها شوید». امام صادق علیه السلام فرمود: «مراد از آیه «وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا» آن است که هر کاری را از راهش وارد شوید».^۴

۲۱. استفاده از بهترین ابزار. آری، با شتر دزدی نمی توان به مکه رفت. انبیا، بهترین ابزار هدایت را با خود داشتند: «الْبَيِّنَات» (معجزه)، «الرُّبُوبُ» (پیام های مکتوب) و «الْكِتَابُ» (کتاب کامل).

۲۲. بی توجهی به بی اعتنایی ها و تمسخر دیگران. قرآن می فرماید: «كَلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا»؛^۵ «و نوح [به فرمان الهی] در کویر مشغول ساختن کشتی شد. [اما] هر زمان که اشراف قومش بر او می گذشتند، او را مسخره می کردند. ولی او با دلی آرام به کار خود ادامه می داد». امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید قدردانی نکردن مردم تو را در انجام دادن کار دل سرد نکند: «لَا يَزِيدُكَ فِي الْمَعْرُوفِ مَنْ لَا يَشْكُرُكَ لَكَ فَقَدْ يَشْكُرُكَ عَلَيْهِ مَنْ لَا يَسْتَمْتِعُ بِشَيْءٍ مِنْهُ»؛^۶ «به علت ناسپاسی افراد، از کار نیک مضایقه نکنید؛ چراکه [در مقابل] گاه کسی از تو سپاسگزاری می کند که از عمل نیکت هیچ بهره ای نبرده است».

۲۳. محکم کاری. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در ماجرای دفن یکی از اصحاب فرمود: «إِنِّي لَأَعْلَمُ أَنَّهُ سَيَبْلَى وَ يَصِلُ الْبِلَاءُ إِلَيْهِ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ عَبْدًا إِذَا عَمِلَ عَمَلًا أَحْكَمَهُ»؛^۷ «من می دانم که جسد این مرده دستخوش حوادث خواهد شد. ولی خداوند دوست دارد بنده ای را که وقتی کاری را انجام

۱. سبأ، ۴۶.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۲۰۱.

۳. بقره، ۱۸۹.

۴. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۹۰.

۵. هود، ۳۸.

۶. نهج البلاغه، حکمت ۲۰۰.

۷. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۳۰.

می دهد، آن را استوار و محکم انجام دهد.»

۲۴. مطابقت با گرایش های روحی. امام صادق علیه السلام برای هریک از شاگردان خود، رشته خاصی از رشته های تفسیر، حدیث، فقه، شیمی، نجوم و... را توصیه می کردند.

در دعای حضرت زهرا علیها السلام می خوانیم: «وَاسْتَعْمَلِنِي لِمَا خَلَقْتَنِي لَهُ!»؛ «خدایا مرا در کاری بگمار که برای آن آفریده ای [و ذوق و استعداد مرا در راستای انجام آن هدایت کن].»

۲۵. توجه به قیامت. امام سجاد علیه السلام در دعای مکارم الاخلاق از خدا می خواهد که به کاری مشغول شود که روز قیامت قادر به جواب گویی آن باشد: «وَاسْتَعْمَلِنِي بِمَا تَسْأَلُنِي عَدَا عَنَّهُ.»

۲۶. توجه به خطاهای کوچک. گاهی مسئله ای که به ظاهر کوچک و جزئی است، اهمیت بیشتری دارد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «از گناهایی که بخشیده نمی شود، دوری کنید.» پرسیدند: «کدام گناهان؟» فرمود: «گناهایی که نزد صاحبش کوچک شمرده می شود.»

۲۷. دوری از افراط و تفریط. در اسلام همیشه و همه جا مسئله تعادل در کار، تولید، توزیع، مصرف، تحصیل، تبلیغ و عبادت مطرح شده است و شاید تنها دعای واجب در نماز که «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» است، به دلیل توجه به دوری از افراط و تفریط باشد.

قرآن خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «لَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ»؛ یعنی در انفاق، نه دست بر گردن قفل کن (دست بسته باش) و نه چنان گشاده دستی کن که خود محتاج شوی.

زنی پسر خود را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرستاد و پیراهن حضرت را به عنوان تبرک درخواست کرد. پیامبر تنها پیراهن خود را داد و چون لباس دیگری نداشت، برای نماز از خانه بیرون نیامد. این آیه نازل شد تا پیام دهد که سخاوت، آن نیست که یکتاپیراهن خود را بدهی.

۲۸. کار تمام وکمال. آری، اگر کسی به چاهی چهل متری افتاد و ما طناب سی و پنج متری برای نجات او آورده ایم، انگار هیچ کاری نکرده ایم.

۱. مهج الدعوات، ج ۱، ص ۱۳۹.

۲. اسراء، ۲۹.

وقتی که کارها چنین ویژگی‌هایی داشته باشند، امدادهای الهی نیز همراه آن کارها خواهد بود. قرآن می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا﴾؛^۱ «و کسانی که در راه ما [تلاش و] جهاد کردند، راه‌های [قرب به] خود را به آنان نشان خواهیم داد»؛

﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ﴾؛^۲ «و از خدا بپرهیزید و خداوند [راه درست زندگی را] به شما تعلیم می‌دهد».

﴿وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ﴾؛^۳ «و پروردگارت را تا هنگامی که تو را مرگ بیاید، بندگی کن». می‌فرماید عبادت کن تا به یقین برسی.

پیامبر ﷺ فرمود: «مَنْ عَمِلَ بِمَا يَعْلَمُ وَرَزَّهُ اللَّهُ عِلْمَ مَا لَمْ يَعْلَمْ»؛^۴ «هرکس به آنچه می‌داند عمل کند، خداوند علومی را که نمی‌داند برای او میراث می‌گذارد».

نیم‌نگاهی به عمل در اسلام

باید بدانیم که کارهای قلبی و ناپیدا، جزء عمل است و خداوند درباره آن‌ها از بنده‌اش بازخواست می‌کند: «وَلَكِنْ يُؤْخَذُكُمْ بِمَا كَسَبْتُمْ قُلُوبُكُمْ»؛^۵ «اما به آنچه دل‌های شما [از روی اراده و آگاهی و اختیار] کسب کرده، مؤاخذه می‌کند».

در حدیث نیز آمده است: «أَلَا وَإِنَّ النَّيَّةَ هِيَ الْعَمَلُ»؛^۶ «آگاه باشید که همانا نیت خود کار است». کلام هم جزء اعمال است و اگر کسی سخن خود را عمل نپندارد، خطاهایش بسیار و عذاب او نزدیک می‌شود؛ کار باید همراه با خیرخواهی و دل‌سوزی باشد: «عَلَيْكَ بِالتُّصْحِ لِلَّهِ فِي خَلْقِهِ فَلَنْ تَلْقَاهُ بِعَمَلٍ أَفْضَلَ مِنْهُ»؛^۷ «بر تو باد که برای خدا، نسبت به خلق او خیرخواه و اندرزگویی باشی که

۱. عنکبوت، ۶۹.

۲. بقره، ۲۸۲.

۳. حجر، ۹۹.

۴. الحیة، ج ۱، ص ۵۱۲.

۵. بقره، ۲۲۵.

۶. کافی، ج ۲، ص ۱۶.

۷. همان، ص ۱۶۴.

هرگز خدا را به عملی بهتر از آن ملاقات نکنی».

در کار، مبادا گرفتار غرور شویم. با وجود داشتن رسوایی‌های زیاد، کار خوب خود را به مردم عرضه نکنیم: «لَا تُبْدِيَنَّ عَنْ وَاضِحَةٍ وَقَدْ عَمِلْتَ الْأَعْمَالَ الْفَاضِحَةَ»؛^۱ «تو که اعمال رسواکننده‌ای مرتکب شده‌ای، خنده‌ای مکن که دندان‌ت آشکار شود».

گرچه عمل صالح انجام می‌دهیم، خود را صالح نپنداریم. امام سجاده علیه السلام می‌فرماید: «... فَأِنِّي لَمْ آتِكِ الْيَوْمَ بِعَمَلٍ صَالِحٍ قَدَّمْتُهُ»؛^۲ «... زیرا من با اطمینان از کردار شایسته‌ای که از خود پیش فرستاده باشم، به سوی تو نیامدم».

هرگاه کار خوبمان انگشت‌نما شد، یادی از لغزش‌های خود نکنیم. امام سجاده علیه السلام در همین دعای مکارم اخلاق می‌فرماید: «خداوندا، اگر در میان مردم درجه‌ما را بالا بردی، در درون خود را کم و ناچیز و قاصر و مقصر بدانیم.»

اجر کار را از صاحب کار باید گرفت؛ ریاکار از خدا طلب ندارد: «إِنَّهُ مِنْ عَمَلٍ لِلنَّاسِ كَانَ ثَوَابُهُ عَلَى النَّاسِ وَمِنْ عَمَلٍ لِلَّهِ كَانَ ثَوَابُهُ عَلَى اللَّهِ»؛^۳ «هرکه برای مردم کار کند، پاداشش به عهده مردم است و هرکه برای خدا کار کند، ثوابش بر خداست».

رونق و بی‌رونقی کار، مربوط به «نیت» انسان است؛ خداوند به کار خالص جلوه می‌دهد: «مَنْ أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِالْقَلِيلِ مِنْ عَمَلِهِ أَظْهَرَ اللَّهُ لَهُ أَكْثَرَ مِمَّا أَرَادَ وَمَنْ أَرَادَ النَّاسَ بِالْكَثِيرِ مِنْ عَمَلِهِ فِي تَعَبٍ مِنْ بَدَنِهِ وَ سَهْرٍ مِنْ لَيْلِهِ أَبِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا أَنْ يَقْلِبَهُ فِي عَيْنٍ مَنْ سَمِعَهُ»؛^۴ «هرکه با عمل اندکش، خدای عزوجل را قصد کند، خدا هم بیشتر از آنچه قصد کرده، برایش نمایان سازد؛ و هرکه با عمل بسیار و رنج تن و شب‌بیداری، مردم را قصد کند، خدای عزوجل حتماً عملش را در نظر شنوندگان کم جلوه دهد».

اسلام بدون عمل محقق می‌شود، ولی ایمان بدون عمل نه: «الْإِيمَانُ إِفْرَازٌ وَعَمَلٌ، وَالْإِسْلَامُ إِفْرَازٌ

۱. همان، ص ۲۶۹.

۲. صحیفه سجادیه، دعای ۴۸.

۳. کافی، ج ۲، ص ۲۹۳.

۴. همان، ص ۲۹۶.

بِلاَ عَمَلٍ»؛^۱ «ایمان، اقرار است و عمل؛ و اسلام، اقرار است بدون [شرط] عمل».

عمل باید خوش عاقبت باشد: «خَوَاتِيمَ عَمَلِي».

عمل صالح ماندگار است: «يَا عَمَّارُ، إِنَّ الْمَالَ يَفْنَى، وَ الْبَدَنَ يَبْلَى، وَ الْعَمَلَ يَبْقَى»؛^۲ «ای عمار، مال دنیا از بین می‌رود و بدن‌ها می‌پوسد، در حالی که اعمال باقی می‌ماند».

تنها به بعضی اعمال صالح قانع نشوید: «اللَّهُمَّ وَفَّقْنِي لِكُلِّ عَمَلٍ صَالِحٍ».^۳

عمل نیک سبب برکت عمر است: «بَرَكَتُهُ الْعُمُرِ فِي حُسْنِ الْعَمَلِ».^۴

کار نیک ثروت عقلاست: «تَرْوَةُ الْعَاقِلِ فِي عِلْمِهِ وَ عَمَلِهِ».^۵

عمل نشانه شکرگزاری است: «شُكْرُ الْمُؤْمِنِ يَظْهَرُ فِي عَمَلِهِ».^۶

«شُكْرُ الْعَالِمِ عَلَى عِلْمِهِ عَمَلُهُ بِهِ وَ بَدَلُهُ لِمُسْتَحِقِّهِ»؛^۷ «شکر عالم، عمل او به علمش و یاددادن آن به نیازمندان است».

کار حق، شفیع انسان است: «شَافِعُ الْخُلُقِ الْعَمَلُ بِالْحَقِّ».^۸

کار، یاور و دوست مؤمن است: «الْعَمَلُ رَفِيقُ الْمُؤْمِنِ».^۹

ملاک کار است، نه عناوین؛ کم‌کاری به دلیل عنوان ممنوع است: «فَمَنْ قَصَرَ بِهِ عَمَلُهُ لَمْ يَبْلِغْهُ حَسَبُهُ».^{۱۰}

علم و پژوهش مقدمه کار است نه به جای کار: «الْعِلْمُ كَثِيرٌ وَ الْعَمَلُ قَلِيلٌ».^{۱۱}

۱. تحف العقول، ج ۱، ص ۲۹۷.

۲. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۷.

۳. مفاتیح الجنان، دعای روز اول ماه مبارک رمضان.

۴. تصنیف غرر الحکم، ج ۱، ص ۴۱۶.

۵. همان، ج ۴۷۰۸.

۶. همان، ج ۶۱۶۴.

۷. همان، ج ۱۳۳.

۸. همان، ج ۲۹۲۲.

۹. همان، ج ۲۷۷۹.

۱۰. کافی، ج ۸، ص ۲۴۶.

۱۱. تصنیف غرر الحکم، ج ۲۸۳۳.

از خداوند نشاط و رغبت در عمل را بخواهیم: «وَأَرْزُقْنِي الرَّغْبَةَ فِي الْعَمَلِ لَكَ»^۱.

هشدارها در انتخاب کار بهتر

آرزو به جای کار، ممنوع: «الْجَاهِلُ يَعْتَمِدُ عَلَى أَمَلِهِ وَ يَقْصِرُ مِنْ عَمَلِهِ»^۲؛ نادان بر آرزوی خود تکیه می‌کند و از عمل خود می‌کاهد.

تأخیر در کار ممنوع: «وَلَمْ يُوَجِّزْ عَمَلِ يَوْمِهِ إِلَى غَدِهِ»^۳؛ «کار امروز را به فردا مسپار».

توقف و طفره در کار، ممنوع: وقتی راه و کار و هدف و همکار و برنامه روشن است، در انجام دادن کار طفره نروید که مسئولیت دارد: «إِيَاكَ وَالْوُقُوفَ عَمَّا عَرَفْتَهُ فَإِنَّ كُلَّ نَاطِرٍ مَسْئُولٌ عَنْ عَمَلِهِ وَ قَوْلِهِ وَ إِزَادَتِهِ»^۴؛ «ناظر» در این حدیث، یعنی کسی که به انتظار، فرصت را از دست می‌دهد و مسئول کردار و گفتار و نیتش است.

از آرزوهای دراز بپرهیزید: آرزوهای دراز کار را فاسد و زمان را تلف می‌کند؛ نه برای گذشته جبرانی است و نه برای امروز نتیجه‌بخش است: «إِيَاكَ وَ طُولَ الْأَمَلِ فَكُمْ مِنْ مَعْرُورٍ افْتَتَنَ بِطُولِ أَمَلِهِ فَأَفْسَدَ عَمَلَهُ وَ قَطَعَ أَجَلَهُ فَلَا أَمَلَهُ أَذْرِكُ وَلَا مَا فَاتَهُ اسْتَدْرِكُ»^۵.

از کاری که سبب شادی خود، ولی کراهت عموم مردم می‌شود و سنگین است، بپرهیزید: «اِحْذَرْ كُلَّ عَمَلٍ يَرْضَاهُ عَامِلُهُ لِنَفْسِهِ وَ يَكْرَهُهُ لِعَامَّةِ الْمُسْلِمِينَ»^۶.

کاری نکنیم که نیاز به عذرخواهی باشد. از هر کاری که در پاسخ به آن انسان شرمنده می‌شود، دوری کنیم؛ کاری انجام دهیم که در پاسخ به آن خجالت نکشیم: «اِحْذَرْ كُلَّ عَمَلٍ إِذَا سُئِلَ عَنْهُ عَامِلُهُ اسْتَحْيَى مِنْهُ وَ أَنْكَرَهُ»^۷؛ «اِحْذَرْ مِنْ كُلِّ عَمَلٍ يُعْمَلُ فِي السِّرِّ وَ يُسْتَحْيَا مِنْهُ فِي الْعَلَانِيَةِ»^۸.

در کار، آرزوی دراز و اعمال خراب ممنوع است. در حدیث می‌خوانیم که خداوند از کسانی

۱. صحیفه سجادیه، دعای ۲۲.

۲. تصنیف غرر الحکم، ج ۱، ص ۹۰.

۳. همان، ج ۱، ص ۸۸۲.

۴. عبون الحکم و المواعظ، ج ۱، ص ۹۶.

۵. تصنیف غرر الحکم، ج ۳، ص ۲۵۳.

۶. همان، ج ۳، ص ۹۹۳.

۷. نهج البلاغه، نامه ۶۹.

۸. تصنیف غرر الحکم، ج ۳، ص ۹۹۱.

که آرزوهای دراز و اعمالی خراب دارند، خشمگین می‌شود: «إِنَّ اللَّهَ لَيَبْغِضُ الظَّوِيلَ الْأَمَلِ السَّيِّءِ الْعَمَلِ»^۱.

کسالت نابخا و کم‌کاری و دنیاگرایی در کار ممنوع است. در حدیث می‌خوانیم که امام در توبیخ افرادی می‌فرماید: «إِنَّ دُعَىٰ إِلَىٰ حَرْثِ الدُّنْيَا عَمَلٌ وَإِنَّ دُعَىٰ إِلَىٰ حَرْثِ الْآخِرَةِ كَسَلٌ»^۲؛ «اگر به کار دنیا دعوت شود بانشاط انجام می‌دهد، اگر برای کار آخرتی دعوت شود کسل و بی‌نشاط است».

بطالت آفت عمل است: «أَفَةُ الْعَمَلِ الْبِطَالَةُ»^۳؛ «آفت کار، تن‌آسایی است».

ترک اخلاص، آفت عمل است: «أَفَةُ الْعَمَلِ تَرْكُ الْإِخْلَاصِ فِيهِ»^۴.

علمی که به کار نیاید، آفت است: «أَفَةُ الْعِلْمِ تَرْكُ الْعَمَلِ بِهِ»^۵؛ «آفت علم، عمل نکردن به آن است». در واقع ترک تمام سفارش‌های حکیمانه، آفت هرچیزی است.

زیاده‌خواهی در مراتب و درجات، بدون کار ممنوع: «طَلَبُ الْمُرَاتِبِ وَ الدَّرَجَاتِ بِلَا عَمَلٍ جَهْلٌ»^۶؛ «بی‌عمل، جایگاه بلند و درجات بالا خواستن، نادانی است».

بداخلاقی عمل را فاسد می‌کند: «إِنَّ سُوءَ الْخُلُقِ يُفْسِدُ الْعَمَلَ، كَمَا يُفْسِدُ الْخُلُّ الْعَسَلَ»^۷؛ «اخلاق زشت عمل انسان را فاسد می‌گرداند، همچنان که سرکه عسل را فاسد می‌کند».

رهاکردن کاری که شخص به آن اقرار و اعتقاد دارد، نادیده‌گرفتن ایمان است. از امام صادق ع درباره آیه «وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ»^۸ پرسیدند. فرمود: «مقصود آن کسی است که کرداری که به آن اقرار و اعتراف کرده ترک کند.» و در ادامه فرمود: «کسی که عمداً نماز را ترک کند بدون اینکه مست باشد یا علتی داشته باشد»^۹.

۱. همان، ج ۷۲۱۶.

۲. همان، ج ۲۴۷۷.

۳. همان، ج ۱۰۶۱۶.

۴. همان، ج ۲۹۰۲.

۵. همان، ج ۱۶۷.

۶. همان، ج ۲۹۶.

۷. کافی، ج ۲، ص ۳۲۱.

۸. مائده، ۵.

۹. کافی، ج ۴، ص ۱۴۰.

آموزش‌ها باید برای عمل باشد نه محفوظات و مدرک: «يَتَعَلَّمُونَ لِيُغَيِّرَ الْعَمَلَ... إِيَّاي يُخَادِعُونَ؟»؛
 «خداوند به یکی از پیامبران خود وحی فرمود: ... به کسانی که برای غیر عمل، علم می‌اندوزند
 بگو: آیا مرا می‌فریبند؟»

(۲) اللَّهُمَّ وَفِّرْ بِلُطْفِكَ نِيَّتِي، وَصَحِّحْ بِمَا عِنْدَكَ يَقِينِي، وَاسْتَصْلِحْ بِقُدْرَتِكَ مَا فَسَدَ مِنِّي.

«خداایا، نیتم را به لطف کامل گردان و یقینم را به رحمت در گردونه صحت و سلامت قرار ده
 و فسادم را به قدرت اصلاح کن.»

اللَّهُمَّ وَفِّرْ بِلُطْفِكَ نِيَّتِي

«خداایا، نیتم را به لطف کامل گردان.»

«وَفِّرْ» یعنی زیادی و کامل و تمام. قرآن می‌فرماید: «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ فَرِيكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَى سَبِيلًا»؛^۲ «بگو: هرکس بر ساختار و خلق و خوی خویش عمل می‌کند، پس پروردگارتان داناتر است به کسی که به هدایت نزدیک‌تر است». امام صادق علیه السلام در بحث از نیت و اینکه نیت از عمل بهتر است، این آیه را تلاوت فرمود.^۳

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «عَلَى قَدَرِ النِّيَّةِ تَكُونُ مِنَ اللَّهِ الْعَطِيَّةُ»؛^۴ «عطای خداوند به مقدار نیت انسان است». در جای دیگر می‌فرماید: «مَنْ حَسَنَتْ نِيَّتَهُ أَمَدَهُ التَّوْفِيقُ»؛^۵ «هرکه نیتش خوب باشد، توفیق یار او شود».

امام سجاد علیه السلام در پایان دعای نهم صحیفه سجادیه از خدا چنین می‌خواهد: «اللَّهُمَّ فَصِّلْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ هِمَّاتِ قُلُوبِنَا، وَحَرَكَاتِ أَعْضَائِنَا وَلَمَحَاتِ أَعْيُنِنَا، وَهَجَاتِ أَلْسِنَتِنَا فِي مُوجِبَاتِ ثَوَابِكَ حَتَّى لَا تَفُوتَنَا حَسَنَةٌ نَسْتَحِقُّ بِهَا جَزَاءَكَ، وَلَا تَبْقَى لَنَا سَيِّئَةٌ نَسْتَوْجِبُ بِهَا عِقَابَكَ»؛

۱. همان، ج ۸، ص ۵۹.

۲. اسراء، ۸۴.

۳. تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۱۴.

۴. تصنیف غرر الحکم، ج ۱۵۹۴.

۵. همان، ج ۱۶۰۵.

«بارالها، بر محمد و آل او درود فرست و اسرار دل‌هایمان و حرکات اعضای بدنمان و نگاه‌های پنهانی دیدگانمان و سخنان زبان‌هایمان را در چیزهایی قرار ده که موجبات ثواب تو را فراهم می‌آورد تا هیچ حسنه‌ای از ما فوت نشود و سزاوار پاداش شایسته‌تو گردیم و کار بدی که به خاطر آن مستوجب عذاب تو شویم برای ما باقی نماند».

امام صادق علیه السلام ذیل آیات «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ * إِلَّا مَنْ آتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ»^۱ فرمود: «صاحب‌التبیه الصادقه صاحب‌القلب السليم»؛^۲ «صاحب نیت صادق، صاحب دل سلیم است».

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «يَا أَبَا ذَرٍّ لِيَكُنْ لَكَ فِي كُلِّ شَيْءٍ نِيَّةٌ حَتَّى فِي النَّوْمِ وَالْأَكْلِ»؛^۳ «ای اباذر باید در هر کاری حتی در خوردن و خوابیدن نیت داشته باشی».

امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه‌ای خطاب به مالک اشتر فرمود: «وَاجْعَلْ لِنَفْسِكَ فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ اللَّهِ أَفْضَلَ تِلْكَ الْمُتَوَاقِبِ وَأَجْزَلَ تِلْكَ الْأَقْسَامِ، وَإِنْ كَانَتْ كُلُّهَا لِلَّهِ إِذَا صَلَحَتْ فِيهَا النَّيَّةُ، وَسَلِمَتْ مِنْهَا الرَّعِيَّةُ»؛ «و باید بهترین اوقات و بهترین بخش‌های عمرت را برای خلوت با خدا قرار دهی، هرچند تمام کارهایت برای خداست، اگر نیت صحیح داشته باشی و رعیت به سبب آن در سلامت و آرامش زندگی کنند». یعنی اگر نیت تو صحیح باشد، همه کارهای تو عبادت است.

نیت فراوان جز در سایه ایمان به حضور خدا ممکن نیست؛ لذا در این جمله از دعا می‌فرماید با لطف تو نیت فراوان داشته باشم.

«لطيف» چند معنی دارد:

۱. کم‌شمردن عطای خود و بسیارشمردن طاعت مردم؛
۲. دقیق، رسیدگی پنهانی به امور و باریک‌بینی؛
۳. خالق اشیای ظریف و ناپیدا؛
۴. اهل مدارا و رفاقت؛
۵. پاداش‌دهنده اهل وفا و بخشاینده اهل جفا.

۱. شعراء، ۸۸ و ۸۹.

۲. بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۲۱۰.

۳. همان، ج ۷۴، ص ۸۲.

و در این قسمت می‌توان از همه این معانی به نحوی استفاده کرد.

وَ صَحِّحْ بِمَا عِنْدَكَ يَاقِينِي

«و یقینم را به رحمت در گردونه صحت و سلامت قرار ده.»

تصحیح باورها

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «لَوْ صَحَّ يَقِينُكَ لَمَا اسْتَبَدَلْتَ الْفَانِي بِالْبَاقِي وَلَا بَعْتَ السَّيِّئِي بِالذَّيِّئِي»؛ «اگر یقین تو سالم باشد، باقی را با فانی جایگزین نمی‌کنی و چیز باارزش را با چیز پست معامله نمی‌کنی.»

یقینی ارزش دارد که بر اساس عقل و وحی باشد وگرنه گاهی انسان بر اساس باطل یا خیالاتی، باطل را حق می‌پندارد. خوارج نهروان به حقانیت راه خود یقین داشتند و تا کشتن حضرت علی علیه السلام پیش رفتند، ولی مبنای یقینشان، جهل و تعصب و انحرافات فکری و به اصطلاح جهل مرکب بود. این نوع یقین بر اساس موهومات، در هر زمانی نمودی دارد:

۱. منافقان در سال‌های اول انقلاب، علمای برجسته ما را شهید کردند؛
۲. وهابیت بر اساس یقین انحرافی، قبرستان بقیع را تخریب می‌کند، سامرا را منفجر می‌کند، تفکر داعش، القاعده، النصره را سامان دهی می‌کند و بریدن سر افراد بی‌گناه را عبادت می‌پندارد؛
۳. بت پرستان با عشق و یقین در مقابل بت‌ها تواضع و برایشان قربانی می‌کردند و خون‌ها می‌ریختند.

در زیارت امام جواد علیه السلام دعایی است که از خدا چنین می‌خواهد: «اللَّهُمَّ... أَرِنِي الْحَقَّ حَقًّا فَاتَّبِعْهُ وَالْبَاطِلَ بَاطِلًا فَاجْتَنِبْهُ وَلَا تَجْعَلْهُ عَلَيَّ مُتَشَابِهًا»؛ «خدایا، حق را آن‌گونه که هست به من نشان بده، تا از آن پیروی کنم و باطل را آن‌گونه که هست به من معرفی کن تا دوری کنم. و حق و باطل را آمیخته و مشتبه به من نشان نده.»^۲

۱. تصنیف غررالحکم، ج ۷۴۸.

۲. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۲.

گاهی عقاید انحرافی را با نگاه غلط، حق می‌پنداریم. مثل کسی که عینک سرخ دارد و شلغم‌های سفید را لبو می‌پندارد یا عینک سبز دارد و کاه‌ها را علف می‌پندارد.

در قرآن می‌خوانیم که در روز قیامت دوزخیان می‌گویند: «رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ»؛^۱ «پروردگارا، ما را بیرون بیاور تا کار شایسته انجام دهیم، غیر آنچه انجام می‌دادیم». معنای این درخواست این است که ما در دنیای خیال کارهایی را که انجام داده‌ایم، درست می‌پنداشتیم و امروز معلوم می‌شود نادرست بوده است، اگر به دنیا برگردیم کارهایی انجام می‌دهیم که واقعاً خوب باشد.

در قرآن واژه‌های «حسب» و همچنین واژه «امانی» به معنای آرزوها بسیار به کار رفته است که نشانه باورهای غلط درباره خدا، فرشتگان، قیامت و حتی درباره خود انسان و... می‌باشد.

این مسئله در وقایع سیاسی نیز نمودهایی دارد؛ انسان خیال می‌کند وابستگی به این کشور و آن کشور، به او عزت و قدرت می‌دهد. غافل از آنکه قرآن می‌فرماید همه عزت دست خداست: «أَبَى يَبْتَغُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا»^۲.

و تمام قدرت دست خداست: «أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا»^۳.

و تمام تدبیرها به دست خداست: «فَلِلَّهِ الْمَكْرُ جَمِيعًا»^۴.

این مسئله در امور اقتصادی نیز برای انسان مشکلاتی ایجاد می‌کند. به خیال اینکه فلان شغل یا شرکت یا قرارداد یا دادوستد به نفع اوست، وارد کارهایی می‌شود؛ ولی پس از چندی ورشکست می‌شود. در امور تبلیغات دینی نیز این عقاید و آرزوها ضربه‌هایی به انسان می‌زند. افراد دانشمندی از جامعه فاصله می‌گیرند و عمر خود را در پژوهش‌هایی مصرف می‌کنند به خیال آنکه به فلان درجه علمی و مقام اجتماعی برسند، غافل از آنکه بسیاری از دانشمندان که فرصت تبلیغ را از دست می‌دهند و تحقیقاتشان سودی ندارد. پیامبر اسلام ﷺ مکرر دعا می‌کرد: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ

۱. فاطر، ۳۷.

۲. نساء، ۱۳۹.

۳. بقره، ۱۶۵.

۴. رعد، ۴۲.

مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ؛^۱ «خدا یا، از علم بی فایده به تو پناه می برم».

شناخت حقیقت و حرکت در راه مستقیم به قدری مهم است که هر روز همه مسلمانان باید در نماز، دستیابی به آن را از خداوند بخواهند و بگویند: «أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ».

در دعاها نیز می خوانیم: «اللَّهُمَّ أَخْرِجْنِي مِنْ ظُلُمَاتِ الْوَهْمِ، وَأَكْرِمْنِي بِنُورِ الْفَهْمِ»؛^۲ «خدا یا، مرا بیرون آور از تاریکی های وهم و به نور فهم گرامی ام بدار».

و در دعای دیگری می خوانیم: «اللَّهُمَّ ارِنِي الْأَشْيَاءَ كَمَا هِيَ»؛^۳ «خداوند، امور را آن گونه که هست به من نشان بده».

امروز سیاست مداران به هنگام بروز مسائل مهم، کارگروه هایی به نام «حقیقت یاب» تشکیل می دهند تا گرفتار خطا در تشخیص حقیقت نشوند.

سقوط در پرتگاه انحراف از حقیقت به قدری سریع است که در دعا می خوانیم: «رَبِّ لَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا لَا أَقَلَّ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ»؛^۴ «خدا یا به اندازه چشم به هم زدنی، نه بیشتر و نه کمتر، مرا به خود وانگذار».

اساساً توجه به غیر خدا، به هر اندازه، شرک است. حضرت نوح علیه السلام به پسرش گفت: «ایمان بیاور و بر کشتی سوار شو وگرنه غرق می شوی.» او گفت: «به کوه پناه می برم و آن مرا حفظ می کند.»^۵

حضرت نوح علیه السلام فرمود: «اگر قهر خدا برسد، کوه هم مانع غرق شدن تو نمی شود.»^۶

برای همین سفارش شده است که عقاید خود را به رهبر معصوم (در صورت دسترسی) یا به فقیهی جامع الشرایط عرضه کنید، همان گونه که یکی از امتیازات حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام این بود که عقاید خود را به امام هادی علیه السلام عرضه کرد و حضرت فرمود: «أَنْتَ وَلِيُّنَا حَقًّا»؛^۷ «شیعه حقیقی تو هستی». و این نسخه ای برای همه مردم و برای همیشه است.

۱. مصباح/المتجهد، ص ۷۵.

۲. خلاصة الاذکار، ج ۱، ص ۱۹۴.

۳. بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۱۱۰.

۴. کافی، ج ۲، ص ۵۸۱.

۵. «قَالَ سَأُوِي إِلَى جَبَلٍ يَعْصِمُنِي»؛ هود، ۴۳.

۶. «لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ»؛ هود، ۴۳.

۷. امالی صدوق، ص ۳۳۸.

وَاسْتَصْلِحْ بِقُدْرَتِكَ مَا فَسَدَ مِنِّي

«و فسادم را به قدرتت اصلاح کن.»

اصلاح رفتارها

به گفتهٔ راغب، «فساد» به معنای بیرون رفتن از اعتدال است؛ کم باشد یا زیاد. فساد گاهی در عمل است، گاهی در عقیده و گاهی در نحوهٔ برداشت و تلقی. مراد دعا این است که فساد ممکن است عمدی یا سهوی باشد و چون دامنهٔ فساد گسترده است، اصلاح آن به توکل به قدرت خدا نیاز دارد: «اسْتَصْلِحْ بِقُدْرَتِكَ». اما فساد اگر عمدی باشد که معمولاً کار طاغوت هاست، اصلاح پذیر نیست: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ»؛^۱ «چراکه خداوند کار مفسدان را اصلاح نمی‌کند». اما اگر فساد، گرچه خروج از مدار حق است، از روی عناد و اصرار نباشد، اصلاح شدنی است.

گاهی انسان اهل فساد است، ولی شعار اصلاح سر می‌دهد: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ»؛^۲ «هرگاه به آنان [منافقان] گفته شود در زمین فساد نکنید، می‌گویند: همانا ما اصلاح‌گریم.»

مهم‌تر از عمل، اصلاح عمل است؛ زیرا کارهای ما یا اولش خراب است با ریا، یا وسط کار خراب می‌شود با غرور و عُجب، یا آخرش خراب می‌شود با منت و حبط. کمتر کاری است که خوب شروع بشود و تا آخر هم خوب بماند. لذا قرآن پاداش ده برابر را برای کسانی قرار می‌دهد که کار حسنهٔ خود را بدون آسیب تا قیامت با خود ببرند: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ مَثَالِهَا»؛^۳ «هرکه نیکی آورد، پس برای او پاداشی ده برابر آن است» و نفرمود: «مَنْ عَمِلَ بِالْحَسَنَةِ».

از نکات دقیقی که باید به آن توجه کرد این است که گاهی انسان مشغول کار خیر است، ولی با روشی اشتباه.

در تغییر و اصلاح نیز باید از خداوند کمک گرفت، اوست که حال انسان را تغییر می‌دهد: «حَوْلٌ

۱. یونس، ۸۱.

۲. بقره، ۱۱.

۳. انعام، ۱۶۰.

حَالَنَا». در همین دعای مکارم اخلاق از خدا می‌خواهیم که کار فاسد ما را تغییر دهد: «فِيَمَا أَتَّكَّرْتَ تَغْيِيرًا».

زیرا اوست که سیئات را به حسنات تبدیل می‌کند: «يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ»؛^۱ اوست که عصای موسی را به اژدها تبدیل می‌کند؛ اوست که به ابراهیم و زکریای پیرمرد فرزند می‌دهد؛ اوست که با پیراهن یوسف، یعقوب را بینا می‌کند؛ چه مؤمنانی کافر و چه کفاری مؤمن می‌شوند. بنابراین برای اصلاح رفتار، همه ما برای همیشه و در همه چیز، به شدت به دعا و تضرع و استعاذه به خداوند نیاز داریم.

درخواست تغییر، باید همراه با اقداماتی از سوی خود انسان باشد. قرآن می‌فرماید کارهای نیکوست که سیئات را از بین می‌برد: «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ».^۲ گرچه این آیه درباره نماز است، کلمه «حسنات» منحصر در نماز نیست؛ بلکه هر کار خیری می‌تواند در اصلاح رفتار در دنیا یا آخرت اثر بگذارد.

مثلاً در روایات می‌خوانیم اگر کسی برهنه‌ای را لباس بپوشاند، لحظه مرگ، اولیای خدا را در حال خوشامدگویی ملاقات خواهد کرد. صدها آیه و حدیث درباره آثار و پاداش کار خوب، برای اصلاح رفتار آمده است. توبه واقعی نیز آن است که انسان خودش برای اصلاح خود، دست‌به‌کار شود تا عنایت خدا را دریافت و رفتار خود را اصلاح کند. مثلاً از درآمد حرام پرهیزد، از دوست فاسد جدا شود، بدهی مردم را بپردازد، سیئات خود را با کار خوب جبران کند، سهل‌انگاری در مسائل مهم را کنار بگذارد که نمونه‌های آن برای ما بی‌شمار است.

اصلاح رفتار باید همراه با تقوا باشد؛ زیرا هستند کسانی که از درآمد حرام به افراد کمک می‌کنند و خیال می‌کنند این کمک رفتارشان را اصلاح می‌کند. قرآن می‌فرماید: «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ».^۳ آری، با آب پاک می‌توان نجاست را پاک کرد. در حدیث می‌خوانیم گناه، گناه را از بین نمی‌برد، بلکه نیکی‌هاست که گناه را از بین می‌برد: «إِنَّ الْحَطِيئَةَ لَا تُكْفِرُ الْحَطِيئَةَ وَلَكِنَّ الْحَسَنَةَ

۱. فرقان، ۷۰.

۲. هود، ۱۱۴.

۳. مائده، ۲۷.

تَخَطُّ الْخَطِيئَةِ^۱.

در حدیث دیگری می‌خوانیم امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يُكَفِّرُ بِكُلِّ حَسَنَةٍ سَيِّئَةٍ»^۲ «خداوند با هر کار خوبی، گناهی را از بین می‌برد».

این مسئله علاوه بر عقل و وحی، پشتوانه وجدانی نیز دارد؛ کارگر یا کارمندی سال‌های سال، مدیر خود را با کم‌کاری یا بدکاری اذیت می‌کند، ولی در اتفاقی کودک مدیر در حوض یا استخری پرت می‌شود و این کارمند یا کارگر آن بچه را نجات می‌دهد. این عمل نیک (حسنه) در روح و وجدان مدیر، بدرفتاری‌های او را می‌پوشاند. این عمل را در اصطلاح قرآن «کفاره» می‌نامند. برعکس، اگر کارمند یا کارگری سال‌ها خدمت صادقانه کرده باشد، ولی در یک لحظه به ناموس مدیر سوء قصد کند، تمامی خدمات گذشته‌اش را تباه می‌کند.

بسیارند افرادی که بزرگ‌ترین جنایات را مرتکب می‌شوند و خیال می‌کنند با توجیه مذهبی مسئله حل می‌شود. در اول انقلاب از طرف داران شاه می‌پرسیدند: «چرا در خون‌ریزی مردم شرکت کردید؟» می‌گفتند: «چون سوگند خورده بودیم که به شاه وفادار باشیم و دستور به کشتار مردم دادیم.» این افراد نمی‌فهمیدند با سوگند، کار غلط تصحیح نمی‌شود. اگر سوگند خوردید که کار خیری را انجام ندهید، مجوز ترک آن نیست. قرآن می‌فرماید: «وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ»^۳. برای نیکی کردن و پروا داشتن و اصلاح بین مردم، خدا را دستاویز سوگندهای خود قرار ندهید.

در تفاسیر متعدد، از جمله مجمع‌البیان و روح‌البیان در شأن نزول این آیه آمده است که میان داماد و دختر یکی از یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به نام عبدالله بن رواحه اختلافی پیش آمد. او سوگند یاد کرد که برای اصلاح کار آن‌ها هیچ دخالتی نکند. آیه نازل شد و این‌گونه سوگندها را ممنوع کرد.

راه اصلاح

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «وَلَوْ أَنَّ النَّاسَ حِينَ تَنْزِلُ بِهِمُ النَّيِّمُ وَ تَزُولُ عَنْهُمْ النَّيِّمُ فَرَعُوا إِلَى رَبِّهِمْ

۱. کافی، ج ۵، ص ۱۲۶.

۲. امالی طوسی، ص ۲۶.

۳. بقره، ۲۲۴.

بِصِدْقٍ مِنْ نِيَابَتِهِمْ وَ وَلَهُ مِنْ قُلُوبِهِمْ لَرَدَّ عَلَيْهِمْ كُلَّ شَارِدٍ وَ أَصْلَحَ لَهُمْ كُلَّ فَاسِدٍ؛^۱ «اگر مردم هنگام نزول بلا و از بین رفتن نعمت‌ها، با نیت صادق و قلب پاک به درگاه خدا تضرع کنند، خداوند بلا را برطرف و همه فساد آن‌ها را اصلاح می‌کند».

نکته دیگر آنکه اصلاح فسادها را باید از خدا بخواهیم: «اسْتَصْلِحْ بِقُدْرَتِكَ». آری، اصلاحات بشری گاهی ناقص و گاهی مغرضانه و بیشتر بر اساس اطلاعات و علوم ناکافی صورت می‌گیرد.

همچنین باید بدانیم استصلاح از خدا، تکلیف را از انسان بر نمی‌دارد؛ انسان باید در کنار استصلاح از خدا، برای اصلاح خود و جامعه قیام کند و دیگران را با امر به معروف و نهی از منکر و توأسی به حق، به اصلاح امور دعوت کند و گاهی تا آنجا پیش رود که مانند امام حسین علیه السلام خودش و بستگانش را فدا کند؛ امام حسین علیه السلام نیز برای اصلاح امور جدش قیام کرد: «لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي».^۲

چه بسیار قوانینی که به خیال اصلاح تصویب می‌شود، ولی در عمل به ضرر فرد و جامعه و بشریت است.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «وَلَكِنْ لَا أَشْتَرِي صَلاَحَكُم بِفَسَادِ نَفْسِي»؛^۳ «من اصلاح کار شما را به قیمت فاسدکردن روحم معامله نمی‌کنم».

مهم‌ترین اصلاح آن است که برادران دینی مان را از کارهای بد بازداریم وگرنه خائن هستیم: «مَنْ رَأَى أَحَاهُ عَلَى أَمْرٍ يَكْرَهُهُ فَلَمْ يَزِدْهُ عَنْهُ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهِ فَقَدْ خَانَ».^۴

در ادامه دعای مکارم، امام سجاد علیه السلام جملاتی فرموده‌اند که یکی از راه‌های اصلاح امور آن است که هنگام تجلیل و ستایش به یاد ضعف‌ها و لغزش‌ها باشیم و گرفتار غرور نشویم و هرچه جایگاه اجتماعی مهم‌تری کسب می‌کنیم، در درون، خود را کوچک ببینیم.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۸.

۲. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

۳. کافی، ج ۸، ص ۳۶۱.

۴. امالی صدوق، ص ۲۷۰.

(۳) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ اكْفِنِي مَا يَشْغَلُنِي الْإِهْتِمَامُ بِهِ، وَ اسْتَعْمِلْنِي بِمَا تَسْأَلُنِي غَدًا عَنْهُ، وَ اسْتَفْرِغْ أَيَّامِي فِيْمَا خَلَقْتَنِي لَهُ، وَ اَعْنِنِي وَ اَوْسِعْ عَلَيَّ فِي رِزْقِكَ، وَ لَا تَفْتِنَنِي بِالتَّنْظَرِ، وَ اَعِزَّنِي وَ لَا تَبْتَلِينِي بِالْكِبْرِ، وَ عَيْدِنِي لَكَ وَ لَا تُفْسِدْ عِبَادَتِي بِالْعُجْبِ، وَ اَجْر لِّلنَّاسِ عَلَيَّ يَدِي الْحَيْرَ وَ لَا تَمَحِّقْهُ بِالْمَنِّ، وَ هَبْ لِي مَعَالِيَ الْأَخْلَاقِ، وَ اَعْصِمْنِي مِنَ الْفُحْرِ.

«خدایا، بر محمد و آل محمد درود فرست و مرا بازدار از آنچه توجه به آن مرا دچار سرگرمی و مشغولیت می‌کند؛ و مرا در اموری به کار گیر که فردای قیامت درباره‌اش از من بازپرسی می‌کنی؛ و روزگرم را در اهدافی که مرا برای آن به وجود آوردی پایان ده؛ و مرا توانگر کن و روزی‌ات را بر من بگستران و مرا به چشمداشت به آنچه در دست این‌وآن است گرفتار مکن؛ و ارجمندم ساز و مرا به سرکشی و گردن‌کشی گرفتار مساز؛ و بر مدار بندگی‌ات قرارم ده و عبادتم با خودپسندی تباه نشود و خیر و نیکی را به دست من برای تمام مردم جاری ساز و آن را با آلوده شدن به منت نابود مکن و اخلاق شریفه و بلندمرتبه به من ببخش و از فخرفروشی نگاهم دار.»

وَ اكْفِنِي مَا يَشْغَلُنِي الْإِهْتِمَامُ بِهِ

«و مرا بازدار از آنچه توجه به آن مرا دچار سرگرمی و مشغولیت می‌کند.»

امام علیه السلام در این جملات به امور زیر اشاره دارد:

۱. سرگرمی‌های غفلت‌آفرین و اسارت‌ها

در قرآن آیات متعددی هست که هشدار می‌دهد اگر لطف خدا نباشد، سرگرم مسائل غیرضروری می‌شویم:

* گاهی خیال می‌کنیم ثروت باعث ماندگاری ما می‌شود: «الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ. يُحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ»؛^۱

* گاهی به زندگی دنیا دل خوشیم: «فَرِحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا»؛^۲

۱. همزه، ۲ و ۳.

۲. رعد، ۲۶.

✽ گاهی سرگرم پدران، فرزندان، برادران، همسران، بستگان، ثروت‌های جمع‌شده، دادوستدهایی که به فکر رونق آن هستیم و از کسادی آن نگرانیم و نیز خانه‌های مجلل هستیم، به‌گونه‌ای که خدا و رسول و جهاد در راه خدا را فراموش می‌کنیم: «قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ»^۱.

در اینجا امام علیه السلام از خدا می‌خواهد: «ما از این سرگرمی‌ها خلاص کن.»

۲. مسئولیت‌ها

امام از خدا می‌خواهد: «ما در اهدافی به کار گیر که در قیامت از من سؤال خواهی کرد.»
به مسئولیت‌های فردی، خانوادگی، اجتماعی، اقتصادی، مدیریتی، حکومتی و... که درباره‌اش سؤال می‌شود، در قرآن و روایات اشاره‌های فراوان شده است؛ در سوره مدثر، آیه ۴۲ به بعد، می‌خوانیم که بهشتیان از دوزخیان می‌پرسند: «چه چیزی شما را به دوزخ کشاند؟» می‌گویند: «ما از نمازگزاران نبودیم و افراد مسکین را اطعام نمی‌کردیم و با اهل باطل در سخنان باطل فرومی‌رفتیم. و پیوسته روز جزا را تکذیب می‌کردیم تا آنکه مرگ به سراغ ما آمد.» و در آیه دیگر می‌پرسند: «چرا هجرت نکردید؟ مگر زمین خداوند گسترده نبود تا در آن هجرت کنید؟» و آن‌ها جوابی ندارند!

۳. هدف‌ها

در جمله سوم حضرت به هدف‌ها اشاره می‌کند که در قرآن با عبارات مختلف به آن اشاره شده است:

✽ هدف معرفت و عبادت خداست: «لِيَعْبُدُونَ»^۲؛

✽ هدف آزمایش و ابتلاست: «لِيَبْلُوكُمْ»^۳؛

۱. توبه، ۲۴.

۲. ذاریات، ۵۶.

۳. ملک، ۲.

* هدف دریافت رحمت الهی است: «الامن رحم رُبُّک و لِذَلِکَ خَلَقَهُمْ»^۱

* هدف آبادی زمین است: «وَ اسْتَغْمِرْکُمْ فِیْهَا»^۲

در قرآن و روایات کسانی که سرگرم مسائل بیهوده یا کم فایده هستند، نکوهش شده‌اند.

۱. در قرآن آمده که میان دو قبیله بر سر تعداد نفرات جنگال به پا شد؛ تصمیم گرفتند سرشماری

کنند. بعد از زنده‌ها، آن‌ها به قبرستان رفتند تا آمار مردگان را نیز به حساب آورند! حضرت علی عَلِیُّ

در خطبه ۲۲۱ نهج البلاغه می‌فرماید:

«أَقْبِمَصَارِعِ آبَائِهِمْ یَفْخَرُونَ»؛ «آیا به مقبره پدرانشان افتخار می‌کنند؟»

«أُمُّ بَعْدِیْدِ الْهَلْکَى یَتَکَاثَرُونَ»؛ «یا به تعداد معدومین فزون طلبی می‌کنند؟»

«أَجْسَاداً خَوَتْ وَ حَرَکَاتٍ سَکَنْتْ»؛ «آنان جسدهایی بودند که متلاشی شدند و متحرک‌هایی

بودند که ساکن شدند».

این انتقاد تند درباره کسانی است که سرگرم مسائل فرعی شدند.

۲. در ماجرای اصحاب کهف، گروهی به جای توجه به درس‌های آموزنده آن، بر سر تعداد آنان

بحث می‌کنند: «سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةً رَابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةً سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ... فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ

إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا وَلَا تَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا»^۳ «به زودی خواهند گفت: [اصحاب کهف] سه نفر

بودند، چهارمینشان سگشان بود و [عده‌ای] گویند: پنج نفر بودند، ششمین آنان سگشان بود.

پس درباره آنان جز به ظاهر [و آنچه آشکار کرده‌ایم]، مجادله مکن و درباره ایشان از هیچ‌کس از

[اهل کتاب] نظر نخواه».

۳. قرآن گاهی پاسخ سؤالات را به گونه‌ای می‌دهد که به سؤال‌کننده بفهماند سؤال تو اولویت

ندارد؛ مثلاً از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پرسیدند: «چه چیزی انفاق کنیم؟» حضرت به جای پاسخ به چه چیز،

فرمود به چه کسانی انفاق کنید: «قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ

۱. هود، ۱۱۹.

۲. هود، ۶۱.

۳. کهف، ۲۲.

وَابْنِ السَّبِيلِ؛^۱ «گو: هر مالی که [می‌خواهید] انفاق کنید، برای پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و مستمندان و درراه‌ماندگان باشد».

۴. در ماجرای ذوالقرنین از دل‌سوزی، همت، مدیریت، ابتکار، هجرت، اخلاص، توجه به طبقه محروم، حل مشکل مستضعفان و... ستایش شده است؛ ولی به جای درس‌آموزی از ذوالقرنین، سراغ سؤالاتی از این دست می‌رویم: آیا ذوالقرنین اسکندر بود یا کورش؟ مکان آن سدی که ساخت کجا بود؟ چرا نامش ذوالقرنین بود؟

امروزه هزاران پایان‌نامه علمی در وزارت علوم هست که محققان درباره مسئله‌ای پژوهش کرده‌اند، ولی آن تحقیق و پژوهش مشکلی را در جامعه حل نمی‌کند.

۵. در مهم‌ترین قصه‌های قرآن مانند داستان یوسف علیه السلام، سخنی از نام برادران، عمق چاهی که یوسف علیه السلام را در آن انداختند، مدتی که یوسف علیه السلام در چاه بود و بسیاری از جزئیات نیامده است. قرآن می‌فرماید: ﴿لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدَّ لَكُمْ تَسْأَلُكُمْ﴾؛^۲ «از چیزهایی که اگر به آن‌ها پاسخ داده شود، برای شما مشکل به وجود می‌آید، سؤال نکنید».

کوتاه‌سخن آنکه، هرکجا فایده‌ای برای فرد یا جامعه و حل مشکل نباشد، عمر و استعداد و امکانات خود را صرف آن نکنید. گران‌ترین سرمایه بشر، عمر او و به خصوص جوانی اوست که باید این سرمایه را با دقت، در اهداف ضروری هزینه کند.

البته این سخن درباره هرکس متفاوت است؛ اگر کسی می‌تواند کارهای مهم‌تر انجام دهد و خود را سرگرم مسائل جزئی و فرعی کند، به نعمت‌های الهی از جمله عمر و استعداد خود خیانت کرده است؛ ولی ممکن است برای افراد عادی که شرایط و امکانات و ظرفیت و استعداد ندارند، خیانت محسوب نشود.

قرآن درباره دنیا و سرگرمی‌هایی که انسان را فریب می‌دهد می‌فرماید:

﴿عَرَّتْكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا﴾؛^۳ «زندگی دنیا مغرورتان کرد»؛

۱. بقره، ۲۱۵.

۲. مائده، ۱۰۱.

۳. جائیه، ۳۵.

﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ﴾؛^۱ «زندگانی دنیا، جز مایه فریب نیست»؛

﴿لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾؛^۲ «اموال و اولادتان شما را از یاد خدا غافل

نسازد»؛

﴿زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾؛^۳ «عشق و علاقه به زنان و فرزندان و اموال

زیاد، از طلا و نقره و اسبان ممتاز و چهارپایان و کشتزارها که همه از شهوات و خواسته های نفسانی است، در نظر مردم جلوه یافته است، [در حالی که] این ها بهره ای گذرا از زندگانی دنیاست»؛

﴿وَفَرِحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ﴾؛^۴ «و آنان که از حیات جاوید و

پرنعمت آخرت بی خبرند] به زندگی زودگذر دنیا شادمان شدند، در حالی که زندگی دنیا در [برابر زندگی] آخرت جز متاعی اندک و ناچیز نیست».

البته در کنار این آیات، آیات دیگری هست که می فرماید دنیا نعمت و خیر است و انسان باید تلاش کند و به سراغ آن برود. بنابراین در جمع بندی این دو دسته از آیات و روایات به اینجا می رسیم که باید در مصرف و به کار بردن نعمت ها، حد اعتدال و تشخیص اولویت ها را در نظر داشته باشیم.

در روایات در قیامت سؤال می شود که جوانی ات را در کجا مصرف کردی؟ عمرت را در چه چیزی فنا کردی؟ ثروتت را از کجا کسب کردی؟^۵ آری، انسان در برابر همه نعمت ها مسئولیت دارد، حتی در برابر حیوانات و جمادات: «إِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّىٰ عَنِ الْبِقَاعِ وَالْجِبَاءِ».^۶

توجه به اهمیت مسئولیت، جامعه ما را تغییر می دهد. ما در برابر همه چیز مسئولیم. اسلام اجازه نمی دهد درختان را قطع کنیم تا ساختمان بسازیم، مگر آنکه مضطر شویم: «لَا تَقْطَعُوا شَجَرًا

۱. آل عمران، ۱۸۵.

۲. منافقون، ۹.

۳. آل عمران، ۱۴.

۴. رعد، ۲۶.

۵. «شَبَابِكَ فِيمَا أْبَلَيْتَهُ وَ عُمْرَكَ فِيمَا أَفْتَيْتَهُ وَ مَالِكَ مِمَّا أَكْتَسَبْتَهُ وَ فِيمَا أَنْفَقْتَهُ»؛ کافی، ج ۲، ص ۳۵.

۶. نهج البلاغه، خطبه ۱۶۷.

إِلَّا أَنْ تُصْطَرُّوا إِلَيْهَا؛^۱ اجازه نمی دهد آب دریا را آلوده کنیم تا ماهی بگیریم؛ اجازه نمی دهد حتی نصف لیوان آب را اسراف کنیم؛ همه کارهای بشر باید هدفمند و جهت دار باشد. قرآن در این زمینه می فرماید: خانه های خود را روبه قبله یا مقابل هم بسازید: ﴿وَأَجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً﴾.^۲ اگر شکاری را در بیابان صید می کنید، باید با نیت صحیح باشد و اگر حیوانی را از روی هوا و هوس و خوش گذرانی شکار کنیم، حق نداریم گوشت آن را مصرف کنیم.

گرچه انسان می تواند مالک باشد، ولی حق ندارد هر چیزی را هر طور بخواهد مصرف کند. «مسرف» در قرآن برادر شیطان نامیده شده است: ﴿إِنَّ الْمُبَدِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ﴾.^۳ به راستی این چه مکتبی است که دستور می دهد در دنیا برای هر کاری که تصمیم می گیرید، به فکر قیامت هم باشید که چگونه جواب می دهید. این باور اجازه نمی دهد که انسان حتی به بدن خود آسیب بزند که نتواند در قیامت جواب بدهد.

وَاسْتَعْمِلْنِي بِمَا تَسَأَلْنِي غَدًا عَنْهُ

«و مرا در اموری به کار گیر که فردای قیامت درباره اش از من بازپرسی می کنی.»

حساب و حسابرسی در قیامت

برپایی قیامت و معاد و زنده شدن مردگان و به هم خوردن نظام موجود و تشکیل نظامی دیگر، به منظور حسابرسی و رسیدگی به اعمال دنیوی انسان است. با توجه به آیات و روایات، مطالبی در این زمینه بیان می کنیم.

سؤال از همه کس

قرآن می فرماید: ﴿فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ﴾؛^۴ «ما حتماً هم از مردمی که برایشان پیامبر فرستاده ایم و هم از خود انبیا درباره اینکه آیا مطالب را به مردم رسانده اند یا نه،

۱. کافی، ج ۵، ص ۲۷.

۲. یونس، ۸۷.

۳. اسراء، ۲۷.

۴. اعراف، ۶.

سؤال می‌کنیم». آری، سؤال در قیامت عمومی است و از همه افراد صورت خواهد گرفت.

سؤال از همه اعمال

در قیامت همه اعمال انسان بازخواست و از آن سؤال می‌شود: «وَلْتَسْأَلَنَّ عَمَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ!»؛ «از آنچه انجام داده‌اید حتماً بازخواست می‌شوید». حتی اگر بسیار اندک و ناچیز باشد: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ»؛^۲ «هرکس هم‌وزن ذره‌ای خیر یا شری انجام دهد، در روز قیامت همان را خواهد دید».

البته این آیه قانونی کلی برای کارهای خیر و شر است، ولی در میان اعمال انسان، بعضی کارها به قدری عالی است که حتی گناهان را به خوبی‌ها تبدیل می‌کند یا بعضی گناهان به قدری خطرناک است که سبب می‌شود کارهای خوب هم از بین برود و حبس شود.

سؤال از هر حالت

در قیامت خداوند از گناهانی نظیر گناه بزرگ شرک و ریا و کتمان حق نیز که صورت ظاهری ندارد، سؤال خواهد کرد.

قرآن در این باره می‌فرماید: «ان تُبَدُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبُكُمْ بِهِ اللَّهُ»؛^۳ «اگر آنچه در دل دارید آشکار سازید یا پنهان کنید، خداوند طبق آن شما را محاسبه می‌کند». حتی افکار و نیات ما را به حساب می‌آورد؛ مثلاً اگر به فقیری کمک کردیم ولی هدفمان نه خدا، بلکه شهرت‌طلبی یا امثال آن بوده باشد، باز هم به خاطر همان هدف و انگیزه، سؤال و حسابرسی می‌شویم.

محاسبه عمل در هر کجا

لقمان حکیم در ضمن وصایای خود به فرزندش چنین می‌فرماید: «يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ»؛^۴ «فرزندم، هرگاه به مقدار وزن یک دانۀ خردل هم کار نیک یا بدی انجام دهی، خواه در آسمان‌های بلند و

۱. نحل، ۹۳.

۲. زلزال، ۷.

۳. بقره، ۲۸۴.

۴. لقمان، ۱۶.

خواه در قعر زمین یا در شکاف کوه‌ها و سنگ‌ها باشد، خداوند در روز قیامت آن عمل را در برابر تو حاضر کرده و پاداش نیک و بد کارت را خواهد داد».

آری، هیچ‌یک از عوامل خفا و پنهان‌کاری، ریزبودن کار و دوربودن آن یا تاریکی، مانع علم و آگاهی او نیست. چون خداوند هم لطیف و هم خبیر، یعنی عالم به امور دقیق و ظریف است.

سؤال شدن یا سؤال نشدن در قیامت

تاکنون آیاتی را بیان کردیم که در قیامت از همه‌کس و همه اعمال و حالات او سؤال خواهد شد، ولی قرآن در دو جای دیگر چنین می‌فرماید: «لَا يُسْأَلُ عَنْ ذُنُوبِهِ الْمُجْرِمُونَ»؛^۱ «فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ آتِسُّ وَلَا جَانٌّ»^۲. به این معنا که ما از گناهکاران بازخواست و سؤال نمی‌کنیم.

حال چگونه این آیات را می‌توان با هم جمع کرد؟ چرا یک جا می‌فرماید سؤال در کار است و در جای دیگر می‌فرماید سؤالی در کار نیست؟

پاسخ: اولاً آیه اول مربوط به قیامت نیست؛ چون آیه درباره داستان قارون و هلاکت اوست و هشدار می‌دهد: ای قارون‌های زمان! تا مهلت دارید به خود آید و از راه کج خود برگردید؛ زیرا هنگام قهر و غضب ما دیگر مهلت توبه و عذرخواهی نخواهید داشت و ما به هنگام هلاک کردن فاسدان، از گناهانشان سؤال نمی‌کنیم و فرصت سؤال و جوابی برای آن‌ها باقی نمی‌گذاریم تا آن‌ها برای توبه و عذرتراشی و التماس تلاش کنند.

ثانیاً گاهی سؤال برای شناسایی است؛ یعنی انسان برای شناخت و آگاهی خود سؤال می‌کند که خداوند متعال از آن بی‌نیاز است و همچنین ملائکه و مؤمنان نیز مجرم و گناهکار را به سیمای می‌شناسند؛ چنان‌که قرآن می‌فرماید: «يَعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ»^۳؛

ثالثاً مراحل و توقفگاه‌های قیامت متعدد است. چنان‌که علامه طباطبایی رحمته الله با توجه به روایات می‌فرماید: «در قیامت مواقف و توقفگاه‌ها متعدد است و انسان در بعضی مراحل مورد سؤال قرار

۱. قصص، ۷۸.

۲. رحمان، ۳۹.

۳. رحمان، ۴۱.

می‌گیرد و در بعضی دیگر مورد سؤال و بازخواست واقع نمی‌گردد.^۱ بنابراین، آیاتی که بیانگر سؤال در قیامت است، مربوط به مرحله‌ای از آن و این آیات مربوط به مرحله و موقفی دیگر است.

پرسش‌های اساسی

گرچه پیش‌تر گفتیم که از همه اعمال و افکار و حالات انسان سؤال می‌شود، چون در آیات و روایات درباره بعضی مسائل، حساسیت و ویژگی مهمی وجود دارد و امامان مردم را به آن مسائل بخصوص توجه داده‌اند، در اینجا گوشه‌ای از آن‌ها را نقل می‌کنیم:

* قرآن می‌فرماید: ﴿ثُمَّ لَنَسْأَلَنَّهُ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾؛^۲ «در قیامت حتماً از نعمتی که به شما داده شده، مورد سؤال قرار می‌گیرید».

* در روایات می‌خوانیم که مراد از نعمت در این آیه، ولایت امام معصوم است.^۳ علامه طباطبایی رحمته‌الله می‌فرماید: «اگر از نعمت نان و آب هم سؤال می‌شود، به خاطر آن است که نیرویی از این نعمت‌ها باید در راه رضای خدا و خط پیامبران خدا صرف شود، به جای خود مصرف شده است یا نه و گرنه نعمت نان و آب به خودی خود مورد سؤال قرار نمی‌گیرد.»^۴ مثلاً پدری که برای درس خواندن فرزندش امکاناتی را تهیه کرده و غذا و پوشاک او را تأمین کرده، اگر فرزندش درس نخواند، از همه آن امکانات بازخواست می‌کند.

* بنابراین سؤال از نعمت‌های مادی و جزئی برای آن است که چرا این نعمت‌ها در راهی که باید قرار گیرد، که همان بندگی خدا و اطاعت از اولیای معصوم است، قرار نگرفته و گرنه کسانی که از نعمت‌های مادی در راه خدا بهره گرفته باشند، هرگز مورد سؤال قرار نخواهند گرفت.

* در روایات متعدد می‌خوانیم در قیامت انسان از جای خود حرکت نمی‌کند، تا اینکه از عمر، جوانی، مال، ولایت و حب اهل بیت علیهم‌السلام سؤال شود.^۵

۱. تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۱۲۱.

۲. تکاثر، ۸.

۳. بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۷۲.

۴. تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص ۴۹۹.

۵. بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۵۸.

✽ در قرآن می خوانیم: «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا»؛^۱ «گوش و چشم و دل، هریک مورد سؤال قرار می گیرند». گوش از شنیدنی ها و چشم از دیدنی ها و دل از فکر و عقیده.^۲

✽ در روایات می خوانیم که در قیامت اولین سؤالی که از انسان می شود درباره نماز است. هرگاه نماز قبول شد، سایر اعمال هم پذیرفته می شود و اگر نماز رد شد، سایر اعمال نیز بی اثر می ماند.^۳

✽ در آیه ۵۶ سوره نحل و آیه ۱۳ سوره عنکبوت می خوانیم که در قیامت درباره افتراهایی که در دنیا به مکتب و دین زده می شود، سؤال می شود.

✽ در قرآن می خوانیم که در قیامت از موهوماتی که به ذات مقدس خداوند نسبت داده شده، بازخواست می شود؛ مثلاً درباره کسانی که ملائکه را دختران خدا می دانستند، می خوانیم: «سَتَكْتُبُ شَهَادَتَهُمْ وَيَسْأَلُونَ»؛^۴ ما حرف های یاوه آنان را ضبط می کنیم و در قیامت درباره آن سؤال خواهیم کرد.

✽ سؤال درباره کسانی که سرپرستی آن ها را به عهده داریم: «أَتَاكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وَّلَّيْتَهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ وَالِدَّلَالَةِ عَلَى رِيَّتِهِ وَالْمَعُونَةِ لَهُ عَلَى طَاعَتِهِ فَبِيكَ وَفِي نَفْسِهِ»؛^۵ «حق فرزندت [این است که] بدانی... در قبال کسی که سرپرستی او را بر عهده داری، در پرورش خوب و راهنمایی وی به سوی پروردگار و کمک به او در فرمان برداری از پروردگارش، هم درباره خودت و هم درباره او، مسئول هستی».

✽ طبق بعضی روایات، انسان در قیامت حتی از ظلمی که به حیوانات کرده است بازخواست می شود. پیامبر ﷺ شتری را دید که زیر بار بسته شده است، فرمود: «صاحب این حیوان برای حساب قیامت، خودش را آماده کند».^۶

✽ در قرآن می خوانیم که از والدین درباره دخترانی که زنده به گور کرده اند، می پرسند: ﴿وَإِذَا

۱. اسراء، ۳۶.

۲. تفسیر صافی، ج ۳، ص ۱۹۲.

۳. بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۶۷.

۴. زخرف، ۱۹.

۵. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۶۲۲.

۶. بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۷۶.

المَوْدَّةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ؟^۱ چرا و به چه گناهی این اطفال معصوم را کشتید؟ «موؤدة» به دختر زنده به گور شده گفته می شود.

شاید آیه شامل سقط جنین و کسانی که در دنیای علم و صنعت و متمدن امروز با عمل کورتاژ اولاد خود را سقط می کنند نیز باشد.

سؤالات بی جواب

در قیامت گاهی سؤالاتی از انسان می شود که از پاسخ آن عاجز است و در واقع این نوعی عذاب و شکنجه روحی است؛ زیرا جز شرمندگی پاسخی برای آن ها نیست؛ از جمله:

۱. سؤال از مشرکان

در آیات متعدد قرآن می خوانیم که روز قیامت خداوند از مشرکان و کسانی که از غیر خدا و قوانین غیرالهی پیروی کردند یا به قدرتی غیر از قدرت بی نهایت الهی چشم دوخته بودند، سؤال می فرماید: «أَيْنَ شُرَكَائِي؟»^۲ «کجا هستند کسانی که شما در دنیا شریک من قرار می دادید؟» یا می فرماید: «قِيلَ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ فَدَعَوْهُمُ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ»^۳. «روز قیامت به مشرکان گفته می شود: آن شریک هایی را که برای خدا تصور می کردید به فریادرسی خود بخوانید! آن ها هم می خوانند، ولی پاسخی نمی شنوند».

۲. سؤال درباره فرصت ها

دسته دیگری از سؤالاتی که در قیامت، انسان پاسخی برای آن ها ندارد، وقتی است که گناهکاران و کفار در جهنم از خداوند درخواست می کنند به دنیا برگردند؛ آن ها می گویند: «خدایا، ما را از این آتش نجات بده تا کار صالح انجام دهیم.» خداوند در پاسخ می فرماید: «أَوَلَمْ نَعْمَرْكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ...؟»^۴ «آیا ما به مقدار پندگرفتن، به شما عمر ندادیم تا هرکه اهل عبرت و پندگرفتن است در آن مدت پند گیرد؟» ولی انسان در برابر این سؤال پاسخی ندارد؛ چون می بیند

۱. تکویر، ۹۸.

۲. این تعبیر چهار مرتبه در قرآن آمده است: نحل، ۲۷؛ قصص، ۶۲ و ۷۴؛ فصلت، ۴۷.

۳. قصص، ۶۴.

۴. فاطر، ۳۷.

که ده‌ها سال عمر کرده، اما می‌توانست تنها در چند دقیقه آن به خود آید و از انحراف و گناه دست بکشد و توبه کند.

۳. سؤال درباره پیروی از شیطان

در روز قیامت خداوند از کسانی که در دنیا از فرمان‌های شیطان اطاعت کرده‌اند، می‌پرسد: ﴿أَلَمْ أَعْهَدَ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ﴾؛ «آیا با شما عهد نکردم که بندگی شیطان را نکنید؟» این سؤال هم پاسخی جز خجالت و شرمندگی ندارد.

حسابگر کیست؟

اینکه چه کسی یا چه کسانی در قیامت انسان را محاسبه و اعمال او را بررسی می‌کنند، با توجه به آیات و روایات چنین است:

۱. خداوند

در قیامت حسابگر خداوند است. خدای عالم و عادل و عزیز که به احدی ظلم نمی‌کند و حسابگری او از هر حسابگر دیگری کفایت می‌کند: ﴿كُفِيَ بِنَا حَاسِبِينَ﴾.^۲

حسابگری که مهربان است و از همه ریزودرشت کار و افکار ما آگاهی دارد؛^۳ حسابگری که در یک چشم به هم‌زدن به حساب همه خلایق می‌رسد^۴ و سریع‌ترین حسابگر است: ﴿وَهُوَ أَسْرِعُ الْحَاسِبِينَ﴾.^۵

شخصی از حضرت علی علیه السلام پرسید: «خداوند چگونه این همه خلایق را حسابرسی می‌کند؟» امام فرمود: «همان گونه که همه آن‌ها را روزی می‌دهد، به حساب همه آنان نیز می‌رسد.» پرسید: «چگونه حسابرسی می‌کند در حالی که آنان خدا را نمی‌بینند؟» حضرت فرمود: «همان گونه که روزی‌شان می‌دهد و آنان او را نمی‌بینند.»^۶

۱. یس، ۶۰.

۲. انبیاء، ۴۷.

۳. کهف، ۴۹.

۴. تفسیر مجمع‌البیان، در ادامه آیه ۲۰۲ بقره.

۵. انعام، ۶۲.

۶. نهج البلاغه، کلام ۳۰۰.

سؤال: اگر خداوند سریع الحساب است و در حدیث آمده که حسابرسی او به اندازه دوشیدن شیر یک حیوان بیشتر طول نمی‌کشد،^۱ یا به مقدار یک چشم به هم زدن است، چرا در روایات دیگر آمده است که حساب گروهی مانند ثروتمندان یا مسئولان، مدت‌ها به طول می‌انجامد؟

پاسخ: مسئولیت این افراد در مقابل دیگران و نیازمندان، پاسخ‌گویی آنان را طولانی می‌کند.

۲. رهبران امت

در روایات می‌خوانیم که خداوند حساب هر امت را به عهده امام و رهبر آسمانی آن امت گذارده است که به چند نمونه از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

* امام صادق علیه السلام فرمود: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ وَكَلَّنَا اللَّهُ بِحِسَابِ شِيعَتِنَا»؛^۲ «در روز قیامت خداوند متعال حساب شیعیان ما را به خود ما واگذار می‌کند».

* امام کاظم علیه السلام فرمود: «إِلَيْنَا إِيَابُ هَذَا الْخَلْقِ وَ عَلَيْنَا حِسَابُهُمْ»؛^۳ «به سوی ماست بازگشت مردم و حسابشان با ماست».

* از مرحوم صدوق نقل شده که خداوند حساب پیامبران را خود عهده‌دار شده و حساب جانشینان انبیا را به انبیا و حساب امت‌ها را به امامان واگذار می‌فرماید.^۴

* مرحوم علامه طباطبایی رحمته الله در ادامه آیه «إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ»^۵ با توجه به روایات متعدد از ائمه معصومین علیهم السلام می‌فرماید: «حساب هر گروهی مربوط به امام زمان همان گروه است.»^۶ چنان‌که در تفسیر صافی نیز در ادامه آیه ۴۶ سوره اعراف، روایاتی در این باره آورده شده است.

ج. وجدان انسان

یکی دیگر از محاسبه‌گران قیامت، وجدان انسان است؛ چنان‌که قرآن می‌فرماید: «كَفَىٰ بِنَفْسِكَ

۱. تفسیر مجمع البیان، ج ۴، ص ۴۸۴.

۲. بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۶۴.

۳. همان، ص ۲۷۴.

۴. همان، ج ۶، ص ۲۵۱.

۵. غاشیه، ۲۶.

۶. تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص ۴۰۳.

اليومَ عَلَيْكَ حَسِيبًا»^۱: «امروز وجدان شما برای حسابگری خودتان کافی است».

امام صادق عليه السلام می فرماید: «در قیامت، انسان آن چنان متذکر اعمال خویش می شود که گویی همین الان انجام داده و فریاد می زند: این چه کتابی است که ریزودرشت اعمال مرا ضبط کرده است؟»^۲

آری، حسابگری خداوند به قدری عادلانه و منصفانه است که وجدان خود ما نیز با تذکر و یادآوری کرده ها، همان گونه قضاوت می کند و بدین ترتیب انسان در دادگاه وجدان نیز محکوم می شود.

انواع حساب در قیامت

در قیامت هر دسته ای به گونه ای حسابرسی می شوند:

الف. گروهی خیلی ساده و آسان حسابرسی می شوند. قرآن می فرماید: «فَسَوْفَ يَحْشَبُ حِسَابًا يَسِيرًا»^۳: روسفیدان و کسانی که نامه عملشان را به دست راستشان داده اند، حسابشان آسان آسان است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «اگر به کسی که به تو بخل ورزیده و تو را محروم کرده است، عطا و بخشش کنی و با کسی که از تو جدا شده، رفت و آمد کنی و آن کسی را که به تو ستم روا داشته است عفو نمایی، در قیامت خداوند برای این کمالات، حساب تو را آسان می گیرد»^۴.
در حدیث دیگری امام صادق عليه السلام فرمود: «انَّ صَلَّةَ الرَّحْمِ تُهَوِّنُ الْحِسَابَ»^۵: «صله رحم در دنیا، سبب آسانی حساب در قیامت است».

ب. گروهی بسیار سخت حسابرسی می شوند. قرآن در وصف مردان خدا می فرماید: «يَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ»^۶: «آنان از حساب های سخت قیامت می ترسند».

۱. اسراء، ۱۴.

۲. «ما لهذا الكتاب لا يغادرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا احصاها»: كهف، ۴۹.

۳. انشقاق، ۸.

۴. تفسیر مجمع البیان، در ادامه آیه.

۵. بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۷۳.

۶. رعد، ۲۱.

راستی مگر خداوند بد حساب است که آنان از بد حسابی او هراس دارند؟

پاسخ این سؤال را در روایات می‌یابیم، آنجا که می‌فرماید: «أَتَمَّا يَدَأُّ اللهُ الْعِبَادَ فِي الْحِسَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى قَدْرِ مَا آتَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ فِي الدُّنْيَا»؛^۱ «خداوند روز قیامت، حساب مردم را طبق میزان عقلی که در دنیا داشته‌اند، مورد سؤال قرار می‌دهد؛ هرکسی که در دنیا عقل و درکش بیشتر است، در قیامت هم حسابش سخت‌تر خواهد بود».

آری، افراد زیرک که در دنیا از زرنگی خود استفاده‌ها می‌کنند، باید به فکر حساب‌های سخت خود هم باشند.

امام صادق علیه السلام به یکی از یاران که در گرفتن طلب خود از مردم بسیار سخت‌گیر بود فرمود: «کسانی که در دنیا، در دادوستدها با مردم سخت‌گیر و تنگ‌نظر باشند، خداوند هم در قیامت از آنان به سختی حساب خواهد کشید».^۲

بنابراین طبق روایات متعدد،^۳ معنای بد حسابی در قیامت، همان دقت در حساب است، نه ظلم در آن؛ زیرا خداوند به هیچ‌کس ظلم نمی‌کند: «وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا».^۴

ج. گروهی بدون حساب به دوزخ می‌روند.

این‌ها همان مشرکانی هستند که با دیدن و شنیدن صدها آیه و دلیل و معجزه دست از لجاجت خود برداشتند؛ بنابراین در قیامت هم وضع آنان روشن است و نیازی به سؤال و جواب ندارند. از همین رو امام سجاد علیه السلام فرمود: «إِنَّ أَهْلَ الشَّرْكِ لَأَتْنَصِبُ لَهُمُ الْمَوَازِينَ»؛^۵ «برای اهل شرک در قیامت میزان بر پا نمی‌شود».

در حدیث دیگری امام رضا علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل فرموده که «خداوند تمام بندگان را، به جز مشرکان، پای میزان حساب می‌آورد».^۶

۱. کافی، ج ۱، ص ۱۱.

۲. بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۶۶.

۳. نک: همان، ص ۲۶۶ به بعد.

۴. کشف، ۴۹.

۵. بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۵۹.

۶. همان، ص ۲۶۰.

قرآن نیز به این حقیقت اشاره کرده و می‌فرماید: «أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا»^۱ «آنان کسانی هستند که آیات پروردگارشان و دیدار قیامت و محاسبه اعمال را به وسیله او منکر شدند، [و] در نتیجه اعمالشان تباه و بی‌اثر شده است، و روز قیامت میزانی برای [محاسبه اعمال] آنان برپا نمی‌کنیم».

یعنی آنان وزن و ارزشی ندارند یا کار خیری انجام نداده‌اند یا با اعمال خلاف خود کارهای پسندیده‌شان را نابود کرده‌اند.

در بعضی روایات می‌خوانیم رهبر ظالم، دروغ‌گو، پیرمرد زناکار، ثروتمند بخیل و عالم حسود، بدون حساب به دوزخ می‌روند.^۲

د. گروهی که بی‌حساب به بهشت می‌روند.

در حدیث مفصلی می‌خوانیم که گروه‌هایی در قیامت بدون حساب به بهشت می‌روند:

✽ کسانی که در عمل به دستورات الهی و دوری از گناهان استقامت می‌ورزند؛

✽ کسانی که از کنار رفتارهای بد و نیش دیگران با بلندنظری و عفو می‌گذرند و اهل کینه و عقده و انتقام نیستند؛

✽ گروهی که علاقه‌ها و پول خرج کردن‌های خود را جز در راه محبت به خدا قرار نمی‌دهند و در کارهای خودشان هدفی جز خدا ندارند.^۳

چیزهایی که حساب ندارند

در روایات متعدد می‌خوانیم که خداوند متعال در قیامت، از نان و غذا و پولی که صرف ازدواج و جهاد و حج می‌شود، بازخواست و سؤال نمی‌فرماید.

حق الناس

در روایات آمده که در قیامت بدهکار را احضار می‌کنند و کارهای نیک او را به طلبکار می‌دهند

۱. کهف، ۱۰۵.

۲. میزان الحکمه، «حساب».

۳. بحار الانوار، ج ۷، ص ۱۷۱.

تا راضی شود و اگر بدهکار عمل نیکی نداشت تا به جای بدهی خود بدهد، گناهان طلبکار را بر گناهان او اضافه می‌کنند و بدین وسیله خداوند قصاص می‌فرماید.^۱

حضرت علی علیه السلام گناهان را به چند دسته تقسیم کرده و فرمودند: «... اَمَّا الَّذِي لَا يَغْفَرُ فَظَلَمُ الْعِبَادِ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ... وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي لَا يُجُوزُنِي ظُلْمُ ظَالِمٍ...»؛^۲ «یک نوع گناه را خدا نمی‌بخشد و آن ظلمی است که مردم نسبت به یکدیگر مرتکب می‌شوند»، سپس امام علیه السلام فرمود: «خداوند به عزت و جلال خود سوگند یاد فرموده که در آن روز هرگز از ظلم ستمگری چشم‌پوشی نخواهد کرد، گرچه کم و جزئی باشد».

آری، خداوند درباره حق الناس با نهایت دقت به حساب‌ها می‌رسد. حضرت علی علیه السلام فرمود خداوند در روز قیامت می‌فرماید: «الْيَوْمَ احْكُمُ بَيْنَكُمْ بِعَدْلِي وَ قِسْطِي لَا يَنْظِمُ الْيَوْمَ عِنْدِي أَحَدٌ الْيَوْمَ آخِذٌ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوِيِّ بِحَقِّهِ وَ لِصَاحِبِ الْمَظْلَمَةِ بِالْمَظْلَمَةِ بِالْقِصَاصِ مِنَ الْحَسَنَاتِ وَ السَّيِّئَاتِ... إِلَّا مَظْلَمَةٌ بَيْنَهُمَا لِصَاحِبِهَا»؛^۳ «امروز در میان شما به عدالت حکم می‌کنم و به هیچ‌کس در دادگاه من ظلم نمی‌شود؛ امروز حق ضعیف را از قوی می‌گیرم، امروز به نفع مظلوم از ظالم [یا از طریق گرفتن کارهای نیک ظالم و قراردادن آن در پرونده مظلوم یا از طریق برداشتن گناهان مظلوم و اضافه کردن آن‌ها به گناهان ظالم] دادخواهی می‌کنم... تنها آن دسته از ظالمان نجات می‌یابند که کسی که به او ظلم کرده‌اند، از حق خودش بگذرد».

سؤال و جواب در حال حساب

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه **﴿فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ﴾**^۴ می‌فرماید: «روز قیامت به انسان گناهکار خطاب می‌شود: آیا می‌دانستی که راه تو کدام بود و وظیفه تو چه بود؟ اگر بگویند می‌دانستم، از او می‌پرسند: چرا عمل نکردی و اگر بگویند نمی‌دانستم، به او گفته می‌شود: چرا یاد نگرفتی؟»^۵

در حدیث دیگری می‌خوانیم که خداوند با وجود حتی یک نفر صالح و باتقوا که در محله‌ای

۱. همان، ص ۲۷۴.

۲. همان، ص ۲۶۵.

۳. همان، ص ۲۶۸.

۴. انعام، ۱۴۹.

۵. بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۸۵.

زندگی می‌کند، بر سایر افراد آن محل احتجاج می‌کند و می‌فرماید: «مگر فلان مؤمن که گرفتار کار خلاف نشد، در میان شما و در همسایگی شما نبود؟ و مگر شما حرف او را نشنیدید و گریه‌های او را در دل شب و اعمالش را در روز ندیدید؟ چرا شما مانند او و در راه او نبودید؟»^۱

در دادگاه عدل الهی، بعضی برای نجات خود می‌گویند: «خدایا، تو به ما مال و زیبایی یا گرفتاری دادی که وسیله گناه و انحراف ما شد!» خداوند در آن هنگام، بندگان صالحی را که مال و زیبایی یا شداید و گرفتاری‌ها آنان را گمراه نکرد، شاهد می‌آورد و می‌فرماید: «مگر یوسف و مریم زیبایی نداشتند؟ و مگر ایوب گرفتار سخت‌ترین بیماری‌ها نشد؟» و بدین وسیله انسان در دادگاه قیامت محکوم می‌شود و بهانه‌ها و عذرهایش بی‌نتیجه می‌ماند.

در قرآن، هم درباره انسان باایمان در محیط آلوده سخن گفته شده است، هم درباره انسان کافر در محیط پاکیزه؛ نمونه انسان باایمان زن فرعون است که در کاخ فرعون زندگی می‌کرد، اما هرگز به آن نظام و طاغوت آلوده نشد و اراده محکم‌تر از فولاد او بر همه دشواری‌های محیطی و زمانی و اقتصادی حاکم شد؛ نمونه انسان کافر، همسران حضرت لوط و نوح بودند که در خانه وحی و بر سر سفره وحی و در کنار تربیت‌کنندگان معصوم، آن‌هم برای مدتی بس طولانی زندگی کردند؛ ولی به خاطر آنکه تصمیم بر اصلاح و هدایت خود نداشتند، همچنان در کفر باقی ماندند و هنگام قهر خداوند، آنان نیز عذاب شدند.

بنابراین در هر زمانی افرادی وجود دارند که در قیامت بر مردم حجت باشند.

خجالت و شرمندگی

امام صادق علیه السلام فرمودند: «اگر در قیامت و در دادگاه عدل الهی هیچ کیفری نباشد، مگر همین شرمندگی و خجالت در پیشگاه خداوند، سزاوار است که انسان از خواب و خوراک و استراحت دوری کند و به حال خود بیندیشد.»^۲ گناهایی که حتی حاضر نبود والدین و همسرش بفهمند، روز قیامت در برابر همه خلیق و اولیای خدا نشان داده می‌شود (البته در صورتی که گناه از حد بگذرد و توبه نکند و نابخشودنی باشد).

۱. همان.

۲. همان، ج ۶۸، ص ۳۶۵.

در بسیاری از روایات سفارش شده که برای رهایی از حساب قیامت، در دنیا هر شخصی خودش را محاسبه و حسابرسی کند؛ یعنی در هر شبانه‌روز چند دقیقه و ساعتی را به فکر در عملکرد خود بپردازد تا اگر کار نیکی انجام داده، خدا را شکر کند و اگر کار خلافی مرتکب شده است، توبه و عذرخواهی و برای جبران‌اش اقدام کند.

در حدیث می‌خوانیم: «کسی که خودش را محاسبه کند، خداوند در قیامت دوباره از او حساب نمی‌کشد و خداوند بالاتر از آن است که به حساب کسی برسد که او خود به حسابش رسیده است.» امام کاظم علیه السلام فرمود: «از ما نیست کسی که در دنیا از خود غافل باشد و به حساب کار خودش در هر روز رسیدگی نکند»^۱.

ثبت اعمال در دنیا و برملاشدن پرونده‌ها

یکی از مسائل قیامت، مسئله کتاب و پرونده‌های انسان است که آیات و روایات بسیاری درباره آن آمده و بیانگر آن است که تمام اعمال و افکار انسان در دنیا ثبت و ضبط می‌شود و در آخرت نمایان می‌گردد. در اینجا ابتدا آیات مربوط به ثبت پرونده‌ها را نقل و سپس آیات کشف اعمال را بیان می‌کنیم:

ثبت اعمال در دنیا

﴿إِنَّ رُسُلَنَا يَكْتُبُونَ مَا تَمْكُرُونَ﴾^۲ «همانا فرشتگان ما تمام اندیشه و مکر و توطئه‌های شما را می‌نویسند».

﴿كَلَّا سَنَكْتُبُ مَا يَقُولُ﴾^۳ «بر خلاف تصور شما، ما همه گفته‌ها را می‌نویسیم».

﴿وَإِنَّا لَهُ كَاتِبُونَ﴾^۴ «ما هر کار خیری که افراد باایمان انجام دهند می‌نویسیم».

﴿وَنُكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ﴾^۵ «ما هم خود اعمال و هم آثار آن‌ها را می‌نویسیم».

۱. جامع السعادات، ج ۳، باب محاسبه.

۲. یونس، ۲۱.

۳. مریم، ۷۹.

۴. انبیاء، ۹۴.

۵. یس، ۱۲.

﴿وَكُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ﴾؛^۱ «هر کاری که انجام داده‌اند، در نامه‌های آنان ثبت است».

﴿وَرُسُلْنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ﴾؛^۲ «فرشتگان ما نزد مردم، کارهای آن‌ها را می‌نویسند».

﴿وَكُلُّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ مُسْتَقَرٌّ﴾؛^۳ «هر کار کوچک و بزرگی که انجام داده‌اند، موبه مو ضبط

می‌شود».

﴿احْصَاءَ اللَّهِ وَنُسُوءٍ﴾؛^۴ «خداوند یک‌یک کار ایشان را به شماره دارد، ولی مردم کرده‌های خود

را فراموش نموده‌اند».

پس از ضبط و ثبت اعمال و افکار در دنیا، تمام آن‌ها در قیامت افشا می‌شود.

برملاشدن پرونده‌ها

﴿وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ﴾؛^۵ «روزی که پرونده‌های اعمال گشوده و بررسی می‌شود».

﴿وَبَرَزُوا لِلَّهِ جَمِيعًا﴾؛^۶ «در آن روز، همه مردم در برابر دادگاه الهی ظاهر می‌شوند و هیچ فرد یا

عملی پنهان نیست».

﴿بَدَأَ لَهُمْ مَا كَانُوا يُحْفُونَ﴾؛^۷ «در قیامت همه کارهای مخفی مردم هویدا می‌شود».

﴿يَنْبِئُوا الْإِنْسَانَ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ﴾؛^۸ «در آن روز انسان هم از کارهایی که با دست خود

انجام داده باخبر می‌شود و هم از کارهایی که تأسیس کرده [و پس از مرگش مردم در مسیر آن

کارهای حق یا باطل قرار گرفته‌اند] آگاه گشته و در اجر یا کیفر تمام کسانی که در آن مسیر قرار

گرفته‌اند، شریک می‌شود».

در زمینه ثبت اعمال در دنیا و کشف آن‌ها در قیامت، آیات فراوانی هست؛ در اینجا به همین

اندازه بسنده می‌کنیم و به سراغ مسئله تقسیم افراد بر اساس اعمالشان می‌رویم.

۱. قمر، ۵۲.

۲. زخرف، ۱۲.

۳. قمر، ۵۳.

۴. مجادله، ۶.

۵. تکویر، ۱۰.

۶. ابراهیم، ۲۱.

۷. انعام، ۲۸.

۸. قیامت، ۱۳.

نیکوکاران و گنهکاران

قرآن می‌فرماید در روز قیامت همه انسان‌ها با توجه به پرونده اعمالشان، به دو گروه تقسیم می‌شوند:

۱. نیکوکارانی که نامه اعمالشان را به دست راستشان می‌دهند: «**أَمَّا مَنْ أَوْقَىٰ كِتَابَهُ يَمِينِهِ**»؛ هرکس پرونده‌اش را به دست راستش بدهند، شاد و سعادتمند است.

۲. گنهکارانی که درباره نامه عمل آن‌ها سه تعبیر مختلف در قرآن آمده است:

الف. در مقابلِ خوبانی که نامه به دست راستشان است، می‌فرماید نامه مجرمان به دست چپشان داده می‌شود: «**وَأَمَّا مَنْ أَوْقَىٰ كِتَابَهُ شِمَالِهِ**»؛^۱

ب. در جای دیگر می‌فرماید نامه گناهکاران از پشت سر به آن‌ها داده می‌شود که نهایت تحقیر آنان است: «**أَوْقَىٰ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ**»؛^۲

ج. در سوره اسراء بعد از آنکه می‌فرماید نامه نیکوکاران به دست راستشان داده می‌شود، می‌خوانیم: «**وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ**». ^۳ کسانی که در دنیا حقایق را ندیدند، در آخرت هم نابینا محسور می‌شوند.

بنابراین درباره نامه بدکاران، سه نوع تعبیر متفاوت وجود دارد که شاید بتوانیم از مجموع این تعبیرات استفاده کنیم که مراد از دست راست و دست چپ در آیات قرآن، سعادت و شقاوت انسان است؛ چنان‌که مرحوم علامه طباطبایی نیز در کتاب *حیات پس از مرگ*، مراد از راست و چپ را «حق و باطل» و «سعادت و شقاوت» دانسته و گفته است: «قرآن درباره اینکه مردم به دو دسته خوب و بد تقسیم می‌شوند، گاهی می‌فرماید «**اصحاب الیمین**» و «**اصحاب الشمال**»^۴ (دست راستی‌ها و دست چپی‌ها) و گاهی به جای راست و چپ می‌فرماید «**اصحاب الیمینة**» و

۱. حاقه، ۱۹.

۲. حاقه، ۲۵.

۳. انشقاق، ۱۰.

۴. اسراء، ۷۲.

۵. واقعه، ۲۷ و ۴۱.

﴿اصحابُ الْمَشَمَّةِ﴾^۱ (گروه مبارک و گروه نامبارک) و گاهی به جای دست چپ و گروه نامبارک، گمراهان را نام برده است.^۲

در جمع بندی آیات شاید بتوان به این نتیجه رسید که اسم چپ و راست در قرآن، کنایه از بد و خوب و سعادت و شقاوت باشد و آیتی که می فرماید نامه عمل خوبان به دست راست و نامه عمل مجرمان را به دست چپ آن ها می دهیم، دارای معنای دیگری غیر از معنای ظاهری آن باشد. همان گونه که در فارسی نیز می گوییم فلانی بالا و فلانی پایین است، یا شمال شهر و جنوب شهری است که مراد تنها از حیث مکان نیست، بلکه برای بیان درجه و شهرت و وضع اقتصادی نیز از آن استفاده می شود.

شادی یا غم

تاکنون بیان کردیم که در این جهان، همه کارهای ما را فرشتگانی که مأمور ثبت و نوشتن اعمال هستند، ضبط می کنند و در قیامت همان پرونده ها و نوشته ها برای انسان گشوده و سبب شادی بعضی و روسیاهی گروه دیگری می شود.

نامه اعمال کسانی که اهل ایمان و پیرو ولایت امام حق و عادل هستند، به دست راستشان داده می شود: ﴿يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُنْسٍ بِاِمَامِهِمْ فَمَنْ اُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَاولئك يقروُنَ كِتَابَهُمْ وَلَا يظلمونَ فَتِيلاً﴾؛^۴ روزی که هر گروه در کنار رهبرانی که در دنیا برگزیده است محشور می شود. در آن روز کسانی که در خط رهبری حق قرار گرفته اند، نامه اعمالشان به دست راستشان داده می شود. آنان با اشتیاق نامه خود را می خوانند و کوچک ترین ظلمی به آنان نمی شود. ﴿فَتِيلاً﴾ به نخ بسیار باریکی که در وسط هسته خرما قرار دارد، گفته می شود.

آنان هنگامی که نامه اعمالشان را می خوانند و لذت می برند و از شادی در پوست خود نمی گنجند، فریاد می زنند: «ای مردم، بیایید نامه مرا بخوانید و سعادت مرا ببینید».^۵

۱. واقعه، ۹ و ۸.

۲. واقعه، ۹۲.

۳. حیات ما بعد الموت، ص ۲۵۲.

۴. اسراء، ۷۱.

۵. حاقه، ۱۹ تا ۲۳.

آری، آنان در دنیا به فکر قیامت خود بودند و برای آخرت کشت کردند و در آخرت نیز به سعادت رسیدند؛ اما آنان که در این دنیا همچون نابینایان حقیقت را ندیدند و رهبران معصوم و عادل را رها کردند و به دنبال رهبری فرعون‌ها، قارون‌ها و طاغوت‌ها رفتند، در آخرت نیز وضع اسف‌باری خواهند داشت و نامه اعمالشان به دست چپشان داده خواهد شد.^۱

و در جای دیگر می‌خوانیم کسانی که در اثر انحراف و گناه نامه عملشان را به دست چپ آن‌ها می‌دهند، غرق در حسرت و غم می‌شوند و فریاد می‌زنند: «ای کاش این نامه را به من نمی‌دادند! و ای کاش در همان حال شک‌وت‌تردید از سرنوشت باقی بودم و نمی‌دانستم وضعم چیست که لااقل روزنه‌امیدی در من بود! وای بر من که مال و قدرت و سلطنت دنیای من در این روز نتوانست مرا نجات دهد...»^۲

وَ اسْتَفْرَعُ أَيَّامِي فِيمَا خَلَقْتَنِي لَهُ

«و روزگارم را در اهدافی که مرا به خاطر آن به وجود آوردی پایان ده.»

امام از خدا می‌خواهد که عمر و زمان خود را برای کارهای خوب متمرکز سازد و هدر ندهد. توجه به بهره‌گیری از عمر مخصوصاً دوران جوانی و خطر هدر دادن آن در آیات و روایات کم نیست. در جای دیگر، امام به درگاه الهی تضرع می‌کند و می‌فرماید: «أَفْنَيْتُ بِالتَّسْوِيفِ وَ الْأَمَالِ عُمْرِي». در ادامه همین دعای مکارم اخلاق می‌فرماید: «خدایا اگر عمر من چراگاه شیطان است، قبل از قهر تو عمرم را بگیر؛ ولی اگر عمر من بستر کار من است، عمرم را طولانی قرار بده.»

این عمری که به هدر می‌رود، به قدری مهم است که برای لحظاتی از آن در آخر عمر التماس‌ها می‌کنیم: «لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ»؛^۳ «پروردگارا، چرا [مرگ] مرا تا مدتی اندک به تأخیر نینداختی تا صدقه [و زکات] دهم و از صالحان گردم؟»

هیچ آفریده‌ای باطل و لغو و بیهوده نیست و جهان عبث آفریده نشده است؛ چنان‌که در قرآن،

۱. تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۱۷.

۲. حاقه، ۲۹ تا ۲۵.

۳. منافقون، ۱۰.

بارها سخن از هدفمندی هستی و انسان به میان آمده است: ﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ﴾^۱ «و ما آسمان ها و زمین و آنچه را بین آن هاست به بازی نیافریدیم». آفرینش انسان نیز بازبچه و بی هدف نیست: ﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ﴾^۲ «پس آیا گمان می کنید که ما شما را بیهوده آفریده ایم و شما به سوی ما بازگردانده نمی شوید؟»

اهداف آفرینش انسان از دیدگاه قرآن

۱. عبادت

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾^۳ «و جن و انس را نیافریدم مگر برای آنکه مرا عبادت کنند».

﴿امام حسین علیه السلام می فرماید: «مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبَدُوهُ فَإِذَا عَبَدُوهُ اسْتَعْتَبُوا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَةِ مَنْ سِوَاهُ»^۴ «خداوند مردم را نیافرید مگر برای معرفت و شناخت و چون او را شناختند، او را عبادت کنند و هرکه او را عبادت کند، از بندگی غیر او بی نیاز می شود».

البته عبادت معنای عام دارد و به هر کار نیکی که با هدف الهی انجام شود، عبادت گفته می شود. اگر گفته شود «عبادت به جز خدمت خلق نیست»، غلط است. همچنین است اگر گفته شود «عبادت فقط نماز است»، آن هم غلط است. عبادت هم نماز است، هم جبهه و خدمت به خلق؛ هم کار و اختراع است و هم تفکر و تربیت. همه این ها عبادت است. عبادت مجموعه ای از کارهاست؛ عبادت یعنی کاری که سمت و سوی خدایی دارد.

﴿اهمیت عبادت این است که هستی برای انسان است و انسان با عبادت رشد می کند. مثل اینکه تمام آجر و سیمان و آهن و گچ و تخته و بخاری و پنکه و مدرسه و دانشگاه و... برای شاگرد است و شاگرد هم با تحصیل رشد می کند. اگر درس نبود، شاگرد هم اینجا نمی آمد. اگر شاگرد

۱. دخان، ۳۸ و ۳۹.

۲. مؤمنون، ۱۱۵.

۳. ذاریات، ۵۶.

۴. علل الشرایع، ج ۱، ص ۹.

اینجا نمی‌آمد، مدرسه هم ساخته نمی‌شد. این جهان هستی مدرسه‌ای برای این شاگرد است.

* انسان قلباً، فطرتاً، ذاتاً و ماهیتاً می‌خواهد که چیزی را بپرستد و عاشق چیزی باشد. انبیا آمدند تا پرستیدنی را مشخص کنند: ﴿لِيُخْرِجَ عِبَادَهُ مِنْ عَبَادَةِ الْأَوْثَانِ إِلَىٰ عِبَادَتِهِ﴾^۱.

* عبادت کردن بشر مسئله‌ای است و عبادت شدن خدا مسئله‌ای دیگر! خداوند می‌فرماید جن و انس را برای عبادت کردن آفریدم: ﴿لِيَعْبُدُون﴾، نه برای عبادت شدن من: ﴿لَاعْبُد﴾.

اگر گفته‌اند خانه خود را رو به خورشید بسازید، برای آن است که از نور و حرارت خورشید استفاده کنیم و گرنه خورشید به خانه‌های ما نیازی ندارد: ﴿إِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌ...﴾^۲. چنانچه همه مردم رو به خورشید خانه بسازند یا پشت به خورشید، در خورشید اثری ندارد. با ایمان و عمل خود، بر خداوند هیچ منتی نگذاریم؛ چراکه او به اعمال ما نیازی ندارد و ایمان و کفر یا شکر و کفران ما در ذات او اثری ندارد.

آنچه انسان را وادار به عبادت می‌کند، اموری است از جمله:

* توجه به نعمت‌های او که خالق و رازق و مربی است؛

* توجه به فقر و نیاز خویش؛

* توجه به آثار و برکات عبادت؛

* توجه به آثار ترک عبادت؛

* توجه به اینکه همه هستی، مطیع او و در حال تسبیح او هستند؛ چرا ما عضو ناهماهنگ

هستی باشیم؟

* توجه به اینکه عشق و پرستش، در روح انسان است و به چه کسی برتر از او عشق بورزیم.

عقل و وحی، ما را به عبادت و اطاعت خالصانه از خداوند دعوت می‌کند؛

* نه عبادت بت‌ها: ﴿قَالَ أَتَعْبُدُونَ مَا تَنْحِتُونَ﴾^۳؛ «[ابراهیم] گفت: آیا آنچه را خود می‌تراشید

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷.

۲. ابراهیم، ۸.

۳. صافات، ۹۵.

می پرستید؟»

✽ نه عبادت شیطان: ﴿لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ﴾؛^۱ «شیطان را اطاعت نکنید».

✽ نه عبادت مذهبی‌های منحرف: ﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾؛^۲ «[اهل کتاب] دانشمندان و راهبان خود و مسیح فرزند مریم را به جای خداوند به خدایی گرفتند».

✽ نه اطاعت از قدرتمندان: ﴿أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبْرَاءَنَا فَأَصَلُّنَا السَّبِيلَا﴾؛^۳ «همانا ما سران و بزرگانمان را اطاعت کردیم، پس آنان ما را از راه به در بردند».

آری، منطقی می‌گوید از ساختمان برتر ﴿أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾ توقع عمل برتر ﴿أَحْسَنُ عَمَلًا﴾ است.

۲. رحمت

✽ ﴿إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ﴾؛^۴ «مگر کسی که پروردگارت به او رحم کند و [خداوند] برای همین [رحمت] مردم را آفرید و فرمان پروردگارت صادر شده که دوزخ را از جن و انس پر خواهد کرد».

۳. آزمایش

✽ ﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ﴾؛^۵ «او مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید که کدام یک از شما کار بهتری انجام می‌دهید و اوست عزتمند و آمرزنده».

✽ ﴿أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾؛^۶ «آیا مردم گمان کردند به حال خود رها می‌شوند و آزمایش نخواهند شد؟»

در ظاهر به نظر می‌رسد که فلسفه آفرینش انسان، سه هدف متفاوت یعنی عبادت، آزمایش و رحمت است. اما با کمی دقت نظر متوجه می‌شویم که هر سه موضوع وجه مشترکی دارند و آن تکامل روحی و معنوی انسان هاست.

۱. یس، ۶۰.

۲. توبه، ۳۱.

۳. احزاب، ۶۷.

۴. هود، ۱۱۹.

۵. ملک، ۲.

۶. عنکبوت، ۲.

خداوند می‌فرماید خیال می‌کنید که ما شما را آفریده‌ایم و همین که بگویید ما مسلمانیم کافی است؟ باید امتحان شوید، دنیا خوابگاه و عشرتکده و میخانه نیست؛ دنیا میدان رشد است و شما باید از میان ناگواری‌ها و تضادها عبور کنید تا رشد کنید. اگر این سختی‌ها و ناگواری‌ها نبود، رشدی نداشتیم. در سختی‌هاست که آدم درگیر می‌شود و رشد پیدا می‌کند. باید سختی و تاریکی باشد تا فکر اختراع برق در انسان شکوفا شود. باید ناگواری‌های بیماری باشد تا علم داروسازی در انسان شکوفا شود؛ هر سختی و پیشامدی که برای انسان رخ داده، استعداد انسان را شکوفا کرده است. همه ما باید امتحان شویم. در قرآن حدود بیست مرتبه آمده که ما همه شما را آزمایش می‌کنیم.

وَ أَعْنِي وَ أَوْسِعْ عَلَيَّ فِي رِزْقِكَ، وَلَا تَفْتِنِّي بِالنَّظَرِ

«و مرا توانگر کن و روزی‌ات را بر من بگستران و مرا به چشمداشت به آنچه در دست این‌وآن است گرفتار مکن.»

در این قسمت امام سه چیز از خدا می‌خواهد: ۱. بی‌نیازی؛ ۲. رفاه و وسعت رزق؛ ۳. حسرت زندگی دیگران را نداشتن.

رزق و غنا با دو بال پرواز می‌کند: «لطف الهی» و «تلاش و تدبیر». در قرآن و روایات به هر دو بال توجه بسیار شده است. نخست به نقش دعا در زندگی و نمونه‌های آن در قرآن می‌پردازیم.

نقش دعا در نزول رزق

۱. حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ هنگام گرسنگی به خدا گفت خدایا هر خیری که به من نازل کنی، به آن محتاجم: «رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ»^۱.

۲. حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ رزق اهل مکه را از خدا خواست: «وَ ارزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ أَمَّنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ»^۲ «و اهل آن را، آنان که به خدا و روز آخرت ایمان آورده‌اند، از ثمرات [گونگون] روزی ده».

۱. قصص، ۲۴.

۲. بقره، ۱۲۶.

۳. حضرت نوح علیه السلام توقف کشتی را از خدا خواست: «رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ»؛^۱ «پروردگارا، مرا با نزولی پربرکت فرود آور که تو بهترین فرودآوردگانی».

۴. حضرت سلیمان علیه السلام حکومت بی نظیر را از خدا خواست: «رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ»؛^۲ «پروردگارا، مرا ببخش و حکومتی به من عطا کن که بعد از من سزاوار هیچ کس نباشد که تو بسیار بخشنده ای».

۵. حتی در سجده آخر نماز که بهترین حالت ارتباط با خداست، از خدا می خواهیم: «وَازْرُقْنِي مِنَ التِّجَارَةِ أَوْسَعَهَا رِزْقًا وَأَعْظَمَهَا فَضْلًا وَخَيْرَهَا لِي وَلِعِيَالِي».^۳

۶. اگر برای اقامه نماز جمعه دستور تعطیلی کار را می دهد و می فرماید «وَذَرُوا الْبَيْعَ»^۴، بعد از تمام شدن نماز می فرماید: «وَأَبْتَغُوا مِن فَضْلِ اللَّهِ»^۵ «در زمین پراکنده شوید و از فضل و رزق خدا جويا شوید».

در روایات در کنار رزق خواهی به حلال بودن آن توجه شده است. البته رزق گاهی در چهارچوب محاسبات و تجربه و علوم بشری است، ولی گاهی از راهی است که دست محاسبات بشری نیست و به فرموده قرآن «مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ»^۶ است.

باید از فقر و تنگ دستی به خدا پناه برد: «أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ وَالْفَاقَةِ».^۷

نقش کار و تلاش در نزول رزق

۱. درباره نقش کار و تلاش و تدبیر در قرآن می خوانیم: «هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِن رِّزْقِهِ»^۸؛ «ما زمین را برای شما رام قرار دادیم؛ پس از پشت آن بالا روید و از رزق آن بخورید».

۱. مؤمنون، ۲۹.

۲. ص، ۳۵.

۳. بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۰۵.

۴. جمعه، ۹.

۵. جمعه، ۱۰.

۶. طلاق، ۳.

۷. بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۲۱۲.

۸. ملک، ۱۵.

۲. در قرآن جمله «لَتَبْتَغُوا»^۱، به معنای کار و تلاش، مکرر آمده و به آن سفارش شده است که باید تلاش از شما باشد، ولی فضل و رحمت از خداست.^۱

۳. در قرآن از مردم خواسته شده است که زمین را آباد کنند: «أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا»^۲؛ «اوست که شما را از زمین پدید آورد و از شما خواست تا آن را آباد کنید».

۴. در آیه دیگری، نام تلاشگران اقتصادی در کنار نام رزمندگان برده شده است: «وَآخِرُونَ يَصْرُبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَآخِرُونَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»^۳؛ «گروهی دیگر برای جست و جوی روزی و به دست آوردن نعمت خدا در زمین مسافرت می کنند و دسته دیگر در راه خدا می جنگند».

امام سجاد عليه السلام در ادامه می فرماید: «وَلَا تَفْتِنِي بِالنَّظَرِ»؛ «و مرا به چشمداشت به آنچه در دست این و آن است گرفتار مکن»؛

قرآن می فرماید: «وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ»^۴؛ «و آنچه را که خداوند سبب برتری بعضی از شما بر بعضی دیگر قرار داده، آرزو نکنید». به داده های الهی راضی باشیم و با حسدورزی، آرزوی برتری های دیگران را نداشته باشیم.

در قرآن می خوانیم: «لَا تُمَدِّنْ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ»^۵؛ «ای پیامبر، به آنچه ما با آن گروه هایی از کفار را کامیاب کرده ایم، چشم مدوز».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هرگز رغبتی به دنیای کفار نداشت؛ بنابراین نهی خداوند، به معنای هشدار است که دیگر مؤمنان چشم به دنیای کفار ندوزند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «مَنْ أَتْبَعَ بَصَرَهُ مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ طَالَ هَمُّهُ وَ لَمْ يَشْفَ غَيْظُهُ»^۶؛ «هرکس به آنچه در دست دیگران است خیره شود، هم و غمش زیاد می شود و ناراحتی اش درمان نمی شود».

۱. قصص، ۷۳؛ روم، ۴۶؛ جاثیه، ۱۲.

۲. هود، ۶۱.

۳. مزمل، ۲۰.

۴. نساء، ۳۲.

۵. حجر، ۸۸؛ طه، ۱۳۱.

۶. بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۳۱۷.

از جمله «لَا تَفْتِنِي» استفاده می شود که نگاه حسدآلود می تواند منشأ فتنه هایی شود؛ از جمله:

۱. از نعمت هایی که خدا به او عطا کرده، غافل می شود؛
 ۲. به جای شکر و سپاس از نعمت هایی که دارد، در فکر محاسبه ثروت و نعمت دیگران است؛
 ۳. اگر چیزی به او دادند، اهل تملق می شود و به فرموده امام علیه السلام: «فَأَفْتِنَ بِحَمْدِ مَنْ أَعْطَانِي»؛
 ۴. اگر چیزی به او ندهند، اهل انتقاد می شود و به فرموده امام علیه السلام: «وَأُبْتَلَى بِذَمِّ مَنْ مَنَعَنِي».
- در حدیثی می خوانیم امام صادق علیه السلام به کسی که دستش معیوب بود و سرمایه کار هم نداشت فرمود: «فَاجْمَلْ عَلَى رَأْسِكَ وَاسْتَعْنِ عَنِ النَّاسِ»؛^۱ «با سرت بار حمل کن و از مردم بی نیاز باش».
- امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «الْفَقْرُ يَحْرِسُ الْفُطْنَ عَنْ [حَاجَتِهِ] حُجَّتِهِ وَ الْمُقْتَلُ غَرِيبٌ فِي بَلَدَتِهِ»؛^۲ «تنگ دستی، زبان زیرک را از بیان حاجتش بربندد و بینوا در شهر خود غریب است».
- پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا وَ كَادَ الْحُسْدُ أَنْ يَغْلِبَ الْقَدْرَ»؛^۳ «فقر نزدیک به کفر است و حسد نزدیک است که بر قدر غلبه کند».
- البته آن نوع زندگی در اسلام مطلوب است که در حد کفاف باشد وگرنه ثروت اندوزی خود آفاتی دارد.

غنا و بی نیازی

۱. از حضرت سجاد علیه السلام نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از کنار شترچرانی گذر کرد و کسی را فرستاد تا از او شیر بخواند. شتربان گفت: «آنچه در پستان شتران است صبحانه قبیله و آنچه در ظرف هاست شام ایشان است.» رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «خدایا مال و فرزندان را زیاد کن.» سپس از کنار گوسفندچرانی گذر کرد و کسی را فرستاد تا از او شیر بگیرد. چوپان گوسفندها را دوشید و هرچه در ظرف داشت، در ظرف رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ریخت و گوسفندی هم برای حضرت فرستاد و عرض کرد: «همین مقدار نزد ما بود و اگر بیش از این هم بخواهی به شما می دهیم.»

۱. وافی، ج ۱۷، ص ۳۵.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۳.

۳. کافی، ج ۲، ص ۳۰۷.

رسول خدا ﷺ فرمود: «پروردگارا، او را به قدر کفایت روزی ده.» یکی از اصحاب عرض کرد: «ای رسول خدا، برای کسی که بخل کرد دعایی فرمودی که همه ما آن را دوست داریم و برای کسی که حاجت را برآورد دعایی کردی که همه ما ناخوش داریم.» رسول خدا ﷺ فرمود: «آنچه کم باشد و کفایت کند، بهتر از زیادی است که دل را مشغول دارد»^۱.

۲. انسان مؤمن باید دنیا و آخرت را با هم ببیند. در حدیث می‌خوانیم: «سَلُوا اللَّهَ الْغِنَى فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَفِي الْآخِرَةِ الْمَغْفِرَةَ وَالْجَنَّةَ»^۲؛ «از خداوند درخواست بی‌نیازی و ثروت و عافیت در دنیا کنید و برای جهان آخرت نیز بخشش و بهشت بخواهید».

۳. انسان باید به فکر توسعه معقول باشد. امام سجاده علیه السلام در همین دعای مکارم اخلاق می‌فرماید: «أَوْسِعْ عَلَيَّ فِي رِزْقِكَ».

۴. امام رضا علیه السلام فرمود: «صَاحِبُ النِّعْمَةِ يَجِبُ عَلَيْهِ التَّوَسُّعُ عَنْ عِيَالِهِ»^۳؛ «بر انسان واجب است که زندگی خانواده خود را توسعه دهد». این توسعه پاداش آزادکردن بردگان را دارد.^۴

۵. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ وَسَّعَ عَلَيْهِ ثُمَّ قَتَرَ عَلَى عِيَالِهِ»^۵؛ «کسی که در توسعه است، ولی به خانواده خود تنگ می‌گیرد، از ما نیست».

۶. بی‌نیازی به ثروت نیست، بلکه ریشه آن در درون خود انسان است: «لَيْسَ الْغِنَى مِنْ كَثْرَةِ الْعَرَضِ وَ لَكِنَّ الْغِنَى غِنَى النَّفْسِ»^۶.

۷. بزرگ‌ترین بی‌نیازی، ناامیدی از دیگران است: «الْغِنَى الْأَكْبَرُ الْيَأْسُ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ»^۷؛ «بزرگ‌ترین بی‌نیازی، ناامیدی از آن چیزی است که در دست مردم است».

۸. عثمان دو تن از وابستگان خود را همراه دویست دینار پیش ابوذر فرستاد و به آنان گفت: «پیش او بروید و به او بگویید، عثمان سلامت می‌رساند و می‌گوید این دویست دینار است. آن را

۱. همان، ص ۱۴۱.

۲. همان، ج ۵، ص ۷۱.

۳. همان، ج ۴، ص ۱۱.

۴. همان، ص ۱۲.

۵. مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۲۵۶.

۶. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۶۰.

۷. نهج البلاغه، حکمت ۳۴۰.

در امور خود به مصرف برسان.»

ابوذر گفت: «آیا عثمان به کس دیگری از مسلمانان هم، چنین پولی داده است؟» گفتند: «نه.» گفت: «من هم مردی از مسلمانانم. آنچه برای دیگران است، برای من هم خواهد بود.» گفتند: «عثمان می‌گوید این از مال حلال خود من است و سوگند به خدایی که پروردگاری جز او نیست آن را با حرام مخلوط نکرده‌ام و از راه حلال برای تو فرستادم.» ابوذر گفت: «مرا نیازی به این نیست که امروز از توانگرترین مردمم.»^۱

۹. قرآن درباره نگاه حسرت بار می‌فرماید: «فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ»^۲؛ «[روزی قارون] با تمام تجمل خود در میان قومش ظاهر شد، [با دیدن این صحنه] آنان که خواهان زندگانی دنیا بودند [آهی کشیده و] گفتند: ای کاش مثل آنچه به قارون داده شده، برای ما نیز بود. به‌راستی که او بهره بزرگی [از نعمت‌ها] دارد.»

۱۰. چشمداشت به اغنیا، حتی در فکر انسان اثر می‌گذارد. کفار می‌گفتند: «وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ»^۳؛ «و گفتند: چرا این قرآن بر مردی بزرگ [از نظر جاه و مال] از دو قریه [مکه و طائف] نازل نشده است.»

۱۱. افرادی فرمانده منصوب خدا، طالبوت، را به دلیل فقر رد کردند. قرآن می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ»^۴؛ «همانا خداوند طالبوت را برای زمامداری شما مبعوث [و انتخاب] کرده است. گفتند: چگونه او بر ما حکومت داشته باشد در حالی که ما از او به فرمانروایی شایسته‌تریم و به او ثروت زیادی داده نشده است؟»

۱. بحار الانوار، ج ۲، ص ۳۹۸.

۲. قصص، ۷۹.

۳. زخرف، ۳۱.

۴. بقره، ۲۴۷.

عوامل مادی توسعه رزق

۱. کار و تلاش

﴿فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ﴾^۱ «پس در شانه‌های آن رفت و آمد کنید و از رزق الهی بخورید».

۲. هجرت

﴿وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاعِمًا كَثِيرًا﴾^۲ «و هر که در راه خداوند هجرت کند، اقامتگاه‌های بسیار همراه با گشایش خواهد یافت».

۳. سرمایه‌گذاری

خداوند برای حفظ سرمایه افراد مسکینی که با شراکت، سرمایه‌گذاری تعاونی تشکیل داده و مشغول کار بودند، پیغمبری مأمور می‌کند. قرآن می‌فرماید: ﴿أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ﴾^۳ «اما آن کشتی [که سوراخ کردم] از آن بینوایانی بود که در دریا کار می‌کردند». در اسلام برای هریک از شغل‌های کشاورزی، دامداری، تجارت، کارگری، صنعتگری و مدیریت که بسترهای کسب رزق است، سفارش‌های بسیاری شده است.

عوامل معنوی توسعه رزق

۱. شکرگزاری

قرآن می‌فرماید: ﴿لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ﴾^۴ «همانا اگر شکر کنید، قطعاً [نعمت‌های] شما را می‌افزایم».

۲. استغفار

قرآن می‌فرماید: ﴿فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا * يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا * وَيُمْدِدْكُمْ

۱. ملک، ۱۵.

۲. نساء، ۱۰۰.

۳. کهف، ۷۹.

۴. ابراهیم، ۷.

بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ»؛^۱ «پس گفتم از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او بسیار آمرزنده است. آسمان را بر شما ریزش کنان می فرستد و شما را با اموال و فرزندان یاری می کند».

۳. انفاق به دیگران

رواج صدقه و زکات، سبب رشد و استواری اقتصاد است: «وَيُرِي الصَّدَقَاتِ»^۲.

در حدیث می خوانیم: «اسْتَنْزِلُوا الرِّزْقَ بِالصَّدَقَةِ»^۳ «روزی را به وسیله صدقه فرود آورید».

۴. تقوا و ایمان

قرآن می فرماید: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ»؛^۴ «و اگر مردم شهرها و آبادی ها ایمان آورده و تقوا پیشه کرده بودند، قطعاً [درهای] برکات آسمان و زمین را بر آنان می گشودیم».

«بَرَكَاتٍ» جمع «برکت» به موهبت های ثابت و پایدار گفته می شود، در مقابل چیزهای گذرا. در معنای برکت، کثرت، خیر و افزایش وجود دارد. برکات شامل برکت های مادی و معنوی می شود؛ مثل برکت در عمر، دارایی، علم، کتاب و... .

۵. استقامت بر حق

قرآن می فرماید: «وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِينَهُمْ مَاءً عَذْقًا»؛^۵ «و اگر بر طریق [حق] استقامت کنند، آنان را با آبی فراوان سیراب می کنیم». آری آثار ایمان تنها در آخرت نیست، بلکه در دنیا نیز ظاهر می شود.

۶. اقامه کتب آسمانی

قرآن می فرماید: «وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أَنْزَلْنَا إِلَيْهِمْ مِنْ رَّبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ»؛^۶ «و اگر آنان [یهود و نصارا] تورات و انجیل و آنچه از سوی پروردگارش بر آنان

۱. نوح، ۱۰ تا ۱۲.

۲. بقره، ۲۷۶.

۳. کافی، ج ۴، ص ۳.

۴. اعراف، ۹۶.

۵. جن، ۱۶.

۶. مائده، ۶۶.

نازل شده، برپا می‌داشتند، از بالای سرشان [آسمان] و از زیر پاهایشان [زمین] روزی می‌خوردند». یا خداوند برای پاداش، رزق و روزی را توسعه می‌دهد یا در خود کتاب‌های آسمانی راه‌های طبیعی توسعه رزق آمده است که اگر آنان کتاب آسمانی را برپا دارند به آن راه‌ها دست خواهند یافت.

۷. همدلی و رفاقت

در حدیث می‌خوانیم: هر جمع کوچک و بزرگی که در کار و تولید همدل باشند، درآمد و روزی بیشتری خواهند داشت.

«أَيُّهَا أَهْلُ بَيْتِ أُعْطُوا حَظَّهُمْ مِنَ الرِّزْقِ فَقَدْ وَسَّعَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ فِي الرِّزْقِ»؛^۱ «به هر خانواده‌ای که سهم آنان از رفق [و همدلی] هدیه شده باشد [و با یکدیگر با مدارا و ملایمت رفتار کنند]، خداوند حتماً رزق آنان را افزایش خواهد داد».

در روایات، امور مؤثر دیگری نیز برای افزایش روزی معرفی شده است: ۱. حسن خلق؛ ۲. زکات؛ ۳. صلح‌رحم؛ ۴. توجه به همسایه؛ ۵. ازدواج؛ ۶. فرزندآوری؛ ۷. خط خوب. می‌توان با جملات «یزید فی الرزق»، «او تزید فی الرزق» به این احادیث دسترسی پیدا کرد.

وَاعْزَنِي وَلَا تَبْتَلِيَنِي بِالْكِبْرِ

«و ارجمندم ساز و مرا به سرکشی و گردن‌کشی گرفتار مساز».

کلمه عزت به معنای نفوذناپذیری و شکست‌ناپذیری است.

امام سجاد علیه السلام در این فراز عزت را از خدا می‌خواهد. قرآن می‌فرماید: «مَنْ كَانَ يَرِيدُ الْعِزَّةَ فَلْيَلِهِ الْعِزَّةَ جَمِيعاً إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ»؛^۲ «کسی که عزت می‌خواهد، پس [باید آن را از خدا بخواند؛ زیرا] همه عزت ویژه خداست. حقایق پاک [چون عقاید و اندیشه‌های صحیح] به سوی او بالا می‌رود و عمل شایسته آن را بالا می‌برد».

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۱۹.

۲. فاطر، ۱۰.

در جای دیگر می فرماید: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ»؛^۱ «عزت و اقتدار مخصوص خدا و پیامبرش و مؤمنان است، ولی منافقان نمی دانند».

عزت نفس محصول آزادی از شهوات غلط و خلقیات شیطانی و وقار در برابر حوادث و تذلل و خضوع در برابر پروردگار است.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «اعْلَمْ أَنَّهُ لَا عِزَّ لِمَنْ لَا يَتَذَلُّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى، وَلَا رِفْعَةَ لِمَنْ لَا يَتَوَاضَعُ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»؛^۲ «آن که در برابر حضرت حق بندگی نکند، عزت ندارد و هرکس در برابر وجود مقدس خداوند و فرامین سعادت بخش حضرت او تواضع ننماید، بلندی و سرفرازی برای او نیست».

عوامل عزت

۱. ایمان

قرآن می فرماید: «وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»؛^۳ «و اگر مؤمن هستید، سستی نکنید و غمگین مباشید که شما برترید».

در حدیث می خوانیم: «الْمُؤْمِنُ عَزِيزٌ فِي دِينِهِ»؛^۴ «مؤمن به خاطر ایمانش عزیز و نفوذناپذیر است».

۲. حق مداری

«مَا تَرَكَ الْحَقَّ عَزِيزًا إِلَّا ذَلَّ وَلَا أَحَدٌ بِهِ ذَلِيلٌ إِلَّا عَزَّ»؛^۵ «هر عزیزی حق را رها کند، ذلیل و هر ذلیلی طرف دار حق باشد، عزیز می شود».

۳. انصاف

حضرت علی علیه السلام فرمود: «أَلَا إِنَّهُ مَنْ يَنْصِفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ لَمْ يَزِدْهُ اللَّهُ إِلَّا عِزًّا»؛^۶ «هرکس از پیش خود با مردم به انصاف رفتار کند، خداوند جز به عزتش چیزی نمی افزاید».

۱. منافقون، ۸.

۲. کافی، ج ۱۵، ص ۵۵۴.

۳. آل عمران، ۱۳۹.

۴. کافی، ج ۲، ص ۲۴۵.

۵. بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۲۳۲.

۶. کافی، ج ۲، ص ۱۴۴.

۴. بی طمعی و قناعت

امام باقر علیه السلام فرمود: «اطْلُبْ بَقَاءَ الْعِزِّ بِإِمَاتَةِ الظَّمْعِ»؛^۱ «بقای شرافت و بزرگواری را با نابودکردن طمع بجو».

امام صادق علیه السلام فرمود: «شَرَفُ الْمُؤْمِنِ قِيَامُ اللَّيْلِ وَ عِزُّهُ اسْتِغْنَاؤُهُ عَنِ النَّاسِ»؛^۲ «سربلندی مؤمن در شب زنده داری و عزت او در بی نیازی از مردم است». همچنین فرمود: «الْيَأْسُ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ عِزٌّ لِلْمُؤْمِنِ فِي دِينِهِ»؛^۳ «چشم نداشتن به دست مردم موجب عزت دینی مؤمن است».

۵. حفظ زبان و ادب

علی علیه السلام فرمود: «احْفَظْ لِسَانَكَ تَعَزُّ»؛^۴ «زبان خود را [از تهمت، غیبت، دروغ و...] نگه دار تا عزیز شوی».

۶. تقوا

علی علیه السلام فرمود: «لَا عِزَّ أَعَزُّ مِنَ التَّقْوَى»؛^۵ «عزت و قدرتی گران بهاتر از پرهیزکاری نیست».

۷. بندگی خدا

علی علیه السلام فرمود: «إِلَهِي كَتَبَ بِي عِزًّا أَنْ أَكُونَ لَكَ عَبْدًا»؛^۶ «معبودا، بس است مرا این عزت که بنده توام».

۸. علم آموزی

قرآن می فرماید: «يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ»؛^۷ «خدا از میان شما کسانی را که ایمان آورده و کسانی را که صاحب علم و دانش اند، به درجاتی رفعت و بزرگی می دهد». پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «مَنْ لَمْ يَصْبِرْ عَلَى ذُلِّ التَّعَلُّمِ سَاعَةً بَقِيَ فِي ذُلِّ الْجُهْلِ أَبَدًا»؛^۸ «آن که ساعتی

۱. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۶۲.

۲. کافی، ج ۲، ص ۱۴۸.

۳. همان.

۴. همان، ص ۱۱۳.

۵. نهج البلاغه، حکمت ۳۷۱.

۶. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۴۰۲.

۷. مجادله، ۱۱.

۸. بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۷۷.

خواری فراگرفتن علم را تحمل نکند، برای همیشه در خواری نادانی خواهد ماند». همچنین در حدیث، جهل و نادانی نکوهش شده است: «وَالْجَهْلُ ذُلٌّ»؛^۱ «جهل ذلت و خواری است».

۹. جهاد

امام علی علیه السلام فرمود: «الْجِهَادُ عِزٌّ لِلْإِسْلَامِ»؛^۲ «جهاد سربلندی اسلام است».

۱۰. صبر در برابر مصیبت‌ها

امام باقر علیه السلام فرمود: «مَنْ صَبَرَ عَلَى مُصِيبَةٍ زَادَهُ اللَّهُ عِزًّا إِلَى عِزِّهِ»؛^۳ «هرکه در برابر مصیبتی شکیبایی ورزد، خداوند عزوجل بر عزتش بیفزاید».

۱۱. امر به معروف و نهی از منکر

قرآن می‌فرماید: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»؛^۴ «شما بهترین امتی هستید که برای مردم ظاهر [و گزیده] شده‌اید. به خوبی‌ها فرمان می‌دهید و از بدی‌ها و زشتی‌ها نهی می‌کنید».

۱۲. پذیرش رهبری حق

قرآن می‌فرماید: «لَوْ لَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَنَخْزَى»؛^۵ «چرا پیامبری برای ما نفرستادی تا ما از آیات تو پیروی کنیم پیش از آنکه ذلیل و خوار شویم».

امام رضا علیه السلام فرمود: «إِنَّ الْإِمَامَةَ زِمَامُ الدِّينِ... وَ عِزُّ الْمُؤْمِنِينَ»؛^۶ «امامت و رهبری حق، زمام دین است و مایه نظام بخشیدن به مسلمانان و صلاح امور دنیوی و عزت مؤمنین است».

امام سجاد علیه السلام فرمود: «طَاعَةُ وَوَلَاةُ الْعَدْلِ تَمَامُ الْعِزِّ»؛^۷ «فرمان‌برداری از حاکمان عادل، کمال عزت است».

۱. کافی، ج ۱، ص ۲۶.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۲۵۲.

۳. بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۱۲۸.

۴. آل عمران، ۱۱۰.

۵. طه، ۱۳۴.

۶. کافی، ج ۱، ص ۱۹۸.

۷. همان، ص ۲۰.

امام هادی علیه السلام فرمود: «بِكُمْ أَخْرَجَنَا اللَّهُ مِنَ الدُّلِّ»^۱؛ «به واسطه شما [ائمه] خداوند ما را از خواری نجات داد».

۱۳. قرآن مداری

قرآن عزیز است و پیروانش را عزیز می‌کند: «وَأَعَزَّ أَرْكَانَهُ لِمَنْ حَارَبَهُ وَجَعَلَهُ عِزًّا لِمَنْ تَوَلَّاهُ»^۲؛ «و پایه‌هایش را در برابر دشمنان قوی و پیروز ساخت».

۱۴. وحدت

قرآن می‌فرماید: «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»^۳؛ «و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید».

۱۵. عفو و کظم غیظ

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «عَلَيْكُمْ بِالْعَفْوِ فَإِنَّ الْعَفْوَ لَا يَزِيدُ الْعَبْدَ إِلَّا عِزًّا فَتَعَاَفَوْا يَعْزِّكُمْ اللَّهُ»^۴؛ «بر شما باد گذشت؛ زیرا که گذشت جز بر عزت بنده نمی‌افزاید. پس از یکدیگر گذشت کنید تا خداوند شما را عزت بخشد».

امام صادق علیه السلام فرمود: «مَا مِنْ عَبْدٍ كَظَمَ غَيْظًا إِلَّا زَادَهُ اللَّهُ عِزًّا وَجَلَّ عِزًّا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»^۵؛ «هیچ بنده‌ای نیست که خشمی را فروخورد، مگر آنکه خداوند عزوجل در دنیا و آخرت بر عزت او بیفزاید».

۱۶. تواضع

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ التَّوَّاضِعَ لَا يَزِيدُ الْعَبْدَ إِلَّا رِفْعَةً»^۶؛ «همانا فروتنی، بر بلندی و رفعت صاحب خود می‌افزاید». البته مراد از عزت، در چهارچوب قوانین الهی است. کسانی هستند که با کودتا و خون‌ریزی و غصب خلافت قدرتمند و ثروتمند می‌شوند، ولی عزتمند نمی‌شوند.

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۶۱۵.

۲. کافی، ج ۲، ص ۴۹.

۳. آل عمران، ۱۰۳.

۴. کافی، ج ۲، ص ۱۰۸.

۵. همان، ص ۱۱۰.

۶. مجموعه ورام، ج ۱، ص ۱۲۶.

۱۷. اجتناب از بلندپروازی

حضرت علی علیه السلام فرمود: «مَنْ وَقَفَ عِنْدَ قَدْرِهِ أَكْرَمَهُ النَّاسُ»؛^۱ «کسی که اندازه خود را بشناسد، مردم او را گرامی می‌دارند» و «مَنْ تَعَدَّى حَدَّهُ أَهَانَهُ النَّاسُ»؛^۲ «کسی که از حد خود تجاوز کند، مردم او را خوار شمارند».

مراد از عزت امکانات مادی نیست؛ زیرا به گفته قرآن فرعون و قارون نیز امکانات زیادی داشتند، اما عزت نداشتند و یکی به گِل فرورفت و دیگری در دریا غرق شد. در قرآن نمونه‌هایی دیگری هست که افرادی با ثروت و قدرت، انواع امور رفاهی را برای خود ایجاد کردند؛ ولی یکی با صیحه، دیگری با سنگ ریزه و سجیل، یکی با باد سوزان و کشنده، دیگری با آب باران و... ذلیل شدند.

برادران یوسف علیه السلام خود را عزیز می‌پنداشتند و می‌گفتند ما با هم متحد هستیم: «نَحْنُ عُصْبَةٌ»؛^۳ اما با ذلت و شرمندگی به خطای خود اعتراف کردند: «إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ»؛^۴

چه اقوامی دست به کارهای بی‌نظیری زدند که در دنیا مشابه نداشت: «لَمْ يَخْلُقْ مِثْلَهَا فِي الْبِلَادِ»؛^۵ «[بناهایی] که ماندش در دیگر شهرها ساخته نشده بود»؛ اما عزت نداشتند.

کودتا و قلع و قمع کردن نشانه عزت نیست، بلکه منش پادشاهان است: «قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعْرَآةَ أَهْلِهَا آذِلَّةً»؛^۶ «[بلقیس] گفت: بی‌شک، هرگاه پادشاهان به منطقه آبادی وارد شوند [و هجوم برند]، آنجا را به تباهی می‌کشند و عزیزان آنجا را ذلیل می‌کنند».

امام حسین علیه السلام فرمود: «مَوْتُ فِي عَزِّ خَيْرٌ مِنْ حَيَاةٍ فِي ذُلٍّ»؛^۷ «زندگی با ذلت، مرگ است و مرگ با عزت، حیات و زندگی حقیقی است».

آری، اگر بخواهیم عزیز شویم، باید به عزت پایدار متصل شویم: «يَا مَنْ هُوَ عَزِيزٌ بِلَا ذُلٍّ»؛^۸ نه

۱. تصنیف غررالحکم، ح ۴۶۷۱.

۲. همان، ح ۴۶۷۲.

۳. یوسف، ۱۴.

۴. یوسف، ۹۷.

۵. فجر، ۸.

۶. نمل، ۳۴.

۷. بحار الانوار، ج ۴، ص ۶۸.

۸. مفاتیح الجنان، دعای جوشن کبیر.

عزت‌های زودگذر! تواضع خوب است، ولی تذلل خوب نیست. افرادی جملاتی مانند خاکسارم، پابوسم، خاک زیر پای شمایم، چاکرم، غلامم و امثال این عبارات را به کار می‌برند و خیال می‌کنند که این جملات نشانه تواضع است؛ در حالی که اسلام به ما اجازه نمی‌دهد خود را نزد دیگران ذلیل کنیم: «لَيْسَ لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَذِلَّ نَفْسَهُ»؛ «سزاوار نیست مؤمن زمینه‌خواری را برای خود فراهم کند». حضرت امیر علیه السلام فرمود: «أَكْرِمُ نَفْسِكَ عَنْ كُلِّ دَنِيَّةٍ... وَلَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ».^۲

انسان در عزت و ذلت خود نقش اساسی دارد؛ اگر آن را حذف کند، عزیز و اگر به ابتذال بکشانند، ضایع می‌شود: «الرَّجُلُ حَيْثُ اخْتَارَ لِنَفْسِهِ إِنْ صَانَهَا اِزْتَفَعَتْ وَإِنْ ابْتَدَاهَا اتَّضَعَتْ».^۳ کبر آن است که انسان از درون، خودش را بالاتر از دیگران بداند. تکبر آن است که آن باور درونی را اظهار نیز بکند. هر کمال و صفت نیکویی آفتی دارد:

عزت خوب است، ولی آفت آن تکبر است؛

عبادت خوب است، ولی آفت آن عجب و غرور است؛

خدمت به مردم خوب است، ولی آفت آن منت است؛

اخلاق عالی خوب است، ولی آفت آن فخرفروشی است.

ریشه این آفات، ضعف ایمان و توحید و غفلت از عظمت خداست و گرنه انسانی که اول او نطفه و آخرش مردار و در بین این دو، حمل‌کننده نجاسات است، چه به تکبر و غرور و عجب و منت و فخرفروشی!^۴

ما هیچ چیزی از پیش خود نداریم و در همه کارها و حتی عبادت، از نعمت‌های الهی بهره می‌بریم؛ مثلاً اگر نمازی می‌خوانیم از یک سری نعمت‌ها استفاده می‌کنیم. آبی که با آن وضو می‌گیریم، قدرتی که برای برپا داشتن داریم، حافظه‌ای که با آن کلمات نماز را به زبان می‌آوریم، حرکات رکوع و سجود، شناختی که درباره وظیفه‌مان در قبال نماز داریم، همه از خداست و ما

۱. کتاب سلیم بن قیس هلالی، ج ۲، ص ۸۹۱.

۲. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۳. تصنیف غرر الحکم، ج ۴۷۹۴.

۴. «عَجِبْتُ لِمُنْتَكِرِ الْأَذَى كَانِ بِالْأَمْسِ نُطْفَةً وَ يَكُونُ غَدًا حَيْفَةً»؛ نهج البلاغه، حکمت ۱۲۶.

فقط نیت نماز می‌کنیم که آن هم زحمتی ندارد. خدمتی که به مردم می‌کنیم، وظیفه‌ای است کوچک در برابر نعمت‌هایی که خدا به ما عنایت کرده است. به راستی در حضور خداوند و وجدان به چه چیز خود افتخار کنیم؟

اگر کسی علم و تجربه و زیرکی و تلاش خود را عامل کسب نعمت‌های خدا بداند، گرفتار فکر قارونی شده است. قرآن می‌فرماید: ﴿قَالَ إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي﴾؛^۱ «[قارون در جواب] گفت: همانا این [ثروت فراوان] به واسطه دانشی است که دارم».

اسلام برای جلوگیری از این تفکر رهنمودهایی ارائه کرده است؛ از جمله:

۱. عبرت از سرنوشت افراد مغرور

عبرت از سرنوشت افراد مغروری که نام نیکی از آن‌ها نیست، راهی برای جلوگیری از غرور و عُجب و تکبر است. در قرآن چندین بار تذکر داده شده که مغروران و متکبران به سرانجام کسانی بنگرند که قدرت و ثروت آنان بیشتر بوده است.

۲. یاد ضعف‌ها و لغزش‌ها

قرآن می‌فرماید: ﴿لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ﴾؛^۲ «تمام قدرت‌های غیرالهی نمی‌توانند مگسی خلق کنند و اگر مگسی چیزی را از آن‌ها ربود، نمی‌توانند از او پس بگیرند». در جای دیگر می‌فرماید: ﴿خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا﴾؛^۳ «و انسان، ضعیف آفریده شده است».

هر لحظه ممکن است نفسمان قطع شود. در قرآن بارها کلمه «بغته» به کار رفته که به انسان گوشزد کند تو قدرت حفظ حیات خود را نداری، حتی برای یک دقیقه! همان گونه که ممکن است در یک لحظه همه محفوظات از ذهنمان پاک شود و با گفتن یک کلمه یا انجام دادن یک عمل، آبروی چندین ساله خود یا دیگران را از بین ببریم.

۳. کنترل نفس و مسئله غرور

۱. قصص، ۷۸.

۲. حج، ۷۳.

۳. نساء، ۲۸.

امام صادق علیه السلام فرمود: «الْعَجَبُ كُلُّ الْعَجَبِ مِمَّنْ يُعْجَبُ بِعَمَلِهِ وَهُوَ لَا يَدْرِي بِمِ يَحْتَمُّ لَهُ»؛ «عجب است و بسیار عجب از کسی که از عمل خود، تعجب کند و به بسیاری عمل خود نازد و حال آنکه نداند که خاتمۀ او سعادت است یا شقاوت».

انسانی که چند جلد کتاب خوانده، خود را دانشمند نداند، زیرا میلیون ها کتاب وجود دارد که نخوانده است؛ یا اگر وزنه ای را بالای سر برد، بداند که نمی تواند وزنه های سنگین تر را بالای سر خود ببرد؛ اگر لحظه ای یاد خداست، چه بسیار ساعت هایی که در حال غفلت از خدا گذرانده است.

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «وَإِعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ يَدُلُّ عَلَى ضَعْفِ عَقْلِهِ»؛^۲ «عجب نشانه ضعف عقل است». پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «لَيْسَ عَبْدٌ يُعْجَبُ بِالْحَسَنَاتِ إِلَّا هَلَكَ»؛^۳ «عجب سبب هلاکت است».

اگر بدانیم تمام هستی در حال تسبیح و قنوت و رکوع و سجود است، به رکوع و سجود خود مغرور نمی شویم؛ اگر بدانیم نماز و تسبیح موجودات آگاهانه است: «كُلُّ قَدِّ عِلْمٍ صَلَاتُهُ وَتَسْبِيحُهُ»^۴ و ما حتی در نماز که برای تذکر است غافل هستیم، به نمازمان غرّه نمی شویم. امام صادق علیه السلام فرمود: «دو مرد داخل مسجد شوند که یکی عابد و دیگری فاسق باشد و از مسجد خارج شوند، در حالی که فاسق، صدیق [مؤمن واقعی] شده باشد و عابد فاسق. و این برای آن است که عابد داخل مسجد شود، در حالی که به عبادتش ببالد و به آن بنازد و فکرش در آن باره باشد، ولی فکر فاسق درباره ندامت و پشیمانی از فسقش باشد و از خدای عزوجل راجع به گناهی که کرده آمرزش خواهد».^۵

اگر بدانیم بسیاری از اعمال نیک به دلیل ریا و سمعه یا عجب و غرور ثبت نمی شود، اگر بدانیم بسیاری از اعمال نیک به دلیل بعضی کارها و صفات ناپسند حبط می شود، اگر بدانیم نیاز ما در

۱. مصباح الشریعه، ج ۱، ص ۸۱.

۲. تحف العقول، ص ۹۰.

۳. بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۳۲۱.

۴. نور، ۴۱.

۵. کافی، ج ۲، ص ۳۱۴.

آینده بیش از اندوخته‌های امروز ماست، اگر بدانیم اعمال نیک بسیاری از افراد، از پرونده ما پاک و در پرونده کسانی که به آن‌ها ظلم کرده‌ایم ثبت می‌شود، اگر بدانیم خطر بدعابتی در پیش است و ممکن است پرونده انسان در پایان به بدعابتی کشیده شود، اگر بدانیم بسیاری از خوبی‌های ما بدی است و خیال می‌کنیم که خوب است: «إِلَهِي مَنْ كَانَتْ مَحَاسِنُهُ مَسَاوِي»،^۱ اگر بدانیم فضیلت‌هایی که برای خود می‌تراشیم، ادعایی بیش نیست و حقیقت ندارد، اگر بدانیم بسیاری از کارهای ما قبول نمی‌شود، گرفتار غرور نمی‌شویم.

در حدیث می‌خوانیم اگر فقر و بیماری و مرگ نبود، انسان مغرور می‌شد و در پیشگاه خداوند سر خم نمی‌کرد: «لَوْلَا ثَلَاثَةٌ مَا وَصَعَ ابْنُ آدَمَ رَأْسَهُ لِسَيِّءٍ: الْفَقْرُ وَ الْمَرْضُ وَ الْمَوْتُ».^۲

قرآن می‌فرماید افرادی را گرفتار سختی‌هایی می‌کنیم تا غرورشان بشکند و به تضرع روی بیاورند: «فَأَخَذْنَا هُمْ بِالْبَأْسَاءِ وَ الضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ».^۳ مشکلات راهی برای بیداری فطرت و توجه به خداوند است.

در جای دیگر می‌فرماید: «أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَ الضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَضَّرَّعُونَ»؛^۴ «مگر آنکه مردم آنجا را گرفتار سختی‌ها و بلاها ساختیم، تا شاید به زاری [و توبه] درآیند».

سختی‌ها و مشکلات، عامل سازندگی، غفلت‌زدایی و توجه به خداوند است.

امام سجاد علیه السلام در ادامه همین دعا برای زدودن این نوع آفت‌ها، از خدا می‌خواهد که هرچه در جامعه و در بین مردم مقام و ارزش مرا برتر قرار دادی، به همان مقدار در درون، خود را کوچک ببینم تا گرفتار غرور و عجب و امثال آن نشوم: «لَا تَرْفَعْنِي فِي النَّاسِ دَرَجَةً إِلَّا حَطَّطْتَنِي عِنْدَ نَفْسِي مِثْلَهَا».

گاهی گناه و اصرار بر آن، در انسان حالتی ایجاد می‌کند که دیگر توصیه و نصیحت اثری بر او ندارد. قرآن می‌فرماید: «وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَلَبِئْسَ الْمِهَادُ»؛^۵ «و

۱. مفاتیح الجنان، دعای عرفه.

۲. نهضة الناظر و تنبيه الخاطر، ص ۸۰.

۳. انعام، ۴۲.

۴. اعراف، ۹۴.

۵. بقره، ۲۰۶.

هنگامی که به او گفته شود از خدا پروا کن، عزت و غروری که در سایه گناه به دست آورده، او را بگیرد. پس آتش دوزخ برای او کافی است و چه بدجایگاهی است.»

مستکبران به موعظه دیگران گوش نمی‌دهند. در تاریخ آورده‌اند که عبدالملک مروان، از خلفای بنی‌امیه، بر بالای منبر در شهر مدینه گفت: «به خدا سوگند، هرکس مرا به تقوا امر کند، گردنش را خواهم زد.»^۱

افراد در برخورداری از نعمت‌ها یکسان نیستند؛ یکی مثل سلیمان عَلَيْهِ السَّلَام با آن حکومت بی‌نظیر، مغرور نمی‌شود و همه را لطف خدا می‌داند و می‌گوید: «هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ؟»^۲ «از لطف پروردگار من است، تا مرا [با این نعمت‌ها] بیازماید که آیا شکرگزارم یا کفران می‌کنم» و یکی مثل فرعون و قارون که نعمت‌ها را از خودشان می‌پنداشتند: «أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِي؟»^۳ «آیا حکومت مصر از آن من نیست؟ آیا نمی‌بینید که این نهرها از زیر کاخ من جاری است؟»

بَرَنْطَلِي می‌گوید امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام شبی مرا دعوت کرد و بسیار گرامی داشت. من به این عمل افتخار کردم. بعد دیدم حضرت نزد من آمد و فرمود: «حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام به عیادت صعصعة بن سوهان رفت و به او فرمود: عیادت مرا مایه افتخار خود قرار نده.»^۴

وَأَجْرٌ لِلنَّاسِ عَلَىٰ يَدَيْ الْحَيْرِ وَلَا تَمَحِّقْهُ بِالْمَنِّ

«و خیر و نیکی را به دست من برای تمام مردم جاری ساز و آن را با آلوده شدن به منت نابود مکن.»

قرآن می‌فرماید: «لَا تَبْتَغُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى»^۵ «بخشش‌های خود را با منت و آزار باطل نسازید.»

۱. تفسیر احسن الحدیث، ج ۱، ص ۳۷۶.

۲. نمل، ۴۰.

۳. زخرف، ۵۱.

۴. «یا صعصعة بن صوحان لا تفتخر بعیادتی»؛ بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۲۶۹.

۵. بقره، ۲۶۴.

در جای دیگر می فرماید: «قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا أَذَى»^۱؛ «گفتار پسندیده [با نیازمندان] و گذشت [از تندی آنان]، از بخششی که به دنبال آن آزاری باشد، بهتر است».

امام صادق علیه السلام می فرماید: «الْمَنُّ يَهْدِمُ الصَّيِّعَةَ»^۲؛ «منت نهادن پاداش صدقه و نیکی را نابود می سازد». نه تنها منت نباید گذاشت، بلکه نحوه پرداخت باید کریمانه باشد. امام صادق علیه السلام به اسحاق بن عمار فرمود: «چگونه زکات می دهی؟» گفت: «فقرا دم در منزل می آیند و دریافت می کنند». حضرت فرمود: «با این روش مؤمنان را ذلیل و خوار می کنی. بر حذر باش! بر حذر باش از این کار! چراکه خوارکردن مؤمنان جنگ با خداست»^۳.

خدمت را داوطلبانه و عاشقانه و با دست خود انجام دهید و به دیگران نسپارید. قرآن می فرماید حضرت یوسف علیه السلام همین که از تعبیر خواب متوجه شد که خطر قحطی در پیش است، داوطلبانه از حاکم مصر خواست که او را خزانه دار مصر قرار دهد تا با مدیریت صحیح، بحران را پشت سر بگذارند: «اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ»^۴؛ «مرا بر خزانه های این سرزمین [مصر] بگمار، زیرا که من نگهبانی دانا هستم».

امام سجاد علیه السلام در این قسمت دعا از خدا می خواهد خیررسانی به مردم را به دست او قرار دهد. امام صادق علیه السلام از خدا می خواهد: «قُلِ اللَّهُمَّ... وَاجْعَلْ لِي مِمَّنْ يَنْتَصِرُ بِهِ لِدِينِكَ وَلَا تَسْتَبْدِلْ بِي غَيْرِي»^۵؛ «بار خدایا... و مرا از یاوران دینت بگردان و دیگری را به جای من قرار مده».

ابوعمر شیبانی می گوید حضرت صادق علیه السلام را در مزرعه خود دیدم. لباس خشنی پوشیده بود و با بیل در مزرعه کار می کرد و عرق می ریخت. عرض کردم: «اجازه بدهید شما را کمک کنم». فرمود: «من دوست دارم انسان در شدت گرما، در طلب روزی، کار کند»^۶.

در قرآن می خوانیم که حضرت عیسی علیه السلام از خدا می خواهد هرکجا که بود، وجودش مبارک

۱. بقره، ۲۶۳.

۲. کافی، ج ۴، ص ۲۲.

۳. «إِلَّا قَدْ دَلَّتْ الْمُؤْمِنِينَ وَإِيَاكَ إِيَّاكَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ مَنْ أَذَلَّ لِي وَلِيًّا فَقَدْ أَرْضَدَ لِي بِالْمُحَارَبَةِ»؛ بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۷۷.

۴. یوسف، ۵۵.

۵. کافی، ج ۲، ص ۵۵۳.

۶. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۵۵۷.

باشد: «وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ»؛^۱ «و هر جا که باشم، خداوند مرا مایهٔ برکت قرار داده است». امام صادق علیه السلام دربارهٔ این آیه فرمود: «نَفَاعاً»؛^۲ «یعنی بسیار سودمند».

سرچشمهٔ خیر و برکت، نیت‌ها، اهداف، حالات و خصلت‌های درونی است؛ به همین دلیل، بعضی انسان‌ها هر جا که باشند مبارک‌اند. بعضی نیز به دلیل مشکلات روحی و دوری از معنویت، هر جا که باشند، گرفتار خصلت‌های ناروای خویش‌اند و خیرشان به دیگران نمی‌رسد.

در سورهٔ کهف چندین آیه دربارهٔ ذوالقرنین آمده و خداوند از او تجلیل کرده است؛ چرا؟ امام باقر علیه السلام فرمودند: «ذوالقرنین پیامبر نبود، لکن مرد صالحی بود که خدا او را دوست می‌داشت و او قوم خود را به تقوا سفارش می‌کرد و برای خدمت‌رسانی به مردم، به شرق و غرب، بسیار سفر کرد». با بررسی آیات ۸۳ تا ۹۸ سورهٔ کهف، درس‌هایی را از ماجرای ذوالقرنین فرامی‌گیریم:

۱. ایشان در خدمت، دنبال رفاه و درآمد نبود و نیاز شخصی نداشت؛
۲. منتظر دعوت نبود و بی‌دعوت سفرهای مهمی را کرد؛
۳. در خدمت، نیاز مردم را در نظر می‌گرفت نه درآمد و رفاه خود را؛
۴. اولویت محل خدمت برای او، جامعه‌ای بدوی و فقیر با پایین‌ترین سطح فرهنگ بود: ﴿لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا﴾؛

۵. او به سراغ کار می‌رفت، نه کار به سراغ او؛

۶. کارهایش را به‌طور کامل انجام می‌داد؛

سدی برای مردم ساخت که به قدری محکم بود که امکان سوراخ‌کردن آن وجود نداشت و به قدری بلند بود که امکان بالارفتن از آن نبود. (راستی کدام مهندس می‌تواند اثری از خود به یادگار بگذارد که تا قیامت بر پا باشد؟)

۷. کار او هم ماندگار بود، هم بی‌منت؛

۸. او در کارش از ضعیف‌ترین مردم کمک خواست؛

۱. مریم، ۳۱.

۲. کافی، ج ۲، ص ۱۶۵.

۹. منطقه برای او مطرح نبود که شرق باشد یا غرب، اصل برای او خدمت بود؛
۱۰. تعداد کم یا زیاد برای او مطرح نبود؛
۱۱. قیام و اقدام او شخصی و درونی بود، نه دستوری؛
۱۲. کار او مکتبی، یعنی بر اساس تکلیف الهی بود. او بعد از ساختن سد، مردم را به یاد قیامت انداخت و به خدا دعوت کرد و فرمود این سد محکم به هنگام قیامت، خرد و هموار خواهد شد: ﴿فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ﴾؛
۱۳. رفتارش با نیکان و بدان یکسان نبود: ﴿أَمَّا مَنْ ظَلَمَ... أَمَّا مَنْ ءَامَنَ﴾؛
۱۴. با ستمگران برخورد سخت داشت: ﴿عَذَابًا نُكْرًا﴾؛
۱۵. با مؤمنان رفتار نرم داشت: ﴿أَمْرًا يُسْرًا﴾؛
۱۶. در کار خود پشتکار داشت. سه مرتبه درباره او این جمله آمده است: ﴿ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا﴾؛ یعنی خودش را بازنشسته و قانع به کاری که انجام داده نمی دانست.
۱۷. او قوانین حاکم بر طبیعت را، هم کشف کرد و هم به کار بست؛
۱۸. برای مردان خدا، توقف از فعالیت و فراغت و بازنشستگی معنی ندارد. آن‌ها هرگز به کار خود قانع نیستند و کار از درونشان می جوشد؛ مثل چاهی که از درون خود آب دارد. برخلاف بسیاری که عاشق کار نیستند و اگر کاری انجام می دهند، از روی اجبار و تکلیف است. آن‌ها به حداقل اکتفا می کنند و منتظر پایان کار یا فرار از آن هستند و از ترس بازرسان، محاسبه ساعات، توبیخ، محرومیت از مزایا، ارتقا و ترفیع یا رودربایستی و امثال آن به سر کار می روند. بسیار نادرنده کسانی که لحظه ای از مرخصی خود استفاده نکنند؛
۱۹. ذوالقرنین می رفت و مشکل و راه نجات را کشف می کرد. پیشوای مردم باید به مناطق دیگر هم سرکشی کند و از اوضاع خبر داشته باشد.
۲۰. او همه امکانات را از خدا می دانست و شعارش این بود: ﴿قَالَ مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي﴾؛ برخلاف قارون که ثروت خود را از علم خود می دانست نه از لطف الهی: ﴿قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي﴾؛

۲۱. همین که به ذوالقرنین گفتند که برای ما سدی بساز که هزینه اش را می پردازیم، گفت سد می سازم، اما از شما هزینه نمی گیرم. اولیای خدا نه تنها شرط درآمد ندارند، بلکه اگر کسی هزینه آنان را تقبل کرد، تا آنجا که ممکن است نمی گیرند؛

۲۲. از مردمی کمک گرفت که صاحب درد و نیازمند بودند؛ زیرا آن ها نشاط بیشتری در کار داشتند؛

۲۳. او از ساده ترین ابزار و افراد، بهترین تولید را از خود به یادگار گذاشت؛

۲۴. او مغرور نشد و هنر و توفیق خود را از خدا می دانست: «رَحْمَةً مِّن رَّبِّي». کلمه «رَبِّي» در این ماجرا سه بار تکرار شده است؛

۲۵. رهبران الهی هم دنیای مردم را آباد می کنند و هم آخرتشان را.

نکته مهم در این قصه، آن است که این آیات الگویی قداست کار به دست بهترین افراد، محکم کاری، همکاری مردم، مدیریت، صنعت، ارشاد، دل سوزی، هجرت و مسافرت، کمک به مستضعفان و امثال آن است. اما در اینکه آیا ذوالقرنین پیامبر بود یا عبد صالح، اسکندر بود یا کورش، چرا ذوالقرنین نام دارد، امکاناتش چه بود، محدوده حکومتش کجا بود، طول و عرض و مشخصات سدی که ساخت چه بود، چه زمانی بود، آیا این سد همان دیوار چین است یا نه، سخنان بسیاری بیان شده که بحث در جزئیات آن چندان مفید نیست. باید دنبال هدف ها رفت، نه مسائل جزئی که در آن ها هیچ رشدی نیست.

وَهَبْ لِي مَعَالِيَ الْأَخْلَاقِ، وَاعْصِمْنِي مِنَ الْفُخْرِ

«و اخلاق شریف و بلندمرتبه به من ببخش و از فخرفروشی نگاهم دار.»

در حدیث می خوانیم پیامبر ﷺ گاهی درباره فضایل خود سخن می گفت، ولی در کنارش به این نکته اشاره می کرد که «أَنَا سَيِّدُ وُلْدِ آدَمَ وَلَا فَخْرٍ»^۱؛ «آری، من سید اولاد آدمم و به خود نبالم». حضرت علی عليه السلام نیز ضمن حدیثی طولانی که به فضایل خود اشاره می کرد، فرمودند:

«لَا تَزَكِيَّةَ لِنَفْسِي»؛ «برای خودستایی نبود».

دقت در تشخیص

در همهٔ امور، به خصوص مسائل روحی و اخلاقی، گاهی در تشخیص دچار اشتباه می‌شویم. گاهی غبطه را با حسادت اشتباه می‌گیریم؛ در حالی که غبطه به معنای آن است که نعمت‌های دیگران نصیب من هم بشود بدون آنکه از کسی کم شود، ولی معنای حسادت آن است که از دیگران گرفته و به من داده شود.

گاهی سعهٔ صدر را با بی‌اعتنایی اشتباه می‌گیریم؛ مثلاً شخصی که به هنگام شنیدن حوادث تلخ خون سرد است، آرامش او گاهی از روی سعهٔ صدر و توجه به امتحان الهی است و اینکه می‌داند دنیا جای این حوادث است؛ در این صورت، آرامش ارزش دارد؛ اما گاهی آرامش و خون سردی، به دلیل درک نکردن مشکلات دیگران و بی‌توجهی به آنان است.

گاهی اسراف را با سخاوت اشتباه می‌گیریم، گاهی جسارت را با توهین اشتباه می‌گیریم، گاهی شجاعت را با تهور اشتباه می‌گیریم، گاهی بخل را با آینده‌نگری اشتباه می‌گیریم، گاهی تقوا را با انزوا اشتباه می‌گیریم، گاهی تکبر را با وقار اشتباه می‌گیریم، گاهی سکوت را با حیا اشتباه می‌گیریم، گاهی تشریفات و تجملات را با شخصیت اشتباه می‌گیریم، گاهی بداخلاقی را با قاطعیت اشتباه می‌گیریم!

در این قسمتِ دعا، امام سجاد علیه السلام از خدا می‌خواهد که در تشخیص، راه حق را دنبال کند. اگر اخلاق عالی دارد، این اخلاق به فخرفروشی نینجامد و عزت اجتماعی و احترام مردم، به تواضع او لطمه نزنند.

حضرت یوسف علیه السلام از بردگی و زندان به حکومت رسید، ولی معاشرتش هم در زندان و هم در زمان حکومت، همراه با تواضع و گذشت و احسان بود: «إِنَّا نُرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ».^۱ همین که برادرانش در مقابل او احساس شرمندگی کردند، فرمود: «همهٔ شما را در همین جا بخشیدم.» و سخنی از تلخی‌ها نگفت، ولی بارها از لطف خدا سخن گفت.

۱. امالی طوسی، ص ۵۵۴.

۲. یوسف، ۳۶.

(۴) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَلَا تَرْفَعْنِي فِي النَّاسِ دَرَجَةً إِلَّا حَظَّتْنِي عِنْدَ نَفْسِي مِثْلَهَا، وَ لَا تُخْذِثْ لِي عِزًّا ظَاهِرًا إِلَّا أَخَذْتْ لِي ذِلَّةً بَاطِنَةً عِنْدَ نَفْسِي بِقَدَرِهَا.

«خدایا، بر محمد و آلش درود فرست و درجه و مرتبه مرا نزد مردم بلند مکن مگر آنکه به همان اندازه نزد خودم پست گردانی؛ و عزت آشکاری برایم ایجاد مکن مگر آنکه به همان اندازه، خواری باطنی برایم ایجاد کنی.»

حفظ تعادل در ابعاد روح و روان

در این قسمت دو کلمه به چشم می خورد: «مثلها» و «بقدرها». معنای این دو کلمه آن است که باید به تعادل توجه کرد. اگر انسان بیش از حد تواضع کند، سر از تملق درمی آورد، اگر کمتر از حد تواضع کند، سر از تکبر درمی آورد. در راندن وسایل نقلیه، هرچه سرعت بیشتر باشد، ترمز و کنترل نیز باید قوی تر باشد.

تعادل در قرآن، در زمینه برخی مسائل مطرح شده است؛ مثلاً درباره فرزندان تعبیراتی از این قبیل به کار رفته است: احسان «وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»،^۱ تشکر «أَنْ أَشْكُرَ لِي وَلِوَالِدَيْكَ»،^۲ ادب «فَلَا تَقُلْ لَّهُمَا قَوْلًا».^۳ ولی درباره والدین که به طور طبیعی فرزندان را دوست دارند، به کنترل سفارش شده است. گاهی می فرماید در قیامت مال و فرزند به درد نمی خورد: «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ»،^۴ در جای دیگر می فرماید فرزندان شما را از یاد خدا غافل نکنند: «لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ»،^۵ در جای دیگر می فرماید بعضی فرزندان و همسران، دشمن شما هستند و شما را از مسیر حق بازمی دارند: «إِنَّ مِنْ أَرْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ».^۶

آری آیات، شدت علاقه والدین را کنترل و مهار می کند، ولی فرزندان فراموش کار و بی توجه به

۱. اسراء، ۲۳.

۲. لقمان، ۱۴.

۳. اسراء، ۲۳.

۴. شعراء، ۸۸.

۵. منافقون، ۹.

۶. تغابن، ۱۴.

والدینشان را تشویق و تحریک می‌کند تا این تعادل برقرار شود.

چگونگی برقراری تعادل

اگر در جامعه از نظر مال و مقام و ستایش این‌وآن احساس خطر غرور کردیم، به چند چیز توجه کنیم تا گرفتار مشکلات روحی نشویم:

۱. توجه به ضعف‌های گذشته: «الْمَ يَحْدِكُ يَتِيْمًا فَاَوَىٰ»^۱.
۲. توجه به مسئله امانت: «ذٰلِكَ مِنْ فَضْلِ اللّٰهِ»^۲.
۳. توجه به مسئولیت؛ حضرت امیر علیه السلام می‌فرماید: «أَقْتَعُ مِنْ نَفْسِي بِأَنْ يُقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَلَا أُشَارِكُهُمْ فِي مَكَارِهِ الدَّهْرِ»^۳ «آیا قناعت کنم که به من بگویند زمامدار و سردار مؤمنین، در حالی که به سختی‌های روزگار با آنان هم‌درد نبودم یا در تلخ‌کامی جلو ایشان نباشم؟»
۴. توجه به سرنوشت دیگران: «أَيْنَ الْجَبَابِرَةُ وَأَبْنَاءُ الْجَبَابِرَةِ»^۴.
۵. توجه به خطر غفلت؛ قرآن غافل را از چهارپا بدتر می‌داند: «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ»^۵ «آنان همچون چهارپایان، بلکه گمراه‌ترند؛ آنان همان غافلان‌اند».
۶. توجه به عیب‌های مخفی: «كَمْ مِنْ قَبِيحٍ سَتَرْتَهُ»^۶.
۷. توجه به مرگ ناگهانی؛ در آیاتی از قرآن، به ناگهانی بودن مرگ، با واژه «بَغْتَةً» اشاره شده است.

۸. توجه به نعمت‌های جبران‌کننده؛ یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام از مرض پیسی و طعنه و کنایه بعضی مردم، به امام صادق علیه السلام شکایت کرد. امام علیه السلام به او این‌گونه سفارش کردند که مؤمن آل‌فرعون همین بیماری تو را داشت و انگشتانش خمیده و به هم چسبیده بود؛ ولی در عین حال توفیق تبلیغ داشت و تبلیغ او را خداوند در قرآن بیان کرده است: «وَقَالَ رَجُلٌ مُّؤْمِنٌ مِنْ آلِ

۱. ضحی، ۹.

۲. یوسف، ۳۸.

۳. نهج البلاغه، نامه ۴۵.

۴. تصنیف غرر الحکم، ج ۷، ۷۸۹۹.

۵. اعراف، ۱۷۹.

۶. مفاتیح الجنان، دعای کمیل.

فُرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ»^۱ «و مردی باایمان از آل فرعون که ایمان خود را پنهان می‌داشت»^۲. آری، گاهی انسان‌ها، ضعف‌ها، نقص‌ها و مشکلاتی دارند، ولی خداوند به آنان توفیقاتی عطا می‌کند که توجه به آن توفیقات آرام‌بخش است.

۹. توجه به مشکلات دیگران؛ حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «فَتَأْتُمُ الرُّؤْيَاءِ نَاقِصُ الْعَقْلِ، مَا دُ الْقَامَةِ قَصِيرُ الْأُمَّةِ وَ زَاكِي الْعَمَلِ قَبِيحُ الْمُنْظَرِ وَ قَرِيبُ الْقَعْرِ بَعِيدُ السَّبْرِ وَ مَعْرُوفُ الصَّرِيبَةِ مُنْكَرُ الْجَلِيبَةِ وَ تَائِبُ الْقَلْبِ مُتَّفِرِّقُ اللَّبِّ وَ طَلِيقُ اللِّسَانِ حَدِيدُ الْجَنَانِ»^۳ «افراد خوش منظر [غالباً] سست عقل، بلندقدان کوتاه‌همت، پاکیزه‌عملان بدمنظر و کوتاه‌قدان، عمیق و خوش‌فکرند. آن‌ها که نهادهای پاک دارند [گاه بر اثر عوامل گوناگون] اخلاق ناپسند ظاهر می‌سازند. آن‌ها که قلبی ناآرام دارند، افکارشان پراکنده است و سخنوران [زبردست] قوت قلب دارند».

۱۰. توجه به خطر غرور و بلندپروازی در زندگی شخصی؛ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به ابوذر فرمود: «يَا أَبَا ذَرٍّ، الْبَسِ الْحُسْنَ مِنْ اللَّبَاسِ لِئَلَّا يَجِدَ الْفَخْرُ فِيكَ مَسْكَأً»^۴ «لباس زبر و ضخیم بپوش تا فخر در تو راه پیدا نکند». شاید دلیل اینکه لباس شهرت حرام است، همین خودنمایی‌هایی است که غرور به همراه دارد.

امام صادق علیه السلام فرمود: «منظور از ﴿وَيَابِكَ فَطَهَّرَ﴾ آن است که لباس خود را کوتاه کن»^۵؛ زیرا در جاهلیت، بزرگان لباس‌ها را به قدری بلند می‌گرفتند که قسمتی از آن بر روی زمین کشیده می‌شد و افرادی را اجیر می‌کردند که آن قسمت را همراه آن‌ها بیاورد.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ رَبَّكُمْ وَاحِدٌ وَ إِنَّ آبَاءَكُمْ وَاحِدٌ كُلُّكُمْ لِآدَمَ وَ آدَمُ مِنْ تُرَابٍ إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَنْفَاكُمُ وَ لَيْسَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى عَجَمِيٍّ فَضْلٌ إِلَّا بِالتَّقْوَى»^۶. ایشان بارها سفارش می‌کرد و می‌فرمود سفارش مرا به نسل‌های آینده هم برسانید که هیچ فخری در عرب و عجم و سیاه و سفید و لهجه و ثروت و قبیله و عشیره نیست.

۱. غافر، ۲۸.

۲. کافی، ج ۲، ص ۲۵۹.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۲۳۴.

۴. امالی طوسی، ص ۵۳۹.

۵. تفسیر مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۸۵.

۶. تحف العقول، ج ۱، ص ۳۰.

اسلام برای ایجاد تعادل، به مقتدران سفارش بخشش کرده است؛ زیرا بخشش اقتدار را کنترل می‌کند: «أَحْسَنُ أَعْمَالِ الْمُقْتَدِرِ الْعَفْوُ»^۱. در دعا نیز می‌خوانیم که بر اغنیاست که تواضع کنند؛ زیرا تواضع مانعی برای غرور ثروت است: «وَعَلَى الْأَغْنِيَاءِ بِالتَّوَّاضِعِ وَ السَّعَةِ». امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «ذُو الشَّرَفِ لَا تُبْطِرُهُ مَنْزِلَةٌ نَاهَا وَإِنْ عَظُمَتْ كَالْجَبَلِ الَّذِي لَا تُزْعِرُهُ الرِّيحُ وَ الَّذِي تُبْطِرُهُ مَنْزِلَةٌ كَالْكَلَاءِ الَّذِي يَحْرِكُهُ مَرُّ النَّسِيمِ»^۲؛ آدم بزرگ‌منش به هر مقامی هرچند بزرگ برسد، سرمست نمی‌شود؛ مانند کوهی که هیچ بادی آن را به لرزه در نمی‌آورد. اما آدم فرومایه با دست یافتن به کمترین ارزشی، افسارگسیخته می‌شود؛ همانند بوتهٔ علفی که وزش نسیمی آن را می‌جنباند.

در همین زمینه قرآن می‌فرماید: «وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ»^۳؛ «و روی خود را از مردم [به تکبر] برمگردان و در زمین مغرورانه راه مرو؛ زیرا خداوند هیچ متکبر فخرفروشی را دوست ندارد».

«تصعیر» نوعی بیماری است که شتر به آن گرفتار می‌شود و گردنش کج می‌شود. لقمان به فرزندش می‌گوید: «تو بر اساس تکبر مثل شتر بیمار، گردنت را با مردم کج نکن».

«مرح» به معنای شادی زیاد است که در اثر مال و مقام به دست می‌آید.

«مُخْتَالٍ» به کسی گویند که بر اساس خیال و توهم خود را برتر می‌داند و «فَخُورٍ» به معنای فخرفروش است.

تکبر، هم توهین به مردم است، هم زمینهٔ کدورت‌های جدید و هم تحریک‌کنندهٔ کینه‌های درونی قدیم است.

در حدیث می‌خوانیم: «هرکس با تکبر در زمین راه رود، زمین و هر موجودی که زیر و روی آن است، او را لعنت می‌کنند»^۴.

۱. تصنیف غررالحکم، ج ۵۰۳۷.

۲. همان، ج ۷۸۱۹.

۳. لقمان، ۱۸.

۴. تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۰۷.

تواضع

لقمان به فرزندش می‌گوید در زمین متکبرانه راه نرو: «لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا»^۱. در سوره فرقان نیز اولین نشانه‌بندگان خوب خدا، حرکت متواضعانه آن‌هاست: «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا»^۲.

یکی از اسرار وجوب نماز دوری از تکبر و تواضع در برابر خداوند است؛ چراکه در سجده نماز، بلندترین نقطه بدن را حداقل در هر شبانه‌روز، ۳۴ مرتبه در هفده رکعت، روی خاک می‌گذاریم. حضرت زهرا علیها السلام درباره سرّ وجوب نماز می‌فرماید: «وَالصَّلَاةُ تَنْزِيهًا عَنِ الْكِبَرِ»^۳؛ «و نماز را برای رهایی شما از کبر و خودبزرگ‌بینی [واجب کرد]».

گرچه تواضع در برابر همه انسان‌ها لازم است، در برابر والدین، استاد و مؤمنان ضروری‌تر است. تواضع در برابر مؤمنان، از نشانه‌های برجسته اهل ایمان است: «أَذِلَّةً عَلَى الْمُؤْمِنِينَ»^۴.

برخلاف تقاضای متکبران از انبیا برای دورکردن فقرا، آن بزرگواران می‌فرمودند: «وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا»^۵؛ «ما هرگز آنان را طرد نمی‌کنیم». انسان ضعیف و ناتوانی که از خاک و نطفه آفریده شده و در آینده نیز مرداری بیش نخواهد بود، چرا تکبر می‌کند؟! مگر علم محدود او با فراموشی آسیب‌پذیر نیست؟! مگر زیبایی، قدرت، شهرت و ثروت او، زوال‌پذیر نیست؟! مگر بیماری، فقر و مرگ را در جامعه ندیده است؟! مگر توانایی‌های او نابودشدنی نیست؟! پس برای چه تکبر می‌کند؟! قرآن می‌فرماید: «وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا»^۶؛ «متکبرانه راه نروید که زمین سوراخ نمی‌شود، گردن‌کشی نکنید که از کوه‌ها بلندتر نمی‌شوید».

نمونه‌هایی از تواضع اولیای الهی

۱. شخص اول آفرینش، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، آن‌گونه می‌نشست که هیچ امتیازی بر دیگران

۱. لقمان، ۱۸.

۲. فرقان، ۶۳.

۳. خطبه فدک حضرت زهرا علیها السلام.

۴. مانده، ۵۴.

۵. هود، ۲۹.

۶. اسراء، ۳۷.

نداشت و افرادی که وارد مجلس می شدند و حضرت را نمی شناختند، می پرسیدند: «کدام یک از شما پیامبر است؟»^۱

در سفری، برای تهیه غذا، هرکس کاری را به عهده گرفت. پیامبر ﷺ نیز کاری را به عهده گرفت و فرمود: «جمع کردن هیزم با من».^۲

وقتی پیامبر اکرم ﷺ می دیدند برای نشستن بعضی فرش نیست، عبای خود را می دادند تا تعدادی روی عبای حضرت بنشینند.^۳

پوشیدن لباس ساده، سوارشدن بر الاغ برهنه، شیردوشیدن، هم نشینی با بردگان، سلام کردن به کودکان، وصله کردن کفش و لباس، پذیرفتن دعوت مردم، جارو کردن منزل، دست دادن به تمام افراد و سبک نشمردن غذا از سیره های حضرت بود.^۴

۲. برخی شیعیان خواستند به احترام امام صادق علیه السلام، حمام را خلوت و به اصطلاح قُرق کنند؛ حضرت اجازه نداد و فرمود: «لَا حَاجَةَ لِي فِي ذَلِكَ الْمُؤْمِنُ أَخْفُ مِنْ ذَلِكَ»^۵ «نیازی به این کار نیست، زندگی مؤمن ساده تر از این تشریفات است».

۳. هرچه اصرار کردند که سفره امام رضا علیه السلام از سفره غلامان جدا باشد، آن حضرت نپذیرفت.^۶ شخصی در حمام، امام رضا علیه السلام را شناخت و از ایشان خواست تا او را کیسه بکشد؛ حضرت بدون معرفی خود و با کمال وقار تقاضای او را قبول کرد. همین که آن شخص حضرت را شناخت، شروع به عذرخواهی کرد؛ اما حضرت او را دلداری دادند.^۷

از نشانه های تواضع، پذیرفتن پیشنهاد و انتقاد دیگران و نیز نشستن در جایی پایین تر از شأن است.

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۴۷.

۲. همان، سیره پیامبر ﷺ.

۳. همان، ج ۱۶، ص ۲۳۵.

۴. همان، ص ۱۵۵؛ ج ۷۳، ص ۲۰۸.

۵. همان، ج ۴۷، ص ۴۷.

۶. کودک از نظر وراثت و تربیت، ج ۲، ص ۴۵۷.

۷. بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۹۹.

(۵) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَمَتَّعِنِي بِهَدْيِ صَالِحٍ لَا أُسْتَبَدِلُ بِهِ، وَطَرِيقَةَ حَقِّ لَا أَزِيغُ عَنْهَا، وَنِيَّةٍ رُشِدٍ لَا أَشْكُ فِيهَا، وَعَمْرِي مَا كَانَ عُمْرِي بِذِلَّةٍ فِي طَاعَتِكَ، فَإِذَا كَانَ عُمْرِي مَرْتَعًا لِلشَّيْطَانِ فَأَقْبِضْنِي إِلَيْكَ قَبْلَ أَنْ يَسْبِقَ مَفْتُكَ إِلَيَّ، أَوْ يَسْتَحْكِمَ عَضْبَكَ عَلَيَّ.

«خدایا، بر محمد و آل محمد درود فرست و مرا به هدایتی شایسته بهره‌مند ساز که آن را با روشی دیگر جابه‌جا نکنم و راه حقی نصیبم کن که از آن منحرف نشوم و نیت استواری به من عنایت کن که در آن شک نورزم؛ و مرا زنده دار، مادامی که عمرم در طاعت تو به کار رود و مرا زنده دار، مادامی که عمرم در طاعت تو به کار رود؛ و هنگامی که عمرم بخواهد چراگاه شیطان شود، جانم را بستان؛ پیش از آنکه دشمنی و نفرت بر من پیشی گیرد، یا خشم از من، پابرجا و استوار شود».

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَمَتَّعِنِي بِهَدْيِ صَالِحٍ لَا أُسْتَبَدِلُ بِهِ، وَطَرِيقَةَ حَقِّ لَا أَزِيغُ عَنْهَا، وَنِيَّةٍ رُشِدٍ لَا أَشْكُ فِيهَا

«خدایا، بر محمد و آل محمد درود فرست و مرا به هدایتی شایسته بهره‌مند ساز که آن را با روشی دیگر جابه‌جا نکنم و راه حقی نصیبم کن که از آن منحرف نشوم و نیت استواری به من عنایت کن که در آن شک نورزم».

انسان باید در راهی قدم بگذارد؛ اما کدام راه؟ راه نیاکان؟ راه طاغوتیان و جباران؟ راه مردم؟ راه خود؟ امام سجاد علیه السلام راهی را از خدا می‌خواهد که چنین باشد:

۱. از طرف خدا باشد: «مَتَّعِنِي بِهَدْيِ».

راه دیگران برخاسته از اطلاعات ناقص و آداب و رسوم و انواع اشتباه‌ها و پشیمانی‌هاست. هدایت صحیح از طرف خداست؛ زیرا هدایت دیگران حزبی، قومی و سلیقه‌ای است.

۲. بعد از شناخت حق، در آن مسیر بماند: «لَا أُسْتَبَدِلُ بِهِ»؛ یعنی بعد از تشخیص حق، ماندن در

مسیر حق مهم است. در دعا می‌خوانیم: «وَ أَكْرَمْنَا بِالْهُدَى وَالْإِسْتِقَامَةِ»^۱.

۱. مفاتیح الجنان، دعای امام زمان علیه السلام.

۳. از خداوند راه حقی را می‌خواهد که از آن منصرف نشود: «وَ طَرِيقَةَ حَقِّ لَا اَزِيغُ عَنْهَا».

۴. نیت رشددهنده‌ای از خدا می‌خواهد که در آن تردیدی نباشد: «وَ نِيَّةٍ رُشِدٍ لَا اَشْكُ فِيهَا».

در مجموع با توجه به این قسمت از دعا، هدایت از خداست و باید صالح، بدون انحراف، دائمی و باثبات باشد؛ همچنین باید در نیت رشد باشد و در آن هیچ شک و شبهه‌ای نباشد.

حسن عاقبت و سوء عاقبت

درباره عاقبت به خیری و امکان سوء عاقبت در لحظه واپسین مرگ، فراوان در آیات و روایات سخن گفته شده است. در ادامه، نخست به تعدادی از آیاتی که در این زمینه هست اشاره می‌کنیم و سپس به روایات می‌پردازیم.

آیات

✽ افرادی بعد از ایمان آوردن کافر می‌شوند: «آمَنَّا ثُمَّ كَفَرُوا»^۱.

✽ مؤمنان از خداوند می‌خواهند: «رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا»^۲؛ «خدایا، دل‌های ما را بعد از آنکه هدایت نمودی، منحرف مساز». از الطاف خدا به مؤمنان این است که در لحظه مرگ که به فرموده امام صادق علیه السلام، شیطان از هر سو برای ایجاد شک و گرفتن ایمان مؤمنان تلاش می‌کند،^۳ آنان را در دین‌داری پایدار و ثابت قدم نگاه می‌دارد.

✽ «يَثْبُتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ»^۴ «خداوند در زندگی دنیا و در آخرت، اهل ایمان را با کلام [و عقیده حق و] ثابت، پایدار قرار می‌دهد».

✽ «وَتُوفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ»^۵؛ «و ما را با نیکان بمیران».

✽ «وَتُوفَّنَا مُسْلِمِينَ»^۶؛ «و ما را مسلمان و فرمان‌بردار بمیران».

✽ حضرت ابراهیم و یعقوب علیهم السلام هم به فرزندان خود چنین وصیت می‌کنند: «فَلَا تَمُوتُنَّ الْآو

۱. نساء، ۱۳۷.

۲. آل عمران، ۸.

۳. تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۵۴۰.

۴. ابراهیم، ۲۷.

۵. آل عمران، ۱۹۳.

۶. اعراف، ۱۲۶.

أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ»؛^۱ «پس [تا پایان عمر بر آن باشید و] جز در حال تسلیم [و فرمان برداری] نمیرید».

روایات

حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «إِنَّ حَقِيقَةَ السَّعَادَةِ أَنْ يَخْتِمَ لِلْمَرْءِ عَمَلُهُ بِالسَّعَادَةِ وَإِنَّ حَقِيقَةَ الشَّقَاءِ أَنْ يَخْتِمَ لِلْمَرْءِ عَمَلُهُ بِالشَّقَاءِ»؛^۲ «حقیقت خوشبختی آن است که عمل انسان به خوشبختی ختم شود و حقیقت بدبختی آن است که عمل انسان با بدبختی به سرانجام رسد».

روزی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ همراه امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام در باغی قدم می‌زدند و مشغول گفت‌وگو بودند. ناگهان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به گریه افتادند. امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام نیز از گریه ایشان گریست و سپس پرسید: «یا رسول الله، چه چیز شما را به گریه انداخت؟» ایشان فرمود: «یا ابالحسن، به خاطر کینه‌هایی گریه می‌کنم که اکنون در سینه‌ها پنهان است و بعد از من آشکار می‌شود.» و بعد به شهادت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام اشاره فرمود. در این هنگام امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام پرسید: «ای پیامبر خدا، آیا در آن حالت، دینم سالم است؟» فرمود: «دینت سالم است».^۳

در کتاب *اصول کافی* روایاتی با عنوان «باب المعارین» هست، درباره کسانی که ایمانشان عاریه‌ای است.^۴

در یکی از دعاهای امام سجاد عَلَيْهِ السَّلَام در سحرهای ماه رمضان می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ إِيمَانًا لَا أَجَلَ لَهُ دُونَ لِقَائِكَ وَ تُحْيِيَنِي عَلَيْهِ وَ تُمَيِّتُنِي عَلَيْهِ»؛ «خدایا ایمانی از تو درخواست می‌کنم که پایانی جز دیدار تو نداشته باشد. تا زنده‌ام بر آن ایمان پایدارم بدار و بر آن بمیران».

در بعضی دعاها می‌بینیم که اولیای خدا در حال آرامش و سلامتی، عقاید خود را با خدا مطرح کرده و سپس از خدا می‌خواهند: «فَرُدَّهُ عَلَيَّ وَ قَدْ حُضِرَ مَوْتِي».^۵

۱. بقره، ۱۳۲.

۲. معانی الاخبار، ص ۳۴۵.

۳. تفسیر منسوب به امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَام، ص ۴۰۸.

۴. کافی، ج ۲، ص ۴۱۷.

۵. مفاتیح الجنان، دعای سحر ماه رمضان؛ دعای عدیله.

نمونه‌هایی از بدعاقبتی

۱. شیطان با شش هزار سال عبادت بدعاقبت شد.^۱
۲. بلعم باعورا، مرد عالمی که در زمان حضرت موسی علیه السلام زندگی می‌کرد و کارش به قدری رونق گرفت که گاهی حضرت موسی علیه السلام از او برای تبلیغ استفاده می‌کرد و دعاهايش مستجاب می‌شد؛ ولی به علت تمایل به دستگاه فرعون، منحرف شد و سوء عاقبت پیدا کرد و از مخالفان حضرت موسی علیه السلام شد. ماجرای آن در سوره اعراف به طور خلاصه و فشرده آمده است.^۲
۳. اسامه که فرمانده لشکر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود، بعد از ایشان، امیرالمؤمنین علیه السلام را رها کرد و به سمت خلفا رفت.^۳
۴. حسان شاعر که در غدیر خم شعر سرود، حضرت علی علیه السلام را رها کرد.^۴
۵. زبیر بن عوام که جزء یاران باوفای امیرالمؤمنین علیه السلام بود، در جنگ جمل، مقابل ایشان ایستاد و کشته شد؛ امیرالمؤمنین علیه السلام درباره او می‌فرماید: «مَا زَالَ الزُّبَيْرُ رَجُلًا مِمَّا أَهَلَ الْبَيْتِ حَتَّى نَسَأَ ابْنُهُ الْمُسْئُومُ عَبْدَ اللَّهِ»؛^۵ «زبیر همواره از ما اهل بیت [و از یاران خاص ما] بود تا آنکه فرزند شومش عبدالله نشو و نما کرد [و پدر را گمراه ساخت]».

عوامل بدعاقبتی انسان

- با دقت و جست‌وجو در وضع افراد بدعاقبت می‌توان علل شقاوت و بدعاقبتی آنان را پیدا کرد که به چند نمونه از آن اشاره می‌کنیم:
۱. تکبر؛ مانند ابلیس: «أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ»؛^۶ «ابلیس که سر باز زد و تکبر کرد و از کافران گردید».

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۴.

۲. اعراف، ۱۷۵.

۳. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۲۷.

۴. ارشاد مفید، ج ۱، ص ۲۳۷.

۵. نهج البلاغه، حکمت ۴۶۱.

۶. بقره، ۳۴.

۲. حبّ دنیا؛ مانند بلعم باعورا: «أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ»^۱ «ولی او به زمین [و مادیات] چسبید و از هوس خود پیروی کرد».

۳. گناه؛ قرآن می‌فرماید: «ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَنَاؤُا السُّوْأَىٰ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ»^۲ «سپس عاقبت کسانی که کارهای بد مرتکب شدند، این شد که آیات خدا را تکذیب کردند و همواره آن را به مسخره می‌گرفتند».

۴. عمیق نبودن باورها و اعتقادات؛ آری، بعضی که ایمان عمیق ندارند، هنگام شادی‌ها می‌گویند: «رَبِّي أَكْرَمَن»^۳ «پروردگارم مرا گرامی داشته است»؛ و در هنگام سختی‌ها خدا را مقصر می‌دانند و می‌گویند: «رَبِّي أَهَانَن»^۴ «پروردگارم مرا خوار کرده است». اما قرآن پاسخ می‌دهد: «كَلَّا بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ»؛ «چنین نیست؛ بلکه خواری شما و قهر خدا به خاطر آن است که به یتیم و مسکین رسیدگی نکردید». قرآن در این آیات می‌فرماید: «نعمت‌هایی را که گاهی می‌دهیم یا می‌گیریم، بر اساس آزمایش الهی بندگان است».

اولیای خدا چنین عرضه می‌دارند: «ادْخَلْتَنِي النَّارَ اَعْلَمْتُ اَهْلَهَا اِنِّي اُحِبُّكَ»^۵ «خدایا، حتی اگر مرا به دوزخ هم بیفکنی، در آنجا فریاد می‌زنم که من تو را دوست دارم». یعنی علاقه من وابسته به رفاه و زمان و مکان خاصی نیست.

امام حسین علیه السلام در آن وضعیت سخت عاشورا و در گودال قتلگاه فرمود: «الهی رِضًا بِقَضَائِكَ». امام صادق علیه السلام فرمود: «لَا يَسْتَعْنِي أَهْلُ كُلِّ بَلَدٍ عَن ثَلَاثَةٍ يَفْرَعُ إِلَيْهِمْ فِي أَمْرِ دُنْيَاهُمْ وَأَخْرَجْتَهُمْ، فَإِن عَدِمُوا ذَلِكَ كَانُوا هَمَجًا: فَفَقِيهِ عَالِمٍ وَرِعٍ، وَأَمِيرٍ خَيْرٍ مُطَاعٍ، وَطَبِيبٍ بَصِيرٍ ثِقَةٍ»^۶؛ «مردم به سه چیز نیاز دارند: فقیه پرهیزکار، فرمانروای عادل و پزشک حاذق. برای حرکت در مسیر هدایت صالح، جز راه قرآن و اهل بیت و در زمان غیبت، جز راه فقهای عادل دور از هوس، راهی نداریم».

۱. اعراف، ۱۷۶.

۲. روم، ۱۰.

۳. فجر، ۱۶.

۴. فجر، ۱۷.

۵. مفاتیح الجنان، دعای کمیل.

۶. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۳۵.

آری، عمل و سیره ممکن است تغییر کند، راه ممکن است منحرف شود، در نیت ممکن است تردید پیش آید که امام علیه السلام در این دعا، شناخت حق و پایداری بر آن را با عبارات مختلف از خدا می خواهد.

وَعَمْرِي مَا كَانَ عُمْرِي بِذَلَّةٍ فِي طَاعَتِكَ، فَإِذَا كَانَ عُمْرِي مَرْتَعًا لِلشَّيْطَانِ فَأَقْبِضْنِي إِلَيْكَ
قَبْلَ أَنْ يَسْبِقَ مَقْتُكَ إِلَيَّ، أَوْ يَسْتَحْكِمَ غَضْبُكَ عَلَيَّ

«و مرا زنده دار، مادامی که عمرم در طاعت تو به کار رود؛ و هنگامی که عمرم بخوابد چراگاه شیطان شود، جانم را بستان؛ پیش از آنکه دشمنی و نفرت بر من پیشی گیرد، یا خشم از من، پابرجا و استوار شود».

اهمیت نیت و هدف

در این قسمت امام سجاد علیه السلام از خدا می خواهد که اگر عمرش وسیله قرب به خداست، آن را طولانی کند وگرنه آن را به پایان برساند.

عمر انسان همچون مال و مقام، به تنهایی سبب کمال نیست؛ باید دید در چه راهی صرف می شود.

دنیا می تواند در راه خدا، مزرعه آخرت و به گونه ای باشد که خواب و خوراک و تفریح و همه کارها هم در آن رنگ الهی داشته باشد. حتی ازدواج می تواند سرمایه ای برای آخرت باشد: «فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَلَىٰ شَيْئِكُمْ وَقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ»؛ «زنان شما محل بذرافشانی شما هستند؛ پس هر زمان که بخواهید، می توانید با آن ها آمیزش کنید و [سعی نمایید از این فرصت بهره گرفته، با پرورش فرزندان صالح] اثر نیکی برای خود، از پیش بفرستید».

آری، غرایز نیز باید سمت و سوی خدایی بگیرند. اگر هدف از آمیزش، پرورش فرزندان پاک و ذخیره توشه ای برای قیامت یا جلوگیری از گناه باشد، آن نیز رنگ الهی می گیرد.

جالب آن است که در میان غذا خوردن ها، سحری خوردن مستحب است؛ زیرا هدف از آن،

نیروگرفتن برای روزه است.

تکرار کلماتی مانند «فِي سَبِيلِ اللَّهِ»، «أَتْبَغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ»، «لِوَجْهِ اللَّهِ»، «صِبْغَةَ اللَّهِ» و امثال آن در قرآن، شاید برای آن است که انسان به کارهای خود، جهت ابدی و معنوی بدهد.

دنیا بازاری است که سود و زیانش وابسته به انتخاب مشتری انسان هاست. افرادی با خدا معامله می‌کنند و هرچه دارند در طبق اخلاص می‌گذارند و در راه او و برای رضای او گام برمی‌دارند. این افراد عمر فانی را باقی کرده و دنیا را با بهشت و رضوان الهی معامله می‌کنند. این دسته برندگان واقعی هستند؛ زیرا:

اولاً خریدار آن‌ها خداوندی است که تمام هستی از اوست؛

ثانیاً اجناس ناچیز را هم می‌خرد: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ»^۱؛

ثالثاً گران می‌خرد و بهای او بهشت ابدی است: «خَالِدِينَ فِيهَا»^۲؛

رابعاً اگر به دنبال انجام کار خوب باشیم اما موفق به عمل نشویم، باز هم پاداش می‌دهد: «لَيْسَ

لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَسْعَى»^۳؛ یعنی اگر کسی سعی کرد، گرچه عملی صورت نگرفت، کامیاب می‌شود؛

خامساً پاداش را چند برابر می‌دهد: «فَيُضَاعَفُهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً»^۴ و به قول قرآن تا هفتصد برابر

پاداش می‌دهد: «و پاداش انفاق‌های نیک مثل دانه‌ای است که هفت خوشه از آن بروید و در هر

خوشه صد دانه باشد»^۵.

اما کسانی که در این بازار، عمر خود را به هوس‌های خود یا دیگران بفروشند و به فکر رضای

خداوند نباشند، خسارتی سنگین کرده‌اند و قرآن چنین تعبیراتی درباره آن‌ها دارد:

✽ تجارت بد انجام داده‌اند: «بِئْسَمَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ»^۶؛

۱. زلزال، ۷.

۲. آل عمران، ۱۵.

۳. نجم، ۳۹.

۴. بقره، ۲۴۵.

۵. بقره، ۲۶۱.

۶. بقره، ۹۰.

✽ تجارتشان سود ندارد: ﴿فَمَا رِبْحٌ تِجَارَتِهِمْ﴾؛^۱

✽ زیان کردند: ﴿خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ﴾؛^۲

✽ زیان آشکار کردند: ﴿خُسْرَانًا مُّبِينًا﴾؛^۳

✽ در زیان غرق شدند: ﴿لَفِي خُسْرٍ﴾.^۴

از دید این گروه، زرنگ و زیرک کسی است که بتواند با هر کار و کلام و شیوه‌ای، خواه حق خواه باطل، زندگی مرفهی برای خود درست کند و در جامعه شهرت و محبوبیتی یا مقام و مدالی کسب کند؛ در غیر این صورت، به او لقب باخته، عقب افتاده و بدبخت می دهند؛ اما در فرهنگ اسلامی، زیرک کسی است که از نفس خود حساب بکشد و آن را رها نکند، برای زندگی ابدی کار کند و هر روزش بهتر از دیروزش باشد. از مرگ غافل نباشد و به جای هرزگی و حرص و ستم، سراغ تقوا و قناعت و عدالت برود. امام هادی علیه السلام فرمودند: «الدُّنْيَا سُوقٌ رِيحٌ فِيهَا قَوْمٌ وَ خَسِرَ آخِرُونَ»؛^۵ «دنیا بازاری است که گروهی سود بردند و گروهی زیان کار شدند».

امام سجاد علیه السلام در اینجا از خدا می خواهد عمرش چراگاه شیطان نشود. چراگاه دیوار ندارد و حیوان آزادانه آن را زیر پای خود له می کند. چراگاه با اینکه باعث تقویت چرنده است، خودش پایمال می شود. در چراگاه، حیوانات وحشی و درنده جز شر برای صاحبش حاصلی ندارند.

ابزارهای اغفال شیطان در قرآن

۱. ترساندن: ﴿يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ﴾؛^۶

۲. وعده دادن: ﴿يَعِدُّكُمْ الْفَقْرَ﴾؛^۷

۳. جلوه دادن: ﴿زَيْنٌ لَهُمُ الشَّيْطَانُ﴾؛^۸

۱. بقره، ۱۶.

۲. اعراف، ۵۳.

۳. نساء، ۱۱۹.

۴. عصر، ۲.

۵. تحف العقول، ص ۴۸۳.

۶. آل عمران، ۱۷۵.

۷. بقره، ۲۶۸.

۸. انفال، ۴۸.

۴. مغرور ساختن: «وَمَا يَعْدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا»^۱؛

۵. الهام: «إِنَّ الشَّيْطَانَ لِيُوحِيَ إِلَيَّ أَوْلِيَاءَهُمْ»^۲؛

۶. وسوسه: «فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ»^۳؛

بستر این امور، عملکرد خود انسان است: «إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا»^۴؛ «جز این نبود که شیطان به خاطر بعضی از کردار [ناپسند] شان آن‌ها را لغزانید». در جای دیگر می‌خوانیم: «تَنَزَّلُ عَلَى كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ»^۵ «[شیاطین] بر هر دروغ‌ساز گنه‌پیشه‌ای فرود می‌آیند». آری، گناه ما چراغ سبزی است که برای ورود شیطان نشان می‌دهیم.

یکی دیگر از بسترهای نفوذ شیطان، غفلت انسان از سنت‌های خداوند است؛ زیرا انسان به تدریج منحرف می‌شود: «سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ»^۶؛ «به تدریج، آنان را از جایی که ندانند، گرفتار خواهیم کرد».

امام در این دعا، دو مسئله را مطرح کرده است؛ یکی آنکه اگر عمر انسان چراگاه شیطان شود، عذاب الهی به سرعت سراغ انسان می‌آید: «قَبْلَ أَنْ يَسْبِقَ مَقْتِكَ إِلَيَّ»؛ مسئله دیگر استحکام عذاب است: «أَوْ يَسْتَحْكِمَ غَضَبَكَ عَلَيَّ».

انسان بر اثر گناه تا جایی سقوط می‌کند که خداوند به پیغمبرش می‌فرماید: «اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ إِنَّ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ»^۷؛ «برای منافقان استغفار کنی یا استغفار نکنی، [یکسان است]. اگر هفتاد بار برایشان آمرزش بخواهی، خداوند هرگز آنان را نخواهد بخشید».

گناهان، تکبرورزیدن‌ها، اطاعت از طاغوت‌ها، هوس‌ها، آرزوها، یأس‌ها، خطرها، شهوت‌ها، دوست‌های ناباب، فاصله از اولیای خدا، کج‌فهمی‌ها، گوشه‌ای از عوامل نفوذ شیطان است.

۱. نساء، ۱۲۰.

۲. انعام، ۱۲۱.

۳. اعراف، ۲۰.

۴. آل عمران، ۱۵۵.

۵. شعراء، ۲۲۲.

۶. اعراف، ۱۸۲.

۷. توبه، ۸۰.

امام علی علیه السلام درباره غنیمت شمردن فرصت‌ها و اجازه نفوذ ندادن به شیطان فرموده است:

❖ «الْمُؤْمِنُ مُشْغُولٌ وَقْتُهُ»؛^۱ «مؤمن تمام وقتش مشغول است»؛ یعنی مؤمن چنان اوقات خود را با کارهای صحیح و خالص پر می‌کند که دیگر برای نفوذ و پوسه شیطان فضایی باقی نمی‌ماند.

❖ «لِلْمُتَّقِي ثَلَاثٌ عَلَامَاتٍ إِخْلَاصُ الْعَمَلِ وَ قَصْرُ الْأَمَلِ وَ اغْتِنَامُ الْمُهَلِّ»؛^۲ «تقوایبیشه سه نشانه دارد: اخلاص در عمل، کوتاهی آرزو و غنیمت شمردن فرصت‌ها».

❖ «لَوْ صَحَّ الْعَقْلُ لَأَعْتَمَمْتُ كُلَّ أَمْرٍ مِهْلَهُ»؛^۳ «اگر انسان عقل سالم داشته باشد، فرصت‌ها را غنیمت می‌شمارد».

در قرآن مکرر از حسرت کسانی که عمر خود را تلف کرده‌اند، سخن به میان آمده است:

❖ «يَا حَسْرَتِي عَلَىٰ مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَإِن كُنتُ لَمِنَ السَّٰخِرِينَ»؛^۴ «دریغا بر من، بر آنچه در [کاری که] جهت الهی [داشته] کوتاهی کرده‌ام و همانا من از مسخره‌کنندگان [آیات او] بودم».

❖ «أَوْ تَقُولُ لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَانِي لَكُنتُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»؛^۵ «یا آنکه [از شدت اندوه] بگوید: اگر خداوند هدایت کرده بود، از پرهیزکاران بودم».

❖ «أَوْ تَقُولُ حِينَ تَرَى الْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَأَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ»؛^۶ «یا هنگامی که عذاب را ببیند بگوید: ای کاش برای من بازگشتی بود تا از نیکوکاران می‌شدم».

حضرت علی علیه السلام در ادامه آیه «وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا»^۷ «سهم خود را از دنیا فراموش مکن»، فرمود: «لَا تَنْسَ صِحَّتَكَ وَ قُوَّتَكَ وَ فِرَاقَكَ وَ شَبَابَكَ وَ نَشَاطَكَ أَنْ تَطْلُبَ بِهَا الْآخِرَةَ»؛^۸ «سلامت، توانایی، فرصت، جوانی و شادابی‌ات را فراموش مکن، تا با آن‌ها آخرت را به دست آوری».

۱. نهج البلاغه، حکمت ۳۳۳.

۲. تصنیف غرر الحکم، ص ۲۷۴.

۳. همان، ص ۱۵۹.

۴. زمر، ۵۶.

۵. زمر، ۵۷.

۶. زمر، ۵۸.

۷. قصص، ۷۷.

۸. امالی صدوق، ص ۲۲۸.

پیامبر ﷺ به ابی ذر فرمود: «يَا أَبَا ذَرٍّ كُنْ عَلَى عُمْرِكَ أَشْحَ مِنْكَ عَلَى دِرْهَمِكَ وَ دِينَارِكَ!» «توجهت به عمرت بیش از توجهت به درهم و دینارت باشد».

در آیات و روایات درباره اهمیت وقت سفارش‌های بسیاری آمده است؛ از جمله:

✱ «الْفُرْصَةُ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ»؛^۲ «فرصت مانند ابر [از افق زندگی] می‌گذرد».

✱ «أَشَدُّ الْغُصَصِ فَوْتُ الْفُرْصِ»؛^۳ «سخت‌ترین اندوه‌ها از دست دادن فرصت‌هاست».

✱ «أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ»؛^۴ «آیا برای کسانی که ایمان آورده‌اند، زمان

آن نرسیده که دل‌هایشان برای یاد خدا و آنچه از حق نازل شده، نرم و فروتن گردد؟»

✱ در قیامت، هم درباره عمر می‌پرسند که در چه راهی فنا شد و هم از جوانی که در چه راهی

سپری شد! پیامبر ﷺ فرمود: «عَنْ عُمَرُ فِيمَا أَفْتَاهُ وَ عَنْ شَبَابِهِ فِيمَا أَبْلَاهُ».^۵

✱ امام صادق عليه السلام فرمود زمان در قیامت به نفع یا ضرر انسان شهادت می‌دهد: «مَا مِنْ يَوْمٍ

يَمُرُّ عَلَى ابْنِ آدَمَ إِلَّا قَالَ لَهُ ذَلِكَ الْيَوْمُ يَا ابْنَ آدَمَ أَنَا يَوْمٌ جَدِيدٌ وَأَنَا عَلَيْكَ شَهِيدٌ فَقُلْ فِي خَيْرًا وَاعْمَلْ

فِي خَيْرًا أَشْهَدُ لَكَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَإِنَّكَ لَنْ تَرَانِي بَعْدَهُ أَبَدًا»؛^۶ «روزی به فرزند آدم نگذرد مگر به او

بگوید: ای فرزند آدم، من روز تازه‌ای هستم و بر تو گواهم؛ در من خوب بگو و نیکو عمل کن تا روز

قیامت برای تو گواهی دهم؛ پس بعد از این، دیگر هرگز مرا نخواهی دید».

✱ پیامبر ﷺ فرمود: «إِنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ لَا يَبْتَدِمُونَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ أُمُورِ الدُّنْيَا إِلَّا أَعْلَى سَاعَةِ مَرَّتْ بِهِمْ فِ

ي الدُّنْيَا لَمْ يَذْكُرُوا اللَّهَ تَعَالَى فِيهَا»؛^۷ «اهل بهشت بر چیزی از مال‌های دنیا پشیمان نمی‌شوند، مگر

بر آن ساعتی که با آنان در دنیا گذشت و به یاد خدا نبودند».

✱ حضرت علی عليه السلام فرمود: «إِنَّ الْمُعْتَبُونَ مِنْ عَيْنِ عُمَرُ»؛^۸ «زیان‌دیده واقعی کسی است که

۱. امالی طوسی، ص ۵۲۷.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۲۱.

۳. تصنیف غرر الحکم، ص ۴۷۳.

۴. حدید، ۱۶.

۵. خصال، ج ۱، ص ۲۵۳.

۶. امالی صدوق، ص ۱۰۸.

۷. ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۵۲.

۸. تصنیف غرر الحکم، ص ۱۶۰.

عمرش را باخته است».

✽ در میان زمان‌ها بعضی زمان‌ها برجسته‌اند؛ مانند «ایامِ الله» که خداوند به پیامبرش می‌فرماید آن‌ها را یادآوری کن: «ذَكَرَهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ»؛^۱ نظیر ماه رمضان، شب‌های قدر، سحرهای رمضان، روز عرفه، اعیاد قربان و فطر و غدیر و... .

راستی اگر هدف آفرینش عبادت است، اگر وقت خود را صرف آن نکنیم، از هدف دور مانده‌ایم. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «إِنَّكَ مَخْلُوقٌ لِالْآخِرَةِ فَاعْمَلْ لَهَا».^۲

عوامل تضييع وقت

۱. امروز و فردا کردن

امام سجاد علیه السلام فرمودند: «فَقَدْ أَفْنَيْتُ بِالتَّسْوِيفِ وَ الْأَمَالِ عُمْرِي»؛^۳ «با امروز و فردا کردن و آمال و آرزوها عمر خویش را بر باد فنا دادم».

۲. آرزوها

«ضِيَاعُ الْعُمْرِ بَيْنَ الْأَمَالِ وَ الْمُنَى»؛^۴ «تباهی عمر در میان امیدها و آرزوهاست».

«لَيْسَ شَيْءٌ أَعَزَّ مِنْ قَلْبِكَ وَ وَقْتِكَ»؛^۵ «هیچ چیزی عزیزتر از روح و وقت تو نیست».

در احادیث برای افزایش طول عمر، عواملی ذکر شده است؛ مثل صلح‌رحم، رعایت بهداشت، نیت خوب، شاد کردن والدین و مردم.

در آیات و روایات، کسانی که عمرشان به بطالت رفته، توبیخ شده‌اند؛ قرآن می‌فرماید: «أَوَلَمْ نَعْمَرْكُمْ مَا تَدَّكَّرْ فِيهِ مَنْ تَدَّكَّرَ وَ جَاءَكُمْ التَّذْيِيرُ فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ»؛^۶ «آیا ما به شما چندان عمر ندادیم که در آن هرکس که بنای تذکر دارد، متذکر شود و [عبرت گیرد؟ به علاوه] هشداردهنده به سراغتان آمد [ولی شما توجهی نکردید]، پس اینک بچشید، پس برای ستمگران هیچ یآوری نیست».

۱. ابراهیم، ۵.

۲. تصنیف غرر الحکم، ص ۱۴۵.

۳. بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۸۷.

۴. تصنیف غرر الحکم، ص ۱۶۰.

۵. لئالی الاخبار، ج ۱، ص ۱۶.

۶. فاطر، ۳۷.

(۶) اللَّهُمَّ لَا تَدَعْ خَصْلَةً تُعَابُ مِنِّي إِلَّا أَصْلَحْتَهَا، وَلَا عَائِبَةً أُوتِبْتُ بِهَا إِلَّا حَسَّنْتَهَا، وَلَا أَكْزَوْمَةً فِي نَاقِصَةٍ إِلَّا أَتَمَمْتَهَا.

«خدايا، خصلتی که بر من عیب گیرند در وجود من وامگذار، جز اینکه اصلاحش کنی و عیب قابل سرزنشی را در عرصه‌گاه حیاتم رها مکن، جز اینکه نیکویش گردانی و کرامتی را در من ناقص مگذار، جز اینکه کاملش فرمایی.»

محاسبه و مراقبه

در اینجا امام علیه السلام به محاسبه خود پرداخته است و از خدا در هر مرحله‌ای خواسته‌ای دارد. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ وَقَفَّ عَلَى عُيُوبِهِ وَأَحَاطَ بِذُنُوبِهِ وَاسْتَقَالَ الذُّنُوبَ وَأَصْلَحَ الْغُيُوبَ»؛^۱ «اگر کسی نفس خود را ارزیابی کند، بر عیوب خود آشنا می‌شود و بر گناهان خود احاطه پیدا می‌کند».

چه زیباست قبل از آنکه قیامت بر پا شود و از ما حساب بخواهند، خودمان به حساب خود رسیدگی کنیم: «فَحَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا عَلَيْهَا».^۲

نباید ملاک حق و باطل و خوبی‌ها و بدی‌ها را فقط تشخیص خود بدانیم که هرکجا به سلیقه ما کاری انجام نگرفت، آن را ملامت کنیم یا خدای ناکرده در پیدا کردن عیب مردم تجسس کنیم یا عیب مردم را بیش از آنچه هست، بدانیم. چه بسا آنچه ما عیب می‌دانیم، کمال باشد. همان گونه که بعضی از حضرت علی علیه السلام گلایه داشتند و می‌گفتند به بزرگان قریش و اشراف عرب از بیت‌المال کمک کن تا آنان دور معاویه نروند و این کار را سیاست درستی می‌پنداشتند. اما حضرت این را برای خود کمال نمی‌دانست و می‌فرمود: «أَتَأْمُرُونِي أَنْ أَظْلُبَ النَّصْرَ بِالْجُورِ»؛^۳ «می‌خواهید من پیروزی را به وسیله ظلم برای خودم دست‌وپا کنم؟» همچنین بعضی صلح امام حسن علیه السلام را عیب می‌دانستند، ولی امام علیه السلام فرمود: «صلح من نظیر سوراخ کردن کشتی توسط حضرت خضر

۱. تصنیف غررالحکم، ج ۴۷۴۸.

۲. کافی، ج ۸، ص ۱۴۳.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۲۶.

و برای مصلحتی است.^۱ همان گونه که بعضی پذیرفتن ولایتعهدی را برای امام رضا علیه السلام عیب می‌پنداشتند، ولی حضرت پاسخ داد که ورود من در نظام بنی‌عباس، نظیر ورود حضرت علی علیه السلام در شورا است.^۲ بنابراین در تشخیص عیب، فقط به علم، عقل، سلیقه و تجربه خود کفایت نکنید.

مراحل و درجات خودسازی

کمالات و عیوب انسان‌ها متفاوت است. گاهی عیبی در انسان نهادینه و خصلت او می‌شود؛ امام علیه السلام در این جمله، اول سراغ آن عیوب می‌رود. گاهی عیب نهادینه نیست، ولی از انسان عملی سر می‌زند که مردم آن را سرزنش می‌کنند. امام علیه السلام می‌فرماید: «خدایا آن عیب‌های قابل سرزنش را برطرف و به خوبی تبدیل کن.»

گاهی عیب، خصلت نکوهیده نیست و سرزنش دیگران را به دنبال ندارد؛ بلکه در انسان کرامت‌هایی است که باید آن کرامت‌ها به کمال برسد. امام علیه السلام در محاسبه و مراقبه، به همه مراحل اشاره دارد.

قرآن برای پیشگیری از نهادینه شدن عیب، مسئله توحید را مطرح می‌کند؛ مثلاً می‌فرماید: «أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا»؛^۳ وقتی بدانیم همه قدرت‌ها دست اوست، برای رسیدن به قدرت جز به او اتکا نمی‌کنیم و برای رسیدن به قدرت، دور طاغوت‌ها جمع نمی‌شویم، تملق نمی‌گوییم و یار ستمگران نمی‌شویم. یا می‌فرماید: «فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا»؛^۴ اگر بدانیم تمام عزت‌ها دست خداست، برای رسیدن به پست و مقام یا حفظ آن، این همه تلاش نمی‌کنیم و وعده و وعید و رشوه نمی‌دهیم. از این دو آیه استفاده می‌شود که بسیاری از عیب‌هایی که به خصلت انسان تبدیل می‌شود، به علت ضعف ایمان به خداوند است. موحد واقعی به این آیه عمل می‌کند که خداوند فرماید: «قُلِ اللَّهُ تَمَرَّ ذَرُهُمْ»؛^۵ بنابراین راه زدودن عیب‌های درونی شده، تقویت توحید و ایمان است.

قرآن کمالاتی راستایش می‌کند که خصلت انسان شده و استمرار داشته باشد. این کمالات یا با فعل

۱. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱.

۲. همان، ج ۴۹، ص ۲۰۸.

۳. بقره، ۱۶۵.

۴. فاطر، ۱۰.

۵. انعام، ۹۱.

مضارع که نشانه استمرار است بیان شده: «یقیمون، یؤتون، ینفقون، دائمون، حافظون» یا با جمله «کانوا». نتیجه آنکه انسان در هیچ مرحله‌ای، از خودسازی بی‌نیاز نیست. امام علیه السلام در مرحله‌ای، از خداوند دفع خصلت بد را می‌خواهد؛ در مرحله‌ای دیگر برطرف شدن عیب را می‌خواهد؛ در مرحله بالاتر، تکمیل خوبی‌ها و برطرف شدن نقص‌ها و کمبودها را می‌خواهد.

توجه به عیب، از الطاف الهی است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا زَهَّدَهُ فِي الدُّنْيَا وَ فَكَّهُهُ فِي الدِّينِ وَ بَصَّرَهُ عُيُوبَهَا»؛^۱ «اگر خداوند نسبت به بنده‌ای اراده‌ی خیر کند، او را در دین فقیه و در دنیا زاهد می‌کند و عیوبش را به او می‌نماید». در جای دیگر فرمودند: «المؤمنُ مرآةُ المؤمن»؛^۲ «مؤمن برای مؤمن آینه است». همان‌گونه که آینه عیب افراد را روبه‌روی خودشان، بی‌سروصدا و بدون کینه و انتقام همراه با نشان دادن خوبی‌ها و بزرگ‌نکردن عیب‌ها نشان می‌دهد، مؤمن هم باید در برابر مؤمن چنین باشد و ضعف‌های او را به خود او نه دیگران، آهسته نه با فریاد، بر اساس دوستی نه کینه و انتقام، بگوید. همان‌طور که با نگاه به آینه عیب خود را برطرف می‌کنیم و آینه را نمی‌شکنیم، باید از منتقدان خود استقبال کنیم؛ امام صادق علیه السلام فرمود: «أَحْبُبُ إِخْوَانِي إِلَيَّ مَنْ أَهْدَى إِلَيَّ عُيُوبِي»؛^۳ «بهترین دوستان من، کسانی هستند که عیب‌های مرا به من هدیه می‌کنند».

البته در عیب‌گویی و انتقاد، نباید مخاطب را تحقیر کرد. در حدیث می‌خوانیم اگر کسی مؤمنی را تحقیر کند، خداوند در دنیا و آخرت او را تحقیر می‌کند: «مَنْ أَنْبَأَ مُؤْمِنًا أَنَّ بَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ»؛^۴ «هرکس مؤمنی را سرزنش کند، خداوند او را در دنیا و آخرت سرزنش کند». حتی در حدیث داریم که «إِذَا زَنَا حَادِمٌ أَحَدِكُمْ فَلْيَجْلِدْهَا الْحَدَّ وَ لَا يُعَيِّرْهَا»؛^۵ «اگر خدمتگزار یکی از شما زنا کرد، او را شلاق بزنید، ولی سرزنش نکنید».

گاهی انسان بر اساس گمان خود از دیگران انتقاد می‌کند، در حالی که عیب‌های خود را که به آن‌ها یقین دارد، نادیده می‌گیرد: «تَلُومُونَ النَّاسَ عَلَى الظَّنِّ وَ لَا تَلُومُونَ أَنْفُسَكُمْ عَلَى اليَقِينِ».^۶

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۳۰.

۲. تحف العقول، ج ۱، ص ۱۷۱.

۳. همان، ص ۶۳۹.

۴. همان، ص ۳۵۶.

۵. مجموعه ورام، ج ۱، ص ۵۷.

۶. تحف العقول، ص ۵۰۱.

(۷) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَابْدِلْنِي مِنْ بَغْضَةِ أَهْلِ الشَّنَّانِ الْمُحِبَّةِ، وَمِنْ حَسَدِ أَهْلِ الْبَغْيِ الْمُوَدَّةَ، وَمِنْ ظَنَّةِ أَهْلِ الصَّلَاحِ الثَّقَةَ، وَمِنْ عَدَاوَةِ الْأَدْنِيِّينَ الْوَلَايَةَ، وَمِنْ عُقُوقِ ذَوِي الْأَرْحَامِ الْمُبَرَّةَ، وَمِنْ خِدْلَانِ الْأَقْرَبِينَ النَّصْرَةَ، وَمِنْ حُبِّ الْمُدَارِينَ تَصْحِيحَ الْمَقَّةِ، وَمِنْ رَدِّ الْمُلَابِسِينَ كَرَمَ الْعِشْرَةِ، وَمِنْ مَرَارَةِ خَوْفِ الظَّالِمِينَ حَلَاوَةَ الْأَمْنَةِ.

«خدا یا، بر محمد و آل محمد درود فرست و [این خصلت‌هایی که می‌شمارم، به نفع من] تغییر ده: شدت کینه دشمنان را به محبت و حسد متجاوزان را به مودت و بدگمانی و تهمت اهل صلاح را به اطمینان و دشمنی نزدیکان را به دوستی و مخالفت خویشان را به خوش رفتاری و تنها و بی‌یار گذاشتن نزدیکان را به یاری و دوستی فریب‌کاران را به درست شدن دوستی و رد کردن هم‌نشینان را به رفتاری کریمانه و تلخی ترس از ستمکاران را به شیرینی امنیت.»

وَ ابْدِلْنِي مِنْ بَغْضَةِ أَهْلِ الشَّنَّانِ الْمُحِبَّةِ

«شدت کینه دشمنان را به محبت [تغییر ده].»

در اینجا ممکن است منظور از افرادی که به خصلت‌های منفی آنان اشاره شده، دو گروه دوستان و دشمنان باشند؛ اگر دوستان، بستگان و خودی‌ها منظور باشند، باید به جای شدت و مقابله به مثل، با عاطفه و محبت با آنان رفتار کرد؛ ولی ممکن است اهل بغی و دشمنان کینه‌ورز منظور باشند که باید با اعراض و گاهی موضع‌گیری و گاهی انتقام و غلظت با آنان برخورد کرد. مردم چند دسته‌اند: کسی که دوست خود را حفظ می‌کند؛ کسی که دوست خود را به خود بی‌اعتنا می‌کند؛ کسی که دوست خود را به دشمن تبدیل می‌کند؛ کسی که دشمنش را به دوست تبدیل می‌کند.

در برابر کسانی که مردم را به خدا دعوت می‌کنند، افراد بی‌مبالات و نااهل و بدرفتاری پیدا می‌شوند که اگر مبلغ دین، با اخلاق خوش و سعه صدر با آنان رفتار نکند، توفیقی حاصل نمی‌شود. این آیه سفارش می‌کند که بدی‌ها را با خوبی پاسخ بده و اهل انتقام نباش؛ همان‌گونه که در دعای مکارم اخلاق، امام‌زین‌العابدین علیه السلام از خداوند می‌خواهد که به او توفیق دهد در غیبت

مردم از او، نیکی مردم را بگوید و از بدی آنان بگذرد و هرکس با او قطع رابطه کرد، با او معاشرت کند. بارها در سیره پیامبر اکرم ﷺ و اهل بیت معصوم آن حضرت علیهم السلام، نمونه‌هایی از این شیوه رفتار را می‌خوانیم که سرسخت‌ترین مخالفان را به طرف‌دار آنان تبدیل کرده است.

روش مواجهه با مخالفان

مخالفان به چند دسته تقسیم می‌شوند که باید با هرکدام به نحوی عمل کرد:

۱. گاهی افرادی از روی جهل و نادانی در برابر حق قرار می‌گیرند و با آن دشمنی می‌کنند که آیات

زیر دستور محبت و رفتار احسن با آن‌ها را می‌دهد:

✽ ﴿وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا﴾^۱ «و هنگامی که نادانان ایشان را [به سخنی ناروا]

مخاطب سازند، سخنی مسالمت‌آمیز یا سلام گویند»؛

✽ ﴿وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا﴾^۲ «و چون بر بیهوده و ناپسند بگذرند، با بزرگواری بگذرند».

۲. گاهی مخالفت افراد بر اساس شک و تردید است که باید با استدلال، شبهاتشان را برطرف کرد؛

✽ شک درباره خداوند: ﴿أَفِي اللَّهِ شَكٌّ...﴾^۳؛

✽ شک و تردید درباره قیامت و رستاخیز: ﴿إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِنَ الْبَعْثِ﴾^۴؛

✽ تردید درباره نزول وحی و کتب آسمانی بر پیامبر ﷺ: ﴿إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ

عَبْدِنَا﴾^۵.

۳. گاهی مخالفت به دلیل حسادت است که باید با اغماض رفتار کرد.

برادران یوسف علیهم السلام به حسادت و خطای خود اعتراف کردند و با وعده آمرزش حضرت

یوسف علیهم السلام روبه‌رو شدند: ﴿إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ... لَا تَثْرِبَ عَلَيْكُمْ الْيَوْمَ﴾^۶.

۱. فرقان، ۶۳.

۲. فرقان، ۷۲.

۳. ابراهیم، ۱۰.

۴. حج، ۵.

۵. بقره، ۲۳.

۶. یوسف، ۹۱ و ۹۲.

وقتی هابیل، محسود برادرش قابیل قرار گرفت، گفت: «لَئِنْ بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدِي إِلَيْكَ لِأَقْتُلُكَ»؛^۱ «اگر تو قصد کشتن من را داری، من [هرگز] دست به چنین کاری نمی‌زنم».

۴. گاهی مخالفت به علت حفظ موقعیت و رفاه و کامیابی‌های مادی است. در این مواقع اتمام حجت کافی است و آیات «ذَرُّهُمْ»^۲ (آنان را به حال خود واگذار) و «فَاعْرِضْ عَنْهُمْ»^۳ (از آنان روی گردان و دوری کن) به چنین رفتاری توصیه می‌کند.

۵. گاهی مخالفت، در قالب کارشکنی و هجو و تضعیف ایمان مردم است. در قرآن به برخورد شدید با آنان، قطع رابطه، بازداشت و گاهی اعدام امر شده است:

﴿وَأَعْلُظْ عَلَيْهِمْ﴾؛^۴ «با سختی و شدت با کفار برخورد کن»؛

﴿إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يَكْفُرُ بِهَا وَيَسْتَهْزِأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ﴾؛^۵ «و چون بشنوید که به آیات خدا کفر می‌ورزند و آنان را به مسخره می‌گیرند، نباید با آنان بنشینید تا به گفتاری دیگر پردازند»؛

﴿لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ﴾؛^۶ «یهود و نصارا را دوست و سرپرست خود نسازید»؛

﴿أَخِذُوا وَفْتَلُوا تَقْتِيلًا﴾؛^۷ «کفار را بگیرید و به شدت به قتل رسانید».

۶. گاهی دشمنی با مبارزه مسلحانه است که قرآن می‌فرماید با آنان مقابله به مثل کنید:

﴿فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ...﴾؛^۸ «همان گونه که آنان بر شما تعدی کردند، باید با آنان مقابله به مثل کنید».

۱. مائده، ۲۸.

۲. انعام، ۹۱؛ حجر، ۳.

۳. مائده، ۴۲؛ نساء، ۶۳ و ۸۱.

۴. توبه، ۷۳.

۵. نساء، ۱۴۰.

۶. مائده، ۵۱.

۷. احزاب، ۶۱.

۸. بقره، ۱۹۴.

گذشت و عفو

بعضی در تفسیر آیه ۴۰ سوره شوری، «وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا»، گفته‌اند مراد این است که اگر کسی به شما بدی کرد و شما بدی او را با بدی پاسخ دادید، شما هم مثل او هستید؛ اما هرکه بگذرد، پاداشش برعهده خداست؛ چنان‌که در آیه ۴۳ همین سوره می‌فرماید: «وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ»؛ «و کسی که تحمل بدی مردم را داشته باشد و از آنان بگذرد، این از تصمیمات شایسته است».

در آیه دیگری می‌فرماید نیکی با بدی یکسان نیست و بهتر است بدی دیگران را با خوبی پاسخ داد: «وَلَا تَسْتَوِ الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ»؛^۱ «و نیکی با بدی یکسان نیست؛ [بدی دیگران را] با شیوه بهتر [که نیکی است] دفع کن که این هنگام آن کس که میان تو و او دشمنی است، همچون دوست گرم می‌شود [و عداوتش نسبت به تو تمام می‌شود]».

درس‌هایی که از این آیه می‌آموزیم عبارت است از:

الف. یکی از راه‌های دعوت الی الله آن است که همراه با تنش‌زدایی، بدی دیگران را با نیکی دفع کنیم: «وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ»؛^۲ «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»؛

۲. با گذشت زمان مسائل کهنه و فراموش نمی‌شود؛ رفتار مثبت و منفی هرگز یکسان نیستند و آثار آن در عمق روح افراد باقی می‌ماند: «لَا تَسْتَوِ الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ»؛

۳. در رویارویی با مخالفان، اخلاق نیک کافی نیست؛ کمال اخلاقی لازم است: «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»؛ دفع بدی‌های دیگران با روش نیکو کافی نیست، بلکه به نیکوترین روش‌ها و برترین رفتارهای اخلاقی نیاز است؛

۴. کیمیای واقعی آن نیست که مس را طلا کند، بلکه عملکردی است که دشمنی را به محبت بدل سازد: «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»؛ روز فتح مکه شعار بعضی مسلمانان «انتقام انتقام» بود؛ ولی پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «امروز روز انتقام نیست، بلکه روز رحمت و مرحمت است.»

۱. فضلت، ۳۴.

۲. فضلت، ۳۳.

۵. سعه صدر شرط توفیق در تبلیغ است: «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ... كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ»؛

۶. توجه به نتیجه کار، انگیزه انسان را بیشتر می کند. اگر بدانیم که نتیجه حسن رفتار، تبدیل دشمن به دوست است، انگیزه این کار در ما بیشتر می شود: «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ... كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ»؛

۷. در رفتارهای شایسته، اگر دشمن دوست نشود، لااقل حیا و شرمندگی در او به وجود می آید و او را به رفتار دوستانه وادار می کند: «كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ»؛

۸. ارزش دوست، به گرمی و صمیمیت اوست: «وَلِيٌّ حَمِيمٌ».

در آیه بعد می خوانیم: «وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ»؛^۱ «و این [خصلت و برخورد نیکو] را جز کسانی که اهل صبر و شکیبایی هستند، دریافت نمی کنند و این را جز کسی که دارای بهره بزرگی [از کمالات باشد] نخواهد یافت».

معلوم می شود که خود انسان باید بهره بزرگی از ایمان و صبر و سعه صدر داشته باشد. چنانچه مراد آیه تغییر دشمنان به دست خدا بود، نیازی به این ظرفیت بزرگ نبود. ناگفته پیداست این تبدیل حالت تنها در سایه لطف و هدایت خدا انجام می گیرد. اوست که مقلب القلوب است.

شرح صدر در قرآن و روایات

۱. قرآن می فرماید: «أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِّن رَّيِّهِ»؛^۲ «آیا کسی که خداوند سینه اش را برای [پذیرش] اسلام گشاده است، پس او از طرف خداوند بر [فراز مرکبی از] نور است».

در آیه دیگر می خوانیم، زمانی که خداوند بنده ای را برای سرپرستی بندگان دیگرش انتخاب می کند، به او شرح صدر می دهد: «وَإِنَّ الْعَبْدَ إِذَا اخْتَارَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِأُمُورٍ عِبَادَةٍ شَرَحَ صَدْرَهُ لِدَلِك»؛^۳ برای مثال، افرادی را می بینیم که فرزندان چندقلو دارند. خداوند به تعداد همان کودکان، صبر و حوصله و سعه صدر به والدین می دهد.

۱. فضلت، ۳۵.

۲. زمر، ۲۲.

۳. کافی، ج ۱، ص ۲۰۲.

۲. امام صادق علیه السلام فرمود: «و اعلموا ان الله اذا اراد بعبد خيراً شرح صدره لئلا سلام»؛^۱ «بدانید که همانا اگر خدا خیر را برای بنده‌اش اراده کند، سینه‌اش را برای اسلام گشاده گرداند».
۳. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ابوذر فرمود: «یا ابا ذر، اذا دخل الثور القلب انفتح القلب و استوسع»؛^۲ «ای اباذر، هرگاه نور الهی در دل مؤمن تابید، دلش باز می‌شود و وسعت می‌گیرد».

نمونه‌های گذشت در سیره اولیای الهی

مفهوم گذشت یا سعه صدر در آیات و روایات، با تعابیر گوناگونی بیان شده است: حلم: «وَالْكٰظِمِيْنَ الْغَيْظِ»^۳، صبر: «مُرُوْا كِرَامًا»^۴، سلام: «وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا»^۵، مقاومت: «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلٰوةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا»^۶. در اینجا به چند نمونه از رفتارهای آمیخته با گذشت اولیای الهی اشاره می‌شود.

۱. مسلمانانی که در جنگ احد فرار کردند و شکست خوردند، در آتش افسوس و پشیمانی می‌سوختند. آنان اطراف پیامبر صلی الله علیه و آله را گرفته بودند و عذرخواهی می‌کردند. خداوند نیز با این آیه دستور عفو عمومی را صادر کرد: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللّٰهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ»؛^۷ «[ای رسول ما] پس به خاطر رحمتی از جانب خدا [که شامل حال تو شده،] با مردم مهربان گشته‌ای و اگر خشن و سنگ دل بودی، [مردم] از دور تو پراکنده می‌شدند».
۲. درباره حضرت ابراهیم علیه السلام می‌خوانیم که حلیم بود: «إِنَّ اِبْرٰهِيْمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيْمٌ»؛^۸ «همانا ابراهیم، اهل آه و ناله [از ترس خدا] و بردبار بود».
۳. وقتی قاییل، فرزند حضرت آدم علیه السلام، به برادرش گفت من تو را می‌کشم، آن برادر در مقابل

۱. همان، ج ۸، ص ۱۳.

۲. امالی طوسی، ج ۱، ص ۵۲۵.

۳. آل عمران، ۱۳۴.

۴. فرقان، ۷۲.

۵. فرقان، ۶۳.

۶. طه، ۱۳۲.

۷. آل عمران، ۱۵۹.

۸. توبه، ۱۱۴.

این تهدید گفت: ﴿لَئِنْ بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسٍ يَدِي إِلَيْكَ﴾؛^۱ «[هابیل به برادرش قابیل گفت:] اگر تو برای کشتن من دستت را به سویم دراز کنی، من هرگز برای کشتن تو دستم را دراز نخواهم کرد».

۴. بعد از اینکه برادران یوسف علیه السلام، دوباره به او تهمت دزدی زدند، یوسف علیه السلام ناراحتی خود را به روی آن‌ها نیاورد: ﴿فَأَسْرَهَا يَوْسُفُ فِي نَفْسِهِ وَلَمْ يُبْدِهَا لَهُمْ﴾؛^۲ «یوسف [این تهمت را] در دل خود پنهان داشت و [با آنکه ناراحت شده بود] به روی آنان نیاورد».

۵. مهمانان در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از غذا مشغول گفت‌وگو می‌شدند و ایشان اذیت می‌شد؛ خداوند دستور دادند: ﴿فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ﴾؛^۳ «پس وقتی غذا خوردید پراکنده شوید و [بعد از خوردن غذا] به گفت‌وگو نپردازید؛ همانا این [گفت‌وگوهای پس از غذا] پیامبر را آزار می‌دهد، اما او از شما شرم می‌کند [و چیزی نمی‌گوید]».

۶. امام حسن علیه السلام در برخورد با جسارت‌های مرد شامی و شنیدن آن همه ناسزا، با گشاده‌روی و بدون کمترین ناراحتی به او فرمود: «علت ناراحتی تو چیست؟ اگر نیازمندی، بی‌نیازت کنم.» به قدری به او لطف و مهربانی کرد که مرد شامی شرم‌منده شد و گفت: «خدا بهتر می‌داند که چه کسی را رهبر مردم قرار دهد.»

۷. روزی مالک اشتر پیراهنی از کرباس در بر و عمامه‌ای از کرباس بر سر داشت و از بازار کوفه عبور می‌کرد. شخصی که او را نمی‌شناخت، با مشاهده آن لباس کم‌ارزش، مالک را حقیر شمرد و کلوخی به او زد. مالک اشتر بدون خشم و ناراحتی به راه خود ادامه داد. عده‌ای که ناظر این صحنه بودند، به آن مرد گفتند: «وای بر تو! آیا دانستی به چه کسی اهانت کردی؟» مرد جواب داد: «نه!» گفتند: «این مالک اشتر، دوست وفادار علی علیه السلام است.» مرد از شنیدن نام مالک به خود لرزید و از کرده خود سخت پشیمان شد. تصمیم گرفت نزد مالک برود و عذرخواهی کند.

۱. مائده، ۲۸.

۲. یوسف، ۷۷.

۳. احزاب، ۵۳.

دنبال مالک به راه افتاد تا او را در مسجد به حال نماز یافت. صبر کرد تا نمازش تمام شد. سپس خود را روی پاهای مالک انداخت و همان طور که آن‌ها را می‌بوسید، پوزش می‌خواست. مالک با گشاده‌رویی و محبت به او فرمود: «خوف و هراسی نداشته باش! به خدا قسم به مسجد نیامده‌ام مگر آنکه برای تو طلب آمرزش کنم.»^۱

وَمِنْ حَسَدِ أَهْلِ الْبَغْيِ الْمَوَدَّةَ

«و حسد متجاوزان را به مودت تبدیل کن.»

آری مودت که آمد، حسد می‌رود. حضرت علی علیه السلام فرمود: «حَسَدُ الصَّادِقِ مِنْ سُقْمِ الْمَوَدَّةِ»؛^۲ «حسادت به دوست، از آفات مودت است.»

امام سجاد علیه السلام در این دعا یک جا محبت می‌خواهد، یک جا مودت؛ آنجا که سخن از دشمنی و بغض است، از خدا محبت می‌خواهد: «بِغَضَةِ أَهْلِ الشَّنَانِ الْمُحِبَّةِ» و آنجا که سخن از دوست و حسادت است، مودت می‌خواهد: «وَمِنْ حَسَدِ أَهْلِ الْبَغْيِ الْمَوَدَّةَ»، تا به ما بگوید دوی کینه، محبت و دوی حسادت، مودت است. محبت علاقه صرف است و مودت علاقه‌ای است که همراه با عمل باشد.

کلمه «بَغْيٌ» در قرآن به معنای حسادت است. یک جا می‌فرماید کفار علاقه‌مندند که شما به کفر برگردید: «حَسَدًا مِّنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ»^۳ و در جای دیگر می‌فرماید: «بَغْيًا بَيْنَهُمْ»^۴.

حسادت

تلاش برای به‌دست‌آوردن کمالاتی که دیگران دارند، غبطه و ارزش است؛ ولی تلاش برای نابودکردن کمالات دیگران حسادت است. حسادت نشانه کم‌ظرفیتی و تنگ‌نظری است. اولین قتلی که در زمین واقع شد، به علت حسادت میان فرزندان آدم بود و اولین گناهی که در آسمان

۱. مجموعه ورام، ج ۱، ص ۲، به نقل از اخلاق فلسفی، ج ۱، ص ۸۷.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۲۱۴.

۳. بقره، ۱۰۹.

۴. بقره، ۲۱۳.

واقع شد، حسادت ابلیس به آدم علیه السلام بود. امام صادق علیه السلام می فرماید: «فَإِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْإِيمَانَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ»؛^۱ «حسادت ایمان را می خورد آن گونه که آتش هیزم را».

مؤمن غبطه می خورد، ولی حسادت نمی کند؛ اما منافق به جای غبطه، حسادت می ورزد: «الْمُؤْمِنُ يَغِيبُ وَلَا يَحْسُدُ وَالْمُنَافِقُ يَحْسُدُ وَلَا يَغِيبُ».^۲

آنچه بر سر اهل بیت پیامبر علیهم السلام آوردند، ناشی از حسادت بود؛ خداوند در آیه ۵۴ سوره نساء می فرماید: «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَاهُ آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا»؛ «چرا به خاطر الطاف و تفضل خداوند بر افراد لایق، حسادت می ورزند؟ مگر نمی دانند ما به آل ابراهیم کتاب و حکمت و ملک عظیم دادیم؟»

حسادت در میان تمام شرور، خطرناک ترین آن هاست؛ زیرا حسود نقشه ها می کشد و حيله ها می کند و مرتکب انواع شرور می شود تا به هدف برسد. حضرت علی علیه السلام می فرماید: «الْحَسَدُ دَاءٌ عَيَاءٌ لَا يَزُولُ إِلَّا بِهَلِكِ الْحَاسِدِ أَوْ بِمَوْتِ الْمُحْسُودِ»؛^۳ «حسادت مرض خطرناکی است که جز با مرگ محسود یا هلاکت حسود از بین نمی رود».

حسود در واقع به خدا اعتراض دارد و در برابر اراده و حکمت او موضع می گیرد که چرا به او عطا کرده و به من نداده است. حسود هرگز خیرخواه نیست و نصیحت نمی کند و به دلیل داشتن خوی حسادت، از رسیدن خیر خودش به دیگران جلوگیری می کند.

قرآن ریشه بسیاری از گناهان را «بَغْيٌ» به معنای حسادت دانسته است. امام صادق علیه السلام می فرماید: «إِنَّ الْكُفْرَ أَضْلُهُ الْحَسَدُ»؛^۴ «ریشه کفر حسادت است». چنان که در برابر پیامبران می گفتند: «أَبَشْرٌ يَهْدُونَنَا»؛^۵ «آیا انسانی مثل ما پیامبر شود و ما را هدایت کند؟»

حسود، اهل تواضع و تشکر نیست و هرگز به کمالات دیگران گواهی نمی دهد و قهراً مرتکب گناه کتمان حق می شود.

۱. کافی، ج ۲، ص ۳۰۶.

۲. همان، ص ۳۰۷.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۴۹۳.

۴. کافی، ج ۸، ص ۷.

۵. تغابن، ۶.

حسود معمولاً منافق است. حضرت علی علیه السلام می فرماید: «الْحَاسِدُ يُظْهِرُ وُدَّهُ فِي أَقْوَالِهِ وَ يُخْفِي بُغْضَهُ فِي أَعْمَالِهِ»؛ «حسود در ظاهر اظهار علاقه می کند، ولی در باطن کینه و بغض دارد».

منشأ حسادت

گاهی تبعیض نابجا میان افراد، حسادت آنان را برمی انگیزد؛ گاهی مردم توجیه نیستند و موقعیت‌ها را یکسان می‌پندارند و همین که برتری و امتیاز کسی را دیدند، حسادت می‌ورزند؛ در حالی که اگر حکمت و دلیل تفاوت‌ها را بدانند، آرام می‌شوند.

حسادت در خاندان نبوت نیز پیدا می‌شود، همان گونه که حسادت فرزندان حضرت یعقوب علیه السلام به برادرشان، آنان را وادار کرد او را به چاه بیفکنند.

دامنه حسادت تنها نعمت‌های مادی را در بر نمی‌گیرد، بلکه گاهی به ایمان افراد نیز حسادت می‌شود و می‌خواهند آنان را به کفر برگردانند: «يُرْدُونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا».^۲

روشن است که حسادت، آرزوی نابودی نعمت دیگران است وگرنه درخواست نعمت از خداوند، حسادت نیست؛ چنان‌که سلیمان علیه السلام از خداوند حکومتی بی‌نظیر خواست: «مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ». ^۳ حضرت علی علیه السلام نیز در دعایی که به کمیل بن زیاد آموختند، از خداوند می‌خواهد که نصیب و قرب او به خداوند بیشتر باشد: «وَاجْعَلْنِي مِنْ أَحْسَنِ عِبِيدِكَ نَصِيبًا عِنْدَكَ وَ أَقْرَبِهِمْ مَنَزِلَةً مِنْكَ».

برای درمان حسادت باید این‌گونه فکر کرد:

- * دنیا کوتاه و کوچک است و غصه برای آن ارزشی ندارد؛
- * ما نیز نعمت‌هایی داریم که دیگران ندارند؛
- * نعمت‌ها بر اساس حکمت تقسیم شده است، گرچه حکمت آن را ندانیم؛
- * آن‌که نعمتش بیشتر است، مسئولیتش بیشتر است؛

۱. تصنیف غرر الحکم، ج ۱، ص ۱۲۰.

۲. بقره، ۱۰۹.

۳. ص، ۳۵.

✽ بدانیم که حسادت ما بی نتیجه است و خداوند به خاطر اینکه بنده‌ای چشم دیدن نعمتی را برای کسی ندارد، لطف خود را قطع نمی‌کند و ما فقط خودمان را رنج می‌دهیم.

همچنین برای اینکه انسان کمتر محسود دیگران واقع شود، بنا بر روایات، بهتر است نعمت‌های خودش را کتمان کند: «اشْتَعِينُوا عَلَىٰ قَضَاءِ حَوَائِجِكُمْ بِالْكَتْمَانِ، فَإِنَّ كُلَّ ذِي نِعْمَةٍ مَّحْسُودٌ»؛^۱ «در برآوردن نیازهای خود از کتمان کمک گیرید؛ زیرا هر صاحب نعمتی مورد حسادت واقع می‌شود». بنابراین لازم نیست الطاف الهی را در مواقعی که حسادت افراد تحریک می‌شود، بیان کنیم. امام سجاده علیه السلام در این قسمت از دعا، دشمنان را نفرین که جنبه تخریبی دارد، نمی‌کند؛ بلکه از مودت و محبت سخن می‌گوید.

جمله «إِذَا حَسَدَ» در آیه «وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ»^۲ نشانه آن است که خطر زمانی شدید است که حسود دست به کار شود و با نیش و نوش و کارشکنی و بیان ضعف‌ها، کمالات دیگران را خدشه دار کند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «وَإِذَا حَسَدَتْ فَلَا تَبِعْ»؛^۳ «همین که در خود احساس حسادت کردی که چرا دیگران دارند و من ندارم، مسئله را دنبال نکن».

تبدیل کینه‌ها و دشمنی‌ها و حسادت‌ها به محبت و مودت، به قدری مهم است که گناه کبیره دروغ، برای ایجاد دوستی حلال می‌شود. مودت نیز آن قدر ارزشمند است که اجر و پاداش رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، مودت به اهل بیت او قرار داده شده است.

وَمِنْ ظَنَّةِ أَهْلِ الصَّلَاحِ الثَّقَةِ

«و بدگمانی و تهمت اهل صلاح را به اطمینان تبدیل کن.»

اعتماد مایه دل‌گرمی، پیوند، نشاط و پیشرفت و بی‌اعتمادی سبب یأس، ناامید شدن و ناامید کردن است.

۱. شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۳۱۶.

۲. فلق، ۵.

۳. تحف العقول، ص ۵۰.

برخی عوامل سوء ظن

۱. پروبال دادن به سوء ظن؛ قرآن درباره سوء ظن می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ»؛^۱ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از بسیاری گمان‌ها دوری کنید؛ زیرا بعضی گمان‌ها گناه است».

۲. هم‌نشینی با اهل تهمت: «أَوْلَى النَّاسِ بِالثُّهْمَةِ مَنْ جَالَسَ أَهْلَ الثُّهْمَةِ». ^۲ همچنین: «مَنْ وَصَعَ نَفْسَهُ مَوَاضِعَ الثُّهْمَةِ فَلَا يُلُومَنَّ مَنْ أَسَاءَ بِهِ الظَّنُّ»؛^۳ «کسی که خودش را در موضع تهمت قرار دهد، نباید کسی را که به او گمان بد برده است، سرزنش کند».

انواع سوء ظن

سوء ظن اقسامی دارد که بعضی پسندیده و برخی ناپسند است:

۱. سوء ظن به خدا؛ در حدیث می‌خوانیم کسی که از ترس خرج و مخارج زندگی ازدواج نمی‌کند، در حقیقت به خدا سوء ظن دارد؛ گویا خیال می‌کند اگر تنها باشد، خدا قادر است رزق او را بدهد، ولی اگر همسر داشته باشد، خدا قدرت ندارد. این سوء ظن، بسیار نهی شده است.

۲. سوء ظن به مردم که در این آیه از آن نهی شده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ».^۴

۳. سوء ظن به خود؛ این نوع سوء ظن پسندیده است؛ زیرا انسان نباید به خود حسن ظن داشته باشد و همه کارهای خود را بی‌عیب بپندارد. حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ در برشمردن صفات متقین در خطبه همام می‌فرماید یکی از کمالات افراد باتقوا آن است که به خودشان سوء ظن دارند. همچنین ایشان می‌فرماید: «وَأَعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يُصِيحُّ وَلَا يُنْسِي إِلَّا وَنَفْسُهُ ظُنُونٌ عِنْدَهُ»؛^۵ «بندگان خدا، بدانید که مؤمن شب را به روز و روز را به شب نمی‌برد مگر آنکه به نفس خود بدگمان است».

۱. حجرات، ۱۲.

۲. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۹۵.

۳. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۲۳.

۴. حجرات، ۱۲.

۵. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.

در جای دیگر می‌فرماید: «فَهُمْ لِأَنْفُسِهِمْ مُتَّهَمُونَ»؛^۱ «بلکه پیوسته خود را [به کوتاهی و قصور] متهم می‌سازند».

آری، افرادی که خود را بی‌عیب می‌دانند، در حقیقت نور علم و ایمانشان کم است و با نور کم، انسان چیزی نمی‌بیند. اگر شما با چراغ قوه وارد سالنی بزرگ شوید، جز اشیای بزرگ چیزی نمی‌بینید. ولی اگر با نور قوی مانند پروژکتور وارد سالن شوید، حتی اگر چوب‌کبریت یا سنجاقی در سالن باشد، می‌توانید آن را ببینید.

افرادی که نور ایمانشان ضعیف است، جز گناهان بزرگ چیزی به نظرشان نمی‌آید. برای همین گاهی می‌گویند: «ما که کسی را نکشته ایم! از دیوار خانه‌ای که بالا نرفته ایم!» آن‌ها گناه را تنها این قبیل کارها می‌پندارند. اما اگر نور ایمان قوی باشد، تمام لغزش‌های ریز خود را نیز می‌بینند و به درگاه خدا ناله و استغفار می‌کنند.

اگر کسی به خودش خوش بین شد، هرگز ترقی نمی‌کند. او مثل کسی است که دائماً به پشت سر خود و به راه‌های طی شده نگاه می‌کند و به آن مغرور می‌شود؛ ولی اگر به جلو نگاه کند و راه‌های نرفته را ببیند، خواهد دانست که نرفته‌ها چندبرابر راه‌های رفته است!

توجه به این نکته لازم است که معنای حسن ظن، سادگی، زودباوری، سطحی‌نگری و غفلت از توطئه‌ها و شیطنت‌ها نیست. امت اسلامی هرگز نباید به دلیل حسن ظن‌های نابجا دچار غفلت شود و در دام صیادان قرار گیرد، بلکه در مواقعی انسان شخصاً باید حتماً تحقیق کند و به هر گزارشی، فردی، اقراری، صوت و فیلمی در فضای حقیقی و مجازی اعتماد نکند.

وَمِنْ عَدَاوَةِ الْأَدْنِيِّينَ الْوَلَايَةَ

«و دشمنی نزدیکان را به دوستی تبدیل کن.»

در حدیثی از امام باقر علیه السلام می‌خوانیم که به جابر فرمود: «وَأَوْصِيكَ بِحَمْسٍ إِنْ ظَلِمْتَ فَلَا تَظْلِمُ وَإِنْ خَانُوكَ فَلَا تَخُنْ وَإِنْ كَذَّبَتْ فَلَا تَغْضَبُ وَإِنْ مَدَحَتْ فَلَا تَفْرَحُ وَإِنْ دُبِمَتْ فَلَا تَحْزَنُ»؛^۲ «تو را به

۱. همان، خطبه ۱۹۳.

۲. تحف العقول، ص ۲۸۴.

پنج چیز توصیه می‌کنم: حتی اگر مظلوم شدی تو ظلم نکن؛ اگر به تو خیانت کردند، تو خیانت نکن؛ اگر تکذیب شدی، عصبانی نشو؛ اگر ستایش شدی، شاد نشو؛ اگر مورد انتقاد قرار گرفتی، جزع نکن».

صله رحم با نزدیکان و بستگان

در اهمیت صله رحم همین بس که خداوند آن را در کنار ذکر خود قرار داده است: «وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ»^۱.

پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «صَلُّوا أَرْحَامَكُمْ وَ لَوْ بِالسَّلَامِ»^۲؛ «صله رحم انجام دهید، هرچند با سلام کردن باشد».

قرآن می‌فرماید: «وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوَصَّلَ وَيُحْشُونَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ»^۳؛ «و [خردمندان] کسانی هستند که آنچه را خداوند به پیوند با آن فرمان داده، پیوند می‌دهند و در برابر پروردگارشان [به خاطر شناختی که دارند خشوع و] خشیت دارند و از سختی حساب می‌ترسند».

در روایات آمده است آنچه را که خداوند به وصل آن فرمان داده، صله رحم، یعنی حفظ پیوندهای خانوادگی و همچنین حفظ پیوندهای مکتبی، یعنی ارتباط دائم و عمیق با رهبران آسمانی و پیروی از خط ولایت است.^۴ ارتباطاتی که خداوند به آن امر فرموده، فراوان است؛ از جمله:

الف. ارتباط فرهنگی با دانشمندان: «فَسَلُّوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»^۵؛

ب. ارتباط اجتماعی با مردم: «اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا»^۶؛

۱. نساء، ۱.

۲. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۶۲.

۳. رعد، ۲۱.

۴. تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۴۹۴.

۵. نحل، ۴۳.

۶. آل عمران، ۲۰۰.

- ج. ارتباط عاطفی با والدین: ﴿وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾؛^۱
- د. ارتباط مالی با نیازمندان: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا﴾؛^۲
- ه. ارتباط فکری با متخصصان در اداره جامعه: ﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾؛^۳
- و. ارتباط سیاسی با ولایت: ﴿وَاطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾؛^۴
- ز. ارتباط همه جانبه با مؤمنان: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾؛^۵
- ح. ارتباط معنوی با اولیای خدا: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾؛^۶
- ط. ارتباط با خویشان و بستگان.

صله رحم تنها به دیدار حضوری نیست؛ کمک های مالی نیز از مصادیق صله رحم به شمار می رود. امام صادق علیه السلام فرمودند: «در اموال انسان غیر از زکات، حقوق دیگری نیز واجب است».^۷ البته شاید مراد امام علیه السلام از حقوق دیگر، همان خمس باشد.

ارحام تنها منحصر به خانواده و بستگان نسبی نیست؛ بلکه جامعه بزرگ اسلامی را که در آن، همه افراد امت با هم برادرند نیز در بر می گیرد: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾؛^۸ امتی که پدرشان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت علی علیه السلام هستند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «أَنَا وَ عَلِيٌّ أَبَوَاهُ هَذِهِ الْأُمَّةُ».^۹

امام صادق علیه السلام در آستانه رحلت از دنیا دستور دادند تا به بستگانی که به ایشان جسارت کرده بودند، هدیه ای بدهند. وقتی از حضرت در انجام این کار انتقاد کردند، ایشان آیه ۲۱ سوره رعد را تلاوت فرمودند.^{۱۰} این گونه به ما یاد می دهند که شرط صله رحم خوش بینی، علاقه و رابطه آن ها با ما نیست.

.....

۱. بقره، ۸۳.

۲. بقره، ۲۴۵.

۳. آل عمران، ۱۵۹.

۴. نساء، ۵۹.

۵. حجرات، ۱۰.

۶. احزاب، ۲۱.

۷. تفسیر صافی، ج ۳، ص ۶۷.

۸. حجرات، ۱۰.

۹. بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۲۹۵.

۱۰. تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۴۹۵.

صله رحم ابعادی دارد و شامل کمک‌های مالی، عاطفی، فکری، جانی و هرچیزی می‌شود که استحکام رابطه و محبت بیشتر را به دنبال دارد. قرآن می‌فرماید: «وَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَ الْمِسْكِينَ...»؛^۱ «حقوق خویشاوندان و مسکین را ادا کن». در آیه دیگر می‌فرماید: «يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُ مِنْ خَيْرٍ فَلِلَّوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ آئِنِ السَّبِيلِ وَ مَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ»؛^۲ «از تو می‌پرسند چه چیز انفاق کنند؟ بگو: هر مالی که [می‌خواهید] انفاق کنید، برای پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و مستمندان و درراه‌ماندگان باشد. و [بدانید] هر کار خیری که انجام دهید، همانا خداوند به آن آگاه است».

در این آیه دو بار کلمه «خَيْرٍ» به کار رفته است: یکی انفاق خیر و دیگری کار خیر تا بگوید افراد بی‌پول نیز می‌توانند با عمل و کار خود، به خیر برسند. در حدیث می‌خوانیم: «لَا صَدَقَةَ وَ ذَوْرَحِمٍ مُّحْتَاَجٍ»؛^۳ در صورت نیازمندی بستگان، نوبت صدقه به دیگران نمی‌رسد. این انفاق ممکن است گاهی واجب و گاهی مستحب باشد.

کمک فکری نظیر مشورت دادن و امر به معروف و نهی از منکر است.

شخصی از پیامبر ﷺ پرسید: «من به بستگانم خوبی می‌کنم، ولی آنان مرا اذیت می‌کنند. می‌خواهم آن‌ها را ترک کنم.» حضرت فرمود: «خدا هم شما را ترک می‌کند.» گاهی نیز کمک‌ها بستر حرام می‌شود و به قول معروف، فروش انگور به شراب‌ساز یا «جودادن به اسب شمر» است که جو را از انسان می‌گیرد، ولی به شمر سواری می‌دهد.

آثار صله رحم

بر اساس روایات، صله رحم آثاری چون فراوانی روزی، حسن خلق، پاک‌ی اعمال، دفع بلاها و گرفتاری‌ها، آسانی حساب، آبادی شهرها، طول عمر و... دارد.

امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ صَلَّةَ الرَّحِمِ وَ الْبِرَّ لِيُهَيِّتَانِ الْحِسَابَ»؛^۴ «صله رحم حساب را آسان و از

۱. اسراء، ۲۶.

۲. بقره، ۲۱۵.

۳. تفسیر مواهب الرحمن، ج ۳، ص ۲۶۴.

۴. کافی، ج ۲، ص ۱۵۷.

گناه محافظت می‌کند».

آری، بسیاری از سوءظن‌ها، غیبت‌ها و تهمت‌ها در فضای قهر و فاصله است که اگر صلہ رحم انجام بشود، آن‌ها به طور طبیعی حل می‌شود.

امام رضا علیه السلام فرمود: «صِلْ رَحِمَكَ وَ لَوْ بِشَرْبَةِ مِنْ مَاءٍ وَ أَفْضَلُ مَا تُوصِلُ بِهِ الرَّحِمُ كُفُّ الْأَذَى عَنْهَا وَ صَلَّةُ الرَّحِمِ»^۱؛ «صله رحم کنید ولو به نوشاندن جرعه‌آبی باشد و بهترین صلہ رحم دوری از آزار رحم است».

حضرت علی علیه السلام فرمود: «زَكَاةُ الْإِسَارِ بَرُّ الْحَيْرَانِ وَ صَلَّةُ الْأَرْحَامِ»^۲؛ «زکات کسانی که در رفاه بیشتری هستند، خیرسانی به همسایگان و صلہ رحم است».

در حدیث می‌خوانیم پاداش صدقه به افراد عادی ده برابر، قرض الحسنه هجده برابر، به برادران دینی بیست برابر و برای فامیل بیست و چهار برابر است: «الْصَّدَقَةُ بِعَشْرِ أَمْثَلِهَا وَ الْقَرْضُ بِمِائَتِي عَشْرَةٍ وَ صَلَّةُ الْإِخْوَانِ بِعِشْرِينَ وَ صَلَّةُ الرَّحِمِ بِأَرْبَعَةٍ وَ عِشْرِينَ وَ صَلَّةُ الرَّحِمِ تَزِيدُ فِي الْعُمْرِ وَ تَنْفِي الْفَقْرَ»^۳.

شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: «من بستگانی دارم که هم فکر من نیستند، آیا آن‌ها بر من حقی دارند و در قبال آن‌ها مسئولیتی دارم؟» حضرت فرمود: «بله، هیچ چیز مانع حق رحم نیست. اگر هم فکر تو بودند دو حق داشتند: حق خویشاوندی و حق اسلام»^۴.

از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود: «ثَلَاثَةٌ مِنَ الذُّنُوبِ تُعَجَّلُ عُقُوبَتُهَا وَ لَا تُؤَخَّرُ إِلَى الْآخِرَةِ عُقُوبُ الْوَالِدَيْنِ وَ الْبَغْيُ عَلَى النَّاسِ وَ كُفْرُ الْإِحْسَانِ»^۵؛ «سه گناه است که کیفرشان در همین دنیا می‌رسد و به آخرت نمی‌افتد: آزردن پدر و مادر، زورگویی و ستم به مردم، و ناسپاسی در برابر خوبی‌های دیگران».

در روایات، عاق والدین را در کنار دائم الخمر برشمرده است: «ثَلَاثَةٌ يَدْخُلُونَ النَّارَ بِغَيْرِ حِسَابٍ

۱. همان، ص ۱۵۱ و ۱۵۲.

۲. تصنیف غرر الحکم، ح ۹۲۹۴.

۳. دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۳۳۱.

۴. کافی، ج ۲، ص ۱۵۷.

۵. امالی طوسی، ص ۱۴.

أَشْطُ زَانٍ وَ عَاقُ الْوَالِدَيْنِ وَ مُدْمِنُ الْحُمْرِ»^۱ «سه نفر بدون حساب وارد دوزخ می‌شوند: پیرمرد زناکار، عاق پدر و مادر و کسی که پیوسته شراب می‌خورد».

وقتی در اهمیت صله رحم با بستگان این تعداد حدیث نقل شده، حساب والدین به طریق اولی روشن است.

در حدیثی امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «دفاع از بستگان گاهی از طریق دست و زبان و گاهی از طریق دلداری و تسلیت در زمان حوادث تلخ می‌باشد»^۲.

در حدیثی می‌خوانیم که امام صادق علیه السلام به شخصی که صاحب مال و ثروت بود، فرمود: «يَا عَمَارُ أَنْتَ رَبُّ مَالٍ كَثِيرٍ. قَالَ: نَعَمْ جَعَلْتُ فِدَاكَ. قَالَ: فَتَوَدَّى مَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْكَ مِنَ الزَّكَاةِ؟ فَقَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَتَخْرُجُ الْحَقُّ الْمَعْلُومَ مِنْ مَالِكَ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَتَصِلُ قَرَابَتِكَ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَتَصِلُ إِخْوَانِكَ؟ قَالَ: نَعَمْ. فَقَالَ: يَا عَمَارُ إِنَّ الْمَالَ يَفْنَى وَ الْبَدَنَ يَبْلَى وَ الْعَمَلَ يَبْقَى وَ الدِّيَانَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ يَا عَمَارُ أَمَا إِنَّهُ مَا قَدَّمْتَ فَلَنْ يَسْبِقَكَ وَ مَا أَخَّرْتَ فَلَنْ يُلْحَقَكَ»^۳ «ای عمار، تو اموال بسیاری در اختیار داری. عمار گفت: آری فدایت شوم. فرمود: زکاتی را که خدا بر تو مقرر داشته است می‌پردازی؟ گفت: آری. فرمود: حق معلوم را از مال خود بیرون می‌کنی؟ گفت: آری. فرمود: به خویشاوندان خود رسیدگی می‌نمایی؟ گفت: آری. فرمود: به برادران اعتقادی خود می‌رسی؟ گفت: آری. آنگاه فرمود: ای عمار، آگاه باش که هرچه از پیش فرستادی، از میان نخواهد رفت و به دیگری تعلق نخواهد گرفت و آنچه را که پس از خود به جای نهادی، به تو نخواهد پیوست».

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «مِنْ دَلَائِلِ الْخِذْلَانِ الْإِسْتِهَانَةُ بِحُقُوقِ الْإِخْوَانِ»^۴ «نشانه خذلان، اهانت به حقوق برادران است».

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «عَوْنِ الْعَبْدِ أَخَاهُ يَوْمًا خَيْرٌ مَنِ اعْتِكَافِهِ شَهْرًا»^۵ «یک روز یاری برادر دینی، از اعتکاف یک ماه برتر است».

۱. ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۹۶.

۲. کافی، ج ۲، ص ۱۵۴.

۳. همان، ج ۴، ص ۲۷.

۴. تصنیف غرر الحکم، ج ۳، ص ۹۶۸۳.

۵. نهج الفصاحه، ج ۱۹۹۵.

وَمِنْ حُبِّ الْمُدَارِينَ تَصْحِيحِ الْمِقَّةِ، وَمِنْ رَدِّ الْمُلَابِسِينَ كَرَمِ الْعِشْرَةِ، وَمِنْ مَرَارَةِ خَوْفِ
الظَّالِمِينَ حَلَاوَةِ الْأَمْنَةِ

«دوستی و محبت ظاهری و تملق آنان را برای من به دوستی واقعی، و رد کردن هم نشینان را به رفتاری کریمانه و تلخی ترس از ستمکاران را به شیرینی امنیت تبدیل فرما».

«مُدَارِينَ» از مدارا، به معنی اهل مجامله و چرب زبانی، چاپلوسی و تملق است و «المِقَّة» به معنی محبت.

امام علیؑ می فرماید: «خداوندا، به جای مدارای افراد چاپلوس، مرا از علاقه های عمیق آنان برخوردار کن».

نگاهی به مدارا و مدهنه و نفاق

در مدهنه و مدارا، نوعی کوتاه آمدن وجود دارد، اما ریشه این کوتاه آمدن، گاهی ضعف و گاهی قدرت است؛ برای مثال، کودکی که آهسته راه می رود، به خاطر ضعف است (مدهنه)، ولی حرکت آهسته پدری که دست او را گرفته، از موضع قدرت است (مدارا). انسان گاهی از دنیا کم می کند برای اینکه به دین برسد و گاهی از دین کم می کند تا به دنیا برسد.

مدارا با افراد ضعیف، عمل به این آیه است: «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ»؛ «عفو و میانه روی را پیشه کن [عذر مردم را بپذیر و بر آنان آسان بگیر]، و به کارهای عقل پسند و نیکو فرمان بده و از جاهلان اعراض کن».

ولی مدهنه نوعی کلاهبرداری و جذب دیگران با فریب است.

منشأ مدارا، سعه صدر و منشأ مدهنه، ضعف و سودجویی است. معاویه با مدهنه دشمنان را به خود جذب می کرد.

مدهنه از شیطنت است و مدارا از عقل. تشخیص آن به قدری سخت است که پیامبر ﷺ فرمود: «أَعْقَلُ النَّاسِ أَشَدُّهُمْ مُدَارَاةً لِلنَّاسِ»؛ «خردمندترین مردم مداراکننده ترین آن ها با مردم است».

۱. اعراف، ۱۹۹.

۲. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۹۵.

قرآن در نکوهش مدهانه می‌فرماید: ﴿وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ﴾؛^۱ «آنان دوست دارند که تو سازش کنی و آنان نیز با تو سازش کنند».

بنابراین از نقشه‌های دشمن غافل نشوید. دشمن تلاش می‌کند تا شما را به سازش بکشاند. به دشمن امتیاز ندهید، حتی اگر او با امتیاز دادن، چراغ سبز سازش را روشن کند. آری، عقب‌نشینی از اصول، خواسته دشمن است؛ در حالی که تسامح و تساهل در برابر اصول، ممنوع است. سازش با دشمن، به منزله اطاعت از اوست و مراد از اطاعت نکردن، همان سازش نکردن است.

شخصی به نام صفوان، برای تحقیق درباره اسلام، دو ماه از پیغمبر ﷺ مهلت خواست. پیامبر ﷺ چهار ماه به او مهلت داد. این مداراست.^۲

پیامبر ﷺ فرمود: «مُدَارَاةُ النَّاسِ نِصْفُ الْإِيمَانِ وَ الرِّفْقُ بِهِمْ نِصْفُ الْعَيْشِ»؛^۳ «مدارا کردن با مردم نصف ایمان است و نرمی و مهربانی کردن با آنان نصف زندگی است».

امام علیؑ از خدا می‌خواهد: «به جای اینکه دوستان نزدیک و آگاه به دلیل عیوبم، مرا ترک کنند، معاشرت کریمانه داشته باشند.»

در معاشرت کریمانه برکاتی هست: ۱. آرامش روح و اعصاب؛ ۲. زندگی گرم؛ ۳. برکت عمر. زیرا در طرد افراد، وقت‌ها صرف انتقام و انتقاد و مقابله می‌شود و بودجه‌ها، نیروها، استعدادها و امکانات به هدر می‌رود.

درباره معاشرت کریمانه با همسایه، والدین، دوستان، هم‌سفران و... روایات بسیاری آمده است؛ امام صادق علیؑ با دو نفر شبانه خواستند وارد محلی شوند. مأمور حکومت در مدخل شهر مانع شد. اصحاب خواستند او را بکشند، حضرت نپذیرفت. ساعت‌ها گذشت، مأمور خجل‌زده شد و اجازه ورود به شهر را داد؛ سپس امام علیؑ فرمود: «آن قتل بهتر بود یا این صبر؟»^۴

در قرآن می‌خوانیم که خداوند وعده فرموده است: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا

۱. قلم، ۹.

۲. سیره ابن‌هشام، ج ۴، ص ۶۰.

۳. کافی، ج ۲، ص ۱۱۷.

۴. همان، ج ۸، ص ۸۷.

الصَّالِحَاتِ... لِيُبَدِّلَهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا؛^۱ «خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده داده است که... از پی ترسشان امنیت را جایگزین کند».

چگونه ظلم ستمگران به امنیت تبدیل می‌شود؟

۱. گاهی ستمگران از طریقی به خود مشغول می‌شوند و دست از اذیت و آزار مسلمین برمی‌دارند. در صحیفه سجادیه می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ اشْغَلِ الْمُشْرِكِينَ بِالْمُشْرِكِينَ عَنْ تَنَاوُلِ أَطْرَافِ الْمُسْلِمِينَ»؛^۲
۲. گاهی قدرتشان کم می‌شود؛
۳. گاهی طرح‌هایشان خنثی می‌شود: «أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ»؛^۳
۵. گاهی قدرت ما برتر می‌شود: «وَاجْعَلْ لِي يَدًا عَلَىٰ مَنْ ظَلَمَنِي».

۱. نور، ۵۵.

۲. صحیفه سجادیه، دعای ۲۷.

۳. فیل، ۲.

(۸) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاجْعَلْ لِي يَدًا عَلَى مَنْ ظَلَمَنِي، وَلِسَانًا عَلَى مَنْ خَاصَمَنِي، وَظَفْرًا بِمَنْ عَانَدَنِي، وَهَبْ لِي مَكْرًا عَلَى مَنْ كَايَدَنِي، وَقُدْرَةً عَلَى مَنْ اضْطَهَدَنِي، وَتَكْذِيبًا لِمَنْ قَصَبَنِي، وَسَلَامَةً لِمَنْ تَوَعَّدَنِي، وَوَقْفِي لِبَطَاةِ مَنْ سَدَّدَنِي، وَمُتَابَعَةً مَنْ أَزْشَدَنِي.

«خدایا، بر محمد و آلش درود فرست و مرا بر کسی که به من ستم می‌کند چیره و بر ضد کسی که با من به مجادله برمی‌خیزد، زبان گویا و بر کسی که با من دشمنی می‌ورزد، پیروز قرار ده و علیه کسی که نیرنگم می‌زند، چاره‌جویی بخش؛ و در برابر کسی که به من ستم می‌کند، قدرت عنایت کن؛ و علیه کسی که به من دشنام می‌دهد و غیبت می‌کند، توان تکذیب مرحمت فرما؛ و از دست کسی که مرا تهدید می‌کند، به سلامت دار؛ و از آن‌که مرا به راه صواب می‌برد، توفیق فرمان‌بری ده؛ و از آن‌که مرا به راه راست هدایت می‌کند، توفیق پیروی عنایت کن.»

وَاجْعَلْ لِي يَدًا عَلَى مَنْ ظَلَمَنِي

«و مرا بر کسی که به من ستم می‌کند، چیره گردان.»

وارفتگی ممنوع

انسان باید در برابر قلدری‌ها مقاومت کند: «كُونَا لِلظَّالِمِ خَصْمًا وَ لِلْمُظْلَمِ عَوْنًا»؛ کلمه‌ی ید کنایه از قدرت است. همان‌گونه که در فارسی می‌گوییم، فلانی در فلان جا دست دارد، یعنی قدرت و نفوذ دارد.

شعار امام حسین علیه السلام این بود که ابداً زیر بار ذلت نمی‌روم: «هِيَ هَاتِ مِنَّا الذِّلَّةَ». قرآن به کسی که انتقام و قصاص نمی‌گیرد، مرده خطاب کرده است و شرط حیات فرد و جامعه را اجرای قصاص بیان کرده است: «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ»؛^۲ «ای صاحبان خرد، برای شما در قصاص، حیات [و زندگی نهفته] است.»

در آیه‌ی دیگر می‌فرماید اگر طایفه‌ای قلدری به خرج داد، همه به پا خیزید، با قلدر بجنگید تا به

۱. نهج البلاغه، نامه ۴۷.

۲. بقره، ۱۷۹.

امر خدا برگردد: «فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبَغَى حَتَّى تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ»^۱.

ایستادگی در برابر ظلم اولین مأموریت حضرت موسی علیه السلام بود: «اذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ»^۲؛ «[ای موسی، اکنون] به سوی فرعون حرکت کن که او طغیان کرده است».

قرآن کریم درباره کسانی که به آنان ستم شده می‌فرماید: «وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ»^۳؛ «و آنان که هرگاه ستمی به آنان رسد [تسلیم ستم و ستمکار نمی‌شوند، بلکه از دشمن به حکم حق و برابر با قوانین اسلام] انتقام می‌گیرند».

دفاع لازم است، گرچه با استمداد از مؤمنان باشد و سکوت و ظلم‌پذیری ممنوع است. در برابر خودی‌ها گذشت و بخشش و در برابر ستمکاران، دفاع لازم است. مسلمانان مأمورند که به نفع مستضعفان، با قدرت با ظالم مقابله کنند و اگر نکنند، قرآن آن‌ها را توبیخ می‌کند: «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ»^۴؛ «شما را چه شده که در راه خدا و [در راه نجات] مردان و زنان و کودکان مستضعف نمی‌جنگید؟» آیه درباره مسلمانانی است که زیر فشار و شکنجه مردم مکه قرار داشتند و کسانی را که در راه آزادی آنان جهاد را رها کرده بودند، نکوهش می‌کند. مسلمانان باید در قبال یکدیگر غیرت و تعصب مکتبی داشته باشند و در برابر ناله‌ها و استغاثه‌ها بی‌اعتنا نباشند. از اهداف جهاد اسلامی، تلاش برای رهایی مستضعفان از سلطه ستمگران است. اسلام مرز نمی‌شناسد، هر جا که مستضعفی باشد، جهاد و حمایت از آنان لازم است. آری ارتش اسلام باید به حدی مقتدر باشد که نجات‌بخش همه محرومان جهان باشد. در آیه دیگر قرآن می‌فرماید: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْحَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُوهُمْ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ»^۵؛ «و برای [آمادگی مقابله با] دشمنان، هر چه می‌توانید از نیرو و از اسبان سواری فراهم کنید تا دشمن خدا و دشمن خودتان و نیز [دشمنانی] غیر از اینان را که شما آنان

۱. حجرات، ۹.

۲. طه، ۲۴.

۳. شوری، ۲۹.

۴. نساء، ۷۵.

۵. انفال، ۶۰.

را نمی‌شناسید، ولی خداوند آن‌ها را می‌شناسد، به وسیله آن بترسانید و در راه خدا [و تقویت بنیه دفاعی اسلام] هرچه انفاق کنید، پاداش کامل آن به شما می‌رسد و به شما ستم نخواهد شد».

این آیه دستور آماده‌باش همه‌جانبه مسلمانان را در برابر دشمنان و تهیه هر نوع اسلحه، امکانات، وسایل و شیوه‌های تبلیغی حتی شعار و سرود را می‌دهد که رعایت این دستورات، سبب هراس کفار از نیروی رزمی مسلمانان می‌شود.

پیامبر ﷺ وقتی با خبر شد که در یمن سلاح جدیدی ساخته شده، شخصی را برای تهیه آن به یمن فرستاد. از آن حضرت نقل شده که با یک تیر، سه نفر به بهشت می‌روند: «سازنده، آماده‌کننده و تیرانداز».^۱ در اسلام، جایزه برای مسابقات تیراندازی و اسب‌سواری و بردوباخت در آن‌ها جایز شمرده شده تا آمادگی رزمی ایجاد شود.

امام صادق ع فرمود: «مَنْ عَدَرَ ظَالِمًا يَظْلِمُهُ سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ مَنْ يَظْلِمُهُ فَإِنْ دَعَا لَمْ يَسْتَجِبْ لَهُ وَ لَمْ يَأْجُرْهُ اللَّهُ عَلَى ظُلْمَتِهِ»؛^۲ «هرکه برای ستم‌ستکاری عذر بتراشد، خدا ظالمی را بر او مسلط کند و اگر دعا کند، برای او مستجاب نشود و خدا در برابر ستمی که به او شده، به او ثوابی ندهد».

پیامبر ﷺ فرمودند: «مَنْ أَدَّلَ عِنْدَهُ مُؤْمِنٌ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَى أَنْ يَنْصُرَهُ فَلَمْ يَنْصُرْهُ أَذَلَّهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رُؤُوسِ الْخَلَائِقِ»؛^۳ «هرکه مؤمنی را پیش او خوار کنند و توانایی داشته باشد که او را یاری کند و نکند، خداوند در روز قیامت پیش همگان خوارش کند».

شیوه‌های دفاع از خود در برابر ظلم

بنا بر عقل و وحی و وجدان، برای دفاع از خود باید قیام کرد. در قرآن به دو راه برای مقابله با ظلم اشاره شده است:

۱. تقاضای پشتیبانی از رهبر آسمانی؛ همان‌گونه که قرآن می‌فرماید، عده‌ای نزد پیامبرشان رفتند و تقاضا کردند برای آن‌ها فرمانده نظامی برای دفاع از خود معین کند؛ زیرا آن‌ها از خانه و

۱. تفسیر فرقان، ج ۱۲، ص ۲۷۵.

۲. کافی، ج ۲، ص ۳۳۴.

۳. بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۲۲۶.

دیار خود رانده شده بودند و توان مقابله نداشتند.^۱

۲. کمک‌گرفتن از مردم؛ همان گونه که حضرت عیسی علیه السلام از مردم پرسید: «مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ؟»^۲ «یاران من چه کسانی هستند؟»

امام حسین علیه السلام صدا زد: «أَمَّا مِنْ مُعِيثٍ يُغِيثُنَا لَوْجِهِ اللَّهُ؟ أَمَّا مِنْ ذَاتٍ يَدُبُّ عَنْ حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ؟»^۳ «آیا دادرسی نیست که برای رضای خدا به داد ما برسد؟ آیا دفاع‌کننده‌ای نیست که از حریم رسول خدا دفاع کند؟»؛ «هَلْ مِنْ مُوَجِّدٍ يَخَافُ اللَّهُ فِينَا؟ هَلْ مِنْ مُعِيثٍ يَرْجُو اللَّهُ بِإِعَانَتِنَا؟ هَلْ مِنْ مُعِينٍ يَرْجُو مَا عِنْدَ اللَّهِ فِي إِعَانَتِنَا؟»^۴ «آیا خداپرستی هست که درباره ما از خداوند بترسد؟ آیا دادرسی هست که به امید پاداش خداوندی به فریاد ما برسد؟ آیا یآوری هست که به امید آنچه نزد خداست ما را یاری کند؟»

باید به نفع مظلوم فریاد زد. قرآن می‌فرماید: «لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ»^۵ «خداوند، آشکارکردن گفتار بد را دوست نمی‌دارد مگر از کسی که به او ستم شده باشد».

در تعبیر «مَنْ ظَلِمَ» چند احتمال معنایی وجود دارد:

۱. به معنای «مَنْ ظَلِمَ» باشد، یعنی فریادزدن مظلوم؛
۲. به معنای «لِمَنْ ظَلِمَ» باشد، یعنی فریادزدن به نفع مظلوم، هرچند فریادزننده مظلوم نباشد؛
۳. به معنای «عَلَى مَنْ ظَلِمَ» باشد، یعنی فریاد اعتراض‌آمیز به مظلومی که ساکت نشسته و ذلت می‌پذیرد.

البته احتمال اول، نزدیک‌ترین احتمال است.

از این آیه می‌آموزیم:

۱. ظالم در جامعه اسلامی احترام ندارد و باید محکوم و به مردم معرفی شود؛

۱. بقره، ۲۴۶.

۲. آل عمران، ۵۲.

۳. اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۱۰۲.

۴. همان، ص ۱۱۶.

۵. نساء، ۱۴۸.

۲. قانون کلی و اصلی، حرمت افشاگری و بیان عیوب مردم است مگر در مواقع خاص؛
۳. نشانهٔ جامعهٔ اسلامی آن است که مظلوم بتواند با آزادی کامل، علیه ظالم فریاد بزند؛
۴. غیبت مظلوم پشت سر ظالم جایز است؛ اما تنها مظلوم، اجازهٔ غیبت از ظالم را دارد، آن هم دربارهٔ ظلم او، نه عیوب دیگرش؛
۵. اسلام حامی ستمدیدگان است؛
۶. سوءاستفاده از قانون ممنوع است. ستمگران بدانند که حرمت غیبت، راه ستمگری را برایشان نمی‌گشاید؛
۷. در تزاخم ارزش‌های انسانی، باید اهم و مهم رعایت شود. ارزش دفاع از مظلوم، بیش از ارزش حیا و سکوت است؛
۸. این آیه به مظلوم اجازهٔ دادخواهی و فریاد می‌دهد؛ نظیر آیهٔ ۴۱ سورهٔ شوری که می‌فرماید: «وَلَمَنِ اتْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ»؛ «و هرکس پس از ستم دیدن، یاری جوید و انتقام گیرد، راه نکوهشی بر او نیست».

وَلِسَانًا عَلَىٰ مَنْ خَاصَمَنِي

«و بر ضد کسی که با من به مجادله برمی‌خیزد، [مرا] زبان گویا [عنایت کن].»

زبان گویا سلاحی قوی است. امام صادق علیه السلام در جلسه‌ای، همین که هشام بن حکم را دید، برای او جا باز کرد، با اینکه سن او از همهٔ حاضران کمتر بود. سپس دربارهٔ او فرمود: «نَاصِرُنَا بِقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ»؛^۱ «او با قلب و زبان و دستش یار ماست».

حضرت ابراهیم علیه السلام نیز برای نمرود طوری استدلال آورد که او مبهوت شد: «فَبُهَّتِ اللَّيْلُ كَفْرًا»؛^۲ در مباحثه‌ها از استدلال‌های فطری، عقلی و عمومی استفاده کنید تا مخالف لجوج نیز مقهور و مبهوت شود.

۱. کافی، ج ۱، ص ۱۷۲.

۲. بقره، ۲۵۸.

در تاریخ می خوانیم همین که بت پرستان برای بت هُبَل شعار دادند، حضرت فرمود: «شعار آن ها را با شعار جواب بدهید.» کفار به نام بت هبل شعار دادند: «اعْلُ هُبَل»؛ «سربلند باد بت هبل». مسلمانان در پاسخ فریاد زدند: «الله اعلى و اجل»؛ «خداوند بلندمرتبه تر و جلیل تر است». کفار گفتند: «ان لنا العزى و لا عزى لكم»؛ «ما بت عزی داریم، ولی شما ندارید». مسلمانان پاسخ دادند: «الله مولانا و لا مولى لكم»؛ «خداوند مولای ماست ولی شما مولا ندارید».

در حدیث می خوانیم پیامبر ﷺ فرمود: «أَفْضَلُ الْجِهَادِ كَلِمَةٌ حَقٌّ عِنْدَ سُلْطَانٍ جَائِرٍ»؛ «برترین جهاد، سخن حق در برابر پیشوای ستمگر است».

حضرت موسی عليه السلام در آغاز مأموریتش از خدا خواست که گره از زبانم بگشا: «وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي»^۲.

در آیه دیگر می خوانیم: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»^۳؛ «[ای پیامبر، مردم را] با حکمت [و گفتار استوار و منطقی] و پند نیکو، به راه پروردگارت بخوان و [با مخالفان] به شیوه ای که نیکوتر است جدال و گفت و گو کن».

این آیه به همه مسئولان، مربیان، معلمان، استادان و علما دستور جامعی می دهد که برای تأثیرگذاری بر مخاطب، به شیوه های گوناگونی باید مجهز باشند؛ چراکه همه مردم را نمی توان با یک شیوه دعوت کرد. هر شخصی، روح و ظرفیتی دارد که باید با زبان خودش با او سخن گفت؛ خواص را با حکمت و استدلال، عوام را با موعظه نیکو و مخالفان را با جدال نیکوتر باید ارشاد کرد. موعظه نیکو آن است که واعظ به آنچه می گوید عمل کند و جدال نیکو آن است که در آن توهین و تحریک غلط احساسات نباشد.

وَ ظَفَرًا بِمَنْ عَانَدَنِي

«و [مرا] بر کسی که با من دشمنی می ورزد، پیروز قرار ده».

۱. عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۴۳۲.

۲. طه، ۲۷.

۳. نحل، ۱۲۵.

معاند کسی است که حق را شناخته است، ولی عمداً آن را رد می‌کند.

ظفر و پیروزی گاهی با زبان است، گاهی با اسلحه، گاهی با امدادهای غیبی و گاهی از طریق مشورت و راهنمایی‌های دیگران. شخصی نزد پیامبر ﷺ آمد و از همسایه‌اش شکایت کرد. حضرت او را به صبر دعوت کرد. چند بار تکرار شد، حضرت فرمود: «روز جمعه، اثاث منزلت را در کوچه بگذار، تا مردم ببینند و علت آن را بپرسند! مردم را از این مطلب باخبر کن».^۱ این کار را کرد و آن شخص متنبه شد.

پیروزی حق بر باطل

پیروزی حق بر باطل از وعده‌های خداوند است: «كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ»^۲؛ «خداوند حکم کرده است که همانا من و پیامبرانم [بر کافران و منافقان] چیره خواهیم شد. همانا خداوند قدرتمند شکست‌ناپذیر است».

پیروزی حق بر باطل، سنت خداوند است. با آن همه تهمت‌هایی که مشرکان به پیامبر ﷺ زدند و با آن همه کارشکنی‌ها، مانع‌تراشی‌ها، فتنه‌انگیزی‌ها و جنگ‌ها، آیا تاکنون نام پیامبر اسلام ﷺ و سایر انبیا بیشتر مطرح است یا نام مخالفانشان؟ نام حضرت ابراهیم ﷺ باقی است یا نمرود؟ امام حسین ﷺ عزیز است یا یزید؟ امام حسین ﷺ به هدفش که رسواکردن بنی‌امیه و دادن درس آزادگی به بشریت بود رسید، اما یزید چطور؟

سؤال: اگر حق پیروز است، پس چرا در مواقعی طرف‌داران آن شکست می‌خورند؟

پاسخ: اگر گفته شود فرزند نعمت است، به این معنا نیست که مشکلات دوران بارداری و زایمان، در کار نیست، بلکه مراد آن است که با همه این مشکلات، نعمت است. پیروزی حق بر باطل نیز در سایه ایمان، استقامت و اتحاد است؛ چنان‌که قرآن می‌فرماید: «الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ»^۳؛ «ولا تَهْتُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^۴. اما اگر سستی

۱. کافی، ج ۲، ص ۶۶۸.

۲. مجادله، ۲۱.

۳. فصلت، ۳۰.

۴. آل عمران، ۱۳۹.

و تفرقه و نافرمانی پدیدار شود، شکست حتمی خواهد بود: ﴿حَتَّىٰ إِذَا فَشِلْتُمْ وَ تَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَ عَصَيْتُمْ﴾^۱.

شعار قرآن این است که اگر در جبهه حق باشید، بیست بر دویست پیروز است: ﴿عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ﴾^۲. شعار دیگر قرآن این است که ﴿كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً يَأْذِنُ اللَّهُ﴾^۳؛ «چه بسا گروهی اندک که به اذن خدا بر گروهی بسیار پیروز شدند».

بر اساس روایات، وعده خداوند درباره غلبه کامل حق بر باطل، در زمان ظهور امام زمان علیه السلام محقق خواهد شد.

وَهَبْ لِي مَكْرًا عَلَىٰ مَنْ كَايَدَنِي

«و علیه کسی که نیرنگم می زند، چاره جویی بخش».

مکر نوعی تدبیر همراه با حيله است و آن دو گونه است: مکر خوب و مکر بد. مکر خوب، یعنی تدبیر خوب که درباره خدا می خوانیم: ﴿وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ﴾^۴؛ «و خداوند بهترین تدبیرکننده است». امام رضا علیه السلام فرمود: «مراد از مکر خدا، کیفیر مکر است و گرنه او اهل مکر نیست»^۵. اراده و تدبیر خدا بالاتر از هر تلاش و حرکت و تدبیری است.

اما درباره مکر بد، قرآن می فرماید: ﴿لَا يَحِيْقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ﴾^۶؛ «و نیرنگ بد جز اهلش را فرانگیرد». برای مثال، اگر پزشک شربت‌ی به بیمار داد و او به جای آنکه بخورد، شربت را دور ریخت اما به پزشک گفت آن را نوشیدم، گمان می کند که پزشک را فریب داده، در حالی که خودش را فریب داده است، نه پزشک را.

کسی که برای دیگران چاه می کند، همیشه جایش ته چاه است: «مَنْ حَفَرَ بِنْرًا لِأَخِيهِ وَقَعَ فِيهَا»^۷.

۱. آل عمران، ۱۵۲.

۲. انفال، ۶۵.

۳. بقره، ۲۴۹.

۴. آل عمران، ۵۴.

۵. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۲۶.

۶. فاطر، ۴۳.

۷. تحف العقول، ص ۸۸.

قرآن می‌فرماید: ﴿وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُجْرُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ﴾؛^۱ «و [به یاد آور] زمانی که کافران درباره تو نقشه می‌کشیدند تا تو را زندانی کنند، یا تو را بکشند یا [از مکه] تبعید کنند. و آنان نقشه می‌کشیدند و خدا هم [با خنثی کردن توطئه‌های آنان] تدبیر می‌کرد و خداوند بهترین تدبیرکنندگان است».

نمونه‌های تدبیر الهی

خداوند حامی کتاب و اولیای خویش است. چه بسا خداوند امور مهم را با موجودات ضعیفی انجام می‌دهد یا توطئه‌های بسیار بزرگ را با آن‌ها خنثی می‌کند؛ مثلاً فرزند آدم نحوه خاک‌سپاری مردگان خود را از کلاغ آموزش می‌بیند، سلیمان با موریانه می‌میرد، بلقیس با هدهد دعوت می‌شود، فیل سواران ابرهه با پرندگان کوچکی به نام ابابیل تارومار می‌شوند، نمرود با پشه نابود می‌شود و توطئه کفار مکه با عنکبوتی خنثی می‌شود؛ این‌ها همه برای نشان دادن نهایت ضعف و ناتوانی بشر در برابر قدرت بی‌پایان الهی است؛ زلیخا نیز تمام درها را با دست خود محکم بست که از نقشه‌اش کسی آگاه نشود، ولی کودکی کار او را برملا کرد و همه دنیا فهمیدند.

و قُدْرَةً عَلَىٰ مَنِ اضْطَهَدَنِي

«و در برابر کسی که به من ستم می‌کند، [مرا] قدرت [عنایت کن].».

دشمنان برای شکست پیغمبر ﷺ از هیچ تهمت و افتزایی دریغ نکردند؛ گفتند:

* تو پیامبر نیستی: ﴿لَسْتَ مُرْسَلًا﴾؛^۲

* به حرف تو شک داریم: ﴿إِنَّا لَنَعِي شَكِّ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ مُرِيبٌ﴾؛^۳

* تو دیوانه‌ای: ﴿إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ﴾؛^۴

* حرف‌هایش مال خودش نیست، کس دیگری یادش می‌دهد: ﴿إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ﴾؛^۵

۱. انفال، ۳۰.

۲. رعد، ۴۳.

۳. ابراهیم، ۹.

۴. حجر، ۶.

۵. نحل، ۱۰۳.

- * سخنانش بی اساس است: «أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ»؛^۱
- * سخنانش بافته‌های قدیمی هاست: «أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ»؛^۲
- * مردی سحرشده است: «رَجُلًا مَسْحُورًا»؛^۳
- * ساحر است: «هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ»؛^۴
- * سفیه و نادان است: «لَتَرَكَ فِي سَفَاهَةٍ»؛^۵
- * گمراه است: «لَتَرَكَ فِي ضَلَالٍ»؛^۶
- * ما هم اگر بخواهیم، مثل این قرآن را می‌گوییم: «لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا»؛^۷
- پیامبران دیگر نیز همیشه مخالفانی داشته‌اند که سخنان ناروایی به آنان گفته‌اند:
- * شما هیچ فضیلتی بر ما ندارید: «وَمَا نَرَى لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ»؛^۸
- * می‌خواهد شما را از راه پدرانتان بازدارد: «يُرِيدُ أَنْ يَصُدَّكُمْ عَمَّا كَانُ يَعْبُدُ آبَاؤَكُمْ»؛^۹
- * وعده‌های خدا و رسولش دروغ است: «مَا وَعَدْنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا عُرْوًا»؛^{۱۰}
- * دروغ‌گو هستند: «بَلْ نَطْنُكُمْ كَاذِبِينَ»؛^{۱۱}
- * باند و گروهی او را کمک می‌کند: «أَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ»؛^{۱۲}
- * آدم‌های بی‌سروپا دور تو را گرفته‌اند: «وَاتَّبَعَكَ الْأَرْذَالُونَ»؛^{۱۳}

۱. انبیاء، ۵.
 ۲. قلم، ۱۵.
 ۳. اسراء، ۴۷.
 ۴. ص، ۴.
 ۵. اعراف، ۶۶.
 ۶. اعراف، ۶۰.
 ۷. انفال، ۳۱.
 ۸. هود، ۲۷.
 ۹. سبأ، ۴۳.
 ۱۰. احزاب، ۱۲.
 ۱۱. هود، ۲۷.
 ۱۲. فرقان، ۴.
 ۱۳. شعراء، ۱۱۱.

* می‌خواهند در زمین فتنه‌گری کنند: ﴿لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ﴾؛^۱

* اگر شما از انسانی همانند خود پیروی کنید، زیان کار خواهید بود: ﴿وَلَنْ أَطْعَمَ بَشَرًا مِثْلَكُمْ

إِنَّكُمْ إِذَا لَحَسْرُونَ﴾؛^۲

* اگر کار آن‌ها خیر بود، هیچ‌گاه بر ما پیشی نمی‌گرفتند: ﴿لَوْ كَانَ خَيْرًا مَا سَبَقُونَا﴾؛^۳

* تو آدم ضعیفی هستی: ﴿إِنَّا لَنَرَاكَ فِينَا ضَعِيفًا﴾.^۴

در ادامه به ایرادها، بهانه‌ها، تهدیدها و اقدامات عملی معاندان که در قرآن آمده اشاره می‌شود.

ایرادها و بهانه‌ها

* چرا دست‌بند طلا ندارد؟ ﴿فَلَوْلَا الَّذِي عَلَيْهِ أُسْرَةٌ مِنْ ذَهَبٍ﴾؛^۵

* چرا خانه از طلا ندارد؟ ﴿أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِنْ زُخْرَفٍ﴾؛^۶

* این چه پیامبری است که غذا می‌خورد؟ ﴿مَا لِهَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ﴾؛^۷

* چرا ملائکه همراه او نیستند؟ ﴿أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَائِكَةُ﴾؛^۸

* حرف‌های جدید می‌زنید، نیاکان ما چنین حرف‌هایی نمی‌زدند: ﴿مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأُولَى﴾.^۹

تهدیدها

* تبعیدتان می‌کنیم، اخراجتان می‌کنیم: ﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِنْ أَرْضِنَا﴾؛^{۱۰}

* اگر به‌هواوی قومت نبود، تو را سنگ‌باران می‌کردیم: ﴿لَوْلَا رَهْطُكَ لَرَجَمْنَاكَ﴾؛^{۱۱}

۱. اعراف، ۱۲۷.

۲. مؤمنون، ۳۴.

۳. احقاف، ۱۱.

۴. هود، ۹۱.

۵. زخرف، ۵۳.

۶. اسراء، ۹۳.

۷. فرقان، ۷.

۸. زخرف، ۵۳.

۹. مؤمنون، ۲۴.

۱۰. ابراهیم، ۱۳.

۱۱. هود، ۹۱.

✽ آن‌ها را از شهرتان بیرون کنید: «أَخْرِجُوهُمْ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِيَّاهُمْ أَنْاسٌ يَنْظَهُرُونَ»؛^۱

✽ او را بکشید یا بسوزانید: «اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ»؛^۲

✽ اگر دست برداری، سنگسارت می‌کنیم: «لَئِنْ لَمْ تَنْتَهُ يَا نُوحُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ»؛^۳

✽ تو را به زندان می‌افکنیم: «لَئِنْ اتَّخَذْتَ إِلَهًا غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ».^۴

اقدامات عملی

✽ تمسخر: «كَلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ»؛^۵

✽ طعنه زدن: «طَعَنُوا فِي دِينِكُمْ»؛^۶

✽ صرف پول و بودجه: «يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ»؛^۷

✽ ایجاد سرگرمی‌های تباه‌کننده: «يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ»؛^۸

✽ فریب پیروان پیامبران؛ بیاپید در خطا تا گناهانتان را بر عهده گیریم: «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا

لِلَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَلْنَحْمِلْ خَطَايَاكُمْ»؛^۹

✽ یهودی یا نصرانی باشید تا هدایت گردید: «كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا»؛^{۱۰}

✽ محاصره اقتصادی: «لَا تُنْفِقُوا عَلَىٰ مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّىٰ يَنْفَضُوا»؛^{۱۱} «به اطرافیان پیامبر

چیزی ندهید تا از دور او پراکنده شوند»؛

✽ جاسوسی: «وَفِيكُمْ سَمَاعُونَ لَهُمْ»؛^{۱۲} «و در میان شما کسانی [تأثیرپذیرند که] به سخنان

۱. اعراف، ۷۹.

۲. عنکبوت، ۲۴.

۳. شعراء، ۱۱۶.

۴. شعراء، ۲۹.

۵. هود، ۳۸.

۶. توبه، ۱۲.

۷. انفال، ۳۶.

۸. لقمان، ۶.

۹. عنکبوت، ۱۲.

۱۰. بقره، ۱۳۵.

۱۱. منافقون، ۷.

۱۲. توبه، ۴۷.

آنان گوش و دل می‌سپارند»؛

* آزار مؤمنان: «يَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتَهُم بِالسُّوءِ»؛^۱ «و دست و زبانشان را به بدی،

به سوی شما خواهند گشود»؛

* بازداشتن مردم از شنیدن قرآن و جنجال راه‌انداختن: «لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوَا فِيهِ»؛^۲

«به این قرآن گوش ندهید و در [هنگام تلاوت] آن، [سخن] لغو و باطل بیفکنید»؛

* جلوگیری از رونق مساجد و تلاش در ویرانی آن: «مَنْعَ مَسَاجِدِ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَى

فِي خَرَابِهَا»؛^۳ «نگذاشتند نام خدا در مساجد الهی برده شود و سعی در خرابی آن‌ها داشتند»؛

* ایجاد پایگاه مخالفت در پوشش اسلام: «وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا»؛^۴ «و [گروهی دیگر از

منافقان] کسانی هستند که مسجدی برای ضربه زدن به اسلام ساختند»؛

* مبارزه و جنگ دائمی: «لَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ»؛^۵ «[مشرکان] پیوسته

با شما می‌جنگند، تا اگر بتوانند شما را از دینتان برگردانند»؛

* پذیرش برخی برنامه‌ها و رد برخی دیگر: «أَفْتَوُمُنُونَ بَعْضَ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ»؛^۶ «آیا

به بعضی از دستورات کتاب آسمانی ایمان می‌آورید و به برخی دیگر کافر می‌شوید؟»

* سوء قصد به پیامبر: «وَهَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ»؛^۷ «و هر امتی تصمیم گرفت تا

پیامبرش را به عقوبت بگیرد».

به راستی پیامبران الهی، به ویژه پیامبر اسلام ﷺ، چه رنج‌ها و زجرها کشیدند و با چه سختی‌ها

و مشکلاتی دست‌وپنجه نرم کردند. شایسته است تا پایان عمر بر پیامبران الهی، به خصوص

پیامبر بزرگ اسلام ﷺ و اهل بیت او علیهم‌السلام درود بفرستیم و در راه آنان گام برداریم. بدیهی است،

هرچه بیشتر از رنج‌ها و زجرهای پیامبران الهی در راه هدایت انسان آگاه شویم، محبتمان به آن

۱. ممتحنه، ۲.

۲. فصلت، ۲۶.

۳. بقره، ۱۱۴.

۴. توبه، ۱۰۷.

۵. بقره، ۲۱۷.

۶. بقره، ۸۵.

۷. غافر، ۵.

بزرگواران بیشتر و عمیق تر خواهد شد.

آری، انبیا در میان این همه تهمت، ناسزا، تهدید و توطئه، موفق شدند مردم را به خداپرستی و انجام دادن اعمال شایسته هدایت کنند و دین خدا را زنده نگه دارند. نمونه‌ای آموزنده از دستاورد زحمات پیامبران، قیام حضرت امام خمینی علیه السلام و پیروزی انقلاب اسلامی شکوهمند ماست که در برابر امواج تهمت‌ها و افتراها و تبلیغات سوء، ایستادگی کرد و به پیروزی رسید.

آری، خداوند خود وعده داده است که «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا»؛^۱ «ما فرستادگان خود را یاری می‌کنیم» و وعده الهی است که «إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ»^۲، «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»^۳.

پروردگارا، تو را به آبروی همه پیامبرانی که برای نجات بشر، زجرها و سختی‌های فراوان تحمل کردند سوگند می‌دهیم، در درون ما نیز تحولی به وجود آور تا ما نیز در خط انبیا قرار بگیریم. از آن دفاع کنیم و در راه فهم دین و عمل به آن و نشر آن کوتاهی نکنیم و اگر کوتاهی کرده‌ایم، جبران کنیم.

نقشه‌های دشمن

قرآن از افکار و آرزوهای دشمن پرده برمی‌دارد که نمونه‌هایی از آن را بیان می‌کنیم:

۱. مشرکان و یهود سرسخت‌ترین دشمنان مؤمنین هستند: «لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا»^۴؛

۲. کفار و مشرکان دوست ندارند هیچ‌گونه خیری بر شما نازل شود: «مَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ»^۵؛

۳. دوست دارند شما با نرمش و سازش، از موضع خود دست بردارید: «وَدُّوا لَوْ نُزِّلَ عَلَيْهِمْ الْقُرْآنُ مِنْ سَمَاءٍ مَعَهُنَّ نَارًا مَوْجُوعَةً»^۶؛

۱. غافر، ۵۱.

۲. مائده، ۵۶.

۳. اعراف، ۱۲۸.

۴. مائده، ۸۲.

۵. بقره، ۱۰۵.

۶. قلم، ۹.

۴. دوست دارند در تنگناهای گوناگون قرار بگیرید: «وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ»؛^۱
۵. دوست دارند از تجهیزات و اسلحه خود غافل شوید: «وَدَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ»؛^۲
۶. دائماً علیه شما تدبیر می‌کنند، آن هم تدبیرهایی سخت! «إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا»^۳ و در جای دیگر می‌فرماید: «يُحَادِثُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا»؛^۴ «با خدا و مؤمنان خدعه می‌کنند».
۷. آنان خواهان گمراهی تان هستند: «يَشْتَرُونَ الضَّلَالَهَ وَيُرِيدُونَ أَنْ تَضِلُّوا السَّبِيلَ»؛^۵ و دوست دارند دست از مکتب خود بردارید: «وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ».^۶
۸. آنان دشمنی خود را پنهان نمی‌کنند: «إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا»؛^۷ «کافران، دشمنان آشکار شمایند».
۹. آنان برای انحراف شما در ظاهر ایمان می‌آورند. اول روز مؤمن می‌شوند و آخر روز کافر می‌شوند تا هم در مسلمانان تردید ایجاد کنند و هم قوت قلبی برای یاران خویش باشند که به فکر مسلمان شدن نیفتند و با خود بگویند: «افراد سرشناس ما که صبح مسلمان شدند، چون اسلام حرفی برای گفتن نداشت، غروب از آن دست برداشتند»: «آمَنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَجَهَ النَّهَارِ وَكَفَرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ»؛^۸ «به آنچه بر مؤمنان نازل شده، صبحگاهان ایمان بیاورید و شامگاهان از ایمان برگردید [تا شاید مؤمنان نیز در حقانیت دین مردد شده و] برگردند».
۱۰. گاهی از عناوین مذهبی استفاده می‌کنند؛ مثلاً مسجد ضرار می‌سازند تا مسجد پیامبر را خلوت کنند. یا سوگند یاد می‌کنند تا در پوشش آن، راه خدا را ببندند: «اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً»؛^۹ یا

.....
۱. آل عمران، ۱۱۸.

۲. نساء، ۱۰۲.

۳. طارق، ۱۵.

۴. بقره، ۹.

۵. نساء، ۴۴.

۶. ممتحنه، ۲.

۷. نساء، ۱۰۱.

۸. آل عمران، ۷۲.

۹. مجادله، ۱۶.

کلمات زیبایی به کار می‌برند که دل‌ها را جذب کنند: «وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ»؛

۱۱. تبلیغ می‌کنند که به اطرافیان پیامبر کمک نکنید تا از دور او پراکنده شوند: «لَا تُنْفِقُوا عَلٰی مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّىٰ يَنْفَضُوا».^۲

هنگام بازگشت از یکی از جبهه‌ها منافقی گفت: «اگر به وطن رسیدیم، به خاطر عزتی که داریم مهاجرین را ذلیلانه بیرون خواهیم کرد.» غافل از آنکه عزت و ذلت دست خداست: «يَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ».^۳

۱۱. آنان با زبان و قدرت بر شما چیره می‌شوند: «وَيَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَسْتَبْتَهُم بِالْسُوءِ».^۴ از این نمونه آیات در قرآن کم نیست و ما باید عمق کینه و لجاجت و توطئه‌های دشمنان را بشناسیم و از نقشه‌های آنان غافل نشویم. وظیفه ما در برابر دشمن، در آیات بسیاری از قرآن بیان شده است؛ از جمله:

۱. آنان را محرم اسرار خود نگیرید: «لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِّنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا».^۵

۲. خود را با آنچه در توان دارید، مجهز کنید: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ».^۶

۳. لحظه‌ای غافل نشوید: «هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرُوهُمْ».^۷

۴. به دشمنان امتیاز ندهید، حتی اگر آنان با دادن امتیاز، چراغ سبز سازش را روشن کنند: «إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ»؛^۸ «هنگامی که منافقان نزد تو آیند، گویند: گواهی می‌دهیم که تو پیامبر خدا هستی و خدا می‌داند که تو پیامبرش هستی و خدا شهادت می‌دهد که منافقان دروغ‌گویند».

۱. منافقون، ۴.

۲. منافقون، ۷.

۳. منافقون، ۸.

۴. ممتحنه، ۲.

۵. آل عمران، ۱۱۸.

۶. انفال، ۶۰.

۷. منافقون، ۴.

۸. منافقون، ۱.

۵. آنان را دوست و سرپرست خود نگیرید و برایشان سفرهٔ مودت پهن نکنید: ﴿لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ﴾؛^۱ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، دشمن من و دشمن خود را دوست نگیرید» و نیز: ﴿لَا تَتَّوَلُّوا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ﴾؛^۲ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، گروهی را که خداوند بر آنان غضب کرده به سرپرستی [یا دوستی و یاری] نگیرید».

۶. روابط خانوادگی و خویشاوندی مانع صلابت و قاطعیت در برابر دشمن نشود: ﴿لَنْ تَنْفَعَكُم أَرْحَامُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ﴾؛^۳ «در روز قیامت، خویشان کافر و فرزندان کافر شما، هیچ‌کدام سودی برایتان نخواهند داشت».

۷. برائت خود را آشکارا اعلام کنید و حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام و یارانش را الگوی خویش قرار دهید: ﴿إِذْ قَالُوا لَقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ﴾؛^۴ «زیرا به قوم [مشرک] خود گفتند: همانا ما از آنچه جز خدا می‌پرستید، بیزاریم».

۸. مهاجرانی را که به جمع شما وارد می‌شوند، آزمایش کنید: ﴿إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ﴾.^۵

لزوم قدرت

قدرت گاهی با فکر و درایت و سیاست، گاهی با داشتن اسلحه و امکانات و تدارکات، گاهی حاصل ابهت و مهارت و گاهی از طریق امدادهای غیبی است.

کلمات «مکنت، قوه، ید، عزت» در قرآن و تشبیه مؤمن به کوه در روایات، نشانهٔ آن است که مسلمان باید هم در برابر دشمن بالفعل و هم در مقابل دشمن بالقوه و کسانی که آرزوی شکست مسلمانان را دارند، آماده باشد.

امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام بعد از شهادت حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام، هنگام انتخاب همسر سفارش کرد که از خانواده‌ای شجاع باشد.

۱. ممتحنه، ۱.

۲. ممتحنه، ۱۳.

۳. ممتحنه، ۳.

۴. ممتحنه، ۴.

۵. ممتحنه، ۱۰.

در بعضی آیات، از افراد به خاطر شجاعت و صلابت و قدرتشان تجلیل شده است؛ از جمله:

۱. از حضرت ابراهیم علیه السلام برای شکستن بت‌ها: «فَجَعَلَهُمْ جُذَاذًا»^۱؛
۲. از حضرت داوود علیه السلام برای کشتن جالوت: «وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ»^۲؛
۳. از طالوت به خاطر تدبیر و توان جسمی او: «وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ»^۳؛
۴. کسانی که تحت تأثیر جمعیت دشمن قرار نمی‌گیرند و به جای ترس، به ایمان آنان اضافه می‌شود، تجلیل کرده است: «إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا»^۴؛
۵. از جبرئیل به خاطر قدرتش: «عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى»^۵؛
۶. از صلابت مؤمنان: «كَانَهُمْ بُنْيَانٌ مَرصُوعٌ»^۶، «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ»^۷.

این آیات به ما نشان می‌دهد که در مقابل افراد زورگو، زور خوب است و ظلم بد است؛ زیرا زور و قدرت خواهی از خدا برای بازدارندگی است، نه تجاوز و قلدری! در آیه آماده باش می‌فرماید: این آمادگی برای ترساندن دشمنان خداست نه برای دست‌اندازی به منافع دیگران: «تَرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ»^۸.

امام حسین علیه السلام در سفر به کربلا فرمود قیام من نه برای خودنمایی و نه برای ظلم و فساد است، بلکه برای آن است که رژیم فاسد اموی را به راه حقیقی بکشانم: «لَمْ أَخْرُجْ أَشِرًّا وَلَا بَطِرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا، إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدَى»^۹.

به علاوه در ادعیه، امامان معصوم علیهم السلام از کسالت و تنبلی و سستی و نداشتن نشاط، به خدا پناه برده‌اند: «اللهم أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَسَلِ وَالْفَسْلِ»^{۱۰}.

۱. انبیاء، ۵۸.

۲. بقره، ۲۵۱.

۳. بقره، ۲۴۷.

۴. آل عمران، ۱۷۳.

۵. نجم، ۵.

۶. صف، ۴.

۷. فتح، ۲۹.

۸. انفال، ۶۰.

۹. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۲۹.

۱۰. امالی مفید، ص ۲۴۴.

از عوامل قدرت، وجود رهبر محبوب است که از نظر علمی، سابقه، اخلاص، تقوا و بصیرت در قله‌ای باشد که مردم بر محور او متحد باشند و امر او را نافذ بدانند؛ اجتماع مردم حول چنین رهبری، بزرگ‌ترین قدرت است. قدرتی که به دلیل عدالت و دوری از هوس هرگز به استبداد کشیده نمی‌شود. اما قدرت‌هایی که بر اساس پول و زور و هوس و امثال آن است، نمی‌تواند همه مردم را بسیج کند؛ مثلاً عشق به امام حسین علیه السلام قدرتی به وجود می‌آورد که روز شهادتش ده‌هایمیلیون عزادار را در سراسر جهان با لباس مشکی به خیابان می‌کشاند. در تاریخ ایران هر بار به ایران حمله شد، بخشی از کشور را گرفتند. اما در زمان رهبری ولی فقیه، امام خمینی رضی الله عنه، زمانی که در مدت هشت سال دنیا علیه ایران متحد شد، حتی یک وجب از خاک ایران به دست بیگانه نیفتاد.

وَ تَكْذِيبًا لِّمَن قَصَبْنِي

«و علیه کسی که به من دشنام می‌دهد و غیبت می‌کند، توان تکذیب مرحمت فرما.»

در این بخش، امام از خدا می‌خواهد که با قدرت بتواند در برابر مخالفان ایستادگی کند و حرف‌های بی‌اساسشان را تکذیب کند.

در آیات متعدد، خداوند از باطن منافقان پرده برداشته و مجوز فریاد علیه ظالم را صادر کرده است. به پیامبرش می‌فرماید: «لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ حَتَّى يَتَّبِعِنَا لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ تَعَلَّمَ الْكَافِرِينَ؟»^۱ «چرا پیش از آنکه [حال] راست‌گویان بر تو روشن شود و دروغ‌گویان را بشناسی، به آنان اجازه [مرخصی] دادی؟»

روشن کردن چهره مجرمان و راه خطاکاران و اهل توطئه، از اهداف مکتب است. قرآن می‌فرماید: «وَلِتَسْتَبِينَ سَبِيلَ الْمُجْرِمِينَ»^۲

همه جا عیب‌پوشی ارزش نیست، گاهی باید افشاگری کرد و سنت و وعده الهی درباره منافقان، افشاگری است. پس، از نیش‌های آنان نگران نباشیم: «وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ»^۳ «ولی

۱. توبه، ۴۳.

۲. انعام، ۵۵.

۳. بقره، ۷۲.

خداوند آنچه را شما پنهان می‌داشتید، آشکار می‌سازد».

گاه، خبررسانی و افشاگری بموقع همراه با دل‌سوزی و سرعت در کار، سرنوشت ملتی را عوض می‌کند. مانند کسی که نقشه قتل موسی علیه السلام در دربار فرعون را به او خبر داد و با سرعت نزدش آمد و اطلاع‌رسانی کرد: ﴿مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى﴾؛ چه بسا اگر این مرد، اخبار را فوری به موسی علیه السلام نمی‌رساند و آن حضرت از شهر بیرون نمی‌رفت، به دست مأموران فرعون کشته می‌شد.

صریح‌ترین افشاگری، خطبه‌های امام سجاد علیه السلام و حضرت زینب علیها السلام در مسجد شام، علیه رژیم اموی بود.

خطر سکوت نابجا به‌قدری است که قهر خداوند از ظالمان، سکوت‌کنندگان را نیز فرامی‌گیرد. جمعیت شهوت‌ران و منحرفی از قوم لوط علیه السلام، گناه لواط مرتکب می‌شدند؛ ولی همین که قهر خدا آمد، همه اهل منطقه هلاک شدند! شاید به دلیل سکوت نابجا، به همه آنان لقب ظالم داده شد: ﴿إِنَّ أَهْلَهَا كَانُوا ظَالِمِينَ﴾.^۲ قرآن می‌فرماید هنگام قهر الهی، تنها کسانی را که فریاد می‌زدند، نجات دادیم؛ ولی کسانی را که سکوت کردند، عذاب دادیم: ﴿أَجْمِنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَدَابٍ بَيِّنٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ﴾.^۳

ممکن است افشاگری امروز ما کم‌اثر باشد، ولی فریاد در مقابل بدعت‌ها و منکرات اثر خود را خواهد گذاشت. باید فریاد زد، حتی اگر اثر نکند. در کتاب/امر به معروف و نهی از منکر، بیش از ده فایده برای امر و نهی و فریاد، حتی در صورتی که اثر نکند، ذکر کرده‌ام که خلاصه‌اش را در اینجا بیان می‌کنم، تا شاید سکوت و ترس و بی‌تفاوتی در مقابل ترک معروف و عمل به منکر از بین برود:

۱. گاهی امر و نهی ما همان موقع اثر نمی‌کند، ولی در تاریخ، فطرت و قضاوت دیگران اثر دارد؛ چنان‌که امام حسین علیه السلام در راه امر به معروف و نهی از منکر شهید شد تا وجدان مردم در طول تاریخ بیدار شود.

۱. قصص، ۲۰.

۲. عنکبوت، ۳۱.

۳. اعراف، ۱۶۵.

۲. گاهی امر و نهی، فضا را برای دیگران حفظ می‌کند؛ چنان‌که اذان گفتن مستحب است، گرچه شنونده‌ای نباشد. ایستادن به هنگام قرمز شدن چراغ راهنما لازم است، گرچه ماشینی نباشد؛ زیرا حفظ قانون و فضای احترام و عمل به قانون، لازم است.
۳. گاهی امر و نهی ما، گناهکاران را از گناه باز نمی‌دارد، ولی گفتن‌های پی‌درپی، لذت گناه را در کام آنان تلخ می‌کند و لاقبل با خیال راحت گناه نمی‌کنند.
۴. برای حفظ آزادی باید امر و نهی کرد؛ زیرا نگفتن، جامعه را به محیط خفقان و ترس و سکوت تبدیل می‌کند.
۵. امر و نهی بر مقام انسان می‌افزاید، گرچه دیگران گوش ندهند. قرآن می‌فرماید: «وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ»^۱.
۶. امر به معروف و نهی از منکر، اگر در دیگران اثر نکند، لاقبل برای گوینده نوعی قرب به خداوند، تلقین و تمرین شجاعت و جلوۀ سوز و تعهد است.
۷. گاهی امر و نهی در لحظه اثر نمی‌کند، اما روزی که خلاف‌کار در بن بست قرار گرفت و وجدانش بیدار شد، می‌فهمد که شما حق گفته‌اید. بنابراین اگر امروز اثر نکند، روزگاری اثر خواهد کرد.
۸. امر و نهی، وجدان انسان را آرام می‌کند. انسان با خود می‌گوید که من به وظیفه‌ام عمل کردم. این آرامش وجدان با ارزش است، گرچه دیگران گوش ندهند.
۹. امر به معروف و نهی از منکر، سیره انبیاست، گرچه دیگران گوش ندهند. قرآن می‌فرماید: «وَإِذَا ذُكِّرُوا لَا يَذْكُرُونَ»^۲. یا بارها می‌فرماید: «مردم سخنان و ارشادهای پیامبران را گوش نمی‌دادند و از آن‌ها روی می‌گرداندند». بنابراین نباید توقع داشته باشیم که همه به سخنان ما گوش بدهند.
۱۰. امر به معروف، اتمام حجتی برای خلاف‌کار است تا در قیامت نگوید کسی به من نگفت! علاوه بر آنکه عذری هم برای گوینده است تا به او نگویند چرا نگفتی.

۱. فضلت، ۳۳.

۲. صفات، ۱۳.

۱۱. هنگام قهر الهی، آمرین به معروف نجات خواهند یافت. قرآن می‌فرماید: ﴿وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَدِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعذِرَةٌ إلی رَبِّكُمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾؛ «و [به یاد آور] زمانی که گروهی از آنان [بنی اسرائیل، به گروه دیگر که نهی از منکر می‌کردند] گفتند: چرا قومی را موعظه می‌کنید که خدا هلاک‌کننده ایشان است، یا عذاب‌کننده آنان بر عذاب سخت است؟ گفتند: برای آنکه عذری باشد نزد پروردگارتان و شاید آن‌ها نیز تقوا پیشه کنند».

بنی اسرائیل سه گروه بودند: دسته‌ای قانون‌شکن، عده‌ای دل‌سوز نصیحتگر و گروه سوم گروهی بی‌طرف. بی‌طرف‌ها که به مسائل جامعه بی‌توجه بودند، به نصیحتگران می‌گفتند: «خودتان را خسته نکنید، چون حرف‌هایتان در فاسقان اثر ندارد و آن‌ها به هر حال جهنمی هستند.» ولی ناهیان از منکر می‌گفتند: «کار ما بی‌اثر نیست، حداقل آنکه ما نزد خدا معذوریم. چه بسا آن‌ها به واسطه سخن ما تقوا پیشه کنند.»

وَ سَلَامَةٌ مِّنْ تَوَعَّدَنِي

«و از دست کسی که مرا تهدید می‌کند، به سلامت دار.»

تهدید اولیای خدا

یکی از برنامه‌های طاغوت‌ها، تهدید اولیای خداست. تهدید به:

* زندانی کردن: ﴿قَالَ لَئِنِ اتَّخَذَتِ الْهَاءُ غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ﴾؛^۱

* تبعید کردن: ﴿لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِنْ أَرْضِنَا﴾؛^۲

* قتل: ﴿ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَى﴾؛^۳

* شکنجه: ﴿لَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ ثُمَّ لَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ﴾؛^۴ «حتماً دست و

پاهایتان را برخلاف یکدیگر [یکی از راست و یکی از چپ] قطع خواهم کرد، سپس همه شما را به

۱. اعراف، ۱۶۴.

۲. شعراء، ۲۹.

۳. ابراهیم، ۱۳.

۴. غافر، ۳۶.

۵. اعراف، ۱۲۴.

دار خواهیم کشید».

* محاصره اقتصادی: «لَا تُنْفِقُوا عَلَىٰ مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّىٰ يَنْفَضُوا»^۱ «بر کسانی که نزد رسول خدا هستند، انفاق نکنید تا پراکنده شوند».

* سوزاندن: «قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخُدُودِ * النَّارِ ذَاتِ الْوُقُودِ * إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ»^۲ «مرگ بر صاحبان گودال [پُرآتش]. همان آتش پُرهیزم. آنگاه که آنان بالای آن نشسته بودند»؛

* کشتن فرزندان: «يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ»^۳؛

* طرد از خانه و کاشانه: «يَا إِبْرَاهِيمُ لَبِئْسَ لَمْ تَنْتَهَ لِأَرْجَمَتِكَ وَاهْجُرْنِي مَلِيًّا»^۴ «ای ابراهیم، اگر از [این روش] دست برنداری قطعاً تو را سنگسار خواهیم کرد و [اکنون] برای مدتی طولانی از من دور شو».

راه‌های سلامت در برابر تهدیدات دشمن

۱. توکل و ایمان به خدا: «وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ»^۵.

۲. پناه بردن به اولیای خدا: «لَا تَخَفْ خَوْفَ مَنْ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»^۶ «نترس، تو از [دست] گروه ستمگران نجات یافتی».

۳. تلقین: «إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا»^۷ «[پیامبر] به همراهش [ابوبکر] می‌گفت: اندوه مدار که خدا با ماست».

۴. امدادهای الهی: «يُقَلِّبُكُمُ فِي أَعْيُنِهِمْ»^۸ «شما را نیز در دیدگاه آنان اندک نشان داد».

۵. معجزه: «يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا»^۹ «گفتیم: ای آتش، بر ابراهیم سرد و سلامت باش».

۱. منافقون، ۷.

۲. بروج، ۴ تا ۶.

۳. بقره، ۴۹.

۴. مریم، ۴۶.

۵. مائده، ۱۱.

۶. مائده، ۱۱.

۷. توبه، ۴۰.

۸. انفال، ۴۴.

۹. انبیاء، ۶۹.

۶. آماده باش: «وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ»^۱.

البته زمانی می‌رسد که خداوند تهدیدهای دشمن را به امنیت تبدیل می‌کند و به جای مؤمنان، مخالفان انبیا گرفتار ترس می‌شوند. قرآن می‌فرماید: «وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ»^۲ و در جای دیگر می‌فرماید: «سَنَلْفِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمَا أُشْرِكُوا»^۳.

وَوَفَّقَنِي لِمَا أَرَادْتُ مِنْ سَدِّ دِينِي، وَمُتَابَعَةِ مَنْ أُرِيدُنِي

«و از آن‌که مرا به راه صواب می‌برد، توفیق فرمان‌بری ده؛ و از آن‌که مرا به راه راست هدایت می‌کند، توفیق پیروی عنایت کن».

امام علیه السلام در این قسمت توفیق پیروی از دل‌سوزانی که انسان را بر مبنای حق استوار و ارشاد می‌کنند، از خداوند می‌خواهد.

اطاعت و متابعت

در اطاعت نوعی قداست و محبت وجود دارد که در تبعیت نیست. گویا امام علیه السلام می‌فرماید اگر کسی شخصیت مرا بر اساس علم و منطق استوار می‌کند، با علاقه از او اطاعت کنم؛ زیرا «طوع» در مقابل «کُره» قرار دارد و به معنای رغبت در برابر کراهت است: «طَوْعاً وَكَرْهاً»^۴. و از هرکس مرا ارشاد کند، پیروی کنم، گرچه دلیل و فلسفه آن را ندانم. در قرآن، هم کلمه «اطيعوا» آمده است، هم «اتبعوا». نکته مهم توجه به پندپذیری است که امام علیه السلام به آن اشاره کرده‌اند. امام جواد علیه السلام فرمود: «الْمُؤْمِنُ يَحْتَاجُ إِلَى ثَلَاثِ خِصَالٍ: تَوْفِيقٍ مِنَ اللَّهِ، وَاعْظِ مِنْ نَفْسِهِ وَ قَبُولٍ مِمَّنْ يَنْصَحُهُ»^۵؛ «مؤمن به سه چیز نیاز دارد، توفیق الهی، واعظ درونی و پندپذیری».

البته توفیق از خداوند باید همراه با تلاش باشد. امام رضا علیه السلام فرمود: «مَنْ سَأَلَ اللَّهَ التَّوْفِيقَ وَ لَمْ

۱. انفال، ۶۰.

۲. احزاب، ۲۶.

۳. آل عمران، ۱۵۱.

۴. فصلت، ۱۱.

۵. تحف العقول، ص ۴۵۷.

يُحْتَدُّ فَقَدْ اسْتَهْرَأَ بِنَفْسِهِ»^۱ «کسی که از خدا توفیق می‌خواهد ولی تلاش نمی‌کند، خود را مسخره کرده است».

بیشتر مواقع ما حرف کسانی را قبول می‌کنیم که عنوان، ثروت، قدرت، شهرت و سابقه داشته باشند؛ ولی امام از خدا می‌خواهد: «از هرکس که در رشد و استواری من تأثیر دارد، پیروی کنم»؛ مرد یا زن، کوچک یا بزرگ، فقیر یا غنی، قوی یا ضعیف و... قرآن می‌فرماید: «يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ»^۲ «آنان که سخن را با دقت می‌شنوند و بهترین آن را پیروی می‌کنند». در این آیه قرآن بر قول تأکید می‌کند نه قائل.

آنچه مانع پندپذیری می‌شود، لجاجت، تعصب، تقلیدهای کورکورانه، غرض‌های شخصی و قومی و حزبی، دوستان ناباب، جهل و... است که در قرآن درباره هرکدام آیاتی به چشم می‌خورد: «سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوَعَضْتَ أَمْ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ»^۳ «[کافران قوم عاد به حضرت هود] گفتند: پند دهی یا از پنددهندگان نباشی، برای ما برابر است [و ما تو را نمی‌پذیریم]».

«سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ»^۴ «همانا کسانی که کفر ورزیده‌اند، برای آن‌ها یکسان است که هشدارشان دهی یا هشدارشان ندهی. آن‌ها ایمان نخواهند آورد».

البته آن‌ها که در دنیا به پیامبران می‌گفتند موعظه بکنید یا نکنید در ما اثر ندارد، در قیامت خواهند گفت: «سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَجْرَعْنَا أَمْ صَبَرْنَا مَا لَنَا مِنْ مَّحِيصٍ»^۵ «بر ما یکسان است که فریاد و ناله بنزیم یا صبر کنیم [و ضجه‌ای ننزیم] برای ما هیچ راه نجاتی نیست».

باید توجه کرد که امام در کنار تصدیق دل‌سوزان و خیرخواهان، تکذیب عیب‌جویان را نیز آورده است: «وَ تَكْذِيبًا لِمَنْ قَصَبْتَنِي».

۱. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۵۶.

۲. زمر، ۱۸.

۳. شعراء، ۱۳۶.

۴. بقره، ۶.

۵. ابراهیم، ۲۱.

(۹) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ سَدِّدْنِي لِأَنَّ أَعَارِضَ مَنْ غَشَّيَنِي بِالنُّصْحِ، وَ أَجْرِي مَنْ هَجَرَ نِي بِالْبَيْرِ، وَ أُثِيبَ مَنْ حَرَمَنِي بِالْبَذْلِ، وَ أُكَافَى مَنْ قَطَعَنِي بِالصَّلَةِ، وَ أُخَالَفَ مَنْ اِعْتَابَنِي إِلَى حُسْنِ الذِّكْرِ، وَ أَنْ أَشْكُرَ الْحُسْنَ، وَ أُغْضِي عَنِ السَّيِّئَةِ.

«خدایا، بر محمد و آلش درود فرست و مرا بر این اموری که از تو می خواهم پایدار و استوار دار: ایستادن در برابر کسی که به من خیانت کرده، با سلاح نصیحت و خیرخواهی؛ پاداش دادن به کسی که از من دوری جسته، با نیکی و خوبی؛ جزادادن به کسی که مرا از عطایش محروم ساخته، با بذل و بخشش؛ تلافی کردن کار کسی که با من قطع رابطه کرده، با صلّه و پیوند؛ مخالفت ورزیدن با کسی که از من غیبت کرده، با نیکو یاد کردن از او؛ به جا آوردن سپاس، در برابر خوبی و چشم پوشی از بدی».

وَ سَدِّدْنِي لِأَنَّ أَعَارِضَ مَنْ غَشَّيَنِي بِالنُّصْحِ

«مرا بر ایستادن در برابر کسی که به من خیانت کرده، با سلاح نصیحت و خیرخواهی پایدار و استوار دار».

خیرخواهی ها در برابر نامردی ها

«غش» به معنای ناخالصی و «نصح» به معنای خالصی است. امام سجاد علیه السلام در اینجا می فرماید: «به من توفیق بده حتی برای کسانی که با من صاف و خالص نیستند، خیرخواه باشم».

قرآن درباره مؤمنان می فرماید گناه را با توبه، منکر را با معروف، ظلم را با عفو، ناسزا را با سلام، عذاب را با صدقه، جفا را با صلّه، استبداد را با مشورت و ولایت طاغوت و شیطان را با ولایت حق جبران می کنند: ﴿يَذُرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ﴾؛ «و بدی را با نیکی پاک می کنند».

البته معنای اینکه بدی را با خوبی برطرف کنیم، این است که اگر مؤمنی کار ناشایستی انجام داد، از آن چشم پوشی کنیم، نه اینکه با افراد ظالم مفسد چنین رفتاری داشته باشیم؛ زیرا با آن ها باید مقابله به مثل کرد. به هر صورت، اگرچه اسلام دین اخلاق و عاطفه و بخشش است، در جای

خود به صلابت توصیه می‌کند: «لَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ»^۱ «در اجرای حکم خدا، نسبت به آن دو گرفتار دل‌سوزی نشوید»؛ «ادْفَعْ بِأَلَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ»^۲ «[ای پیامبر] بدی را به بهترین روش دفع کن».

در روایات می‌خوانیم که خیرخواهی مؤمنان برای یکدیگر، وظیفه‌ای الهی است. رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «إِنَّ أَعْظَمَ النَّاسِ مَنَزِلَةً عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمْشَاهُمْ فِي أَرْضِهِ بِالنَّصِيحَةِ لِخَلْقِهِ»^۳ «بامنزلت‌ترین مردم نزد خداوند در روز قیامت، کسی است که در راه خیرخواهی برای خلق، بیش از دیگران قدم بردارد». همچنین فرمود: «أَنْسَكُ النَّاسَ نُسْكَاً أَنْصَحَهُمْ جَبِيلاً وَأَسْلَمْتُهُمْ قَلْباً لِجَمِيعِ الْمُسْلِمِينَ»^۴ «عابدترین مردم در عبادت کسی است که نسبت به همه مسلمانان خیرخواه‌تر و پاک‌دل‌تر باشد».

رسول خدا ﷺ فرمود: «مَنْ بَاتَ وَفِي قَلْبِهِ غِشٌّ لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ بَاتَ فِي سَخَطِ اللَّهِ»^۵ «هرکه شب گذارد و در دلش دغلی با برادر مسلمانش دارد، در خشم خدا شب‌گذرانده و صبح هم چنین باشد تا توبه کند».

وَأَجْزَى مَنْ هَجَرَنِي بِالْبَيْرِ

«[و مرا بر] پاداش دادن با نیک‌ی و خوبی به کسی که از من دوری جسته است [استوار و پایدار
بدار]».

امام سجاد علیه السلام از خداوند می‌خواهد: «به فکر انتقام و تلافی نباشم و کینه‌ورزی نکنم و با منش کریمانه، فاصله‌ها را کم و دل‌ها را به هم نزدیک کنم».

«هجر» و «هجرتان» به معنای جدا شدن از دیگری و کناره‌گیری است؛ خواه جسمی باشد خواه

۱. نور، ۲.

۲. مؤمنون، ۹۶.

۳. کافی، ج ۲، ص ۲۰۸.

۴. همان، ص ۱۶۳.

۵. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۵.

قلبی. پیامبر ﷺ فرمود: «یا اباذر، ایاک و هجران اخیک، فَإِنَّ الْعَمَلَ لَا يَتَقَبَّلُ مَعَ الْهَجْرَانِ»؛^۱ «ای ابوذر، از دوری و قطع رابطه با برادر دینی بپرهیز، چراکه عمل این‌گونه اشخاص پذیرفته نیست». روایات بسیاری در کتب شیعه و سنی هست که دوری از برادر دینی را در مدت بیش از سه روز نهی کرده است: «لَا يَحِلُّ لِأَحَدٍ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ».^۲

در جامعه مسلمانان، اصل بر الفت و محبت و همدلی است. وحدت و الفت از نعمت‌های الهی است که خدا از آن یاد کرده و آن را بر مردم و پیامبر، منت نهاده و فرموده: «الْفَّ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ»^۳ و این تنها کار خداست؛ به‌گونه‌ای که به پیامبرش می‌فرماید: «لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْفَتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ»؛^۴ «اگر تو همه آنچه را در زمین است خرج می‌کردی، نمی‌توانستی میان قلوبشان محبت و الفت پدید آوری، ولی خداوند میان آنان پیوند داد».

مهم‌تر از اتحاد ظاهری، پیوند قلبی و باطنی است: «وَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ» وگرنه کافران هم در ظاهر متحدند، ولی دل‌هایشان پراکنده است: «تَحَسَّبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى».^۵ این مسئله به قدری مهم است که اسلام دستور می‌دهد بخشی از زکات برای تألیف قلوب هزینه شود: «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ... الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبِهِمْ».^۶

اسلام برخلاف استعمارگران دروغ‌گو و لاف‌زن، با حل مشکلات اقتصادی جامعه و برهان و ارشاد، با هدف نزدیک کردن افراد به یکدیگر، مکتب خود را توسعه می‌دهد. از وظایف دولت اسلامی آن است که مال را وسیله جذب دل‌ها قرار دهد؛ هدیه، سوغات، اطعام و... اهرمی برای جذب قلوب شمرده شده‌اند.

قرآن همه مؤمنان را برادر یکدیگر خوانده و دستور داده هرگاه شکافی بین آنان واقع شد، آن را اصلاح کنند. پاداش این کار، از همه نمازها و روزه‌های مستحبی بیشتر است: «صَلِّحْ ذَاتِ الْبَيْنِ

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۶۴.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۹۸.

۳. انفال، ۶۳.

۴. انفال، ۶۳.

۵. حشر، ۱۴.

۶. توبه، ۶۰.

أَفْضَلُ مِنْ عَامَّةِ الصَّلَاةِ وَ الصَّيَامِ^۱. این مسئله به قدری مهم است که دروغ با اینکه از گناهان کبیره به شمار می‌رود، اگر برای آشتی دادن باشد، گناه نیست.

عوامل هجران

سوءظن، تجسس، غیبت، رفاقت با دروغ‌گویان، فاسقان و اشرار سبب می‌شود انسان‌ها از یکدیگر فاصله بگیرند. در روایات از دوستی با این افراد نهی شده است: «لَا تَصْحَبِ الْمُنَافِقَ فَإِنَّهُ يُزَيِّنُ لَكَ فِعْلَهُ وَ يُؤَدُّ أَنْ تَكُونَ مِثْلَهُ»^۲.

هجران علت‌های دیگری نیز دارد که به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. خصلت ناشایست؛ دوست امام صادق علیه السلام غلامی داشت که در پی آن‌ها راه می‌رفت. چند بار صاحب غلام روی خود را برگرداند و غلام را ندید، در مرتبه چهارم که او را دید، به مادرش نسبت زنا داد. امام علیه السلام دستش را از او جدا کرد و فرمود: «سبحان الله! آیا نسبت زنا به مادرش دادی؟» گفت: «مادرش مسلمان نیست.» امام فرمود: «مگر می‌شود به غیرمسلمان نسبت زنا داد؟ مگر نمی‌دانی هر قوم و ملتی نکاحی دارند؟»^۳

۲. بی‌اعتنایی به حق دیگران؛ در حدیث می‌خوانیم: «إِيَّاكَ أَنْ تُهْمِلَ حَقَّ أَخِيكَ اتِّكَالاً عَلَى مَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ فَلَيْسَ لَكَ بِأَخٍ مَنْ أَضَعْتَ حَقَّهُ»^۴ «از اهمال حق برادرت به سبب اعتمادی که بین تو و اوست بپرهیز؛ زیرا برادر تو نیست آن‌که حق او را ضایع کرده باشی».

۳. ناتوانی و ضعف؛ امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «أَعْجَزُ النَّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنِ اكْتِسَابِ الْإِحْوَانِ، وَ أَعْجَزُ مِنْهُ مَنْ صَبَحَ مِنْ ظَفِرِ يَدِهِ مِنْهُمْ»^۵ «عاجزترین مردم کسی است که نتواند دوست پیدا کند و عاجزتر از او کسی است که دوست خود را از دست بدهد».

۱. کافی، ج ۷، ص ۵۱.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۲۹۹.

۳. کافی، ج ۲، ص ۳۲۴.

۴. تصنیف غرر الحکم، ج ۹۶۶۹.

۵. نهج البلاغه، حکمت ۱۲.

راهکارهای پیشگیری از هجران

۱. کنترل خشم

امام سجاد علیه السلام فرمود: «إِنَّهُ لَيُعْجِبُنِي الرَّجُلُ أَنْ يُدْرِكَهُ حِلْمُهُ عِنْدَ غَضَبِهِ»^۱ «همانا من از مردی که هنگام خشم بردباری اش او را دریابد، به وجد می آیم».

حضرت علی علیه السلام فرمود: «إِنْ لَمْ تَكُنْ حَلِيمًا فَتَحَلَّمْ فَإِنَّهُ قَلَّ مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ إِلَّا أَوْشَكَ أَنْ يَكُونَ مِنْهُمْ»^۲ «اگر شکیبا نیستی، خود را به شکیبایی وادار کن؛ زیرا کم اتفاق می افتد که کسی به گروهی خود را شبیه سازد و از آن ها نشود».

۲. تغافل (نادیده گرفتن)

قرآن درباره تغافل می فرماید گروهی پیامبر را گوشی شنوا برای هر حرفی می پنداشتند و می گفتند او فقط گوش است: «وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أذُنٌ قُلٌّ أذُنٌ خَيْرٌ لَكُمْ»^۳ در حالی که تغافل در مواقعی، اصل مهم مدیریتی و تربیتی است.

گاهی باید انواع نیش ها را تحمل کرد و به روی خود نیاورد. همان گونه که برادران یوسف که هنوز او را نشناخته بودند، گفتند ما برادری داشتیم که دزدی می کرد، اما حضرت یوسف علیه السلام به روی خود نیاورد: «قَالُوا إِنْ يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ فَأَسْرَهَا يَوْسُفُ فِي نَفْسِهِ وَلَمْ يُبْدِهَا لَهُمْ قَالَ أَنْتُمْ شَرٌّ مَكَانًا وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَصِفُونَ»^۴ «[برادران] گفتند: اگر او سرقت کند [جای تعجب نیست؛ زیرا] پیش از این نیز برادر او دزدی کرده بود. یوسف [این تهمت را] در دل خود پنهان داشت و [با آنکه ناراحت شده بود] به روی آنان نیاورد. [ولی] گفت: موقعیت شما بدتر [از او] است و خداوند به آنچه توصیف می کنید، داناتر است».

در مدیریت، گاهی تغافل و سعه صدر لازم است. در قرآن می خوانیم: «وَإِذْ أَسْرَأَ النَّبِيُّ إِلَى بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَفَ بَعْضَهُ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۱۲.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۱۹۸.

۳. توبه، ۶۱.

۴. یوسف، ۷۷.

أَنْبَأَكَ هَذَا قَالَ تَبَّأَنِي الْعَلِيمُ الْحَبِيرُ؛^۱ «و آنگاه که پیامبر به بعضی از همسرانش سخنی را به راز گفت. پس چون آن زن، راز را [به دیگری] خبر داد و خداوند [افشای] آن را بر پیامبر ظاهر ساخت، و پیامبر بعضی [از افشاگری‌های آن زن را به او] اعلام و از بیان برخی اعراض نمود. پس چون به آن زن خبر داد، [زن] گفت: چه کسی تو را از این خبردار کرد؟ پیامبر فرمود: خداوند دانای خبیر به من خبر داد».

در این ماجرا که همسر پیامبر ﷺ راز ایشان را به همسر دیگر گفت، پیامبر ﷺ در مقام توبیخ، گوشه‌ای از خطای او را گوشزد و از گفتن سایر مسائل صرف نظر کرد: «عَرَفَ بَعْضَهُ وَأَعْرَضَ عَن بَعْضٍ».

بنابراین در مدیریت و تربیت و توبیخ، نباید فرد را آن‌گونه نکوهش کرد که احساس کند دیگر هیچ آبرویی برایش نمانده است؛ زیرا اگر انسان احساس کند راه بازگشتی ندارد و به‌طور کلی آبرویش ریخته شده، ممکن است دست به خلاف‌های بزرگ‌تری بزند. امیرالمؤمنین ع فرمود: «نِصْفُ الْعَاقِلِ احْتِمَالٌ وَنِصْفُهُ تَعَاقُلٌ»^۲ «خردمند، نصفش تحمل و بردباری است و نصف دیگرش نادیده‌گیری».

وَ أَثِيبَ مَنْ حَرَمَنِي بِالْبَدْلِ

«[و مرا بر] جزادادن به کسی که مرا از عطایش محروم ساخته، با بذل و بخشش [استوار و پایدار بدار]».

این سیره پیامبر ﷺ بود که حتی با کسانی که او را آزار و اذیت می‌کردند، مهربان و دل‌سوز بود. قرآن می‌فرماید مشکلات شما بر پیامبر سنگین است: «عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ»^۳؛ «آنچه شما را برنجانند بر او سخت است».

رسول خدا ﷺ غم خوار امت است. رهبران اسلامی باید در سختی‌ها و گرفتاری‌ها با مردم

۱. تحریم، ۳.

۲. تصنیف غرر الحکم، ح ۵۰۲۶.

۳. توبه، ۱۲۸.

همدل و همراه باشند. از عوامل تأثیر کلام در دیگران، خیرخواهی، دل سوزی، مهربانی، بی توقعی و تواضع است. قرآن به ما دستور می دهد که پیامبر الگوی شماست: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»؛ پس ما هم باید در برابر یکدیگر دل سوز و مهربان باشیم و برای همه مردم از روی دل سوزی، رحمت بخواهیم. قرآن می فرماید: «وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ»؛^۲ «همان گونه که خداوند به تو احسان کرده است، تو نیز [از این ثروت به دیگران] احسان نما». آری، برای دعوت دیگران به احسان، یادآوری احسان الهی در حق آنان کارساز است. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «أَبْلَغُ مَا تُسْتَدْرَبُ بِهِ الرَّحْمَةُ أَنْ تُضَمَّرَ لِجَمِيعِ النَّاسِ الرَّحْمَةُ»؛^۳ «مؤثرترین وسیله جلب رحمت خدا این است که خیرخواه همه مردم باشی». امام کاظم علیه السلام فرمود: «إِنَّ أَهْلَ الْأَرْضِ لَمَرْحُومُونَ مَا تَحَاتَّبُوا»؛^۴ «مادامی که مردم به هم مهربان هستند، مورد رحمت خدا هستند». امام باقر علیه السلام فرمود پدرم دستم را گرفت و فرمود: «افْعَلِ الْخَيْرَ إِلَى كُلِّ مَنْ طَلَبَهُ مِنْكَ»؛^۵ «برای هرکس که از تو درخواست خیر دارد، خیررسان باش». در اسلام سفارش شده با جان، مال، قدرت، حرکت، زبان و... به محرومان خیررسانی کنید و تنها به کمک های فردی و جزئی قانع نباشید: «أَنْ تَصِلَهُ بِنَفْسِكَ وَ مَالِكَ وَ يَدِكَ وَ رِجْلِكَ وَ لِسَانِكَ».^۶

به امام باقر علیه السلام گفتند شیعیان در منطقه ما زیاد هستند. امام علیه السلام پرسید: «آیا غنی بر فقیر مهربانی می کند؟ آیا نیکوکار از لغزش گنهکار می گذرد؟» گفتند: «نه!» امام علیه السلام فرمود: «پس این ها شیعه نیستند».^۷

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «الْمُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِ بِمَنْزِلَةِ الْبُنْيَانِ يُشَدُّ بَعْضُهُ بَعْضًا»؛^۸ «مؤمن برای مؤمن به منزله ساختمانی است که قسمت هایی از آن قسمت های دیگر را نگه می دارد».

امام صادق علیه السلام به پسر جندب فرمود: «يَا ابْنَ جُنْدَبٍ صَلِّ مِنْ قَطْعِكَ وَ أَعْطِ مَنْ حَرَمَكَ وَ أَحْسِنْ

۱. احزاب، ۲۱.

۲. قصص، ۷۷.

۳. تصنیف غرر الحکم، ح ۱۰۳۴۴.

۴. مجموعه ورام، ج ۱، ص ۱۲.

۵. کافی، ج ۸، ص ۱۵۳.

۶. خصال، ص ۳۵۰.

۷. کافی، ج ۲، ص ۱۷۳.

۸. بحار الانوار، ج ۵۸، ص ۱۵۰.

إِلَىٰ مَنْ أَسَاءَ إِلَيْكَ وَ سَلِّمْ عَلَىٰ مَنْ سَبَّكَ وَ أَنْصِفْ مَنْ خَاصَمَكَ وَ اعْفُ عَمَّنْ ظَلَمَكَ كَمَا أَتَكَ نُحِبُّ
 أَنْ يَغْفِيَ عُنْكَ»^۱ «با کسی که از تو بریده، وصل کن؛ به کسی که چیزی به تو نداده، عطا کن؛ با
 کسی که به تو بدی کرده، خوبی کن؛ به کسی که به تو دشنام داده، سلام کن؛ با کسی که با تو
 دشمنی کرده، انصاف داشته باش؛ و از کسی که به تو ظلم کرده، درگذر، همچنان که دوست داری
 از تو درگذرند».

شخصی سخنان ناروایی به حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ گفت. همان شخص روز بعد آمد و درخواست‌هایی
 داشت و حضرت همه را برآورده کرد، به‌گونه‌ای که همه اصحاب تعجب کردند. حضرت فرمود:
 «من خجالت می‌کشم که جهل او بر علم من پیروز شود».^۲

وَ أَكْفِي مَنْ قَطَعَنِي بِالصَّلَاةِ

«[و مرا بر] تلافی کردن کار کسی که با من قطع رابطه کرده، با صله و پیوند [پایدار و استوار
 بدار]».

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ در پاسخ کسی که از منفورترین اعمال نزد خداوند پرسید، فرمود: «شُرک به
 خدا.» گفت: «پس از شرک به خدا؟» فرمود: «قطع رحم!»^۳

درباره صله رحم با اقوامی که هم عقیده نیستند، امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: «حَقُّ الرَّجْمِ لَا يَنْقُطُهُ
 شَيْءٌ»^۴؛ «حق خویشاوندی را هیچ چیز از بین نمی‌برد».

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «صِلَّةُ الرَّجْمِ تَعْمُرُ الدِّيَارَ، وَ تَزِيدُ فِي الْأَعْمَارِ، وَ إِنْ كَانَ أَهْلُهَا غَيْرَ أَخِيَانٍ»^۵؛
 «صله رحم، خانه‌ها را آباد و عمرها را طولانی می‌کند، گرچه فامیل از خوبان نباشند».

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: «صِلَّةُ الْأَرْحَامِ تُحَسِّنُ الْخُلُقَ وَ تُسَمِّحُ الْكُفَّ وَ تُطَيِّبُ النَّفْسَ وَ تَزِيدُ فِي الرِّزْقِ

۱. تحف العقول، ص ۳۰۵.

۲. بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۴۹.

۳. کافی، ج ۵، ص ۵۸.

۴. همان، ج ۲، ص ۱۵۷.

۵. امالی طوسی، ص ۴۸۱.

وَ تُسَبِّحُ فِي الْأَجَلِ»؛^۱ «صله رحم، اخلاق را خوب، دست را بخشنده، روح را آرام، رزق را زیاد و مرگ را به تأخیر می‌اندازد».

امام باقر علیه السلام فرمود: «صَلَّةُ الْأَرْحَامِ تُرَكِّي الْأَعْمَالَ وَ تَدْفَعُ الْبَلْوَى وَ تُنْمِي الْأَمْوَالَ وَ تُسَبِّحُ لَهُ فِي عُمْرِهِ وَ تُوسِّعُ فِي رِزْقِهِ وَ تُحَبِّبُ فِي أَهْلِ بَيْتِهِ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ وَ لِيَصِلْ رَحْمَهُ»؛^۲ «صله رحم، اعمال را پاکیزه، مال را زیاد، بلاها را دفع، حساب را آسان و مرگ را به تأخیر می‌اندازد».

وَ أَخَالَفَ مَنْ اغْتَابَنِي إِلَى حُسْنِ الذِّكْرِ

«[و مرا بر] مخالفت و رزیدن با کسی که از من غیبت کرده، با نیکو یاد کردن از او [استوار و پایدار بدار]».

امام علیه السلام در این قسمت می‌فرماید: «خدایا، توفیق بده به جای انتقاد از کسانی در غیاب من بدگویی می‌کنند، از آن‌ها به نیکی یاد کنم.» آری، گذشت و عفو به جای انتقام، توفیقی می‌خواهد که باید آن را از خدا درخواست کنیم.

قرآن می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا... لَا يَغْتَابَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُّ حُبِّ أَحَدِكُمْ أَنَّ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ».^۳ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید... بعضی از شما دیگری را غیبت نکند. آیا هیچ‌یک از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ [هرگز] بلکه آن را ناپسند می‌دانید. و از خدا پروا کنید، همانا خداوند بسیار توبه‌پذیر مهربان است».

ریشه غیبت

غیبت آن است که انسان در غیاب شخصی چیزی بگوید که مردم از آن خبر نداشته باشند و اگر آن شخص بشنود، ناراحت شود.^۴ درباره انگیزه افراد برای غیبت کردن، می‌توان علل زیر را برشمرد:

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۵۱.
 ۲. همان، ص ۱۵۲.
 ۳. حجرات، ۱۲.
 ۴. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۶۰۰ و ۶۰۴.

۱. تندخویی و غضبناکی؛ گاهی افراد به دلیل ناراحتی‌های شخصی از یکدیگر، غیبت می‌کنند. در بعضی کتب آسمانی آمده است که خداوند می‌فرماید: «اگر هنگام غضب مرا یاد کنی و کظم غیظ کنی، من نیز هنگام غضب تو را یاد می‌کنم و غضب نمی‌کنم».^۱
۲. هم‌سوشدن با دیگران؛ وقتی دیگران از شخصی بدگویی می‌کنند، فرد چون می‌خواهد خودش را هم‌سوی آنان قرار دهد، او نیز غیبت می‌کند؛ غافل از آنکه غضبِ حتمی و قطعی خدا را به امید محبوبیت احتمالی نزد دوستان می‌خرد! برتری دادن رضای مردم بر رضای خداوند، بزرگ‌ترین خسارت است.
۳. بزرگ نشان دادن خود؛ یعنی فرد دیگران را خراب می‌کند تا خودش را بزرگ جلوه دهد. او نیز قهر قطعی الهی را به آرزوی محبوب شدن احتمالی نزد مردم می‌خرد که این معامله خسارتش سنگین است.
۴. مسخره‌کردن؛ فرد غیبت‌شونده را نزد تنی چند تحقیر می‌کند، غافل از آنکه خداوند در قیامت او را در برابر همه خلائق تحقیر خواهد کرد.
۵. اظهار تعجب؛ مثلاً می‌گوید: «من تعجب می‌کنم که فلانی با آن همه علم و اطلاعات چرا این‌گونه شد!» در حالی که باید تعجب کند چگونه با این کلمه آن همه عبادات خودش را به نابودی می‌کشاند!
۶. حسادت؛
۷. سرگرمی؛
۸. تبرئه خود؛ گاهی فرد برای اینکه خود را از عیبی مبرا کند، عیب را به گردن دیگران می‌اندازد و غیبت می‌کند.
۹. دل‌سوزی؛ مثلاً فرد می‌گوید: «من دلم برای فلانی که گرفتار فلان مسئله شده است، می‌سوزد».
۱۰. عجز و ناتوانی؛ چون نمی‌تواند با منطق حرف خود را بزند، بدگویی می‌کند: «الْغَيْبَةُ جُهْدُ الْعَاجِزِ».^۲

۱. محجة البيضاء، ج ۵، ص ۲۶۵.

۲. تصنیف غرر الحکم، ج ۴۴۱.

غیبت و پیامدهای آن

امام صادق علیه السلام فرمود: «غیبت‌کننده اگر توبه کند، آخرین کسی است که وارد بهشت می‌شود و اگر توبه نکند، اولین کسی است که به دوزخ برده می‌شود.»^۱

امام رضا علیه السلام از امام سجاد علیه السلام نقل می‌کند که «هرکس از ریختن آبروی مسلمانان خود را حفظ کند، خداوند در قیامت لغزش‌های او را نادیده می‌گیرد.»^۲

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «هرکس غیبت زن یا مردی کند، تا چهل روز نماز و روزه اش پذیرفته نمی‌شود.»^۳ همچنین فرمود: «در قیامت، هنگامی که نامه اعمال انسان به دست او داده می‌شود، عده‌ای می‌گویند: چرا کارهای خوب ما در آن ثبت نشده است؟ به آن‌ها گفته می‌شود: خداوند، نه چیزی را کم و نه چیزی را فراموش می‌کند، بلکه کارهای خوب شما به خاطر غیبتی که کرده‌اید از بین رفته است. در مقابل، افراد دیگری کارهای نیک فراوانی در نامه عمل خود می‌بینند و گمان می‌کنند که این پرونده از آنان نیست، به آن‌ها می‌گویند: به واسطه غیبت شدن، نیکی‌های کسی که شما را غیبت کرده، برای شما ثبت شده است.»^۴

سؤال: چرا در روایات، کیفر یک لحظه غیبت کردن، نابودی عبادات انسان بیان شده است؟ آیا این نوع کیفر عادلانه است؟

پاسخ: همان گونه که غیبت‌کننده در یک لحظه، آبرویی را که مؤمن سال‌ها به دست آورده می‌ریزد، خداوند هم عباداتی را که سال‌ها به دست آورده از بین می‌برد. بنابراین محو عبادات چندساله، کیفری عادلانه است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در آخرین سفر خود به مکه فرمودند: «خون و مال و آبروی مسلمان محترم است، همان گونه که ماه ذی‌الحجه و ایام حج محترم است.»^۵

در روایات، نام غیبت‌کننده در کنار کسی آمده که دائماً شراب می‌خورد: «تَحْرُمُ الْحَيْئَةَ...»

۱. مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۱۱۷.

۲. بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۲۵۶.

۳. همان، ص ۲۵۸.

۴. همان، ص ۲۵۹.

۵. شرح نهج البلاغه لابن ابی‌الحدیید، ج ۹، ص ۶۲.

عَلَى الْمُغْتَابِ وَ عَلَى مُدْمِنِ الْحَمْرِ؛^۱ «کسی که غیبت می‌کند و پیوسته شراب می‌نوشد، از بهشت محروم است».

بر اساس روایات، کسی که عیوب برادر دینی خود را پبگیری و برای دیگران نقل کند، خداوند زشتی‌های او را آشکار می‌کند.^۲

پیامبر ﷺ فرمودند: «یک درهم ربا، از سی‌وشش زنا بدتر است و بزرگ‌ترین ربا، معامله با آبروی مسلمان است».^۳

در حدیث می‌خوانیم: «نشستن در مسجد به‌انتظار نماز جماعت عبادت است، البته مادامی که منجر به غیبت نشود».^۴

پیامبر ﷺ در آخرین خطبه خود در مدینه فرمودند: «اگر کسی غیبت کند، روزه او باطل است»؛^۵ یعنی از برکات و آثار معنوی روزه‌داری، محروم می‌شود.

اگر از بدن انسان زنده قطعه‌ای جدا شود، امکان پرشدن جای آن هست، ولی اگر از مرده چیزی کنده شود، جای آن همچنان خالی می‌ماند. غیبت، بردن آبروی مردم است و آبرو که رفت دیگر جبران نمی‌شود. ﴿لَحْمٌ أَخِيهِ مَيْتًا﴾.^۶

جبران غیبت

برای جبران غیبت‌هایی که در گذشته مرتکب شده‌ایم، در صورتی که غیبت‌شونده در قید حیات است، اگر مستقیماً به او بگوییم که غیبت تو را کرده‌ایم ناراحت می‌شود. به‌گفته بعضی مراجع تقلید، نباید به او گفت، بلکه فرد باید بین خود و خداوند توبه کند و اگر امکان دسترسی به شنوندگان غیبت است، به‌گونه‌ای با ذکر خیر و تکریم آن شخص، تحقیر گذشته را جبران کند و اگر غیبت‌شونده ناراحت نمی‌شود، از خود او حلالیت بخواهد.^۷ پس جبران غیبت، استغفار است و

۱. بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۲۶۰.

۲. محجة البیضاء، ج ۵، ص ۲۵۲، به نقل از سنن ابی‌داود، ج ۲، ص ۵۶۸.

۳. بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۲۲۲.

۴. کافی، ج ۲، ص ۳۵۷.

۵. محجة البیضاء، ج ۵، ص ۲۵۴.

۶. حجرات، ۱۲.

۷. از آیت‌الله گلپایگانی رحمته‌الله‌علیه پرسیدیم: «آیا لازم است به دیگران بگوییم که ما غیبت شما را کرده‌ایم تا ما را حلال کنند؟» فرمود:

حلالیت خواستن در همه جا لازم نیست. اما اگر غیبت شونده از دنیا رفته است، باید با توبه، از درگاه خداوند عذرخواهی کرد؛ البته خداوند توبه پذیر و بخشنده است.

رسول خدا ﷺ فرمود: «دست از سر مرده‌ها بردارید و بدی‌های آنان را بازگو نکنید. کسی که مرد، خوبی‌هایش را بیان کنید.»^۱

شیخ طوسی رحمته الله علیه در شرح تجرید، بر اساس حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «اگر غیبت شونده غیبت را شنیده است، جبران آن به این است که نزد او برویم و عذرخواهی کنیم و حلالیت بخواهیم؛ اما اگر نشنیده است، باید هرگاه یادی از غیبت شونده کردیم، برای او استغفار کنیم.»^۲

مواقع جواز غیبت

در مواقعی غیبت کردن جایز است که به بعضی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. در مقام مشورت در کارهای مهم؛ یعنی اگر شخصی درباره دیگری در مسئله ازدواج، شغل، مسئولیت دادن و... مشورت خواست، می‌توانیم عیب‌های آن فرد را به مشورت‌کننده بگوییم.
۲. برای رد سخن و عقیده باطل اشخاصی که اعتقاداتشان منحرف است. نقل سخن و عیب سخن آن‌ها جایز است تا مبادا مردم دنباله‌رو آن‌ها شوند.
۳. برای گواهی دادن نزد قاضی باید حقیقت را گفت، گرچه غیبت باشد.
۴. برای اظهار مظلومیت، بیان کردن ظلم ظالم مانعی ندارد.
۵. کسی که بدون حیا و آشکارا گناه می‌کند، غیبت او راجع به آن گناه مانعی ندارد.
۶. برای رد ادعاهای پوچ، غیبت مانعی ندارد. کسی که می‌گوید من مجتهدم، دکترم، سیدم و می‌دانیم که اهل این صفات نیست، جایز است به مردم آگاهی دهیم تا فریب نخورند.

شنیدن غیبت

مؤمن نباید به غیبت گوش کند و باید از برادر دینی‌اش دفاع کند. در حدیث می‌خوانیم:

«نه؛ زیرا او ناراحت می‌شود و ناراحت کردن مسلمان، خود گناه دیگری است.»

۱. نهج القضاة، ج ۲۶۴.

۲. وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۶۰۵.

«السَّمْعُ شَرِيكُ الْقَائِلِ»؛^۱ «شنونده [غیبت]، شریک گوینده است».

پیامبر ﷺ فرمود: «هرکس غیبتی بشنود و آن را رد کند، خداوند هزار بار شر را در دنیا و آخرت بر او می‌بندد؛ ولی اگر ساکت بود و گوش داد، گناه گوینده نیز برای او ثبت می‌شود و اگر بتواند غیبت‌شونده را یاری کند ولی یاری نکند، در دو دنیا خوار و ذلیل می‌شود.»^۲

در روایتی، غیبت‌کردن، شنیدن و راضی بودن به آن شرک دانسته شده است.^۳ در آیه ۳۶ سوره اسراء می‌خوانیم: «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا»؛ «هریک از گوش و چشم و دل انسان، در قیامت مورد بازخواست قرار می‌گیرند». بنابراین ما حق شنیدن هر حرفی را نداریم.

وَأَنْ أَشْكُرَ الْحُسْنَةَ، وَ أَعْضَىٰ عَنِ السَّيِّئَةِ

«[و مرا بر] به جا آوردن سپاس، در برابر خوبی و چشم‌پوشی از بدی [استوار و پایدار بدار].»

قرآن می‌فرماید: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»؛^۴ «از اموالشان صدقه [زکات] بگیر تا بدین وسیله آنان را [از بخل و دنیاپرستی] پاک سازی و رشدشان دهی و بر آنان درود فرست [و دعا کن]؛ زیرا دعای تو، مایه آرامش آنان است و خداوند شنوا و داناست».

قرآن تشکر از والدین را در کنار تشکر از خداوند سفارش کرده است: «إِنَّ أَشْكُرِّي وَلِوَالِدَيْكَ».^۵ امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: «أَشْكُرُّكُمْ لِلَّهِ أَشْكُرُّكُمْ لِلنَّاسِ»؛^۶ «شاکرترین شما نسبت به خدا، کسی است که از خدمات مردم تشکر کند».

امام صادق علیه السلام فرمود: «خدا لعنت کند کسی را که راه خوبی‌ها را قطع می‌کند.» از حضرت سؤال

۱. تصنیف غرر الحکم، ج ۱، ص ۲۸۴.

۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۶۰۶.

۳. بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۲۲۶.

۴. توبه، ۱۰۳.

۵. لقمان، ۱۴.

۶. کافی، ج ۲، ص ۹۹.

شد: «چه کسی راه معروف را قطع می‌کند؟» حضرت فرمود: «کسی که به او نیکی می‌شود، اما او با ناسپاسی و تشکر نکردن ذوق مردم را کور می‌کند.»^۱

امام رضا علیه السلام فرمود: «مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمُنْعِمَ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ»؛^۲ «هرکس در مقابل خوبی مردم تشکر نکند، از خدای عزوجل تشکر نکرده است.»

قرآن می‌فرماید: «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ». آن چنان که از آیه ۱۱ سوره ضحی برمی‌آید انسان باید نه تنها نعمت و نعمت‌دهنده را بشناسد، بلکه با سخن‌گفتن از نعمتی که نعمت‌دهنده داده، شکر نعمت را به نمایش بگذارد و قدردان و سپاسگزار باشد؛ این کار همان طوری که در برابر خدا و خالق و نعمت‌های بی‌پایان او باید باشد، در برابر هر نعمت‌دهنده‌ای نیز باید صورت بگیرد؛ چنان که امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: «أَمَّا حَقُّ ذِي الْمَعْرُوفِ عَلَيْكَ فَإِنَّ تَشْكُرُهُ وَ تَذْكُرُ مَعْرُوفَهُ وَ تَكْسِبُهُ الْمَقَالَةَ الْحَسَنَةَ وَ تُخْلِصَ لَهُ الدَّعَاءَ فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ كُنْتَ قَدْ شَكَرْتَهُ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً وَ إِنْ قَدَرْتَ عَلَى مُكَافَأَتِهِ يَوْمًا كَافَيْتَهُ»؛^۳ «حق کسی که به تو نیکی کرده، این است که از او تشکر کنی و نیکی‌اش را به زبان آوری و از وی به خوبی یاد کنی و میان خود و خدای عزوجل برایش خالصانه دعا کنی. هرگاه چنین کردی، بی‌گمان پنهانی و آشکارا از او تشکر کرده‌ای. سپس اگر روزی توانستی نیکی او را جبران کنی، جبران کن.»

در تشکر از مردم، نکاتی را باید در نظر داشته باشیم:

۱. در تشکر شخصیت زده نباید بود؛ یعنی اگر فرد مشهوری بود، تشکر کنیم و اگر گمنام بود، بی‌اعتنا باشیم؛ مثلاً دربارهٔ احترام به مهمان، سفارش شده است که به او اکرام کنید، گرچه گمنام است: «أَكْرِمُ صَيْفَكَ وَ إِنْ كَانَ حَقِيرًا».^۴ تشکر از مردم، هرکه باشیم، در برابر هرکه باشد، در قبال هر کاری، لازم است.

۲. قدردانی از کارهای کوچک.

۳. هنگام تشکر کاری برتر از کار شخص انجام شود. یکی از کنیزان امام حسین علیه السلام شاخه‌گلی

۱. «لَعَنَ اللَّهُ قَاطِعِي سُبُلِ الْمَعْرُوفِ قَيْلٍ وَ مَا قَاطِعُو سُبُلِ الْمَعْرُوفِ قَالَ الرَّجُلُ يَصْنَعُ إِلَيْهِ الْمَعْرُوفُ فَيَكْفُرُهُ»؛ همان، ج ۴، ص ۳۳.

۲. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۴، ح ۲.

۳. امالی صدوق، ص ۳۷۲؛ مشابه این حدیث در تحف العقول، ص ۲۶۵؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۲۲ و ۶۲۳.

۴. تصنیف غرر الحکم، ح ۹۹۷.

به آن حضرت هدیه کرد. آن حضرت همان لحظه، آن کنیز را در راه خدا آزاد کرد. انس بن مالک به آن حضرت عرض کرد: «آیا یک شاخه گل، آن قدر ارزش داشت که شما برای آن، کنیزی را آزاد سازی؟!» امام حسین علیه السلام فرمود: «خداوند ما را چنین تربیت نموده است: **«وَإِذَا حَيَّيْتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا»**؛^۱ من خواستم بهتر از آن را به او هدیه کنم که آزادی اش بود».

۴. در برابر برخی افراد تشکر ویژه لازم است. مثلاً اگر سفارش شده در مجلس برای همه مردم جا باز کنید، سفارش شده برای افرادی از جا برخیزید؛ مثلاً قرآن می فرماید برای اهل ایمان و علم قیام کنید: **«وَإِذَا قِيلَ انشُرُوا فَاذْشُرُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ»**؛^۲ «و هرگاه گفته شود برخیزید، برخیزید. [بزرگی، به نشستن در جای خاص نیست، بلکه] خدا از میان شما کسانی را که ایمان آورده و کسانی را که صاحب علم و دانش اند، به درجاتی رفعت و بزرگی می دهد».

در حدیث نیز می خوانیم: **«وَقُمْ عَنْ مَجْلِسِكَ لِأَيِّكَ وَ مَعْلَمِكَ وَإِنْ كُنْتَ أَمِيرًا»**؛^۳ «هنگام ورود پدر یا استاد از جا برخیز، حتی اگر امیر و پادشاهی».

۵. بزرگداشت قهرمانان، زن یا مرد: **«وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ»**؛^۴ **«وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ»**؛^۵

۶. از کسانی که سختی های خاصی کشیده اند، با یادآوری آن سختی ها از آنان تشکر کنید.

امام علی علیه السلام فرمود: **«وَاصِلٌ [مِنْ] فِي حُسْنِ الثَّنَاءِ عَلَيْهِمْ وَ تَعْدِيدِ مَا أَبْلَى ذَوُو الْبَلَاءِ مِنْهُمْ فَإِنَّ كَثْرَةَ الذِّكْرِ لِحُسْنِ [فِعَالِهِمْ] أَفْعَالِهِمْ تَهْرُ الشُّجَاعَ وَ تُحْرِضُ التَّائِلِ»**؛^۶ «پیوسته آن ها را تشویق نما و پیاپی کارهای مهمی را که افرادی آن ها را انجام داده اند برشمار؛ زیرا یادآوری کارهای نیک آن ها، افراد شجاعشان را به فعالیت بیشتر وامی دارد و کم کاران را به کار تشویق می کند».

۷. مبنای تشکر احسان است نه تملق: **«مَنْ شُكِرَ عَلَى غَيْرِ إِحْسَانٍ [مَعْرُوفٍ] دُمَّ عَلَى غَيْرِ إِسَاءَةٍ»**؛^۷

«هرکه بدون نیکی کردن ستایش شود، بدون بدی کردن نیز نکوهش می شود».

۱. «هرگاه چیزی به شما هدیه کردند، شما بهتر از آن یا همانند آن را به او هدیه کنید»؛ نساء، ۸۶.

۲. مجادله، ۱۱.

۳. تصنیف غرر الحکم، ح ۹۹۷۰.

۴. مریم، ۱۶.

۵. مریم، ۴۱.

۶. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۷. تصنیف غرر الحکم، ح ۱۰۷۳۸.

چشم پوشی از خطای دیگران

در قرآن کریم دو بار عبارت «فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ» آمده است: یک بار در سوره نساء آیه ۱۰۰ که مربوط به مهاجران مخلص است و یک بار در این آیه که مربوط به عفو از بدی های مردم است: «وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ»؛^۱ «و جزای بدی، بدی ای مانند آن است؛ پس هرکه عفو کند و اصلاح نماید، پس پاداش او بر خداست. همانا او ستمکاران را دوست ندارد». پس پاداش عفو و اصلاح هم وزن پاداش مهاجرت الی الله است؛ اما عفو از بدی دیگران کافی نیست، باید او را اصلاح کرد: «عَفَا وَأَصْلَحَ».

در ادامه همان آیه می فرماید: «وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ»؛^۲ «و البته کسی که صبر نماید [و مجرم را ببخشد] همانا این از کارهای استوار است».

گذشت از ظالم کار ساده ای نیست و اراده و تصمیم استوار لازم دارد. صبر و گذشت، بستر صفات برجسته انسان است. کسانی اهل گذشت هستند که صبور باشند؛ چون کلمه «صبر» قبل از کلمه «مغفرت» آمده است.

در آیه دیگر در همین سوره می خوانیم: «وَالَّذِينَ يَحْتَسِبُونَ كِبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ»؛^۳ «و کسانی که از گناهان کبیره و زشتی ها پرهیز می کنند و چون خشم و غضب کنند، می بخشند».

غضب غریزه ای است که کنترل آن لازم است. کمالات، زمانی ارزش بیشتری دارد که سیره و روش انسان شود، همان طور که در قرآن نیز این موضوع با فعل مضارع بیان شده که نشانه دوام است: «يَحْتَسِبُونَ... يَغْفِرُونَ». نکته دیگر اینکه مؤمنان به هنگام غضب، خودشان عفو می کنند، نه به خاطر وساطت دیگران: «هُمْ يَغْفِرُونَ».

در جای دیگر می خوانیم: «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالصَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»؛^۴ «[متقین] کسانی هستند که در راحت و رنج انفاق می کنند و خشم خود را

۱. شوری، ۴۰.

۲. شوری، ۴۳.

۳. شوری، ۳۷.

۴. آل عمران، ۱۳۴.

فرومی‌برند و از [خطای] مردم می‌گذرند و خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد».

روزی یکی از خدمتکاران امام سجاد علیه السلام در موقع شست‌وشوی سروصورت آن حضرت، ظرف آب از دستش افتاد و سر امام علیه السلام را زخمی کرد. او فهمید که امام ناراحت شده است. بلافاصله گفت: «وَ الْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ». امام فرمود: «من خشم خود را فروبردم.» او دوباره گفت: «وَ الْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ». امام فرمود: «تو را عفو کردم.» او گفت: «وَ اللَّهُ يَحِبُّ الْمُحْسِنِينَ». امام فرمود: «تو در راه خدا آزاد هستی.»^۱ کسی که می‌خواهد محبوب خدا شود، باید از مال بگذرد و خشم و غضب را فروبرد. همچنین در عفو خطاکار، ایمان او شرط نیست: «وَ الْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ».

امام سجاد علیه السلام، آخرین شب ماه رمضان که فرامی‌رسید، برده‌ها را جمع می‌کرد و دفتر را بیرون می‌آورد و می‌فرمود: «ای فلانی، تو چنان و چنین کردی و من تو را تأدیب نکردم، آیا به یاد داری؟» او هم می‌گفت: «بله یا بن رسول الله.» تا به آخرین نفر از آن‌ها می‌رسید و همه اقرار می‌کردند.

سپس حضرت در وسط آن‌ها می‌ایستاد و به آن‌ها می‌فرمود با صدای بلند به من بگویید: «ای علی بن الحسین، خداوند نیز همه آنچه را تو انجام داده‌ای نوشته است، همان طور که تو آنچه ما عمل کرده بودیم بر ما نوشته‌ای؛ حال که چنین است پس ببخش و درگذر همچنان که امید عفو از خداوند داری و دوست داری که او از تو بگذرد. تو از ما درگذر تا او را بخشنده بیابی. ببخش تا مالک واقعی [خداوند] تو را ببخشد. خداوند می‌فرماید: «وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ؟»^۲ باید ببخشید و درگذرید، آیا دوست نمی‌دارید که خداوند شما را ببخشد؟»

امام سجاد علیه السلام با صدای بلند این مطالب را بر خود فریاد می‌کرد و به برده‌ها تلقین می‌فرمود و بردگان نیز با صدای بلند می‌گفتند؛ این در حالی بود که امام‌زین‌العابدین علیه السلام در بین آن‌ها ایستاده بود و گریه می‌کرد و می‌گفت: «پروردگارا، تو خود ما را امر فرمودی که از هرکس که به ما ظلم کرده بگذریم. ما از هرکس که به ما ظلم کرده بود درگذشتیم، پس تو نیز از ما درگذر؛ و تو امر فرمودی که ما سائلی را دست‌خالی برنگردانیم و اینک همه، نیازمند و مسکین، به خدمت تو آمده‌ایم.»

۱. تفسیر مجمع‌البیان، ج ۲، ص ۸۳۸.

۲. نور، ۲۲.

سپس امام سجاد علیه السلام رو به بردگان و کنیزان می فرمود: «من همه شما را بخشیدم؛ آیا شما من را می بخشید؟! و از آنچه از من نسبت به شما سر زده می گذرید؟! که من مالک بدی بودم، ولی خود مملوکی هستم برای خداوندی کریم که بخشنده و عادل است.»

آن بردگان همگی در پی این درخواست حضرت می گفتند: «ای سید و آقای ما، همگی از تو درگذشتیم، ولی تو ذره ای بدی به ما نکرده ای.»

سپس امام سجاد علیه السلام به آن ها می فرمود بگویند: «خداوندا، علی بن الحسین را ببخش، همچنان که او ما را عفو کرد. و او را از آتش آزاد بفرما، همچنان که او ما را از بندگی آزاد کرد.»

آن ها هم این را می گفتند و امام سجاد علیه السلام می فرمود: «بروید که شما را آزاد کردم، به این امید که خداوند نیز از من بگذرد.»

سپس همه آن ها را آزاد می کرد و روز عید فطر که فرامی رسید به همه آن ها اموال ارزنده ای هدیه می داد که از آنچه نزد مردم است بی نیازشان کند.

تعداد برده هایی که امام سجاد علیه السلام آزاد کرد، آن قدر زیاد بود که جمعیت کثیری را در مدینه تشکیل داده بودند. به همین دلیل امام سجاد علیه السلام در بازار برده فروشان، مشهور شده بود و برده ها سعی می کردند خود را مقابل حضرت نشان دهند.^۱

یکی از بستگان امام سجاد علیه السلام به آن حضرت جسارتی کرد و رفت. امام به اطرافیان نشان فرمود: «آیا سخنان او را شنیدید؟» گفتند: «بله!» فرمود: «همراه من بیایید تا پاسخ من به او را نیز بشنوید.» امام در حالی که در مسیر، آیه ﴿وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾^۲ را تلاوت می کرد، به در خانه آن شخص رفت. او خیال کرد که حضرت برای انتقام از او آمده است. به نوعی آماده مقابله شد. امام علیه السلام فرمود: «من فرزند امام حسین علیه السلام هستم. اگر آنچه گفتمی در من هست، خدا مرا ببخشد و اگر در من نیست، خدا تو را ببخشد.» آن شخص از رفتار کریمانه امام شرمسار شد و پیشانی ایشان را بوسید.^۳

۱. کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۷۹؛ بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۹۵.

۲. آل عمران، ۱۳۴.

۳. /ارشاد مفید، ج ۲، ص ۱۴۵.

نکاتی از این ماجرا می‌توان برداشت کرد:

* امام علیه السلام در میان فامیل خود نیز مظلوم بود و جسارت‌ها می‌شنید.

* عفو به جای انتقام.

* درس اخلاق عملی و آموزش با استفاده از نمایش.

* امر به معروف با اخلاق عملی به جای بیان فلسفه اخلاق.

* تبدیل تهدید به فرصت.

* اقدام فوری و بی‌وقفه تا کینه‌ها کهنه نشود.

* حتی از اصلاح دشنام‌دهندگان به معصوم ناامید نشویم.

* هیچ‌گاه خود را کامل نپنداریم؛ زیرا امام علیه السلام در این ماجرا فرمود چنانچه عیب در من هست، خدا مرا ببخشد و چنانچه نیست، خدا تو را ببخشد. احتمال عیب را در خود و دشنام‌هنده یکسان بیان کرد. امام معصوم است، لکن در گفت‌وگو با آن فرد، امام نه از خاندان نبوت سخن می‌گوید و نه از عصمت! بلکه به‌گونه‌ای سخن می‌گوید که انگار هر دو انسانی عادی هستند.

قرآن می‌فرماید: ﴿فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ﴾؛ «پس به نیکویی [از لغزش‌ها] صرف نظر کن».

«صفح» از «صفحه»، به معنی صورت است. ﴿فَاصْفَحِ الصَّفْحَ﴾، یعنی روی بگردان، ولی نه از روی قهر، بلکه از روی عفو و اغماض. همچنان که امام رضا علیه السلام صفح جمیل را به عفو بدون مؤاخذه تفسیر کرده‌اند.^۲

در آیه دیگری می‌خوانیم: ﴿وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾؛^۳ «باید عفو و گذشت نمایند و از آنان درگذرند. آیا دوست ندارید که خداوند شما را ببخشد؟ و خداوند آمرزنده و مهربان است».

«عفو» به معنای بخشیدن است و «صفح» به معنای نادیده‌گرفتن که مرحله‌ای بالاتر از عفو

۱. حجر، ۸۵.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۱۲۸.

۳. نور، ۲۲.

است. بعضی گفته‌اند که «صفح» عفو است که در آن ملامت نباشد. در پیمودن مراحل کمال، بلندهمت باشید و به حداقل اکتفا نکنید. ابتدا کلمه «عفو» آمده و در مرحله بالاتر «صفح» آمده است.

به حضرت علی علیه السلام پیشنهاد کردند که در برابر کار لشکر معاویه که آب را بر روی لشکر امیرالمؤمنین علیه السلام بستند، مقابله به مثل کنند و آب را بر روی دشمن ببندند تا از تشنگی، جنگ را واگذار کنند. اما حضرت فرمود: «لَا وَاللَّهِ لَا أَكْفِيهِمْ مِثْلَ فِعْلِهِمْ أَفْسَحُوا لَهُمْ عَنِ بَعْضِ الشَّرِيعَةِ»^۱ «به خدا قسم، کار آنان را تلافی نمی‌کنم، بروید و بعضی آبشخورها را به روی آن‌ها باز کنید».

یکی از صفات خداوند اظهار خوبی‌ها و پوشاندن بدی‌هاست: «يَا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَ سَتَرَ الْقَبِيحَ». حضرت علی علیه السلام به درگاه خداوند می‌فرماید: «وَكَمْ مِنْ ثَنَاءٍ جَمِيلٍ لَسْتُ أَهْلًا لَهُ نَشْرْتُهُ»^۲ «و چه بسیار ثنای نیکو که من لایق آن نبودم و تو از من بر زبان‌ها منتشر ساختی».

۱. بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۱۴۶.

۲. مفاتیح الجنان، دعای کمیل.

(۱۰) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَحَلِّئِي مَجْلِيَةَ الصَّالِحِينَ، وَالْبِسْنِي زِينَةَ الْمُتَّقِينَ، فِي بَسْطِ الْعَدْلِ، وَكَطْمِ الْغَيْظِ، وَإِظْفَاءِ النَّائِبَةِ، وَصَمِّ أَهْلَ الْفُرْقَةِ، وَإِصْلَاحِ ذَاتِ الْبَيْنِ، وَإِفْشَاءِ الْعَارِفَةِ، وَسْتِرِّ الْعَائِبَةَ، وَلِينِ الْعَرِيكَةِ، وَخَفْضِ الْجَنَاحِ، وَحُسْنِ السَّيْرِ، وَسُكُونِ الرِّيحِ، وَطِيبِ الْمَخَالَقَةِ، وَالسَّبْقِ إِلَى الْفُضَيْلَةِ، وَإِيثَارِ التَّفَضُّلِ، وَتَرْكِ التَّعْيِيرِ، وَالْإِفْضَالِ عَلَى غَيْرِ الْمُسْتَحِقِّ، وَالْقَوْلِ بِالْحَقِّ وَإِنْ عَزَّ، وَاسْتِقْلَالِ الْحَيْرِ وَإِنْ كَثُرَ مِنْ قَوْلِي وَفِعْلِي، وَاسْتِكْثَارِ الشَّرِّ وَإِنْ قَلَّ مِنْ قَوْلِي وَفِعْلِي، وَأَكْمِلْ ذَلِكَ لِي بِدَوَامِ الطَّاعَةِ، وَلُزُومِ الْجَمَاعَةِ، وَرَفْضِ أَهْلِ الْبِدْعِ، وَ مُسْتَعْمِلِ الرَّأْيِ الْمُخْتَرَعِ.

«خدایا، بر محمد و آلش درود فرست و مرا به زیور شایستگان بیارای و زینت پرهیزکاران را به من ببوشان که زیور و زینت شایستگان و پرهیزکاران در این امور است: گسترش عدالت، فروخوردن خشم، خاموش کردن آتش فتنه، جمع کردن پراکنده شدگان، اصلاح بین مردم، آشکارکردن کارهای خوب مردم، پوشاندن عیوب انسان‌ها، نرم‌خویی، فروتنی، خوش‌رفتاری، آرامش، وقار، خوش‌اخلاقی، پیشی گرفتن به سوی فضیلت، انتخاب نیکی و احسان، ترک سرزنش، خوبی کردن به غیرمستحق، حق‌گویی گرچه سنگین باشد، اندک‌شمردن گفتار و کردار خوب، هرچند زیاد باشد؛ و زیاد‌شمردن گفتار و رفتار بد، هرچند اندک باشد؛ و همه این امور را به دوام اطاعت از حضرتت و همراهی با مسلمانان و دست برداشتن از اهل بدعت و آنان که رأی ساختگی در دین را به کار می‌گیرند، کامل کن.»

وَ حَلِّئِي مَجْلِيَةَ الصَّالِحِينَ، وَالْبِسْنِي زِينَةَ الْمُتَّقِينَ

«و مرا به زیور شایستگان بیارای و زینت پرهیزکاران را به من ببوشان.»

قرآن می‌فرماید: ﴿وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَلِكَ خَيْرٌ﴾؛ «[ولی] لباس تقوا همانا بهتر است.»

مراد از ﴿لباسُ التَّقْوَىٰ﴾، لباسی است که بر اساس تقوا، تواضع، پاکی و پاک‌دامنی باشد و به خشیت، طاعت، عفت، حیا و عمل صالح تعبیر شده است.

همان گونه که لباس عیوب را می پوشاند و بدن را از سرما و گرما حفاظت می کند و در ضمن زیبایی هم دارد، تقوا نیز پوششی برای پنهان کردن عیوب، نگهدارنده از گناه و مایه زیبایی معنوی انسان است. لباس مایه زینت و آرامش است و دوری از لباس، مایه رسوایی است؛ تقوا نیز چنین است.

زینت اهل تقوا عبارت است از:

۱. گسترش عدالت؛ ۲. فرونشاندن خشم؛ ۳. خاموش کردن فتنه؛ ۴. پیوستن پراکندگان؛ ۵. اصلاح بین مردم؛ ۶. فاش کردن خوبی ها؛ ۷. پنهان کردن زشتی ها؛ ۸. نرم خویی؛ ۹. تواضع و فروتنی؛ ۱۰. نیک سیرتی؛ ۱۱. سنگینی و وقار؛ ۱۲. حسن معاشرت؛ ۱۳. سبقت در فضیلت؛ ۱۴. برگزیدن احسان، بدون توقع تلافی؛ ۱۵. ترک سرزنش؛ ۱۶. دستگیری از غیرمستحق؛ ۱۷. پایبندی به گفتن حق، هرچند گران آید؛ ۱۸. اندک شمردن خوبی های خود؛ ۱۹. بسیار دیدن زشتی های خویش؛ ۲۰. تداوم طاعت؛ ۲۱. همراهی با مسلمانان؛ ۲۲. بیزاری از اهل بدعت.

در قرآن، کلمه زینت هم برای امور مادی به کار رفته است هم امور معنوی؛ امور مادی مانند زینت بودن ستارگان برای آسمان و زینت بودن درختان، دریاها، نهرها، آبشارها، گل ها و هرچه روی زمین است، برای زمین: «إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا»^۱ «هرآنچه روی زمین است، زینت آن قرار دادیم»؛

امور معنوی مانند «حَبَبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ»^۲ «خدا ایمان را محبوب شما قرار داده و در دل هایتان آن را زینت بخشیده است».

فِي بَسْطِ الْعَدْلِ

«[زینت پرهیزکاران در] گسترش عدالت [را به من بپوشان]».

نظام هستی بر اساس عدالت برپا شده است: «بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ»^۳ هدف بعثت انبیا نیز

۱. کهف، ۷.

۲. حجرات، ۷.

۳. بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۴۹۳.

آن بود که مردم به عدالت قیام کنند: ﴿لِيُقِيمُوا لِلنَّاسِ بِالْقِسْطِ﴾.^۱

در اقتصاد نیز عدالت باید محور و معیار باشد. اگر نظام هستی بر پایه میزان است، زندگی اقتصادی ما نیز باید بر مدار میزان باشد و هرگونه معامله‌ای با ترازوی عدالت سنجیده شود: ﴿وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ، أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ﴾؛^۲ «و آسمان را بالا برد و قانون و میزان را مقرر کرد تا در سنجش و میزان تجاوز نکنید. و وزن را بر اساس عدل برپا دارید و در ترازو کم نگذارید».

عدالت اصلی است که در همه امور زندگی، اسلام به آن سفارش کرده است:

۱. در سخن گفتن؛ می‌فرماید: ﴿وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا﴾؛^۳ حتی درباره دشمنان و مخالفان سفارش کرده: ﴿فَلَا تَعْتَدُوا﴾؛ «از حد تجاوز نکنید و سخن ناروا نگویید».

۲. عدالت میان فرزندان: ﴿اعْدِلُوا بَيْنَ أَوْلَادِكُمْ﴾.^۴

۳. عدالت نسبت به مشتری و نهی از کم‌فروشی: ﴿وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ﴾.^۵

۴. عدالت در تقسیم ارزاق عمومی؛ حضرت علی علیه السلام به مالک اشتر می‌فرماید: «فَإِنَّ لِلْأَقْصَى مِنْهُمْ مِثْلَ الَّذِي لِلْأَدْنَى»؛^۶ «سهام دورترین افراد باید مثل سهم نزدیک‌ترین افراد باشد».

۵. عدالت در قضاوت و داوری: ﴿وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ﴾.^۷

۶. عدالت در کیفر و مجازات: ﴿فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ﴾.^۸

۷. عدالت در استفاده از بیت‌المال: «لَوْ كَانَ الْمَالُ لِي لَسَوَيْتُ بَيْنَهُمْ فَكَيْفَ وَإِنَّمَا الْمَالُ مَالُ اللَّهِ»؛^۹ «اگر این مال از آن من می‌بود، بازهم آن را به تساوی میانشان تقسیم می‌کردم. پس چگونه چنین

۱. حدید، ۲۵.

۲. رحمان، ۸ و ۹.

۳. انعام، ۱۵۲.

۴. صحیفه سجادیه، دعای ۲۰.

۵. اعراف، ۸۵.

۶. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۷. نساء، ۵۸.

۸. بقره، ۱۹۴.

۹. نهج البلاغه، خطبه ۱۲۶.

نکنم، در حالی که مال از آن خداوند است؟»

۸. عدالت در دسترسی یکسان همه مردم به حاکمان: «وَاسِ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ بِوَجْهِكَ وَ مَنْطِقِكَ وَ مَجْلِسِكَ حَتَّى لَا يَظْمَعَ قَرِيبُكَ فِي حَيْفِكَ وَلَا يِيَّاسَ عَدُوُّكَ مِنْ عَدْلِكَ»؛ «پس هنگام داوری، در میان مسلمانان طوری قرار بگیر که نگاه و گفتار و نحوه نشستن تو با آن‌ها یکسان باشد تا خویشان نزدیک تو طمع ظلم و ستم نداشته باشند و دشمن تو از عدل و انصاف تو ناامید نگردد».

معنای عدالت

۱. عدالت، غیر از تساوی است. عدالت همه جا ارزش است، ولی تساوی گاهی ارزش و گاهی ظلم است. اگر پزشک به همه مریض‌ها یک نوع دارو بدهد، یا معلم به همه شاگردان یک نمره بدهد، تساوی رعایت شده، اما عدالت خیر. عدالت آن است که به هرکس بر اساس استحقاقش بدهیم، گرچه تفاوت باشد؛ زیرا تفاوت گذاشتن میان افراد بر اساس لیاقت‌ها و کمالات حق است، اما تبعیض باطل است. تبعیض آن است که بدون دلیل منطقی و پذیرفتنی، یکی را بر دیگری ترجیح دهیم. ولی تفاوت آن است که بر اساس معیار مشخص و منطقی، یکی را بر دیگری ترجیح دهیم.

گاهی محبت و تعصب بیجا و گاهی کینه، انسان را از عدالت خارج می‌کند. درباره محبت بیجا قرآن می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِن يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أُولَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلَوُّوا أَوْ تُعْرَضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا»^۲؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همواره برپادارنده عدالت باشید و برای خدا گواهی دهید، گرچه به ضرر خودتان یا والدین و بستگان باشد. اگر [یکی از طرفین دعوا] ثروتمند یا فقیر باشد، پس خداوند به آنان سزاوارتر است. پس پیرو هوای نفس نباشید تا بتوانید به عدالت رفتار کنید و اگر زبان بیچانید [و به ناحق گواهی دهید] یا [از گواهی دادن به حق] اعراض کنید، پس [بدانید که] خداوند به آنچه می‌کنید، آگاه است».

بر اساس آیه، انسان ممکن است به دلایل گوناگون گواهی‌های مختلف دهد: گاهی علیه

۱. کافی، ج ۷، ص ۴۱۳.

۲. نساء، ۱۳۵.

ثروتمندان به خاطر روحیه ضد سرمایه داری، گاهی به نفع ثروتمندان به خاطر طمع به مال و مقام آنان، گاهی علیه فقیر به خاطر بی‌اعتنایی به او و گاهی به نفع فقیر به خاطر دل‌سوزی برای او؛ اما آیه همه این انگیزه‌ها را باطل و تنها قیام به عدل را حق می‌داند و همه کلمات و جملاتش، بر عدالت تشویق و تأکید می‌کند؛ زیرا معیار، حق و عدالت است، نه فقر و غنی، یا خویش و خویشاوند.

کینه و دشمنی با دیگران نیز انسان را در مقام لجاجت و انتقام قرار می‌دهد و او را از مرز عدالت خارج می‌کند. در این باره قرآن می‌فرماید: «وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ ٱلْأَ تَعْدِلُوٓا۟»؛ «هرگز دشمنی با قومی، شما را به بی‌عدالتی وادار نکند».

بنابراین حب و بغض نباید ما را از مسیر عدالت خارج کند. قرآن می‌فرماید: «قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِٱلْقِسْطِ»؛^۲ «بگو: پروردگارم امر به عدالت کرده است». از این جمله معلوم می‌شود که عدالت تنها ارزشی اخلاقی نیست، بلکه فرمان حتمی الهی درباره همه چیز است.

۲. عدالت توصیه نیست، تکلیف است.

قرآن می‌فرماید: «وَ أَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا ٱلَّ وُسْعَهَا»؛^۳ «[در دادوستدها] پیمانه و ترازو را با عدالت تمام دهید. ما هیچ‌کس را جز به اندازه توانش تکلیف نمی‌کنیم».

حتی اگر اجرای عدالت در حد اعلا و مطلوب ممکن نباشد، لااقل در حد توان و امکان باید این تکلیف الهی مراعات شود؛ چنان‌که در آیه دیگر می‌خوانیم: «إِنَّ ٱللَّهَ يَأْمُرُ بِٱلْعَدْلِ وَ ٱلْإِحْسَانِ»؛^۴ «خداوند مردم را به عدل و احسان امر کرده است».

۳. وضع قوانین سخت‌تر برای مبارزه با مفسدان اقتصادی؛ اگر در قوانین کیفری برای مسئولان متخلف، جریمه سنگین‌تری وضع شود، خلاف عدالت نیست. خداوند در آیه ۷۴ سوره اسراء به پیامبرش می‌فرماید: «وَلَوْ لَأَنَّ تَبَنُّكَ لَقَدْ كِدَّتْ تَرْكُنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا»؛ «و اگر ما تو را استوار نکرده بودیم، هرآینه نزدیک بود که اندکی به آنان تمایل پیدا کنی». که اگر چنین می‌شد: «إِذَا

۱. مائده، ۸.

۲. اعراف، ۲۹.

۳. انعام، ۱۵۲.

۴. نمل، ۹۰.

لَاذَقْتَاكَ ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَضِعْفَ الْمَمَاتِ؛^۱ «آنگاه دو برابر [کیفر مشرکان] در زندگی و دو برابر در مرگ، عذابت می‌چشانند».

آری مجازات مسؤلان و عاملان اصلی فساد اقتصادی بیش از دیگران است؛ چنان‌که قرآن دربارهٔ تهمت‌زنندگان به همسر پیامبر ﷺ می‌فرماید: «لِكُلِّ امْرِئٍ مِّمَّهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ»؛^۲ «هرکدام از آنان سهم خود را از گناهی که مرتکب شدند، دارند و از آنان کسی که بخش مهم آن [گناه] را بر عهده داشت، عذاب عظیمی برای اوست». آری، مجازات کسی که نقش اصلی را در ارتکاب جرم دارد، بزرگ‌تر است.

به دنبال کسب غنائم جنگی به وسیلهٔ مسلمانان، برخی همسران پیامبر اکرم ﷺ به توسعهٔ زندگی رو آوردند و از آن حضرت وسایل و امکانات رفاهی طلب کردند. رسول خدا ﷺ با خواستهٔ آنان مخالفت کرد و به مدت یک ماه از آنان فاصله گرفت تا این آیه نازل شد: «إِنْ كُنْتُمْ تُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَأَسْرِحْكُمْ سَرَاحًا جَمِيلًا»؛^۳ «اگر شما زندگی دنیا و زینت و زرق و برق آن را می‌خواهید، بیایید تا شما را [با پرداخت مهرتان] بهره‌مند سازم و به وجهی نیکو [بدون قهر و خشونت] رهایتان کنم».

آری هنگام دسترسی به بیت‌المال، باید جلوی توقع و انتظارات بیجای خانواده، خویشان و فرزندان را بگیریم؛ زیرا خطر دنیاگرایی، حتی خاندان نبوت را تهدید می‌کند، چه رسد به رهبران و مسؤلان جامعهٔ اسلامی که همواره درگیر مسائل عاطفی و خانوادگی هستند.

قرآن از مردم به جای قیام به قسط، قوام بودن به قسط را خواسته است؛ یعنی جزء کسانی باشید که در همهٔ امور و برای همیشه عدالت خواه باشید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ آلَا تَعْدِلُوا اَعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ»؛^۴ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همواره برای خدا با تمام وجود قیام کنید و به انصاف و عدالت گواهی دهید و هرگز دشمنی با قومی، شما را به بی‌عدالتی وادار نکند. به عدالت

۱. اسراء، ۷۵.

۲. نور، ۱۱.

۳. احزاب، ۲۸.

۴. مائده، ۸.

رفتار کنید که به تقوا نزدیک تر است و از خداوند پروا کنید که همانا خدا به آنچه انجام می دهید، آگاه است.»

مشابه این آیه با اندکی تفاوت، در آیه ۱۳۵ سوره نساء آمده است: «قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَ لَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ»؛ «قیام به عدالت کنید و گواهان برای خدا باشید، هرچند به زیان خود یا والدین و بستگان شما باشد.»

تفاوت میان این دو آیه، آن است که آیه اول سفارش می‌کند کینه‌ها و دشمنی‌ها شما را از عدالت ورزی منحرف نکند، آیه دوم می‌فرماید علاقه‌ها و وابستگی‌ها شما را از مرز عدالت خارج نکند.

از آنجا که نادیده‌گرفتن کینه‌های درونی درباره مردم دشوار است، لذا در این آیه چند فرمان و چند تشویق به کار رفته است: «لَا يَجْرِمَنَّكُمْ... اَعْدِلُوا... هُوَ أَقْرَبُ... اتَّقُوا اللَّهَ...». از این آیه می‌آموزیم:

۱. اگر انگیزه انسان، کینه‌های او شد، اخلاصی در کار نیست؛ ولی اگر قیام برای خدا باشد، کینه‌ها در اجرای عدالت بی‌اثر می‌شود: «قَوَّامِينَ لِلَّهِ... لَا يَجْرِمَنَّكُمْ».

۲. مؤمنان، هم با خدا رابطه دارند: «قَوَّامِينَ لِلَّهِ» و هم در ارتباط با مردم به عدل گواهی می‌دهند: «شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ».

۳. اگر باور کنیم خدا عملکردمان را می‌بیند، به عدل رفتار خواهیم کرد: «شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ... إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ».

۴. انسان‌های کینه‌توز و عقده‌ای نمی‌توانند عادل باشند. برای رسیدن به عدالت باید کینه‌ها را کنترل کرد: «لَا يَجْرِمَنَّكُمْ».

۵. احساسات باید تحت الشعاع عدالت باشد: «لَا يَجْرِمَنَّكُمْ... اَعْدِلُوا».

۶. کینه‌جویی، از عوامل انحراف از عدالت است: «شَتَّانَ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا».

۷. در سیاست‌گذاری‌ها و روابط داخلی و خارجی، حتی در برابر دشمنان نیز باید عادل باشیم:

«شَتَّانَ قَوْمٍ».

۸. انسان‌های عادل و منصف به تقوا نزدیک‌ترند: «اعْدِلُوا هُوَ اقْرَبُ لِلتَّقْوَى».

۹. هدف از بعثت تمام انبیا قیام مردم به عدالت است: «لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ».

در حدیث می‌خوانیم که امیرالمؤمنین علیه السلام درباره پذیرش خلافت فرمود: «وَمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ إِلَّا يُقْرُوا عَلَى كَيْفَةٍ ظَالِمٍ وَلَا سَعَبٍ مَظْلُومٍ لِأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا»^۱؛ «و اگر نبود عهدی که خدای عزوجل از علما گرفته تا راضی نشوند بر سیری ظالم از ظلم و گرسنه ماندن مظلوم از ستم او، هرآینه ریسمان و مهار شتر خلافت را بر کوهان آن می‌انداختم».

۱۰. مراد از بسط و گسترش عدل آن است که عدالت ما در همه مردم فراگیر باشد: «أَفْضَلُ الْمُلُوكِ سَجِيَّةً مِنْ عَمِّ النَّاسِ بِعَدْلِهِ»^۲؛ «بهترین روش و منش پادشاه آن است که عدالت او همه مردم را فرا بگیرد». در جای دیگر می‌خوانیم: «عَلَيْكَ بِالْعَدْلِ فِي الصَّدِيقِ وَالْعَدُوِّ وَالْقَصْدِ فِي الْفَقْرِ وَالْغِنَى»^۳؛ «بر تو باد به عدل و دادگری درباره دوست و دشمن و میانه‌روی در حال دارایی و نداری».

تفاوت معنای «قسط» و «عدل»

«قسط» و «عدل» که تقریباً مفهومی معادل یکدیگر دارند، گاه به صورت جداگانه به کار می‌روند و گاهی با هم. درباره تفاوت میان این دو می‌توان گفت قسط به معنای تقسیم عادلانه و نقطه مقابل آن، تبعیض است و عدالت در مقابل تجاوز به حقوق دیگران است؛ مثلاً فردی حق دیگری را غصب کند و برای خود بردارد. این احتمال نیز وجود دارد که عدل، مفهومی وسیع‌تر از قسط داشته باشد؛ چراکه قسط درباره تقسیم عادلانه به کار برده می‌شود، ولی عدل هم در تقسیم و هم در مسائل دیگر به کار می‌رود.

عدالت حتی در انتقاد

وقتی قرآن می‌خواهد انتقاد کند، می‌فرماید: «وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ»^۴؛ «بعضی از آن‌ها کافر هستند». نمی‌فرماید همه آن‌ها کافرند.

۱. علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۵۰.

۲. تصنیف غرر الحکم، ح ۷۷۸۱.

۳. همان، ح ۸۰۵۸.

۴. بقره، ۲۵۳.

حتی در نکوهش شراب نیز عادلانه انتقاد می‌کند و می‌فرماید: «وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِنَّهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَّفْعِهِمَا»؛^۱ البته منافی هم دارد. عدالت در تشویق، محبت، وصیت، بخشش، توبیخ، نگاه، کلام و در همه چیز باید رعایت شود.

نکته مهم دیگر اینکه گرچه عادل بودن برای انسان کمال است، امام سجاده علیه السلام در این دعا، توسعه و گسترش این نوع عدالت را می‌خواهد.

قانون مماثلت

این قانون بیانگر تناسب پاداش و جزا در اسلام و رفتار متقابل و متناسب است. از آنجا که قوانین اسلام طبق عقل و فطرت و عدل است، در امور مختلف، برابری را با صراحت مطرح کرده است که چند نمونه را در اینجا بیان می‌کنیم:

«فَمَنْ اَعْتَدَى عَلَیْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ مَا اَعْتَدَى عَلَیْكُمْ»؛^۲ «هرکس به شما تعدی و تجاوز کرد، به مانند آن بر او تعدی کنید».

«وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِی عَلَیْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ»؛^۳ «و برای زنان همانند وظایفی که بر دوش آنهاست، حقوق شایسته‌ای قرار داده شده است».

«وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعْمِ»؛^۴ «هرکس از شما به عمد شکاری را در حال احرام بکشد، کیفر و کفاره‌اش کشتن نظیر آن حیوان از چهارپایان است».

«وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ»؛^۵ «و هرگاه خواستید مجازات کنید، تنها به مقداری که بر شما تعدی شده کیفر دهید».

مماثلت در سنت‌های الهی

۱. «وَمَكْرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ»؛^۶ «دشمنان نقشه کشیدند و خداوند چاره‌جویی کرد».

۱. بقره، ۲۱۹.

۲. بقره، ۱۴۹.

۳. بقره، ۲۲۸.

۴. مائده، ۹۰.

۵. نحل، ۱۲۶.

۶. آل عمران، ۵۴.

۲. ﴿يَخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ﴾؛^۱ «منافقین] می‌خواهند خدا را فریب دهند، در حالی که او آن‌ها را فریب می‌دهد».
۳. ﴿إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِؤُنَ اللَّهِ * يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ﴾؛^۲ «[می‌گویند:] ما [آن‌ها] را مسخره می‌کنیم، [در حالی که] خداوند آن‌ها را مسخره می‌کند».
۴. ﴿نَسُوا اللَّهَ فَنَسَاهُمْ﴾؛^۳ «خدا را فراموش کردند و خدا نیز آنان را به فراموشی گرفتار کرد».
۵. ﴿فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ﴾؛^۴ «هنگامی که آن‌ها از حق منحرف شدند، خداوند قلوبشان را منحرف ساخت».
۶. ﴿وَإِنْ عُدْتُمْ عُدْنَا﴾؛^۵ «هرگاه برگردید، ما بازمی‌گردیم».
۷. ﴿لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ﴾؛^۶ «کسانی که نیکی کردند، پاداش نیک و زیاده بر آن دارند».
۸. ﴿رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ﴾؛^۷ «خداوند از آن‌ها خشنود و آن‌ها از او خشنود خواهند بود».
۹. ﴿سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوَعَضْتَ أَمْ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ﴾؛^۸ «[آنان که در دنیا می‌گفتند:] برای ما تفاوت نمی‌کند که ما را انذار کنی یا نکنی، [بیهوده خود را خسته نکن]». همان‌ها در قیامت می‌گویند: ﴿سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَجْرُنَا أَمْ صَبَرْنَا﴾؛^۹ «چه بی‌تابی کنیم و چه شکیبایی، تفاوتی برای ما ندارد».
۱۰. ﴿مَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ﴾؛^{۱۰} «آن‌ها که در این جهان [از دیدن چهره حق] نابینا بودند، در آنجا نیز نابینا هستند».
۱۱. ﴿فَادْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ﴾؛^{۱۱} «به یاد من باشید تا به یاد شما باشم».

۱. نساء، ۱۴۲.

۲. بقره، ۱۴ تا ۱۵.

۳. حشر، ۱۹.

۴. صف، ۵.

۵. اسراء، ۸.

۶. یونس، ۲۶.

۷. مائده، ۱۱۹.

۸. شعراء، ۱۳۶.

۹. ابراهیم، ۲۱.

۱۰. اسراء، ۷۲.

۱۱. بقره، ۱۵۲.

۱۲. اگر خداوند به ما دستور می‌دهد: ﴿صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾؛^۱ «بر پیامبر درود فرستید و سلام گوید و تسلیم فرمانش باشید»، در مقابل به پیامبر ﷺ دستور می‌دهد: ﴿وَصَلِّ عَلَيْهِمْ﴾؛^۲ «به آن‌ها که زکات می‌پردازند، درود بفرست».

امیرالمؤمنین (علیه السلام) درباره قصاص قاتل خود چنین فرمود: «فَاضْرِبُوهُ صَرْبَةً بِصَرْبَةٍ وَلَا تُمْتَلُوا بِالرَّجُلِ»؛^۳ «او به من ضربه‌ای زد و شما هم به او ضربه‌ای بزنید و نگوئید چون او امیرالمؤمنین را شهید کرده است باید او را مثله کنیم». یعنی به خاطر کشته شدن من خون ریزی به پا نکنید، جامعه را به هم نریزید، دودستگی درست نکنید و جنگ به وجود نیاورید. اگر به خاطر من بناست یک نفر کشته شود، یک نفر باید کشته شود و بالاتر اینکه می‌فرماید، او یک ضربت بیشتر زنده و شما هم بیش از یک ضربت حق ندارید به او بزنید.

امام کاظم (علیه السلام) در تفسیر آیه ﴿وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾ فرمود: «لَيْسَ يُحْيِيهَا بِالْقَطْرِ وَلَكِنْ يَبْعَثُ اللَّهُ رِجَالًا فَيُحْيُونَ الْعَدْلَ فَتُحْيَا الْأَرْضُ لِأَحْيَاءِ الْعَدْلِ وَلَا قَامَةَ الْحَدِّ لِلَّهِ أَنْفَعُ فِي الْأَرْضِ مِنَ الْقَطْرِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا»؛^۴ «زمین را با باران زنده نمی‌کند، بلکه مردانی را برمی‌انگیزاند که عدل را احیا می‌کنند. پس به خاطر احیای عدل، زمین احیا می‌شود و به یقین، اقامه حد الهی در زمین، از باران چهل صبحگاه مفیدتر است».

البته به گفته روایات، عدل کامل را حضرت مهدی (علیه السلام) در زمین می‌گستراند: «يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلَّتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا».^۵

وَكَظَمَ الْغَيْظَ

«[زینت پرهیزکاران در] فروخوردن خشم [را به من بپوشان]».

۱. غیظ، غضب شدید برخاسته از هیجان است.

۱. احزاب، ۵۶.

۲. توبه، ۱۰۳.

۳. نهج البلاغه، نامه ۴۷.

۴. کافی، ج ۷، ص ۱۷۴.

۵. اثبات الهداة، ج ۵، ص ۲۰۲.

۲. کظم به معنای بستن سر مشک پس از پرشدن آن است.
۳. چون در غیظ هیجان وجود دارد، به خدا نسبت داده نمی‌شود؛ ولی غضب چون به معنای ضد رضایت و اراده عقاب است، به خدا نسبت داده می‌شود.
۴. فرعون برای تحقیر پیروان موسی علیه السلام می‌گفت: «وَإِنَّمَا لَنَا لَغَائِظُونَ»؛^۱ «همانا این‌ها از ما خشم و نفرت دارند».
۵. کظم غیظ زمانی ارزش دارد که انسان قدرت انتقام داشته باشد، نه هنگام ترس و ناتوانی! امام باقر علیه السلام فرمود: «مَنْ كَظَمَ غَيْظًا وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَىٰ إِمْضَائِهِ حَسَا اللَّهُ قَلْبُهُ أَمْنًا»؛^۲ «کسی که خشمی را فروخورد، در حالی که می‌تواند آن را اعمال کند، خداوند در روز قیامت دلش را از ایمنی و ایمان بیاگند».
۶. کظم غیظ زمانی ارزش بیشتری دارد که برای خدا باشد: «مَا تَجَرَّعَ عَبْدٌ جُرْعَةً أَفْضَلَ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ جُرْعَةٍ غَيْظٍ كَظَمَهَا اللَّهُ ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ»؛^۳ «بنده هیچ جرعه‌ای را سر نکشید که نزد خدا برتر باشد از جرعه خشمی که برای رضای خدا آن را فروخورد».

فواید کظم غیظ

حضرت امام سجاد علیه السلام روزی از مدینه خارج شدند. فردی حضرت را دید و شروع به دشنام دادن کرد. بلافاصله همراهان به او هجوم آوردند. حضرت فرمود: «دست نگه دارید. امتناع کنید از این حرکت.» سپس رو به آن مرد کرد و فرمود: «آنچه از خوبی‌های ما نزد تو پوشیده مانده، بیشتر از آن چیزی است که از ما می‌دانی.» یعنی اگر تو ما را می‌شناختی به ما دشنام نمی‌دادی. سپس فرمود: «آیا گرفتاری و حاجتی داری که کمکت کنیم؟» مرد از کرده خود خجالت کشید و ساکت ماند. سپس حضرت عبای گران‌بهای خویش را بر وی افکند و دستور داد هزار درهم به او عطا شود. پس از آن ماجرا، آن مرد هرگاه حضرت را می‌دید، می‌گفت: «من گواهی می‌دهم که تو پیامبرزاده‌ای».^۴

۱. شعراء، ۵۵.

۲. کافی، ج ۲، ص ۱۱۰.

۳. نهج الفصاحه، ج ۲۶۲۸.

۴. بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۹۹.

این کیمیاست. کیمیا تنها آن نیست که مس را طلا کند، گاهی کظم غیظ کیمیاست؛ تحول درونی و تبدیل دشمن به دوست کیمیاست. حضرت با کظم غیظ، یک نفر را از کینه نجات داد، بدگویی را وادار به ستایشگری کرد، باعث شد آن فرد پشیمان شود و توبه کند.

گاهی تصور می‌کنند کظم غیظ، وارفتگی و تلافی کردن، قدرت است. امام صادق علیه السلام فرمود: «مَا مِنْ عَبْدٍ كَظَمَ غَيْظًا إِلَّا زَادَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عِزًّا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»؛^۱ «کسی که غیظش را فرونشاند، خداوند عزت دنیا و آخرت به او می‌دهد».

اگر انسان در مواقعی نمی‌تواند ظلم دیگران را ببخشد، لاقل جلوی هیجان و غیظ خود را بگیرد.

وَإِطْفَاءِ النَّارِ

«و [زینت پرهیزکاران در] خاموش کردن آتش فتنه [را به من پوشان]».

قرآن می‌فرماید: «وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ»؛^۲ «و فتنه [شُرک و شکنجه] از قتل بدتر است».

فتنه‌انگیز مثل محارب است و باید به اشد وجه مجازات شود. در جای دیگر می‌فرماید: «وَأَلْبَسْتُهُمْ أَسْتِجَابًا مِنَ الْقَتْلِ»؛^۳ «[زیرا ایجاد] فتنه، از قتل بالاتر است».

مردم در برابر فتنه‌ها سه دسته هستند: گروهی فتنه را خاموش می‌کنند، گروهی در فتنه‌ها بی‌مبالا اند، گروهی فتنه را شعله‌ور می‌کنند. فتنه همچون آتشی است که باید خاموش شود. افراد فاسد نور خدا را خاموش می‌کنند، ولی امام سجاد علیه السلام از خدا می‌خواهد آتش فتنه را خاموش کند.

قرآن می‌فرماید: «وَأَتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ»؛^۴ «و بترسید [و حفظ کنید خود را] از فتنه‌ای که تنها دامن‌گیر ستمگران شما نمی‌شود، [بلکه همه

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۱۰.

۲. بقره، ۱۹۱.

۳. بقره، ۲۱۷.

۴. انفال، ۲۵.

را فراخواهد گرفت، چراکه دیگران نیز در مقابل ستمگران سکوت کردند[و بدانید که خداوند سخت‌کیفر است].»

«فتنه» به معنای شرک، کفر، بلا و آزمایش، شکنجه و عذاب و در این آیه به معنای بلا و مصیبت‌های اجتماعی است.^۱

مصدق دیگر فتنه، فساد و فحشا می‌باشد که باعث فروپاشی هر نظام می‌شود و آسیب عمومی و فراگیر است؛ مثل فساد حکام بنی‌امیه که چون ولایت پیشوای حق را کنار زدند، مسلمانان را قرن‌ها به ذلت کشاندند.

سکوت و ترک امر به معروف و نهی از منکر، باعث فتنه و فراگیر شدن عذاب است؛ چنان‌که پیامبر ﷺ فرمودند: «خداوند هرگز همه مردم را به خاطر گناه بعضی از آنان مجازات نمی‌کند، مگر زمانی که منکرات در میان آنان آشکار گردد و دیگران در حالی که توان انکار و مقابله با آن را داشته باشند، سکوت کنند که اگر چنین شد، خداوند همه خاص و عام آنان را عذاب می‌کند».^۲ حضرت علی علیه السلام نیز فرمودند: «اگر گناهی پنهانی انجام گیرد، خداوند عموم مردم را عذاب نمی‌کند، اما اگر گروهی منکراتی را آشکارا انجام دهند و مردم آنان را سرزنش نکنند، هر دو گروه مستوجب عقوبت می‌شوند».^۳

معنای پرهیز از اعمالی که باعث فتنه شده و در همه تأثیر می‌گذارد، عزلت و کناره‌گیری از مسائل نیست؛ بلکه به معنای هوشیاری و توجه انسان است. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «كُنْ فِي الْفِتْنَةِ كَابْنِ اللَّبُونِ، لَا ظَهْرَ فَيْرَكَبْ، وَلَا ضَرْعٌ فَيُحْلَبْ»؛^۴ «در فتنه‌ها مثل بچه‌شتری باشید که نه از شما بار بکشند و نه شما را بدوشند و از شما بهره‌برداری کنند».

هنگام نزول آیه ۲۵ سوره انفال، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هرکس پس از من در جانشینی علی علیه السلام ظلم کند، گویا رسالت من و نبوت پیامبران پیشین را انکار کرده است».^۵

۱. تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۱۳۰.

۲. همان.

۳. تفسیر اثنی‌عشری، ج ۴، ص ۳۲۲.

۴. نهج البلاغه، حکمت ۱.

۵. تفسیر فرقان، ج ۱۲، ص ۱۷۷.

تخلف از دین و دستورات الهی، مایه بروز فتنه و نزول عذاب الهی است: ﴿دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ... وَاتَّقُوا فِتْنَةً﴾.

نه خود عامل فتنه شویم، نه با فتنه‌گران هم صدا شویم و نه در برابرشان سکوت کنیم: ﴿وَ اتَّقُوا فِتْنَةً﴾. افراد جامعه ایمانی علاوه بر مسئولیت کارهای خود، به کارهای دیگران نیز باید توجه داشته باشند. چون گاهی آثار کارهای خلاف، دامن‌گیر دیگران هم می‌شود؛ همچون کسی که در کشتی، جایگاه خود را سوراخ کند: ﴿وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً﴾.

خاموش کردن فتنه‌ها

در قرآن نمونه‌هایی درباره برخورد با فتنه و فتنه‌گران بیان شده است؛ از جمله:

۱. تخریب مراکز فتنه؛ همان‌گونه که پیامبر ﷺ مسجد ضرار را تخریب کرد.^۱
۲. محو آثار فتنه؛ همان‌گونه که حضرت موسی علیه السلام گوساله سامری را به آتش کشید و خاکسترش را به دریا ریخت؛ یا تخریب بت‌ها به دست حضرت ابراهیم علیه السلام: ﴿فَجَعَلَهُمْ جُودًا﴾.^۲
۳. افشاگری به موقع نقشه‌های دشمن: ﴿لَتَسْتَينَ سَبِيلَ الْمُجْرِمِينَ﴾.^۳
۴. تحقیق درباره اخبار افراد فاسق: ﴿فَتَبَيَّنُوا﴾.^۴
۵. پیروی از اولی الامر معصوم در فتنه‌ها: ﴿وَ إِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أذَاعُوا بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ﴾؛^۵ «هنگامی که خبری [و شایعه‌ای] از ایمنی یا ترس [پیروزی یا شکست] به آنان [منافقان] برسد، آن را فاش ساخته و پخش می‌کنند، در حالی که اگر آن را [پیش از نشر] به پیامبر و اولیای امور خود ارجاع دهند، قطعاً آنان که اهل درک و فهم و استنباط‌اند، حقیقت آن را درمی‌یابند».
۶. دوری از اختلاط مکتب با سلیقه‌ها؛ حضرت امیر علیه السلام می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا بَدَأَ وَقُوعَ الْفِتَنِ أَهْوَاءُ

۱. توبه، ۱۰۷.

۲. انبیاء، ۵۸.

۳. انعام، ۵۵.

۴. حجرات، ۶.

۵. نساء، ۸۳.

تَتَّبِعُ وَ أَحْكَامٌ تُبْتَدَعُ يُخَالَفُ فِيهَا كِتَابُ اللَّهِ يَتَوَلَّى فِيهَا رِجَالٌ رِجَالًا فَلَوْ أَنَّ الْبَاطِلَ خَلَصَ لَمْ يَخَفْ عَلَى ذِي حِجْبِي وَ لَوْ أَنَّ الْحَقَّ خَلَصَ لَمْ يَكُنْ اخْتِلَافٌ وَ لَكِنْ يُوْخَذُ مِنْ هَذَا ضِعْفٌ وَ مِنْ هَذَا ضِعْفٌ فَيُمَزَّجَانِ؛^۱ اگر حق و باطل جداگانه و کامل معرفی شود، خطری نیست، بلکه خطر آنجایی است که بخشی از باطل را با بخشی از حق در هم می آمیزند و با بدعت ها و سلیقه ها راه جدیدی ایجاد می کنند و مردم را به فتنه می اندازند. حضرت می فرماید آغاز پیدایش فتنه ها همین جاست.

۷. گاهی فتنه ها بر اساس آموزش های غلط است که باید از آن جلوگیری کرد: «فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ»^۲.

وَ ضَمَّ أَهْلَ الْفُرْقَةِ، وَ إِصْلَاحَ ذَاتِ الْبَيْنِ

«و [زینت پرهیزکاران در] جمع کردن پراکنده شدگان و اصلاح بین مردم [را به من پوشان]».

امام سجاد علیه السلام از خدا می خواهد افرادی را که متفرق شده اند، به هم وصل کند. امام در این فراز از خدا می خواهد که موفق شود جدایی ها را به وصلت و کدورت ها را به محبت تبدیل کند. در قرآن اختلافات، عذابی اجتماعی معرفی شده و در کنار عذاب آسمانی و زمینی آمده است: «عَذَابًا مِنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْضِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ شِيعًا»^۳؛ «از بالای سرتان یا از زیر پایتان عذابی بر شما بفرستد یا شما را به صورت گروه های گوناگون با هم درگیر کند».

اختلاف و پراکندگی و تفرقه، سبب سستی مسلمانان و شکست در جنگ احد بود. قرآن می فرماید: «حَتَّىٰ إِذَا فَشِلْتُمْ وَ تَنَازَعْتُمْ فِي الْأُمْرِ وَ عَصَيْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا أَرَاكُمْ»^۴؛ «تا آنکه سست شدید و در کار [جنگ و تقسیم غنائم] به نزاع پرداختید و از [دستور پیامبر] نافرمانی کردید، با آنکه خداوند [پیروزی و] آنچه را [از غنائم] که محبوب شما بود، به شما نشان داده بود».

در سال دوم هجری که مسلمانان در جنگ بدر پیروز شدند، خداوند وعده داد که در جنگ های آینده نیز پیروز می شوند. در سال بعد که جنگ احد واقع شد، پیامبر صلی الله علیه و آله پنجاه نفر مسلح را

۱. نهج البلاغه، خطبه ۵۰.

۲. بقره، ۱۰۲.

۳. انعام، ۶۵.

۴. آل عمران، ۱۵۲.

برای حفاظت از دره‌ها و کوه‌ها نصب کرد. چون جنگ شروع شد، در آغاز مسلمانان حمله کردند و نفس دشمن را گرفتند و آن‌ها را شکست دادند، اما متأسفانه در بین آن پنجاه نفر که مسئول حفاظت از کوه بودند، اختلاف ایجاد شد. عده‌ای گفتند: «پیروزی ما قطعی است، پس به سراغ جمع غنائم برویم» و عده‌ کمی همچنان سنگرها را حفظ کردند. دشمن شکست خورده، از همان منطقه‌ای که بدون محافظ مانده بود، حمله کرد و این بار مسلمانان ضربه سنگینی خوردند و شهدای بسیاری دادند تا آنجا که جان پیامبر ﷺ در معرض خطر قرار گرفت و بسیاری از مسلمانان پا به فرار گذاشتند.

پس از پایان جنگ، مسلمانان از پیامبر ﷺ انتقاد می‌کردند که مگر خدا به ما وعده پیروزی نداده بود، پس چرا شکست خوردیم؟ این آیه پاسخ می‌دهد که وعده خدا راست و درست بود، ولی سستی و نزاع و نافرمانی عامل شکست شما شد.

در ماجرای انحراف قوم بنی‌اسرائیل از توحید، در زمان غیبت حضرت موسی ﷺ نیز سؤالاتی مطرح است:

۱. چرا قوم موسی ﷺ گوساله پرست شدند؟

جواب: به پنج علت: غیبت رهبر؛ وجود هنرمند؛ زرق و برق‌های طلا؛ صدای گوساله (بوق‌های تبلیغاتی)؛ مردم ساده. این عوامل باعث شد امت خداپرست، گوساله پرست شوند.

۲. چرا هارون در برابر گوساله پرستی اقدامی نکرد؟

قرآن می‌فرماید: ﴿إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾؛^۱ «و هارون به برادرش موسی گفت: من ترسیدم که اگر برخورد انقلابی کنم، مردم متفرق شوند و تو مرا مورد انتقاد قرار بدهی». لذا هارون برای جلوگیری از تفرقه و حفظ جان خودش^۲ صلاح دید اقدامی نکند.

طبق آیات قرآن ایجاد تفرقه در دین، نوعی شرک به خداست: ﴿لَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ * مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ﴾؛^۳ «از مشرکان نباشید. از کسانی که [به‌خاطر سلیقه‌های شخصی و نظریات

۱. طه، ۹۴.

۲. ﴿وَكَادُوا يَكْفُرُونَ﴾؛ اعراف، ۱۵۰.

۳. روم، ۳۱ و ۳۲.

ازپیش ساخته، [عامل تفرقه می شوند].

آری شرک، تنها پرستیدن خورشید و ماه و بت و... نیست؛ هرکس که عامل تفرقه در دین خدا شود، مشرک است. مشرکان درصدد ایجاد تفرقه در دین مردم هستند.

اصولاً اسلام در تمام مسائل طرفدار وحدت است؛ هرچیزی که جامعه را متحد کند، اسلام می پسندد؛ سلام کردن، هدیه دادن، مسافرت کردن، روبوسی کردن، سوغاتی بردن، دیدوبازدید، افطاری، اطعام، عیادت مریض، تشییع جنازه، تفقد و... هرچیزی که روابط جامعه را محکم می کند، از نظر اسلام یا واجب است یا مستحب و برعکس، هرچیزی که روابط را از هم سست می کند، یا حرام است یا مکروه؛ مانند سخن چینی، غیبت، سوءظن و...

ریشه های تفرقه، رهبرها، قانون ها، هوس ها و آرزوهای متعدد است؛ ولی اگر نظام توحیدی باشد، تفرقه ها را به وحدت تبدیل می کند.

قرآن بر «اصلاح ذات البین» بسیار تأکید کرده و می فرماید: «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ؛ [از خدا پروا کنید و [اختلاف و نزاع] بین خود را اصلاح نمایید].»

در اسلام، تقویت و تحکیم پیوندها و ازبین بردن اسباب تفرقه و نفاق به قدری اهمیت دارد که در بعضی مراحل، نه تنها اصلاح ذات البین واجب است، بلکه از سهم امام نیز می توان برای آن استفاده کرد.^۲

قرآن می فرماید: «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ أَحَدُهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبَغَى حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ»؛^۳ «و اگر دو گروه از مؤمنان با یکدیگر بجنگند، میان آن ها صلح و آشتی برقرار کنید و اگر یکی از آن دو گروه بر دیگری تجاوز کند، با آن گروهی که تجاوز می کند، بجنگید تا به حکم خدا بازگردد. پس اگر بازگشت، میانشان به عدالت و انصاف، صلح و آشتی برقرار کنید و همواره دادگری را پیشه سازید که خدا دادگران را دوست دارد.»

۱. انفال، ۱.

۲. تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۸۴.

۳. حجرات، ۹.

در جای دیگر می‌فرماید: «أَنَا الْمُؤْمِنُونَ أَخُوهُ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ»؛^۱ «جز این نیست که همه مؤمنان با هم برادرند؛ بنابراین [در همه نزاع‌ها و اختلافات] میان برادرانتان صلح و آشتی برقرار کنید».

اسلام می‌فرماید بخشی از بودجه مملکت، یعنی زکات را صرف تألیف دل‌ها کنید. اگر بودجه‌ای که صرف جنگ‌ها می‌شود، صرف فقرزدایی شود، در زمین فقیری نخواهد بود.

امام صادق علیه السلام بودجه‌ای در اختیار مفضل گذاشت و فرمود اگر دیدی بین یاران ما بر سر مسائل مادی اختلافی هست، از آن هزینه کن تا میان یاران وحدت ایجاد شود: «إِذَا رَأَيْتَ بَيْنَ اثْنَيْنِ مِنْ شِيعَتِنَا مُنَازَعَةً فَأَفْتِدْهَا مِنْ مَالِي»؛^۲ «چون بین دو شیعه ما دعوی مشاهده کردی، از مال من به آن دعوا خاتمه بده».

اسلام برای جلوگیری از فروپاشی خانواده‌ها، در آیه ۳۵ سوره نساء، دستوراتی داده است: «وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَأَبْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يَرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَبِيرًا»؛ «و اگر از [ناسازگاری و] جدایی میان آن دو [زن و شوهر] بیم داشتید، پس داوری از خانواده شوهر و داوری از خانواده زن برگزینید [تا به اختلاف آن دو رسیدگی کنند]. اگر این دو بنای اصلاح داشته باشند، خداوند میان آن دو را به توافق می‌رساند؛ زیرا خداوند [از نیت همه] باخبر و آگاه است».

امام صادق علیه السلام فرمود: «مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ رَجُلٌ يَبْدُوهُ أَخُوهُ بِالصُّلْحِ فَلَمْ يَصْلِحْهُ»؛^۳ «خدا لعنت کند کسی را که برادرش پیشنهاد صلح می‌دهد، ولی او قبول نمی‌کند».

امیرالمؤمنین علیه السلام در آستانه شهادت فرمود: «أَوْصِيكُمَا وَ جَمِيعَ وُلْدِي وَ أَهْلِي وَ مَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي بِتَقْوَى اللَّهِ وَ نَظْمِ أَمْرِكُمْ وَ صَلَاحِ ذَاتِ بَيْنِكُمْ فَإِنَّ جَدُّكُمْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَقُولُ صَلَاحِ ذَاتِ الْبَيْنِ أَفْضَلُ مِنْ غَامَةِ الصَّلَاةِ وَ الصِّيَامِ»؛^۴ «شما و همه فرزندان و خاندانم و هرکس را که وصیتم به او می‌رسد، به تقوای الهی و نظم در زندگی و اصلاح بین مردم سفارش می‌کنم؛ زیرا من

۱. حجرات، ۱۰.

۲. کافی، ج ۲، ص ۲۰۹.

۳. بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۲۳۶.

۴. نهج البلاغه، نامه ۴۷.

از جد شما ﷺ شنیدم که می‌گفت: اصلاح میان مردم از تمام نمازها و روزه‌ها برتر است.»

صلح و آشتی در قرآن

در قرآن، واژه‌های صلح: ﴿وَالصُّلْحُ خَيْرٌ﴾^۱، اصلاح: ﴿وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ﴾^۲، تألیف قلوب: ﴿فَالْفَافَّ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ﴾^۳ و سلیم: ﴿ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً﴾^۴، نشان‌دهنده توجه اسلام به صلح و صفا و زندگی مسالمت‌آمیز و شیرین است.

از نعمت‌های الهی که خداوند در قرآن مطرح کرده است، الفت میان دل‌های مسلمانان است؛ چنان‌که خداوند خطاب به مسلمانان می‌فرماید: ﴿كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَإِنِّي سَمِعْتُ جَدَّكُمْ ص يَقُولُ صَلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَّةِ الصَّلَاةِ وَالصِّيَامِ﴾^۵؛ «به یاد آورید که شما قبل از اسلام با یکدیگر دشمن بودید، پس خداوند میان دل‌های شما الفت برقرار کرد». چنان‌که میان قبیله اوس و خزرج ۱۲۰ سال درگیری و فتنه بود، اما اسلام میان آنان صلح برقرار کرد.

اصلاح و آشتی دادن، سبب دریافت بخشودگی و رحمت خداوند می‌شود: ﴿إِن تَصْلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا﴾^۶؛ و هرکس واسطه‌گری خوبی میان مسلمانان انجام دهد، پاداشی در شأنش دریافت خواهد کرد: ﴿مَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا﴾^۷.

در اسلام برای اصلاح میان مردم، احکام ویژه‌ای وجود دارد؛ از جمله:

۱. دروغ که از گناهان کبیره است، اگر برای آشتی و اصلاح گفته شود، جرم و گناهی ندارد: «لا

كُذِبَ عَلَى مُصْلِحٍ»^۸؛

۲. نجوا و درگوشی سخن‌گفتن که از کارهای شیطان و نهی شده در دین است،^۹ اگر برای اصلاح

۱. نساء، ۱۲۸.

۲. انفال، ۱.

۳. آل عمران، ۱۰۳.

۴. بقره، ۲۰۸.

۵. آل عمران، ۱۰۳.

۶. نساء، ۱۲۹.

۷. نساء، ۸۵.

۸. بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۲۴۲.

۹. مجادله، ۱۰.

و آشتی دادن باشد، منعی ندارد: «لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ جَوَاهِرِ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ»^۱.

۳. با اینکه عمل به سوگند، واجب و شکستن آن حرام است، اگر کسی سوگند یاد کند که دست به اصلاح و آشتی دادن میان دو نفر نزند، اسلام شکستن این سوگند را مجاز می‌داند: «وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ أَنْ... تُصَلِّحُوا بَيْنَ النَّاسِ»^۲.

۴. با اینکه عمل به وصیت، واجب و ترک آن حرام است، اگر عمل به وصیت، میان افرادی فتنه و کدورت ایجاد کند، اسلام اجازه می‌دهد وصیت ترک شود تا میان مردم صلح و صفا حاکم باشد: «فَمَنْ خَافَ مِنْ مَوْصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ»^۳.

وَإِفْشَاءِ الْعَارِفَةِ، وَ سِتْرِ الْعَائِبَةِ

«و [زینت پرهیزکاران در] آشکارکردن کارهای خوب مردم و پوشاندن عیوب انسان‌ها [را به من بیوشان]».

از صفات خداوند عیب‌پوشی و ظاهرکردن و نمایش خوبی‌ها و زیبایی‌هاست.

در دعا می‌خوانیم: «يَا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَ سَتَرَ الْقَبِيحَ»؛ «ای خداوندی که خوبی را ظاهر می‌کنی و بدی را می‌پوشانی». در دعای کمیل نیز می‌خوانیم: «كَمْ مِنْ قَبِيحٍ سَتَرْتَهُ»؛ «چه بسیار بدی که آن را از دید مردم پنهان داشتی».

در اسلام، تجسس، غیبت و افشاگری‌های نابجا ممنوع است. نزدیک‌ترین حالت انسان به کفر، زمانی است که دو مسلمان بر اساس مکتب با هم رفیق شوند، ولی لغزش‌های یکدیگر را با دقت زیر نظر بگیرند تا روزی از آن سوءاستفاده و آن را افشا کنند؛ امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ أَقْرَبَ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى الْكُفْرِ أَنْ يُوَاخِيَ الرَّجُلَ الرَّجُلَ عَلَى الدِّينِ فَيُحْصِي عَلَيْهِ عَثْرَاتِهِ وَ زَلَّاتِهِ لِيُعْتَفَهُ بِهَا يَوْمًا مَا»^۴.

۱. نساء، ۱۱۴.

۲. بقره، ۲۲۴.

۳. بقره، ۱۸۲.

۴. کافی، ج ۲، ص ۳۵۵.

قرآن می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ * وَ لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ»؛^۱ «همانا برای کسانی که دوست دارند زشتی‌ها در میان اهل ایمان شایع گردد، در دنیا و آخرت عذاب دردناکی است، و خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید. و اگر فضل و رحمت الهی بر شما نبود و اینکه خداوند رؤوف و مهربان است [شما را سخت کیفر می‌داد].»

اشاعه فحشا گاهی با زبان و قلم است و گاهی با تشویق دیگران به گناه و فراهم کردن امکانات گناه برای آنان.

امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که آنچه را درباره مؤمنی بشنود، برای دیگران بازگو کند، جزء مصادیق این آیه است.»^۲ در حدیث می‌خوانیم: «کسی که کار زشتی را شایع کند، مانند کسی است که آن را مرتکب شده است.»^۳

حتی دوست داشتن بعضی گناهان، گناه کبیره است؛ مانند ریختن آبروی مؤمن. کسانی که به دنبال اشاعه فحشا هستند، نظام اسلامی باید آن‌ها را تنبیه کند: «عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا». چه بسا منشأ برخی عذاب‌های دنیوی که گرفتارش می‌شویم، ریختن آبروی دیگران باشد.

امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ رَوَى عَلَى مُؤْمِنٍ رَوَايَةً يَرِيدُ بِهَا شَيْنَهُ وَ هَدَمَ مَرْوَةَ تِهِ لِيَسْقُطَ مِنْ أَعْيُنِ النَّاسِ أَخْرَجَهُ اللَّهُ مِنْ وِلَايَتِهِ إِلَى وِلَايَةِ الشَّيْطَانِ»؛^۴ «کسی که از برادر مؤمنش چیزی نقل کند و هدفش خراب کردن او نزد مردم باشد، خداوند او را از ولایتش خارج می‌کند و به ولایت شیطان وارد می‌کند.»

در روایات متعددی می‌خوانیم که در قیامت به عیب جویان خطاب می‌شود شما با زبان ایمان آورده‌اید، ولی در ایمانتان خالص نیستید: «يَا مَعْشَرَ مَنْ أَسْلَمَ بِلِسَانِهِ وَ لَمْ يَخْلِصِ الْإِيمَانَ إِلَى قَلْبِهِ لَا تَذُمُوا الْمُسْلِمِينَ وَلَا تَتَّبِعُوا عَوْرَاتِهِمْ فَإِنَّهُ مَنْ تَتَّبَعَ عَوْرَاتِهِمْ تَتَّبَعَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ وَ مَنْ تَتَّبَعَ اللَّهُ تَعَالَى عَوْرَتَهُ يَفْضَحْهُ وَ لَوْ فِي بَيْتِهِ»؛^۵ «ای گروهی که به زبان اسلام آورده و به دلش ایمان نرسیده [و پیوست

۱. نور، ۱۹ و ۲۰.

۲. تفسیر کنز الدقائق، ج ۹، ص ۲۶۵.

۳. همان.

۴. کافی، ج ۲، ص ۳۵۸.

۵. همان، ص ۳۵۴.

نشده]، مسلمانان را نکوهش نکنید و از عیوب آنان جست‌وجو نکنید؛ زیرا هرکه عیوب آن‌ها را جست‌وجو کند، خداوند عیوب او را دنبال کند و هرکه خداوند عیبش را دنبال کند رسوایش کند، گرچه در خانه‌اش باشد».

وَلَيْنِ الْعَرِيكَةِ، وَخَفِضِ الْجَنَاحِ

«و [وزینت پرهیزکاران در] نرم‌خویی و فروتنی [را به من بیوشان]».

«لین» به معنای نرمی و «عریکه» به معنای طبیعت و سرشت است. «خفض» نیز به معنای پایین آوردن و بازکردن بال است. قرآن درباره پیغمبر ﷺ می‌فرماید: «فِيمَا رَحِمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ»؛^۱ «[ای رسول ما] پس به خاطر رحمتی از جانب خدا [که شامل حال تو شده] با مردم مهربان گشته‌ای و اگر خشن و سنگ‌دل بودی، [مردم] از دور تو پراکنده می‌شدند».

نرمش با مردم، هدیه‌ای الهی است و افراد خشن و سخت‌گیر نمی‌توانند مردم‌داری کنند. نظام حکومتی اسلام بر مبنای محبت و ارتباط تنگاتنگ با مردم است: «حَوْلِكَ». قرآن می‌فرماید: «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيْنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَحْشَى»؛^۲ «پس به نرمی با او سخن بگویند. شاید متذکر شود، یا [از خدا] بترسد». بنا بر این آیه، گام اول در امر به معروف و نهی از منکر، بیان نرم است. امیدها در نرمی است و خشونت نتیجه‌ای ندارد. شروع تربیت و ارشاد باید از طریق گفت‌وگوی صمیمانه باشد. تواضع و بازکردن بال همیشه مفید است، ولی درباره مؤمنان و والدین، قرآن سفارش ویژه‌ای کرده است. خداوند به پیامبر ﷺ دستور می‌دهد: «وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ»؛^۳ «بال محبت خویش را برای مؤمنان فروگستر». درباره پدر و مادر نیز می‌فرماید: «وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا»؛^۴ «و از روی مهربانی و لطف، بال تواضع خویش را برای آنان فرود آور و بگو: پروردگارا، بر آن دو رحمت آور، همان گونه که مرا در کودکی تربیت کردند».

۱. آل عمران، ۱۵۹.

۲. طه، ۴۴.

۳. حجر، ۸۸.

۴. اسراء، ۲۴.

فرزند در هر موقعیتی که هست، باید متواضع باشد و کمالات خود را به رخ والدین نکشد. تواضع در برابر والدین، باید از روی مهر و محبت باشد، نه اینکه ظاهری و ساختگی یا برای گرفتن اموال آنان باشد.

یکی از سفارش‌های مؤکد قرآن به پیامبر ﷺ و مؤمنان، سفارش به نرمش و رحم و صبر، در مقابل اهل ایمان است. از جمله:

﴿وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ﴾^۱ «با کسانی که همواره پروردگارشان را می‌خوانند، شکیبایی کن».

﴿أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾^۲ «با مؤمنان فروتن هستند».

﴿رُحَمَاءَ بَيْنَهُمْ﴾^۳ «با همدیگر مهربان‌اند».

رسول خدا ﷺ فرمود: «نِعْمَ وَزِيرُ الْإِيمَانِ الْعِلْمُ، وَنِعْمَ وَزِيرُ الْعِلْمِ الْحِلْمُ، وَنِعْمَ وَزِيرُ الْحِلْمِ الرَّفْقُ، وَنِعْمَ وَزِيرُ الرَّفْقِ اللَّيْنُ»^۴ «علم برای ایمان چه پشتیبان خوبی است و بردباری برای علم چه کمک خوبی است و مدارا برای بردباری چه یار خوبی است و نرم‌خویی برای مدارا چه یار خوبی است». با توجه به این حدیث، اخلاق و کمالات انسانی، مکمل یکدیگرند و چه بسا صفاتی، صفات دیگر را بارور و شکوفا می‌کند.

و حُسْنِ السِّيَرَةِ، وَ سُكُونِ الرِّيحِ، وَ طَيْبِ الْمَخَالَقَةِ

«[و زینت پرهیزکاران در] خوش‌رفتاری و نیک‌سیرتی، آرامش و وقار [را به من پوشان]».

سیره به معنای روش است و سکون و ریح به معنای وقار و آرامش و کمال است؛ زیرا در باد، حرکت و سبکی است و سکون باد به معنای نبود حرکت و سنگینی است. باد، کنایه از قدرت و شوکت است؛ همچون بادی که پرچم‌ها را به اهتزاز درمی‌آورد و نشانه ایستادگی، کامروایی و

۱. کهف، ۲۸.

۲. مائده، ۵۴.

۳. فتح، ۲۹.

۴. کافی، ج ۱، ص ۴۸.

عظمت است.

روایات زیادی دربارهٔ خوش رفتاری و اخلاق نیکو آمده است. پیامبر ﷺ فرمود: «إِنَّ صَاحِبَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ الصَّائِمِ الْقَائِمِ»؛^۱ «خوش اخلاق پاداش کسی را دارد که روزها روزه می‌گیرد و شب‌ها به عبادت مشغول است».

در قیامت هیچ چیز مثل حُسن خلق و وزن کار خیر را سنگین نمی‌کند: «مَا يُوَضَّعُ فِي مِيزَانِ امْرِئٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَفْضَلُ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ»؛^۲

حضرت علی عليه السلام فرمود: «الْمُؤْمِنُ مَالُوفٌ وَلَا خَيْرَ فِيمَنْ لَا يَأْلُفُ وَلَا يُؤْلَفُ»؛^۳ «مؤمن اهل الفت و انس با دیگران است و خیری نیست در کسانی که نه خودشان راه الفت و محبت را باز می‌کنند و نه از کسانی که راه را باز می‌کنند، استقبال می‌کنند».

آثار بد اخلاقی

۱. بد اخلاق توفیق توبه پیدا نمی‌کند: «أَبَى اللَّهُ لِمُصَاحِبِ الْخُلُقِ السَّيِّئِ بِالتَّوْبَةِ ... وَأَمَّا صَاحِبُ الْخُلُقِ السَّيِّئِ فَإِنَّهُ إِذَا تَابَ مِنْ ذَنْبٍ وَقَعَ فِي ذَنْبٍ أَعْظَمَ مِنَ الذَّنْبِ الَّذِي تَابَ مِنْهُ»؛^۴ «و کسی که بد اخلاق است، هرگاه از گناهی توبه کند، باز در گناهی بزرگ‌تر از گناهی که از آن توبه کرده می‌افتد».

۲. بد اخلاقی در رزق و روزی اثر دارد. امیرالمؤمنین عليه السلام فرمود: «مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ ضَاعَ رِزْقُهُ»؛^۵

۳. خانواده از دستش خسته و ملول می‌شود: «مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ مَلَّهْ أَهْلُهُ»؛^۶

۴. دوست و رفیقش کم می‌شود: «مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ قَلَّاهُ مُصَاحِبُهُ وَ رَفِيقُهُ»؛^۷

۵. کسی که بد اخلاق است به دوست و رفیق خود در حال نیاز دست نیابد: «مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ أَعْوَزَهُ

الصَّدِيقُ وَ الرَّفِيقُ»؛^۸

۱. همان، ج ۲، ص ۱۰۰.

۲. همان، ص ۹۹.

۳. همان، ص ۱۰۲.

۴. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۷.

۵. تصنیف غرر الحکم، ج ۱، ص ۷۴۰.

۶. همان، ص ۵۷۱۵.

۷. همان، ص ۷۵۶۷.

۸. همان، ص ۵۷۱۷.

۶. بد اخلاق خودش در عذاب است: «مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ»^۱.

به خصوص سفارش شده با والدین، حتی زمانی که تلاش می‌کنند فرزند خود را به غیر خدا دعوت کنند، رفتارشان نیکو باشد: «وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا»^۲؛ «و اگر آن دو [پدر و مادر] تلاش کردند چیزی را که بدان علم نداری، شریک من سازی، از آنان فرمان مبر؛ ولی با آنان در دنیا به نیکی رفتار کن».

هم‌زیستی مسالمت‌آمیز با غیرمسلمانان، بدون تبعیت از فرهنگ آنان جایز است. کار خوب و معروف در هیچ حالی نباید ترک شود. تا آخر عمر باید با والدین، حتی اگر مشرک باشند، به نیکی رفتار کرد.

در جای دیگر می‌خوانیم: «وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ»^۳؛ «و به پدر و مادر نیکی کنید و به بستگان و یتیمان و بینوایان و همسایه نزدیک و همسایه دور و یار هم‌نشین و درراه‌مانده و زیردستان و بردگانتان [نیز نیکی کنید]».

در این آیه، «الْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ» شامل همسایه فامیل و غیرفامیل، هم عقیده و غیرهم عقیده نیز می‌شود. به گفته روایات تا چهل خانه از هر طرف، همسایه‌اند.^۴ یعنی در مناطق کوچک، همه همسایه‌اند.

در جای دیگر قرآن، خداوند از کسانی شدیداً انتقاد می‌کند که به خاطر حضور نابینایی در مجلس چهره در هم کشیدند. با توجه به اینکه برای نابینا چهره شاد و عبوس فرقی نمی‌کند، از سخن تند قرآن با عبوس‌کننده می‌یابیم که در رفتار با مردم، باید حسن خلق داشت، چه بفهمد و چه نفهمد. از همین رو، در جای دیگر می‌فرماید: «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا»^۵؛ یعنی شرط گفت‌وگوی خوب، ایمان افراد نیست؛ چراکه فرموده ناس نه مؤمنین! به همه مردم نمی‌توان احسان کرد،

۱. همان، ج ۳، ۷۷۵.

۲. لقمان، ۱۵.

۳. نساء، ۳۶.

۴. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۳۱.

۵. بقره، ۸۳.

ولی با همه می توان خوب سخن گفت.

«خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ»^۱ «عفو و میانه روی را پیشه کن [عذر مردم را بپذیر و بر آنان آسان بگیر] و به کارهای عقل پسند و نیکو فرمان بده و از جاهلان اعراض کن». امام صادق ع ذیل این آیه فرمودند: «این آیه جامع ترین آیه اخلاقی است.»^۲ وقتی این آیه نازل شد، پیامبر ص از جبرئیل توضیح و شیوه عمل به این آیه را درخواست کرد. جبرئیل پیام آورد: «أَنْ تَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَكَ، وَ تُعْطِيَ مَنْ حَرَمَكَ، وَ تَصِلَ مَنْ قَطَعَكَ»؛^۳ «از کسی که به تو ظلم کرده درگذر، به کسی که تو را محروم کرده، عطا کن و با کسی که با تو قطع رابطه کرده است، ارتباط برقرار کن».

وَالسَّبِقِ إِلَى الْفَضِيلَةِ

«و [زینت پرهیزکاران در] پیشی گرفتن به سوی فضیلت [را به من بپوشان]».

کارها معمولاً با شرایط ویژه ارزش بیشتری پیدا می کنند؛ برای مثال کار خیر ارزش دارد، ولی سبقت در آن و کتمان آن، ارزشش را بیشتر می کند. قرآن می فرماید: «وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ»؛^۴ «برای نیل به آمرزشی از پروردگارتان بشتابید».

درباره شتاب در کار خیر قرآن می فرماید:

«فَاسْتَبِقُوا الْحَيْرَاتِ»؛^۵ «به جانب نیکی ها و کارهای خیر پیشی جویید».

«يَسَارِعُونَ فِي الْحَيْرَاتِ»؛^۶ «آن ها در نیکی ها، شتاب و سرعت می گیرند».

«وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ. أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ»؛^۷ «[گروه سوم] پیشگامانی [در خیرات هستند که در

گرفتن پاداش نیز] پیشگام اند. آنان مقربان درگاه خداوند هستند».

۱. اعراف، ۱۹۹.

۲. تفسیر کنز الدقائق، ج ۵، ص ۲۶۶.

۳. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۱۴.

۴. آل عمران، ۱۳۳.

۵. بقره، ۱۴۸.

۶. آل عمران، ۱۱۴.

۷. واقعه، ۱۱ و ۱۰.

﴿وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ﴾؛^۱ «در [رسیدن به] خیرات از یکدیگر پیشی می‌گیرند».

﴿لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ﴾؛^۲ «کسانی از شما که قبل از فتح [مکه] انفاق و جهاد کردند، [با دیگران] یکسان نیستند».

﴿فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ﴾؛^۳ «به سوی ذکر خدا بشتابید».

﴿وَفِي ذَلِكَ فَلَيْتِنَافِيسِ الْمُتَنَافِسُونَ﴾؛^۴ «و هرکس که اهل مسابقه است، شایسته است که در [رسیدن به این نعمت‌ها] رقابت ورزد».

در اذان نیز می‌گوییم: «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ».

پیامبر ﷺ فرمود: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مِنَ الْخَيْرِ مَا يُعَجَّلُ»؛^۵ «خداوند از بین کارهای خیر، آن کاری را دوست دارد که زود انجام شود».

«مَنْ هَمَّ بِخَيْرٍ فَلْيُعِجِّلْهُ وَلَا يُؤَخِّرْهُ»؛^۶ «کسی که تصمیم به کار نیکی می‌گیرد، باید در آن شتاب کند و تأخیر نیندازد».

علامه امینی رحمته الله در *الغدیر* صد حدیث آورده که اولین کسی که از مردها ایمان آورد، علی بن ابی طالب علیه السلام و اولین نفر از زن‌ها حضرت خدیجه علیها السلام بوده‌اند. درباره ایمان امیرالمؤمنین علیه السلام در دعای ندبه می‌خوانیم: «وَلَا بِسَابِقَةٍ فِي دِينٍ». نه تنها در ایمان، بلکه در همه کمالات و مناقب، هیچ‌کس حتی نمی‌تواند به او ملحق و نزدیک شود: «وَلَا يُلْحَقُ فِي مَنْقَبَةٍ مِنْ مَنْاقِبِهِ».

در اسلام به سبقت در برخی اعمال سفارش شده است؛ مثلاً نماز اول وقت، زکات در روز برداشت: ﴿يَوْمَ حَصَادِهِ﴾، زکات فطر قبل از نماز عید و شتافتن برای شرکت در نماز جمعه.

مردم سه دسته‌اند: بعضی همراه، بعضی پیش‌افتاده و بعضی عقب‌مانده. شاید دلیل آنکه به حضرت مهدی علیه السلام امام‌زمان گفته می‌شود، این باشد که ایشان از زمان جلوتر است.

۱. مؤمنون، ۶۱.

۲. حدید، ۱۰.

۳. جمعه، ۹.

۴. مطففین، ۲۶.

۵. کافی، ج ۲، ص ۱۴۲.

۶. همان.

فضیلت چیست؟

امام از خدا می‌خواهد در فضیلت‌ها سبقت بگیرد. در روایات به کارهای ارزشی، فضیلت گفته می‌شود:

- الف. «فَخَرُّ الْمَرْءِ بِفَضْلِهِ لَا بِأَصْلِهِ»؛ «افتخار انسان به فضیلت اوست نه به خانواده‌اش».
- ب. «الْفَضِيلَةُ جُحْنُ الْكَمَالِ وَ مَكَارِمِ الْأَفْعَالِ، لَا بِكَثْرَةِ الْمَالِ وَ جَلَالَةِ الْأَعْمَالِ»؛^۲ «فضیلت به خوبی کمال و اعمال باارزش است، نه به ثروت زیاد و حرکات و اعمال بزرگ».
- ج. «كُنْ عَفْوًا فِي قُدْرَتِكَ، جَوَادًا فِي عُشْرَتِكَ، مُؤْتِرًا مَعَ فَاقَتِكَ، يَكْمُلُ لَكَ الْفَضْلُ»؛^۳ «به وقت قدرت تمام، گذشت را داشته باش، در زمان تنگ دستی به بخشش برخیز و به وقت نداری، دیگری را بر خود مقدم کن، فضیلت در تو کامل می‌گردد».
- د. «حِفْظُ اللِّسَانِ وَ بَذْلُ الْأَخْسَانِ مِنْ أَفْضَلِ فَضَائِلِ الْإِنْسَانِ»؛^۴ «نگهداری زبان و بذل نیکی از برترین فضایل انسان است».
- ه. «اَكْرِمُ مَنْ وَدَّكَ، وَ اصْفَحْ عَنْ عَدُوِّكَ يَتِمَّ لَكَ الْفَضْلُ»؛^۵ «گرامی دار آن‌که تو را دوست دارد و از دشمنت گذشت کن، فضیلت تام و تمام می‌شود».

وَ إِيْثَارِ التَّفَضُّلِ

«و [زینت پرهیزکاران در] انتخاب نیکی و احسان [را به من ببوشان]».

«ایثار» از اثر، به معنای انتخاب و اختیار است؛ یعنی شخص دیگران را بر خود اختیار کند. تفضل، احسان ابتدایی و بدون توقع و انتظار است. زیرا مردم چند گروه هستند:

۱. گروهی می‌بخشند تا دیگران هم به آن‌ها ببخشند؛

۱. تصنیف غرر الحکم، ح ۹۳۸۷.

۲. همان، ح ۱۴۷۱.

۳. همان، ح ۶۶۶۷.

۴. همان، ح ۴۴۵۸.

۵. همان، ح ۲۰۳۴.

۲. گروهی می بخشند، چون قبلاً به او بخشیده اند؛

۳. گروهی می بخشند بدون آنکه در گذشته به آن‌ها بخشیده باشند یا در آینده توقع بخشش داشته باشند.

نوع اول تجارت، نوع دوم رفاقت و نوع سوم شرافت است. امام علیه السلام در این قسمت دعا نوع سوم را از خدا می خواهد.

از نگاهی دیگر، حالات انسان با توجه به آنچه در دست دارد، چهار قسم است:

۱. گاهی می خواهد هم او داشته باشد، هم دیگران؛ این غبطه است.

۲. گاهی می خواهد چون خودش ندارد، دیگران هم نداشته باشند؛ این حسادت است.

۳. گاهی می خواهد خودش فقط داشته باشد، دیگران نداشته باشند؛ این بخل است.

۴. گاهی می خواهد خودش نداشته باشد، دیگران داشته باشند؛ این ایثار است.

ایثار فقط در مواقع خاص نیست؛ بخشیدن مال و جان و علم و آبرو و... همگی نوعی ایثار است. لذا بالاترین ایثار را مادر می کند؛ قبل از تولد فرزند، از شیرۀ جان به او می بخشد، بعد از تولد از شیر سینه اش، و بعد از مرگ، از ارثش که سرمایۀ عمرش است.

در ایثار جان، خوابیدن امیرالمؤمنین علیه السلام در جای پیامبر صلی الله علیه و آله در شب هجرت نمونه‌ای بی نظیر است: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ»؛ «و از مردم کسی است که برای کسب خشنودی خدا، جان خود را می فروشد و خداوند نسبت به بندگانش مهربان است».

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «عَامِلٌ سَائِرِ النَّاسِ بِالْإِنصَافِ وَ عَامِلِ الْمُؤْمِنِينَ بِالْإِثَارِ»؛ «با همه مردم بر اساس انصاف [مواسات] رفتار کن. اما با مؤمنین همیشه با ایثار رفتار کن».

خداوند در قرآن از ایثارهایی نام برده که اوج آن، در سورۀ انسان، دربارهٔ اطعام اهل بیت علیهم السلام

۱. بقره، ۲۰۷.

۲. تصنیف غرر الحکم، ج ۹۱۰۹.

است: «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا»؛ «و غذا را در عین دوست داشتنش، به مسکین و یتیم و اسیر انفاق می‌کنند».

روزی امام حسن و امام حسین علیهما السلام مریض شدند. خاندان طهارت برای شفای آنان نذر کردند سه روز روزه بگیرند. به وقت افطار اولین روز روزه، مسکین به در خانه آمد و آن بزرگواران افطار خود را به او بخشیدند، روز دوم یتیم و روز سوم اسیر آمد و آنان غذای خود را به یتیم و اسیر بخشیدند و در هر سه روز با آب افطار نمودند: «أَنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا»؛^۲ [و می‌گویند: ما شما را فقط برای خشنودی خدا اطعام می‌کنیم و انتظار هیچ پاداش و سپاسی را از شما نداریم].

خداوند برای این از خودگذشتگی و ایثار، بیش از ده پاداش را نام برده است و در پایان سوره می‌فرماید: «لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا»؛ «شما جزا و تشکر نخواستید»؛ اما: «إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا».^۳

آری، اگر از مردم جزا نخواهیم، خداوند چندین برابر و فوق تصور ما جزا می‌دهد. به طور کلی پیامبران و اولیای الهی انتظار مزد و پاداش از مردم نداشتند: «إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ».

وَتَرَكَ التَّغْيِيرَ

«و [زینت پرهیزکاران در] ترک سرزنش [را به من بیوشان]».

قرآن درباره جوانمردی یوسف علیه السلام می‌فرماید: «قَالَ لَا تَثْرِبَ عَلَيْكُمْ أَيُّوْمَ»؛^۴ [یوسف برادرانی را که سال‌ها او را از پدر جدا کرده بودند، بخشید] و گفت: امروز بر شما توبیخ و ملامتی نیست».

«تَثْرِبَ» به معنای توبیخ، گناه شمردن و ملامت زیاد است.

روز فتح مکه مشرکان به کعبه پناهنده شده بودند. عمر گفت: «ما امروز انتقام خواهیم گرفت».

۱. انسان، ۸.

۲. انسان، ۹.

۳. انسان، ۲۲.

۴. یوسف، ۹۲.

پیامبر ﷺ فرمود: «امروز روز مرحمت است» و از مشرکان پرسید: «گمان شما امروز نسبت به من چیست؟» گفتند: «خیر است، تو برادر کریم ما هستی.»

پیامبر ﷺ فرمود: «امروز کلام من، همان کلام یوسف است: ﴿لَا تَثْرِبَ عَلَيْكُمْ الْيَوْمَ﴾. عمر گفت: «من از حرف خودم شرمنده‌ام.»^۱

قرآن می‌فرماید: ﴿وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ﴾؛^۲ «وای بر هر عیب‌جوی طعنه‌زن!»
 ﴿هُمَزَةٌ﴾ از «همز» به معنای عیب‌جویی از طریق چشم و ابرو و اشاره است، «لمز» به معنای عیب‌جویی با زبان است.

امام صادق ع فرمود: «لَا تُعَيِّرَنَّ أَحَدًا بِذَنْبٍ»؛^۳ «هرگز کسی را به خاطر گناهی که کرده، سرزنش نکن.»

یکی از اصحاب پیغمبر ص، مادر شخص دیگری را که سیاه‌پوست بود، به دلیل رنگ پوستش سرزنش کرد. پیامبر ص با تعجب به او می‌نگریست و پرسید: «مادرش را به خاطر رنگ پوستش سرزنش کردی؟» آن شخص شرمنده شد و پیوسته سروصورتش را به خاک می‌مالید تا پیغمبر ص راضی شد.^۴

امام صادق ع فرمود: «مَنْ عَيَّرَ مُؤْمِنًا بِذَنْبٍ لَمْ يُمْتِ حَتَّى يَرْكَبَهُ»؛^۵ «کسی که مؤمنی را برای گناهی سرزنش کند، نمیرد تا خودش آن گناه را مرتکب شود». همچنین فرمود: «وَكَفَى بِالْمَرْءِ عَيْبًا أَنْ يَبْصُرَ مِنَ النَّاسِ مَا يَعْمَى عَنْهُ مِنْ نَفْسِهِ، وَأَنْ يُعَيِّرَ النَّاسَ بِمَا لَا يَسْتَطِيعُ تَرْكَهُ»؛^۶ «برای عیب مرد همین بس که دیگران را به خاطر مشکلی که دست او نیست، تحقیر و سرزنش کند.»

نکاتی درباره سرزنش

۱. در سرزنش نباید پا را فراتر گذاشت و گرفتار گناهانی مثل تهمت، غیبت، فحاشی، تمسخر،

۱. تفسیر قرطبی، ج ۹، ص ۲۵۸.

۲. همزه، ۱.

۳. خصال، ج ۱، ص ۱۱۱.

۴. بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۴۱۱.

۵. کافی، ج ۲، ص ۳۵۶.

۶. امالی طوسی، ص ۱۰۷.

عیب جویی و... شد.

۲. ریشه سرزنش گاهی رقابت، حسادت، جهالت، تخریب و تحقیر و آداب و رسوم غلط است.

۳. سرزنش گاهی از جانب خداست: «أَفَلَا تَعْقِلُونَ»، «أَفَلَا تُبْصِرُونَ»، «أَفَلَمْ يَسِيرُوا»، «لَمْ تَقُولُوا».

۴. سرزنش گاهی برای سلب مسئولیت از خود و فرافکنی است.

۵. گاهی اوقات باید در مقابل سرزنش‌ها ایستاد: «وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ»^۱.

۶. در مواقعی باید خود را سرزنش کرد؛ پیامبر ﷺ به امیرالمؤمنین ع فرمود: «يَا عَلِيُّ ثَمَانِيَةٌ إِنْ أَهَيْتُوا فَلَا يُلُومُوا إِلَّا أَنْفُسَهُمُ الدَّاهِبُ إِلَى مَائِدَةٍ لَمْ يَدْعَ إِلَيْهَا وَ الْمُتَأَمِّرُ عَلَى رَبِّ النَّبِيِّ وَ طَالِبُ الْخَيْرِ مِنْ أَعْدَائِهِ وَ طَالِبُ الْفَضْلِ مِنَ اللَّيِّامِ وَ الدَّاحِلُ بَيْنَ اثْنَيْنِ فِي سِرٍّ لَمْ يَدْخُلَهُ فِيهِ وَ الْمُسْتَخْفُ بِالسُّلْطَانِ وَ الْجَالِسُ فِي مَجْلِسٍ لَيْسَ لَهُ بِأَهْلٍ وَ الْمُقْبِلُ بِالحَدِيثِ عَلَى مَنْ لَا يَسْمَعُ مِنْهُ»^۲ «یا علی، هشت نفرند که اگر مورد اهانت واقع شوند، کسی را جز خود سرزنش نکنند: کسی که ناخوانده به مهمانی رود، و کسی که به صاحب‌خانه فرمان دهد، و کسی که از دشمنانش طلب خیر کند، و کسی که از افراد لئیم بخشش بخواهد، و کسی که به سزای که میان دو نفر است وارد شود، در حالی که آن‌ها او را وارد نکرده‌اند، و کسی که سلطان را سبک بشمارد، و کسی که در مجلسی بنشیند که اهل آن نیست، و کسی که سخنی به کسی گوید که از او نمی‌شنود».

۷. گاهی ولخرجی عامل سرزنش است: «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَى عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَحْسُورًا»^۳ «و نه دست خود را به گردنت بسته بدار [که هیچ انفاقی نکنی] و نه آن را کاملاً باز گذار که [چیزی برای خودت نماند و] سرزنش شده و حسرت خورده [به کنجی] نشینی».

۸. سرزنش نباید بیش از اندازه باشد؛ همچنین باید تا جایی که ممکن است مخفی باشد.

۹. سرزنش نباید سبب برانگیختن لجاجت شود؛ امام ع فرمود: «الإِفْرَاطُ فِي المَلَامَةِ يَسْبُبُ نِيرَانَ

۱. مائده، ۵۴.

۲. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۵۵.

۳. اسراء، ۲۹.

اللَّجَاجِ»^۱ «زیاده روی در سرزنش آتش لجاجت را شعله ور می کند».

۱۰. سرزنش باید درباره عمل باشد، نه خود شخص: «إِنِّي لِعَمَلِكُمْ مِنَ الْقَالِينَ»^۲ «من مخالف شدید کردار شما هستم».

۱۱. سرزنش نباید عادت انسان شود. حتی در مواقعی که سرزنش کمی مفید باشد، نباید سرزنش کردن و سیاه نمایی و نگاه انتقادی به هرکس و هرچیز، خصلت انسان شود و مانند مگس هرکجا وارد شد، روی زخم بنشیند؛ بلکه باید مثل زنبور به سراغ شهد برود و مانند طیب برای مداوا سراغ زخم برود: «الْأَشْرَارُ يَتَّبِعُونَ مَسَاوِيَ النَّاسِ، وَيَتَرَكُونَ مَحَاسِنَهُمْ، كَمَا يَتَّبِعُ الذُّبَابُ الْمَوَاضِعَ الْفَاسِدَةَ»^۳ «بدترین مردم کسانی هستند که در جست و جوی عیوب و بدی های مردم باشند و خوبی های آنان را نبینند و نقل نکنند؛ اینان همانند مگس هستند که جاهای زخم و فاسد بدن را پیدا می کند و می نشیند».

۱۲. سرزنش نباید حسادت و انتقام دیگران را برانگیزد تا آن ها هم عیوب ما را آشکار و افشاگری کنند.

۱۳. سرزنش باید با هدف اصلاح، نهی از منکر و همراه با بیان خوبی ها باشد.

۱۴. در سرزنش باید خودمان را جای دیگران بگذاریم. زلیخا مجلسی برای خانم ها آماده کرد و یوسف علیه السلام را به آنان نشان داد. زن ها در مجلس دست خود را بریدند یا از غذا دست کشیدند. زلیخا با این نمایش به آنان فهماند که شما اگر جای من بودید چه می کردید: «قَالَتْ فَذَلِكُنَّ الَّذِي لُمْتُنِّي فِيهِ»^۴.

وَ الْإِفْضَالِ عَلَى غَيْرِ الْمُسْتَحِقِّ

«و [زینت پرهیزکاران در] خوبی کردن به غیرمستحق [را به من پوشان]».

این جمله را دو گونه می توان معنا کرد: یا به این معنا که بخشش به غیرمستحق را ترک کنید، نظیر ترک سرزنش در جمله قبل، یا به این معنا که کلمه «تَرَكَ» که در جمله قبل آمده، در این

۱. تحف العقول، ص ۸۴.

۲. شعراء، ۱۶۸.

۳. شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۲۶۹.

۴. یوسف، ۳۲.

جمله لحاظ نباشد و معنای آن چنین باشد که حتی به غیرمستحق هم ببخشید و بخشش منحصر در موقعیت‌های سخت و تنگناها نباشد. امام سجاد علیه السلام در جای دیگر می‌فرماید: «أَفْعَلِ الْخَيْرَ إِلَى كُلِّ مَنْ طَلَبَهُ مِنْكَ»؛^۱ «به هرکس که از تو تقاضا کرد، خیررسان باش».

البته باید فرق گذاشت بین کسی که اصرار بر گناه دارد و پشیمان نیست و کسی که پشیمان است. اگر پشیمان شده، گرچه مستحق نیست، بازهم به او بخشش کن. زیرا در حدیث می‌خوانیم: «إِنْ شَتَمَكَ رَجُلٌ عَنْ مِيعَةٍ ثُمَّ تَحَوَّلَ إِلَى يَسَارِكِ فَأَعْتَدَرَ إِلَيْكَ فَأَقْبَلْ عُذْرَهُ»؛^۲ «اگر کسی در سمت راست شما ایستاد و ناسزا گفت، سپس به سمت چپ رفت و عذرخواهی کرد، عذرش را بپذیر».

وَ الْقَوْلِ بِالْحَقِّ وَإِنْ عَزَّ

«و [زینت پرهیزکاران در] گفتن سخن حق هرچند سنگین شود [را به من بیوشان]».

قرآن می‌فرماید: «كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَ لَوْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَ الْأَقْرَبِينَ»؛^۳ «همواره برپادارنده عدالت باشید و برای خدا گواهی دهید، گرچه به ضرر خودتان یا والدین و بستگان باشد».

امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ مِنْ حَقِيقَةِ الْإِيمَانِ أَنْ تُؤْتِرَ الْحَقَّ وَ إِنْ ضَرَبَكَ عَلَى الْبَاطِلِ وَ إِنْ نَفَعَكَ وَ أَنْ لَا يَجُوزَ مَنْطِقُكَ عِلْمَكَ»؛^۴ «از حقیقت ایمان آن است که حق را ترجیح دهی، گرچه به ضررت باشد و باطل را کنار بگذاری، گرچه به نفعت باشد و بیش از علمت سخن نگویی».

قرآن می‌فرماید: «وَ إِذَا قُلْتُمْ فَاعْدُوا»؛^۵ «و هرگاه سخن می‌گویید [چه در قضاوت و چه در شهادت] عدالت را رعایت کنید».

در حدیث می‌خوانیم: «إِنَّ أَفْضَلَ الْجِهَادِ كَلِمَةٌ عَدْلٌ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ»؛^۶ «حق‌گویی در برابر پیشوای

۱. کافی، ج ۸، ص ۱۵۳.

۲. همان.

۳. نساء، ۱۳۵.

۴. خصال، ص ۵۳.

۵. انعام، ۱۵۲.

۶. کافی، ج ۵، ص ۶۰.

ستمگر بالاترین جهاد است.»

پیامبر ﷺ فرمود: «وَأَتَى النَّاسَ مَنْ قَالَ الْحَقَّ فِيمَا لَهُ وَعَلَيْهِ»^۱ «پرهیزکارترین مردم آن کسی است که حق را بگوید، چه جایی که به ضرر اوست، چه به نفع اوست.»

وَاسْتِقْلَالَ الْخَيْرِ وَإِنْ كَثُرَ مِنْ قَوْلِي وَفِعْلِي

«و [زینت پرهیزکاران در] ناچیزدانستن خیر در گفتار و کردارم هرچند بسیار باشد [را به من پوشان]».

امام علیؑ از خدا می خواهد: «گفتار و رفتار خیر خود را گرچه زیاد است، خودم آن را کم ببینم.»
 امام سجاد علیؑ در دعای ابو حمزه خطاب به خداوند می گوید: «لَسْتُ أَتَّكِلُ فِي النَّجَاةِ مِنْ عِقَابِكَ عَلَى أَعْمَالِنَا بَلْ بِفَضْلِكَ عَلَيْنَا»؛ «خدایا برای نجات از عقاب تو، بر اعمالم تکیه نمی کنم، بلکه نگاه من به فضل توست.»

در دعای والدین نیز می خوانیم: «وَأَسْتَقِيلَ بَرِّي بِهِمَا وَإِنْ كَثُرَ»^۲؛ «خدایا، نیکوکاری خود را درباره ایشان هرچند بسیار باشد، اندک به حساب آورم.»

اگر کسی کارهای خوب خود را بزرگ و بسیار بشمرد، گرفتار عجب، غرور و فخر فروشی می شود و بر سر دیگران منت می گذارد و کارهایش را مدام به رخ این و آن می کشد؛ هواپیما هرچه بالاتر می رود، خانه های روی زمین برایش کوچک تر می شود. مردان خدا نیز هرچه معرفتشان به خداوند عمیق تر می شود، عبادت های خود را کوچک می بینند: «عَظُمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ وَصَغُرَ مَا دُونَهُ»^۳.
 امیرالمؤمنین علیؑ با آن همه عبادت پیوسته، خاشعانه و عاشقانه خود به خدا چنین می گوید: «أَه مِنْ قِلَّةِ الرَّادِ وَطُولِ الطَّرِيقِ وَبُعْدِ السَّفَرِ وَ عَظِيمِ الْمُؤَرِدِ»^۴؛ «آه از کمی زاد و توشه و طولانی بودن راه و دوری سفر [آخرت] و عظمت مقصد.»

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۹۵.

۲. صحیفه سجادیه، دعای ۲۴.

۳. بحار الانوار، ج ۶۴، ص ۳۴۱.

۴. نهج البلاغه، حکمت ۷۵.

بعضی بزرگان وقتی می‌خواستند نام خود را امضا کنند، می‌نوشتند: «الاحقر». زیرا با همه کمالات، خود را کوچک‌ترین می‌دانستند، برخلاف کسانی که به چیزهای نداشته در دنیای خیال افتخار می‌کنند و از مردم انتظار تجلیل دارند. قرآن درباره این گروه می‌فرماید: «يُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسَبْهُمْ بِنَفْسِهِمْ إِنَّ الَّذِينَ يَأْتُونَكَ بِالنِّسْبِ عَلَى الْبُيُوتِ يَأْتُونَكَ بِهَا لِتَكُونَ لَكَ مِنَ النَّاسِ سِمَةٌ إِنَّهُمْ غَفُورُونَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ يَرِيبُ أَعْيُنَ النَّاسِ عَلَى عِبَادِنَا وَالَّذِينَ لَا يُحَسِّبُونَ لِقَاءَ رَبِّهِمْ أَفَلَا يُرْجَوْنَ»^۱ «دوست دارند به آنچه انجام نداده‌اند، ستایش شوند پس گمان مبر که برای آنان نجاتی از عذاب است، [بلکه] برای آنان عذابی دردناک خواهد بود».

اگر کمی کارهای خیر خود را با نگاه غربالگری بنگریم، خواهیم دید:

بعضی کارها آلوده به ریا و از اول باطل است؛

بعضی کارها گرچه در آغاز با هدف خدایی شروع شده، وسط راه گرفتار عُجب و غرور شده و باطل می‌شود؛

بعضی کارها به خاطر اعمال بدی که انجام می‌دهیم، حبط می‌شود.

قرآن می‌فرماید: «عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ تَصَلَّى نَارًا حَامِيَةً»^۲ «[با آنکه] تلاش کرده و رنج برده‌اند، به آتشی سوزان درآیند. بسیاری از افراد اهل عمل و تلاش‌اند، اما غافل‌اند که عاقبت کارشان دوزخ است».

کارهای پرزحمت فراوانی در دنیا انجام می‌شود، ولی چون بی‌اخلاص است یا طبق دستور الهی انجام نشده، یا با عُجب، غرور، منت، گناه و شرک همراه بوده، حبط می‌شود و هدر می‌رود و در قیامت فرد از آن بهره‌ای نمی‌برد.

برای همین خطرات، قرآن بارها ما را از خیال‌بافی‌ها و محاسبات غلط بازداشت است:

گروهی خیال می‌کنند در راه خدا هستند: «يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ»^۳؛

گروهی خیال می‌کنند کارشان درست است: «يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا»^۴؛

۱. آل عمران، ۱۸۸.

۲. غاشیه، ۳ و ۴.

۳. اعراف، ۳۰.

۴. کهف، ۱-۴.

گروهی خیال می‌کنند به دلیل قدرت و ثروت و امثال آن نزد خدا مقامی دارند: ﴿وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ﴾؛^۱ برای همین، قرآن پاداش ده‌برابری را برای کسی در نظر گرفته است که کار خیرش را تا قیامت همراه خود بیاورد: ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ﴾؛^۲ و نفرمود: ﴿مَنْ عَمِلَ بِالْحَسَنَةِ﴾.

کار خیر به قدری برکت دارد که اگر تصمیم بر آن گرفتیم و موفق نشدیم، باخته نیستیم و به خاطر همین تصمیم، پاداش انجام آن را داریم: ﴿وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾^۳ و نفرمود: ﴿لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا عَمِلَ﴾.

در زیارات معصومین علیهم‌السلام، بعد از زیارت امام جواد علیه‌السلام دعایی هست که می‌فرماید: «أَرِنِي الْحَقَّ حَقًّا فَاتَّبِعْهُ وَ الْبَاطِلَ بَاطِلًا فَاجْتَنِبْهُ وَلَا تَجْعَلْهُ عَلَيَّ مُتَشَابِهًا فَاتَّبِعْ هَوَايَ بِغَيْرِ هُدًى مِنِّيكَ»؛^۴ «حق را به من حق نشان بده تا پیروی کنم و باطل را به من باطل نشان بده تا دوری کنم و در تشخیص حق و باطل مرا سردرگم نکن تا به دنبال هوسم بروم و خیال کنم، دستم پر است ولی در واقع چنین نباشد».

وَ اسْتِكْتَارِ الشَّرِّ وَإِنْ قَلَّ مِنْ قَوْلِي وَ فِعْلِي

«و [زینت پرهیزکاران در] زیادشمردن گفتار و رفتار بد، هرچند اندک باشد [را به من پوشان]».

یکی از راه‌های کمال آن است که انسان بدی‌های خودش را کم نبیند، بلکه زیاد ببیند. کم دیدن گناه آن قدر خطرناک است که امام صادق علیه‌السلام فرمود: «اتَّقُوا الْمُحَقَّرَاتِ مِنَ الذُّنُوبِ فَإِنَّهَا لَا تُعْفَرُ قُلْتُ وَ مَا الْمُحَقَّرَاتُ قَالَ الرَّجُلُ يَذُنِبُ الذَّنْبَ فَيَقُولُ طُوبَى لِي لَوْ لَمْ يَكُنْ لِي غَيْرُ ذَلِكَ»؛^۵ «از گناهان کوچک بپرهیزید، چراکه بخشوده نمی‌شود». از ایشان پرسیدند: «گناهان کوچک چیست؟» فرمود: «مردی که گناهی انجام دهد و بگوید خوشا به حال من که جز این گناهی ندارم».

شاید دلیل فرمایش امام علیه‌السلام این است که اگر انسان گناهش را بزرگ دید، پشیمان می‌شود و به

۱. مجادله، ۲۹.

۲. انعام، ۱۶۰.

۳. نجم، ۳۹.

۴. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۲.

۵. کافی، ج ۲، ص ۲۷۰.

فکر توبه و جبران می افتد؛ مثل بدهکاری که بدهی اش بزرگ و به فکر پرداخت آن است. ولی اگر گناهش را کوچک دید، چه بسا پشیمان نشود و به فکر توبه هم نیفتد. مثل کسی که بدهی اش را ناچیز می پندارد و در فکر پرداختش نیست.

در حدیث دیگری می خوانیم: «أَرْبَعَةٌ فِي الذَّنْبِ شَرُّ مِنَ الذَّنْبِ الْإِسْتِحْقَاقُ وَالْإِفْتِحَارُ وَالِاسْتِبْسَازُ وَالْإِضْرَارُ»^۱ «چهار عمل در گناه، بدتر از خود گناه است: کوچک شمردن گناه، افتخارکردن به گناه، شادمانی کردن از انجام گناه و اصرار بر گناه».

چگونه گناه را کوچک نشمریم؟

باید بدانیم همه چیز، کوچک و بزرگ، در پرونده اعمالمان نوشته می شود: «كُلُّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ مُسْتَطَرٌّ»^۲ و این نوشته ها روزی باز می شود: «وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ»^۳ و بعد از باز شدن خود انسان داور می شود: «أَقْرَأُ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا»^۴ «نامه عملت را بخوان و خود قضاوت کن [که با تو چه برخوردی شود]» و انسان آن نامه را می بیند و می گوید: «مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا»^۵ «وای بر ما، این چه نوشته ای است که هیچ [گفتار و کردار] کوچک و بزرگی را فروگذار نکرده است».

اگر بدانیم دو فرشته مسئول ثبت و ضبط گفتار و رفتار ما هستند: «مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ»^۶

اگر بدانیم معصیت چه کسی را کرده ایم،

اگر بدانیم شرور انسان چه عواقبی در قیامت دارد،

اگر بدانیم لذت های هنگام گناه چه شکنجه هایی را در پی دارد،

اگر بدانیم گناه کوچک چه آثاری دارد، مثل آتش کمی که می تواند انباری را تبدیل به خاکستر کند،

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۴۹.

۲. قمر، ۵۳.

۳. تکویر، ۱۰.

۴. اسراء، ۱۴.

۵. کهف، ۴۹.

۶. ق، ۱۸.

اگر بدانیم گناه کوچک بستری برای انجام گناهان بزرگ است، گناه را کوچک نمی‌شمیریم. در حدیث می‌خوانیم: «لَا يَجِدُ عَبْدٌ طَعْمَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَشْرَكَ الْكُذْبَ هَزْلَهُ وَ جِدَّهُ»؛ «هیچ بنده‌ای مزه ایمان را نمی‌چشد تا دروغ را چه شوخی و چه جدی ترک کند».

گناهان کوچک می‌تواند در نسل آینده و تربیت و اخلاق افراد اثر بگذارد. همچنین بعضی گناهان کوچک، توفیق عبادت را از انسان سلب می‌کند. بسیار اتفاق افتاده یک قاشق غذای فاسد می‌خورد، ولی مدت‌ها آثار آن وجودش را می‌گیرد؛ گاهی یک کلمه بی‌ربط می‌گوید و مقام و جایگاه و آبروی خود را تنزل می‌دهد؛ گاهی یک کلمه ناجور زندگی خانوادگی را برهم ریخته و به طلاق کشیده می‌شود؛ گاهی یک بدهی اعتبار انسان را در بازار از بین می‌برد و گاهی یک گناه آدمی را از عدالت می‌اندازد و او را فاسق می‌کند.

امام صادق ع فرمود رسول خدا ص در سفری همراه یاران در سرزمین بی‌آب و علفی فرود آمد، به یارانش فرمود: «هیزم بیاورید که از آن آتش روشن کنیم تا غذا بپزیم.» یاران عرض کردند: «اینجا سرزمین خشکی است و هیچ هیزمی در آن نیست.» رسول خدا ص فرمود: «بروید هرکدام هر مقدار می‌توانید جمع کنید.» آن‌ها رفتند و هریک تعدادی هیزم یا چوب خشکیده‌ای آوردند و همه را در پیش روی پیامبر ص روی هم ریختند. پیامبر ص فرمود: «این‌گونه، گناهان روی هم انباشته می‌شوند.» سپس فرمود: «بپرهیزید از گناهان کوچک.»^۲

پیامبر خدا ص به صورت عملی، همراه با برنامه تفریحی، به یاران خود کوچک شمردن گناه را هشدار دادند، آن‌هم وقتی که خطر غرور ناشی از پیروزی در جنگ، در کمین آنان بود و اصحاب خود را بی‌گناه یا کم‌گناه می‌پنداشتند: «وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ».^۳

روزی در حالی که سوار هواپیما می‌شدم، مهمان‌دار اعلام کرد همه مسافران باید پیاده شوند؛ سپس همه بارهای هواپیما را نیز پیاده کردند. علت را پرسیدم، گفتند: «یک موش وارد هواپیما شده و باید آن را بیرون کنیم.» گفتم: «این همه معطلی برای یک موش؟! گفتند: «بله، ممکن

۱. کافی، ج ۲، ص ۳۴۰.

۲. همان، ص ۲۸۸.

۳. زلال، ۸.

است یکی از سیم‌های نازک هواپیما را قطع کند و خلبان نتواند با برج مراقبت تماس داشته باشد و در اثر آن هواپیما سقوط کند.»

وقتی موشی بتواند هواپیمایی را ساقط کند، موش شرک، ریا، عُجب، غرور، خودپسندی، حب جاه، مقام، شهوت و دنیاپرستی نیز می‌تواند وارد روح انسان شود و رشته اتصال او را با خدا و حقیقت و معنویت قطع کند. در نتیجه انسان نیز سقوط خواهد کرد.

وَأَكْمِلْ ذَلِكَ لِي بِدَوَامِ الطَّاعَةِ، وَتُرُومِ الْجَمَاعَةِ، وَرَفْضِ أَهْلِ الْبِدْعِ وَ مُسْتَعْمِلِ الرَّأْيِ
الْمُخْتَرَعِ

«و همه این امور را به دوام اطاعتم از حضرتت و همراهی با مسلمانان و دست برداشتن از اهل بدعت و آنان که رأی ساختگی در دین به کار می‌گیرند، کامل کن.»

از امتیازات اسلام آن است که مسائل شخصی را در کنار مسائل اجتماعی می‌بیند. در جملات قبل به مسئله گناه توجه شد، در این جملات به مسائل اجتماعی اشاره می‌شود. در اسلام بیشترین ارزش برای کسانی است که در عمل به خیر، پایدار و مقاوم باشند. قرآن از کسانی ستایش می‌کند که می‌گویند:

«الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا»^۱ «همانا کسانی که گفتند پروردگار ما خداست، پس [بر این عقیده] مقاومت نمودند».

«فَادْعُ وَاسْتَقِم»^۲ «به خاطر آن [که اهل کتاب دچار شک و تردید یا عناد و لجابت با تو هستند، آنان را به راه حق] دعوت کن و بر آن پایداری نما».

«الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ»^۳ «انان که بر نمازشان مداومت دارند».

قرآن بسیاری از کارهای خیر را با واژه «كانوا» و فعل مضارع آورده که نشانه استمرار است؛ مانند

۱. احقاف، ۱۳.

۲. شوری، ۱۵.

۳. معارج، ۲۲.

«كُنُوا يَعْمَلُونَ»؛^۱ «انجام داده‌اند»، «كُنُوا يَتَّقُونَ»؛^۲ «شیوه آنان پرهیزکاری است».

امام سجاد علیه السلام فرمودند: «إِنِّي لَأُحِبُّ أَنْ أَدَاوِمَ عَلَى الْعَمَلِ وَإِنْ قَلَّ»؛^۳ «من دوست دارم که کار را هرچند اندک باشد، ادامه دهم».

در دعای کمیل نیز پیوستگی و استمرار در خدمت را از خدا می‌طلبیم: «وَالدَّوَامَ فِي الْإِتِّصَالِ بِخِدْمَتِكَ».

لزوم تداوم عمل

انسان از درون دائماً به فساد سفارش می‌شود: «إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ»؛^۴ «چراکه نفس آدمی بدون شک همواره به بدی امر می‌کند».

از بیرون، وسوسه‌های شیطان نیز دائمی است: «يُوسِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ»؛^۵ «از شر وسوسه شیطان، آن‌که اندیشه بد در دل مردمان افکند».

از سوی دیگر، تهاجم دشمن دائمی است: «وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ»؛^۶ «[مشرکان] پیوسته با شما می‌جنگند، تا اگر بتوانند شما را از دینتان برگردانند». قرآن در ادامه این آیه، به خطر بی‌ایمانی در آخر عمر هشدار می‌دهد: «فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ»..
با این هجمه‌های بیرونی، باید دائماً مراقب عملمان باشیم.

لزوم اجتماع و همدلی

در حدیث می‌خوانیم دست خدا با جماعت است: «إِنَّ يَدَ اللَّهِ عَلَى الْجَمَاعَةِ».^۷

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «فَإِنَّ الْاجْتِمَاعَ رَحْمَةٌ وَالْفُرْقَةَ عَذَابٌ»؛^۸ «در اجتماع رحمت است و در پراکندگی

۱. بقره، ۳۴.

۲. نمل، ۵۳.

۳. کافی، ج ۲، ص ۸۲.

۴. یوسف، ۵۳.

۵. ناس، ۵.

۶. بقره، ۲۱۷.

۷. بحار الانوار، ج ۳۱، ص ۴۷۶.

۸. ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۳۳۴.

عذاب».

بخش بزرگی از برنامه‌های اسلام همراه با اجتماعات است؛ نظیر نمازجماعت، نمازجمعه، نماز عید، حج و عمره.

اسلام برای ایجاد انگیزه برای جمع‌کردن مردم، مسئله برادری را مطرح کرده است: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾؛ «همانا مؤمنان با یکدیگر برادرند».

از برکات اجتماع، شناخت افراد و سلیقه‌ها، ایجاد زمینه‌ای برای مشورت، کسب اطلاعات، دستگیری از افراد، آگاهی از مشکلات، همکاری، هم‌فکری، هم‌دردی و... است.

اساس دین بر حضور در اجتماع و دوری از انزوا و گوشه‌نشینی است و شاید بتوان گفت اصل فرمان نماز نیز با جماعت است: ﴿وَأَرْكَبُوا مَعَ الرَّاٰكِبِيْنَ﴾^۲؛ «و همراه با رکوع‌کنندگان، رکوع نمایید».

نمازجماعت و عبادت دسته‌جمعی، قبل از اسلام، با حضور بانوان نیز بوده است: ﴿وَأَرْكَبِيْ مَعَ الرَّاٰكِبِيْنَ﴾^۳.

در جای دیگر قرآن می‌فرماید: ﴿ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ﴾^۴؛ «سپس از همان جا که مردم کوچ می‌کنند، کوچ کنید».

در این آیه، ضمن دستور به حرکت دسته‌جمعی، به اهل مکه تذکر می‌دهد مبادا خیال کنید که چون اهل حرم یا از قبیله قریش و امثال آن هستید، باید حرکات عبادی شما با دیگران فرق داشته باشد. این خودبزرگ‌بینی‌ها را کنار گذاشته و همچون عموم مردم باشید. اساساً یکی از آثار و فلسفه‌های حج، کنارزدن امتیازات پوشالی است. در آنجا انسان از کفش، کلاه، لباس، همسر و مسکن خود می‌گذرد و چون قطره‌ای به دریا ملحق می‌شود. در این آیه، دو بار و در آیه قبل یک بار، «افاضة» به کار رفته که به معنای حرکت دسته‌جمعی است. این تکرار نشان می‌دهد حرکت دسته‌جمعی در ادای عبادات ارزشمند است. در اسلام لباس شهرت ممنوع است؛ شاید به این

۱. حجرات، ۱۰.

۲. بقره، ۴۳.

۳. آل عمران، ۴۳.

۴. بقره، ۱۹۹.

دلیل که لباس شهرت انسان را از مردمی بودن جدا می‌کند.

قرآن می‌فرماید پیغمبر باید از مردم باشد: «رَسُولًا مِنْهُمْ»، در مردم باشد: «فِيهِمْ رَسُولًا»، با مردم باشد: «وَالَّذِينَ مَعَهُ».

در روایات، از زندگی فردی انتقاد شده است: «يَا عَلِيُّ لَعَنَ اللَّهُ ثَلَاثَةً أَكَلَّ زَادِهِ وَحَدَّهُ وَرَاكِبَ الْفَلَاةِ وَحَدَّهُ وَ النَّائِمَ فِي بَيْتٍ وَحَدَّهُ»؛ «ای علی، خداوند سه کس را لعنت نموده [یعنی از رحمت خود به دور می‌دارد]: کسی که توشه‌اش را تنها بخورد و سواره‌ای که تنها رهسپار زمینی بی‌آب شود و کسی که تنها در خانه‌ای بخوابد».

وَرَفُضِ أَهْلِ الْبِدْعِ

«و [امور را به] دست برداشتن از اهل بدعت [کامل کن].»

امام علیه السلام از خدا می‌خواهد که بدعت‌گذاران را طرد کند.

معنای بدعت یعنی قول و فعل ساخته شده‌ای که در کتاب و سنت ریشه ندارد و به دین نسبت داده می‌شود؛ مانند نماز تراویح اهل سنت که به جماعت می‌خوانند و هیچ‌یک از ائمه آن را تأیید نکرده‌اند. بدعت در مقابل سنت قرار دارد؛ سنت به آموزه‌هایی می‌گویند که در قرآن و روایات پیامبر و معصومان بیان شده است. همه فقیهان شیعه و سنی، بدعت را حرام می‌دانند. در روایات، بدعت از مصادیق کفر و شرک شمرده شده است. بدعت افزودن چیزی به دین یا کاستن چیزی از آن است.

محمد باقر مجلسی رحمته الله علیه در تعریف مفصل‌تری، بدعت را به وجود آمدن چیزی در دین پس از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌داند که از آن نهی شده یا درباره آن روایتی نیست و در احکام کلی دینی نیز جای نمی‌گیرد.^۲

بدعت گاهی حرام کردن حلال‌هاست؛ قرآن می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْرِمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۵۹.

۲. بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۲۰۲ و ۲۰۳.

اللَّهُ لَكُمْ»^۱ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چیزهای پاکیزه را که خداوند برای شما حلال کرده است، حرام نکنید».

و گاهی حلال کردن حرام‌هاست: «إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا»^۲ «گفتند: دادوستد نیز مانند رباست». قرآن می‌فرماید: «فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ»^۳ «پس وای بر کسانی که مطالبی را با دست خود می‌نویسند، سپس می‌گویند: این از طرف خداست. تا به آن بهای اندکی بستانند. پس وای بر آن‌ها از آنچه دست‌هایشان نوشت و وای بر آن‌ها از آنچه [از این راه] به دست می‌آورند». تنها آیه‌ای که در آن سه بار کلمه «وویل» آمده، همین آیه است و خطر علما و دانشمندان دنیاپرست را هشدار می‌دهد.

از این آیه می‌آموزیم:

۱. دین‌سازی جریانی خطرناک در طول تاریخ بوده است: «يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ...».
۲. بدعت، دین‌سازی، دین‌فروشی و فریب مردم، از جمله خطراتی است که از ناحیه دانشمندان فاسد، جامعه را تهدید می‌کند: «يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ».
۳. مواظب قلم‌ها، کتاب‌ها و مقالات زهرآلود، تحریف‌گر و بدعت‌گذار باشید و به هر عالمی اعتماد نکنید: «يَكْتُبُونَ... يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ».
۴. مردم از روی فطرت به مذهب علاقه‌مندند؛ به این دلیل، شیادان بسیاری سخنان خود را به نام دین و مذهب به مردم تحویل می‌دهند: «يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ».
۵. یکی از انگیزه‌های بدعت و افتراء، رسیدن به دنیاست: «ثَمَنًا قَلِيلًا».
۶. از بدترین درآمدها، درآمد دین‌فروشی است: «وَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ».
۷. با توجه به تکرار کلمه «وویل»، شدیدترین عذاب‌ها برای کسانی است که به تفکر و اعتقاد

۱. مائده، ۸۷.

۲. بقره، ۲۷۵.

۳. بقره، ۷۹.

مردم خیانت می‌کنند.

۸. هر انحرافی که در طول تاریخ به دنبال بدعتی به وجود آید، گناهِش به گردن بدعت‌گذار است. زمان مضارع فعل «يَكْسِبُونَ» بر استمرار دلالت دارد.

در جای دیگر می‌خوانیم: «وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلُؤُونَ أَلْسِنَتَهُم بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ»؛ «و همانا از یهود گروهی هستند که هنگام خواندن کتاب [و دست نوشته خود] زبانشان را چنان می‌چرخانند که گمان می‌کنید از کتاب آسمانی است، در حالی که از کتاب نیست و می‌گویند: آن [چه ما می‌خوانیم] از جانب خداست، در حالی که از جانب خدا نیست و آن‌ها آگاهانه بر خداوند دروغ می‌بندند».

عوام فریبی و لفاظی، از گناهان دانشمندان است. بزرگ‌ترین خیانت، تحریف آگاهانه و مغرضانه فرهنگ و عقیده انسان از سوی علما و خواص است.

پیامبر ﷺ فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَافٍ كُلِّ ذَنْبٍ إِلَّا مَنْ أَخَذَتْ دِينًا»؛ «خداوند هر گناهی را می‌بخشد، الا کسی که دین‌سازی کند».

امیرالمؤمنین عليه السلام فرمود: «مَنْ مَشَى إِلَى صَاحِبِ بَدْعَةٍ فَوَقَّرَهُ فَقَدْ سَعَى فِي هَدْمِ الْإِسْلَامِ»؛ «کسی که به سراغ بدعت‌گذاری برود و او را محترم شمارد، در راه نابودی اسلام گام برداشته است».

امام باقر عليه السلام فرمود: «أَدْنَى الشِّرْكِ أَنْ يَبْتَدِعَ الرَّجُلُ رَأْيًا فَيَحِبُّ عَلَيْهِ وَيَبْغِضُ»؛ «فروپایه‌ترین درجه شرک این است که انسان عقیده‌ای بسازد و بر اساس آن با دیگران دوستی و دشمنی کند»؛ همچنین فرمود: «ثَلَاثَةٌ لَيْسَ لَهُمْ حُرْمَةٌ صَاحِبٌ هَوَى مُبْتَدِعٌ وَ الْإِمَامُ الْجَائِرُ وَ الْفَاسِقُ الْمُعْلَنُ بِالْفِسْقِ»؛^۵ «سه گروه احترام ندارند: هواپرست بدعت‌گذار [که به نام دین و به کام خود، احکام خدا را تغییر می‌دهد] و پیشوای ستمکار، و فاسقی [بدکاری] که علنی هرزگی می‌کند».

۱. آل عمران، ۷۸.

۲. دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۲۲.

۳. من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۵۷۲.

۴. همان.

۵. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۶۰۵.

پیامبر ﷺ فرمود: «مَنْ تَبَسَّمَ فِي وَجْهِ مُبْتَدِعٍ فَقَدْ أَعَانَ عَلَى هَدْمِ الْإِسْلَامِ»؛^۱ «هرکه به روی بدعت‌گذار لبخند زند، به نابودکردن دین خود کمک کرده است».

قرآن می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سَبِيلًا لَهُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَذِلَّةٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا»؛^۲ «قطعاً کسانی که گوساله را [به پرستش] گرفتند، به زودی خشمی از سوی پروردگارشان و ذلتی در زندگی دنیا به آنان خواهد رسید».

امام باقر علیه السلام در ادامه این آیه فرمودند: «هرکس در دین الهی بدعت گذارد، در همین دنیا ذلیل و خوار می‌شود».^۳

بدعت جرم است: «فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْمُجْرِمُونَ»؛^۴ «پس کیست ستمکارتر از کسی که بر خدا دروغ بندد، یا آیات او را دروغ بشمارد؟ قطعاً مجرمان رستگار نمی‌شوند».

گفتار و رفتار بدعت‌گذاران با فریبکاری و نیرنگ همراه است و انسان خیال می‌کند مطالب آنان مستند و وابسته به حقیقت است: «لَتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ»؛^۵ «گمان می‌کنید آن از کتاب آسمانی است، در حالی که از کتاب نیست».

پیامبر ﷺ فرمود: «أَبَى اللَّهُ لِصَاحِبِ الْبِدْعَةِ بِالتَّوْبَةِ قَبْلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ ذَاكَ قَالَ إِنَّهُ قَدْ أُشْرِبَ قَلْبُهُ حُبَّهَا»؛^۶ «خداوند از قبولی توبه بدعت‌گذار خودداری کرده است». عرض شد: «یا رسول الله، چطور؟» فرمود: «چون دوستی و محبت آن بدعت بر دلش نشسته است».

خطر بدعت تا اندازه‌ای است که علمای ساکت در مقابل بدعت، لعنت شده‌اند: «إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعَةُ فِي أُمَّتِي فَلْيُظْهِرِ الْعَالِمُ عِلْمَهُ فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ»؛^۷ «زمانی که در امتم بدعت‌ها هویدا گشت، بر عالم است که علم خویش را آشکار کند. هرکه نکند، لعنت خدا بر او باد».

۱. المناقب، ج ۴، ص ۲۵۱.

۲. اعراف، ۱۵۲.

۳. تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۷۴.

۴. یونس، ۱۷.

۵. آل عمران، ۷۸.

۶. کافی، ج ۱، ص ۵۴.

۷. بحار الانوار، ج ۲، ص ۷۲.

در احادیث دیگر درباره بدعت‌گذاری می‌خوانیم:

«عَمَلٌ قَلِيلٌ فِي سُنَّةٍ خَيْرٌ مِنْ عَمَلٍ كَثِيرٍ فِي بِدْعَةٍ»^۱ «عمل کمی که بر پایه سنت باشد، از عمل زیادی که بر پایه بدعت است، بهتر است».

«أَنَا مِنْهُمْ بَرِيءٌ وَهُمْ مِنِّي بُرَاءٌ»^۲ «ما از بدعت‌گذاران برائت می‌جوئیم و آنان نیز از ما».

«كُلُّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ وَكُلُّ ضَلَالَةٍ سَبِيلُهَا إِلَى النَّارِ»^۳ «هر بدعتی ضلالت و گمراهی است و هر گمراهی راهش به سوی دوزخ است».

ابوهریره خود نقل می‌کند مردم از سخنان من تعجب کردند؛ پرسیدند: «این سخن را رسول‌الله گفته یا از کیسه خودت گفتی؟» گفتم: «از کیسه خودم است.»

انگیزه‌های بدعت

۱. برنامه‌ریزی دشمنان؛ ۲. حسادت؛ ۳. سود مادی؛ ۴. جهل و نادانی؛ ۵. تقلید کورکورانه؛ ۶. تقدس جاهلانه؛ ۷. فاصله‌گرفتن از اسلام‌شناسان و علما و مراجع تقلید.

درمان ماندن از بدعت‌ها

خداوند با فطرت توحیدی که در انسان قرار داده و با هدایتگری انبیا و عقل، حجت را بر مردم تمام کرده و راه خیر و شر و پایان نیک یا بد هرکدام را هم بیان نموده است. برای خطاکاران نیز راه توبه و جبران را باز گذاشته است. معجزه‌های روشن انبیا، شیوه نیکوی دعوت، استدلال‌های محکم آنان و سازگاری دین با فطرت و عقل، حجت را بر مردم تمام کرده است. قرآن می‌فرماید: «قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ»^۴ «بگو: دلیل روشن و رسا تنها برای خداوند است، پس اگر می‌خواست همه شما را [به اجبار] هدایت می‌کرد».

با این همه، مشرکان جز گمان بی‌اساس، دلیلی بر شرک خود ندارند و اگر راه غیر خدا را ببینند،

۱. امالی طوسی، ص ۳۸۵.

۲. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۰۲.

۳. کافی، ج ۱، ص ۵۶.

۴. انعام، ۱۴۹.

از خطاها، ضعف‌ها، محدودیت‌های علمی و فکری و هوس‌ها پیروی کرده‌اند. در روایات آمده که خداوند در قیامت به انسان می‌فرماید: «راه حق را می‌شناختی یا نمی‌شناختی؟» اگر بگوید می‌دانستم، می‌پرسد: «چرا عمل نکردی؟» و اگر بگوید نمی‌دانستم، می‌پرسد: «چرا در پی یادگرفتن نبودی؟» این است حجت بالغه خدا بر مردم.^۱

در نامه امام‌زمان علیه السلام به شیخ مفید در توصیف زمان غیبت چنین می‌خوانیم: «وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَأَقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ»^۲؛ «اما در رویدادهای زمانه، به راویان حدیث ما رجوع کنید. آنان حجت من بر شمایند و من حجت خدا بر آنانم».

بنابراین وظیفه ما آن است که به کسی مراجعه کنیم که از نظر ایمان، تقوا، علم و عمل نزدیک‌ترین شخص به امام‌زمان علیه السلام باشد. مصداق این افراد، مراجع معظم تقلید هستند که بعد از یک عمر مطالعه و تحصیل و تدریس و تهذیب در حوزه‌های علمیه با حضور هزاران شاگرد و مجتهد ممتاز و سابقه درخشان، امتحان خود را پس داده و از طریق کارشناسان و خبرگان به مردم معرفی شده‌اند و به این وسیله حجت بر ما تمام است. مبدا خدای ناخواسته گرفتار شیبادان بی‌تقوا و حرف‌های به‌ظاهر روشن‌فکرانه در قالب تفسیر و تحلیل و نوآوری شویم.

و مُسْتَعْمِلِ الرَّأْيِ الْمُخْتَرِعِ

«[امورم را به دست برداشتن از] آنان که رأی ساختگی در دین به کار می‌گیرند [کامل کن].»

قرآن می‌فرماید: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَّرِيدٍ»^۳؛ «و بعضی مردم، ناآگاهانه درباره خداوند به جدال می‌پردازند و از هر شیطان سرکشی پیروی می‌کنند».

آنچه این آیه از آن نهی می‌کند، بحث و جدال ناآگاهانه است و گرنه جدال با مخالفان، اگر با منطق صحیح یا منطق خودشان باشد، بجاست.

چنان‌که در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «جَادِلْهُمْ بَالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»^۴؛ «و [با مخالفان] به شیوه‌ای که

۱. تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۷۷۵.

۲. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۸۴.

۳. حج، ۳.

۴. نحل، ۱۲۵.

نیکوتر است جدال و گفت‌وگو کن».

گفت‌وگوها باید بر اساس منطق و علم باشد، نه جدال و تعصب. چراکه بحث و جدال بدون علم، پیروی از شیطان است. در جای دیگر می‌فرماید: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّنبِئٍ»^۱ «و از [میان] مردم، کسی است که درباره خدا بدون هیچ دانش و هدایت و کتاب روشنی مجادله می‌کند».

راه‌های کسب آگاهی متعدد است؛ گاهی از راه فکر و تعقل و تحصیل به دست می‌آید که از عبارت «بِغَيْرِ عِلْمٍ» برمی‌آید، گاهی به دل الهام می‌شود که از کلمه «هُدًى» برمی‌آید و گاهی از طریق کتب آسمانی و وحی و نبوت.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «إِنَّمَا بَدَأُ وَقُوعِ الْفِتَنِ أَهْوَاءُ تَتَّبِعُ وَأَحْكَامٌ تُبْتَدَعُ خَالَفَ فِيهَا كِتَابُ اللَّهِ»^۲ «همانا آغاز فتنه‌ها هوس‌های پیروی شده و دستورات ساختگی مخالف کتاب خداست».

از امام صادق علیه السلام درباره کمترین مقدار شرک سؤال شد. فرمود: «مَنْ ابْتَدَعَ رَأْيًا فَأَحَبَّ عَلَيْهِ أَوْ أَبْغَضَ عَلَيْهِ»^۳ «کسی که عقیده‌ای را بدعت گذارد و به خاطر آن حب و بغض ورزد».

امام کاظم علیه السلام فرمود: «يَا يُونُسُ لَا تَكُونَنَّ مُبْتَدِعًا مَّنْ نَّظَرَ بِرَأْيِهِ هَلَكَ وَ مَنْ تَرَكَ أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّهِ صلوات الله عليهم صَلَّى وَ مَنْ تَرَكَ كِتَابَ اللَّهِ وَ قَوْلَ نَبِيِّهِ كَفَرَ»^۴ «ای یونس، بدعت‌گذار نباش. هرکه به رأی و نظر خویش متوجه باشد، هلاک است و هرکه خاندان معصوم پیغمبر خود را ترک کند، گمراه است و هرکه کتاب خدا و قول پیغمبرش را وانهد، کافر است».

قیاس و استحسان نتیجه رأی اختراعی است. امام صادق علیه السلام فرمود: «مَا مِنْ أَمْرٍ يَخْتَلِفُ فِيهِ اثْنَانِ إِلَّا وَ لَهُ أَصْلٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَكِنْ لَا تَبْلُغُهُ عُقُولُ الرِّجَالِ»^۵ «در قرآن برای همه مسائل اختلافی، اصلی هست که برطرف‌کننده اختلافات است، ولی عقول مردم به آن نمی‌رسد».

۱. حج، ۸.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۵۰.

۳. کافی، ج ۲، ص ۳۹۷.

۴. همان، ج ۱، ص ۵۶.

۵. همان، ص ۶۰.

(۱۱) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاجْعَلْ أَوْسَعَ رِزْقِكَ عَلَيَّ إِذَا كَبِرْتُ، وَأَقْوَى قُوَّتِكَ فِي إِذَا نَصَبْتُ، وَلَا تَبْتَلِيَنِي بِالْكَسَلِ عَنِ عِبَادَتِكَ، وَلَا الْعَمَى عَنِ سَبِيلِكَ، وَلَا بِالْتَّعَرُّضِ لِخِلَافِ مَحَبَّتِكَ، وَلَا مُجَامَعَةٍ مَن تَفَرَّقَ عَنكَ، وَلَا مُفَارَقَةٍ مَن اجْتَمَعَ إِلَيْكَ.

«خدایا، بر محمد و آلش درود فرست و فراخ‌ترین روزی را هنگامی که پیر شدم برایم قرار ده؛ و نیرومندترین نیرویت را زمانی که خسته و درمانده شدم نصیبم کن؛ و مرا به سستی و کسالت از بندگی‌ات مبتلا نکن؛ و نه به نایبایی از شناخت راحت و نه به دچار شدن انحراف از دوستی‌ات و نه به همراهی کردن با کسی که از تو جدا شده و نه به جداشدن از کسی که با تو همراه گشته».

وَاجْعَلْ أَوْسَعَ رِزْقِكَ عَلَيَّ إِذَا كَبِرْتُ

«و فراخ‌ترین روزی را هنگامی که پیر شدم برایم قرار ده».

انسان در پیری به چند دلیل نیازمندتر است: ۱. توان جسمی کمتری برای کار دارد؛ ۲. به غذای مقوی نیاز دارد؛ ۳. به استراحت بیشتری نیاز دارد؛ ۴. از نزدیکان توقع کمک دارد؛ ۵. میل دارد دست دهنده داشته باشد و از کمک فرزندان احساس رنج می‌کند.

قرآن درباره پیری می‌فرماید: «وَمَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ؟»^۱ «و هر که را طول عمر دهیم، او را در آفرینش واژگونه می‌کنیم. [حافظه‌اش به فراموشی سپرده می‌شود، قدرتش به ضعف می‌گراید و قامتش خم می‌گردد] آیا تعقل نمی‌کنند؟»

خداوند می‌فرماید اگر بخواهیم چشم را نابینا و قیافه‌ها را دگرگون می‌کنیم؛ این آیه نمونه‌ای از این دگرگونی را درباره دوران پیری بیان می‌کند. «نُنَكِّسْهُ» از «تنکیس» به معنای واژگون کردن و مراد از آن بازگشت انسان به حالت کودکی است؛ علمش به جهل و فراموشی، قدرتش به ضعف و سعۀ صدرش به زودرنجی تبدیل و حساسیتش زیاد و اشکش روان می‌شود.

سنت خداوند بر آن است که پیری همراه با شکستگی باشد: «نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ». گرچه آثار عمر طولانی به دست خداست. آنجا که خداوند اراده کند، افرادی مثل نوح عَلَيْهِ السَّلَامُ و حضرت مهدی ع عمر

طولانی می‌کنند و شکسته هم نمی‌شوند.

در آیه دیگری درباره پیری می‌خوانیم: «وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَفَّاكُمْ وَمِنْكُمْ مَنْ يَرُدُّ إِلَىٰ أَرْدَلِ الْعُمْرِ لَيْكِي لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ قَدِيرٌ»؛^۱ «و خداوند شما را آفرید. سپس [جان] شما را می‌گیرد و بعضی از شما به پست‌ترین دوران عمر [پیری] بازگردانده می‌شود، تا آنجا که بعد از دانستن [بسیاری از مطالب، به خاطر پیری همه را فراموش می‌کند و دیگر] چیزی نمی‌داند. البته خداوند آگاه و توانمند است».

«ارذل» از ماده «رذل»، به معنی چیز پست و نامطلوب است و منظور از «أَرْدَلِ الْعُمْرِ» نامطلوب‌ترین دوران عمر انسان می‌باشد که به نهایت پیری می‌رسد و به گفته قرآن، دانسته‌های خود را به کلی فراموش می‌کند و درست همانند یک کودک می‌شود.

در تدبیر امور، شبیه کودک عمل می‌کند، از چیزهای جزئی همانند کودک ناراحت می‌شود و با چیزهای کوچک خوش حال و راضی می‌گردد، ظرفیت و حوصله خود را از دست می‌دهد و گاه حرکات او کودکانه می‌شود. با این تفاوت که مردم از کودک انتظاری ندارند، ولی از او دارند. به علاوه، درباره کودکان این امید هست که با رشد جسم و روحشان، همه این حالات برطرف می‌شود، اما درباره پیران فرتوت و کهن سال، چنین امیدی وجود ندارد. همچنین کودکان چیزی ندارند که از دست بدهند، اما پیر کهن سال همه سرمایه‌های حیاتی خود را در این دوران از دست می‌دهد. از این نظر، حال پیران سال خورده در مقایسه با حال کودکان، بسیار رقت‌بارتر و ناگوارتر است.^۲

انسان باید برای روزگار پیری تدبیری بیندیشد و حتی در زمان پیری از کارکردن تا آنجایی که می‌تواند، خجالت نکشد. هیچ‌یک از انبیا از انجام دادن کارهای جزئی و سبک احساس حقارت نمی‌کردند.

اگر امروز تأمین و تکافل اجتماعی و بیمه و بازنشستگی در دنیا مطرح است، اسلام ۱۴۰۰ سال پیش به سالمندان و عزت آنان عنایت داشته است. از این آیه می‌توان فهمید هرچه سن بیشتر

۱. نحل، ۷۰.

۲. نک: تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۳۸.

شود، به توسعه بیشتری در رزق نیاز هست. بنابراین به مسئله کهنوت و ناتوانی در کسب درآمد و توقع بستگان باید توجه کرد.

وظیفه حکومت در قبال سالمندان

در زمان خلافت حضرت علی علیه السلام، پیرمردی مسیحی زندگی می‌کرد که عمری کار کرده و زحمت کشیده بود، اما در اواخر عمر از طریق گدایی زندگی می‌کرد. روزی امیر مؤمنان علیه السلام در عبور از گذرگاهی، او را با وضعی رقت بار دید و احوالش را جویا شد. سرانجام مشخص شد که هیچ‌گونه امکانات زندگی ندارد و جز گدایی راه دیگری برای ادامه زندگی ندارد. کسانی که این پیرمرد را می‌شناختند، آمدند و شهادت دادند که وی مسیحی است و تا جوان بود و چشم داشت کار می‌کرد، اما هم‌اکنون که جوانی و چشم خود را از دست داده است، نمی‌تواند کار بکند. ذخیره‌ای هم ندارد و از سر ناچاری گدایی می‌کند. امام علیه السلام فرمود: «عجب، تا وقتی که توانایی داشت از او کار کشیدید و اکنون او را به حال خود گذاشته‌اید؟ گذشته این مرد حکایت می‌کند تا زمانی که توانایی داشته کار کرده و به مردم خدمت نموده است؛ بنابراین وظیفه حکومت و جامعه است که تا زنده است تکفل او را به عهده بگیرد. بروید و از بیت‌المال به او مستمری بدهید.»^۱

اسلام درباره رعایت حال سالمندان سفارش مخصوص کرده است؛ قرآن می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا آفٍ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا﴾؛^۲ «اگر یکی از آن دو یا هر دو، نزد تو به پیری رسیدند، به آنان آف مگو و آنان را از خود مران و با آنان سنجیده و بزرگووارانه سخن بگو».

ضمناً نباید سالمندان را از خود دور کرد، بلکه باید یا در خانه خود یا در جوار خانه خود، از آنان نگهداری کرد.

نیازهای افراد متفاوت است و باید طراحی و ساخت انواع مسکن نیز متفاوت باشد. برای افراد سالمند باید واحدهای کوچکی در مجموعه‌های مسکونی طراحی کرد تا نیاز نباشد پدران و مادران سالمند را کیلومترها دورتر به آسایشگاه منتقل کنند که از نظر عاطفی لطمه بینند.

۱. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۴۲۵.

۲. اسراء، ۲۳.

در مجتمع‌های بزرگ، همان گونه که پارکینگ و انباری تعبیه می‌شود، چند واحد برای پدران و مادران سالمند ساخته شود که آنان در کنار فرزندانشان باشند و مورد بی‌مهری عروس و داماد یا دختر و پسر خود قرار نگیرند. این‌گونه، پدرمادرها فرزندانشان را هر روز می‌بینند، در مجالس و مهمانی‌های خانوادگی حضور پیدا می‌کنند و به بیماری‌های روحی و افسردگی مبتلا نمی‌شوند. همچنین سبب برکت برای فرزندان هستند.

وَ أَقْوَى قُوَّتِكَ فِي إِذَا نَصَبْتُ

«و نیرومندترین نیرویت را، زمانی که خسته و درمانده شدم، نصیبم کن.»

«نصب» به معنای تعب و رنج و سختی است؛ در بعضی آیات قرآن به آن اشاره شده است:

﴿لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا﴾^۱ «از این سفرمان سختی و خستگی بسیار دیدیم».

﴿فَإِذَا فَرَعْتَ فَإَنْصَبْ﴾^۲ یعنی خود را به تلاش و تکاپو و سختی بینداز.

امام علیه السلام از خدا می‌خواهد: «قوی‌ترین قدرت روحی و بدنی را هنگام خستگی به من عنایت کن.»

البته احتمال دیگری نیز در معنای این عبارت وجود دارد. ممکن است فعل «نصبت»، مجهول خوانده شود. در این صورت، امام از خدا می‌خواهد: «هرگاه به کاری منصوب شدم، توان اجرای آن را به نحو احسن داشته باشم.»

اسلام از قدرت و قوت و به‌کارگیری آن در امور خیر تجلیل و از ضعف و کسالت انتقاد کرده و به خدا پناه برده است: «أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَسَلِ وَالْفَسْلِ»^۳.

قدرت، نعمتی الهی است که خداوند در شمار کمالات انبیا می‌فرماید آنان قدرتمند و بصیر بودند: ﴿وَإِذْ كُنَّا عِبَادًا لِّإِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ أُولِي الْأَبْصَارِ﴾^۴ «و بندگان ما ابراهیم و

۱. کهف، ۶۲.

۲. انشراح، ۷.

۳. مفاتیح الجنان، دعای ابوحمزه ثمالی.

۴. ص، ۴۵.

اسحاق و یعقوب را که دارای قوت و بصیرت بودند، یاد کن.»

یکی از ملاک‌های استخدام نیرو از نظر قرآن، قدرت و امانت معرفی شده است: «إِنَّ خَيْرَ مَنْ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيَّ الْأَمِينُ»؛^۱ هم نیرومند و هم درخور اعتماد است.

حضرت علی علیه السلام در دعای کمیل از خدا می‌خواهد: «قَوِّ عَلَى خِدْمَتِكَ جَوَارِحِي».

گرچه کسب قدرت وابسته به تغذیه، تفریح، ورزش و امثال آن است، از امدادهای الهی به شمار می‌رود. بنابراین، از کسب قدرت از سرچشمه آن غافل نشویم: «أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً»، «لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ». حضرت امیر علیه السلام با خوردن ساده‌ترین غذاها، در خیبر را از جا می‌کند.

وَلَا تَبْتَلِيَنِّي بِالْكَسَلِ عَنْ عِبَادَتِكَ

«و مرا به سستی و کسالت از بندگی ات مبتلا نکن.»

کسالت در مقابل نشاط و قدرت قرار دارد؛ در قرآن دو بار از نماز با کسالت نکوهش شده است. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ لِلْقُلُوبِ شَهْوَةً وَكِرَاهَةً وَأَقْبَالاً وَآذْبَاراً فَأَتْوَاهَا مِنْ إِقْبَالِهَا وَشَهْوَتِهَا، فَإِنَّ الْقَلْبَ إِذَا أُكْرِهَ عَمِيَ»؛^۲ «دل‌ها را میل و هوایی است و روی آوردنی و پشت‌کردنی. هر زمان که خود روی آوردند، به کارشان گیرید. زیرا اگر دل‌ها را به اکراه به کاری وادارند، کور شوند».

سعی کنیم در حالات نشاط روحی و پذیرش، بیشترین بهره را ببریم. در روایات می‌خوانیم، در قرائت قرآن و دعا، هدف به پایان‌رساندن متن نباشد؛ بلکه تا آنجا که روح‌گرایش دارد و بانشاط هستید، بخوانید و هنگامی که احساس سنگینی و خستگی می‌کنید، ادامه ندهید. در روایات آمده، از نمازخواندن در حالت خواب‌آلودگی و کسالت و سنگینی پرهیز کنید.^۳

کسالت در عبادت از چیزهایی است که در دعاها از آن به خدا پناه برده شده است. در انتقاد از کسالت روح، همین بس که اولیای خدا از آن به خدا پناه می‌برند: «أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَسَلِ وَالْفَسْلِ».^۴

۱. قصص، ۲۶.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۱۹۳.

۳. کافی، ج ۳، ص ۳۷۱.

۴. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۶۷.

قرآن دو مرتبه از منافقانی که با کسالت و بی‌نشاطی نماز می‌خوانند، انتقاد کرده است: «وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَىٰ»؛^۱ «وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَىٰ».^۲

امام رضا علیه السلام درباره فلسفه وضو می‌فرماید: «ذَهَابِ الْكَسَلِ وَ طَرْدِ التُّعَاسِ»؛^۳ «وضو مایه دوری از کسالت و خواب‌آلودگی است».

نشاط انسان برای عبادت، باید بیش از نشاط او برای کسب درآمد باشد. قرآن درباره عبادت می‌فرماید: «فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ»^۴ و درباره تجارت می‌فرماید: «وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ».^۵ هر دو کلمه «فَاسْعَوْا» و «ابْتَغُوا» به معنای تلاش و حرکت است، لکن در آیه اول، واژه «سعی» و حرف «فاء» وجود دارد که عشق و نشاط و سرعت در آن نهفته است.

امام رضا علیه السلام در این باره چنین می‌فرماید: «إِنَّ لِلْقُلُوبِ إِقْبَالَ وَ إِدْبَارًا وَ نَشَاطًا وَ فُتُورًا فَإِذَا أَقْبَلَتْ بَصُرَتْ وَ فَهَمَتْ وَ إِذَا أَدْبَرَتْ كَلَّتْ وَ مَلَّتْ فَخَذُّوْهَا عِنْدَ إِقْبَالِهَا وَ نَشَاطِهَا وَ انْزُكُوهَا عِنْدَ إِدْبَارِهَا وَ فُتُورِهَا لَا خَيْرَ فِي الْمَعْرُوفِ إِذَا رَحَّصَ»؛^۶ «همانا دل‌ها کششی دارند و روی‌گردانی، و نشاطی و سستی‌ای. پس هرگاه رو می‌کنند، فهیم و بصیر می‌شوند و هرگاه پشت می‌کنند، خسته و ملول می‌گردند. بنابراین، به‌گاه روی‌آوری و نشاطشان، به آن‌ها چنگ زنید [و در عبادات به کارشان کشید] و به‌گاه روی‌گردانی و سستی‌شان، آن‌ها را به حال خود رها سازید. معروفی که سبک و کم‌ارزش شود، خیری ندارد». می‌فرماید: «وَ أَقْبِلْ عَلَى اللَّهِ بِجَمِيعِ الْقَلْبِ وَ بَوِّجْهِكَ حَتَّى يَقْبِلَ اللَّهُ عَلَيْكَ»؛^۷ «و با همه دلت به خداوند روی آور تا خداوند به تو روی آورد».

عوامل نشاط

از عوامل نشاط در محیط خانواده و جامعه عبارت است: ۱. ایمان به رضای خدا؛ ۲. ایمان به پاداش قیامت؛ ۳. دعا و توکل؛ ۴. ایمان به نصرت الهی؛ ۵. امیدواری؛ ۶. توجه به نتایج

۱. نساء، ۱۴۲.

۲. توبه، ۵۴.

۳. بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۲۳۴.

۴. جمعه، ۹.

۵. جمعه، ۱۰.

۶. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۵۷.

۷. الفقه المنسوب الى الامام الرضا علیه السلام، ص ۱۰۱.

کار؛ ۷. داشتن دانش و تجربه؛ ۸. آینده‌نگری؛ ۹. امکانات؛ ۱۰. دوستان هم‌سلیقه و همراه و کار دسته‌جمعی؛ ۱۱. امنیت شغلی؛ ۱۲. ایجاد رقابت؛ ۱۳. الگوهای مثبت؛ ۱۴. مشورت؛ ۱۵. تنوع و خلاقیت؛ ۱۶. نظارت؛ ۱۷. تشویق و تجلیل؛ ۱۸. امر به معروف؛ ۱۹. تفریح؛ ۲۰. جایزه؛ ۲۱. نظافت و پاکیزگی؛ ۲۲. مالکیت خصوصی؛ ۲۳. تشکر و قدردانی؛ ۲۴. هنر؛ ۲۵. وجدان؛ ۲۶. عدالت و عدم تبعیض^۱.

امام باقر علیه السلام فرمود: «إِنِّي لَأُبْغِضُ الرَّجُلَ أَنْ يَكُونَ كَسْلَانًا [كَسْلَان] عَنْ أَمْرِ دُنْيَاهُ وَمَنْ كَسَلَ عَنْ أَمْرِ دُنْيَاهُ فَهُوَ عَنْ أَمْرِ آخِرَتِهِ أَكْسَلُ»^۲ «من از افراد کسل ناراحتم، کسی که در دنیا کسل باشد، نسبت به امور آخرت باکسالت‌تر است».

امام صادق علیه السلام فرمود: «لَا تَسْتَعِنَ بِكَسْلَانَ وَلَا تَسْتَشِيرَنَّ عَاجِزًا»^۳ «با افراد عاجز مشورت نکن و از افراد کسل و بی‌نشاط کمک نگیر».

کسالت و گناه با یکدیگر ارتباط دارند؛ گاهی گناه سبب کسالت می‌شود. در حدیث می‌خوانیم: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَذْنِبُ الذَّنْبَ فَيُحْرِمُ صَلَاةَ اللَّيْلِ وَإِنَّ عَمَلَ الشَّرِّ أَسْرَعُ فِي صَاحِبِهِ مِنَ السِّكِّينِ فِي اللَّحْمِ»^۴ «شخصی که به گناه روی می‌آورد، از خواندن نماز شب محروم می‌شود و البته اثر کار بد در انسان، از اثر چاقوی تیز بر روی گوشت سریع‌تر است».

از سوی دیگر، کسالت زمینه‌ساز گناه است. زیرا در کسالت، حقوق فرزند، مردم، همسر و حقوق بسیاری تضییع می‌شود؛ چراکه یا کار را انجام نمی‌دهد یا ناقص انجام می‌دهد یا کم‌کاری می‌کند یا مانع ابتکار و نوآوری فرد است.

پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «لِلْكَسْلَانِ ثَلَاثُ عِلْمَاتٍ، يَتَوَانِي حَتَّى يُفْرِطَ وَ يُفْرِطُ حَتَّى يُضَيِّعَ وَ يُضَيِّعُ حَتَّى يَأْتَمَّ»^۵ «انسان کسل سه علامت دارد: سستی می‌کند تا کار از دستش بیرون رود، کوتاهی می‌کند تا آنگاه که کار به واسطه این کوتاهی خراب شود، آنگاه که کار را خراب کرد، مرتکب گناه می‌شود».

۱. راهکارهای تقویت انگیزه و نشاط، ص ۱۰۰.

۲. کافی، ج ۵، ص ۸۵.

۳. همان.

۴. بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۳۰۸.

۵. تحف العقول، ص ۱۰.

وَلَا الْعَمَىٰ عَن سَبِيلِكَ

«و به نایبایی از شناخت راهت [مبتلا نکن].»

امام از خدا می‌خواهد که او را از نادیده‌گرفتن راه حق حفظ کند. بصیرت زمینه‌مصونیت است. پیامبر ﷺ فرمود: «لَيْسَ الْأَعْمَىٰ مَن يَعْمَىٰ بَصْرُهُ إِنَّمَا الْأَعْمَىٰ مَن تَعَمَّىٰ بِصِيرَتِهِ»؛ «اعمی کسی نیست که نابینا باشد، بلکه نابینای واقعی کسی است که بصیرت نداشته باشد». قرآن می‌فرماید: «أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي»؛^۲ «من و رهروانم با بصیرت شما را به خدا دعوت می‌کنیم».

آری نظر، غیر از بصیرت است. در سوره اعراف می‌خوانیم: «و تَرَاهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَ هُمْ لَا يُبْصِرُونَ»؛^۳ «می‌بینی که به تو نگاه می‌کنند، در حالی که نمی‌بینند؛ یعنی چشم بصیرت ندارند که حق را ببینند».

بسیاری از دانشمندان و تحصیل‌کرده‌ها با وجود رتبه علمی، در موضع‌گیری‌ها به دلایلی لغزش پیدا می‌کنند. حسادت‌ها، کینه‌ها، شایعه‌ها، تهمت‌ها، غیبت‌ها، سوءظن‌ها، پیش‌داوری‌ها، تبلیغات و تلقینات، هوس‌ها و امثال آن می‌توانند جلوی بصیرت را بگیرند؛ در مقابل، عواملی به انسان بصیرت و مصونیت می‌دهد:

۱. ایمان به خدای یگانه ما را از هدررفتن حفظ می‌کند: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَهُ أَمِنَ مِنْ عَذَابِي»؛^۴ «کلمه لا اله الا الله دژ محکم من است و هرکه در حصن من قرار گیرد، از عذاب من در امان است».

۲. پیروی از امام معصوم انسان را بیمه می‌کند و رهبری حق ما را از پیروی‌های انحرافی حفظ می‌کند: «وَلَايَةٌ عَلَيَّ مِنْ أَبِي طَالِبٍ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي».

۳. تمسک به ثقلین نیز انسان را بیمه می‌کند: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُم بِهِمَا لَنْ

۱. نهج الفصاحه، ج ۳، ۲۳۷۳.

۲. یوسف، ۱۰۸.

۳. اعراف، ۱۹۸.

۴. عیون اخبار الرضا ﷺ، ج ۲، ص ۱۳۴.

تَصَلُّوا كِتَابَ اللَّهِ وَ عِرْتِي أَهْلَ بَيْتِي»؛^۱ «من در میان شما دو امانت نفیس و گران بها می گذارم؛ یکی کتاب خدا قرآن و دیگری عترتم اهل بیت را. تا وقتی که از این دو تمسک جویند، هرگز گمراه نخواهید شد».

پیروی از کتاب آسمانی، هنگامی که فتنه‌ها چون شب تاریک بر او وارد می شود، او را نجات می دهد:

«إِذَا التَّبَسَّتْ عَلَيْكُمُ الْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ».^۲

۴. ولایت فقیه و مرجعیت فقهای عادل باتقوا، فرد و جامعه را حفظ می کند.

گرچه حوادث برای همه مایه پند و عبرت است: «كَانَ لَكُمْ آيَةٌ»^۳ درس گرفتن از نشانه‌ها، بصیرت و بینش می خواهد: «لَعِبْرَةٌ لِّأُولِي الْأَبْصَارِ»^۴.

پیروی از انبیا و اولیا، بصیرت و اعراض از آنان، نابینایی است: «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَ الْبَصِيرُ»^۵؛ «بگو: آیا نابینا و بینا برابرند؟»

در جای دیگر می فرماید: «قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا»^۶؛ «همانا از سوی پروردگارتان، مایه‌های بینش و بصیرت، [کتب آسمانی و دلایل روشن] برای شما آمده است. پس هرکه بصیرت یافت، به سود خود اوست».

ریزش‌های هر انقلابی به دلیل بی بصیرتی است؛ نظیر کسانی که به کربلا نیامدند.

رهبر باید بصیرت داشته باشد. قرآن می فرماید: «فَلَمَّا تَرَأَ الْجُمُعَانَ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَى إِنَّا لَمُدْرِكُونَ * قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ»^۷؛ «پس زمانی که دو گروه همدیگر را دیدند، یاران موسی گفتند: [ما به دام افتادیم و] آنان به ما دست خواهند یافت. [موسی به آنان] گفت: چنین نیست، قطعاً پروردگارم با من است و مرا هدایت خواهد کرد».

حضرت موسی عليه السلام تا لحظه‌ای که دریا را در جلو و دشمن را پشت سر خود دید، خبر از برنامه

۱. احتجاج، ج ۲، ص ۵۰۲.

۲. کافی، ج ۴، ص ۵۹۷.

۳. آل عمران، ۱۳.

۴. نور، ۴۴.

۵. انعام، ۵۰.

۶. انعام، ۱۰۴.

۷. شعراء، ۶۲ و ۶۱.

نداشت؛ اما ایمان به هدایت الهی همواره در او بود.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «وَإِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ جَمَعَ حِزْبَهُ وَاسْتَجْلَبَ خَيْلَهُ وَرَجَلَهُ وَإِنَّ مَعِيَ لَبَصِيرَتِي»؛ «شیطان حزب و گروه خود را [برای گمراه کردن] جمع و پیاده لشکرش را [برای فتنه و فساد در دین] گرد آورده است ولیکن بصیرت من [در امر دنیا و دین] از من جدا نمی شود [و هیچ گونه غفلت و فراموشی به من رو نمی دهد تا در حزب شیطان و کسان او داخل گردم].»

امام صادق علیه السلام درباره عمویش حضرت عباس می فرماید: «كَانَ عَمَّنَا الْعَبَّاسُ نَافِذَ الْبَصِيرَةِ»؛ «عموی ما عباس دارای بصیرت ژرف بود.»

قاتل حضرت ابا الفضل علیه السلام در کوچه های کوفه بر سر خود می زد و چنین می گفت: «فَقَالَ قَتَلْتُ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ يَبْصُرُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ أَثَرَ السُّجُودِ»؛^۳ «جوانی ماهرو را کشتم که در میان دو ابرویش جای سجده بود.»

راه های بصیرت افزایی

۱. تعقل و تدبر؛ باید اندیشید کدام خط فکری معقول است. گروهی لشکر صدام شدند که جنگ را به راه انداخت که سردار عرب شوند؛ در مقابل، گروهی برای دفاع از متجاوز، لشکر امام خمینی علیه السلام شدند: «أَفَلَا تُبْصِرُونَ».

۲. وحی؛ «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَى»؛^۴ «آیا کسی که به سوی حق هدایت می کند، برای پیروی شایسته تر است یا کسی که خود هدایت نمی شود؟»

۳. امدادهای الهی؛ قرآن می فرماید: «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ»؛^۵ «خداوند به مادر موسی الهام کرد.»

اینکه مادر موسی علیه السلام نوزادش را شیر داد و داخل صندوق به آب انداخت، به خاطر بصیرتی بود که از طریق الهام و وعده های الهی پیدا کرده بود. قرآن درباره مادر موسی علیه السلام تعبیراتی به کار

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۰.

۲. عمدة الطالب، ص ۳۵۶.

۳. الوقایع و الحوادث، ج ۲، ص ۳۰.

۴. یونس، ۳۵.

۵. قصص، ۷.

برده که آرام‌بخش و بصیرت‌افزاست:

الف. «رَبِّظْنَا عَلَى قَلْبِهَا»^۱: «قلب او را استوار ساختیم».

ب. «إِنَّا رَادُّهُ إِلَيْكَ»^۲: «ما او را به تو بازمی‌گردانیم».

ج. «فَرَجَعْنَاكَ إِلَى أُمِّكَ»^۳: «ما تو را به سوی مادرت بازگردانیدیم».

د. «جَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ»^۴: «و او را از پیامبران قرار می‌دهیم».

۴. تبعیت از پیروان اهداف مقدس؛ گاهی انسان وارد مسجدی می‌شود، ولی امام‌جماعت را نمی‌شناسد. اما افرادی را که به امام‌جماعت اقتدا کرده‌اند می‌شناسد و از شناخت آنان به امام اطمینان پیدا می‌کند.

۵. توجه به تاریخ: «فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ»^۵: «پس ای صاحبان بصیرت عبرت بگیرید».

۶. موعظه و تذکر معلم و مرشد.

۷. مقایسه بین گروه‌ها و اهدافشان؛ گاهی عده‌ای برای کامیابی به یک هدف، صدها دروغ می‌گویند، در مقابل شخصی مانند امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام برای گرفتن حکومت حتی یک دروغ نمی‌گوید.

۸. ابزار و شیوه‌ها؛ انسان می‌تواند با مقایسه ابزار و شیوه‌ها بصیرت پیدا کند که چه افراد و گروهی با چه ابزار و شیوه‌ای کار می‌کنند.

شناخت گاهی سطحی و گاهی عمیق است. حضرت ابوالفضل عَلَيْهِ السَّلَام «نافذ البصيرة» بود؛ یعنی به یقینی رسیده بود که جداشدن دست، تیرخوردن مشک، تیر به چشم، عمود آهنین بر سر، پیشنهاد امان‌نامه، شهادت عزیزان در پیش چشم و... لحظه‌ای او را از پیروی حق دل‌سرد نکرد. مشرکان به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پیشنهاد کردند تا دست از دعوتش بردارد. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «لَوْ

۱. قصص، ۱۰.

۲. قصص، ۷.

۳. طه، ۴۰.

۴. قصص، ۷.

۵. حشر، ۲.

وَصَعُوا الشَّمْسَ فِي يَمِينِي وَ الْقَمَرَ فِي يَسَارِي مَا أَرَدْتُهُ، وَلَكِنْ يُعْطَوْنِي كَلِمَةً يَنْلِكُونُ بِهَا الْعَرَبَ وَ تَدِينُ لَهُمْ بِهَا الْعَجَمَ وَ يَكُونُونَ مُلُوكًا فِي الْجَنَّةِ؛^۱ «اگر آن‌ها خورشید را در دست راست من و ماه را در دست چپ من بگذارند، من به آن تمایل ندارم، ولی [به جای این همه وعده‌ها] با یک جمله با من موافقت نمایند تا در سایه آن بر عرب حکومت کنند و غیر عرب نیز به آیین آن‌ها درآیند و آن‌ها سلاطین بهشت خواهند بود».

وَلَا بِالْتَّعَرُّضِ لِخِلَافِ مُحَبَّتِكَ

«و به دچار شدن انحراف از دوستی ات [مبتلا نکن].».

امام از خدا می‌خواهد به سراغ اموری نرود که خدا دوست ندارد.

خدا چه کسانی را دوست ندارد؟

در قرآن چیزهایی که خلاف محبت خداست، با تعبیر «لَا يُحِبُّ» بیان شده است.

۱. خدا تجاوزکاران را دوست ندارد: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ»؛^۲
۲. خدا فسادگران را دوست ندارد: «وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفَاسِدَ»؛^۳
۳. ناسپاسان گناهکار محبوب خدا نیستند: «وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كَفَّارِثِيْمٍ»؛^۴
۴. خدا کافران را دوست ندارد: «فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ»؛^۵
۵. خدا ستمکاران را دوست ندارد: «وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ»؛^۶
۶. افراد خیال‌پرداز فخر فروش محبوب خدا نیستند: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا»؛^۷

۱. بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۱۸۲.

۲. بقره، ۱۹۰.

۳. بقره، ۲۰۵.

۴. بقره، ۲۷۶.

۵. آل عمران، ۳۲.

۶. آل عمران، ۵۷ و ۱۴۰.

۷. نساء، ۳۶.

۷. خدا اسراف‌کاران را دوست ندارد: ﴿إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾؛^۱
۸. خدا خائنان را دوست ندارد: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ﴾؛^۲
۹. مستکبران محبوب خدا نیستند: ﴿إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ﴾؛^۳
- در مقابل، قرآن با کلمه «يُحِبُّ» رضایت و محبت الهی را نسبت به افراد و کارهایی اعلام داشته است، از جمله:
۱. خدا نیکوکاران را دوست دارد: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾؛^۴
۲. خدا توبه‌کنندگان را دوست دارد: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ﴾؛^۵
۳. خدا پاکان را دوست دارد: ﴿وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾؛^۶
۴. خدا پارسایان خودنگه‌دار را دوست دارد: ﴿فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ﴾؛^۷
۵. خدا صابران استقامت‌کننده را دوست دارد: ﴿وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ﴾؛^۸
۶. خدا تکیه‌کنندگان و توکل‌کنندگان بر او را دوست دارد: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴾؛^۹
۷. خدا دادگران عدل‌پیشه را دوست دارد: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾؛^{۱۰}
۸. خدا مجاهدان و رزمندگان استوار را دوست دارد: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يِقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ﴾؛^{۱۱}
۹. خدا پیروان پیامبر ﷺ را دوست دارد: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحِبُّكُمْ اللَّهُ﴾؛^{۱۲}

۱. انعام، ۱۴۱؛ اعراف، ۳۱.

۲. انفال، ۵۸.

۳. نحل، ۲۳.

۴. بقره، ۱۹۵؛ آل عمران، ۱۲۴.

۵. بقره، ۲۲۲.

۶. بقره، ۲۲۲.

۷. آل عمران، ۷۶.

۸. آل عمران، ۱۴۶.

۹. آل عمران، ۱۵۹.

۱۰. مائده، ۴۲.

۱۱. صف، ۴.

۱۲. آل عمران، ۳۱.

وَلَا مُجَامَعَةَ مِنْ تَفَرَّقَ عَنْكَ، وَلَا مُفَارَقَةَ مِنْ اجْتَمَعَ إِلَيْكَ.

«و نه به همراهی کردن با کسی که از تو جدا شده و نه به جدا شدن از کسی که با تو همراه گشته [مبتلا نکن].»

امام از خدا می خواهد با کسانی که از خدا جدا هستند، همراه نشود.

مخالفان پیامبر ﷺ به ایشان می گفتند یاران تو از اراذل و طبقه ضعیف هستند. آن ها را از خود دور کن، تا ما با تو همراه شویم. ولی خداوند با عبارت «لَا تَطْرُدْ» به پیامبرش دستور می دهد که این مؤمنین تهی دست را هرگز از خود دور نکن و با آن ها همراه باش. خود پیغمبر ﷺ نیز اعلام می کرد که من آنان را طرد نمی کنم: «وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا»^۱.

در قرآن بارها از هم نشینی و همراهی با برخی افراد نهی شده است. از جمله:

۱. «وَكُنَّا نَحْوُ مَعَ الْخَائِضِينَ»^۲: یکی از عوامل دوزخی شدن، به جز ترک نماز و غفلت از گرسنگان، هم نشینی با اهل باطل است.

۲. «يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا»^۳: «ای وای بر من، کاش فلانی را دوست خود نمی گرفتم».

۳. «إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يَكْفُرُ بِهَا وَيَسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَعْبُدُوا مَعَهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ»^۴: «هرگاه شنیدید آیات خدا مورد کفر یا تمسخر قرار می گیرد، با آنان هم نشینی نکنید تا به سخن دیگری مشغول شوند».

در روایات، رفاقت با افراد کذاب، فاسق، بخیل، احمق، قاطع رحم، بددهان، شورور، بدعت گذار و یاهوگو منع شده است.

در روایات می خوانیم: «وَجَلِيسًا ذِكْرًا عَدَاثَنَا فِيهِ جَدِيدٌ وَذِكْرًا فِيهِ رَتْ»^۵: «در جلساتی که دشمنان ما با تازگی و نشاط یاد می شوند ولی به سخنان ما اهل بیت در آن بی اعتنایی می شود، ننشینید».

۱. هود، ۲۹.

۲. مدثر، ۴۵.

۳. فرقان، ۲۸.

۴. نساء، ۱۴۰.

۵. کافی، ج ۲، ص ۳۷۸.

جدایی از این‌گونه افراد گاهی با ترک مجلس و گاهی با هجرت یا با هر وسیله دیگری است. در حدیث می‌خوانیم: «رَوَى أَنَّ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ يَا رَبِّ أَخْبِرْنِي عَنْ آيَةِ رِضَاكَ مِنْ عَبْدِكَ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ إِذَا رَأَيْتَ نَفْسَكَ تُحِبُّ الْمَسَاكِينَ وَتُبْغِضُ الْجَبَّارِينَ فَذَلِكَ آيَةُ رِضَائِي»؛^۱ «از موسی علیه السلام روایت شده که گفت: ای پروردگار، به من خبر ده از نشانه رضایتت از بنده‌ات. پس خداوند به او وحی کرد: آنگاه که نفس خود را در حال محبت به مساکین و بغض بر ستمگران یافتی، آن را نشانه رضایت من بدان.»

(۱۲) اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أُصُولُ بِيكَ عِنْدَ الضَّرُورَةِ، وَأَسْأَلُكَ عِنْدَ الْحَاجَةِ، وَ أَتَضَرَّعُ إِلَيْكَ عِنْدَ الْمُسْكِنَةِ، وَلَا تَفْتِنِّي بِالْإِسْتِعَانَةِ بِغَيْرِكَ إِذَا اضْطُرْتُ، وَلَا بِالْخُضُوعِ لِسُؤَالِ غَيْرِكَ إِذَا افْتَقَرْتُ، وَلَا بِالْتَضَرُّعِ إِلَى مَنْ دُونِكَ إِذَا رَهَبْتُ، فَأَسْتَحِقُّ بِذَلِكَ خِدْلَانِكَ وَ مَنَعَكَ وَ إِعْرَاضَكَ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

«خدایا، چنانم قرار ده که هنگام ضرورت با کمک حضرتت به دشمنان حمله کنم و به هنگام اقتضا و لزوم از تو بخواهم و زمان درماندگی و مسکنت، به درگاه تو ناله کنم و مرا به این امور امتحان مکن: کمک خواستن از غیر خودت، هنگامی که تنگ دست و ناچار شوم؛ به خاکساری و فروتنی در برابر ما سواى وجودت، زمانی که به تهی دستی گرفتار آیم؛ و زاری کردن به درگاه غیر حضرتت، وقتی که دچار ترس شوم تا به خاطر این امور مستحق خواری و منع نعمت و روی گردانی و بی اعتنائی از جانب تو گردم؛ ای مهربان ترین مهربانان».

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أُصُولُ بِيكَ عِنْدَ الضَّرُورَةِ

«خدایا، چنانم قرار ده که هنگام ضرورت با کمک حضرتت به دشمنان حمله کنم».

کلمه «أصول» از «صوله» به معنای حمله به دشمن است. امام از خداوند می خواهد: «به هنگام ضرورت برای حمله به دشمن، از تو و به کمک تو حمله کنم و از روحيات و امکانات و امدادهای تو برای حمله استفاده کنم».

امدادهای الهی همه جا روشن است به خصوص در جبهه و جنگ! ترسیمی از جنگ بدر در سوره انفال، امداد الهی را بهتر نشان می دهد.

کفار مکه اموال مسلمانان را گرفتند، در نتیجه بسیاری از مسلمانان زندگی شان را در مدینه رها و دست خالی به مدینه هجرت کردند و در کنار مسجد، در صفه ای سکنا گزیدند. این ضربه اقتصادی و تهی دستی مسلمانان به نحوی باید جبران می شد. به پیامبر ﷺ خبر رسید کاروان تجاری بزرگ اهل مکه از نزدیکی مدینه عبور می کند. پیامبر ﷺ مسلمانان را بسیج کرد تا آن اموال را مصادره کنند و گوشه ای از تلفات مالی مسلمانان جبران شود. دشمن متوجه این مسئله

شد و با سپاهی هزارنفری و تجهیزات نسبتاً کامل برای رویارویی با مسلمانان حرکت کرد. دو سپاه زمانی که در برابر هم قرار گرفتند، فرمان خدا دربارهٔ جهاد صادر شد. مسلمانان غافل‌گیر شدند؛ چون آمادگی جنگ نداشتند. اما همهٔ آن مشکلات با امدادهای الهی حل شد و مسلمانان پیروز شدند.

سیمای جنگ بدر

۱. در جنگ بدر به فکر مصادرهٔ اموال بودید و آمادگی جنگی نداشتید: «تَوَدُّونَ أَنْ غَيْرَ ذَاتِ السَّوْكِةِ تَكُونُ لَكُمْ»؛^۱
۲. جنگ که پیش آمد، بعضی ناراحت بودید: «فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَارِهُونَ»؛^۲
۳. برخی از مرگ می‌ترسیدید: «كَانَمَا يُسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ»؛^۳
۴. پریشان بودید و استغاثه می‌کردید: «تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ»؛^۴
۵. برای تطهیر از ناپاکی‌ها و سفت شدن زمین ریگزار، باران فرستادیم: «يُنزِلَ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ»؛^۵
۶. اطاعت کامل از فرماندهی نداشتید: «قَالُوا سَمِعْنَا وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ»؛^۶
۷. عده‌ای از شما (مانند ابولبابه) قبلاً خیانت کرده بودند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ»؛^۷
۸. رهبرتان در معرض تهدیدها و توطئه‌ها بود: «يَمْكُرُ بِكُمْ»؛^۸
۹. اگر کار به اختیار شما می‌بود، با این همه مشکلات، به توافق نمی‌رسیدید: «لَا خْتَلَفْتُمْ».

۱. انفال، ۷.

۲. انفال، ۵.

۳. انفال، ۶.

۴. انفال، ۹.

۵. انفال، ۱۱.

۶. انفال، ۲۱.

۷. انفال، ۲۷.

۸. انفال، ۳۰.

و نمونه‌های دیگر که همه نشان می‌دهد پیشامد جنگ بدر، طرحی الهی برای نمایش قدرت مسلمانان و ضربه‌زدن به روحیه کفار و مشرکان بوده است.

به همین دلیل روز جنگ بدر «روز فرقان» نامیده شد، زیرا آن قدر امدادهای غیبی نازل شد که حق و حقیقت برای همه روشن شد و با این وصف، هرکس بی‌توجهی کرد، از روی عناد و لجاجت بود: ﴿لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيْتِنَا﴾^۱.

قرآن می‌فرماید: ﴿إِذِ التَّقِيْتُمْ فِي أَعْيُنِكُمْ قَلِيلًا﴾^۲؛ «و [به یاد آورید] زمانی که چون با دشمن برخورد کردید، خداوند دشمنان را در نظر شما کم جلوه داد [تا با جرئت حمله کنید]».

هنگامی که کفار با مسلمانان مواجه شدند، آن چنان در نظرشان کم جلوه کرد که گفتند: «ما بردگان خود را می‌فرستیم تا مسلمانان را نابود کنند»^۳؛ ولی زمانی که جنگ شروع شد، در هنگامه نبرد، مسلمانان را زیاد و دو برابر دیدند و مرعوب شدند.^۴

چنان که در جای دیگر خداوند می‌فرماید: ﴿يَرَوْنَهُمْ مِثْلِهِمْ رَأَى الْعَيْنِ﴾^۵؛ «کفار به چشم خود مسلمانان را دو برابر می‌دیدند. [و این عاملی برای ترس آنان می‌شد]».

امام علیؑ در این جملات از خدا می‌خواهد که در وقت اضطرار و ضرورت به سراغ غیر خدا نرود تا گرفتار ذلت، محرومیت و اعراض خداوند قرار گیرد.

قرآن بارها از پوچ بودن قدرت‌های غیرالهی سخن گفته است:

۱. قدرت غیر خدا مثل تار عنکبوت است: ﴿مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِن دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ﴾^۶؛ «مثل کسانی که غیر خدا را سرپرست خود برگزیدند، همانند مثل عنکبوت است که [برای خود] خانه‌ای ساخته و البته سست‌ترین خانه‌ها خانه عنکبوت است، اگر می‌دانستند»؛

۱. انفال، ۴۲.

۲. انفال، ۴۴.

۳. تفسیر صافی، ج ۲، ص ۳۰۷.

۴. تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۱۹۱؛ تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۹۴.

۵. آل عمران، ۱۳.

۶. عنکبوت، ۴۱.

۲. تمام مردم حتی قدرت آفریدن یک مگس را ندارند: «لَنْ يَخْلُقُوا ذَبَابًا وَلَا جَمْعًا لَهُ»؛
 ۳. غیر از خدا برای شما نه نفعی و نه ضرری دارند: «قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ»؛^۲

۴. ذره‌ای قدرت حفظ خود و جلب سود و ضرر برای خود را نیز ندارند: «لَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ نَفْعًا»؛^۳ «وَلَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا»؛^۴ «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ»؛^۵
 «کیست که هرگاه درمانده‌ای او را بخواند، اجابت نماید و بدی و ناخوشی را برطرف کند».

مردم به علت‌های مختلفی دور کسی جمع می‌شوند؛ یا به خاطر قدرت به سراغ کسی می‌روند، یا برای لقمه نانی؛ اما قرآن می‌فرماید: «لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا»؛^۶ «مالک رزق شما نیستند».
 یا برای رسیدن به عزت به سراغ کسی می‌روند، اما: «فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا»؛^۷ «همانا عزت به تمامی از آن خداست».

یا برای نجات از مشکلات، دور کسی جمع می‌شوند، اما قرآن می‌فرماید: «فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ»؛^۸ «آن‌ها مشکلی را نمی‌توانند از شما برطرف کنند».

قرآن می‌فرماید کسانی که به جای خدا به سراغشان می‌روید، بندگان مثل خودتان هستند: «عِبَادٌ أَمْثَالُكُمْ»؛^۹ چرا بهترین آفریننده را رها می‌کنید و به دیگران توجه می‌کنید؟ «تَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ»؛^{۱۰}

در دعاها نیز نمونه بی‌اثربودن توسل به غیر خدا را بسیار می‌بینیم:

-
۱. حج، ۷۳.
 ۲. اعراف، ۱۸۸.
 ۳. رعد، ۱۶.
 ۴. فرقان، ۳.
 ۵. نمل، ۶۲.
 ۶. عنکبوت، ۱۷.
 ۷. نساء، ۱۳۹.
 ۸. اسراء، ۵۶.
 ۹. اعراف، ۱۹۴.
 ۱۰. صافات، ۱۲۵.

«خَابَ الْوَافِدُونَ عَلَىٰ غَيْرِكَ، وَ خَسِرَ الْمُتَعَرِّضُونَ إِلَّا لَكَ»؛^۱ «کسانی که به غیر تو رو کردند، باختند و سودی نبردند».

«لَوْ دَعَوْتُ غَيْرَهُ لَمْ يَسْتَجِبْ لِي دُعَائِي»؛^۲ «اگر به سراغ غیر تو بروم، خوار می شوم».
 «وَإِنْ وَصَعْتَنِي فَنَنْ ذَا الَّذِي يَرْفَعُنِي»؛^۳ «و اگر پستم سازی کیست که بلندم نماید؟»
 «وَ لَمْ يَكِلْنِي إِلَى النَّاسِ فِيمَهِنُونِي»؛^۴ «و به مردم تکیه نمی کنم که اگر تکیه کنم، خوارم می کنند و تنهایم می گذارند».

توجه به این آیات، روایات و دعاها نشان می دهد که به پیروی از امام سجاد علیه السلام باید هنگام ضرورتها و حاجتها فقط و فقط از خدا طلب یاری کنیم و به سراغ دیگران نرویم؛ چراکه هم گرفتار فتنه و هم گرفتار ناامیدی و دوری از خداوند می شویم.

۱. صحیفه سجادیه، دعای ۴۶.

۲. مفاتیح الجنان، دعای سحر ماه رمضان.

۳. صحیفه سجادیه، دعای ۴۸.

۴. مفاتیح الجنان، دعای ابو حمزه ثمالی.

(۱۳) اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَا يَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي رُوعِي مِنَ التَّمَتِّي وَ التَّظْطِي وَ الْحَسَدِ ذِكْرًا لِعَظَمَتِكَ، وَ تَفَكُّرًا فِي قُدْرَتِكَ، وَ تَدْبِيرًا عَلَى عَدُوِّكَ، وَ مَا أُجْرِي عَلَى لِسَانِي مِنْ لَفْظَةٍ فُحْشٍ أَوْ هُجْرٍ أَوْ شْتِمٍ عَرِضٍ أَوْ شَهَادَةٍ بَاطِلٍ أَوْ اغْتِيَابٍ مُؤْمِنٍ غَائِبٍ أَوْ سَبِّ حَاضِرٍ وَ مَا أَشْبَهَ ذَلِكَ نُظْقًا بِالْحَمْدِ لَكَ، وَ إِغْرَاقًا فِي التَّنَاءِ عَلَيْكَ، وَ ذَهَابًا فِي تَمَجِيدِكَ، وَ شُكْرًا لِنِعْمَتِكَ، وَ اعْتِرَافًا بِإِحْسَانِكَ، وَ إِحْصَاءً لِمَنِّكَ.

«خدايا، آنچه شیطان از آرزوی باطل و بدگمانی و حسد در دل من می اندازد، همه را یاد بزرگی ات و اندیشه در قدرتت و تصمیم و طرح علیه دشمنت قرار ده؛ و آنچه بر زبانم جاری می کند، از فحش و بدگویی یا ناسزا به ناموس مردم یا گواهی دادن باطل یا غیبت مؤمن غایبی یا دشنام به حاضری و آنچه شبیه این هاست، همه را سخن به حمد و سپاست و مبالغه در ثنایت و فرورفتن در تعظیمت و شکر نعمتت و اقرار به احسانت و شمردن نعمت هایت قرار ده».

اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَا يَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي رُوعِي مِنَ التَّمَتِّي وَ التَّظْطِي وَ الْحَسَدِ ذِكْرًا لِعَظَمَتِكَ، وَ تَفَكُّرًا فِي قُدْرَتِكَ، وَ تَدْبِيرًا عَلَى عَدُوِّكَ

«خدايا، آنچه شیطان از آرزوی باطل و بدگمانی و حسد در دل من می اندازد، همه را یاد بزرگی ات و اندیشه در قدرتت و تصمیم و طرح علیه دشمنت قرار ده».

امام علیه السلام در این دعا به جای آرزو، گمان و حسد، از خدا می خواهد ذکر و تفکر و تدبیر را در دلش جایگزین کند.

قرآن می فرماید: «وَمَنْ يَعِشْ عَنِ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُفِصَ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ * وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّوهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ»؛ «و هرکه از یاد خدای رحمان روی گردان شود، شیطانی بر او می گماریم که همراه و دمساز وی گردد و آن ها [شیاطین] مردم را از راه [حق] بازمی دارند، ولی گمان می کنند که هدایت یافته اند».

روش های شیطان برای انحراف انسان

دسیسه های شیاطین جن و انس برای به انحراف کشاندن و بازداشتن مردم از راه حق که در قرآن مطرح شده عبارت است از:

۱. سوگند دروغ؛ «اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ»؛^۱ «سوگندهایشان را سپر ساختند و مردم را از راه خدا بازداشتند».
۲. سرمایه گذاری های مادی؛ «يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ»؛^۲ «اموال خود را صرف می کنند تا از [رفتن مردم به] راه خدا جلوگیری کنند».
۳. سرمایه گذاری فرهنگی و اشاعه فساد؛ «مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ»؛^۳ «و برخی مردم، خریدار سخنان بیهوده و سرگرم کننده اند، تا بی هیچ علمی، [دیگران را] از راه خدا گمراه کنند».
۴. بدعت و دین سازی؛ «وَجَعَلَ لِلَّهِ أَنْدَاداً لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِهِ»؛^۴ «و برای خداوند همتیانی قرار می دهد تا [خود و دیگران را] از راه او منحرف سازد».
۵. زیبا جلوه دادن بدی ها و تزیین اعمال؛ «زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانِ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ»؛^۵ «و شیطان اعمالشان را در نظرشان آراسته، پس آنان را از راه [حق] بازداشته است».
۶. گام به گام انسان را به سوی خود می کشاند؛ «خُطُواتِ الشَّيْطَانِ»؛^۶ «و از گام های [وسوسه انگیز] شیطان پیروی نکنید».
۷. مطلبی را القا می کند، نظیر کسی که از دور سنگی پرتاب کند؛ «الَّتِي الشَّيْطَانُ...»؛^۷
۸. گاهی بسیار نزدیک می شود، ولی نفوذی ندارد؛ «مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ»؛^۸ «گاهی

۱. مجادله، ۱۶.

۲. انفال، ۳۶.

۳. لقمان، ۶.

۴. زمر، ۸.

۵. نمل، ۲۴.

۶. نور، ۲۱.

۷. حج، ۵۲.

۸. اعراف، ۲۰۱.

وسوسه های شیطانی به آنان نزدیک می شود.»

۹. در دل نفوذ می کند: «يُوسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ»؛^۱ «آن که اندیشه بد در دل مردمان افکند».
۱۰. گاهی در دل نفوذ می کند و همان جا می ماند: «فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ»؛^۲ «همراه و دمساز وی گردد».
۱۱. گاهی انسان برادر شیطان می شود: «إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ»؛^۳
۱۲. انسان را عضو حزب خود قرار می دهد: «حِزْبُ الشَّيْطَانِ»؛^۴
۱۳. سرپرست انسان می شود: «وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا»؛^۵
۱۴. انسان مرید شیطان می شود و شیطان بر او تسلط کامل می یابد: «اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ»؛^۶
۱۵. گاهی انسان خود یک شیطان می شود: «شَيَاطِينِ الْإِنْسِ»؛^۷

سیاست شیطان، سیاست گام به گام است. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «اتَّخَذُوا الشَّيْطَانَ لِأَمْرِهِمْ مَلَكَاً وَ اتَّخَذَهُمْ لَهُ أَشْرَكَاً فَبَاصَّ وَ فَرَّخَ فِي صُدُورِهِمْ وَ دَبَّ وَ دَرَجَ فِي حُجُورِهِمْ فَنَظَرَ بِأَعْيُنِهِمْ وَ نَطَقَ بِأَلْسِنَتِهِمْ فَكَرَبَ بِهِمُ الزَّلَّالَ وَ زَيْنَ هُمُ الْمُظَلَّ فَعَلَّ مَنْ قَدْ شَرِكَةُ الشَّيْطَانُ فِي سُلْطَانِهِ وَ نَطَقَ بِالْبَاطِلِ عَلَى لِسَانِهِ»؛^۸ [این زشت سیرتان] شیطان را ملاک و اساس کار خود قرار داده اند؛ او نیز آن ها را به عنوان دام های خویش [یا شریکان خود] برگزید و به دنبال آن در سینه های آن ها تخم گذاری کرد؛ سپس آن ها را به جوجه مبدل نمود و جوجه های شیطانی خود را در دامانشان حرکت و پرورش داد [و سرانجام کارشان به جایی رسید که] شیطان با چشم آن ها نگاه کرد و با زبانشان سخن گفت. آن ها را بر مرکب لغزش ها سوار کرد و سخنان فاسد و هزل و باطل را در نظرشان زینت بخشید و به این دلیل اعمال آن ها اعمال کسی است که شیطان او را در سلطه خود شریک ساخته و سخنان باطل را بر زبان او نهاده است [و از این طریق می توان آن ها را به خوبی شناخت].»

۱. ناس، ۵.

۲. زخرف، ۳۶.

۳. اسراء، ۲۷.

۴. مجادله، ۱۹.

۵. نساء، ۱۱۹.

۶. مجادله، ۱۹.

۷. انعام، ۱۱۲.

۸. نهج البلاغه، خطبه ۷.

ابزارهای وسوسه شیطان

قرآن می‌فرماید: ﴿وَمَا يَنْزَعَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾؛^۱ «و اگر انگیزه و وسوسه‌ای از طرف شیطان تو را تحریک کند [که بدی را با بدی جواب دهد] پس به خداوند پناه ببر که او خود شنوای آگاه است».

شیطان برای وسوسه، «نزغ»، راه‌ها و ابزارها و انواعی دارد:

ترساندن: ﴿السَّيِّئَاتُ يَعِدُّكُمْ الْفَقْرَ﴾؛^۲ «شیطان [به هنگام انفاق] شما را از فقر و تهی‌دستی بیم می‌دهد».

زیبا جلوه دادن: ﴿زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ﴾؛^۳ «شیطان، کارهای آنان [مشرکان] را در نظرشان زیبا جلوه داد».

وعده‌های توخالی: ﴿يَعِدُّهُمْ وَيُمِيتُهُمْ﴾؛^۴ «[شیطان] به آنان وعده می‌دهد و ایشان را در آرزو می‌افکند».

دشمنی و کینه: ﴿يُوقِعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ﴾؛^۵ «میان شما دشمنی و کینه [سخت] اندازد». آرزوهای باطل: ﴿وَعَزَّتْكُمْ الْأُمَانِي حَتَّى جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَغَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ﴾؛^۶ «و آرزوها [ی باطل] شما را فریفت تا آنکه فرمان خداوند [نسبت به هلاکت شما] فرارسید و [شیطان] فریبنده، شما را درباره خدا فریب داد».

مؤمن، واقع‌بین است و منافق خیال‌پرداز. آرزوهای دُورودراز برای زندگی در دنیا، زمینه‌ساز شک‌وتردید در قیامت است. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «الْأَمَلُ سُلْطَانُ الشَّيَاطِينِ عَلَى قُلُوبِ الْغَافِلِينَ»؛^۷ «آرزو غلبه شیطان‌ها بر دل‌های بی‌خبران است».

۱. فضلت، ۳۶.

۲. بقره، ۲۶۸.

۳. انفال، ۴۸.

۴. نساء، ۱۲۰.

۵. مائده، ۹۱.

۶. حدید، ۱۴.

۷. تصنیف غرر الحکم، ج ۱۴۱.

اصل پرکردن خلأهای روحی

انسان خالی از احساسات و غرایز و نیازها نیست و استعدادها، تمایلات و خواسته‌هایی دارد. امام علیه السلام از خداوند می‌خواهد که سه مسئله را به جای سه مسئله قرار دهد: به جای تمنا و آرزوی عظمت این‌وآن، یاد عظمت خدا کند، به جای گمان‌های شر به این‌وآن، یاد قدرت خدا کند، به جای حسادت و آرزوی سلب نعمت از دیگران، برای ضرر و سلب نعمت از دشمنان خدا تدبیر کند.

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز به این جایگزینی اشاره‌ای دارد و می‌فرماید: «فَإِنْ كَانَ لَا بُدَّ مِنَ الْعَصَبِيَّةِ فَلْيُكُنْ تَعَصُّبُكُمْ لِمَكَارِمِ الْحِصَالِ وَ مَحَامِدِ الْأَفْعَالِ وَ مَحَاسِنِ الْأُمُورِ»؛^۱ «اگر قرار است تعصبی انجام گیرد، باید تعصب شما برای اخلاق پسندیده، کارهای نیک و امور خوب و شایسته باشد».

آرزو

آرزو امری فطری است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «الْأَمَلُ رَحْمَةٌ لِأُمَّتِي وَ لَوْ لَا الْأَمَلُ مَا رَضَعَتْ وَالِدَةٌ وَ لَدَهَا وَ لَا غَرَسَ غَارِسٌ شَجْرًا»؛^۲ «آرزو رحمت است برای امت من و اگر آرزو نبود، مادر بچه‌اش را شیر نمی‌داد و باغبان نهالی نمی‌کاشت».

ولی آرزوی طولانی همراه با توهمات و توقعات ناپجا، سم مهلک اخلاقی است.

پیامدهای آرزوهای طولانی

۱. ارتکاب گناه: «مَنْ ظَالَ أَمَلُهُ سَاءَ عَمَلُهُ»؛^۳ «کسی که آرزویش دراز باشد، عملش بد می‌شود».
۲. قساوت قلب: «يَا مُوسَى لَا تُطَوِّلْ فِي الدُّنْيَا أَمْلَكَ فَيَتَّقِسُوا قَلْبُكَ وَ الْقَاسِي الْقَلْبِ مِثِّي بَعِيدٌ»؛^۴ «ای موسی، آرزوی خود را در دنیا طولانی نکن که قسی‌القلب خواهی شد و قسی‌القلب از من دور است».
۳. فراموشی مرگ و آخرت: «طُولُ الْأَمَلِ يُنْسِي الْأَخِرَةَ»؛^۵ «آرزوی طولانی، آخرت را از یاد می‌برد».

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

۲. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۷۳.

۳. تصنیف غرر الحکم، ح ۷۲۵۸.

۴. کافی، ج ۲، ص ۲۲۹.

۵. همان، ج ۱، ص ۴۴.

۴. زندگی پررنج و محرومیت از نعمت‌ها.

۵. زندگی ذلت‌بار: «مَنْ كَثُرَ مُنَاهُ كَثُرَ عَنَّاوُهُ»؛^۱ «کسی که آرزوهایش زیاد باشد، تعب و رنج او فزونی خواهد یافت».

آری، کسی که آرزوهای دراز دارد، هرگز به نعمت‌هایی که دارد قانع نیست و کفران نعمت می‌کند و در رنج به سر می‌برد: «ذُلُّ الرَّجَالِ فِي خَيْبَةِ الْأَمَالِ»؛^۲ «خواری مردان در ناکامی آرزوهاست». از سوی دیگر، صاحب آرزوهای دراز چون به تمام آرزوهای خود نمی‌رسد، از خود واکنشی نشان می‌دهد که او را ذلیل می‌کند.

۶. محروم بودن از درک حقایق: «الْأُمَانِي تُعْمِي عُيُونَ الْبَصَائِرِ»؛^۳ «آرزوهای دراز، دیدگان بصیرت را نابینا می‌کند».

۷. آرزوهای طولانی قدرت شناخت مشکلات را از انسان می‌گیرد.

۸. کفران نعمت: «مَجْتَبُوا الْمُنَىٰ فَإِنَّهَا تَذْهَبُ بِبَهْجَةٍ نَعَمَ اللَّهُ عِنْدَكُمْ وَ تُلْزِمُ اسْتِصْعَارَهَا لَدَيْكُمْ وَ عَلَىٰ قَلِيلٍ الشُّكْرِ مِنْكُمْ»؛^۴ «از آرزوهای دراز بپرهیزید که زیبایی نعمت‌های الهی را از نظر شما می‌برد و آن‌ها را نزد شما کوچک می‌کند و به کمی شکر [و کفران نعمت] از سوی شما منتهی می‌شود».

استعمار در دنیا، برای پرکردن خلأهای روحی برنامه‌های بسیاری طراحی کرده است. قوی‌ترین غریزه در انسان، غضب و شهوت است. برای تحریک غضب جوانان، فیلم‌ها و بازی‌هایی خشونت‌بار و تهاجمی تولید می‌کنند و برای غریزه شهوت فیلم‌های محرک می‌سازند.

طاغوت‌ها برای فریب مردم گاهی مسجد می‌سازند و قرآن چاپ می‌کنند؛ همان‌گونه که در صدر اسلام برای مقابله با مسجد النبی ﷺ، مسجد ضرار ساختند.

طاغوت‌ها برای سرکوبی نهضت‌های آزادی‌بخش، نهضت‌های تصنعی ایجاد کردند و برای جلوگیری از توجه به اسلام راستین، مستشرقانی را به نوشتن اسلامی مملو از خرافات و تحریفات

۱. تصنیف غرر الحکم، ج ۷۳۰۶.

۲. همان، ج ۷۳۰۲.

۳. همان، ج ۸۶۰.

۴. همان، ج ۷۲۹۸.

وادر کردند تا مانع توجه فطری نسل بعد به اسلام شوند. بهاییت را برای تحریف مهدویت، وهابیت را برای تحریف اسلام حقیقی، داعش و طالبان را برای اسلام‌هراسی ایجاد کردند. امروزه ابرقدرت‌ها با فرستادن کتاب‌ها، کشیش‌ها، کارشناس‌ها، دعوت‌نامه‌ها، بورسیه‌ها، هیئت‌های علمی و فنی و صدها راه دیگر برای توسعه فکر خود و سلطه‌گری، سایه شوم خود را بر کشورها گسترش داده‌اند؛ سفرها کردند، کنگره‌ها گرفتند، توطئه‌ها کردند، افرادی را با پول خریدند، به اسم جهانگرد و جب‌به‌وجب سرزمین‌های ما را گشتند و به اسم کارشناس فنی، اقتصاد ما و به اسم کارشناس نظامی، قوای مسلح ما را زیر نظر گرفتند و بدتر از همه اینکه از بودجه ما علیه خود ما استفاده کردند؛ ولی متأسفانه مسلمانان با داشتن ده‌ها فرمان به سیروسفر، به هجرت و تبلیغ، به فراگیری علوم از شرق و غرب، از گهواره تا گور و از زمین تا ثریا، در خواب غفلت فرورفته‌اند.

اسلام سفارش کرده است قبل از آنکه مرجئه^۱ به سراغ نسل شما بیایند، فرزندانان را با تعلیم و تربیت صحیح بیمه کنید: «بَادِرُوا أَوْلَادَكُمْ بِالْحَدِيثِ قَبْلَ أَنْ يَسْبِقَكُمْ إِلَيْهِمُ الْمُزْجِئَةُ».^۲ در روایت دیگری می‌خوانیم نسل نو را با گفت‌وگو و جدال و مناظره آشنا کنید: «مُرُوا الْأَحْدَادَ بِالْمِرَاءِ وَالْجِدَالِ»^۳؛ «جوانان را به مباحثه و مناظره و جدال امر کنید».

اگر لطف خداوند و مراقبت انسان نباشد، شیطان‌ها و هواوهوس‌ها و خیالات آن را بر می‌کنند و به جای عظمت خدا، عظمت پوشالی این‌وآن او را فرامی‌گیرد و به جای فکر در قدرت خداوند، به خیال‌پردازی درباره خیر و شر این‌وآن مشغول می‌شود. در نتیجه، باید اوقات و روح و فکرمان را قبل از آنکه استعمارگران و شیاطین پیر کنند، خودمان پیر کنیم و برای مسابقه در کمالات و تفریحات سالم شرکت کنیم.

.....
 ۱. فرقه‌ای که نیت و عقیده را اصل می‌شمارند و گفتار و کردار را بی‌اهمیت می‌دانند. آن‌ها معتقدند گناه‌کردن چیزی از ایمان نمی‌کاهد، همان گونه که عبادت‌کردن با کفر سودی ندارد (فرهنگ فرق اسلامی، ج ۱، ص ۴۰۲).

۲. کافی، ج ۶، ص ۴۷.

۳. شرح نهج البلاغه لابن ابی‌الحدید، ج ۲۰، ص ۲۸۵.

درمان طول امل (آرزوهای طولانی)

۱. توجه به آخرت و یاد مرگ.
 ۲. انسان خود را بشناسد و بداند موجودی آسیب‌پذیر است که فاصله میان مرگ و زندگی او بسیار کم است.
 ۳. توجه به بی‌اعتباری دنیا و کم‌کردن علاقه به آن.
 ۴. مطالعه درباره پیامدهای بسیار شوم آرزوهای دراز.
 ۵. واقع‌بینی و برنامه‌ریزی بر اساس واقعیت‌ها، امکانات و استعدادها نه بر اساس خیالات و آرزوها.
- برای تشخیص آرزوی حق از باطل بهترین راهکار منطق و استدلال است. قرآن به عده‌ای که می‌گویند کسی که یهودی یا مسیحی نباشد هرگز به بهشت نمی‌رود، می‌فرماید: ﴿وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾^۱؛ «و گفتند: هرگز به بهشت داخل نشود مگر آنکه یهودی یا نصرانی باشد. این‌ها آرزوهای آن‌هاست؛ بگو: اگر راست‌گویید، دلیل خود را [بر این موضوع] بیاورید».
- از آرزوهای دشمنان باید آگاه بود و هدفشان را قبل از آنکه به آن برسند خنثی کرد. اما آرزوی دشمن چیست؟ اگر به واژه «وَدَّ» در قرآن بنگریم، متوجه آرزوهای دشمنان درباره خود می‌شویم:
۱. غفلت از سلاح و سرمایه: ﴿وَدَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ﴾^۲ «کافران دوست دارند که شما از سلاح و سازوبرگ خود غافل شوید».
 ۲. ضعف و سستی و سازش‌کاری: ﴿وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ﴾^۳ «آنان دوست دارند که تو سازش کنی و آنان نیز با تو سازش کنند».
 ۳. رنج و فشار و به‌زحمت‌افتادن: ﴿وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ﴾^۴ «کفار دوست دارند که شما مسلمانان در

۱. بقره، ۱۱۱.

۲. نساء، ۱۰۲.

۳. قلم، ۹.

۴. آل‌عمران، ۱۱۸.

زحمت قرار گیرید».

۴. ارتداد و بازگشت از دین: «وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا!»
 «بسیاری از اهل کتاب [نه تنها خودشان ایمان نمی‌آورند، بلکه] از روی حسدی که در درونشان هست، دوست دارند شما را بعد از ایمانتان به کفر بازگردانند».

وَمَا أُجْرِي عَلَى لِسَانِي مِنْ لَفْظَةٍ فُحْشٍ أَوْ هُجْرٍ أَوْ شِمٍّ عِزْضٍ أَوْ شَهَادَةٍ بَاطِلٍ أَوْ اغْتِيَابٍ
 مُؤْمِنٍ غَائِبٍ أَوْ سَبِّ حَاضِرٍ وَمَا أَشْبَهَ ذَلِكَ نُظْفًا بِالْحَمْدِ لَكَ، وَإِعْرَاقًا فِي الثَّنَاءِ عَلَيْكَ، وَ
 ذَهَابًا فِي تَجْعِيدِكَ، وَشُكْرًا لِنِعْمَتِكَ، وَاعْتِرَافًا بِإِحْسَانِكَ، وَإِحْصَاءً لِمَنِّكَ.

«و آنچه بر زبانه جاری می‌کند، از فحش و بدگویی یا ناسزا یا گواهی دادن باطل یا غیبت مؤمن
 غایبی یا دشنام به حاضری و آنچه شبیه این‌هاست، همه را سخن به حمد و سپاست و مبالغه در
 ثنایت و فرورفتن در تعظیمت و شکر نعمتت و اقرار به احسانت و شمردن نعمت‌هایت قرار ده».

امام سجاد علیه السلام در اینجا از خدا می‌خواهد به جای کلمات گناه‌آلود و کینه‌ساز که گاهی خانواده و
 جامعه‌ای را به هم می‌ریزد، زبان را مشغول تشکر از نعمت‌ها، اقرار به احسان و شمارش نعمت‌ها
 کند. امام علیه السلام شش نمونه از آن گناهان زبانی را نام برده‌اند: فحش، ناسزا، شتم، شهادت باطل،
 غیبت، دشنام. «وَمَا أَشْبَهَ ذَلِكَ» نیز یعنی گناهانی که شبیه این‌هاست.

امام از خدای خواهد به جای این کلمات بد و کینه‌آور که گاهی خانواده و جامعه‌ای را به هم
 می‌ریزد، زبان را مشغول به تشکر از نعمت‌ها، اقرار به احسان و شمارش نعمت‌ها کند. در قرآن و
 دعاها، نام‌بردن نعمت‌ها سفارش شده است؛ برای مثال، قرآن می‌فرماید: «أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ وَ
 لِسَانًا وَشَفَتَيْنِ؟»^۲ «آیا برای او دو چشم قرار ندادیم و یک زبان و دو لب؟»

«وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ»^۳ «و نعمت پروردگارت را [برای سپاس] بازگو کن». بازگوکردن نعمت
 نوعی شکرگزاری است.

۱. بقره، ۱۰۹.

۲. بلد، ۸ و ۹.

۳. ضحی، ۱۱.

امام صادق علیه السلام در معنای همین آیه فرمودند: «مَعْنَاهُ فَحَدَّثَ بِمَا أَعْطَاكَ اللَّهُ وَ فَضَّلَكَ وَ رَزَقَكَ وَ أَحْسَنَ إِلَيْكَ وَ هَدَاكَ»؛^۱ «آنچه از عطاها، برتری‌ها، رزق‌ها، احسان‌ها و هدایت‌های اوست بازگو کن».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «الَّتَحَدَّثُ بِنِعْمَةِ اللَّهِ شُكْرٌ، وَ تَرْكُهَا كُفْرٌ»؛^۲ «بازگوکردن نعمت‌های الهی شکر و ترک آن کفران نعمت است».

در حدیث می‌خوانیم: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ إِذَا أَنْعَمَ عَلَى عَبْدٍ أَحَبَّ أَنْ يَرَى عَلَيْهِ آثَارَ نِعْمَتِهِ»؛^۳ «همانا خداوند عزوجل زمانی که به بنده‌ای نعمت می‌دهد، دوست دارد که آثار این نعمت را در زندگی او ببیند».

کسی که آثار یادآوری نعمت‌های الهی در زندگی او دیده نشود، دشمن خدا و مخالف نعمت‌های اوست. به خصوص بعضی نعمت‌های برجسته را بیشتر باید یاد کرد: «ذَاكِرَةٌ لِسَوَابِغِ آيَاتِكَ»؛^۴ «یادکننده کامل عطاهاست باشم».

خداوند در جایی می‌فرماید خدا را یاد کنید، در جای دیگر می‌فرماید نعمت‌های خدا را یاد کنید: «فَاذْكُرُوا آيَاتَ اللَّهِ»؛^۵

کلمه «آيَات» جامع‌تر از نعمت می‌باشد و شامل هر نعمت ظاهری و باطنی، مادی یا معنوی می‌شود. چنان‌که در سوره رحمان مکرر آمده است و حتی شامل عقاب و جهنم که لازمه عدل الهی است نیز می‌شود.^۶

همان‌طور که گفته شد، امام علیه السلام در این قسمت از دعایش نمونه عیب و گناه زبانی را آورده‌اند: فحش، بدگویی، ناسزا، گواهی‌دادن باطل، غیبت مؤمن غایب و دشنام به حاضر. سپس از خدا خواسته است آن شش عیب را با این شش کمال جبران کند: حمد، ثنا، تمجید، شکر، اعتراف،

۱. تفسیر مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۷۶۸: تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۱۰۹.

۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۰.

۳. مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۲۳۸.

۴. مفاتیح الجنان، زیارت امین الله.

۵. اعراف، ۶۹.

۶. التحقیق فی کلمات القرآن، ماده «آيَات».

شمارش نعمت‌ها.

هریک از کمالات سه مرحله دارد: قلبی، زبانی و عملی.

قرآن برای اینکه نعمت‌های خدا را بهتر بشناسیم، فرموده فرض کنید نعمت‌ها به‌گونه‌ای دیگر بود. برای مثال فرموده:

اگر بخواهیم درختان را خاروخاشاک می‌گردانیم، سپس چگونه آن‌ها را سبز می‌کنید؟ ﴿لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ حُطَامًا﴾^۱!

اگر بخواهیم آب را شور و تلخ می‌گردانیم، آنگاه چه می‌کنید؟ ﴿لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أُجَاجًا﴾^۲!

اگر روز ادامه پیدا کند و شب نشود، چه می‌شود؟ ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُم بِضِيَاءٍ أَوْ لَيْلًا تَسْمَعُونَ﴾^۳؛ «بگو: آیا اندیشیده‌اید که اگر خدا شب را تا روز رستاخیز پایدار بدارد، کدام خدایی غیر از الله برای شما روشنی خواهد آورد؟ پس آیا نمی‌شنوید؟»

اگر شب ادامه پیدا کند و روز نشود، چه می‌شود؟ ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُم بِلَيْلٍ تَسْكُنُونَ فِيهِ أَوْ لَيْلًا تَبْصُرُونَ﴾^۴؛ «[و] بگو: به من خبر دهید که اگر خداوند، روز شما را تا روز رستاخیز جاودان بدارد، کدام خدایی غیر از الله برای شما شب خواهد آورد تا در آن آرامش [و آسایش] یابید؟ پس آیا نمی‌نگرید؟»

در حدیثی از سعیدبن جبیر از رسول خدا ﷺ نقل شده است که فرمود: «إِذَا أَصْبَحَ ابْنُ آدَمَ أَصْبَحَتِ الْأَعْضَاءُ كُلُّهَا تَسْتَكْفِي اللِّسَانَ أَيْ تَقُولُ إِنِّي اللَّهُ فَيُنَادِي بِنَاكِ إِنْ اسْتَقَمْتَ اسْتَقَمْنَا وَإِنْ عَوَجَجْتَ عَوَجَجْنَا»^۵؛ «هنگامی که فرزندان آدم صبح می‌کنند، تمام اعضای بدن به زبان هشدار می‌دهند و می‌گویند تقوای الهی را درباره ما مراعات کن؛ چراکه اگر تو به راه راست بروی ما نیز به راه راست می‌رویم و اگر تو به راه کج بروی ما نیز به راه کج می‌رویم!»

۱. واقعه، ۶۵.

۲. واقعه، ۷۰.

۳. قصص، ۷۱.

۴. قصص، ۷۲.

۵. محجة البيضاء، ج ۵، ص ۱۹۳.

گاهی بسیاری از نعمت‌ها را یک نعمت می‌پنداریم؛ مثلاً نان را اثر زحمات گندم‌کار و نانوا می‌دانیم. اما یکی از استادان دانشگاه که معاون اجرایی رئیس‌جمهور نیز بود می‌گفت: «من با دقت حساب کردم؛ در نان بیش از ۲۶۰ گروه کار می‌کنند.» سعدی می‌گوید:

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری^۱
 مثلاً کشت گندم خود وابسته به نعمت‌هایی است: آبیاری، برداشت، ماشینی که گندم را به سیلو می‌برد، اجزایی که ساختمان سیلو از آن ساخته شده، جاده‌ای که در آن ماشین حمل‌ونقل عبور می‌کند و... .

هریک از این‌ها خود وابسته به نعمت‌های دیگر است.

سعدی می‌گوید: «منت خدای را عزوجل که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت. هر نفسی که فرومی‌رود ممدّ حیات است و چون برمی‌آید مفزح ذات. پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب.»^۲

جالب آن است که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «فِي كُلِّ نَفْسٍ مِنْ أَنْفَاسِكَ شُكْرٌ لَازِمٌ لَكَ بَلْ أَلْفٌ وَ أَكْثَرُ»^۳ «برای هر نفسی از نفس‌هایت شکری و بلکه هزار و بیشتر از هزار شکر بر تو واجب است.»

زبان به مثابه کلید

زبان کلیدی است که از یک طرف قفل و از یک طرف باز می‌کند؛ در نتیجه برکات و شرووری دارد.

✽ آنچه در درون دارد بیان می‌کند: «شَاهِدٌ يُخْبِرُ عَنِ الضَّمِيرِ»^۴؛

✽ قضاوت می‌کند: «حَاكِمٌ يَفْصِلُ بَيْنَ الْحِطَابِ»^۵؛

✽ پاسخ‌گوی مسائل است: «وَ نَاطِقٌ يُرَدُّ بِهِ الْجَوَابُ»^۶؛

۱. گلستان، ص ۴۹.

۲. همان.

۳. بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۵۲.

۴. کافی، ج ۸، ص ۲۰.

۵. همان.

۶. همان.

- * مشکلات را حل می‌کند: «و شَافِعٌ يُدْرِكُ بِهِ الْحَاجَةَ»^۱؛
- * موعظه می‌کند: «وَوَاعِظٌ يَنْهَى عَنِ الْقَبِيحِ»^۲؛
- * غصه‌ها را برطرف می‌کند: «وَمُعَزٌّ تُسَكِّنُ بِهِ الْأَحْزَانَ»^۳؛
- * می‌خواند تا گوش لذت ببرد: «وَمُوقِنٌ تَلْتَدُّ بِهِ الْأَسْمَاعُ»^۴.

در مقابل، سکوت موجب راحت دنیا و آخرت و رضای خداوند است. شخصی که بیشتر مواقع سکوت می‌کند و هر حرف نابجایی را بر زبان نمی‌آورد، حسابش روز قیامت آسان و از خطا محفوظ است. اگر از زبان خوب استفاده شود، برای انسان جمال است؛ اما اگر زبان به ناسزاگویی و فحش منحرف شود، چه غذایی در پی دارد. قرآن می‌فرماید: «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ»^۵؛ «ناسزا نگویند به آن‌ها که غیر از خدا را می‌خوانند و بت پرست هستند».

در جنگ صفین، یکی از یاران امام علی علیه السلام به یاران معاویه ناسزا گفت. حضرت فرمود: «إِنِّي أَكْرَهُ لَكُمْ أَنْ تَكُونُوا سَبَّابِينَ وَ لَكِنَّكُمْ لَوْ وَصَفْتُمْ أَعْمَاهُمْ وَ ذَكَّرْتُمْ حَالَهُمْ كَانَ أَصْوَبَ فِي الْقَوْلِ»^۶؛ «خوش ندارم که شما دشنام‌دهنده باشید؛ اما اگر رفتارشان را تعریف و حالات آنان را بازگو می‌کردید، به سخن راست نزدیک‌تر و عذرپذیرتر بود». جنگ، جنگ است، ناسزا نباید گفت. شما کارهای این‌ها را برای مردم بگویید، بغض آن‌ها را به دل خواهند گرفت.

زبان از افکار انسان پرده برمی‌دارد. قرآن می‌فرماید: «وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ»^۷؛ «و در شیوه و آهنگ کلامشان نیز آنان را خواهی شناخت».

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «هرکس رازی را در دل نگه دارد، در لابه‌لای سخنان و در چهره‌اش نمایان می‌شود»^۸.

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان.

۵. انعام، ۱۰۸.

۶. بحار الانوار، ج ۲، ص ۵۶۱.

۷. محمد، ۲۰.

۸. نهج البلاغه، حکمت ۲۶.

نه فقط اصل سخن، بلکه لحن سخن نیز باید مؤدبانه باشد؛ برای مثال، بی ادبی منافقان در سخن گفتن، نفاق درونی آنان را آشکار ساخت.

آفات و گناهان زبان

آیت الله مکارم سی نمونه از گناهان زبانی را به ترتیب زیر برشمرده است:

۱. گفت وگو دربارهٔ اموری که به انسان مربوط نیست و در سرنوشت او اثر مادی و معنوی ندارد.
۲. بیهوده‌گویی و پرحرفی.
۳. گفت وگو در امور گناه‌آلود، مانند وصف مجالس شراب و قمار و زنان آلوده.
۴. «جدال» و «مراء»؛ منظور از «جدال» جروب‌بحث‌هایی برای تحقیر دیگران و «مراء» به معنی بحث‌هایی برای اظهار فضل و برتری جویی است.
۵. خصومت و نزاع و لجاجت در کلام.
۶. تکلف در سخن گفتن و تصنع در سجع و قافیه‌پردازی و مانند آن.
۷. بدزبانی و دشنام.
۸. لعن کسی که مستحق لعن نیست.
۹. غنا و اشعار؛ منظور اشعاری است که محتوای باطل دارد یا با آهنگ لهوی خوانده می‌شود.
۱۰. مزاح و شوخی‌های رکیک و زشت.
۱۱. تمسخر و استهزای دیگران.
۱۲. فاش کردن اسرار مردم.
۱۳. وعده‌های دروغین.
۱۴. دروغ و خبرهای خلاف.
۱۵. غیبت کردن.
۱۶. سخن چینی؛ حرف این را برای آن بردن و میان دو نفر یا دو گروه نفاق و آشوب به پا کردن.
۱۷. نفاق در سخن؛ در عربی به چنین کسی «ذواللسانین» گفته می‌شود؛ مثلاً در پیش رو چیزی

بگویند و پشت سر چیز دیگر.

۱۸. مدح نابجا و ستایش از کسانی که شایسته ستایش نیستند.
۱۹. نسنجیده و بی مطالعه سخن گفتن که غالباً توأم با خطاها و خلاف هاست.
۲۰. سؤال کردن درباره مسائل پیچیده‌ای که درک آن خارج از توان فکری سؤال کننده است.
۲۱. تهمت زدن.
۲۲. شهادت باطل.
۲۳. خودستایی.
۲۴. نشر شایعات بی اساس و اکاذیب و اشاعه فحشا، هرچند احتمالی باشد.
۲۵. خشونت در سخن و بی ادبی در کلام.
۲۶. اصرار بجا؛ مانند اصرار بنی اسرائیل درباره گاوی که مأمور به ذبح آن بودند.
۲۷. آزار دیگران با گفتار و به اصطلاح نیش زبان زدن.
۲۸. مذمت کسی که سزاوار مذمت نیست.
۲۹. کفران و ناسپاسی با زبان.
۳۰. تبلیغ باطل و تشویق بر گناه و امر به منکر و نهی از معروف.^۱

مفاسد غیبت

۱. مانع قبول عبادات است؛ اگر پشه‌ای داخل لیوان آب باشد، انسان آن را نمی نوشد؛
۲. عبادات گذشته را محو می کند: «وَالْغَيْبَةُ تَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطْبَ»؛^۲
۳. غیبت کننده از حمایت الهی خارج می شود: «مَنْ رَوَى عَلَيَّ مِنْ رِوَايَةٍ يُرِيدُ بِهَا شَيْنَهُ وَ هَدَمَ مَرْوَعَتَهُ لَيْسَ يَقْظُ مِنْ أَعْيُنِ النَّاسِ أَخْرَجَهُ اللَّهُ مِنْ وِلَايَتِهِ إِلَى وِلَايَةِ الشَّيْطَانِ»؛^۳ «هرکه بر ضرر مؤمن

۱. /خلاق در قرآن، ج ۱، ص ۳۱۶.

۲. بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۲۵۷.

۳. کافی، ج ۲، ص ۳۵۸.

چیزی بگوید و قصدش افشای عیب و ریختن آبروی او باشد که از چشم مردم بیفتد، خداوند او را از ولایت خود به سوی ولایت شیطان می‌راند؛

۴. از بین رفتن اعتماد؛ مردم به کسی که غیبت او شده، بی‌اعتماد می‌شوند؛

۵. بروز اختلافات؛

۶. جرئت بر گناه؛ زمانی که مردم از عیب و گناه کسی اطلاع ندارند، فرد گناهکار از تکرار آن گناه حیا می‌کند، ولی زمانی که به خاطر غیبت آبرویش رفته باشد و همه آن عیب و گناه را بدانند، بر تکرار آن عیب و گناه جرئت پیدا می‌کند.

چون قامت ما برای غرق کوتاه و دراز او چه فرق
است است

۷. آلوده شدن محیط؛ زمانی که در جمعی غیبت بشود، دیگران هم مشغول و آلوده می‌شوند. یکی چیزی درباره فلانی می‌گوید، دیگری نیز مطلبی می‌گوید و به همین ترتیب ادامه پیدا می‌کند؛

۸. ایجاد حس انتقام؛ شخص با خود می‌گوید حال که او آبروی مرا ریخت، من هم آبروی او را می‌ریزم.

امروزه حقوق دانان جهان، از حقوق بشر حرف می‌زنند، ولی از بیشتر آن حقوق غافل‌اند؛ این در حالی است که اسلام به مسائل بشری چون تمسخر، تحقیر، تجسس و غیبت بسیار توجه داشته است. قرآن می‌فرماید: ﴿وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا يُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا﴾؛ «و [در کار دیگران] تجسس نکنید و بعضی از شما غیبت دیگری را نکند. آیا هیچ‌یک از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟»

هیچ گناهی مثل غیبت به درندگی بی‌رحمانه تشبیه نشده است. آری، حتی حیوانات درنده به هم جنس خود تعرض نمی‌کنند.

(۱۴) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَلَا أَظْلَمَنَّ وَآلِهِ، وَلَا أَظْلَمَنَّ وَأَنْتَ مُطِيقٌ لِلدَّفْعِ عَنِّي، وَلَا أَظْلَمَنَّ وَأَنْتَ الْقَادِرُ عَلَى الْقَبْضِ مِنِّي، وَلَا أَضِلَّنَّ وَقَدْ أَمَكَّنْتَكْ هِدَايَتِي، وَلَا أَفْتَقِرَنَّ وَمِنْ عِنْدِكَ وُسْعِي، وَلَا أَطْغَيْنَنَّ وَمِنْ عِنْدِكَ وُجْدِي.

«خدایا، بر محمد و آلش درود فرست. و بر من ستم نشود در حالی که به دفعش از من توانایی؛ و بر دیگری ستم نکنم، در حالی که بر نگاه داشتنش از من قادری؛ و گمراه نشوم در حالی که بر هدایت من نیرومندی؛ و تهی دست نشوم در حالی که فراخی روزی من نزد توست؛ و طغیان نکنم در حالی که توانگری من از جانب توست.»

وَلَا أَظْلَمَنَّ وَأَنْتَ مُطِيقٌ لِلدَّفْعِ عَنِّي

«و بر من ستم نشود در حالی که به دفعش از من توانایی.»

در این جمله اعتصام، استعاذه و توکل به خدا مطرح است که انسان نه ظالم باشد و نه مظلوم.

در قرآن درباره ظالمان آیات بسیاری آورده شده است؛ از جمله:

﴿لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾؛^۱ «و خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی کند.»

﴿وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ﴾؛^۲ «و خداوند ستمگران را دوست نمی دارد.»

﴿بئس مثوى الظَّالِمِينَ﴾؛^۳ «و چه بد است جایگاه ستمگران.»

﴿أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ﴾؛^۴ «بدانید، لعنت خدا بر ستمگران باد.»

﴿لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾؛^۵ «پروردگارا، ما را همراه ظالمان قرار مده.»

﴿فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ﴾؛^۶ «پس بنگر که سرانجام ستمگران چگونه است.»

۱. بقره، ۲۵۸.

۲. آل عمران، ۵۷.

۳. آل عمران، ۱۵۱.

۴. هود، ۱۸.

۵. اعراف، ۴۷.

۶. یونس، ۳۹.

﴿لَنْهَلِكَنَّ الظَّالِمِينَ﴾^۱ «ما حتماً ستمگران را نابود می‌کنیم».

﴿وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلَالًا﴾^۲ «پس [پروردگارا] ظالمین را جز گمراهی نیفزاد».

﴿وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا﴾^۳ «و ظالمان را جز هلاکت نیفزاد».

﴿وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا﴾^۴ «و ستمگران را جز خسران نمی‌افزاید».

﴿لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعذِرَتُهُمْ﴾^۵ «در چنین روزی، پوزش کسانی که ستم کردند سودی ندارد».

﴿لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ﴾^۶ «نه ستم می‌کنید و نه بر شما ستم می‌شود».

امام سجاده علیه السلام در دعای هشتم صحیفه سجادیه، به خدا پناه می‌برد از اینکه ظلم کند، یا مظلوم قرار گیرد: ﴿وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ أَظْلِمَ أَوْ أُظْلَمَ﴾.

خداوند در قرآن قول داده است از مؤمنان دفاع کند: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا﴾^۷ «قطعاً خداوند از کسانی که ایمان آورده‌اند، دفاع می‌کند».

یکی از وعده‌ها و سنت‌های الهی، نصرت و دفاع از مؤمنان است و خداوند این دفاع و حمایت را به عنوان یک حق، بر خود لازم فرموده است: ﴿وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ﴾^۸ البته معنای دفاع و نصرت الهی، همیشه دفاع و نصرت فوری و کوتاه‌مدت نیست، بلکه دفاع بلندمدت را نیز شامل می‌شود؛ زیرا در آیات دیگر می‌فرماید: ﴿وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾. آری، ممکن است در یک درگیری و جنگ، مؤمنان به ظاهر شکست بخورند، ولی اهداف و تفکر آنان پیروز شود. چنان‌که ابن ملجم، حضرت علی علیه السلام را به شهادت رساند، ولی آیا خداوند او را حمایت کرد یا علی علیه السلام را؟ نام علی، فرزند علی، کتاب علی، مناجات علی، عزت علی، شیعه علی و تفکر علی سرانجام به پیروزی رسید.

۱. ابراهیم، ۱۳.

۲. نوح، ۲۴.

۳. نوح، ۲۸.

۴. اسراء، ۸۲.

۵. روم، ۵۷.

۶. بقره، ۲۷۹.

۷. حج، ۳۸.

۸. روم، ۴۷.

دفع ظلم به چند چیز نیاز دارد:

۱. توان دفع: «مُطِيقٌ لِلدَّفْعِ»؛

۲. اطمینان به وعده دفع: «إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ»؛

۳. ایمان: «عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا»؛ اگر انسان با علم و عمد از راه خدا منحرف شد، دفاعی نیست:

﴿لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ﴾^۱.

ظالمان بدانند که ظلم به دیگران، ظلم به خودشان است. حدود ده بار در قرآن تعبیر ﴿أَنفُسَهُمْ﴾

يَظْلِمُونَ﴾ به کار رفته است.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «الظُّلْمُ يَزِيلُ الْقَدَمَ وَيَسْلُبُ التَّعَمَّ وَيَهْلِكُ الْأُمَّمَ»؛^۲ «ظلم سبب لغزش

قدم‌ها و مانع رسیدن نعمت‌ها و سبب هلاک امت‌هاست». همچنین فرمود: «وَاللَّهِ لَأَنَّ أَيْتَ

عَلَى حَسَكِ السَّعْدَانِ مُسَهَّدًا أَوْ أُجْرَ فِي الْأَغْلَالِ مُصَفَّدًا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَلْقَى اللَّهَ وَرَسُولَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

ظَالِمًا لِبَعْضِ الْعِبَادِ»؛^۳ «اگر شب را بیدار، روی خار سعدان^۴ بگذرانم و مرا با غل و زنجیر بر زمین

بکشانند، بهتر از آن است که در قیامت، در حالی که ظالم هستم، خدا و رسول را ملاقات کنم».

امام باقر علیه السلام فرمود: «الظُّلْمُ فِي الدُّنْيَا هُوَ الظُّلْمَاتُ فِي الْآخِرَةِ»؛^۵ «ظلم در دنیا ظلمات در آخرت

است»؛ همچنین فرمود: «اتَّقُوا الظُّلْمَ فَإِنَّ دَعْوَةَ الْمُظْلُومِ تَصْعَدُ إِلَى السَّمَاءِ»؛^۶ «از ظلم بپرهیزید؛

چراکه دعای مظلوم به آسمان می‌رسد».

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «أَنْفَعُ السِّهَامِ دَعْوَةُ الْمُظْلُومِ»؛^۷ «کاری‌ترین تیرها، ناله مظلوم است».

در قرآن صدها آیه درباره ظلم و انواع آن، ظالم و نحوه مقابله با آن‌ها آمده است.

۱. معارج، ۲.

۲. تصنیف غرر الحکم، ص ۴۵۶.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴.

۴. نوعی خار تیز.

۵. ثواب الاعمال، ص ۲۷۲.

۶. کافی، ج ۲، ص ۵۰۹.

۷. تصنیف غرر الحکم، ح ۳۷۶۰.

بدترین ظلم

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«ظَلْمُ الضَّعِيفِ أَفْحَشُ الظُّلْمِ»؛^۱ «ظلم بر ضعیف، بدترین ظلم هاست».

«مِنْ أَفْحَشِ الظُّلْمِ ظَلْمُ الْكِرَامِ»؛^۲ «بدترین ظلم ها، ظلم به افراد کریم و باشخصیت است».

«ظَلْمُ الْمُسْتَسْلِمِ أَعْظَمُ الْجُرْمِ»؛^۳ «ظلم بر کسی که تسلیم شده، بالاترین ظلم است».

«أَجْوَرُ النَّاسِ مَنْ عَدَّ جَوْرَهُ عَدْلًا مِنْهُ»؛^۴ «ستمکارترین مردم کسی است که جور خود را عدالت

می پندارد».

اقسام ظلم

ظلم اعتقادی

قرآن درباره ظلم اعتقادی و شرک می فرماید: «يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجَلِ»؛^۵

«ای قوم من، شما با [به پرستش] گرفتن گوساله، به خود ستم کردید».

انکار و غفلت از خدا، مانع شدن بر سر راه اولیا و قانون خدا و اطاعت از فرمان غیر او، همه از

شاخه های شرک است و کافران، در زمره ستمگران اند: «وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ».^۶

شرک به خدا از طریق بدعت، تحریف یا تشکیک در عقاید و امثال آن نیز به وجود می آید.

قرآن می فرماید: «إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ»؛^۷ «شرک [به خدا]، قطعاً ستمی بزرگ است». شاید

دلیل اینکه شرک بزرگترین ظلم معرفی شده، آن باشد که اصل انسان روح و تفکر و عقیده و

گرایش های اوست و به سراغ غیر خدا رفتن، ظلم به همه این هاست.

۱. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۲. تصنیف غرر الحکم، ح ۱۰۴۰۳.

۳. همان، ح ۷۸۶۴.

۴. همان، ح ۱۰۳۸۸.

۵. بقره، ۵۴.

۶. بقره، ۲۵۴.

۷. لقمان، ۱۳.

بی‌اعتنایی و انکار آیات الهی، ظلم به آن‌هاست: «كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ»^۱؛ آری، به‌جانیاوردن حق هرچیز و رعایت نکردن حقوق و حدود آن، ظلم به آن و نتیجه‌ی ظلم، خسارت و نابودی است: «وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ»^۲؛ «و هرکس اعمال وزن‌شده‌اش سبک باشد، پس آنان کسانی هستند که به خود زیان زدند. زیرا [با انکار خود] به آیات ما ستم می‌کردند».

ظلم فرهنگی

در فرهنگ قرآن، هرگونه تحریف و کتمان حق و ایجاد بدعت در دین، ظلم شمرده شده و مرتکب آن ستمکار خوانده شده است؛ قرآن در آیات متعدد می‌فرماید: «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا»^۳؛ «و کیست ستمکارتر از آن کس که به خداوند دروغ بزند».

«وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ»^۴؛ «کیست ستمکارتر از آن که نگذاشت نام خدا در مساجد الهی برده شود».

«وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ»^۵؛ «و چه کسی ستمکارتر است از آن کس که گواهی و شهادت الهی را [درباره پیامبران] که نزد اوست، پنهان کند؟»
«وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا»^۶؛ «و کیست ستمکارتر از آنکه به آیات پروردگارش تذکر دهند، پس [به‌جای پذیرش] از آن‌ها اعراض کند».

جالب آنکه در قرآن، کلمه «أَظْلَمَ» فقط برای ظلم فرهنگی به کار رفته است و این بیانگر اهمیت ظلم فرهنگی است.

۱. اعراف، ۹.

۲. اعراف، ۹.

۳. انعام، ۲۱.

۴. بقره، ۱۱۴.

۵. بقره، ۱۴۰.

۶. کهف، ۵۷.

ظلم قضایی

در سوره مائده در سه آیه پی در پی آمده، کسی که به غیر از قانون خدا قضاوت کند، کافر و ظالم و فاسق شمرده شده است:

«وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ»^۱؛ «و کسانی که طبق آنچه خداوند نازل کرده حکم نکنند، پس آنان همان کافران اند».

«وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»^۲؛ «و کسانی که به آنچه خداوند نازل کرده حکم نکنند، پس آنان ستمگران اند».

«وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»^۳؛ «و کسانی که به آنچه خداوند نازل کرده حکم نکنند، پس آنان همان فاسقان اند».

ظلم سیاسی و مدیریتی

پذیرفتن حاکمیت طاغوت، پیروی از طاغوت، قبول پست‌ها و مسئولیت‌های خارج از توان علمی یا سکوت و سازش در برابر منکرات سیاسی، همه به نوعی ظلم سیاسی و مدیریتی هستند. قرآن می‌فرماید: «وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»^۴؛ «و هرکس از شما دوستی و ولایت آنان [کافران] را بپذیرد، آنان همان ستمگران اند».

امام سجاد علیه السلام در رساله حقوق خود، برای هریک از نعمت‌های الهی، پنجاه حق را بیان کرده‌اند که نادیده گرفتن هریک از آن‌ها نوعی ظلم است.

ظلم اقتصادی

در دنیای امروز، دربارهٔ تعلیم و تربیت، گفت‌وگوهای زیادی از دانشمندان شرق و غرب نقل می‌شود، در حالی که هیچ‌یک از دانشگاه‌های دنیا در مسئلهٔ تعلیم و تربیت به لقمهٔ حلال یا حرام توجه نمی‌کنند. اما اسلام می‌فرماید اگر لقمه حرام باشد، در نسل انسان اثر می‌کند؛

۱. مائده، ۴۴.

۲. مائده، ۴۵.

۳. مائده، ۴۷.

۴. توبه، ۲۳.

مسائل بسیاری وجود دارد که به اقتصاد مربوط است و با نگاه به آن‌ها می‌توان سیمای اقتصاد در اسلام را به دست آورد؛ مانند مال و ثروت، آب و خاک و باران و طبیعت، کسب و کار، شرکت و تعاون، خرید و فروش و مصرف، بیت‌المال، حق‌الناس، خمس، زکات، اسراف، رزق حلال، قرض‌الحسنه، وقف، بازار، کم‌فروشی، احتکار، دامداری، کشاورزی، صرفه‌جویی، محکم‌کاری، محاسبه و بازنگری، حقوق، خدمت و مدیریت، خودباوری و خودباختگی، محیط‌زیست، امنیت اقتصادی و ده‌ها مسائل دیگر که به نحوی در تولید و توزیع و مصرف نقش دارند.

از سوی دیگر، بسیاری از مسائل اعتقادی و اخلاقی به نوعی در تولید و توزیع و مصرف و شیوه مدیریت کارگذار، اثرگذار است.

قرآن به کم‌فروشان هشدار می‌دهد آیا فکر نمی‌کنید شما روز قیامت زنده می‌شوید و باید پاسخ این کم‌فروشی را بدهید: ﴿الَّذِينَ يَبِئُونَ آفْسُوسًا وَّكِبْرًا مَا يَشْعُرُونَ﴾^۱.

در این آیه، به کم‌فروشان که سبب بی‌عدالتی اقتصادی می‌شوند، از طریق یاد معاد هشدار داده شده است.

در آیه‌ای دیگر به کسانی که مال یتیم را می‌خورند (که خود نوعی ظلم اقتصادی است)، می‌فرماید به فکر این باشید که اگر مال یتیمی را خوردید، در آینده مال یتیمان شما را خواهند خورد: ﴿وَلْيَحْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ﴾^۲؛ آری، باید خود را جای دیگران گذاشت تا دردها را بهتر درک کرد. با یتیمان مردم چنان رفتار کنیم که دوست داریم با یتیمان ما آن‌گونه رفتار شود. هرکه آتشی روشن کند، دودش به چشم خودش می‌رود. امروز، ظلم به ایتام مردم به صورت سنت در جامعه رواج می‌یابد و فردا، دامن یتیمان ما را هم می‌گیرد.

آثار ظلم

۱. هلاکت ظالمان در دنیا: ﴿لَنُهْلِكََنَّ الظَّالِمِينَ﴾^۳ «ما حتماً ستمگران را نابود می‌کنیم» و در آیه

۱. مطففین، ۴ و ۵.

۲. نساء، ۸.

۳. ابراهیم، ۱۳.

دیگر می خوانیم: «لَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا»^۱؛ «و همانا ما امت های پیش از شما را چون ستم کردند، هلاک کردیم».

۲. نپذیرفتن عذر آنان در آخرت: «فَيَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعذِرَتُهُمْ»^۲؛ «پس در چنین روزی، پوزش کسانی که ستم کردند سودی ندارد».

۳. منزوی کردن ستمکاران: «لَا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا»^۳؛ «و به ستمگران تمایل و تکیه نکنید که آتش [عذاب] شما را فرامی گیرد».

۴. محرومیت از شفاعت در دنیا و آخرت.

خداوند به حضرت نوح عَلَيْهِ السَّلَام فرمود درباره ظالمان با من حرفی نزن: «وَلَا تُخَاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُعْرِقُونَ»^۴.

۵. محرومیت از رهبری: «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»^۵؛ «پیمان من به ستمکاران نمی رسد [و تنها آن دسته از فرزندان تو که پاک و معصوم باشند، شایسته مقام رهبری و امامت اند]».

۶. محرومیت از لطف خدا: «وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ»^۶؛ «و خداوند ستمگران را دوست نمی دارد».

۷. بدعاقبتی و بدبختی: «إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ»^۷؛ «همانا ستمگران رستگار نمی شوند».

۸. گمراهی: «وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ»^۸؛ «و خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی کند»؛ «يُضِلُّ

اللَّهُ الظَّالِمِينَ»^۹؛ «و خدا ستمگران را [به حال خود رها کرده، توفیقشان را گرفته] گمراه می کند».

۹. خسارت جبران ناپذیر: «لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا»^{۱۰}؛ «و ستمگران را جز خسران نمی افزاید».

۱. یونس، ۱۳.

۲. روم، ۵۷.

۳. هود، ۱۱۳.

۴. هود، ۳۷.

۵. بقره، ۱۲۴.

۶. آل عمران، ۵۷.

۷. یوسف، ۲۳.

۸. بقره، ۲۵۸.

۹. ابراهیم، ۲۷.

۱۰. اسراء، ۸۲.

۱۰. کوتاهی عمر؛ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «مَنْ ظَلَمَ قُصِمَ عُمُرُهُ وَ دَمَّرَ عَلَيْهِ ظُلْمُهُ»؛^۱ «هرکه ستم کند، عمر او شکسته و کوتاه شود و ستمش او را هلاک کند».

۱۱. محرومیت اجتماعی؛ امام رضا علیه السلام به منظور بزرگ شمردن گناه ظلم می فرماید: «وَ النَّظْرُ إِلَيْهِمْ عَلَى الْعَمْدِ مِنَ الْكِبَائِرِ الَّتِي يُسْتَحَقُّ بِهَا النَّارُ»؛^۲ «نگاه با توجه و عنایت به ظالمان، از گناهان کبیره و مستحق آتش است».

کمک به ظالم و رضایت بر ظلم

امام صادق علیه السلام فرمود: «الْعَامِلُ بِالظُّلْمِ وَالْمُعِينُ لَهُ وَالرَّاضِي بِهِ شُرَكَاءُ ثَلَاثَتُهُمْ»؛^۳ «ستمگر و یاری دهنده او و کسی که به ستم او راضی باشد، هر سه در گناه ظلم شریک اند».

در حدیث دیگری می خوانیم همکاری با ظالمان برابر با کفر است: «الدُّخُولُ فِي أَعْمَالِهِمْ وَالْعَوْنُ لَهُمْ وَالسَّعْيُ فِي حَوَائِجِهِمْ عَدِيلُ الْكُفْرِ».^۴

گاهی کمک به ظالم، ظلم به اهل بیت علیهم السلام است. امام صادق علیه السلام به کسی که در دربار بنی امیه خدمت می کرد، فرمود: «لَوْلَا أَنَّ بَنِي أُمِيَّةٍ وَجَدُوا مَنْ يَكْتُبُ لَهُمْ وَيَجِي هُمُ الْفِيءَ وَيَقَاتِلُ عَنْهُمْ وَيَشْهَدُ بِجَمَاعَتِهِمْ لَمَا سَلَبُونَا حَقَّنَا»؛^۵ «اگر بنی امیه کسی را پیدا نمی کرد که برای آن ها بنگارد، و مالیات برایشان بگیرد و برایشان بجنگد و در اجتماعاتشان شرکت کند، به هیچ وجه نمی توانست حق ما را غصب کند».

توجیه کار ظالم ممنوع است. امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ عَذَرَ ظَالِمًا بِظُلْمِهِ سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ مَنْ يَظْلِمُهُ فَإِنْ دَعَا لَمْ يَسْتَجِبْ لَهُ وَ لَمْ يَأْجُرْهُ اللَّهُ عَلَى ظُلَامَتِهِ»؛^۶ «هرکه برای ستم ستمکاری عذر بتراشد، خدا ظالمی را بر او مسلط کند و اگر دعا کند، برای او مستجاب نشود و خدا در برابر ستمی که به او شده، به او ثوابی ندهد».

۱. تصنیف غررالحکم، ص ۴۵۷.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۹۲.

۳. کافی، ج ۲، ص ۳۳۳.

۴. بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۳۷۴.

۵. کافی، ج ۵، ص ۱۰۶.

۶. همان، ج ۲، ص ۳۳۴.

برخورد با ظالم

۱. فریاد علیه ظالم؛ قرآن می‌فرماید: «لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ»؛^۱ «خداوند آشکارکردن گفتار بد را دوست نمی‌دارد مگر از کسی که به او ستم شده باشد و خداوند شنوای دانا است».

به نفرین و شعار علیه ستمگران نیز سفارش شده است تا آنجا که یکی از اعمال شب نوزدهم ماه رمضان، صد مرتبه لعن علیه ظالم است: «اللَّهُمَّ الْعَنْ قَتْلَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ». در زیارت عاشورا نیز صد مرتبه لعن ظالمان و غاصبان حق اهل بیت علیهم‌السلام آمده است.

۲. مقابله و مبارزه با ستمگر؛ قرآن می‌فرماید: «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنفُسِهِمْ ظُلْمًا»؛^۲ به کسانی که همواره مظلومانه مورد تهاجم و قتل عام قرار گرفته‌اند، اجازه دفاع و جهاد داده شده است. مظلومان مجازند با دشمنان خود جهاد کنند.

۳. کمک خواستن از دیگران علیه ظالم؛ قرآن می‌فرماید: «وَأَنْتَصِرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمْتُمْ»؛^۳ «و پس از آنکه مورد ستم قرار گرفتند [به دفاع از خود] یاری می‌طلبند».

۴. مبارزه مستمر با ستمگر تا برگشت به راه حق؛ قرآن می‌فرماید: «فَقَاتِلُوا الَّذِينَ تَبَغُّوا حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ»؛^۴ «با متجاوز بکنجید تا به فرمان خداوند بازگردد».

۵. ترک هم‌نشینی با ستمگر؛ قرآن می‌فرماید: «فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»؛^۵ «پس از توجه، [دیگر] با این قوم ستمگر منشین».

در آیات و روایات، از همکاری با ظالم حتی در حد بدرقه، بیعت و پیروی به بیزارگی جستن امر شده است: «وَسَابِعَتْ وَبَايَعَتْ وَتَابَعَتْ عَلَى قَتْلِهِ».^۶

۶. بسیج علیه ظالم؛ امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: «كُونَا لِلظَّالِمِ حَضَمًا وَ لِلْمَظْلُومِ عَوْنًا»؛^۷ «دشمن

۱. نساء، ۱۴۸.

۲. حج، ۳۹.

۳. شعراء، ۲۲۷.

۴. حجرات، ۹.

۵. انعام، ۶۸.

۶. مفاتیح الجنان، زیارت عاشورا.

۷. نهج البلاغه، نامه ۴۷.

ستمگران و یاور محرومان و مظلومان باشید».

۷. آماده باش کامل نظامی علیه ظالم؛ امام سجاد علیه السلام در دعای مکارم اخلاق می فرماید: «اللَّهُمَّ... وَاجْعَلْ لِي يَدًا عَلَى مَنْ ظَلَمَنِي»؛^۱ «و من را بر آنان که بر من ستم کنند، توانا کن».

جبران ظلم

۱. یاد خدا و استغفار؛ قرآن می فرماید: «وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ»؛^۲ «[افراد باتقوا] کسانی هستند که هرگاه کار زشتی انجام دهند یا به خویشتن ستم کنند، خدا را یاد کرده و برای گناهان خود استغفار می کنند».

۲. جبران ظلم و انجام خوبی ها؛ «مَنْ ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حُسْنًا»؛^۳ «مگر کسی که ستم کند؛ سپس بعد از بدی کار خوبی را جایگزین نماید».

۳. زیارت و توسل به پیغمبر صلی الله علیه و آله؛ قرآن می فرماید: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَعْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا»؛^۴ «و اگر آنان هنگامی که به خود ستم کردند [از راه خود برگشته و] نزد تو می آمدند و از خداوند مغفرت می خواستند و پیامبر هم برای آنان استغفار می کرد، قطعاً خداوند را توبه پذیر و مهربان می یافتند».

۴. استغفار برای مظلومی که دسترسی به او ندارد؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ ظَلَمَ أَحَدًا فَقَاتَهُ فَلْيَسْتَغْفِرِ اللَّهَ لَهُ فَإِنَّهُ كَفَّارَةٌ لَهُ»؛^۵ «کسی که به شخصی ظلم کند و به او دسترسی نداشته باشد، پس برایش از خداوند استغفار کند که این کفاره ظلم به اوست».

۵. رد مظالم و جبران خسارت؛ حضرت علی علیه السلام فرمود: «لَا عَدْلَ أَفْضَلَ مِنْ رَدِّ الْمَظْلَمِ»؛^۶ «هیچ چیز ظلم را جبران نمی کند مگر رد مظالم».

۱. صحیفه سجادیه، دعای ۲۰.

۲. آل عمران، ۱۳۵.

۳. نمل، ۱۱.

۴. نساء، ۶۴.

۵. کافی، ج ۲، ص ۲۳۴.

۶. تصنیف غرر الحکم، ص ۴۴۶.

نمونه‌هایی از یاری خداوند

نمونه‌هایی از لطف خداوند به مظلومان، نجات و حفاظت آن‌ها و پیروزی اولیای الهی در برابر ظالمان، در قرآن بیان شده است:

۱. خداوند از طریق اولیای خود وعده نجات می‌دهد. حضرت شعیب علیه السلام به حضرت موسی علیه السلام که تحت تعقیب مأموران فرعون بود گفت: «لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»؛^۱ «نترس، تو از [دست] گروه ستمگران [فرعونیان] نجات یافتی».

۲. «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ»؛^۲ «ای رسول، آنچه از سوی خدا درباره‌ی معرفی علی علیه السلام به تو نازل شده بگو و از ظلم ظالمان نترس؛ چراکه و [بدان که] خداوند تو را از [شر] مردم [و کسانی که تحمل شنیدن این پیام مهم را ندارند] حفظ می‌کند».

۳. «إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ»؛^۳ «ما تو را از [شر] استهزاکنندگان کفایت کردیم».

۴. «أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ»؛^۴ «آیا خداوند نیرنگشان را بی‌اثر نساخت؟»^۵

وَلَا أَضِلَّنَّ وَقَدْ أَمَكَّنْتَنِي هِدَايَتِي

«و گمراه نشوم در حالی که بر هدایت من نیرومندی».

به‌گفته‌ی راغب «ضلالت» به معنی رهاکردن راه مستقیم است؛ چه عمدی باشد چه سهوی، کم باشد یا زیاد.

امام سجاد علیه السلام از خدا می‌خواهد: «گمراه نشوم، در حالی که بر هدایت من توانایی».

۱. قصص، ۲۵.

۲. مائده، ۶۷.

۳. حجر، ۹۵.

۴. فیل، ۲.

۵. ماجرای سوره فیل: پادشاهی به نام ابرهه، در یمن معبدی از سنگ مرمر ساخت و دستور داد مردم آن را زیارت و طواف کنند. مردی عربی به این معبد جسارت کرد. او لشکری فیل‌سوار را تا نزدیک مکه آورد تا به انتقام آن جسارت، کعبه را خراب کند. خداوند نیز پرنده‌گانی را که در منقارشان سنگ‌ریزه‌ای داشتند به سوی آنان فرستاد. با بارش سنگ‌ریزه‌ها، لشکر ابرهه مانند کاه خرد شدند و به زمین ریختند و نابود شدند. آن سال را عام الفیل نامیدند و پیامبر اسلام نیز در همان سال به دنیا آمد.

هدایت خواهی، مهم‌ترین درخواست بشریت است که در هر نماز با آیه «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» باید از او بخواهیم. «وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا»؛^۱ «و اگر فضل و رحمت خداوند بر شما نبود، به جز اندکی، از شیطان پیروی می‌کردید».

ضالین در قرآن

کلمه ضلالت حدود دویست مرتبه در قرآن آمده و در معناهای مختلفی به کار رفته است: ۱. تحیر: «وَوَجَدَكَ ضَالًّا»؛^۲ ۲. ضایع شدن: «أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ»؛^۳ «[خداوند] اعمالشان را تباه گردانید»؛ ولی اغلب به معنای گمراهی است که با تعبیرات گوناگونی نظیر «ضَلَّالٍ مُّبِينٍ»؛^۴ «ضَلَّالٍ بَعِيدٍ»^۵ و «ضَلَّالٍ كَبِيرٍ»^۶ بیان شده است.

در قرآن، گروه‌های زیر جزء گمراهان برشمرده شده‌اند:

۱. کسانی که ایمان خود را به کفر تبدیل کردند: «وَمَنْ يَتَّبِدْ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ»؛^۷ «و هرکس [با این بهانه جویی‌ها از ایمان سر باز زند و] کفر را با ایمان مبادله کند، پس قطعاً از راه مستقیم گمراه شده است».

۲. مشرکان: «وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا»؛^۸ «و هرکس به خداوند شرک ورزد، حتماً گمراه شده است؛ گمراهی دُورودراز».

۳. کفار: «وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ... فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا»؛^۹ «و هرکس به خدا... کفر ورزد، پس همانا گمراه شده است؛ گمراهی دُورودرازی».

۴. عصیانگران: «وَمَنْ يَعِصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا»؛^{۱۰} «هرکس خدا و رسولش را

۱. نساء، ۸۳.

۲. ضحی، ۷.

۳. محمد، ۱.

۴. آل عمران، ۱۶۴.

۵. ق، ۲۷.

۶. ملک، ۹۰.

۷. بقره، ۱۰۸.

۸. نساء، ۱۱۶.

۹. نساء، ۱۳۶.

۱۰. احزاب، ۳۶.

نافرمانی کند، پس بدون شک به گمراهی آشکاری گرفتار شده است.».

۵. ستمگران: ﴿بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾؛^۱ «ستمگران [مشرک] در گمراهی آشکارند».
۶. مسلمانانی که کفار را سرپرست و دوست خود گرفتند: ﴿لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ... وَ مَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ﴾؛^۲ «ای اهل ایمان، دشمن من و دشمن خودتان را سرپرست خود قرار ندهید... و هرکس از شما چنین کند، قطعاً از راه راست گم گشته است».
۷. کسانی که مردم را از راه خدا باز می دارند: ﴿الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ﴾؛^۳ «[کفار] کسانی هستند که زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح می دهند و [مردم را] از راه خدا باز می دارند و می خواهند آن را [با وسوسه و اغواگری] کج نشان دهند، آن ها در گمراهی عمیقی هستند».

۸. کسانی که به خدا یا رسول خدا ﷺ توهین می کنند.

۹. آنان که حق را کتمان می کنند.

۱۰. کسانی که از رحمت خدا ناامیدند.

علاوه بر این، در قرآن نام کسانی که دیگران را گمراه می کنند، آمده است؛ مانند ابلیس، فرعون، سامری، دوست بد، رؤسا و نیاکان منحرف.

گمراهان، بستر و زمینۀ انحراف را فراهم و گمراه کنندگان از این بسترهای آماده، سوءاستفاده می کنند. بسترهای ضلالت در قرآن عبارت اند از:

۱. هوس ها: ﴿اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ﴾؛^۴ «کسی را که هوای خویش را معبود خود قرار داده است».

۲. بت ها: ﴿وَجَعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِهِ﴾؛^۵ «برای خداوند شریک هایی قرار دادند تا مردم

۱. لقمان، ۱۱.

۲. ممتحنه، ۱.

۳. ابراهیم، ۳.

۴. جائیه، ۲۳.

۵. ابراهیم، ۳۰.

را از راه خدا گمراه نمایند».

۳. گناهان: «وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ»؛^۱ «اما آگاه باشید که [خداوند جز افراد فاسق را بدان گمراه نمی‌کند».

۴. پذیرش ولایت باطل: «أَنَّهُ مَن تَوَلَّاهُ فَإِنَّهُ يُضِلُّهُ»؛^۲ «هرکس ولایت او را بپذیرد، قطعاً او را گمراه می‌کند».

۵. جهل و نادانی: «وَإِن كُنْتُمْ مِّن قَبْلِهِ لَمِن الضَّالِّين»؛^۳ «شما را با آنکه پیش از آن از گمراهان بودید، هدایت کرد»؛ «لِيَضِلُّونَ بِأَهْوَاءِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ»؛^۴ «دیگران را جاهلانه به خاطر هوس‌های خود گمراه می‌کنند».

۶. عملکرد بد انسان: «إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا»؛^۵ «جز این نبود که شیطان به خاطر بعضی از کردار [ناپسند]شان آن‌ها را لغزانید». شیطان فتنه را به کسانی القا می‌کند که قلبشان مریض باشد: «مَا يَلْقَى الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ»؛^۶ «القائات شیطان را برای آنان که در دل‌هایشان بیماری است».

۷. در قرآن گاهی دلیل گمراهی، نداشتن علم دانسته شده است: «بِغَيْرِ عِلْمٍ». اما در آیاتی چند نیز می‌فرماید: «مِن بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ».^۷

در سخنی از رسول خدا ﷺ، علم به نور تشبیه شده است: «العلم نور».^۸ اما همین نور گاهی حجاب انسان در دیدن خدا می‌شود. لذا در مناجات شعبانیه از خدا می‌خواهیم که ما را از این حجاب‌های نورانی نجات دهد: «إلهي هب لي كمال الإنقطاع إليك، و أنزأبصار قلوبنا بضياء نظرها إليك، حتى تحرق أبصار القلوب حجب النور».^۹

۱. بقره، ۲۶.

۲. حج، ۴.

۳. بقره، ۱۹۸.

۴. انعام، ۱۱۹.

۵. آل عمران، ۱۵۵.

۶. حج، ۵۳.

۷. آل عمران، ۱۹.

۸. دانشنامه عقاید اسلامی، ج ۲، ص ۲۶۲.

۹. بحار الانوار، ج ۱، ص ۹۷ تا ۹۹.

برای مثال، وقتی تابستان در حیات بنشینند و لامپ روشن کند، این لامپ نور است، اما این نور کم باعث می شود ستاره ها را نبینند؛ اما اگر لامپ را خاموش کند، ستاره ها را می بیند. گاهی آدم به دلیل مقداری نور، خیلی چیزها را نمی بیند.

با این مثال، هیچ کس نباید خودش را از امداد و هدایت الهی بی نیاز بپندارد. چه دانشمندی که منحرف شدند و چه افراد بی سوادی که به طور فطری هدایت شدند. امیرالمؤمنین علیه السلام در سه ماجرا از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پرسید: «آیا در لحظه شهادت در دینم سالم هستم؟» بنابراین علم لازم است، ولی کافی نیست.

بر فرض، انسان قطعاً هدایت شده باشد؛ چه تضمینی برای هدایت آینده خود دارد؟ در قرآن می خوانیم: «وَمَنْ يَعْتَصِرْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»؛^۱ راه رسیدن به هدایت، توسل به اهل بیت علیهم السلام است. در دعا می خوانیم: «مَنْ اعْتَصَمَ بِكُمْ فَقَدْ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ».^۲

طبق آیات و روایات و ادعیه معصومین علیهم السلام، هدایت فقط از خداست: «مَنِّي هُدًى»؛^۳ «هدایت از من است»؛ یا «إِنَّ هُدًى اللَّهِ هُوَ الْهُدَى»؛^۴ «هدایت تنها هدایت الهی است».

اکنون که هدایت دست خداست، بر ما واجب است که زمینه این هدایت را در خود فراهم کنیم و از خدا بخواهیم و هیچ قدرتی را به جای خداوند در این هدایت دخیل نکنیم. بستر این هدایت، ایمان است: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ»؛^۵ «به یقین آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، پروردگارشان آنان را به خاطر ایمانشان هدایت می کند».

قرآن نیز انسان را به استوارترین راه هدایت می کند: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ»؛^۶ «بی تردید این قرآن به استوارترین آیین هدایت می کند». جمله «يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» را دو گونه می توان معنا کرد:

-
۱. آل عمران، ۱۰۱.
 ۲. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۶۱۳.
 ۳. بقره، ۳۸.
 ۴. بقره، ۱۲۰.
 ۵. یونس، ۹.
 ۶. اسراء، ۹.

الف. قرآن به پایدارترین شیوه هدایت می‌کند؛

ب. قرآن استوارترین ملت‌ها و امت‌ها را هدایت می‌کند؛ یعنی پایداری بستر دیگری برای هدایت است.

شکرگزاری خداوند بستر دیگری برای هدایت است: ﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾؛^۱ «ما به حقیقت راه [حق و باطل] را به او نمودیم حال خواهد [هدایت پذیرد و] شکر [این نعمت] گوید و خواهد [آن نعمت را] کفران کند».

باید بدانیم اگر هدایت خدا نباشد، هیچ‌یک از علم، تجربه، دوست و استاد به‌تنهایی نمی‌تواند ما را هدایت کند. قرآن می‌فرماید: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ﴾؛^۲ «خدا را شکر که ما را به این [راه] هدایت کرد و اگر خداوند هدایت‌مان نمی‌کرد، ما [به خودی خود] هدایت نمی‌شدیم».

در دعای ابوحمزه نیز می‌خوانیم: «بِكَ عَرَفْتُكَ، وَأَنْتَ دَلَلْتَنِي عَلَيْكَ، وَدَعَوْتَنِي إِلَيْكَ، وَ لَوْلَا أَنْتَ لَمْ أَذْرِ مَا أَنْتَ»؛ «پروردگارا با تو، تو را شناختم و تو راهنمای من بودی و اگر تو نبودی، من تو را نمی‌شناختم».

در جای دیگر می‌فرماید اگر گام اول هدایت را پذیرفتیم، خداوند ما را به پله‌های بالاتری هدایت می‌کند: ﴿وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى﴾؛^۳ «و کسانی که هدایت یافته‌اند، خداوند هدایتشان را بیفزاید».

سؤال: اگر هدایت و ضلالت از خداست، نقش انسان در هدایت و ضلالت چیست؟

پاسخ: در هر حال، خداوند حکیم و عادل است و همه کارها و خواست او، بر اساس عدل، حکمت، لطف و عنایت تفسیر می‌شود:

﴿يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ﴾؛^۴ «هرکه را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند».

۱. انسان، ۳.

۲. اعراف، ۴۳.

۳. محمد، ۱۷.

۴. بقره، ۱۴۲.

﴿يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ﴾^۱؛ «هرکه را بخواهد [به حال خود رها و] گمراه می‌کند».

﴿يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ﴾^۲؛ «و خداوند هرکس را بخواهد، روزی مرحمت می‌کند».

﴿يَعْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ﴾^۳؛ «هرکس را بخواهد می‌بخشد».

﴿يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ﴾^۴؛ «پس هرکه را بخواهد [و شایستگی داشته باشد] می‌بخشد».

﴿يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ﴾^۵؛ «او هرچه را بخواهد می‌آفریند».

یعنی اگر فرمود: ﴿يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ﴾، چنین نیست که بدون هیچ ضابطه و معیاری، هدایت را برای کسی خواسته باشد؛ بلکه چنان که از آیات دیگر برمی‌آید، یک جا ایمان را شرط هدایت می‌شمارد و می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ﴾^۶؛ «هرکس به خداوند ایمان آورد، خداوند قلب او را [به صبر و شکیبایی] هدایت کند». در جای دیگر، کسب رضایت و خشنودی حق را با پیمودن راه سلامت، زمینه هدایت معرفی می‌فرماید: ﴿يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ﴾^۷؛ «خداوند به وسیله آن [کتاب] کسانی را که به دنبال رضای الهی‌اند، به راه‌های امن و عافیت هدایت می‌کند».

یا اگر فرمود: ﴿يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ﴾، در آیه دیگر، اسراف و تردید و شک را عامل این اضلال بیان می‌فرماید: ﴿يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ﴾^۸.

به هر صورت، اگر دهانه ظرفی به طرف آسمان باشد، باران در آن می‌ریزد، اما اگر به طرف زمین باشد، از نزولات آسمانی بهره‌ای نخواهد برد و این چنین است انسانی که دهانه روحش به جانب مادیات باشد، بدیهی است که از باران معنویت الهی بی‌نصیب خواهد بود: ﴿اسْتَحَبُّوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾^۹؛ «به خاطر آن است که آنان زندگی دنیا را بر آخرت

۱. رعد، ۲۷.

۲. بقره، ۲۱۲.

۳. آل عمران، ۱۲۹.

۴. بقره، ۲۸۴.

۵. آل عمران، ۴۷.

۶. تغابن، ۱۱.

۷. مائده، ۱۶.

۸. غافر، ۳۴.

۹. نحل، ۱۰۷.

برگزیدند و قطعاً خداوند گروه کافران را هدایت نمی‌کند».

آثار هدایت الهی

۱. اگر کسی به خدای یکتا ایمان پیدا کرد و سایر معبودها و علایق را کنار گذاشت، سعی می‌کند هدفش رضای خدا و کارش رنگ خدایی داشته باشد؛ در نتیجه از سردرگمی و تحیر، به دنبال پیروی از خدایان متعدد، طاغوت‌ها، هوس‌های خود و دیگران نجات پیدا می‌کند.

۲. یاد خدا را در انسان زنده می‌کند و یاد خداوند زمینه لطف او به ماست: ﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ﴾؛^۱

﴿وَاصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحِينَا﴾.^۲

انسان را به تشکر وامی‌دارد: ﴿وَاشْكُرُوا لِي﴾؛^۳

۳. محبت خدا را در دل، بیش از هر محبتی قرار می‌دهد: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ﴾؛^۴

۴. انسان را به تقوای الهی نزدیک می‌کند: ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ﴾؛^۵

۵. زمینه‌ساز انفاق در راه خداست: ﴿وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾؛^۶

همچنین هدایت الهی باعث می‌شود:

۱. انسان در کارها فقط به خدا اعتماد کند و از احدی نترسد: ﴿فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي﴾؛^۷

۲. در راه خدا جهاد کند: ﴿وَاجَاهِدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾؛^۸

۳. قیام و بندگی خود را در راه خدا قرار دهد: ﴿وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ﴾؛^۹

۴. تسلیم او شود: ﴿أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ﴾؛^{۱۰}

۱. بقره، ۱۵۲.

۲. هود، ۳۷.

۳. بقره، ۱۵۲.

۴. بقره، ۱۶۵.

۵. بقره، ۱۸۹.

۶. بقره، ۱۹۵.

۷. بقره، ۱۵۰.

۸. بقره، ۲۱۸.

۹. بقره، ۲۳۸.

۱۰. آل عمران، ۲۰.

۵. مطیع او شود: ﴿وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ﴾^۱؛
۶. دستوراتش را از او بگیرد: ﴿وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا﴾^۲؛
۷. به ریسمان الهی تکیه کند: ﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً﴾^۳؛
۸. آیات او را بخواند: ﴿يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ﴾^۴؛
۹. او را بپرستد و از او کمک بخواهد: ﴿إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾^۵؛
۱۰. از او طلب علم کند: ﴿قُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْماً﴾^۶؛
۱۱. از هر خطری به او پناه برد: ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ﴾^۷.

وَلَا أَفْتَقِرَنَّ وَ مِنْ عِنْدِكَ وَ سَعِي

«و تهی دست نشوم در حالی که فراحی روزی من نزد توست».

فقر در نتیجه عوامل مختلفی ایجاد می شود؛ مانند تن پروری، نادانی، حقارت و خودکم بینی. اما گاهی فقر به طور طبیعی و گاهی نیز در نتیجه انتخاب خود فرد حاصل می شود. اسلام به شدت از تن پروری، جهل، حقارت، استعمار و استثمار انتقاد کرده است، ولی در جایی که فقر انتخابی باشد، یعنی انسان زندگی ساده و زاهدانه ای را انتخاب کند تا گرفتار ثروت اندوزی، جمع مال، بخل و حرص نشود، در نظر اسلام این فقر ارزش است. آنچه مربوط به این بحث می شود، فقر طبیعی است؛ یعنی فرد تمام تلاش خود را کرده، اما به دلایل مختلف درآمد او کفاف زندگی اش را نمی دهد یا اصولاً امکان کار و تلاش ندارد؛ مثلاً ازکارافتاده است یا سرپرست خانواده بر اثر سانحه یا مرگ طبیعی از دنیا رفته و خانواده اش

.....
۱. آل عمران، ۱۳۲.

۲. بقره، ۱۲۸.

۳. آل عمران، ۱۰۳.

۴. آل عمران، ۱۱۳.

۵. حمد، ۵.

۶. طه، ۱۱۴.

۷. ناس، ۱.

درآمدی ندارند. این فقر بر اساس تن پروری، جهل، حقارت، استعمار و استثمار نیست؛ بلکه بر اساس آزمایش الهی است که فقیر چه مقدار صبر می‌کند و غنی چه مقدار می‌بخشد. اسلام برای حل این نوع فقر، به پرداخت خمس، زکات، انفاق، صدقه و... دستور داده است.

بنابراین کسی نمی‌تواند بگوید که نظام دینی، ابتدا جامعه را به دو بخش فقیر و غنی تقسیم کرده و سپس به انفاق و خمس و زکات سفارش می‌کند؛ زیرا مراد، فقر طبیعی است که به دلیل تفاوت استعدادها، ابتکارات یا حوادث ناخواسته جامعه به دو گروه تقسیم می‌شود، ولی این تفاوت‌ها با دستورات واجب یا مستحب جبران می‌شود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیثی می‌فرماید: «فَلَوْلَا الْحُبُّ مَا صَلَّيْنَا وَلَا صُمْنَا وَلَا آدَيْنَا فَرَأَيْتُمْ رَبَّنَا عَزَّ وَجَلَّ؟»^۱ «اگر نان نبود، نه نماز می‌خواندیم و نه روزه می‌گرفتیم و نه واجبات پروردگار بزرگ خود را ادا می‌کردیم».

در روایتی دیگر از امام صادق علیه السلام آمده است: «وَلَوْ أَنَّ النَّاسَ آدَوْا زَكَاةَ أَمْوَالِهِمْ، مَا بَقِيَ مُسْلِمٌ فَقِيرًا مُحْتَاجًا وَلَا سْتَعْنَى بِمَا فَرَضَ اللَّهُ وَ أَنَّ النَّاسَ مَا افْتَقَرُوا وَلَا اِحْتَا جُوا وَلَا جَاعُوا وَلَا عَرَوَا إِلَّا بِذُنُوبِ الْاَغْنِيَا»^۲ «اگر مردم زکات اموالشان را پرداخت می‌کردند، حتی یک مسلمان فقیر و محتاج پیدا نمی‌شد و فقرا با همان حقوق واجب شده بر اغنیا، بی‌نیاز می‌شدند. مردم به واسطه گناه ثروتمندان (ندادن حقوق واجب مالی) محتاج، فقیر، گرسنه و برهنه هستند».

اسلام به مسئله فقرزدایی بسیار توجه دارد و بسیاری از دستوراتش بر مبنای حل آن است. توزیع ثروت در قالب‌های متعددی در آیات بسیاری از قرآن مطرح شده است؛ مانند اعطا، ایثار، انفاق، کفاره، اطعام، زکات، ایتاء، خمس و... .

مقبولیت همه کارها در اسلام مشروط به قبولی نماز است: «أَوَّلُ مَا يُحَاسَبُ الْعَبْدُ الصَّلَاةُ فَإِنْ قُبِلَتْ قَبْلَ مَا سِوَاهَا وَإِنْ رُدَّتْ رُدَّتْ مَا سِوَاهَا»^۳ «نخستین چیزی که بنده برای آن حسابرسی می‌شود، نماز است. اگر پذیرفته شد، سایر اعمالش هم پذیرفته می‌شود و اگر رد شود، سایر اعمال هم

۱. الحیة، ج ۵، ص ۲۲۱.

۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۷.

۳. فلاح السائل و نجاح المسائل، ص ۱۲۷.

مردود می شود».

لکن قبولی نماز مشروط به پرداخت زکات است؛ امام رضا علیه السلام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ ... أَمَرَ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ فَمَنْ صَلَّى وَ لَمْ يَزِكْ لَمْ تُقْبَلْ مِنْهُ صَلَاتُهُ»؛ «هرکس نماز بخواند، ولی زکات و مالیات اسلامی نپردازد، نمازش قبول نمی شود».

سیمای فقر

در حدیث می خوانیم: «الْفَقْرُ الْمَوْتُ الْأَكْبَرُ»؛^۲ «فقر و فاقه مرگ بزرگ است».

فقر انسان را دلیل می کند: «إِنَّ الْفَقْرَ مَدَلَّةٌ لِلنَّفْسِ»؛^۳ «فقر خواری جان است».

فقر عقل را پریشان می کند: «إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنْهُ فَإِنَّ الْفَقْرَ مَنْقَصَةٌ لِلدِّينِ مَدْهَشَةٌ لِلْعَقْلِ»؛^۴ «از فقر بر تو می ترسم. پس، از آن به خدا پناه ببر. چراکه فقر، هم دین انسان را ناقص می کند و هم عقل را مشوش می سازد».

فقر غم ها را به سوی انسان جلب می کند: «جَالِبٌ لِلْهُمُومِ».^۵

فقر باورهای انسان را متزلزل می کند. از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا»؛^۶ «نزدیک است که فقر انسان را به کفر نزدیک کند».

چه بسا فقر زمینه ای برای گناهان باشد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «لَا تَلْمُ إِسْأَانًا يَظْلُبُ قُوَّتَهُ فَمَنْ عَدِمَ قُوَّتَهُ كَثُرَ خَطَايَاهُ»؛^۷ «کسی را که در پی روزی است، سرزنش مکن که هرکس بی روزی ماند خطاهایش بسیار می شود».

تنبلی و کسالت از عوامل فقر است. در قرآن به کسانی که برای نماز جمعه کار را تعطیل کرده بودند، دستور می دهد که بعد از نماز به سراغ کار و تلاش بروید: «فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ».^۸

۱. خصال، ج ۱، ص ۱۵۶.

۲. کافی، ج ۳، ص ۶۶۳.

۳. تصنیف غررالحکم، ج ۸۲۲۳.

۴. نهج البلاغه، ج ۳۱۹.

۵. تصنیف غررالحکم، ج ۸۲۲۳.

۶. کافی، ج ۲، ص ۳۰۷.

۷. بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۴۷.

۸. جمعه، ۱۰.

همچنین باید بدانیم کسانی که انسان را از انفاق باز می‌دارند و از آینده می‌ترسانند ولی به گناهان تشویق می‌کنند، شیطان هستند: «الشَّيْطَانُ يُعِدُّكُمْ الْفَقْرَ»^۱. به هنگام انفاق، شیطان به سراغ انسان می‌آید و القا می‌کند که اگر امروز انفاق کنی فردا خودت فقیر خواهی شد، بهتر است اموالت را ذخیره کنی تا به هنگام پیری و بیماری و... خرج کنی. این‌ها القائات و وعده‌های شیطانی است. در برابر این‌گونه القائات باید بدانیم نیاز ما در فردای قیامت به مغفرت الهی، به مراتب بیشتر از نیاز ما در دنیاست. مبادا مغفرت الهی را با خیال رفاه در زندگی مبادله کنیم. زیرا اولاً شاید پیر و نیازمند نشدیم، ولی در قیامت نیاز ما قطعی است؛ ثانیاً شاید مالی که امروز برای فردا نگه می‌داریم باقی نماند، ولی انفاق امروز حتماً برای فردای قیامت باقی است؛ ثالثاً شاید از مال اندوخته امروز در فردای پیری نتوانیم بهره‌مند شویم، ولی بهره‌مندی در قیامت از انفاق امروز قطعی است؛ رابعاً بهره‌مندی ما از اندوخته خود در دوران پیری موقتی، ولی بهره‌گیری از انفاق در قیامت ابدی است. اگر امروز فقرزدایی نکنیم، فردا خودمان فقیر می‌شویم.

گاهی ترس از فقر خطرناک‌تر از خود فقر است. لذا قرآن درباره فرزندکشی می‌فرماید این کار غلط به خاطر فقر بود: «مِنْ إِمْلَاقٍ»^۲. اما در جای دیگر می‌فرماید ترس از فقر بود، نه خود فقر: «خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ»^۳.

رسیدگی به فقرا و محرومان، به عبور از گردنه تشبیه شده است: «فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ»^۴؛ «پس شتابان و با شدت به آن گردنه سخت وارد نشد». منظور از گردنه‌ها، عبور از وسوسه‌های شیطانی و عبور از افکاری است که انسان را به بخل دعوت می‌کند: «وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ»^۵؛ درباره صدقه می‌خوانیم: «دَاوُوا مَرْضَاكُمْ بِالصَّدَقَةِ وَادْفَعُوا الْبَلَاءَ بِالْذُّعَاءِ وَاسْتَنْزِلُوا الرِّزْقَ بِالصَّدَقَةِ»^۶؛ «مریض‌هایتان را با صدقه درمان کنید و با دعا بلا را از خود دور کنید و روزی را به صدقه بر خود نازل کنید».

۱. بقره، ۲۶۸.

۲. انعام، ۱۵۱.

۳. اسراء، ۳۱.

۴. بلد، ۱۱.

۵. حدید، ۲۴.

۶. کافی، ج ۴، ص ۳.

در سوره فجر می خوانیم: ﴿فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ * وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ﴾؛^۱ «اما انسان، [طبعش چنین است که] هرگاه پروردگارش او را بیازماید و گرامی اش داشته و نعمتش دهد، [مغرور گشته و] می گوید: پروردگارم مرا گرامی داشته است. ولی هرگاه او را بیازماید و روزی او را تنگ سازد، می گوید: پروردگارم مرا خوار کرده است».

یکی از سنت ها و برنامه های قطعی خداوند، آزمایش مردم است؛ البته نه برای شناختن، بلکه برای ظهور خصلت ها و بروز تلاش ها تا بر اساس آن اجر و پاداش دهد. آزمایش های الهی گوناگون است، گاهی با رفاه و ثروت انسان را آزمایش می کند و گاهی با تنگ دستی و مشکلات. ولی انسان عجول که از آزمایش الهی و اهداف آن غافل است، دست به قضاوت و تحلیل ها و تفسیر غلط زده و از خداوند گلایه می کند. نه فقر نشانه اهانت است و نه دارایی نشانه کرامت؛ بلکه هر دو وسیله آزمایش است.

عوامل فقر

در آیات و روایات به برخی عوامل فقر اشاره شده است که عبارت اند از:

۱. کفران نعمت؛ ﴿فَكَفَرْتَ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ﴾؛^۲ «اما [مردم آن قریه] نعمت های خدا را ناسپاسی کردند، پس خداوند به [سزای] آنچه انجام می دادند، پوشش فراگیر گرسنگی و ترس را بر آنان چشانید».

کفران نعمت هم عذاب جسمی، فقر و گرسنگی دارد، هم عذاب روحی روانی، ترس و ناامنی.

۲. ترک تلاش؛ ﴿لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ وَمَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ أَفَلَا يَشْكُرُونَ﴾؛^۳ «تا از میوه آن و آنچه دستانشان به عمل آورده است بخورند، پس چرا سپاسگزاری نمی کنند؟»

خداوند می فرماید امکانات بسیاری در اختیار شما قرار دادیم تا تلاش کنید و از آن ها بهره مند شوید. در قرآن به تولید فراورده های مختلف از میوه ها سفارش شده است.

۱. فجر، ۱۶ و ۱۷.

۲. نحل، ۱۱۲.

۳. یس، ۳۵.

۳. بی‌تدبیری؛ در سوره ابراهیم، خداوند چند بار درباره امکانات متعددی که در اختیار انسان قرار داده، سخن گفته است که ما خورشید و ماه و باران و نهرها و کشتی‌ها و... را در اختیار شما قرار دادیم و اگر بخواهید نعمت‌های ما را بشمارید، نمی‌توانید. از هرچه خواستید به شما دادیم، ولی بی‌تدبیری شما همه را ضایع کرد: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ»؛^۱ «همانا انسان بسیار ستمگر و ناسپاس است».

منابع تولید از آب و خاک و خورشید و... در اختیار انسان است. اگر نارسایی و کمبودی وجود دارد، به دلیل مدیریت غلط و توزیع نامطلوب است. آری، برای همین امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «حُسْنُ التَّدْبِيرِ يُمْنِي قَلِيلَ الْمَالِ وَ سُوءُ التَّدْبِيرِ يَفْنِي كَثِيرَهُ»؛^۲ «حسن تدبیر دارایی اندک را رشد می‌دهد و سوء تدبیر ثروت بسیار را به باد فنا می‌دهد».

۴. اعراض از یاد خدا؛ «وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَ حَشْرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى»؛^۳ «و هرکس از یاد من روی گرداند، پس همانا برای او زندگی تنگ و سختی خواهد بود و ما او را در قیامت نابینا محسور می‌کنیم».

البته مراد از سختی و تنگی زندگی، نداشتن نیست. بلکه بسیاری از سرمایه‌داران به دلیل حرص و ترس و دلهره، در فشار و تنگنا زندگی می‌کنند. آری، معنویت در زندگی مادی نیز نقش مهمی دارد.

۵. جلوگیری از طغیان؛ اگر همه مردم رزق گسترده داشته باشند، فساد گسترش می‌یابد: «وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ»؛^۴ «و اگر خداوند برای بندگانش رزق را توسعه می‌داد، در زمین طغیان می‌کردند».

۶. اسراف و تبذیر؛ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «مَنْ افْتَحَرَ بِالتَّبْذِيرِ احْتَقَرَ بِالإِفْلَاسِ»؛^۵ «هرکس به ریخت و پاش فخر بفروشد، با تنگ‌دستی، خوار و کوچک می‌شود».

۱. ابراهیم، ۳۲ و ۳۴.

۲. تصنیف غرر الحکم، ج ۸-۸۱.

۳. طه، ۱۲۴.

۴. شوری، ۲۷.

۵. تصنیف غرر الحکم، ج ۸۱۴۱.

۷. اظهار فقر؛ «وَالذُّنُوبُ الَّتِي تَدْفَعُ الْقِسْمَ إِظْهَارُ الْاِفْتِقَارِ»؛^۱ «از گناهانی که سبب دفع نعمت هاست، اظهار فقر است». در قرآن از کسانی که به دلیل عفت و حیا اظهار فقر نمی‌کنند، ستایش شده است: «يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ»؛^۲ «از شدت عفاف و آبروداری، شخص بی اطلاع آن‌ها را غنی می‌پندارد».

۸. تحصیل برای خودنمایی؛ در روایات می‌خوانیم: «وَمَنْ تَعَلَّمَ الْعِلْمَ رِيَاءً وَ سَمِعَهُ يَرِيدُ بِهِ الدُّنْيَا نَزَعَ اللَّهُ بَرَكَتَهُ وَ ضَيَّقَ عَلَيْهِ مَعِيشَتَهُ»؛^۳ «هرکس از روی ریا و سُمعه [رسیدن به گوش مردم] و به قصد دنیاخواهی علم بیاموزد، خداوند برکتش را از آن می‌گیرد و زندگی‌اش را بر او سخت می‌گیرد». ۹. گناه؛ «إِيَاكَ وَ الذُّنُوبَ... وَ إِنَّهُ لِيُحِبُّسُ عَنْهُ الرِّزْقُ وَ مَا هُوَ إِلَّا بِذُنُوبِهِ»؛^۴ «و از گناهان بپرهیزید؛ چراکه حتی نیت گناه سبب تنگی رزق است». حضرت امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَنْوِي الذَّنْبَ فَيُحْرِمُ رِزْقَهُ»؛^۵ «همانا مؤمن نیت گناه می‌کند، [در نتیجه] از روزی‌اش محروم می‌شود».

۱۰. ظلم؛ امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «كَفَى بِالظَّالِمِ طَارِدًا لِلنَّعْمَةِ وَ جَالِبًا لِلنِّقْمَةِ»؛^۶ «ظلم برای دورشدن نعمت و جلب نقمت و عذاب کافی است».

عوامل کسب روزی

۱. اقامه کتاب آسمانی؛ «وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ مَا أَنْزَلْنَا إِلَيْهِمْ مِنْ رَّبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ»؛^۷ «و اگر آنان [یهود و نصارا] تورات و انجیل و آنچه را از سوی پروردگارشان بر آنان نازل شده، برپا می‌داشتند، از بالای سرشان [آسمان] و از زیر پاهایشان [زمین] روزی می‌خوردند».

در این آیه، نقش ایمان در سعادت دنیوی و رفاه اقتصادی بیان شده است.

۱. معانی الاخبار، ص ۲۷۱.

۲. بقره، ۲۷۳.

۳. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۰۰.

۴. علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۹۷.

۵. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۵۸.

۶. تصنیف غرر الحکم، ح ۱۰۴۱۷.

۷. مائده، ۶۶.

آیه ۹۶ سوره اعراف نیز مشابه همین آیه است: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ»؛ «و اگر ساکنان آبادی‌ها ایمان آورند و تقوا پیشه کنند، همانا درهای برکات آسمان و زمین را بر آن‌ها می‌گشاییم».

سؤال: چگونه به پاداشتن کتب آسمانی، سبب توسعه رزق است؟

پاسخ: یا خداوند به منظور پاداش، رزق و روزی را توسعه می‌دهد یا در خود کتاب‌های آسمانی راه‌های طبیعی توسعه رزق آمده است که اگر مردم کتاب آسمانی را بر پا دارند، به آن راه‌ها دست خواهند یافت.

۲. عذرخواهی و استغفار؛ قرآن می‌فرماید: «وَايَا قَوْمٍ اسْتَغْفِرُوا لَكُمْ ثُمَّ تُوْبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَىٰ قُوَّتِكُمْ»؛^۱ «و [هود ادامه داد] ای قوم من، از پروردگارتان طلب آمرزش کنید، سپس به سوی او بازگردید و توبه نمایید، تا او از آسمان پی‌درپی بر شما باران بفرستد، [چنان‌که گویی همه آسمان در حال ریزش است] و نیرویی بر نیروی شما بیفزاید».

نظام و حکومت اسلامی اگر خواهان توسعه اقتصادی است، باید طرح‌های معنوی را در جامعه توسعه دهد.

۳. پایداری بر حق؛ قرآن می‌فرماید: «وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِينَهُمْ مَاءً غَدَقًا»؛^۲ «و اگر بر طریق [حق] استقامت کنند، آنان را با آبی فراوان سیراب می‌کنیم».

۳. تقوا؛ «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ»؛^۳ «هرکس از خدا پروا کند، برای او راه خروج و گشایش قرار می‌دهد و از جایی که حسابش را نمی‌کند، به او روزی می‌رساند».

۴. شکر؛ «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ»؛^۴ با شکر، نه تنها نعمت‌های خداوند بر ما زیاد می‌شود، بلکه خود ما نیز رشد پیدا می‌کنیم، زیاد می‌شویم و بالا می‌رویم.

۵. کار و تلاش؛ «فَامْسُوا فِي مَنَاصِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ»؛^۵ «پس در شانه‌های آن رفت‌وآمد کنید

۱. هود، ۵۲.

۲. جن، ۱۶.

۳. طلاق، ۳ و ۲.

۴. ابراهیم، ۷.

۵. ملک، ۱۵.

و از رزق الهی بخورید».

۶. برقراری عدالت؛ «إِنَّ النَّاسَ يَسْتَعْتُونَ إِذَا عُدِلَ بَيْنَهُمْ وَ تُنْزِلُ السَّمَاءُ رِزْقَهَا وَ تُخْرِجُ الْأَرْضُ بَرَكَتَهَا بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى»؛^۱ «اگر در میان مردم عدالت برقرار شود، همه بی نیاز می شوند و به اذن خداوند متعال، آسمان روزی خود را فرومی فرستد و زمین برکت خویش را بیرون می ریزد».

در روایات اهل بیت علیهم السلام برای افزونی رزق به عواملی چون عدالت، خوش خویی، خوش رفتاری با خانواده، نیت خوب، صله رحم، زیارت قبر امام حسین علیه السلام، صداقت در گفتار و انصاف در رفتار، تقوای الهی، امر به معروف و نهی از منکر، نماز به ویژه نماز شب، امانت داری، نظافت و بهداشت، سفر و هجرت، نومیذی از غیر خدا و استغفار و توبه اشاره شده است.

همچنین به عواملی چون قطع رحم، زنا، دروغ، ناشکیبایی، بدخلقی، خیانت، اسراف، رباخواری، کسب حرام، جهل و... در کاهش روزی اشاره شده است.

وَلَا أَطْغَيْنَ وَ مِنْ عِنْدِكَ وَجْدِي

«و طغیان نکنم در حالی که توانگری من از جانب توست».

امام علیه السلام از خدا می خواهد: «خدایا با اینکه نعمت‌ها از جانب توست، طغیان نکنم». از این جمله درمی یابیم که نعمت‌ها بستری برای طغیان هستند و نباید از امکانات خداوند سوءاستفاده کنیم.

قرآن می فرماید مردان خدا امکانات را وسیله آزمایش می دانند نه وسیله عیاشی و طغیان. حضرت سلیمان علیه السلام امکانات بی نظیری داشت، ولی می گفت: «هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ»^۲.

حضرت یوسف علیه السلام علمی الهی داشت، ولی می گفت: «مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي»^۳ ولی قارون در پاسخ مردم که به او می گفتند اکنون که خدا به تو احسان کرده، تو به فقرا احسان کن، می گفت: «قَالَ

۱. کافی، ج ۳، ص ۵۳۸.

۲. نمل، ۴۰.

۳. یوسف، ۳۷.

إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي»؛^۱ «[قارون در جواب] گفت: جز این نیست که این [ثروت و مال انبوه] را بر پایه دانشی که نزد من است به من داده‌اند».

غرور علمی گاهی آن چنان انسان را خودمحور می‌سازد که دیگر نقش هیچ‌کس یا هیچ‌چیز را قبول ندارد.

آری، به علم خود نازیدن، اخلاق قارونی است. ثروت و قدرت را احسان الهی بدانیم، نه محصول علم و تلاش خود.

نمونه دیگر قرآنی در این باره، سخن حضرت نوح عَلَيْهِ السَّلَام به فرزندش است وقتی به او گفت ایمان بیاور و سوار کشتی شو، زیرا همه کفار غرق خواهند شد. فرزند مغرور گفت: «قَالَ سَأَوِي إِلَىٰ جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ»؛^۲ «من به کوه پناه می‌برم، او مرا نجات می‌دهد».

آری، انسان اگر خودش را بی‌نیاز بیندارد، طغیان خواهد کرد. قرآن می‌فرماید: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيْطَغِي أَنْ رَأَاهُ اسْتَغْنَى»^۳. طغیان سبب هلاکت است: «فَأَهْلِكُوا بِالطَّغْيَانِ»؛^۴ «به خاطر طغیان نابود شدند».

طغیان قدرت تشخیص را از انسان می‌گیرد: «فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ»؛^۵ «و آنان را در طغیان نشان مهلت می‌دهد تا سرگردان شوند».

پیروی از طاغوت سبب گم‌کردن راه و خروج از نور و ورود به ظلمات است: «يُخْرِجُوهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ»^۶.

طغیان زمینه و مقدمه کفر است: «طُغْيَانًا وَكُفْرًا»^۷.

طغیان سبب ترجیح دنیا بر سعادت ابدی است: «فَأَمَّا مَنْ طَغَى * وَآثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا»؛^۸ «اما هر که

۱. قصص، ۷۸.

۲. هود، ۴۳.

۳. علق، ۸ تا ۶.

۴. حاقه، ۵.

۵. بقره، ۱۵.

۶. بقره، ۲۵۷.

۷. مائده، ۶۴.

۸. نازعات، ۳۷ و ۳۸.

سرکشی کرده و زندگی پست دنیا را [بر آخرت] برگزیده، بی شک دوزخ جایگاه اوست».

طغیان سبب می شود فرد خود را مالک نعمت های الهی بیندارد؛ فرعون می گفت: «أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي»؛^۱ «آیا حکومت مصر از آن من نیست؟ آیا نمی بینید که این نهرها از زیر کاخ من جاری است؟» و مخالفانش را با حبس و شکنجه و قتل از میان برمی داشت: «لَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ ثُمَّ لَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ»؛^۲ «حتماً دست و پاهایتان را برخلاف یکدیگر [یکی از راست و یکی از چپ] قطع خواهم کرد، سپس همه شما را به دار خواهم کشید». طغیان است که کودک کشی و فرزندکشی به راه می اندازد: «يُدَّبِحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ»؛^۳ «پسران شما را سر می بریدند و زنان شما را زنده نگه می داشتند».

جلوگیری از طغیان

باید به ضعف ها، لغزش ها، پشیمانی ها، ترس ها، اضطرابها توجه و آن ها را یادآوری کرد تا از غرور و طغیان کاسته شود.

قرآن می فرماید:

«أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ»؛^۴ «[ای پیامبر] آیا به تو شرح صدر عطا نکردیم؟»

«أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى»؛^۵ «آیا تو را یتیم نیافت، پس پناه داد و سامانت بخشید».

«وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى»؛^۶ «و تو را سرگشته یافت، پس هدایت کرد».

«وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى»؛^۷ «و تو را تهی دست یافت و بی نیاز کرد».

قرآن با تعبیراتی انسان را به یاد ضعف ها و ناتوانی های خود می اندازد؛ مثلاً می فرماید اگر سبحان الله گفتی، مغرور نشو که تمام هستی تسبیح گوی خداوند هستند: «تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ

۱. زخرف، ۵۱.

۲. اعراف، ۱۲۴.

۳. بقره، ۴۹.

۴. انشراح، ۱.

۵. انشراح، ۶.

۶. انشراح، ۷.

۷. انشراح، ۸.

السَّيِّعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ»^۱ اگر تواضع کردی، مغرور نشو که تمام هستی در برابر خداوند متواضع است: «كُلُّ لَهٌ قَانِتُونَ»^۲؛ به پای کوبی خود مغرور نشو، زیرا تو نمی‌توانی زمین را سوراخ کنی و خیلی گردن‌کشی نکن که از کوه‌ها بلندتر نیستی: «وَلَا تَمِشْ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا»^۳؛ «و در زمین با تکبر و سرمستی راه مرو، قطعاً تو زمین را نخواهی شکافت و در بلندی به کوه‌ها نخواهی رسید».

شما زمانی به چیزی می‌رسید که خدا بخواهد: «وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ»^۴؛ شما در آغاز از آب پستی به وجود آمدید: «أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ»^۵؛ و در پایان هیچ‌کس شما را از مرگ نجات نخواهد داد: «وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ»^۶؛ «و گفته شود: چه کسی شفا دهنده است؟»

۱. اسراء، ۴۴.

۲. بقره، ۱۱۶.

۳. اسراء، ۳۷.

۴. انسان، ۳۰.

۵. مرسلات، ۲۰.

۶. قیامت، ۲۷.

(۱۵) اللَّهُمَّ إِلَىٰ مَغْفِرَتِكَ وَقَدْتُ، وَإِلَىٰ عَفْوِكَ قَصَدْتُ، وَإِلَىٰ تَجَاوُزِكَ اِسْتَقْتُ، وَبِفَضْلِكَ وَثِقْتُ، وَ لَيْسَ عِنْدِي مَا يُوْجِبُ لِي مَغْفِرَتَكَ، وَلَا فِي عَمَلِي مَا أَسْتَحِقُّ بِهِ عَفْوَكَ، وَمَا لِي بَعْدَ أَنْ حَكَمْتُ عَلَىٰ نَفْسِي إِلَّا فَضْلَكَ، فَصَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَتَفَضَّلْ عَلَيَّ.

«خدایا، به سوی آمرزش تو آمدم و به جانب بخشش تو روی کردم و به گذشت تو مشتاقم و به احسانت اعتماد کردم؛ چیزی نزد من نیست که به خاطر آن سزاوار بخشش تو شوم؛ و پس از اینکه بر ضد خود داوری کردم، به این نتیجه رسیدم که چیزی جز احسانت برایم نیست؛ پس بر محمد و آلش درود فرست و به من احسان کن.»

بیشتر دعاها در قرآن و روایات و ادعیه، درباره طلب مغفرت است. در دعا می‌خوانیم: «خدایا اگر مرا ببخشی، گرچه باقی دعاهاى من مستجاب نشود، اهل نجات خواهم بود؛ اما اگر نبخشی، استجابت سایر دعاها برای من کافی نیست.»

در جهان بینی الهی، انسان خود را در پناه و زیر نظر خدا و نیازمند فضل او می‌داند: «مَغْفِرَتِكَ، عَفْوِكَ، تَجَاوُزِكَ». در این نگاه، نه گناه مجرمان ضرری به خدا می‌زند و نه اطاعت مؤمنان سودی به خدا می‌رساند.

گرچه این جملات یک حقیقت را بیان می‌کند و آن بخشش و گذشت از گناهان است، نکات خاصی در چند کلمه آن نهفته است.

«وَقَدْتُ» یعنی برای مغفرت خدا باید حرکت کرد. زیرا وفود به معنای حرکت و ورود به نزد شخص مهم و برای کار مهم است؛ چه کاری مهم‌تر از طلب مغفرت و بخشش الهی؟
برای عفو باید قصد جدی داشت: «قَصَدْتُ»؛ برای گذشت خداوند از لغزش‌ها باید مشتاق بود: «اِسْتَقْتُ» و برای استجابت دعا باید اطمینان داشت: «وَوَثِقْتُ».

استغفار و توبه در قرآن

در قرآن، ذات پاک خداوند، ۹۱ بار با کلمه «عَفُورٌ»، «بسیار آمرزنده» و ۵ بار با کلمه «عَفَّارٌ»، «بسیار بخشنده» یاد شده و در آیات بسیاری، مردم به استغفار و طلب آمرزش از درگاه خدا دعوت

شده‌اند. علاوه بر آن، بیش از ۸۰ بار، از توبه و پذیرش توبه سخن به میان آمده است. توبه واجب است، زیرا فرمان خداوند است: «تُوبُوا إِلَى اللَّهِ»^۱ و سرعت در آن هم واجبی دیگر: «وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ»^۲.

در باب توبه چند آیه ذکر می‌کنیم:

۱. «وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ»^۳ «و از نشانه‌های پرهیزکاران آن است که هرگاه مرتکب عمل زشتی شوند، یا به خود ستم کنند، به یاد خدا می‌افتند و برای گناهان خود از خدا طلب آمرزش می‌کنند».

۲. «وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا»^۴ «کسی که کار بدی انجام دهد، یا به خود ستم کند، سپس از خداوند طلب آمرزش نماید، خداوند را آمرزنده و مهربان خواهد یافت».

۳. «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ»^۵ «خداوند به آن‌ها که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند، وعده آمرزش و پاداش عظیمی داده است».

۴. «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»^۶ «بگو ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده‌اید، از رحمت خداوند نومید نشوید که خدا همه گناهان را می‌آمرزد و او بسیار بخشنده و مهربان است».

تعبیراتی که در این آیه آمده، مانند «بندگان من»، «ناامید نشوید»، «رحمت خدا»، «آمرزش همه گناهان»، «غفور و رحیم بودن خدا»، همه حکایت از وسعت دامنه استغفار و پذیرش توبه و گستردگی رحمت الهی می‌کند. به خصوص تعبیر «بندگان من» که بیانگر آن است که همه از خوب و بد، بندگان خدا هستند و خداوند نسبت به آن‌ها آن‌چنان مهربان است که آن‌ها را بندگان

۱. نور، ۳۱.

۲. آل عمران، ۱۳۳.

۳. آل عمران، ۱۳۵.

۴. نساء، ۱۱۰.

۵. مائده، ۹.

۶. زمر، ۵۳.

خودش خوانده است. بنابراین چشم انداز امید به آموزش، بسیار گسترده است.

۵. «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ»؛^۱ «هنگامی که بندگانم از تو درباره من سؤال کنند، [بگو] من نزدیکم به دعاکننده به هنگامی که مرا می خواند پاسخ می گویم، پس باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان بیاورند تا راه یابند و به مقصد برسند».

از لطایف و نکات بسیار ظریف در نزدیک بودن خدا به انسان اینکه در این آیه خداوند هفت بار، امور را به ذات پاک خود، بدون واسطه نسبت داده است: بندگان من، درباره من، من نزدیکم، مرا می خواند، من پاسخ می گویم، دعوت مرا اجابت کند، به من ایمان آورد.

۶. «... وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ»؛^۲ «ای مؤمنان، همگی به سوی خدا بازگردید».

۷. «وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَن عِبَادِهِ»؛^۳ «و خدا کسی است که توبه بندگانش را می پذیرد».

۸. «... إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ»؛^۴ «قطعاً خداوند توبه کنندگان را دوست دارد».

۹. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحاً»؛^۵ «ای کسانی که ایمان آورده اید، توبه حقیقی و خالص کنید».

۱۰. «وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَن عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ»؛^۶ «او کسی است که توبه بندگانش را می پذیرد و از گناهان می گذرد».

۱۱. «أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لَهُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»؛^۷ «آیا توبه نمی کنند و به سوی خدا باز نمی گردند و از او طلب آموزش نمی کنند؟ خداوند آمرزنده مهربان است».

در این آیه با استفهام انکاری که بیانگر تأکید است، خداوند انسان ها را به سوی توبه و استغفار

۱. بقره، ۱۸۶.

۲. نور، ۳۱.

۳. شوری، ۲۵.

۴. بقره، ۲۲۲.

۵. تحریم، ۸.

۶. تحریم، ۸.

۷. مائده، ۷۴.

دعوت می‌نماید و با ذکر دو صفت غفور و رحیم، عواطفشان را برمی‌انگیزد تا شاید به سوی خدا بازگردند و با آب استغفار، گناهانشان را بشویند و در پرتو توبه بر کمالات و فضایل انسانی خود بیفزایند.

مغفرت در قرآن

در قرآن کریم عواملی برای مغفرت بیان شده است؛ از جمله:

۱. ایمان: «آمَنَّا بِرَبِّنَا لِيَغْفِرَ لَنَا»^۱ «ما به پروردگاران ایمان آورده‌ایم تا خطاهای ما را بر ما ببخشد».
۲. تقوا: «إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ... يَغْفِرْ لَكُمْ»^۲ «اگر تقوای الهی پیشه کنید، خداوند بدی‌هایتان را می‌پوشاند».
۳. پیروی از انبیا: «فَاتَّبِعُونِي... يَغْفِرْ لَكُمْ»^۳ «پس مرا پیروی کنید، تا خدا نیز گناهانتان را بر شما ببخشد».
۴. عفو و گذشت از مردم: «وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ»^۴ «عفو و گذشت نمایید و از آنان درگذرند. آیا دوست ندارید که خداوند شما را ببخشد؟»
۵. قرض الحسنه: «إِنْ تُقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا... وَيَغْفِرْ لَكُمْ»^۵ «اگر به خداوند وام دهید، وامی نیکو... و شما را می‌آمرزد».
۶. جهاد: «تُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ... يَغْفِرْ لَكُمْ»^۶ «در راه خدا جهاد کنید... [در این صورت] خداوند گناهان شما را می‌آمرزد».
۷. عبادت: «أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ... يَغْفِرْ لَكُمْ»^۷ «خدا را بپرستید... [اگر چنین کنید] خداوند بخشی

۱. طه، ۷۳.

۲. انفال، ۲۹.

۳. آل عمران، ۳۱.

۴. نور، ۲۲.

۵. تغابن، ۱۷.

۶. صف، ۱۱ و ۱۲.

۷. نوح، ۳ و ۴.

از گناهانتان را می بخشد».

۸. پرهیز از گناهان کبیره: «إِنْ مَجْتَبُوا كَبَائِرَ... نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ»^۱ «اگر از گناهان بزرگی که از آن نهی می شوید پرهیز کنید، گناهان کوچکتان را بر شما می پوشانیم».

۹. دعا و استغفار و انابه انسان: «ظَلَمْتُ نَفْسِي... فَغَفِرْ لِي»^۲ «همانا من به خویشتم ستم کرده‌ام، پس مرا ببخش، پس [خداوند] او را آمرزید».

۱۰. دعای اولیای خدا برای انسان: «يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْنَا...»^۳ «ای پدر، برای گناهانمان [از خداوند] طلب آمرزش کن».

سؤال: انبیا و امامان با اینکه معصوم هستند، چرا آن همه تقاضای مغفرت از خداوند می کنند؟
پاسخ: عصمت با استغفارها و نیایش های پیامبران منافاتی ندارد، زیرا همین که پیامبر یا امام معصوم خود را در محضر خدا می بیند و با دل و جان می پذیرد که خدا بر فکر و دل او آگاه و ناظر است و تمام سخنان او ضبط می شود، در حالتی قرار می گیرد که حتی از اعمالی هم که گناه نیست، احساس خجالت و شرمساری می کند.

برای مثال، اگر من در خانه سرفه کنم، احساس شرمندگی نمی کنم. اما همین که جلوی دوربین قرار می گیرم، حتی از یک سرفه ناراحت می شوم و از مردم عذرخواهی می کنم، با اینکه گناه نیست. زیرا خود را در محضر مردم می بینم. اولیای خدا نیز که خود را در محضر خدا می بینند، حتی از کوچک ترین عمل خود چنان احساسی دارند. این است فلسفه استغفار و مناجات و نیایش های پیامبر و امامان معصوم عليه السلام.

و بِفَضْلِكَ وَثِقْتُ

«و به احسانت اعتماد کردم».

امام سجاد عليه السلام به خداوند می گوید: «خدایا فقط به فضل تو اعتماد دارم.»

۱. نساء، ۳۱.

۲. قصص، ۱۶.

۳. یوسف، ۹۷.

در سراسر قرآن و در روایات و ادعیه، برای تقویت اطمینان به فضل خدا نمونه‌های فراوانی به چشم می‌خورد:

گاهی قدرت خدا را بیان می‌کند که چگونه به مریم بدون شوهر فرزند داد؛
 گاهی بیان می‌کند که چگونه درخت خشک رطب تازه داد؛
 چگونه با زدن عصا به دریا، دریا خشک شد؛
 چگونه با زدن عصا به سنگ، دوازده چشمه آب خارج کرد؛
 چگونه منطقه بی‌آب و گیاه را محور کره زمین قرار داد؛
 چگونه به زکریای پیرمرد با همسری نازا یحیی را عنایت کرد؛
 چگونه یوسف را از بردگی به حکومت رساند؛
 چگونه فیل سواران را نابود کرد و ده‌ها نمونه دیگر.

در دعاها نیز می‌خوانیم که اعتماد به غیر خدا توهمی بیش نیست و تمام آیات و روایات توکل انسان را به این هدایت می‌کند که نقطه آرام‌بخش بشریت ایمان و یاد خداست.

امام جواد علیه السلام می‌فرماید: «الْيَقِينَةُ بِاللَّهِ تَعَالَى تَمُنُّ لِكُلِّ غَالٍ، وَ سُلِّمَ إِلَى كُلِّ عَالٍ»؛^۱ «اعتماد به خداوند متعال، بهای هر چیز گران و نردبان رسیدن به هر بلندایی است».

از سوی دیگر قرآن تکیه‌گاه‌های غیرالهی را یکسره محو می‌کند و می‌فرماید:

قارون و تمام ثروتش به عمق زمین فرورفت: «فَحَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ»؛^۲

فرعون و لشکریانش در آب غرق شدند: «وَأَعْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ»؛^۳

کسانی که فرزندان زیاد داشتند، ابتر شدند: «إِنَّ شَأْنَيْكَ هُوَ الْأَبْتَرُ»؛^۴

افرادی که به مزرعه خود مطمئن بودند، یکسره باغشان سوخت: «فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ».^۵

۱. بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۱۸.

۲. قصص، ۸۱.

۳. انفال، ۵۴.

۴. کوثر، ۳.

۵. قلم، ۲۰.

اگر هرکس در زندگی خود دقت کند، نمونه‌هایی از تکیه‌گاه‌های غیرخدایی را که به آن‌ها اطمینان کرده می‌تواند ببیند.

در برابر اطمینان به الطاف الهی، گاهی بشر به امور نابجای دیگری اطمینان می‌کند، از جمله:

۱. حکومت خود

مثل فرعون که می‌گفت: «أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ؟»^۱ «نمی‌بینید حکومت مصر از آن من است». یا می‌گفت: «هَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي»^۲ «نهرها از زیر من جاری است».

۲. به قدرت و زور خود

حضرت ابراهیم علیه السلام به نمرود فرمود: «پروردگار من می‌میراند و زنده می‌کند.» او هم با تکیه بر قدرت و زور خود در جواب حضرت گفت: «من هم می‌میرانم و زنده می‌کنم.» دو زندانی را بیرون آورد و یکی را آزاد و دیگری را دستور اعدام داد، گفت: «پس من هم یکی را زنده کردم [=آزاد] و دیگری را میراندم [=اعدام].»^۳

۳. به مزرعه و آب و باغ

قرآن می‌فرماید شخصی به باغ خود آمد و دید درختان باغ سر به آسمان کشیده‌اند؛ گفت: «مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا»^۴ «گمان نمی‌کنم این‌ها از بین برود».

به هیچ چیز نمی‌شود اطمینان کرد. روزی ممکن است فردی در اجتماع جایگاهی داشته باشد که به خاطر او به اطرافیان، دوستان و اقوام او هم احترام کنند و روز دیگر، برای خود او هم احترامی قائل نشوند. زمانی فردی برای ضمانت هرکسی مورد تأیید بانک است و روزی به خود او هم حاضر نیستند وام بدهند.

۱. زخرف، ۵۱.

۲. زخرف، ۵۱.

۳. بقره، ۲۵۶.

۴. کهف، ۳۵.

۴. تکیه به علم

به قارون گفتند از آنچه خدا به تو داده، در راه او انفاق کن. گفت: «إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي»؛^۱ «فقط علم [اقتصاد و مدیریت] خودم برای جمع این اموال بوده است».

۵. تکیه بر اولاد و اموال

گفت و گوی شخصی خداپرست و شخص دیگری که به مال و ثروتش مغرور بود، در قرآن این‌گونه بیان شده است. کافر ثروتمند می‌گفت: «أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَأَعَزُّ نَفَرًا»؛^۲ «من از تو مال دارتر و از نظر نفرات، نیرومندترم» و مؤمن می‌گفت: «أَنَا أَقَلُّ مِنْكَ مَالًا وَوَلَدًا»؛^۳ «مال و فرزند من کمتر از توست». ولی در فاصله بسیار کم، چنان ثروت او نابود شد که می‌گفت: «يَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُشْرِكْ بِرَبِّي أَحَدًا»؛^۴ «ای کاش به خدا شرک نمی‌ورزیدم».

قرآن می‌فرماید به بعضی می‌دهیم تا آن‌ها را عذاب کنیم، اما آن‌ها فکر می‌کنند این نعمت است: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا»؛^۵ «جز این نیست که خداوند می‌خواهد به این وسیله آنان را در زندگی دنیا عذاب کند».

۶. تکیه بر حزب و گروه

قرآن می‌فرماید برادران یوسف گفتند: «چرا پدر، یوسف را بیشتر دوست دارد و حال آنکه ما تیم و حزب هستیم و او تک‌وتنه‌است؟»^۶

ولی خداوند پایان را این‌چنین نقل می‌کند که برادران شرمند شده و به خطای خود اقرار کردند و از پدر تقاضای دعا و از برادر تقاضای عفو و بخشش داشتند.

۷. تکیه بر ظواهر

۱. قصص، ۷۸.

۲. کهف، ۳۴.

۳. کهف، ۳۹.

۴. کهف، ۴۲.

۵. توبه، ۵۵.

۶. یوسف، ۸.

قرآن از زبان عده‌ای می‌فرماید: «هَذَا عَارِضٌ مُّمْطِرُنَا»؛ «این ابر است که برای ما باران می‌آورد». اما خدا می‌فرماید: «بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهِ رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ»؛ «بلکه همین ابر باعث عذاب شماست».

وَلَيْسَ عِنْدِي مَا يُوْجِبُ لِي مَغْفِرَتَكَ، وَلَا فِي عَمَلِي مَا اسْتَحِقُّ بِهِ عَفْوَكَ، وَمَا لِي بَعْدَ أَنْ حَكَمْتُ عَلَى نَفْسِي إِلَّا فَضْلُكَ، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَتَفَضَّلْ عَلَيَّ.

«چیزی نزد من نیست که به خاطر آن سزاوار بخشش تو شوم؛ و پس از اینکه بر ضد خود داوری کردم، به این نتیجه رسیدم که چیزی جز احسانت برایم نیست؛ پس بر محمد و آلش درود فرست و به من احسان کن».

در نگاه الهی انسان مخلوق خداست و هیچ طلبی از ذات مقدس او ندارد. تلخی‌ها و شرور یا برای رشد اوست، یا با هدف آزمایش است، یا نتیجه تقصیر و قصور خود انسان است. عبادت‌های انسان نیز توفیقی از خداوند است و هرگز انسان را طلبکار نمی‌کند. تنها خداوند بی‌نیاز مطلق است، پس هرگز خود را بی‌نیاز نبینیم: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ»؛^۲ «ای مردم، همه شما نیازمند خدایید و تنها اوست که بی‌نیاز و ستودنی است».

۱. احقاف، ۲۴.

۲. فاطر، ۱۵.

(۱۶) اللَّهُمَّ وَأَنْطِقْنِي بِالْهُدَى، وَأَهْمِنِي التَّقْوَى، وَوَفِّقْنِي لِئَلَيْهِ أَرْكَبُ، وَاسْتَعْمِلْنِي بِمَا هُوَ أَزْضَى.

«خدایا، به هدایت گویایم کن و تقوایا به من الهام فرما و به پاکیزه‌ترین روش توفیقم ده و به اموری که پسندیده‌تر است به کارم گیر».

اللَّهُمَّ وَأَنْطِقْنِي بِالْهُدَى، وَأَهْمِنِي التَّقْوَى

«خدایا، به هدایت گویایم کن و تقوایا به من الهام فرما».

بیان، نعمتی از نعمات الهی است: ﴿عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾؛ «به او بیان آموخت».

قدرت بیان و سخن‌گفتن، هدیه الهی به انسان است. قرآن برای شیوه بیان دستوراتی داده است؛ از جمله:

مستدل و محکم باشد: ﴿قَوْلًا سَدِيدًا﴾؛^۱

پسندیده و به اندازه باشد: ﴿قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾؛^۲

نرم و مهربانانه باشد: ﴿قَوْلًا لَيِّنًا﴾؛^۳

شیوا و رسا و واضح باشد: ﴿قَوْلًا بَلِيغًا﴾؛^۴

کریمانه و بزرگوارانه باشد: ﴿قَوْلًا كَرِيمًا﴾؛^۵

زیبا، نیکو و مطلوب باشد: ﴿قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا﴾؛^۶

بهترین‌ها گفته شود: ﴿يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾؛^۷

۱. رحمان، ۴.

۲. نساء، ۹.

۳. بقره، ۲۳۵.

۴. طه، ۴۴.

۵. نساء، ۶۳.

۶. اسراء، ۲۳.

۷. بقره، ۸۳.

۸. اسراء، ۵۳.

حتی مجادلات و گفت‌وگوهای انتقادی به بهترین وجه باشد: «جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»^۱؛
 مطابق با فکر و فرهنگ جامعه باشد: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ»^۲؛
 ساده و روان باشد: «قَوْلًا مَّيْسُورًا»^۳؛ «يَسْرَنَاهُ بِلِسَانِكَ»^۴؛
 با انصاف و عدالت باشد: «وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا»^۵؛
 روان باشد، زیرا از عوامل مؤثر در جذب افراد و تبلیغ موفق، بیان روان است: «هُوَ أَفْصَحُ مِنْ لِسَانًا»^۶.

در قسمت‌های قبل، امام علیه السلام از خدا می‌خواست که از کلمات ناروا پرهیز کند و نطق او به کلمات زیبا و مناسب باز شود. در قرآن نطق و بیان روان به خصوص برای انبیا و مبلغان و معلمان بشر ضروری است. همین که به حضرت موسی علیه السلام وحی شد که تو باید پیامبر و رهبر جامعه باشی، از خداوند بیان روان درخواست کرد: «وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي»^۷.

مصادیق نطق به هدایت

۱. امر به معروف و نهی از منکر: «وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ»^۸؛
۲. موعظه و نصیحت؛
۳. بیان الگوها؛
۴. آموزش.

در مقابل نطق هدایتگر، نطق گمراه‌کننده قرار دارد که شاید بتوان همه مصادیقی را که درباره گناهان زبانی گفته شد، در اینجا ذکر کرد. از جمله، نطق‌های انحرافی منافقان است که گاهی

.....
 ۱. نحل، ۱۲۵.
 ۲. ابراهیم، ۴.
 ۳. اسراء، ۲۸.
 ۴. مریم، ۹۷.
 ۵. انعام، ۱۵۲.
 ۶. قصص، ۳۴.
 ۷. طه، ۲۷.
 ۸. فصلت، ۳۳.

به‌گونه‌ای حرف می‌زدند که مایه شگفتی پیامبر ﷺ می‌شد، ولی سخن آن‌ها صادقانه نبود: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ»؛^۱ «و از مردم کسی است که گفتارش درباره زندگی دنیا مایه اعجاب تو می‌شود و خداوند را بر آنچه در دل [پنهان] دارد گواه می‌گیرد [در حالی که] او سرسخت‌ترین دشمنان است».

«لُدٌّ» به معنای خصومت زیاد است و «الُدُّ» به کسی گفته می‌شود که شدیدترین خصومت‌ها را دارد. «خِصَامٌ» یا جمع «خِصَمٌ» یا مصدر، به معنای خصومت است.

منافقان با ترفندهای مقایسه‌ای، آماری، کارشناسی، تجربی و حدس‌های به‌ظاهر عالمانه، با تکیه بر مسائل اجتماعی و با شایعه، تهدید، تطمیع و تبلیغ، فقط قدرت مانور در همین زندگی مادی را دارند، ولی در میدان معنویات و توجه به امدادهای غیبی و اراده خداوندی، پای آنان لنگ است و در آخرت نیز زبان‌شان بسته، حتی اجازه عذرخواهی نیز ندارند. از همین رو قرآن می‌فرماید: «يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ»؛ سخنان شیوا و سحرآمیز منافقان، شما را فریب ندهد؛

«وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ كَأَنْهُمْ خُشْبٌ مُسْنَدَةٌ يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنْى يُؤْفَكُونَ»؛^۲ «و هرگاه آنان را ببینی، قیافه آنان [چنان آراسته است] که تو را به شگفت وادارد و اگر سخن گویند، [به قدری جذاب و زیباست که] به کلامشان گوش فرادهی، گویا چوب‌هایی هستند [خشک و بی‌مغز و بی‌فایده و به هم] تکیه داده‌شده، هر ندایی را علیه خود می‌پندارند. آنان دشمن‌اند، پس از آنان دوری کن. خدا آنان را بکشد، چگونه از حق منحرف می‌شوند؟»

«كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ»؛^۳ «نزد خدا بسیار مورد غضب است که چیزی بگویید که عمل نمی‌کنید».

«يَقُولُونَ يَا أُولَاهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ»؛^۴ «با دهانشان چیزی می‌گویند که در دلشان نیست».

تقوا نیز می‌تواند الهام الهی باشد. «الهام تقوا» از امدادهای الهی است؛ یعنی همه صورت‌های

۱. بقره، ۲۰۴.

۲. منافقون، ۴.

۳. صف، ۳.

۴. آل عمران، ۱۶۷.

گرایش به حق و نفرت از باطل را در قلبم بینداز و بنمایان و مرا به حق متمایل و از باطل گریزان ساز. انسان همین که در معرض گناه قرار می‌گیرد، با الهام الهی و یاد قهر و مهر خدا، الگوهای باتقوا، پاسخ‌گویی روز قیامت و شرمندگی‌اش در آن روز، حیا، نعمت‌های ویژه، انتقام خدا، رسواکردن گنهکار و امثال آن، مرتکب گناه نمی‌شود.

در برابر الهام الهی، شیاطین جن و انس نیز الهاماتی دارند. قرآن می‌فرماید: «وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَبُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ»؛^۱ «آری شیطان‌ها قدرت و وسوسه و القا دارند. وسوسه‌های شیاطین تنها در اولیای آنان نافذ است، نه در اولیای خدا».

در جای دیگر می‌فرماید: «شَّيَاطِينِ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرَفَ الْقَوْلِ غُرُورًا»؛^۲ «از شیطان‌های انس و جن قرار دادیم که برخی از آنان حرف‌های دل‌پسند و فریبنده را به برخی دیگر مرموزانه القا می‌کنند».

در قرآن کریم واژه تقوا هفده بار و مشتقات آن بیش از دویست بار آمده است.

آثار و برکات تقوا در قرآن

۱. تشخیص حق از باطل

«إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا»؛^۳ «اگر [در همه امورتان] از خدا پروا کنید، خداوند توان فرق‌نهادن بین حق و باطل را نصیب شما می‌کند».

۲. بهره‌مندی از تعالیم الهی

«إِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَّقُونَ»؛^۴ «همانا در آمدو شد روز و شب و آنچه خداوند در آسمان‌ها و زمین آفریده، نشانه‌هایی برای اهل تقواست».

۳. روزی و برکات آسمان و زمین

۱. انعام، ۱۲۱.

۲. انعام، ۱۱۲.

۳. انفال، ۲۹.

۴. یونس، ۶.

«مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا * وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ»؛^۱ «هرکه تقوا پیشه کند، خداوند برای او راه خروج از تنگنا قرار می‌دهد و از آنجایی که گمان نمی‌برد به او روزی عطا کند».

۴. قبولی اعمال نزد خداوند

«إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»؛^۲ «جز این نیست که خداوند فقط اعمال اهل تقوا را می‌پذیرد».

۵. نجات از سختی‌ها

«مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا»؛^۳ «هرکه تقوا بورزد، خداوند راه گشایش در سختی‌ها را به او عطا می‌کند»؛ «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا»؛^۴ «و هرکس از خدا پروا کند، خداوند برای او در کارش آسانی پدید می‌آورد».

۶. بهره‌مندی از هدایت قرآن

«هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ»؛^۵ «قرآن مایهٔ هدایت پرهیزکاران است»؛ «أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ»؛^۶ «ایشان‌اند که هدایت پروردگارشان شامل حالشان است».

۷. آموزش گناهان و رستگاری

«وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَكْفِرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ»؛^۷ «هرکه تقوای الهی پیشه سازد، گناهان او را ببوشد و بیامزد».

۸. پاداش بزرگ اخروی

«أُزِلْفَتِ الْجَنَّةُ لِّلْمُتَّقِينَ»؛^۸ «بهشت را به اهل تقوا نزدیک سازند»؛ «يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا»؛^۹ «روزی که متقین را به سوی خدای رحمان به اجتماع محشور گردانیم».

۹. مصونیت در برابر نقشه‌های دشمن

۱. طلاق، ۲ و ۳.

۲. مائده، ۲۷.

۳. طلاق، ۲.

۴. طلاق، ۴.

۵. بقره، ۲.

۶. بقره، ۵.

۷. طلاق، ۵.

۸. شعراء، ۹۰.

۹. مریم، ۸۵.

﴿وَإِنْ تَصَبَّرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئاً﴾؛^۱ «اگر صبر کرده، تقوا پیشه کنید، مکر و حیلۀ آنان به شما ضرری نمی‌رساند».

۱۰. امدادهای الهی

﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا﴾؛^۲ «زیرا خداوند با کسانی است که تقوا پیشه کردند».

۱۱. جلب محبت خدا

﴿فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ﴾؛^۳ «پس بی‌گمان خداوند پرهیزکاران را دوست می‌دارد».

۱۲. ارزشمندی نزد خدا

﴿إِنْ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ﴾؛^۴ «همانا گرامی‌ترین شما نزد خدا، باتقواترین شماست».

۱۳. بشارت هنگام مرگ

﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ * لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ﴾؛^۵ «آگاه باشید که قطعاً بر اولیای خدا، نه ترسی است و نه اندوهگین می‌شوند. آنان که ایمان آورده‌اند و شیوه آنان پرهیزکاری است».

۱۴. نجات از دوزخ

﴿وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا... ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا﴾؛^۶ «و هیچ‌کس از شما نیست مگر آنکه وارد دوزخ می‌شود... سپس اهل تقوا را [از دوزخ] نجات می‌دهیم».

به‌گفته قرآن، بسیاری از کمالات مراحل و درجاتی دارد؛ مثل علم: ﴿زِدْنِي عِلْماً﴾؛^۷ هدایت: ﴿زَادَهُمْ هُدًى﴾؛^۸ صبر و شکر: ﴿لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ﴾.^۹ تقوا نیز درجاتی دارد که قرآن به آن اشاره کرده

۱. آل عمران، ۱۲۰.

۲. نحل، ۱۲۸.

۳. آل عمران، ۷۶.

۴. حجرات، ۱۳.

۵. یونس، ۶۳ و ۶۴.

۶. مریم، ۷۱ و ۷۲.

۷. طه، ۱۱۴.

۸. محمد، ۱۷.

۹. ابراهیم، ۵.

است: «اتَّقُوا اللَّهَ»؛ «اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ»؛^۱ که به عالی‌ترین درجه تقوا اشاره دارد؛ «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ»؛^۲ یعنی اگر نمی‌توانید حق تقوا را ادا کنید، حداقل به مقدار توان تقوا داشته باشید. شاید معنای «مَا اسْتَطَعْتُمْ» آن باشد که در همه امور فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و خانوادگی، تقوا را مراعات کنید. در این آیه، کمیت و جامعیت و در «حَقَّ تَقَاتِهِ» کیفیت تقوا نهفته است؛ می‌فرماید بالاترین درجه تقوا، یعنی ورع، را داشته باشید.^۳

تقوا باید در همه ابعاد زندگی فردی و اجتماعی انسان نقش داشته باشد؛ در مصرف و رفتار: «طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا»؛^۴ در مکتب و اعتقاد: «ثُمَّ اتَّقَوْا وَآمَنُوا»؛ در خدمت و اخلاق: «ثُمَّ اتَّقُوا وَاحْسِنُوا».^۵

وَوَفَّقَنِي لِئَلِيَّ هِيَ الزُّكْيٰ

«و به پاکیزه‌ترین روش توفیقم ده.»

توفیق در لغت بر ایجاد هرگونه سازگاری و مناسبت و همراهی، روان‌شدن بین دو چیز دلالت دارد. گاهی انسان در اولین نگاه گم‌شده خود را پیدا می‌کند. این توفیق است. اما گاهی بسیاری از افراد در زمان طولانی به گم‌شده خود دست پیدا نمی‌کنند.

توفیق خواهی از خدا به معنای آن است که خدایا کارهای مرا روان کن. روان‌شدن هدیه الهی به بندگان خاص خداست. قرآن می‌فرماید: «فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى * وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى * فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى»؛ «اما آن‌که انفاق کرد و پروا داشت و پاداش نیک [روز جزا] را تصدیق کرد، به زودی ما او را برای پیمودن بهترین راه آماده خواهیم کرد».

هرکس گام اول سخاوت را بر اساس ایمان به معاد و تقوا بردارد، خدا ظرفیت و شرایط روحی او را برای کارها هموار می‌کند و روح او را با کار خیر مانوس می‌گرداند، تجربه و تعقل و کاردانی او را

۱. آل عمران، ۱۰۲.

۲. تغابن، ۱۶.

۳. تفسیر المیزان، ج ۳، ص ۳۶۸.

۴. مائده، ۹۳.

۵. مائده، ۹۳.

افزون می‌کند، الهام و ابتکار به او می‌دهد، پذیرش مردمی و اجتماعی او را زیاد می‌کند و راه‌های جدیدی برای کار خیر پیش پای او می‌گذارد که همه این‌ها مصداق «فَسُنِّيْسِرُهُ لِّلْعُسْرَى» است.

نکته لطیف آنکه قرآن می‌فرماید او را برای آسان‌ترین راه آماده می‌کنیم و نفرمود کار را برای او آسان می‌کنیم و فرق است میان آنکه انسان روان باشد یا کارش روان باشد. انسان می‌تواند با توکل و دعا و اتصال به قدرت بی‌نهایت حق دارای چنان سکینه و سعه صدری شود که هر کاری را به راحتی بپذیرد و انجام هر کار خیر برای او آسان باشد.

گشایش یا گره در کارهای انسان، نتیجه سخاوت یا بخل انسان است: «أَعْطَى... لِّلْيَسْرِ»، «بِخْلٍ... لِّلْعُسْرَى». آری نیکی، نیکی می‌آورد و شر، شر.

پاداش و کیفر الهی نیز متناسب با رفتار انسان هاست؛ اگر گره از کار فقرا باز کنیم، خداوند گره از کار ما باز می‌کند: «فَسُنِّيْسِرُهُ لِّلْيَسْرِ» و اگر فقرا را در عسرت گذاریم، خداوند هم عسرت را پیش پای ما می‌گذارد: «فَسُنِّيْسِرُهُ لِّلْعُسْرَى».

توفیق فقط از خداست؛ اگر او نخواهد، ثروت و تحصیلات و تلاش و قدرت و قبيله، همه بی‌اثر خواهد بود و کارایی ندارد. اگر بودجه کره زمین را هزینه کنید و شخص پیغمبر واسطه باشد، تا خدا نخواهد، دل‌های مردم به هم نزدیک نمی‌شود. قرآن می‌فرماید: «لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْفَتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ»؛ «اگر همه سرمایه‌های زمین را خرج کنی، نمی‌توانی بدون خواست او بین دل‌ها الفت ایجاد نمایی». همچنین در آیه ۳۵ سوره نساء، درباره آشتی دادن در اختلافات خانوادگی و اصلاح بین زن و شوهر می‌فرماید: «إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا»؛ «اگر این دو [نمایندگان خانواده زن و شوهر] بنای اصلاح داشته باشند، خداوند میان آن دو را به توافق می‌رساند؛ زیرا خداوند [از نیات همه] باخبر و آگاه است».

بنابراین توفیق از خداست و خداوند این توفیق را برای افراد پاک‌دل و خوش‌نیت قرار می‌دهد. در جای دیگر می‌فرماید: «إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ»؛ «من به جز اصلاح به مقدر توانم، خواسته دیگری ندارم و جز به لطف خداوند، توفیقی برای من نیست».

۱. انفال، ۶۳.

۲. هود، ۸۸.

اگر کسی در کاری موفق شد، نباید توفیق آن را به خودش، مدرکش، قدرتش، خانواده‌اش، ثروتش و چیزهای دیگر نسبت دهد. در کارها نهایت تلاشمان را بکنیم، ولی بدانیم که توفیق دست خداوند است.

تذکیر

بنا بر نقل مفردات، زکات رشدی است که از برکت حاصل شود و به معنای طهارت نیز آمده است. هم در امور دنیوی به کار می‌رود و هم در امور اخروی. به مالیات اسلامی زکات می‌گویند؛ زیرا پرداخت آن سبب تذکیر و پاکی نفس از بخل می‌شود.

امام علیه السلام از خداوند بهترین‌ها را می‌خواهد. کاری بهترین است که نیت، زمان و وسیله عمل از بهترین‌ها باشد و تداوم، اعتدال، تعبد و نظم در آن وجود داشته باشد.

بهترین عمل آن است که پاداش ابدی برای جمعیت انبوه داشته باشد. در قرآن می‌خوانیم، «وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»؛^۱ «و [به یاد آور] هنگامی که ابراهیم، پایه‌های خانه [کعبه] را با اسماعیل بالا می‌برد [و می‌گفتند]: پروردگارا از ما بپذیر، همانا تو شنوا و دانایی».

آری، پیامبری بنا (حضرت ابراهیم علیه السلام) و پیامبر دیگر کارگر (حضرت اسماعیل علیه السلام)، در بهترین مکان، یعنی مسجد الحرام، در گرمای شدید و غربت، ساختمان کعبه را می‌سازند، اما آنچه به همه این‌ها ارزش می‌دهد، قبول شدن عمل آن‌ها در درگاه خداوند است. چون از خدا می‌خواهند: «رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا»؛ «پروردگارا از ما بپذیر».

در روایات می‌خوانیم که برای امام کاظم علیه السلام اموال بسیاری از شخصیت‌های مختلف نیشابور آورده بودند؛ اما امام علیه السلام از میان آن‌ها، تنها چند درهم پیره‌زنی به نام شطیطه را پذیرفت. آری، کوچک و بزرگی لامپ مهم نیست، اتصال آن به برق مهم است. لامپ بزرگی که به برق وصل نباشد، نوری ندارد و لامپ کوچکی که وصل باشد، نور دارد.

اگر نذرکننده مادر مریم و نذری، فرزندی باشد که سال‌ها انتظارش را داشته و فرزندش را وقف

مسجد کند، بازهم باید به فکر قبولی آن باشد؛ همان گونه که مادر حضرت مریم علیها السلام پس از نذرش گفت: «فَتَقَبَّلَ مِنِّي»؛ «خداوندا، این عمل را از من پذیرا باش».

انتخاب احسن و بهترین‌ها، توفیق الهی است. قرآن می‌فرماید: «أَلَمْ تَرِ إِلَى الَّذِينَ يَزْكُونَ أَنْفُسَهُمْ بَلِ اللَّهُ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا»؛^۲ «آیا ندیدی کسانی که خود را پاک و بی‌عیب می‌شمردند؟ [چنین نیست] بلکه خداوند هرکس را بخواهد پاک می‌گرداند و به آنان به اندازه نخ هسته خرما ظلم نمی‌شود».

قرآن خودستایی، خودبرتربینی و بی‌عیب دانستن خود را نکوهش کرده است؛ چنان‌که می‌فرماید: «فَلَا تَزْكُوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى»؛^۳ «خود را ستایش نکنید، خداوند داناتر است که متقی کیست». حضرت علی علیه السلام در خطبه همام در بیان نشانه‌های متقین می‌فرماید: «إِذَا زَكَّى أَحَدُهُمْ خَافَ مِمَّا يَقُولُونَ»؛^۴ «هرگاه یکی از آنان ستایش می‌شود، از آنچه درباره‌اش گفته‌اند، می‌هراسد».

برکات تزکیه به خود انسان بازمی‌گردد: «وَمَنْ زَكَّى فَإِنَّمَا يَتَزَكَّى لِنَفْسِهِ»؛^۵ «و هرکس [از گناه] پاک شود، پس این پاکی به نفع خود اوست». آری، در جامعه پاک و رشدیافته، کلاهبرداری، خیانت، سوءظن، تهمت، فتنه و... وجود نخواهد داشت.

در قرآن بیش از ده بار در آیات مختلف می‌فرماید: «لَعَلَّكُمْ تَتْلِحُونَ»؛ یعنی امید است که رستگار شوید، ولی درباره تزکیه به جای امید به رستگاری، می‌فرماید قطعاً رستگارید! این رستگاری حتمی در دو آیه بیان شده است: ۱. «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّى، قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا»؛^۶ ۲. «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ».^۷ از رستگاری قطعی برای مؤمنان و تزکیه‌شدگان معلوم می‌شود که مؤمنان واقعی همان تزکیه‌شدگان هستند و برعکس.

۱. آل عمران، ۳۵.

۲. نساء، ۴۹.

۳. نجم، ۳۲.

۴. تحف العقول، ص ۱۶۰.

۵. فاطر، ۱۸.

۶. اعلی، ۱۴.

۷. مؤمنون، ۱.

قرآن در سوره شمس می‌فرماید: ﴿وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا * وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاها * وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا * وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا * وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا * وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَاهَا * وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا * فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾.^۱ «به خورشید سوگند و گسترش نور آن. به ماه سوگند، آنگاه که از پی خورشید درآید. به روز سوگند، آنگاه که زمین را روشن سازد. به شب سوگند، آنگاه که زمین را بیوشاند. به آسمان سوگند و آن که آن را بنا کرد. به زمین سوگند و آن که آن را گسترانید. به نفس سوگند و آن که آن را سامان داد. پس پلیدی‌ها و پاکی‌هایش را به او الهام کرد».

شاید رمز سوگند به خورشید و ماه و شب و روز و... آن است که آنچه به این‌ها سوگند داده شده، یعنی تزکیه نفس، به اندازه عظمت خورشید و ماه ارزش دارد. پرسوگندترین سوره، سوره شمس است که طبیعتاً باید درباره مهم‌ترین مسئله سوگند خورد و آن تزکیه روح از هرگونه پلیدی و آلودگی است. شاید این همه سوگند برای بیان اینکه رستگاری در سایه تهذیب است، به این دلیل باشد که خداوند به انسان بفهماند که من همه مقدمات را برای تو آماده کردم، با نور آفتاب و ماه صحنه زندگی را روشن و با گردش شب و روز، زمینه تلاش و استراحت شما را فراهم کردم. زمین را برای شما گستردم و آسمان را برافراشتم و درک خوبی‌ها و بدی‌ها را به روح شما الهام کردم تا به اختیار خود، راه تزکیه نفس را بیمایید.

وَاسْتَعْمِلْنِي بِمَا هُوَ أَرْضَى

«و به اموری که پسندیده‌تر است به کارم گیر».

امام علیه السلام از ابتدای دعا، از هر کمالی بالاترین درجه را از خدا درخواست می‌کند: بالاترین درجه ایمان، بالاترین درجه یقین، بهترین نیت، بهترین عمل تا اینجا که می‌فرماید: «مرا به کاری بگمار که تو از آن بیشتر راضی باشی».

این درخواست نشانه دوراندیشی و همت بلند است. آری، انسان در زندگی مادی باید به کم قانع باشد، ولی در کسب معارف و کمالات نباید به کم قانع باشد و باید برای کسب حد اعلای آن بکوشد. امام سجاد علیه السلام با آن همه عبادات، می‌فرمود عبادت من کجا و عبادت علی کجا: «قَالَ مَنْ يَتَّقُوهُ عَلَى عِبَادَةِ عَلِيٍّ علیه السلام»^۱.

خداوند از چه کاری رضایت بیشتری دارد؟

۱. تا کار واجب هست، سراغ مستحبات نرویم: «لَا قُرْبَةَ لِلتَّوَّافِلِ إِذَا أَضْرَّتْ بِالْفَرَائِضِ»^۲.
۲. محور کارها رضایت عموم باشد، نه خواص: «وَإِنَّ سُخْطَ الْخَاصَّةِ يُغْتَفَرُ مَعَ [رِضَا] رِضَى الْعَامَّةِ»^۳.
۳. کار در وقت خود انجام شود.
۴. به نسل نو توجه شود: «عَلَيْكُمْ بِالْأَخْدَانِ».
۵. در انفاق، بستگان نزدیک در اولویت‌اند.
۶. در کمک، کمک‌های شبانه پنهان از کمک‌های آشکار برتری دارد.
۷. در تحصیل علوم و مهارت‌ها، باید سعی شود به علوم و مهارت‌هایی توجه شود که مشکل جامعه را حل کند.
۸. در انتخاب همسر سفارش شده زیبایی با مهریه کم در نظر گرفته شود: «أَفْضَلُ نِسَاءِ أُمَّتِي

۱. /رشاد، ج ۲، ص ۱۴۲.

۲. /بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۳۰.

۳. /نهج البلاغه، نامه ۵۳.

أَصْبَحُنَّ وَجْهًا وَأَقْلَهُنَّ مَهْرًا^۱.

۹. در انتخاب کار، کارهای ماندگار بر کارهای کوتاه مدت اولویت دارد.

۱۰. در انتخاب کار، کارهای ارزان بر کارهای پرهزینه اولویت دارد.

۱۱. در سراسر برنامه‌های اسلام، با تعبیرات گوناگون به در نظر گرفتن اولویت‌هایی که رضایت خداوند در آن است، سفارش شده است؛ مثلاً همسایه نزدیک به همسایه دور اولویت دارد. کمک به فقراى آبروداری که بی‌خبران آنان را ثروتمند می‌دانند، اولویت دارد.

ناگفته نماند تشخیص اولویت به کارشناسی و اطلاعات عمیق نیاز دارد. چه بسیار بودجه‌ها، نیروها، استعدادها و زمان‌هایی برای کارهایی هزینه می‌شود که نه واجب است، نه مستحب، نه مشکل فرد را حل می‌کند و نه مشکل جامعه را.

گاهی زندان رفتن نزد خدا بهتر از آزادی است: «قَالَ رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ»؛^۲ حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَامُ وقتی گرفتار عشق زلیخا به خودش و تهدید به زندان شد، گفت: «پروردگارا، زندان برای من از آنچه مرا به سوی آن می‌خوانند، محبوب‌تر است».

در قرآن می‌خوانیم هنگام مرگ به افرادی گفته می‌شود، چرا شما از منطقه‌ای که گرفتار گناه می‌شدید، هجرت نکردید؟ «قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا»؛^۳ از این آیه معلوم می‌شود در مواقعی، هجرت از اقامت در منطقه‌ای که آدمی به گناه می‌افتد، بهتر است.

در قرآن می‌خوانیم گاهی باید جنگ را رها کرد و به نماز ایستاد: «كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ»^۴. در آیه اول سوره حجرات می‌خوانیم بعضی افراد با سلیقه شخصی خود کاری را انتخاب می‌کردند و از رضایت خداوند به کار غافل بودند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ»؛^۵ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، [در هیچ کاری] بر [حکم] خدا و پیامبر او پیشی نگیرید».

در روایات می‌خوانیم که بعضی کارها نزد خدا از کارهای دیگر محبوب‌تر است و به اصطلاح

۱. کافی، ج ۵، ص ۳۲۴.

۲. یوسف، ۳۳.

۳. نساء، ۹۷.

۴. نساء، ۷۷.

۵. حجرات، ۱.

این قسمت از دعا، خدا از آن کارها راضی تر است؛ برای مثال، محبوبترین کار نزد خدا توبه و عذرخواهی واقعی است؛ محبوبترین گامها نزد خدا قدمی است که برای صلح و رحمت برداشته می شود؛ محبوبترین کارها شاد کردن مؤمنان است و...

گاهی برای کسب بیشترین رضایت خدا (رضوان)، باید از چیزهایی صرف نظر کرد که دشوار است؛ مثل خواب، ثروت، جان، شهوت، رفاه، خشم و... که درباره هریک، آیاتی در قرآن آمده است.

در تاریخ نقل شده که به بهلول فشار آوردند که باید فلان مسئولیت را بپذیری. او با انجام دادن حرکاتی خود را به دیوانگی زد و با کارهای سبک خود را شکست تا آن مسئولیت را نگیرد.

صفوان بن مهران شتران زیادی داشت که از کرایه آن ها زندگی خود را می گذراند. برای همین به او «جمال» می گفتند. صفوان نقل می کند که روزی خدمت حضرت امام موسی کاظم علیه السلام رسیدم. آن حضرت علیه السلام به من فرمود: «ای صفوان همه چیز تو خوب و نیکوست، جز یک چیز.» سؤال کردم: «فدایت شوم، آن چیست؟» امام علیه السلام فرمود: «اینکه شتران خود را به این مرد (هارون الرشید، خلیفه وقت) کرایه می دهی.» عرض کردم: «به خدا سوگند، من از روی حرص و سیری و لهو چنین کاری نمی کنم. چون او به راه حج می رود، شتران خود را به او کرایه می دهم. خودم هم خدمت او را نمی کنم و همراهش نمی روم، بلکه غلام خود را همراه او می فرستم.» امام علیه السلام فرمود: «آیا از او کرایه طلب داری؟» گفتم: «فدایت شوم، آری.» امام علیه السلام فرمود: «آیا دوست داری او باقی باشد تا کرایه ات به تو برسد؟» گفتم: «آری.» امام علیه السلام فرمود: «کسی که بقای آن ها را دوست داشته باشد، از آنان خواهد بود و هرکس از آنان (دشمنان خدا) باشد، جایگاهش جهنم خواهد بود.» بعد از این گفت و گو با امام کاظم علیه السلام، همه شترانم را فروختم. وقتی این خبر به هارون رسید، او مرا خواست و به من گفت: «به من گزارش داده اند تو شترهای خود را فروخته ای، چرا این کار را کرده ای؟» گفتم: «آری فروختم، چون پیر و ناتوان شده ام و غلامانم از عهده این کار بر نمی آیند.» هارون عصبانی شد و گفت: «هرگز، هرگز، می دانم تو به اشاره موسی بن جعفر شتران خود را فروخته ای.» به او گفتم: «من را با موسی بن جعفر چه کار؟»

هارون گفت: «بس است دیگر، به خدا قسم اگر حق مصاحبت تو با من نبود، تو را می‌کشتم.»^۱
نتیجه آنکه امام سجاد علیه السلام در انتخاب کار، به سراغ محبوب‌ترین کار نزد خدا می‌رفت و ملاک
انتخاب امام سود و رفاه بیشتر و شهرت نبود.

۱. رجال کشی، ج ۲، ص ۷۴۰، ح ۸۲۸.

(۱۷) اللَّهُمَّ اسْلُكْ بِي الطَّرِيقَةَ الْمُثَلَّى، وَاجْعَلْنِي عَلَى مِلَّتِكَ أَمْوُتُ وَأَحْيَا.

«خداایا، مرا به برترین راه ببر و مرا بر آیینت قرار ده که بر اساس آن بمیرم و بر مبنای آن زنده باشم».

اللَّهُمَّ اسْلُكْ بِي الطَّرِيقَةَ الْمُثَلَّى

«خداایا، مرا به برترین راه ببر».

بهترین راه، راهی است که به سوی بهترین هدف باشد، از بهترین مسیر باشد، با بهترین رهبر و راهنما همراه باشد.

بهترین راه، راه خداست: «إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»؛^۱ «به درستی که پروردگار من بر صراط مستقیم است».

راه پیامبر ﷺ است: «إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»؛^۲ «که همانا تو از پیامبرانی بر راه راست هستی».

راه بندگی خداست: «وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ»؛^۳ «و تنها مرا بپرستید که راه مستقیم همین است».

راه هدایت است: «هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَمَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَهُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»؛^۴ «آیا او با کسی که به عدالت فرمان می دهد و خود بر راه مستقیم می رود برابر است؟»

راه اعتصام به خداست: «وَمَنْ يَعْصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»؛^۵ «و هرکس به [دین و کتاب] خدا تمسک جوید، پس قطعاً به راه مستقیم هدایت شده است».

راه رهبران معصوم است. از امام صادق علیه السلام درباره صراط مستقیم سؤال شد. ایشان فرمود:

۱. هود، ۵۶.

۲. یس، ۳ و ۴.

۳. یس، ۶۱.

۴. نحل، ۷۶.

۵. آل عمران، ۱۰۱.

«صِرَاطَانِ صِرَاطٍ فِي الدُّنْيَا وَ صِرَاطٍ فِي الْآخِرَةِ فَأَمَّا الصِّرَاطُ الَّذِي فِي الدُّنْيَا فَهُوَ الْإِمَامُ الْمَفْرُوضُ الطَّاعَةَ»؛^۱ «صراط دو گونه است: صراط در این سرای و صراط در آن سرای؛ اما صراط دنیا امام می باشد که فرمان برداری از او واجب است».

راه کتاب آسمانی است: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ»؛ «همانا این قرآن به استوارترین راه، هدایت می کند».

در این میان، برخی ادعا می کنند راهشان بهترین راه است؛ برای مثال، فرعون به مردم می گفت: «وَيَذْهَبَا بِطَرِيقَتِكُمُ الْمُثَلَّى»؛^۲ «اگر به حرف موسی گوش دهید و از اطاعت من خارج شوید، بهترین راه را از دست داده اید».

راه های غیرالهی متعددی در برابر انسان قرار دارد: خواسته ها و توقعات خود، انتظارات و هوس های مردم، وسوسه های شیطان، طاغوت ها، نیاکان و پیشینیان.

قرارگرفتن در مسیر حق چند مرحله دارد: الف. شناخت آن در سایه وحی و عقل؛ ب. انتخاب ارادی آن: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا»؛^۳ «ما راه را به او نشان دادیم یا سپاسگزار خواهد بود یا ناسپاس»؛ ج. استقامت بر آن: «وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِينَهُمْ مَاءً غَدَقًا»؛^۴ «و اگر بر طریق [حق] استقامت کنند، آنان را با آبی فراوان سیراب می کنیم».

وَ اجْعَلْنِي عَلَىٰ مِلَّتِكَ آمُوتُ وَ أَحْيَا

«و مرا بر آیینت قرار ده که بر اساس آن بمیرم و بر مبنای آن زنده باشم».

کلمه «مِلَّت» به معنی راه و روش است. در فرهنگ اسلامی مهم تر از مرگ و حیات، استقامت بر راه مستقیم است؛ یعنی اگر مرگ است، در راه خدا باشد و اگر حیات است، آن هم در راه خدا باشد. با توجه به آیات قرآن، کمال حضرت عیسی و یحیی عليهما السلام در این است که هم روز تولدشان و

۱. معانی الاخبار، ص ۳۲.

۲. طه، ۶۳.

۳. انسان، ۳.

۴. جن، ۱۶.

هم روز مرگشان و هم در روز قیامت در سلامت کامل اند: ﴿وَالسَّلَامُ عَلٰی یَوْمٍ وُلِدْتُ وَ یَوْمٍ اَمُوتُ وَ یَوْمٍ اُبْعَثُ حَیًّا﴾. ۱. آری، خط انبیا، تنها خطی است که از تولد تا معاد، از هرگونه انحرافی سالم است.

مردم در حیات و ممات، چهار دسته هستند: ۱. گروهی در حیات خوب، ولی بدعاقبت اند؛ ۲. گروهی در طول حیات بد، ولی خوش عاقبت اند؛ ۳. گروهی هم در حیات بدند و هم در مرگ؛ ۴. گروهی هم در حیات خوب اند و هم در مرگ. امام سجاد علیه السلام از خدا می خواهد جزء گروه چهارم باشد.

به مسئله انتخاب و ماندن بر راه حق در قرآن و روایات توجه بسیار شده است، تا جایی که یکی از درخواست‌ها و دعاهای اولیای خدا، مسلمان مردن است. حضرت یوسف علیه السلام از خداوند می خواهد که مسلمان بمیرد: ﴿تَوَفَّنِیْ مُسْلِمًا﴾. ۲. حضرت ابراهیم و یعقوب علیه السلام به فرزندان خود سفارش می کنند که ﴿فَلَا تَمُوتُنَّ اِلَّا وَ اَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾؛ ۳. نمیرید مگر اینکه مسلمان، یعنی تسلیم پروردگار باشید؛ چراکه کافر مردن، بزرگترین خطر است: ﴿مَاتُوا وَ هُمْ كُفْرًا﴾؛ ۴. مردن در حال تسلیم خدا، آرزوی پیامبران است.

حسن عاقبت و سوء عاقبت

حضرت علی علیه السلام فرمود: ﴿اِنَّ حَقِیْقَةَ السَّعَادَةِ اَنْ یَخْتِمَ لِلْمَرْءِ عَمَلُهُ بِالسَّعَادَةِ وَاِنَّ حَقِیْقَةَ الشَّقَاۗءِ اَنْ یَخْتِمَ لِلْمَرْءِ عَمَلُهُ بِالشَّقَاۗءِ﴾؛ ۵ «حقیقت سعادت این است که کار انسان به سعادت پایان پذیرد و حقیقت شقاوت و بدبختی به آن است که پایان کار انسان شقاوت و بدبختی باشد».

قرآن می فرماید افرادی بعد از ایمان آوردن، کافر می شوند: ﴿اٰمَنُوْا ثُمَّ كَفَرُوْا﴾. ۶ برای همین در دعا از خدا می خواهیم: ﴿رَبِّنَا لَا تُرِغْ قُلُوْبِنَا بَعْدَ اِذْ هَدَيْتَنَا﴾؛ ۷ «[راسخان در علم می گویند:] پروردگارا، پس از آنکه ما را هدایت کردی، دل های ما را به باطل مایل مگردان».

از الطاف خدا به مؤمنان این است که در لحظه مرگ در راه دین استوارند؛ لحظه ای که به فرموده

۱. مریم، ۳۳.

۲. یوسف، ۱۰۱.

۳. بقره، ۱۳۲.

۴. محمد، ۳۴.

۵. معانی الاخبار، ص ۳۴۵.

۶. نساء، ۱۳۷.

۷. آل عمران، ۸.

امام صادق علیه السلام شیطان از هر سو برای ایجاد شک و گرفتن ایمان مؤمنان تلاش می‌کند: ﴿يُتَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ﴾؛^۱ «خداوند در زندگی دنیا و در آخرت، اهل ایمان را با کلام [و عقیده حق و] ثابت، پایدار قرار می‌دهد».

امام سجاد علیه السلام در سحرهای ماه رمضان چنین دعا می‌کرد: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ إِيمَانًا لِأَجَلٍ لَهُ دُونَ لِقَائِكَ»؛^۲ «من از تو ایمانی می‌خواهم که تا هنگام لقای تو، هیچ پایانی ندارد».

در بعضی دعاها می‌بینیم اولیای خدا در حال آرامش و سلامت، عقایدشان را با خدا مطرح می‌کنند و سپس از او می‌خواهند: «فَرَّدَهُ عَلَيَّ وَفَتَّ حُضُورِ مَوْتِي»؛^۳ «پس این امانت مرا گاه فرارسیدن مرگم به من برگردان».

نمونه‌های بدعاقبتی

۱. شیطان با شش هزار سال عبادت بدعاقبت شد.

۲. بلعم باعورا، مرد عالمی بود که در زمان حضرت موسی علیه السلام زندگی می‌کرد و کارش به قدری رونق گرفت که گاهی حضرت موسی علیه السلام از او برای تبلیغ استفاده می‌کرد و دعاهایش مستجاب می‌شد، ولی به دلیل تمایل به دستگاه فرعون منحرف شد و سوء عاقبت پیدا کرد و از مخالفان حضرت موسی علیه السلام شد. ماجرای او در سوره اعراف به طور خلاصه و فشرده آمده است.^۴

حسن عاقبت به قدری ارزش دارد که در ادعیه و زیارات جزء درخواست‌های اصلی مؤمنان است؛ برای مثال در زیارت عاشورا می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ حَيَاةَ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَمَاتِي تَمَاتَ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ»؛ «خدایا زندگی ام را مانند زندگی محمد و آل محمد و مرگم را مانند مرگ محمد و آل محمد قرار ده».

۱. ابراهیم، ۲۷.

۲. مفاتیح الجنان، دعای ابو حمزه ثمالی.

۳. همان، دعای عدیله.

۴. اعراف، ۱۷۵.

(۱۸) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ مَتَّعِنِي بِالْاِقْتِصَادِ، وَ اجْعَلْنِي مِنْ أَهْلِ السَّادَةِ، وَ مِنْ أَدِلَّةِ الرَّشَادِ، وَ مِنْ صَالِحِ الْعِبَادِ، وَ اَرْزُقْنِي فَوْزَ الْمَعَادِ، وَ سَلَامَةَ الْمِرْصَادِ.

«خدايا، بر محمد و آلش درود فرست و مرا در همه امور زندگي از ميانه‌روي بهره‌مند کن و اهل صواب و درستي و از زمره راهنمايان به خير و از بندگان شايسته‌ات قرار ده؛ و رستگاري روز قيامت و سلامت از کمينگاه عذاب را روزي ام کن».

اقتصاد؛ اصل ميانه‌روي

اقتصاد به معنای میانه‌روی و اعتدال و دوری از افراط و تفریط است. قرآن درباره میانه‌روی، مصادیق متعددی بیان کرده است:

۱. «وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ»؛ «و در راه خدا انفاق کنید [و با ترک انفاق،] خود را به دست خود به هلاکت نیندازید».

این آیه در کنار سفارش به انفاق، مسلمانان را از هرگونه افراط و تفریط باز می‌دارد. آری، اگر ثروتمندان بخل ورزند و به فکر محرومان نباشند، اختلاف طبقاتی روزبه‌روز بیشتر می‌شود و باعث انفجار جامعه و نابودی آن خواهد شد. چنان‌که اگر میانه‌روی در انفاق مراعات نشود و انسان هرچه دارد به دیگران ببخشد، به دست خویش، خود و خانواده‌اش را به هلاکت کشانده است. قرآن در آیات دیگر نیز مسلمانان را به میانه‌روی در انفاق سفارش نموده و به پیامبرش می‌فرماید: «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا»؛^۲ «و نه دست خود را به گردنت بسته بدار [که هیچ انفاقی نکنی] و نه آن را کاملاً باز گذار که [چیزی برای خودت نماند و] سرزنش شده و حسرت خورده [به کنجی] نشینی».

در شأن نزول این آیه نقل شده، زنی پسر خود را نزد پیامبر ﷺ فرستاد و پیراهن حضرت را برای تبرک درخواست کرد. پیامبر ﷺ تنها پیراهن خود را داد و چون لباس دیگری نداشت، برای نماز از خانه بیرون نیامد. این آیه نازل شد تا پیام دهد که سخاوت، آن نیست که یکتا

۱. بقره، ۱۹۵.

۲. اسراء، ۲۹.

پیراهن خود را بدهی.

۲. در مصرف: «كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا»؛^۱ «بخورید و بیاشامید، ولی اسراف نکنید».

۳. در ستایش: «الْتَّنَاءُ بِأَكْثَرِ مِنَ الْإِسْتِحْقَاقِ مَلَقٌ وَ التَّقْصِيرُ عَنِ الْإِسْتِحْقَاقِ عِيٌّ أَوْ حَسَدٌ»؛^۲
«ستایش بیش از استحقاق، چاپلوسی و تملق است و کمتر از آن عجز و درماندگی یا حسادت!»
۴. در حالات انسان: نه تهور، یعنی بی باکی بی حدودمرز و مذموم و نه ترس، بلکه شجاعت.

۵. در سرزنش: زیاده روی و افراط در ملامت، آتش لجاجت را برمی افروزد.

۶. درباره عبادت به میانه روی سفارش شده است و در کتاب کافی بابی با عنوان «باب الاقتصاد فی العبادة» هست.

دو گروه درباره حضرت علی علیه السلام منحرف شدند: یکی علاقه مندان افراطی و دیگری تهمت زنان بی انصاف: «هَلَكَ فِي رَجُلَانِ مُحِبُّ غَالٍ وَ مُبِغِضٌ قَالَ».^۳

در حدیث می خوانیم: «سُرُّ الْأَبَاءِ مَنْ دَعَاهُ الْبِرُّ إِلَى الْإِفْرَاطِ، وَ سُرُّ الْأَبْنَاءِ مَنْ دَعَاهُ التَّقْصِيرُ إِلَى الْعُقُوقِ»؛^۴ «بدترین پدر کسی است که نیکی کردن، او را به زیاده روی وادارد و بدترین فرزند کسی است که کوتاهی کردن، او را به نافرمانی و آزردن [پدر] وادارد».

حضرت علی علیه السلام در وصف سیمای متقین می فرماید: «وَ مَلَبَسُهُمُ الْإِقْتِصَادُ»؛^۵ «آنان در لباس میانه روی هستند؛ [نه آن چنان گران بهاست و نه آن چنان بی ارزش و مندرس]».

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «وَ أَمَّا الْمُتَنَجِّياتُ فَالْعَدْلُ فِي الرِّضَا وَ الْعَصَبِ وَ الْقَصْدُ فِي الْغِنَى وَ الْفَقْرِ وَ حَوْفُ اللَّهِ فِي السِّرِّ وَ الْعَلَانِيَةِ»؛^۶ «اما نجات بخش ها عبارت اند از: رعایت انصاف در حال خشنودی و خشم، و میانه روی در ثروت و فقر، و ترس از خدا در نهان و آشکار [چونان که تو او را می بینی و اگر تو او را نمی بینی، او که تو را می بیند]».

۱. اعراف، ۳۱.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۳۴۷.

۳. همان، حکمت ۱۱۷.

۴. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۲۰.

۵. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳.

۶. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۶۳.

حضرت علی علیه السلام فرمود: «صَمِئْتُ لِمَنْ اِفْتَصَدَ اَنْ لَا يَفْتَقِرَ»^۱ «من ضمانت می‌کنم که هرکس میانه‌رو باشد، فقیر نشود». همچنین فرمودند: «كَمْ مِنْ مُتْعِبٍ نَفْسَهُ مُقْتَرٍ عَلَيْهِ وَ مُقْتَصِدٍ فِي الطَّلَبِ قَدْ سَاعَدَتْهُ الْمُقَادِرِيُّ»^۲ «چه بسیار کسانی که خود را به زحمت می‌اندازند، ولی رزق آن‌ها کم است و چه بسیار کسانی که در طلب روزی میانه‌رو هستند، ولی سهم بیشتری دریافت می‌کنند».

در حدیث دیگری می‌خوانیم: «مَنْ اِفْتَصَدَ فِي مَعِيشَتِهِ رَزَقَهُ اللَّهُ وَ مَنْ بَدَّرَ حَرَمَهُ اللَّهُ»^۳ «کسی که در معیشت خود میانه‌روی کند، خدا او را رزق می‌دهد و هرکس ریخت و پاش کند، خدا او را محروم می‌کند».

وَ اجْعَلِنِي مِنْ اَهْلِ السَّدَادِ

«و مرا اهل صواب و درستی قرار ده».

«سداد» به معنای استقامت و «سداد» چیزی است که با آن شکاف‌ها پر و بسته می‌شود. در تفسیر آیه **«وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا»**، «قول سدید» سخنی است که در آن سستی، لغو، دروغ و نفاق نباشد. سخنی که همچون سدی محکم، جلوی شک و شبهه و فساد را بگیرد. البته سخن سدید تنها به الفاظ آن نیست، بلکه به محتوای آن است. در واقع این فکر و اندیشه است که باید محکم و استوار باشد.

امیرالمؤمنین علیه السلام به یاران خود فرمود: «وَلَكِنْ اَعِينُونِي بِوَرَعٍ وَ اجْتِهَادٍ وَ عِفَّةٍ وَ سَدَادٍ»^۴ «و لکن مرا کمک دهید و با من همراهی کنید، در پیشه‌کردن پرهیزکاری و ورع، در اجتهاد و تلاش و سخت‌کوشی، در عفت و پاک‌دامنی و در سداد و راستی».

به نظر می‌رسد به این دلیل به دیوارهای بلند و محکم «سَدَّ» می‌گویند که محکم است. لذا قرآن سفارش کرده گفت‌وگوها، انتقادها، پیشنهادهای و تحلیل‌ها باید بر اساس منطق و عقل و

۱. کافی، ج ۴، ص ۵۳.

۲. همان، ج ۵، «باب المعیشه».

۳. همان، ج ۲، ص ۱۲۲.

۴. نهج البلاغه، نامه ۴۵.

وحی باشد تا محکم و استوار گردد.

اهل سداد، یعنی کسانی که کارهایشان را خوب و محکم و درست انجام می دهند و هر کاری به عهده بگیرند، آن را به وجه احسن انجام می دهند. سداد به معنی درستکاری بودن، محکم کاری بودن، کار صحیح و درست انجام دادن است.

امام از خدا می خواهد اهل سداد باشد، پایدار باشد، حق را بدون انحراف و خطا بفهمد و چاله ها و فقر و کمبودها را جبران کند.

سداد در همه ابعاد زندگی

صنع خدا: «صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ»^۱ «[این] صنعت [ماهرانه] خداست که هر چیزی را با دقت ساخته است»؛ «وَبَنَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا»^۲ «و بر فراز شما هفت [آسمان] استوار بنا کردیم».

دین داری: «خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ»^۳ «کتاب را به قوت و نیرومندی بگیر».

قرارداد با همسر: «مِيثَاقًا غَلِيظًا»^۴؛

تنظیم سند برای مبادلات (آیه دین): «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدَيْنٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَآكُتُبُوهُ»^۵ «ای کسانی که ایمان آورده اید، هنگامی که بدهی مدت داری [بر اثر وام یا معامله] به یکدیگر پیدا می کنید، آن را بنویسید».

منبع توبیخ، تهدید و حدود: «ادْرُءُوا أَلْحُدُودَ بِالشُّبُهَاتِ»^۶ «اگر در هنگام جاری کردن حدود شبهه ای پیش آمد، دست نگه دارید». اجرای حدود باید بر اساس جرم قطعی باشد.

پیامبر ﷺ در زمان دفن معاذبن جبل، با دقت خشت های قبر را می گذاشت و می فرمود: «وَ

۱. نمل، ۸۸.

۲. نبأ، ۱۲.

۳. مريم، ۱۲.

۴. نساء، ۲۱.

۵. بقره، ۲۸۲.

۶. تفسیر کنز الدقائق، ج ۲، ص ۴۴.

لَکِنَّ اللَّهَ یَحِبُّ عَبْدًا إِذَا عَمِلَ عَمَلًا أَحْكَمَهُ؛^۱ «خداوند دوست دارد کسی که کاری را انجام می دهد، محکم و با دقت انجام دهد».

ثبت وضبط دانش ها: «قَيِّدُوا الْعِلْمَ بِالْكِتَابَةِ»^۲.

عقاید: مانند حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام که برای محکم کاری عقایدش را به امام هادی علیه السلام عرضه کرد.

ساخت بنا: «إِذَا عَمِلَ أَحَدُكُمْ عَمَلًا فَلْيُثَقِّنْ»^۳ «هرگاه کسی از شما کاری کرد، محکم کاری کند». عزم رهبر: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «اگر خورشید را در دست راست من و ماه را در دست چپم قرار دهند تا از تبلیغ آیین و تعقیب هدف خود دست بردارم، هرگز چنین نکنم»^۴. تکیه به اخبار محکم: «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا»^۵ «اگر فاسقی برای شما خبر مهمی آورد تحقیق کنید».

در طول تاریخ، انبیا با مردم و در اجتماعاتی بوده اند که به انواع بیماری های اجتماعی و اخلاقی مبتلا بوده اند و حتی امروز با آن همه پیشرفت های مهمی که در زندگی بشر شده، هنوز آن بیماری ها به قوت خود باقی است. بیماری هایی همچون تقلید کورکورانه از نیاکان و پیروی از عادات و آداب و رسوم خرافی، پیروی از خیالات، شایعات، پیشگویی ها و رؤیاهای بی اساس، داوری و موضع گیری بدون علم، ستایش یا انتقاد بدون علم، نوشتن و گفتن بدون علم. داروی شفابخش برای همه این بیماری ها، تحقیق و بررسی است که در این آیه آمده است. اگر جامعه اهل دقت و تحقیق و بررسی باشد، همه این آفات و بلاهای اجتماعی یکسره درمان می شود.

۱. امالی صدوق، ص ۳۸۴.

۲. بحار الانوار، ج ۵۸، ص ۱۲۴.

۳. همان، ج ۲۲، ص ۱۵۷.

۴. همان، ج ۹، ص ۱۴۳.

۵. حجرات، ۶.

وَمِنْ أَدِلَّةِ الرَّشَادِ

«و [مرا] از زمره راهنمایان به خیر [قرار ده].»

امام علیه السلام از خدا می‌خواهد که وجود و کلام و راه و عمل او را وسیله‌ای برای ارشاد دیگران و الگو و مدل و نمونه قرار دهد.

رُشد، بر وزن قفل و گاهی بر وزن قلم (رَشَد) است و در معانی هدایت، اصلاح، کمال، رسیدن به صواب و استقامت در راه حق به کار می‌رود.

گاهی رشد در برابر انحراف و گمراهی است. قرآن می‌فرماید: «قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ»؛^۱ «همانا راه رشد از گمراهی روشن شده است».

گاهی رشد در برابر شر است: «أَشْرَأُيَدٍ بِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشْدًا»؛^۲ «آیا برای کسانی که در زمین هستند، شری اراده شده یا پروردگارشان برایشان خیر و صلاحی اراده کرده است؟»

گاهی رشد به معنای تدبیر و مدیریت است: «فَإِنْ أَنْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ»؛^۳ «پس اگر در آنان رشد [فکری] یافتید، اموالشان را به ایشان برگردانید».

گاهی رشد در برابر ضرر است: «قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشْدًا»؛^۴ «همانا من مالک هیچ سود و زیانی برای شما نیستم».

در قرآن رشدیافتگان کسانی هستند که ایمان را محبوب و زینت قلب خود می‌دانند و از کفر و فسوق و عصیان بیزارند: «حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ»؛^۵ «خدا ایمان را محبوب شما قرار داده و در دل‌هایتان آن را زینت بخشیده است و کفر، فسق و گناه را مورد تنفر شما قرار داده است. آن‌ها همان رشدیافتگان هستند».

۱. بقره، ۲۵۶.

۲. جن، ۱۰.

۳. نساء، ۶.

۴. جن، ۲۱.

۵. حجرات، ۷.

گاهی به معنای راه نجات از گرفتاری است. اصحاب کهف هنگام پناه بردن به غار، از خدا راه نجات خواستند: «وَهَيَّ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا»؛ «و برای ما رشدی در کارمان فراهم ساز». «رشد» به معنای رشد، نجات و رضای الهی آمده است.

انواع رشد

۱. رشد در فکر و نیت: «و نِيَّةٍ رُشِدٍ».

۲. رشد در انتخاب رهبر معصوم: «اللَّهُمَّ... أَرِضْهُ لِمُؤَلَاةٍ أَوْلِيَاكَ»؛ «خداوندا... و هدایتش نموده‌ای که با دوستان دوستی ورزد». بر اساس روایات، یکی از مصادیق ایمان در آیه «حَبَبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ»، محبت علی بن ابی طالب علیه السلام و مراد از کفر و فسوق و عصیان، دشمنی با اهل بیت پیامبر علیه السلام است.^۳

۳. رشد در بیان و عمل. تمام آیات و روایات امر به معروف و نهی از منکر درباره ارشاد مردم است.

به گفته قرآن تحصیلاتی ارزش دارد که سبب رشد فرد و جامعه باشد، نه محفوظات بی فایده. حضرت موسی علیه السلام به دستور خداوند با زحمت فراوان و بیابان گردی، سراغ معلمی (حضرت خضر علیه السلام) رفت و خواست از علومی که خداوند به او داده، چیزهایی بیاموزد که مایه رشد او باشد: «هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا».^۴ آری، در هر علم و نوشته و گفتاری، رشد نیست. رشد آن است که به انسان بصیرت و قدرت تشخیص بدهد.

در روایات می‌خوانیم که اگر کسی را به کار خوبی ارشاد کردیم، در پاداش رشد یافته شریک هستیم: «مَنْ أَمَرَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ نَهَىٰ عَنِ مُنْكَرٍ أَوْ دَلَّ عَلَىٰ خَيْرٍ أَوْ أَشَارَ بِهِ فَهُوَ شَرِيكٌ».^۵
همچنین: «مَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَىٰ عَنِ الْمُنْكَرِ فَهُوَ خَلِيفَةُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ وَ خَلِيفَةُ رَسُولِهِ»؛^۶ «کسی

۱. کهف، ۱۰.

۲. صحیفه سجادیه، دعای ۴۷.

۳. کافی، ج ۱، ص ۴۲۶.

۴. کهف، ۶۶.

۵. خصال، ج ۱، ص ۳۸.

۶. مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۷۹.

که امر به معروف و نهی از منکر کند، خلیفه خدا و رسول در زمین است».

پیامبر ﷺ به معاذ فرمود: «لَئِنْ يَهْدِيَ اللَّهُ بِكَ رَجُلًا وَاحِدًا خَيْرٌ لَكَ مِنْ أَنْ يَكُونَ لَكَ حُمُرُ النَّعَمِ»؛^۱ «ای معاذ، اگر خداوند مردی از مشرکان را به دست تو هدایت کند، برایت بهتر از آن است که شتران سرخ مو داشته باشی».

امیرالمؤمنین (ع) فرمود: «وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ لَنْ تَعْرِفُوا الرَّشِدَ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي تَرَكَهُ»؛^۲ «بدانید شما هرگز راه حق را نخواهید یافت مگر اینکه ترک‌کنندگان آن را بشناسید». این در واقع یکی از طرق شناخت حق و باطل و مشمول قاعده معروف «تُعْرِفُ الْأَشْيَاءَ بِأَصْدَادِهَا» است. هرچیزی را با ضد آن می‌توان شناخت. تا انسان بیمار نباشد، معنی سلامتی را نمی‌فهمد و تا در تاریکی قرار نگیرد، مفهوم روشنایی را درک نمی‌کند.

از نکاتی که امام (ع) در دعای مکارم اخلاق می‌فرماید، آن است که رشدی خوب است که از ابتدا تا انتها باشد. اگر رشد بعد از انحراف باشد، کمال ارزشمندی نیست: «فَأَمْنٌ عَلَى قَبْلِ الضَّلَالِ بِالرَّشَادِ».

دشمن در لباس مرشد

شیطان در لباس دل‌سوزی و خیرخواهی و ارشاد به آدم و حوا نزدیک شد و آنان را اغفال کرد: «يَا آدَمُ هَلْ أَذُكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ؟»^۳ «[شیطان او را وسوسه کرد و گفت:] ای آدم، آیا [می‌خواهی که] تو را به درخت جاودانگی و ملک [و پادشاهی] فناپذیر راهنمایی کنم؟!»
«قَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ»؛^۴ «و [شیطان برای آنکه وسوسه‌اش تأثیر کند] برای آن دو سوگند یاد کرد که به‌راستی من خیرخواه شمایم».

در قرآن نمونه‌هایی بیان شده که بعضی شیادان، در قالب خیرخواهان و ارشادکنندگان، سخت‌ترین ضربه را به بشریت زده‌اند؛ مثل برادران یوسف که نزد پدر آمدند و در قالب نیاز

۱. احتجاج، ج ۱، ص ۱۲۱.

۲. کافی، ج ۸، ص ۳۹۰.

۳. طه، ۱۲۰.

۴. اعراف، ۲۱.

نوجوان به ورزش و با شعار ما جمعیت منسجم و خیرخواه و حافظ او هستیم، یوسف را از پدر جدا کردند و به چاه انداختند: ﴿إِنَّا لَهُ لَنَاصِحُونَ﴾.

وَمِنْ صَالِحِ الْعِبَادِ

«و [مرا] از بندگان شایسته‌ات [قرار ده].»

امام علیؑ در کنار پرکردن خلأها و ارشاد دیگران، از خدا می‌خواهد که خود نیز عبد صالح باشد.

سیمای بندگان صالح

نام بندگان صالح دو بار در نماز برده می‌شود: یک جا در سوره حمد که از خدا می‌خواهیم راه ما، راه کسانی باشد که به آن‌ها نعمت داده‌ای؛ یکی از مصادیق نعمت داده شدگان در سوره نساء، افراد صالح اند: ﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا﴾؛ «و هرکس که از خدا و پیامبر اطاعت کند، پس آنان [در قیامت] با کسانی همدم خواهند بود که خداوند بر آنان نعمت داده است؛ مانند پیامبران، صدیقان، شهیدان و صالحان».

در پایان نماز نیز مأمور هستیم که به بندگان صالح سلام کنیم: «السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ». محبوبیت صالحان حتی در روح مجرمان، از وعده‌های خداوند است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا﴾؛ «همانا کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، به زودی خدای رحمان برای آنان محبتی [در دل‌ها] قرار می‌دهد».

آری، ایمان و کار شایسته، کلید محبوبیت نزد مردم است. بارها دیده‌ایم که هرگاه انسان‌های باایمان و صالح از دنیا می‌روند، حتی افراد لایابالی و فاسق هم در غم فرومی‌روند، ناخودآگاه به عزا می‌نشینند، اشک می‌ریزند، یادش را گرامی می‌دارند، قبرش را زیارت می‌کنند یا خاطراتش را برای دیگران بازگو می‌کنند. همه این‌ها به خاطر فطرت پاک و کمال دوستی انسان است.

آری، کسی که تنها به خدا دل ببندد، خداوند هم دل‌های مردم را به او متوجه می‌کند. کسی که

به یاد خدا باشد، خداوند او را یاد می‌کند: «فَأَذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ»؛^۱ هرگاه دیدیم محبوبیت ما کم شده، عقیده یا عملکردمان را تجزیه و تحلیل کنیم؛ زیرا وعده خداوند تخلف‌ناپذیر است.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است: «ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام پاداشی است که خدا به مؤمنان دارای عمل صالح می‌دهد.»^۲ نظیر این روایت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره محبت اهل ایمان به علی علیه السلام آمده است.^۳

نمونه‌هایی از مصادیق بندگان صالح خدا در قرآن عبارت است از:

۱. حضرت شعیب علیه السلام درباره تعیین مهریه دخترش، به موسی علیه السلام گفت: «مهریه تو برای ازدواج با دخترم، هشت سال خدمت است و اگر خواستی هشت سال را به ده سال برسانی، اختیار با خود توست و خواهی دید که من آدم صالحی هستم.» «سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ»؛^۴ آری فشارنیابردن به داماد، در زمان تعیین مهریه، نشانه بندگان صالح خداست.

۲. قرآن درباره حکومت پایان تاریخ می‌فرماید این حکومت به دست صالحان است: «أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»؛^۵ «وارث زمین بندگان شایسته من خواهند بود».

۳. خداوند متولی امور صالحان است: «إِنَّ وَلِيَّ اللَّهِ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ»؛^۶ «همانا ولی و سرپرست من، خدایی است که این کتاب آسمانی را نازل کرده است و او همه صالحان را سرپرستی [و هدایت] می‌کند». صالحان همیشه تحت ولایت الهی هستند؛ به همین دلیل مؤمنان صالح و نیکوکار، در بن بست قرار نمی‌گیرند و هرگز ناامید نمی‌شوند: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»؛^۷ «خداوند سرپرست مؤمنان است و آنان را از تاریکی‌ها نجات می‌دهد». اما کافران از حمایت‌ها و امدادهای الهی محروم‌اند: «وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ».^۸

صالحان جایگاه والایی نزد خداوند دارند. همه انبیا از صالحان بوده‌اند و صلاحیت شرط نبوت

۱. بقره، ۱۵۲.

۲. کافی، ج ۱، ص ۴۳۱.

۳. تفسیر فرات، ص ۲۴۷.

۴. قصص، ۲۷.

۵. انبیاء، ۱۰۵.

۶. اعراف، ۱۹۶.

۷. بقره، ۲۵۷.

۸. محمد، ۱۱.

آنان بوده است: «كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِينَ». بندگان خاص خدا یا از صالحان هستند: «لَمِنَ الصَّالِحِينَ»^۱ یا از خدا می‌خواهند که به آن‌ها بپیوندند؛ چنان‌که حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: «تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ»^۲.

۴. صالحان کسانی هستند که هم خودشان به خدا و قیامت ایمان داشته باشند، هم در جامعه فعال و اهل امر به معروف و نهی از منکر باشند و در همه خیرهایی که انجام می‌دهند، نشاط و سرعت داشته باشند: «يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ»^۳؛ «آنان به خدا و روز قیامت ایمان دارند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و در کارهای خیر شتاب می‌ورزند و آنان از افراد صالح و شایسته هستند».

قرآن به جامعه سفارش می‌کند برای ازدواج بندگان صالحی که همسر ندارند، قیام کنید: «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ»^۴.

در قرآن معمولاً بعد از ایمان، عمل صالح آمده است: «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ». ارزش صالح بودن را آنجایی بیشتر درک می‌کنیم که لحظه مرگ، افرادی از خدا می‌خواهند قبض روحشان تأخیر افتد تا کاری کنند که با صالحان پیوند داشته باشند: «لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُنُ مِنَ الصَّالِحِينَ»^۵.

وَازْرُقْنِي فَوْزَ الْمَعَادِ

«و رستگاری روز قیامت را روزی ام کن.»

برخلاف بیشتر مردم که رستگاری را در رسیدن به مادیات و مال و مقام می‌دانند، امام سجاد عَلَيْهِ السَّلَامُ رستگاری واقعی را رستگاری در روز قیامت می‌داند.

حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرماید: «الْغِنَى وَالْفَقْرُ بَعْدَ الْعَرْضِ عَلَى اللَّهِ»^۶؛ «غنا و فقر آنگاه آشکار می‌شود

۱. بقره، ۱۳۰.

۲. یوسف، ۱۰۱.

۳. آل عمران، ۱۱۴.

۴. نور، ۳۳.

۵. منافقون، ۱۰.

۶. نهج البلاغه، حکمت ۴۵۲.

که اعمال [انسان‌ها] به پیشگاه خدا عرضه شود».

در قرآن کلمه‌های «فَوْزٌ» و «فَائِزٌ» مکرر به کار رفته است و راه‌های رسیدن به رستگاری و کسائی که به آن رسیده‌اند، معرفی شده‌اند؛ در آیاتی نظیر «ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»، «ذَلِكَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ» و «أُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ».

حضرت علی ع هنگام ضربت خوردن فرمود: «فُزْتُ وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ»؛ یعنی از همه مراحل که سبب رستگاری است، عبور کردم.

راه‌های رسیدن به رستگاری

۱. کسی که از آتش دوزخ نجات یافت و وارد بهشت شد، قطعاً رستگار است: «فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ»^۱.

۲. اطاعت از خدا و رسول سبب رستگاری است: «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ... وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»^۲.

۳. رضایت خداوند از انسان و رضایت انسان از خداوند، رستگاری است: «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»^۳.

۴. ایمان و هجرت و جهاد شرط رستگاری است: «الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْبَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ»^۴.

۵. مؤمنان مجاهدی که اهل توبه، عبادت، ستایش، هجرت، رکوع، سجود، امر به معروف و نهی از منکر و حفظ حدود و مقررات الهی‌اند، رستگارند. در آیه‌ای که آورده شد، نه صفت برای مؤمنان مجاهد بیان شده است: از گناهان توبه کرده، در مدار عبادت قرار می‌گیرند؛ با زبان، حمد می‌گویند و با پا حرکت می‌کنند و با بدن رکوع و سجود دارند؛ پس از خودسازی، با امر به معروف به اصلاح جامعه می‌پردازند و از مرز قوانین الهی خارج نمی‌شوند؛ در نتیجه: «وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»^۵.

۱. آل عمران، ۱۸۵.

۲. نساء، ۱۳.

۳. مائده، ۱۱۹.

۴. توبه، ۲۰.

۵. توبه، ۱۱۱.

نکته مهم آنکه در بیشتر آیات فوز و رستگاری، سخن از بهشت است؛ یعنی اگر عاقبت به بهشت ختم شد، انسان رستگار است وگرنه نه!

۶. برای اهل پروا، رستگاری و کامیابی بزرگی است: «إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا»^۱. «مَفَاز» یا به معنای محل کامیابی است یا خود کامیابی.

و سَلَامَةَ الْمِرْصَادِ

«و سلامت از کمینگاه عذاب را [روزی ام کن].»

از جمله «وَ اِرْزُقْنِي» در ابتدا درمی یابیم که رزق فقط رزق مادی در دنیا نیست؛ بلکه رزق واقعی، فوز معاد و سلامت مرصاد و برخورداری از نعمت‌های خداوند در قیامت است. در آیات و روایات مهم‌ترین کمینگاه و موقف انسان پل صراط معرفی شده است.

صراط

در قیامت، روی جهنم پل است به نام «صراط» که از مو باریک‌تر و از شمشیر برنده‌تر است^۲ و همه مردم باید از آن عبور کنند. قرآن می‌فرماید: «وَأَنْ مِّنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَّقْضِيًّا * ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ نَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا»^۳؛ «هیچ‌یک از شما نیست مگر آنکه وارد دوزخ می‌شود. این امری است حتمی، ولی افراد باتقوا را نجات می‌دهیم و ظالمان را در حالی که از ضعف و ذلت به زانو درآمده‌اند، در آن رها می‌کنیم».

بنا بر روایات، عبور از صراط برای مؤمنان همچون برق است و برای گروه دیگری همچون باد و برای بعضی مانند دویدن اسب می‌باشد و خلاصه هرکس ایمان و عمل صالح بیشتری داشته باشد، با سرعت بیشتری از پل صراط عبور می‌کند.^۴

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «هنگام عبور مؤمنان، آتش دوزخ سرد و سالم می‌شود، چنان‌که برای

۱. نبأ، ۳۱.

۲. تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۵۷۲.

۳. مریم، ۷۱ و ۷۲.

۴. تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۳۵۳.

حضرت ابراهیم آتش سرد شد.^۱

البته عبور مؤمنان از جهنم و دیدن جهنمیان و جایگاه و صحنه‌های عذاب آنان سبب می‌شود در مقایسه با بهشت، جایگاه بهشتی خود را بهتر بشناسند. بدانند اگر چند روزی در دنیا برای خدا یک سری سختی‌ها را تحمل کردند، سرانجام به کجا رسیده‌اند.

در حدیث می‌خوانیم: «خداوند هیچ‌کس را به بهشت نمی‌برد مگر آنکه او را به جهنم و عذاب‌های آن آشنا و مشرف قرار می‌دهد تا قدر نعمت‌ها و فضل خدا به خودش را بداند و نشاط و شادی او بیشتر شود و همچنین احدی را به دوزخ نمی‌برد مگر آنکه نعمت‌های بهشت را به او نشان دهد تا بیشتر بسوزد و حسرت بخورد.»^۲

در صراط چه می‌گذرد؟

در روایات متعدد می‌خوانیم روی این پل با آن همه دلهره و اضطرابی که انسان دارد و صحنه‌های آتش پیرامون آن و باریکی راه و لحظه سرنوشت‌ساز ابدی، در چند مرحله توقفگاه‌هایی هست که غیر از اولیای خدا که برق‌آسا از آن می‌گذرند، دیگران باید پاسخ‌گو باشند.^۳

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه **﴿اِنَّ رَبَّكَ لَبَلِصَادٍ﴾**^۴ می‌فرماید: «مراد جواب‌گویی به خداوند در آن عبورگاه است.»^۵ همچنین فرمود: **«قَنْطَرَةٌ عَلَى الصِّرَاطِ لَا يَجُوزُهَا عَبْدٌ مُّظْلَمٌ»**؛^۶ «آن پلی است بر صراط که هیچ بنده‌ای با حقی که از دیگری نزد اوست، از آن نمی‌گذرد».

در آن عبورگاه، از نماز، بستگان، حقوق مردم و امانت سؤال می‌کنند. افرادی استوارند که در انتخاب رهبر، دنبال هر شخصی در دنیا نرفته و تنها از رهبرانی پیروی کرده باشند که منتخب خدا و رسول او بوده‌اند.^۷

۱. همان، ص ۳۵۴.

۲. همان.

۳. بحار الانوار، ج ۸، ص ۶۷.

۴. فجر، ۱۴.

۵. بحار الانوار، ج ۸، ص ۶۵.

۶. کافی، ج ۲، ص ۳۳۱.

۷. همان، ص ۶۹.

در روایات می‌خوانیم: «أَتْبَتُكُمْ قَدَمًا عَلَى الصِّرَاطِ أَشَدُّكُمْ حُبًّا لِأَهْلِ بَيْتِي»^۱ «ثابت قدم‌ترین افراد در صراط کسانی هستند که بیشترین علاقه را به اهل بیت پیامبر داشته باشند».

در نجف در کنار مسجد سهله، دو مسجد کوچک به نام‌های مسجد زید و مسجد صعصعه هست. در آنجا به نمازی سفارش شده است، بعد از آن دعایی دارد که می‌فرماید: «قِيلَ لِلْمُخْفَيْنِ جُوزُوا وَلِلْمُتَقِلِينَ حُطُّوا مَعَ الْمُخْفَيْنِ أَجُوزُ أَمْ مَعَ الْمُتَقِلِينَ أَحُطُّ»^۲ «آن روز به کسانی که سبک بار هستند، می‌گویند رد شوید و به کسانی که سنگین بار هستند می‌گویند بیفتید. آیا من با سبک بارها رد می‌شوم یا با سنگین بارها می‌افتم؟» خدایا آن روزی که در برابر تو می‌ایستم، به داد من برس. با توجه به آیات قرآن، چند نوع حساب در قیامت برای مردم وجود دارد:

طبق آنچه از احادیث متعدد به دست می‌آید، کسانی که با مردم با عفو و رحمت رفتار کنند، حسابشان آسان و کسانی که با مردم با سختی و دقت شدید رفتار کنند، حسابشان سخت خواهد بود. افراد مشرک بی حساب به دوزخ و اهل صبر هم بی حساب به بهشت خواهند رفت.

۱. بحار الانوار، ج ۸، ص ۶۹.

۲. همان، ج ۴۶، ص ۸۱.

(۱۹) اللَّهُمَّ خُذْ لِنَفْسِكَ مِنْ نَفْسِي مَا يُخَلِّصُهَا، وَأَبْقِ لِنَفْسِي مِنْ نَفْسِي مَا يُصَلِّحُهَا، فَإِنَّ نَفْسِي هَالِكَةٌ أَوْ تَعَصِمُهَا.

«خدایا، از نفس من آنچه او را رهایی و نجات می‌دهد، برای خود دریافت کن و برای نفس من از نفس من، آنچه او را اصلاح می‌کند، باقی گذار؛ همانا نفس من در معرض هلاکت است مگر اینکه تو حفظش کنی.»

این قسمت را به چند صورت معنا کرده‌اند، اما شاید بهترین معنا این باشد که خدایا از امور نفسانی و درونی من، آنچه پذیرفته و سبب نجات است، از من بپذیر و نزد خودت برای روز قیامت نگه دار؛ اما آنچه هنوز به درجهٔ اخلاص نرسیده، در من باقی بگذار تا آن‌ها را اصلاح کنم. شبیه این سخن را در همین دعا، از حضرت خواندیم که خدایا، خصلتی که موجب شود دیگران مرا سرزنش کنند، در وجود من مگذار، جز اینکه اصلاحش کنی. و عیبی که ملامت ملامتگران را برانگیزد در عرصه‌گاه حیاتم رها مکن، جز اینکه نیکویش گردانی. و کرامتی را در من ناقص مگذار، جز اینکه کاملش فرمایی.

انسان در زندگی، حتی هنگام رشد و تکامل، مصونیت ندارد. زیرا کارهایش یا اول با ریا انجام می‌شود، یا اگر از اول خالص بوده، ممکن است با عجب و غرور آلوده شود یا اگر اول و وسط کار سالم انجام شد، بعداً ممکن است حبط و فرد مرتد شود و چیزی از اعمال خیرش برای قیامت ذخیره نماند. لذا هیچ‌کس نباید خودش را بیمه بپندارد.

امام در این جمله از خدا می‌خواهد در غربالگری روحی، خالص‌ها را از من بگیر و نزد خود برای قیامت ذخیره کن و آنچه را که اصلاح‌پذیر است به من فرصت بده تا آن‌ها را نیز اصلاح کنم و عوامل اصلاح را در من باقی بگذار. این کلام شبیه آن است که باغبان میوه‌های رسیده را بچیند و به درخت برای رسیدن میوه‌های بعدی رسیدگی کند. زیرا افراد و اعمال به تدریج پخته و کامل می‌شوند؛ شبیه میوه‌هایی که به تدریج می‌رسند و به تدریج به یکدیگر ملحق می‌شوند. نظیر فرزندان مؤمنی که بعداً به پدرانشان در بهشت ملحق می‌شوند. قرآن می‌فرماید: «وَالَّذِينَ آمَنُوا

وَ اتَّبَعْتَهُمْ ذُرِّيَّتَهُمْ بِإِيمَانٍ أَحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ؛^۱ «و کسانی که ایمان آوردند و فرزندانشان در ایمان از آنان پیروی کردند، ما ذریه آنان را به ایشان ملحق نموده‌ایم». همچنین نظیر تابعین که به سابقین ملحق می‌شوند: «وَالسَّابِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ»^۲. اعمال نیز مانند افراد به تدریج تکامل پیدا می‌کنند.

۱. طور، ۲۱.

۲. توبه، ۱۰۰.

(۲۰) اللَّهُمَّ أَنْتَ عُدَّتِي إِنْ حَزِنْتُ، وَأَنْتَ مُنْتَجِعِي إِنْ حُرِمْتُ، وَبِكَ اسْتِعَاثَتِي إِنْ كَرِهْتُ، وَ عِنْدَكَ مِمَّا فَاتَ خَلْفٌ، وَمَا فَسَدَ صَلَاحٌ، وَفِيمَا أَنْكَرْتَ تَغْيِيرٌ، فَاثْمُنْ عَلَيَّ قَبْلَ الْبَلَاءِ بِالْعَافِيَةِ، وَ قَبْلَ الظَّلْبِ بِالْحِدَّةِ، وَ قَبْلَ الضَّلَالِ بِالرِّشَادِ، وَ أَكْفِنِي مَوْتَةَ مَعْرَةِ الْعِبَادِ، وَ هَبْ لِي أَمْنًا يَوْمَ الْمَعَادِ، وَ أَمِنْحَنِي حُسْنَ الْإِرْشَادِ.

«خدایا، اگر اندوهگین شوم، تو ذخیره و مایه دل خوشی منی؛ اگر از هر دری محروم کنندی، تو محل رفت و آمد منی؛ اگر در فشار و سختی قرار گیرم، کمک خواهی ام از وجود توست؛ آنچه از دستم رود، عوض و بدلش نزد توست؛ برای هر چه فاسد شود، مایه اصلاح پیش توست؛ هر آنچه ناپسند داری، تغییرش به دست توست؛ خدایا، پیش از بلا، به تندرستی و عافیت، قبل از درخواست، به توانگری و پیش از گمراهی، به هدایت بر من منت گذار و مرا از سختی و دشواری آزار بندگان بازدار و ایمنی روز قیامت را نصیبم کن و ارشاد کردن نیکو و خوب را به من عطا فرما».

انسان در برابر انواع حوادث پیش‌بینی‌شده و پیش‌بینی‌نشده قرار دارد و به دلیل محدودیت هایش، گرفتار اضطراب و ترس و حزن می‌شود. با نهایت تأسف، فناوری‌های پیشرفته نیز نتوانسته به مردم آرامش دهد.

اللَّهُمَّ أَنْتَ عُدَّتِي إِنْ حَزِنْتُ، وَأَنْتَ مُنْتَجِعِي إِنْ حُرِمْتُ، وَبِكَ اسْتِعَاثَتِي إِنْ كَرِهْتُ

«خدایا، اگر اندوهگین شوم، تو ذخیره و مایه دل خوشی منی؛ اگر از هر دری محروم کنندی، تو محل رفت و آمد منی؛ اگر در فشار و سختی قرار گیرم، کمک خواهی ام از وجود توست».

«عُدَّة» به معنی امکانات، «مُنْتَجِع» به معنی مرکز خیرات و «كَرْهٌ» به معنی اضطراب است.

امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: «خدایا، اگر محزون، محروم یا مضطرب شدم، فقط تو یار من هستی».

انسان باایمان همه عوامل نگران‌کننده را با تکیه بر قدرت خدا خنثی می‌کند.

یاد خدا تنها به ذکر زبانی نیست، اگرچه یکی از مصادیق روشن آن است؛ زیرا مهم، یاد خدا در همه حالات خصوصاً زمانی است که در معرض گناه قرار می‌گیریم. یاد خداوند برکات بسیار دارد، از جمله:

- الف. یاد نعمت های او، عامل شکر اوست؛
 ب. یاد قدرت او، سبب توکل بر اوست؛
 ج. یاد الطاف او، مایه محبت اوست؛
 د. یاد قهر و خشم او، عامل خوف از اوست؛
 ه. یاد عظمت و بزرگی او، سبب خشیت در مقابل اوست؛
 و. یاد علم او به پنهان و آشکار، مایه حیا و پاک دامنی است؛
 ز. یاد عفو و کرم او، مایه امید و توبه است؛
 ح. یاد عدل او، عامل تقوا و پرهیزکاری است.

نشانه های مؤمن مخلص

۱. در انفاق از کسی توقع پاداش و تشکر ندارد: «لَا تُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا»^۱.
۲. در عبادت، جز خداوند کسی را بندگی نمی کند: «وَلَا يُشْرِكُ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا»^۲.
۳. در تبلیغ به غیر خداوند، از کسی پاداش نمی خواهد: «إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ»^۳.
۴. در ازدواج از فقر نمی هراسد و با توکل به وعده خدا ازدواج می کند: «إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِمُهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ»^۴.
۵. در رفتار با مردم جز رضای خدا همه چیز را کنار می گذارد: «قُلِ اللَّهُ تَمَرٌ ذَرَّهُمْ»^۵.
۶. در جنگ و رویارویی با دشمن از کسی به جز خداوند نمی هراسد: «وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ»^۶.
۷. در مهرورزی و محبت هیچ کس را به اندازه خداوند دوست نمی دارد: «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ»^۷.
۸. در تجارت و کسب و کار از یاد خداوند غافل نمی شود: «رِجَالٌ لَا تُلْهِيمُهُمْ تِجَارَةً وَلَا بَيْعًا عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ»^۸.

۱. انسان، ۹.

۲. کهف، ۱۱۰.

۳. هود، ۲۹.

۴. نور، ۳۲.

۵. انعام، ۹۱.

۶. احزاب، ۳۹.

۷. بقره، ۱۶۵.

۸. نور، ۳۷.

نشانه‌های مشرک

۱. عزت را از دیگران آرزو می‌کند: «أَيَّبَتُّغُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ»^۱.
۲. در عمل، کار شایسته را با ناشایست می‌آمیزد: «خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا»^۲.
۳. در رفتار با دیگران دچار تعصبات حزبی و گروهی می‌شود: «كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ»^۳.
۴. در عبادت، بی‌توجهی و ریاکاری می‌کند: «الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ * الَّذِينَ هُمْ يُرَاؤُونَ»^۴.
۵. در جنگ و نبرد از مردم می‌ترسد: «يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ»^۵.
۶. در تجارت و امور دنیوی، افزون‌طلبی او را سرگرم می‌کند: «الْهَآكُمُ التَّكَاثُرُ»^۶.
۷. در انتخاب دین و دنیا، دنیا را می‌گیرد و پیامبر را تنها می‌گذارد: «وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا»^۷.

وَ عِنْدَكَ مِمَّا فَاتَ خَلْفًا، وَ لِمَا فَسَدَ صَالِحًا، وَ فِيمَا أَنْكَرْتَ تَغْيِيرًا

«آنچه از دستم رود، عوض و بدلش نزد توست؛ برای هرچه فاسد شود، مایه اصلاح پیش توست؛ هرآنچه ناپسند داری، تغییرش به دست توست.»

یأس ممنوع

هیچ وقت دیر نیست. بسیاری از افراد به علت کهولت سن، شکست، گناه، بی‌پولی و... احساس یأس می‌کنند و چراغ امید در روحشان خاموش می‌شود. امام علیه السلام می‌فرماید: «فوت شده‌ها نزد تو، جبران‌پذیر و تغییرپذیر است.»

خداوند در آفرینش به طور طبیعی کمبودها را جبران می‌کند؛ مثلاً وقتی بدن انسان زخم می‌شود

۱. نساء، ۱۳۹.

۲. توبه، ۱۰۲.

۳. مؤمنون، ۵۳.

۴. ماعون، ۶ و ۵.

۵. نساء، ۷۷.

۶. تکوین، ۱.

۷. جمعه، ۱۱.

و خون از آن بیرون می‌جهد، خداوند بدن را به‌گونه‌ای آفریده که با خوردن آب و غذا خون‌سازی می‌کند، استخوان شکسته را ترمیم و بدن ضعیف‌شده بر اثر بیماری را تقویت می‌نماید؛ باران، آلودگی‌ها و گردوغبارها را می‌زداید و هوا را باصفا و لطیف می‌سازد؛ آب‌های آلوده و کثیف به زمین فرومی‌رود و خاک همانند اسیدی که پشم را می‌سوزاند، میکروب‌ها را از بین می‌برد و دوباره از زمین آب زلال می‌جوشد؛ برگ درختان، اکسیژنی را که انسان‌ها و حیوانات مصرف می‌کنند، جایگزین می‌کند؛ ضعف کودک با حمایت و محبت مادر جبران می‌شود؛ مصیبت‌ها با فراموشی، سبک و تحمل پذیر می‌شود. بنابراین، خدا از دست‌رفته‌ها را جبران می‌کند و در اسلام برای مؤمن بن بست وجود ندارد: «يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ»^۱ و خداوند راه خروج از بن بست‌ها را برایش قرار می‌دهد: «يَجْعَلُ لَهُ مَخْرَجًا»^۲.

مردان خدا به بن بست نمی‌رسند و هنگامی که کار بر آنان سخت شود، با دعا و استمداد از قدرت غنی خداوند، مشکل خود را حل می‌کنند: «نادانا نُوحٍ»^۳ و نیز با توکل و توجه به خداوند، راه را پیدا می‌کنند: «ذاهبٌ إلى ربِّي سيِّدِينِ»^۴.

در دین الهی، حتی گناهکاران به بن بست نمی‌رسند: «إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا»^۵. بنابراین، در اسلام بن بست وجود ندارد و هرکس می‌تواند به مسیر درست بازگردد: «يَعُودُونَ»^۶.

حضرت علی عليه السلام فرمود از حبیبم رسول خدا صلى الله عليه وآله شنیدم که فرمود: «امیدبخش‌ترین آیه در قرآن این آیه است: «أَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفَا مِنْ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ»؛^۷ «و نماز را در دو طرف روز و اوایل شب به پا دار؛ [زیرا] به درستی که کارهای نیکو [همچون نماز]، بدی‌ها را محو می‌کند». سپس پیامبر صلى الله عليه وآله ادامه دادند: «یا علی، سوگند به خداوندی که مرا بشیر و نذیر به سوی مردم مبعوث کرد، وقتی انسان برای نماز وضو بگیرد، گناهایش ریخته می‌شود و زمانی

۱. بقره، ۲۵۷.

۲. طلاق، ۲.

۳. صافات، ۷۵.

۴. صافات، ۹۹.

۵. بقره، ۱۶۰.

۶. مجادله، ۳.

۷. هود، ۱۱۴.

که رو به قبله کند، پاک می‌شود. یا علی، مثال اقامه‌کننده نمازهای روزانه، مثل کسی است که هر روز پنج مرتبه در نهر آبی که جلوی منزل اوست، خود را شست و شو دهد.»

قرآن می‌فرماید: ﴿إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾؛ «مگر کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند. پس اینان [کسانی هستند که] خداوند بدی‌هایشان را به نیکی تبدیل می‌کند و خداوند آمرزنده و مهربان است.»

امام رضا علیه السلام فرمود به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفته شد فلانی، انسان بدبختی است. زیرا بسیاری از گناهان را مرتکب شده است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هرگز چنین نیست که شما می‌گویید، بلکه او نجات یافت و به حسن عاقبت رسید و گناهانش از بین رفت و به حسنات تبدیل شد. زیرا او روزی از راهی می‌گذشت. مؤمنی را دید که عورتش پیدا بود و خود متوجه نبود. این شخص بدن او را پوشاند و برای آنکه خجالت نکشد، او را باخبر نکرد. وقتی آن مؤمن متوجه شد، در حق او چنین دعا کرد: خداوند به تو پاداش بسیار عطا کند، آخرت تو را با خیر همراه سازد و در حساب با تو مناقشه و سخت‌گیری نکند. خداوند دعای آن مؤمن را در حق آن شخص، مستجاب فرمود و او خوش عاقبت شد.»

وقتی مژده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به آن گناهکار رسید، او از همه گناهانش توبه کرد و اهل طاعت خدا شد. پس از یک هفته که گروهی از دشمنان اسلام به مدینه حمله کردند، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دستور دفاع داد. آن مرد نیز همراه با مسلمانان دیگر برای دفاع آماده شد و در درگیری با دشمنان به شهادت رسید و عاقبتش به خیر و سعادت ختم گردید.^۲

البته انسان باید خود بخواهد که رفتارش را تغییر دهد. در قرآن می‌خوانیم: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾؛^۳ یعنی تغییر نعمت، بستگی به عملکرد خود انسان دارد و سعادت و شقاوت ملت‌ها، در گرو تحولات درونی آن‌هاست، نه قدرت و ثروت.

۱. فرقان، ۷۰.

۲. بحار الانوار، ج ۵، ص ۱۵۵.

۳. رعد، ۱۱.

هرگز نباید به دام یأس افتاد و از نقش دعا غافل شد. باید روح امید را در دل خود زنده کرد. حسن ظن به خدا سبب می‌شود انسان بداند هیچ‌وقت برای هیچ‌چیز دیر نیست. گاهی در موقعیت‌ها و امکاناتی مجال تغییر نیست، ولی اراده و تصمیم انسان در تغییر نقش دارد؛ برای مثال کسی که با کسی قهر است، تصمیم بگیرد با او آشتی و از او عذرخواهی کند، ولی شخص مقابل نپذیرد، تصمیم‌گیرنده به پاداش خود رسیده است و رشد و قربی را که در این تغییر حاصل می‌شود، دریافت کرده است.

فَأْمُنْ عَلَى قَبْلِ الْبَلَاءِ بِالْعَافِيَةِ، وَقَبْلِ الطَّلَبِ بِالْحَدَّةِ، وَقَبْلِ الضَّلَالِ بِالرَّشَادِ

«خدایا، پیش از بلا، به تندرستی و عافیت، قبل از درخواست، به توانگری و پیش از گمراهی، به هدایت بر من منت گذار.»

نقش زمان در نعمت‌ها

گاهی افراد به نعمت‌هایی می‌رسند، اما در زمانی که سختی‌هایی را چشیده باشند. امام علیه السلام از خدا می‌خواهد قبل از آنکه به بلا گرفتار شود، از نعمت سلامت بهره‌مند شود و قبل از درخواست، به توانگری و نعمت برسد و قبل از انحراف، ارشاد شود.

حضرت موسی علیه السلام از خدا درخواست سعه صدر کرد و گفت: «رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي»^۱ و خداوند به او مرحمت کرد. ولی درباره پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید بدون درخواست به او سعه صدر دادیم: «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ»^۲ آری، بسیار فرق است بین کسی که گمشده خود را به راحتی پیدا کند با کسی که با زحمت بسیار و مدت طولانی و تلاش و کوشش و پیگیری به گمشده‌اش رسیده باشد.

وَ الْكُفْنِي مَوْتَهُ مَعْرَةَ الْعِبَادِ، وَ هَبْ لِي أَمْنًا يَوْمَ الْمَعَادِ، وَ أَمِنْخَنِ حُسْنَ الْإِرْشَادِ

«و مرا از سختی و دشواری آزار بندگان بازدار و ایمنی روز قیامت را نصیب کن و ارشاد کردن نیکو و خوب را به من عطا فرما.»

۱. طه، ۲۵.

۲. انشراح، ۱.

«مَعْرَةَ» به معنای ناگواری‌ها و عوارض است. امام علیه السلام از خدا می‌خواهد: «ناگواری‌های مردم را از من دور ساز.» آری، بسیاری از ناگواری‌های انسان از سوی مردم است؛ نظیر نزاع و کینه، سوءظن، تفرقه، بداخلاقی، استهزا، نیش و نوش مردم، غیبت، تهمت و امثال آن. قرآن به پیامبرش می‌فرماید: «إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ»؛^۱ «همانا ما تو را از [شُر] استهزاکنندگان کفایت کردیم.»

در دعای سمات می‌خوانیم خدایا شرّ مشکلات انسان بد، همسایه بد، سلطان بد، دوست بد، روز و ساعت بد را از من دور کن: «وَأَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ إِسْئَانٍ سَوِّءٍ وَ جَارٍ سَوِّءٍ وَ قَرِينٍ سَوِّءٍ وَ يَوْمٍ سَوِّءٍ وَ سَاعَةٍ سَوِّءٍ».

قرآن می‌فرماید: «وَدَعَّ أَذَاهُمْ وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَ كَفَى بِاللَّهِ وَكَيْلًا»؛^۲ «و به آزارشان اعتنا مکن و بر خدا توکل نما که خداوند برای وکالت کافی است.»

البته بی‌اعتنایی به آزارو اذیت دشمنان، به معنای سستی و کوتاهی در مقابل آنان نیست؛ بلکه به معنای توکل و امیدواری به رحمت الهی و دل‌سردنشدن از مواجهه با آنان است.

خداوند بارها به امنیت در روز قیامت اشاره فرموده است؛ از جمله:

«وَهُمْ مِنْ فَرَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ»؛^۳ «و آنان از هراس آن روز ایمن هستند.»

«وَهُمْ فِي الْعُرْفَاتِ آمِنُونَ»؛^۴ «و آنان اند که در غرفه‌ها و طبقات [بهشتی] آسوده‌خاطرند.»

«أَمْ مَنْ يَأْتِي آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛^۵ «آیا کسی که در آتش افکنده می‌شود بهتر است یا کسی که در روز قیامت در آرامش حاضر می‌شود؟»

«ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِنِينَ»؛^۶ «[به آنان خطاب می‌شود:] با سلامت و امنیت به باغ‌ها وارد شوید.»

«فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»؛ «نه برایشان بیمی است و نه غمگین خواهند شد.»

۱. حجر، ۹۵.

۲. احزاب، ۴۸.

۳. نمل، ۸۹.

۴. سبأ، ۳۷.

۵. فصلت، ۴۰.

۶. حجر، ۴۶.

ارشاد خوب

ارشاد نیکو ارشادی است که مرشد، روش، وسیله، زمان و نیت، خوب باشند. زیرا گاهی افراد فاسد دیگران را ارشاد می‌کنند یا با روش نادرست و وسیله اشتباه یا در زمان نامناسب و با نیتی غیرالهی انجام می‌گیرد.

قرآن درباره ارشدون می‌فرماید: «حَبَبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ»؛^۱ «ایمان را محبوب شما قرار داده و آن را در دل‌هایتان زینت بخشیده و [به عکس] کفر و فسق و گناه را منفورتان قرار داده است؛ کسانی که دارای این صفات‌اند هدایت‌یافتگان‌اند».

(۲۱) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَادْرَأْ عَنِّي بِلُطْفِكَ، وَاغْذِنِي بِبِنِعْمَتِكَ، وَاصْلِحْ لِي بَكْرَمِكَ، وَدَاوِنِي بِصُنْعِكَ، وَأَظْلِنِي فِي ذَرَاكَ، وَجَلِّئِي رِضَاكَ، وَوَقِّفْنِي إِذَا اسْتَكَلْتُ عَلَى الْأُمُورِ لِأَهْدَاها، وَإِذَا تَشَابَهَتِ الْأَعْمَالُ لِأَرْكَاها، وَإِذَا تَنَاقَصَتِ الْمَلَلُ لِأَرْصَاها.

«خدایا، بر محمد و آلش درود فرست. و شرور را به لطف خود از من برطرف کن و به نعمت مرا پرورش ده و به بزرگواری ات مرا اصلاح کن و به احسانت مرا مداوا فرما و در سایه پناحت جای ده و خلعت خشنودی ات را بر من بیوشان؛ و زمانی که امور بر من مبهم و مشکل شود، به هدایت آمیزترینش و هنگامی که اعمال برایم مشتبه شود، به پاکیزه ترینش و چون آیین ها دچار اختلاف شوند، به پسندیده ترینش، موفقم دار.»

وَادْرَأْ عَنِّي بِلُطْفِكَ

«شرور را به لطف خود از من برطرف کن.»

انسان در هر حالی و از هر سو در معرض انحراف های فکری، عملی، اخلاقی، گفتاری، رفتاری و... است؛ از دشمن، خودی، دوست، غریبه، شیطان، خناس و... اگر حفظ خدا نباشد، اولیای خدا نیز تهدید می شوند. این امدادهای الهی است که افراد را حفظ می کند. قرآن می فرماید: «لَهُ مُعَقِّبَاتٌ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ»؛ «برای انسان فرشتگانی است که پی درپی او را از پیش رو و از پشت سر از فرمان خداوند حفاظت می کنند. همانا خداوند حال قومی را تغییر نمی دهد، تا آنکه آنان حال خود را تغییر دهند و هرگاه خداوند برای قومی آسیبی بخواهد، پس هیچ برگشتی برای آن نیست و در برابر او هیچ دوست و کارساز و حمایت کننده ای برای آنان نیست.»

در آیات و روایات متعدد از فرشتگانی یاد شده که مأمور حفظ جان انسان و ثبت کارهای او هستند و از آنان در برابر خطراتی که مورد اراده حتمی خداوند نیست، محافظت می نمایند.

البته بنا بر روایات، همین که اراده قطعی خداوند رسید، فرشتگانِ محافظ، مأموریت حفاظت را رها می‌کنند و انسان را به دست اجل حتمی الهی می‌سپارند. بنابراین امر و فرمان خداوند دو گونه است: حتمی و غیرحتمی (قضا و قدر). فرشتگان فقط انسان را از حوادث غیرحتمی حفظ می‌کنند. بدیهی است این حفاظت باعث سلب اختیار از انسان نمی‌شود و سرنوشت انسان‌ها و امت‌ها همچنان در اختیار خودشان است.

حفاظت فرشتگان هم از جان انسان‌هاست و هم از اعمال و رفتار آن‌ها: ﴿إِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ﴾^۱ ﴿يُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً﴾^۲ و هم از ایمان و فکر آن‌ها در برابر انحرافات و وسوسه شیطانی. زیرا ﴿يَحْفَظُونَهُ﴾^۳ هم شامل روح می‌شود، هم جسم.

وَاعْذِنِي بِنِعْمَتِكَ

«به نعمت مرا پرورش ده».

همه موجودات به نحوی تغذیه می‌شوند. گاهی تغذیه دارای آثار سوء و گاهی همراه با لذت و نعمت است.

در قرآن درباره تغذیه آیاتی چند آمده است؛ از جمله:

۱. چهار بار در قرآن به حلال و طیب بودن رزق اشاره شده است؛ مثلاً می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ﴾^۴ «ای مردم، از آنچه در زمین حلال و پاکیزه است، بخورید و از گام‌های [وسوسه‌انگیز] شیطان پیروی نکنید. به راستی که او دشمن آشکار شماست».

اسلام همواره مردم را به بهره‌بردن از نعمت‌های پاک و حلال خداوند سفارش کرده و با هرگونه رهبانیت و زهد بجا مبارزه می‌کند. از این رو، هم خوردنی‌های ناسالم را از ناحیه شیطان می‌داند: ﴿إِنَّمَا الْحَمْرُ... رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ﴾^۵ و هم نخوردن نابجا را گام شیطان می‌داند: ﴿كُلُوا... وَلَا

۱. انفطار، ۱۰.

۲. انعام، ۶۱.

۳. رعد، ۱۱.

۴. بقره، ۱۶۸.

۵. مائده، ۹۰.

تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ»^۱. زیرا در برخی منابع تاریخی نقل شده که بعضی طوایف عرب، قسمتی از زراعت و حیوانات را بی‌دلیل بر خود حرام کرده بودند و نیز گاهی این تحریم‌ها را به خداوند نسبت می‌دادند. این آیه نازل شد تا ابهام برطرف شود.

اسلام به زندگی مادی انسان و در رأس آن‌ها نیازهای غذایی، توجه کامل دارد. یکی از وظایف انبیا بیان خوردنی‌ها و آشامیدنی‌های حلال و حرام برای مردم بوده است. در این باره، ده‌ها آیه و صدها حدیث آمده است. در قرآن، در کنار اجازه مصرف، شرطی بیان شده است. برای مثال می‌فرماید:

﴿كُلُوا... وَاشْكُرُوا﴾؛^۲ «بخورید و شکر کنید».

﴿كُلُوا... وَلَا تَطْغَوْا﴾؛^۳ «بخورید و طغیان نکنید».

﴿كُلُوا... وَاعْمَلُوا﴾؛^۴ «بخورید و کار شایسته انجام دهید».

﴿فَكُلُوا... وَأَطِعُوا﴾؛^۵ «بخورید و بخورانید».

﴿كُلُوا... وَلَا تُسْرِفُوا﴾؛^۶ «بخورید و اسراف نکنید».

﴿كُلُوا... وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ﴾؛^۷ «بخورید و دنباله‌رو شیطان مباشید».

در حدیث آمده است: «خداوند رزق مردم را از حلال معین کرده است. هرکس به حرام روی آورد، از سهم حلال او کم خواهد شد».^۸

وظیفه ما در برابر نعمت‌ها

۱. یاد نعمت‌ها: ﴿وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ﴾.^۹

۲. استفاده از نعمت‌ها در جای خود.

۱. انعام، ۱۴۲.

۲. بقره، ۱۷۲.

۳. طه، ۸۱.

۴. مؤمنون، ۵۱.

۵. حج، ۲۸.

۶. اعراف، ۳۱.

۷. انعام، ۱۴۲.

۸. تفسیر اطیب البیان، ج ۶، ص ۴۵۵.

۹. مائده، ۷.

۳. شکر نعمت: ﴿لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ﴾؛^۱ «همانا اگر شکر کنید، قطعاً [نعمت‌های] شما را می‌افزاییم»؛ شکر نعمت هم رشد دارد و هم پاداش: ﴿نِعْمَةٌ مِّنْ عِنْدِنَا كَذَلِكَ نُجْزِي مَنْ شَكَرَ﴾؛^۲ «[این نجات] نعمتی از طرف ما بود، ما این‌گونه هرکس را شکر کند، پاداش می‌دهیم».

۴. نعمت‌ها را از خدا بخواهیم: ﴿وَمَا بِكُمْ مِّنْ نِّعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ﴾؛^۳

۵. نعمت‌های خدا را بر زبان بیاوریم: ﴿وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ﴾؛^۴ «و نعمت پروردگارت را [برای سپاس] بازگو کن».

۶. کم‌وزیاد شدن نعمت را وسیله امتحان بدانیم: ﴿وَلَتَبْلُوَنَكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ﴾؛^۵ «و قطعاً شما را با چیزی از ترس، گرسنگی، زیان مالی و جانی و کمبود محصولات، آزمایش می‌کنیم».

یا به دلیل ناشکری و رفتار بد خود بدانیم: ﴿فَاعْرَضُوا فَاَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ﴾؛^۶ «پس [به جای شکر، از خداوند] روی گردانند و ما بر آنان سیل ویرانگر عَرِم را فرستادیم».

۷. نعمت‌ها سبب غرور و غفلت نشود: ﴿مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا﴾؛^۷ «گمان ندارم که هرگز این [باغ، یا دنیا] نابود شود!»

ما از خدا طلبی نداریم و همه نعمت‌ها کرم الهی است.

وَ أَصْلِحْ لِي بِكْرِمِكَ

«و به بزرگواری‌ات مرا اصلاح کن».

قرآن درباره اصلاح می‌فرماید: ﴿وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي﴾؛^۸ «و فرزندانم را برای من صالح و شایسته گردان».

۱. ابراهیم، ۷.

۲. قمر، ۳۵.

۳. نحل، ۵۳.

۴. ضحی، ۱۱.

۵. بقره، ۱۵۵.

۶. سبأ، ۱۶.

۷. کهف، ۳۵.

۸. احقاف، ۱۵.

مسئله اصلاح بارها در ادعیه آمده است:

«اللَّهُمَّ أَصْلِحْ لِي دُنْيَايَ وَأَصْلِحْ لِي آخِرَتِي وَأَصْلِحْ لِي أَهْلِي وَأَصْلِحْ لِي وَلَدِي وَأَصْلِحْ لِي مَا خَوَّلْتَنِي يَا إِلَهِي وَأَصْلِحْ لِي مِنْ خَطَايَايَ»^۱.

«وَأَصْلِحْ لِي قَبْلَ الْمَوْتِ»^۲.

«وَأَصْلِحْ لِي وَأَهْلِي وَوَلَدِي، وَأَصْلِحْ كُلَّ فَاسِدٍ»^۳.

«وَأَصْلِحْ لِي وَهَبْ لِي كُلَّ شَيْءٍ يَصْلِحُنِي»^۴.

انسان برای اصلاح خود به چیزهایی از قبیل علم، اراده، مربی، دل‌سوزی، مراقبت، نصیحت، مشورت و امثال آن نیاز دارد، اما اگر لطف خدا نباشد، هیچ کارایی نخواهند داشت. برای همین امام سجاده علیه السلام چنین می‌فرماید: «بلفک، بنعمتک، بکرمک، بصنعک و...» برای دریافت بیشتر لطف و کرم الهی، تقوای بیشتر و بهتر لازم است.

و دَاوِنِي بِصُنْعِكَ

«خدایا مرا به احسانت مداوا کن.»

مداوا کن یعنی انسان مریض است. در قرآن آمده: «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ»^۵. مرض جسمی یا روحی است؛ مثلاً افراد مغرور، حسود، دروغ‌گو و لجباز و مسخره‌کننده، به خودکم‌بینی گرفتار هستند. «صنعت» معمولاً در طبیعت و آفرینش موجودات به کار می‌رود: «صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَّ كُلَّ شَيْءٍ»^۶. خلقت طبیعت، صنعت خداوند است که آن را محکم‌کاری کرده است. اگر انسان از خاک، کوزه و آجر و سرامیک و کاشی و... درست می‌کند، خداوند از خاک چیزهای فراوانی خلق می‌فرماید. انواع پروانه‌ها، انواع میوه‌های ترش‌ترش مثل لیموترش، شیرین‌شیرین مثل خرما،

۱. مفاتیح الجنان، دعای مطالعه.

۲. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۲۰۹.

۳. همان، ج ۹۵، ص ۱۶.

۴. مصباح‌المتجهج، ج ۲، ص ۴۸۴.

۵. بقره، ۱۰.

۶. نمل، ۸۸.

ترش و شیرین مثل انگور و انار، در رنگ‌های متفاوت، همگی صنع الهی است.

صنعت به مسائل فراطبیعی هم مربوط است. از این رو امام علیه السلام می‌فرماید: مرا به «صنعت» خود مداوا کن. صنعت در فرهنگ قرآن، به هنرنمایی مادی و معنوی گفته می‌شود: «وَأَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِّنِّي وَلِتُصْنَعَ عَلَى عَيْنِي»؛^۱ «ای موسی، من تو را ساختم برای خودم، تو ساخته شدی جلوی چشمم».

در دعا می‌خوانیم که اسم خداوند دردها را مداوا می‌کند: «يَا مَنِ اسْمُهُ دَوَاءٌ»؛^۲ «ای کسی که اسمش مداوای دردهاست». شفا و اصلاح امراض روحی را می‌توان از لابه‌لای آیات و روایات و ادعیه استخراج کرد؛ مثلاً احسان به والدین، انسان را متواضع می‌کند. صدقه انسان را از بخل پاکیزه می‌گرداند. قرآن می‌فرماید: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ».^۳ مشورت، انسان را از استبداد دور می‌کند. شرکت در نماز جمعه و جماعت انسان را از انزوا و فردگرایی و خودمحوری دور می‌کند. استغفار و نماز، انسان را از گناه و فحشا و منکر دور می‌کند. در حدیث می‌خوانیم: «الِاسْتِغْفَارُ دَوَاءُ الذُّنُوبِ»؛^۴ «دوای درد گناه استغفار است».

۱. طه، ۳۹.

۲. بحار الانوار، ج ۸۷، ص ۶۱.

۳. توبه، ۱۰۳.

۴. مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۲۲.

وَوَفَّقَنِي إِذَا اشْتَكَلْتُ عَلَى الْأُمُورِ لِأَهْدَاها، وَإِذَا تَشَابَهَتْ الْأَعْمَالُ لِأَزْكَاهَا، وَإِذَا تَنَاقَصَتِ الْمَلَلُ لِأَرْضَاةٍ

«و زمانی که امور بر من مبهم و مشکل شود، به هدایت‌آمیزترینش و هنگامی که اعمال برابرمشابه شود، به پاکیزه‌ترینش و چون آیین‌ها دچار اختلاف شوند، به پسندیده‌ترینش، موفقم دار.»

انتخاب احسن مسئله‌ای است همگانی، دائمی، در هر چیز. شاید دلیل اینکه هر مسلمانی هر روز باید «أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» را در نماز بگوید این است که نباید از انتخاب احسن غافل باشد.

در اول این دعا، سخن از احسن اعمال است و در اینجا سخن از انتخاب من درباره بهترین اعمال است. کسی می‌تواند احسن را انتخاب کند که نه تنها حق و باطل را بشناسد، بلکه شناخت احق مطرح است. انسان خودباخته، جو زده، گول خورده و گرفتار وسواس نمی‌تواند بهترین‌ها را انتخاب کند. کسانی که از خواسته‌های نفسانی، حزبی، منطقه‌ای، قبیله‌ای و از تحت تأثیر قرارگرفتن تهدیدها، تطمیع‌ها دور باشند، می‌توانند به بهترین انتخاب برسند. قرآن می‌فرماید: «وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيَعْلَمُكُمْ اللَّهُ»؛ «و از خدا بپرهیزید و خداوند [راه درست زندگی را] به شما تعلیم می‌دهد».

ملاک اهدی و ازکی و ارضی بودن چیزی، در زمینه‌ها، زمان‌ها و مکان‌های مختلف متفاوت است. در تحصیل علم، ملاک بهترینی، سودمندی و رشدآوردن است. در عمل آن است که عمل فوری و پنهانی انجام شود و آن را بزرگ نشماریم: «رَأَيْتُ الْمُعْرُوفَ لَا يَصْلُحُ إِلَّا بِثَلَاثِ خِصَالٍ تَضَعِيهِ وَتَسْتَبِيهِ وَتَعْجِيهِ»؛^۱ ملاک بهترین دوست آن است که لغزش‌های مرا به من هدیه کند: «أَحَبُّ إِخْوَانِي إِلَيَّ مَنْ أَهْدَى إِلَيَّ عُيُوبِي»؛^۲ بهترین عبادت‌ها فکرکردن است: «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الْفِكْرُ»؛^۳ بهترین علاقه‌ها علاقه به خداست: «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ»؛^۴ بهترین مردم

۱. کافی، ج ۴، ص ۱۳۰.

۲. همان، ج ۲، ص ۶۳۹.

۳. تصنیف غررالحکم، ج ۵۳۲.

۴. بقره، ۱۶۵.

مفیدترین آنان هستند: «أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ»^۱؛ عالم‌ترین مردم کسی است که علم مردم را به علم خودش اضافه کند: «أَعْلَمُ النَّاسِ قَالَ مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ»^۲؛ بهترین انفاق آن است که انسان از چیزی که دوست دارد، بگذرد و به دیگری بدهد: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا حُبَبْتُمْ»^۳.

۱. تحف العقول، ص ۴۹.

۲. خصال، ج ۱، ص ۵.

۳. آل عمران، ۹۲.

(۲۲) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَتَوَجَّحْ بِالْكَفَايَةِ، وَسَمِّنِي حُسْنَ الْوِلَايَةِ، وَهَبْ لِي صِدْقَ الْهُدَايَةِ، وَلَا تَفْتِنِّي بِالسَّعَةِ، وَامْنِحْنِي حُسْنَ الدَّعَةِ، وَلَا تَجْعَلْ عَيْشِي كَدًّا كَدًّا، وَلَا تَرُدَّ دُعَائِي عَلَيَّ رَدًّا، فَإِنِّي لَا أَجْعَلُ لَكَ ضِدًّا، وَلَا أَدْعُو مَعَكَ نِدًّا.

«بار خدایا، بر محمد و آل او درود فرست و تاج بی‌نیازی را بر سرم بگذار، و مرا به حُسن ولایت موسوم کن، و هدایت حقیقی را به من ارزانی دار، و مرا به توانگری آزمایش و امتحان مفرما، بلکه یک زندگی آسوده به من عطا فرما و زندگی‌ام را برابم سخت و دشوار قرار مده، و دعا و درخواستم را به من بازگردان، زیرا من برای تو هم‌تا و شریکی قرار نمی‌دهم و همراه تو مثل و مانندی را نمی‌خوانم.»

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَتَوَجَّحْ بِالْكَفَايَةِ

«بار خدایا، بر محمد و آل او درود فرست و تاج بی‌نیازی را بر سرم بگذار.»

برخلاف تصور بعضی که ثروت را کمال می‌دانند، اسلام کفایت را کمال می‌داند. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به چوپانی که از دادن شیر به مسلمانان بخل کرد، فرمود: «خدا مال زیاد به تو بدهد». ولی درباره چوپان دیگری که شیر خودش را هدیه کرد، چنین دعا نمود: «خدایا به قدر کفاف به او روزی بده». مردی با تعجب پرسید: «چرا درباره چوپانی که بخل کرد دعای بهتر کردی؟» رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «آنچه کم باشد و کفایت کند، بهتر است از زیادی که دل را سرگرم و غافل نماید.»^۱ امام عَلَيْهِ السَّلَام کفایت را به تاجی تشبیه کرده است.

در حدیث می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ ارْزُقْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ وَ مِنْ أَحَبِّ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ الْعَفَافَ وَ الْكُفَّافَ»^۲ «پروردگارا، به محمد و خاندان او و به دوستداران محمد و خاندان او، عفاف و کفاف ارزانی کن و به دشمنان و بدخواهان محمد و خاندان او، مال و فرزند فراوان ارزانی دار.»

امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «طُوبَى لِمَنْ ذَكَرَ الْمَعَادَ وَ عَمِلَ لِلْحِسَابِ وَ فَنَعَ بِالْكَفَافِ وَ رَضِيَ عَنِ اللَّهِ»^۳؛

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۴۱.

۲. همان، ص ۴۰.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۴۳.

«خوشا به حال کسی که به یاد رستاخیز باشد و با عمل نیک، خود را برای محاسبه آماده سازد و به آنچه خداوند روزی می دهد قناعت نموده و از خدا راضی باشد».

امام علی علیه السلام به فرزندش امام حسن علیه السلام فرمود: «حُسْنُ التَّدْبِيرِ مَعَ الْكَفَافِ أَكْفَى لَكَ مِنَ الْكَثِيرِ مَعَ الْإِسْرَافِ»؛^۱ «حسن تدبیر همراه با کفاف، برای توازن مال فراوان همراه با اسراف کفایت کننده تر است».

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «طُوبَى لِمَنْ أَسْلَمَ وَ كَانَ عَيْشُهُ كَفَافًا»؛^۲ «خوشا به حال آنکه اسلام آورد و [امکانات] زندگی اش به اندازه لازم باشد».

امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ رَضِيَ مِنَ اللَّهِ بِأَيْسِيرٍ مِنَ الْمَعَاشِ رَضِيَ اللَّهُ مِنْهُ بِأَيْسِيرٍ مِنَ الْعَمَلِ»؛^۳ «کسی که به معاش [روزی] اندک خدا خرسند باشد، خداوند به عمل اندک او خرسند شود».

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «ابْنُ آدَمَ إِنْ كُنْتَ تُرِيدُ مِنَ الدُّنْيَا مَا يَكْفِيكَ فَإِنَّ أَيْسَرَ مَا فِيهَا يَكْفِيكَ وَ إِنْ كُنْتَ إِثْمًا تُرِيدُ مَا لَا يَكْفِيكَ فَإِنَّ كُلَّ مَا فِيهَا لَا يَكْفِيكَ»؛^۴ «ای فرزند آدم، اگر از دنیا به قدری که تو را کفایت کند خواهی، بدان که کمترین چیز دنیا کفایت می کند و اگر از دنیا به اندازه ای که تو را کفایت کند نخواهی، بدان که همه دنیا هم تو را بسنده نخواهد کرد».

در دعای ۳۱ صحیفه سجادیه می خوانیم: «فَقَوِّنِي بِقُوَّةِ كَافِيَةٍ»؛ «خدایا به مقدار کفایت به من قدرت بده، تا نه طغیان کنم و نه ذلیل شوم».

وَ سَمِّنِي حُسْنَ الْوَلَايَةِ

«و مرا به حسن ولایت موسوم کن».

امام علیه السلام از خدا مدیریت و سرپرستی و حکومت خوب را می خواهد.

بدبختی های بشر گاهی به خاطر نداشتن است، ولی بسیاری از مواقع به دلیل نبود مدیریت و سرپرستی مدبرانه است.

۱. تحف العقول، ص ۷۹.

۲. کافی، ج ۲، ص ۱۴۰.

۳. همان، ص ۱۳۸.

۴. همان.

کفایت و حکومت و ولایت سه اصل اساسی بشریت است. امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: «مَنْ رُفِعَ بِلَا كِفَايَةِ وَوُضِعَ بِلَا جِنَايَةِ»؛^۱ «کسی که بدون لیاقت رئیس می‌شود، بدون گناه به زمین می‌خورد». نشانه‌های مدیر لایق عبارت است از: الف. هدف؛ ب. برنامه؛ ج. شیوه و روش؛ د. انتخاب همکار؛ ه. وسیله و بودجه و امکانات.

شرایط مسئول نیکو از دید پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ چنین است: «مَنْ وَلِيَ سَيِّئاً»^۲، کسی که مسئولیت و مدیریت کاری را قبول کرد:

الف. «حَسَنْتَ سَرِيرَتَهُ»؛ «خوش باطن باشد با روح پاک»؛

ب. «بَسَطَ يَدَهُ بِالْمَعْرُوفِ»؛ «دستش برای خیر باز باشد»؛

ج. «كَفَّ عَنْ أَمْوَالِهِمْ»؛ «از مال مردم چشم‌پوشد (چشم به رشوه نداشته باشد)»؛

د. «أَخَذَ لِلْمَظْلُومِ»؛ «مظلوم‌گرا و ظالم‌کوب باشد»؛

ه. «كَثَرَ عَفْوُهُ»؛ «عفو و بخشش او (با زیردستانش) زیاد باشد»؛

و. «عَمَّ عَدْلُهُ» «عدالتش فراگیر و عمومی باشد».

نتیجه مدیریت خوب این است که:

الف. «رَزَقَهُ اللهُ أَهْبَابَهُ»^۳؛ پیش دیگران عظمتی خواهد یافت.

ب. «وَفَرَ اللهُ مَالَهُ»؛ خدا مال و ثروتش را زیاد می‌کند.

ج. «مُدَّ فِي عُمُرِهِ»؛ عمرش طولانی می‌شود.

د. «نُصِرَ عَلَى عَدُوِّهِ»؛ «بر دشمنش پیروز می‌شود».

مدیریت بد خطری است که امام سجاد عَلَيْهِ السَّلَامُ از آن به خدا پناه می‌برد: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ سُوءِ الْوِلَايَةِ لِمَنْ تَحْتَ أَيْدِينَا».

۱. تصنیف غرر الحکم، ص ۳۴۴.

۲. کنز الفوائد، ج ۱، ص ۱۳۵.

۳. بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۳۵۹.

شرایط هدایت صادقانه

اول، علم؛ قرآن می فرماید: ﴿أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ﴾؛^۱ دعوت به سوی خدا با شناخت و بصیرت است؛

دوم، عمل؛ در قرآن از علم بدون عمل نهی شده است: ﴿أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ﴾؛^۲ «به مردم می گویند و خود فراموش می کنید؟»؛

سوم، دل سوزی؛ قرآن درباره پیامبر ﷺ می فرماید: ﴿حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ﴾؛^۳

چهارم، نرمی؛ قرآن می فرماید: ﴿فَقَوْلًا لَهُ قَوْلًا لَيْنًا﴾؛^۴

پنجم، بدون حرج و تکلف باشد؛ چراکه با تکلف هدایت سخت است؛

ششم، رعایت اصل تدریج؛

هفتم، تشویق؛ قرآن می فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي يَصَلِّيْ عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾؛^۵ راه هدایت مردم صلوات و درود و تشویق است نه زور.

هشتم، مجانی باشد؛

نهم، مطابق با حال و فطرت؛ اگر طرف حال ندارد به مقتضای حال او تکلیف کند. قرآن در این باره می فرماید: ﴿الآن خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا﴾؛^۶ «خداوند دانست در شما ضعفی را که تخفیف داد». چه دین خوبی داریم. از هیچ چیز فروگذار نکرده است.

۱. یوسف، ۱۰۸.

۲. بقره، ۴۴.

۳. توبه، ۱۲۸.

۴. طه، ۴۴.

۵. احزاب، ۴۳.

۶. انفال، ۶۶.

وَلَا تَفْتِنِي بِالسَّعَةِ

«مرا به توانگری آزمایش و امتحان مفرما».

امام علیه السلام از خدا می‌خواهد با توسعه اقتصادی به فتنه گرفتار نشود.

قرآن کریم یکی از انواع آزمایش را ثروت و فقر می‌داند: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَ نَقِصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ»؛^۱ «قطعاً همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی و کاهش در مال‌ها و جان‌ها و محصولات آزمایش می‌کنیم و بشارت ده به استقامت‌کنندگان».

پس هرچیز که در قلمرو دنیا اتفاق می‌افتد، بدون آزمایش الهی نیست. نعمت و گرفتاری آن، همه و همه امتحان خداوند است. عمل او را در هر دو حال می‌آزمایند: «إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لِّهَا لِنَبْلُوهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا»^۲.

قرآن می‌فرماید گاهی توسعه سبب طغیان می‌شود. اگر همه مردم رزق گسترده داشته باشند، فساد گسترش می‌یابد: «وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ»؛^۳ گاهی توسعه رزق عامل غفلت از خدا و موجب طغیان و تجاوز است و چه بسیارند کسانی که ثروت سبب هلاکت آنان شده است.

دارایی، بستری برای فتنه

مال، خیر: «إِن تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ»^۴، فضل الهی: «وَابْتَغُوا مِن فَضْلِ اللَّهِ»^۵ و زینت است: «الْمَالُ وَالبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا»؛^۶ اما این مال می‌تواند بستری برای فتنه‌ها و آزمایش‌ها باشد. همان‌طور که به پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌گفتند: «شَغَلْتَنَا أَمْوَالُنَا وَأَهْلُونَا»؛^۷ یعنی ثروت و خانواده، ما را سرگرم خود کرده است و از رفتن به جبهه سر باز می‌زدند. قرآن نمونه‌هایی از سرکشی انسان را که به علت

۱. بقره، ۱۵۵.

۲. کهف، ۷.

۳. شوری، ۲۷.

۴. بقره، ۱۸۰.

۵. جمعه، ۱۰.

۶. کهف، ۴۶.

۷. فتح، ۱۱.

تکاثر و رقابت ایجاد شده، بیان کرده است: «الْهَآكُمُ التَّكَاثُرُ»^۱ «شما را افزون خواهی، سرگرم ساخت».

«تکاثر» از «کثرت» به معنای فزون طلبی و فخرفروشی به دیگران به واسطه کثرت اموال و اولاد است.

جلوه‌های تکاثر

۱. تکاثر در شرک و چندخدایی

«أَرَبَابٌ مُتَّفِرُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهِ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ»^۲ [حضرت یوسف به هم‌زندانی‌های خود که مشرک بودند، گفت: آیا ارباب متفرق بهتر است یا خداوند یکتای قهار؟]

۲. تکاثر در غذا

بنی اسرائیل می‌گفتند ما بر یک نوع غذا صبر نداریم و خوردنی‌های دیگری همچون پیاز و سیر و عدس و خیار می‌خواهیم: «لَنْ نَصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِهَا وَبَصِلِهَا»^۳.

۳. تکاثر در عمر

بعضی دوست دارند هزار سال عمر کنند: «يَوْمَذُ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعْمَرُ أَلْفَ سَنَةٍ»^۴.

۴. تکاثر در مال

برخی افراد به دنبال جمع مال و شمارش آن هستند: «الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ»^۵.

۵. تکاثر در مسکن

قرآن در مقام سرزنش بعضی می‌فرماید در دامنه هر کوهی ساختمان‌های بلند بنا می‌کنید: «أَتَبْنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ آيَةً تَعْبَثُونَ»^۶.

۱. تکاثر، ۱.

۲. یوسف، ۳۹.

۳. بقره، ۶۱.

۴. بقره، ۹۶.

۵. همزه، ۲.

۶. شعراء، ۱۲۸.

۶. تکاثر در شهوت

اسلام برای کنترل قوه شهوت، راه ازدواج را تجویز کرده و بهره‌گیری از همسر را بدون ملامت شمرده: «إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ»؛^۱ اما ارضای شهوت غیر از این راه را تجاوز دانسته است: «فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ».^۲

اما گاهی فقر نیز سبب آزمایش و فتنه می‌شود: «وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ»؛^۳ بنابراین نه فقر نشانه اهانت است و نه دارایی نشانه کرامت؛ بلکه هر دو وسیله آزمایش‌اند.

قرآن درباره عده‌ای می‌فرماید: «فَلَمَّا آتَاهُم مِّن فَضْلِهِ جَحَلُوا بِهِ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُّعْرِضُونَ»؛^۴ «پس چون خداوند از فضل خویش به آنان بخشید، بدان بخل ورزیدند و [به پیمان] پشت کرده و روی‌گردان شدند».

شان نزول این آیه درباره ثعلبه بن حاطب، مسلمان فقیری از مدینه، است. او از پیامبر ﷺ درخواست کرد تا دعا کند خداوند او را ثروتمند کند. حضرت فرمود: «مال اندکی که شکرش را ادا کنی بهتر از مال زیادی است که از عهده شکرش برنیایی.» ثعلبه گفت: «اگر خدا عطا کند، همه حقوق واجب آن را خواهم داد.» به دعای آن حضرت، ثروتش افزون شد تا آنجا که دیگر نتوانست در نماز جمعه و جماعت شرکت کند. وقتی مأمور گرفتن زکات نزد او رفت، به او گفت: «ما مسلمان شدیم که جزیه ندهیم!»^۵

آری، انسان نمی‌داند صلاح و خیرش در چیست. برای همین گاهی با اصرار چیزی را می‌خواهد که به زیان اوست. پس باید به داده‌های خدا قانع بود.

آفات توسعه مالی و اقتصادی

الف. غفلت از خداوند و خلق خدا

۱. مؤمنون، ۶.

۲. مؤمنون، ۷.

۳. فجر، ۱۶.

۴. توبه، ۷۶.

۵. تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۲۴۵.

قرآن می‌فرماید: ﴿فَلَمَّا آتَاهُم مِّنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ﴾^۱ «زمانی که خداوند از فضلش می‌دهد، بخل می‌کنند».

ب. فخرفروشی

در قرآن آمده که عده‌ای متکبر می‌گفتند: ﴿أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَأَعَزُّ نَفَرًا﴾^۲ «من مال و فرزندم از تو بیشتر است».

ج. بدمستی

قرآن می‌فرماید: ﴿إِنَّهُ لَفَرِحٌ فَخُورٌ﴾^۳ «بی‌گمان او شادمان و فخرفروش است».

روزگار همیشه یکسان نیست، بلکه امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «الدَّهْرُ يَوْمَانِ يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ فَإِنْ كَانَ لَكَ فَلَا تَبْتَظِرْ وَإِنْ كَانَ عَلَيْكَ فَاصْبِرْ فَكِلَاهُمَا غَائِبٌ سَيَحْضُرُ»^۴ «روزگار دو چهره دارد: گاهی با تو و گاهی علیه توست. آنگاه که به نفع توست، مغرور مشو و آنگاه که به ضرر توست، صبر پیشه کن، زیرا در هر حال مورد آزمایش الهی هستی».

نعمت‌هایی که پس از سختی‌ها و مشکلات به انسان می‌رسد، باید عامل شکر و ذکر باشد، نه وسیله فخر و طرب.

دو چیز شادی را خطرناک می‌کند: یکی تحلیل غلط: ﴿ذَهَبَ السَّيِّئَاتُ عَنِّي﴾^۵ «مثلاً می‌گوید: همانا گرفتاری‌ها از من دور شد [و دیگر به سراغم نخواهد آمد] و دیگر آنکه شادی سبب تحقیر دیگران و فخرفروشی شود: ﴿لَفَرِحٌ فَخُورٌ﴾^۶.

د. خیال بافی

بعضی که وضع مالی‌شان خوب است، گمان می‌کنند عقلشان خوب کار می‌کند؛ حال آنکه

۱. توبه، ۷۶.

۲. کهف، ۳۴.

۳. هود، ۱۰.

۴. نهج البلاغه، حکمت ۳۹۶.

۵. هود، ۱۰.

۶. هود، ۱۰.

آدم‌هایی قوی‌تر از آن‌ها هستند و وضعشان خوب نیست. قرآن می‌فرماید: ﴿رَبِّيَ أَكْرَمَنِ﴾^۱ «خدا به من اکرام کرده [من شایستگی آن را داشته‌ام]». بنابراین، مثل قارون فکر نکنیم که ثروتش را برخاسته از عقل و تدبیر و علم خودش می‌دانست و می‌گفت: ﴿أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي﴾^۲ ه. شیطنت

قرآن می‌فرماید: ﴿رَحْمَةً مِّنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ﴾^۳ «همین که بعد از مشکلات رحمتی بر آن‌ها می‌دهیم»؛ ﴿إِذَا لَهُمْ مَكْرٌ فِي آيَاتِنَا﴾^۴ «به توطئه و مکر و حيله در آیات ما شروع می‌کنند». و. طغیان

قرآن می‌فرماید: ﴿كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظِرٌ﴾^۵ «آن‌را رآه استغنی»؛^۶ انسان وقتی خود را بی‌نیاز ببیند طغیان می‌کند. ز. ظلم

قرآن می‌فرماید: ﴿وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَّوْا فِي الْأَرْضِ﴾^۷ «و اگر خداوند برای بندگانش رزق را توسعه می‌داد، در زمین طغیان می‌کردند». ح. نیش‌زدن به این‌وآن

قرآن می‌فرماید: ﴿وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ، الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ﴾^۸ «وای بر کسی که به خاطر ثروتی که اندوخته است، در پیش رو یا پشت‌سر، از دیگران عیب‌جویی می‌کند». ط. زیر بار حق نرفتن

همین که خداوند فرمود طالوت فرمانده نظامی باشد، عده‌ای پذیرفتند و گفتند او فقیر است

۱. فجر، ۱۵.

۲. قصص، ۷۸.

۳. یونس، ۲۱.

۴. یونس، ۲۱.

۵. علق، ۶.

۶. علق، ۷.

۷. شوری، ۲۷.

۸. همزه، ۲۱.

و ما چون ثروت داریم، باید فرمانده باشیم: «نَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ»^۱. آری، ثروتمندان باید بدانند که ثروت و فرزند، نشانه محبوبیت و رشد نیست: «أَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُم بِهِ مِنْ مَالٍ وَبَنِينَ»^۲؛ «نُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ»^۳؛ «آیا گمان می‌کنند که آنچه از مال و فرزند به آنان مدد می‌کنیم [برای این است که] شتاب می‌کنیم که خیرهایی به آنان برسانیم؟ [هرگز چنین نیست] بلکه آنان نمی‌فهمند [که مال و فرزند وسیله امتحان آن‌هاست]». البته همین ثروت اگر در دست افراد باایمان و صالح قرار گیرد، لطف الهی است. قرآن می‌فرماید: «يُمِدُّكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلُ لَكُمْ جَنَّاتٍ»^۴؛ «شما را با اموال و فرزندان یاری می‌کند و برای شما [از همان آب باران] باغ‌ها قرار می‌دهد».

چه افرادی از طریق مال و انفاق و حل مشکلات مردم به بالاترین درجه می‌رسند. نمونه آن حضرت خدیجه علیها السلام است. آری، مال و ثروت می‌تواند وسیله سعادت اخروی گردد: «وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ»^۵.

مهم این است که چه فردی با چه نگاهی به دنیا بنگرد. افرادی دنیا را مزرعه آخرت و نردبان ترقی و شادکردن مردم و احیای عدالت می‌دانند و افراد دیگری، دنیا را وسیله عیاشی و غرور و فساد می‌بینند.

وَ اٰمِنِحْنِي حُسْنَ الدَّعَاةِ وَلَا تَجْعَلْ عَيْشِي كَدًّا كَدًّا

«بلکه یک زندگی آسوده به من عطا فرما و زندگی ام را برابری سخت و دشوار قرار مده».

«مَنْح» به معنای بخشیدن است. امام علیه السلام از خدا می‌خواهد زندگی او با سختی نباشد و زندگی راحت را طلب می‌کند.

سؤال: امام در این دعا می‌گوید، خدایا زندگی مرا با سختی همراه نکن. آیا امام به دنبال

۱. بقره، ۲۴۷.

۲. مؤمنون، ۵۵.

۳. مؤمنون، ۵۶.

۴. نوح، ۱۲.

۵. قصص، ۷۷.

رفاه‌طلبی و زندگی شیرین بود؟

پاسخ: تاریخ انبیا و اولیا و امامان معصوم پر است از سخت‌کوشی و تلاش که حتی در هوای داغ با دست خود، کشاورزی می‌کردند و طعنه یاران را به جان می‌خریدند. چاه می‌کندند و مزرعه کشت می‌کردند. پاسخ سؤال این است که تلخی‌ها گاهی بر اساس بی‌توجهی، سهل‌انگاری، سوءمدیریت، همکاران ضعیف و ناآشنا و به‌کارنبستن تدبیر صحیح است. امام از این نوع مشکلات به خدا پناه می‌برد، نه از کارهایی که به‌طور طبیعی همراه با سختی است، مثل کشاورزی، جبهه و جهاد، خدمت‌رسانی و... که به آن مشغول بودند.

قرآن می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا﴾؛^۱ «و هرکس از یاد من روی گرداند، پس همانا برای او زندگی تنگ و سختی خواهد بود».

مراد از سختی و تنگی زندگی، نداشتن نیست؛ بلکه بسیاری از سرمایه‌داران به دلیل حرص، ترس و دلهره، در فشار و تنگنا زندگی می‌کنند.^۲ آری دوری از یاد خدا مایه اضطراب، حیرت و حسرت است، هرچند تمکن مالی زیاد باشد.

نکته مهم دیگر اینکه امام علیه السلام در جمله‌ای کوتاه به دو اصل مهم اشاره کرده است: یکی از خدا می‌خواهد ثروتی نداشته باشد که او را به فتنه بیندازد و دیگری زندگی راحتی می‌خواهد که در آن نعمت‌ها مایه آسایش و رفاه، همراه با برکت باشد.

وَلَا تَرُدُّ دُعَايَ عَلَيَّ رَدًّا، فَإِنِّي لَا أَجْعَلُ لَكَ ضِدًّا، وَلَا أَدْعُو مَعَكَ نِدًّا

«دعا و درخواستم را به من بازگردان، زیرا من برای تو همتا و شریکی قرار نمی‌دهم و همراه تو مثل و مانندی را نمی‌خوانم».

۱. طه، ۱۲۴.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۳۲۷.

علل عدم استجاب دعا

اگر خدا قول داده دعایمان را مستجاب کند: «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»^۱، در آیه دیگر از ما می‌خواهد که دعوت‌های او را اجابت کنیم: «فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ»^۲؛ پس باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان آورند، باشد که به رشد رسند». در جای دیگر می‌فرماید: «اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ»^۳؛ «هرگاه خدا و رسول شما را به چیزی که حیات‌بخش شماست دعوت می‌کنند، بپذیرید».

بنابراین الطاف الهی دوسویه است؛ به چند آیه در این باره اشاره می‌کنیم:

«أَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ»^۴؛ «به عهد من وفا کنید، من هم به عهد شما وفا می‌کنم».

«إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ»^۵؛ «اگر شما خدا را نصرت کنید، خدا هم شما را نصرت می‌کند».

«فَاذْكُرُونِي أَذْكَرْكُمْ»^۶؛ «شما یاد من باشید، من هم یاد شما هستم».

۱. حکمت الهی

گاهی ممکن است خواسته ما از خداوند، به صلاحمان نباشد: «وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»^۷؛ «و چه بسا چیزی را دوست داشته باشید و آن برای شما شر است. و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید»؛ آری ملاک خیر و شر، آسانی و سختی یا تمایلات شخصی نیست، بلکه مصالح واقعی ملاک است و نباید به پیش‌داوری خود تکیه کنیم. کراهت و محبت نفسانی، نشانه خیر و شر واقعی نیست.

۲. اجابت در زمان دیگر (تأخیر در اجابت)

گاهی ممکن است به دلیل حکمت و مصلحت الهی، اجابت در زمان دیگری باشد: «وَيَدْعُ

۱. غافر، ۶۰.

۲. بقره، ۱۸۶.

۳. انفال، ۲۴.

۴. بقره، ۴۰.

۵. محمد، ۷.

۶. بقره، ۱۵۲.

۷. بقره، ۲۱۶.

الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاؤُهُ بِالْحَيْرِ؛^۱ چراکه انسان ذاتاً عجول است: «وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا».

۳. همراه نبودن دعا با عمل

گاهی دعا با عمل همراه نیست: «وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»؛^۲ «و [دعای] کسانی را که ایمان آورده و کارهای نیکو انجام داده‌اند، اجابت می‌کند». آری، خداوند دعای مؤمنان نیکوکار را می‌پذیرد و شرط استجابت دعا، ایمان و عمل صالح است. در روایت می‌خوانیم: «الدَّاعِي بِلَا عَمَلٍ كَالرَّامِي بِلَا وَتَرٍ»؛^۳ «مثال کسی که بدون عمل دعا کند، مانند تیراندازی است که تیر ندارد».

۴. لقمه حرام

«مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُسْتَجَابَ دُعَاؤُهُ فَلْيُطِيبْ مَطْعَمَهُ وَ مَكْسَبَهُ»؛^۴ «کسی که دوست دارد دعایش مستجاب شود، باید خوراک و کسبش را پاک گرداند».

۵. بی‌تدبیری در حفظ مال

«رَجُلٌ كَانَ لَهُ مَالٌ فَأَفْسَدَهُ فَيَقُولُ اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي فَيَقَالُ لَهُ أَلَمْ أَمُرَكَ بِالْاِقْتِصَادِ»؛^۵ «مردی که مالی داشته و آن را از میان برده است و می‌گوید: بار خدایا، به من روزی بده، به او گفته شود: آیا به تو دستور ندادم میانه‌روی کنی و اقتصاد را رعایت کنی؟»

۶. بی‌تدبیری در پرداخت مال

«وَ رَجُلٌ كَانَ لَهُ مَالٌ فَأَدَانَهُ بِغَيْرِ بَيِّنَةٍ فَيَقَالُ لَهُ أَلَمْ أَمُرَكَ بِالشَّهَادَةِ»؛^۶ «مردی که مالی داشته و بی‌گواه آن را وام داده است، به او گفته شود: آیا به تو دستور ندادم که گواه بگیری؟»

۱. اسراء، ۱۱.

۲. شوری، ۲۶.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۳۴۴.

۴. بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۳۷۲.

۵. کافی، ج ۲، ص ۵۱۱.

۶. همان.

آداب دعا در قرآن

۱. دعا همراه ایمان و عمل صالح باشد: ﴿يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾^۱؛
 ۲. با اخلاص باشد: ﴿فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾^۲؛
 ۳. با تضرع و مخفیانه باشد: ﴿ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً﴾^۳؛
 ۴. با بیم و امید باشد: ﴿وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا﴾^۴؛
 ۵. در ساعاتی خاص باشد: ﴿يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْعَدَاةِ وَالْعَشِيِّ﴾^۵؛
- امام علیه السلام در ادامه می‌فرماید: «فَإِنِّي لَا أَجْعَلُ لَكَ ضِدًّا وَلَا أَدْعُو مَعَكَ نِدًّا»؛ «و ضدی برای تو قرار ندادم و همتا و رقیبی برایت نگرفتم».
- «ضِدٌّ» به معنای مخالف و «نِدٌّ» به معنای شریک است. از این جمله معلوم می‌شود که یکی از شروط استجاب دعا اخلاص است.
- قرآن در این زمینه می‌فرماید: ﴿وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾^۶؛ «و او را بخوانید، در حالی که دین را برای او خالص می‌سازید». آری، دیگران سرابی بیش نیستند. در دعای ماه رجب می‌خوانیم: «حَابُ الْوَأْفِدُونَ عَلَيَّ غَيْرِكَ وَ حَسِيرَ الْمُتَعَرِّضُونَ إِلَّا لَكَ»؛ «باختند کسانی که در خانه غیر تو آمدند و خسارت کردند کسانی که به سراغ دیگران رفتند». در دعای ابوحمزه نیز می‌خوانیم: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا أَدْعُو غَيْرَهُ وَ لَوْ دَعَوْتُ غَيْرَهُ لَمْ يَسْتَجِبْ لِي دُعَائِي»؛ «سپاس خدای را که غیر او را نمی‌خوانم که اگر غیر او را می‌خواندم، دعایم را مستجاب نمی‌کرد».
- در آیه دیگر می‌فرماید: ﴿لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ إِلَّا كَبَاسِطٍ كَفَّيْهِ إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ وَ مَا هُوَ بِبَالِغِهِ وَ مَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ﴾^۷؛ «تنها خواندن

۱. شوری، ۲۶.

۲. اعراف، ۲۹.

۳. اعراف، ۵۵.

۴. اعراف، ۵۶.

۵. انعام، ۵۲.

۶. اعراف، ۲۹.

۷. رعد، ۱۴.

او حق است و کسانی را که [مشرکان] جز او می خوانند، هیچ پاسخشان نمی گویند مگر مانند کسی که دو دستش را به سوی آب گشوده تا آن را به دهانش رساند و حال آنکه نخواهد رسید و دعا و خواست کافران [از غیر خدا] جز در گمراهی [و به هدر رفتن و انحراف] نیست».

دعوت به پرستش خدا، دوری از توجه به دیگران و مؤثر دانستن قدرت خدا، بارها در قرآن تذکر داده شده است. از جمله: اگر انسان، تنها از من درخواست کند، من حتماً او را پاسخ می دهم: «أَجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ»؛^۱ اما اگر به سراغ دیگران رفت و از آن‌ها حاجت خواست، بداند آن‌ها نمی شنوند و اگر هم بشنوند، اجابت نمی کنند: «إِنْ نَدَعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ»؛^۲

انسان محدود در زندگی پرحادثه دنیا نیازمند پناهگاهی مطمئن است، انبیا پناهگاه واقعی را به او معرفی می کنند: «لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ». اما کمک‌های طاغوت‌ها برای استحمار، استثمار یا تبلیغات و حفظ موقعیت خود و... است. در واقع آنچه برای آن‌ها مطرح نیست، انسان است.

انسان فطرتاً تشنه حق و خواستار حقیقت است: «لِيَبْلُغَ فَاهُ»؛ ولی راه وصول به آن را گم می کند. اما جز ایمان به خدا و عشق و انس به او و دعا و درخواست از او، هیچ چیز دیگری انسان بی نهایت طلب را سیراب نمی کند: «وَمَا هُوَ بِبَالِغِهِ». چراکه غیر از الله هرچه باشد سراب است و طلب از غیر او بیهوده.

از این آیه می آموزیم:

۱. جز خدا به سراغ دیگران نروید که از غیر او هیچ کاری ساخته نیست: «لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ

دَعْوَتِهِمْ»؛

۲. سرچشمه شرک مردم، تصورات و خیالات باطل آن‌هاست: «كَبَّاسِطٍ كَفَّيْهِ إِلَى الْمَاءِ... وَمَا

هُوَ بِبَالِغِهِ»؛

۳. هرکس خالصانه خدا را بخواند، با دست پر برمی گردد. دست خالی برگشتن به دلیل توجه

به غیر خداست: «لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ... وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ»؛ کسانی که سراغ غیر خدا یا ضد

۱. بقره، ۱۸۶.

۲. فاطر، ۱۴.

خدا مانند شیطان یا به خیالشان سراغ شریک خدا می‌روند.

قرآن در این باره می‌فرماید:

«إِنَّ أَرَادَنِي اللَّهُ بِضُرٍّ هَلَّ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلَّ هُنَّ مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ»؛^۱ [راستی] اگر خداوند نسبت به من ضرری را اراده کند، آیا این بت‌ها می‌توانند آن ضرر را برطرف کنند؟ یا [اگر] خداوند برای من لطف و رحمتی بخواهد، آیا آن‌ها می‌توانند مانع آن رحمت شوند؟»

«أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ»؛^۲ «آیا خداوند برای بنده‌اش کافی نیست؟»

«قُلْ أَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا»؛^۳ «بگو: آیا غیر خداوند چیزی را بخوانیم که سود و زیانی برای ما ندارد؟»

نکته مهم آن است که توسل به اولیای خدا، ضد و نَدِّ قراردادن برای خدا نیست؛ بلکه توسل به ائمه علیهم‌السلام به فرمان خداست: «وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ»؛^۴ «و [برای تقرب] به سوی او وسیله بجویید».

در جای دیگر می‌فرماید ای پیامبر، برای مردمی که در جنگ احد تخلف کردند و زنانی که به مدینه هجرت کرده‌اند، استغفار کن: «وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ»؛^۵ «وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ». راستی مگر خداوند نمی‌تواند خودش مستقیماً مردم را عفو کند. چرا دستور می‌دهد که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دعا کند؟ آری توسل به اولیای خدا و استغفار از آن بزرگواران، متن قرآن است.

پرستش غیر خدا

پرستش غیر خدا ممنوع؛ زیرا:

مالک رزق شما نیستند: «لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا»؛^۷

۱. زمر، ۳۸.

۲. زمر، ۳۶.

۳. انعام، ۷۱.

۴. مائده، ۳۵.

۵. آل عمران، ۱۵۹.

۶. ممتحنه، ۱۳.

۷. عنکبوت، ۱۷.

نمی‌توانند مگسی خلق کنند: ﴿لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا﴾^۱؛

نمی‌توانند خود را حفظ کنند: ﴿لَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا﴾^۲؛

نمی‌توانند واسطه باشند و قهر خدا را از شما دور کنند: ﴿لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا﴾^۳؛

نه مالک چیزی هستند و نه قدرت تعقل دارند: ﴿لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا وَلَا يَعْقِلُونَ﴾^۴؛

نه بر شما حکومت دارند و نه توان یاری‌رسانی: ﴿وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ﴾^۵؛

آن‌ها دنبال گمان خود هستند: ﴿إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ﴾^۶؛

هیچ چیزی نمی‌توانند بیافرینند: ﴿لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا﴾^۷؛

نه شما را سود می‌رسانند نه زیان: ﴿مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ﴾^۸؛

رنجی را دفع نمی‌کنند: ﴿إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّيَّهِ﴾^۹؛

الفاظی بی‌محتوا بیش نیستند: ﴿مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءً سَمَّيْتُمُوهَا﴾^{۱۰}؛

حتی مالک پوست هسته خرما هم نیستند: ﴿وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ﴾^{۱۱}؛

پرستش غیر خدا بی‌عقلی و محکوم است: ﴿أَفِ لَكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾^{۱۲}؛

بندگی غیر خدا منطقی و استدلال ندارد: ﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَمْ يَنْزِلْ بِهِ سُلْطَانًا﴾^{۱۳}؛

۱. حج، ۷۳.

۲. رعد، ۱۶.

۳. مریم، ۸۷.

۴. زمر، ۴۳.

۵. بقره، ۱۰۷.

۶. انعام، ۱۱۶.

۷. نحل، ۲۰.

۸. انبیاء، ۶۶.

۹. زمر، ۳۸.

۱۰. یوسف، ۴۰.

۱۱. فاطر، ۱۳.

۱۲. انبیاء، ۶۷.

۱۳. حج، ۷۱.

شُرک عملی است که شیطان آن را زیبا جلوه می دهد: ﴿يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللّٰهِ وَزَيْنَ لَهُمْ الشَّيْطَانُ اَعْمَالُهُمْ﴾؛^۱

پرستش غیر خدا به بهانه روابط عاطفی نیز مجاز نیست: ﴿اتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِ اللّٰهِ اَوْثَانًا مَّوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾؛^۲ و [ابراهیم] گفت: شما به جای خدا بت هایی را اختیار کرده اید که مایه پیوند شما در زندگی دنیاست»؛

تکیه به غیر خدا، تکیه به خانه عنکبوت است: ﴿مَثَلُ الَّذِيْنَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللّٰهِ اَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوْتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا﴾؛^۳

غیر خدا از این زمین چه چیز آفریده اند؟ یا در آفرینش آسمان چه مشارکتی داشته اند؟ ﴿تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ اَرُونِيْ مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْاَرْضِ اَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ﴾؛^۴

عاقبت پرستش غیر خدا (شُرک) دوزخ است: ﴿يَعْبُدُوْنَ * مِنْ دُونِ اللّٰهِ فَاهْدُوهُمْ اِلَى صِرَاطِ الْحَقِيْمِ﴾؛^۵

معبودشدن غیر خدا دروغی بیش نیست: ﴿اَفَاِذَا كَاَلِهَةِ دُوْنِ اللّٰهِ تُرِيْدُوْنَ﴾؛^۶

غیر خدا پناهگاهی نیست: ﴿وَلَنْ نَّجِدَ مِنْ دُوْنِهِ مُلْتَحَدًا * لَنْ يَجِدُوْا مِنْ دُوْنِهِ مَوْئِلًا﴾؛^۷

غیر خدا باطل است: ﴿مِنْ دُوْنِهِ هُوَ الْبَاطِلُ﴾؛^۸

خداوند آگاه به شرک ماست: ﴿اِنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ مَا يَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِهِ مِنْ شَيْءٍ﴾؛^۹

پرستش غیر خدا به بهانه قرب توجیهی ندارد: ﴿وَالَّذِيْنَ اتَّخَذُوا مِنْ دُوْنِهِ اَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ اِلَّا

لِيَقْرَبُوْنَا اِلَى اللّٰهِ﴾؛^{۱۰}

۱. نمل، ۳۴.

۲. عنکبوت، ۲۵.

۳. عنکبوت، ۴۱.

۴. فاطر، ۴۰.

۵. صافات، ۲۲ و ۲۳.

۶. صافات، ۸۶.

۷. کهف، ۲۷ و ۲۸.

۸. حج، ۶۲.

۹. عنکبوت، ۴۲.

۱۰. زمر، ۳.

بندگی غیر خدا خسارت است: ﴿فَاعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ﴾^۱؛
 آیا خدا برای نگهداری بنده‌اش کافی نیست؟ و تو را با غیر او می‌ترسانند: ﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ
 عَبْدَهُ وَيَخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ﴾^۲؛

مسروردن از یاد غیر خدا توبیخ دارد: ﴿وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ﴾^۳؛
 پیغمبر ﷺ حامی و وکیل مشرکان نیست: ﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ ... مَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ
 بِوَكِيلٍ﴾^۴؛

دوست حقیقی خداست: ﴿أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ﴾^۵.

۱. زمر، ۱۵.

۲. زمر، ۳۶.

۳. زمر، ۴۵.

۴. انعام، ۱۰۷.

۵. شوری، ۹.

(۲۳) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَامْتَعِنِي مِنَ السَّرْفِ، وَحَصِّنْ رِزْقِي مِنَ التَّلْفِ، وَوَقِّرْ مَلَكَتِي بِالْبَرَكَةِ فِيهِ، وَأَصِبْ بِي سَبِيلَ الْهُدَايَةِ لِيَلْبِرَ فِيمَا أَنْفَقُ مِنْهُ.

«خدایا، بر محمد و آلش درود فرست و مرا از زیاده‌روی بازدار و روزی‌ام را از خسارت و تباهی نگاه دار و دارایی‌ام را به برکت در آن افزون کن و مرا برای خیر و نیکی در آنچه از آن مال هزینه می‌کنم، به راه هدایت برسان.»

وَامْتَعِنِي مِنَ السَّرْفِ، وَحَصِّنْ رِزْقِي مِنَ التَّلْفِ

«مرا از زیاده‌روی بازدار و روزی‌ام را از خسارت و تباهی نگاه دار.»

امام علیه السلام از خدا می‌خواهد که او را از اسراف بازدارد. هم خودش گرفتار اسراف نشود و هم حوادث خسارت‌بار و تلف‌کننده را از او بازدارد؛ مانند سیل، زلزله، آتش‌سوزی، امراض و... خطر اسراف در همه چیز می‌تواند وجود داشته باشد. از جمله ممکن است والدین در تربیت اسراف کرده باشند که امام سجاد علیه السلام در دعا از خداوند می‌خواهد اگر والدین حقی را از من ضایع کردند یا کوتاهی نمودند، من آنان را بخشیدم: «اللَّهُمَّ وَمَا تَعَدَّيَا عَلَيَّ فِيهِ مِنْ قَوْلٍ، أَوْ أُسْرِفَا عَلَيَّ فِيهِ مِنْ فِعْلٍ، أَوْ ضَيَعَا لِي مِنْ حَقٍّ، أَوْ قَصَّرَا بِي عَنْهُ مِنْ وَاجِبٍ فَقَدْ وَهَبْتُهُ لَهُمَا»؛ «خدایا، آنچه پدر و مادرم در سخن گفتن با من، از اندازه بیرون رفتند، یا در کاری نسبت به من زیاده‌روی کردند، یا حقی را از من به تباهی کشیدند، یا از واجبی در قبال من کوتاهی کردند، همه را به آنان بخشیدم و همه آن‌ها را به هر دو نثار کردم و از تو می‌خواهم که وزر و وبال آن را از دوش آنان برداری؛ زیرا من آنان را نسبت به خود، در کوتاه‌آمدنشان از حقم متهم نمی‌کنم و آنان را در نیکوکاری‌شان درباره خود سهل‌انگار نمی‌دانم و از آنچه درباره‌ام انجام داده‌اند، ناراضی نیستم.»

مردان خدا در انفاق به دیگران نیز اهل اسراف نیستند: «الَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا لَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا»^۲؛ «مؤمنان به هنگام انفاق نه اهل اسراف‌اند و نه اهل بخل، بلکه میانه‌رو هستند.»

۱. صحیفه سجادیه، دعای ۲۴.

۲. فرقان، ۶۷.

قرآن می‌فرماید از مسرفان اطاعت نکنید. اسراف‌کار صلاحیت رهبری جامعه را ندارد: «لَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ»^۱.

سپس می‌فرماید مسرفان کسانی هستند که در زمین به جای اصلاح، اسراف می‌کنند: «الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ»^۲.

«وَأَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ»^۳: «و مسرفان همدم آتش‌اند».

از اسراف بدتر، توجیه آن است. قرآن می‌فرماید: «زَيْنَ لِلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»^۴: «این‌گونه برای اسراف‌کاران، عملکردشان زیبا جلوه می‌کند».

گاهی انسان به اسم شأن، عزت، تشریفات، تشکیلات، دیپلماسی، آبروداری و... اسراف می‌کند. قرآن درباره مقدار کم آبی که انسان اضافه می‌نوشد، کلمه اسراف را به کار برده است: «كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا»؛ «بخورید و بیاشامید، ولی اسراف نکنید». اگر مصرف غیرضروری نصف لیوان آب اسراف است، تکلیف باقی کارها معلوم می‌شود.

امام صادق علیه السلام فرمود: «أَذْنَى الْإِسْرَافِ هِرَاقَةُ فَضْلِ الْإِنْتَاءِ وَ اِئْتِدَالُ ثَوْبِ الصَّوْنِ وَ اِلْقَاءُ التَّوَى»^۵؛ «پایین‌ترین مرتبه اسراف عبارت است از: ۱. دورریختن آبی که از آشامیدن اضافه آمده است؛ ۲. پوشیدن لباس مهمانی در خانه و در وقت کار؛ ۳. دورانداختن هسته خرما». چون از هسته خرما ماده غذایی برای شتران تهیه می‌شد. البته اگر مصرف چیزی برای بدن نفعی داشته باشد، اسراف نیست: «لَيْسَ فِيمَا أَصْلَحَ الْبَدَنَ إِسْرَافٌ... إِنَّمَا الْإِسْرَافُ فِيمَا أَتْلَفَ الْمَالَ وَ أَضَرَ بِالْبَدَنِ»^۶؛ «در آنچه بدن را سالم نگه می‌دارد اسراف نیست...؛ بلکه اسراف در چیزهایی است که مال را تلف کند و به بدن زیان رساند».

۱. شعراء، ۱۵۱.

۲. شعراء، ۱۵۲.

۳. غافر، ۴۳.

۴. یونس، ۱۲.

۵. کافی، ج ۶، ص ۴۶۰.

۶. همان، ص ۴۹۹.

مبانی اعتقادی مصرف و اسراف

۱. کسی که خدا را مالک حقیقی و خود را امانت دار بداند، بیهوده مصرف نمی‌کند: «الْمَالُ مَالُ اللَّهِ جَعَلَهُ وَدَائِعَ عِنْدَ خَلْفِهِ»؛^۱ «مالک همه اموال خداست که آن را نزد بندگان به امانت نهاده است». کسی که مؤمنان را برادر خود بداند، طوری اسراف نمی‌کند که استفاده از نعمت‌ها برای دیگر مسلمانان ناممکن یا مشکل شود. البته در مصرف، توسعه بر خانواده مورد رضایت خداست. امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: «أَرْضَاكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَسْبَغُكُمْ عَلَى عِيَالِهِ»؛^۲ «محبوب‌ترین شما نزد خدا، کسی است که بر عیال خود توسعه دهد».

اسحاق بن عمار از امام کاظم علیه السلام پرسید: «الرَّجُلُ يَكُونُ لَهُ عَشْرَةُ أَقْصِيَةٍ أَوْ يَكُونُ ذَلِكَ مِنَ السَّرْفِ فَقَالَ لَا وَ لَكِنَّ ذَلِكَ أَتَى لِثِيَابِهِ وَ لَكِنَّ السَّرْفَ أَنْ تَلْبَسَ ثَوْبَ صَوْنِكَ فِي الْمَكَانِ الْقَدِرِ»؛^۳ «فلانی ده پیراهن دارد، آیا این اسراف است؟ فرمود: نه، زیرا تعدد لباس باعث دوام بیشتر لباس‌ها می‌شود. اسراف آن است که لباس بیرون را در خانه، وقت کار بیوشی». آری، پیراهنی را که هر روز بیوشیم، زودتر از بین می‌رود.

نکته دیگر در مسئله اسراف، توجه به زمان و موقعیت اجتماعی نیز هست. به امام صادق علیه السلام گفتند: «لباس امیرالمؤمنین علیه السلام ساده بود، ولی لباس شما چنین نیست!» ایشان فرمود: «اگر امروز، من آن لباس را بیوشم، لباس شهرت است.»^۴

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «فِي الْوَضُوءِ إِسْرَافٌ، وَ فِي كُلِّ شَيْءٍ إِسْرَافٌ»؛^۵ «در شست‌وشو و وضو [نیز] اسراف هست و در هر چیزی اسراف وجود دارد».

حتی پرداخت هزینه مصرف (مثل پرداخت پول آب و برق)، مانع حرام بودن اسراف نمی‌شود. اسراف فقط کار اغنیا نیست، بلکه فقرا هم اسراف می‌کنند: «رُبَّ فَقِيرٍ أُسْرِفَ مِنْ غَنِيٍّ»؛^۶ «چه

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۵۲.

۲. کافی، ج ۴، ص ۱۱.

۳. بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۳۱۷.

۴. کافی، ج ۱، ص ۴۱۱.

۵. کنز العمال، ح ۲۶۲۴۸.

۶. کافی، ج ۳، ص ۵۶۲.

بسیار فقرایی که اسراف کارتر از ثروتمندان اند».

در روایات، مصرف خوب در چند چیز دانسته شده است:

۱. «أَفْضَلُ الْمَالِ مَا فَضَّيَتْ بِهِ الْحُقُوقُ»؛^۱ «برترین دارایی آن است که به وسیله آن حقوق [الهی و

مردم] ادا شود».

۲. «أَنْفَعُ الْمَالِ مَا فُضِيَ بِهِ الْفُرْصُ»؛^۲ «نافع‌ترین مال‌ها آن است که انسان با آن واجبش را ادا

کند».

۳. «خَيْرُ الْأَمْوَالِ مَا أَعَانَ عَلَى الْمَكَارِمِ»؛^۳ «بهترین مال آن است که انسان را در انجام دادن کارهای

نیک یاری کند».

۴. «خَيْرُ أَمْوَالِكَ مَا وَفَى عِرْضَكَ»؛^۴ «بهترین دارایی تو آن است که آبرویت را نگه دارد».

۵. «إِنَّ خَيْرَ الْمَالِ مَا أَوْزَتْكَ ذُخْرًا وَذِكْرًا وَأَكْسَبَكَ حَمْدًا وَأَجْرًا»؛^۵ «بهترین دارایی آن است که برای

تو ذخیره و یاد نیکو باشد و برای تو ستایش مردم و پاداش اخروی را کسب کند».

۶. «الْمَالُ وَبَالٌ عَلَى صَاحِبِهِ إِلَّا مَا قَدَّمَ مِنْهُ»؛^۶ «مال، برای صاحب خود وبال است مگر آنچه

[برای آخرتش] پیش فرستد».

در حدیث دیگری می‌خوانیم: «لَا مَنَعَ وَلَا إِسْرَافَ وَلَا بُخْلَ وَلَا إِثْلَافَ»؛^۷ «نه دیگران را از مال

خود منع کنید و نه اسراف و بخل بورزید و نه اتلاف».

اگر باور کنیم تدبیر معیشت جزء دین است، در مصرف، عاقلانه‌تر گام برمی‌داریم: «مِنَ الدِّينِ

التَّدْبِيرُ فِي الْمَعِيشَةِ»؛^۸ «إِنَّ مَا قَلَّ وَكَفَى خَيْرٌ مِّمَّا كَثُرَ وَأَهْمَى»؛^۹ «بی‌تردید مال اندکی که نیاز انسان را

۱. تصنیف غرر الحکم، ج ۸۲۸۳.

۲. همان، ج ۸۲۸۶.

۳. همان، ج ۸۲۹۲.

۴. همان، ج ۸۲۹۱.

۵. همان، ج ۸۲۸۴.

۶. همان، ج ۸۲۹۹.

۷. بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۱۶۶.

۸. همان، ج ۷۱، ص ۳۴۹.

۹. کافی، ج ۲، ص ۱۴۱.

برآورد، بهتر از مال زیادی است که انسان را از یاد خدا بازدارد».

میان اسراف و تبذیر تفاوتی هست. با توجه به ریشه این دو لغت، چنین به نظر می‌رسد که وقتی این دو در مقابل هم قرار گیرند، اسراف به معنی خارج شدن از حد اعتدال است، بی‌آنکه چیزی ظاهراً ضایع شده باشد. مثل اینکه لباس گران‌قیمتی بپوشیم که بهایش ده برابر لباس موردنیازمان باشد یا غذای خود را آن‌چنان گران‌قیمت تهیه کنیم که با هزینه آن بتوان عدّه زیادی را تغذیه کرد. در اینجا ظاهراً چیزی نابود نشده، ولی حد کار رعایت نشده است؛ اما تبذیر، به معنی ریخت و پاش است، آن‌چنان که به اتلاف و تضییع بینجامد؛ مثل اینکه برای دو نفر مهمان، به اندازه ده نفر غذا تهیه کنیم و باقی‌مانده را در زباله‌دان بریزیم و اتلاف کنیم: ﴿إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ﴾؛ «همانا اسراف‌کاران برادران شیطان هainد».

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «حُسْنُ التَّدْبِيرِ وَ تَجَنُّبُ التَّبْذِيرِ مِنْ حُسْنِ السِّيَاسَةِ»؛^۲ «حسن تدبیر و پرهیز از حیف و میل، از حسن سیاست است».

امام سجاد علیه السلام در دعای هشتم صحیفه می‌فرماید: «و نَعُوذُ بِكَ مِنْ تَنَاوُلِ الْإِسْرَافِ، وَ مِنْ فَقْدَانِ الْكَفَافِ»؛ «و به تو پناه می‌بریم از آلوده شدن به اسراف و بلای تنگ‌دستی».

امام رضا علیه السلام همین که دید خادمی سیبی را نیمه خورده رها کرد، با ناراحتی فرمود: «سُبْحَانَ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ اسْتَعْتَبْتُمْ فَإِنَّ النَّاسَ لَمْ يَسْتَعْنُوا أَطْعَمُوهُ مَنْ يَحْتَاجُ إِلَيْهِ»؛^۳ «سبحان الله! اگر شما از بی‌نیاز شدید، هنوز افرادی هستند که به آن نیازمند باشند. پس آن را به کسی که احتیاج دارد بدهید [و از اسراف نعمت خداوند پرهیزید]».

در خاتمه باید گفت اسراف و تبذیر در همه چیز، لباس، مسکن، دارو، جوانی، عمر و... مصداق دارد. اسراف و تبذیر حرام و ممنوع است و اگر از بیت‌المال باشد، خطرش بیشتر است.

۱. اسراء، ۲۷.

۲. تصنیف غررالحکم، ح ۷۶۱۸.

۳. کافی، ج ۶، ص ۲۹۷.

و وَفِّرَ مَلَکَتِي بِالْبِرْکَةِ فِيهِ

«دارایی ام را به برکت در آن افزون کن».

معنای برکت، رشد و زیاد شدن است. دعای «بارک الله» که در حق دیگران می‌گوییم، یعنی خداوند برکت دهد.

هر زیادتی برکت نیست. قرآن می‌فرماید: «مَا أَعْنَىٰ عَنَّهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ»^۱؛ «نه دارایی اش و نه آنچه به دست آورد، به حالش سودی نکرد».

در قرآن به بعضی انسان‌ها، زمان‌ها، مکان‌ها، درخت‌ها، تحیت‌ها، کتاب‌ها و آب‌ها، مبارک گفته می‌شود. زمانی چیزی بابرکت است که نفع عمومی داشته باشد. اما همه چیز می‌تواند مبارک باشد. امام سجاده علیه السلام از خدا می‌خواهد: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لِي فِيمَا رَزَقْتَنِي»^۲.

نسل بابرکت

قرآن به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوْثَرَ»^۳؛ «ای پیامبر، ما به تو کوثر را عطا کردیم». «کوثر» از «کثرت» گرفته شده و به معنای خیر کثیر و فراوان است. روشن است که آیه مصادیق متعددی می‌تواند داشته باشد؛ همچون وحی، نبوت، قرآن، مقام شفاعت، علم کثیر و اخلاق نیکو. ولی آیه آخر سوره، شاهی بر این است که مراد از کوثر، نسل مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است. زیرا دشمن کینه‌توز با جسارت به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، او را «ابتر» نامید و خداوند در دفاع از پیامبرش فرمود: «إِنَّ سَانِيكَ هُوَ الْأَبْتَرُ»^۴؛ «دشمن تو، بی‌نسل و دم‌بریده است».

پول بابرکت

شخصی محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رسید. دید ایشان لباس کهنه‌ای به تن دارد. دوازده درهم به حضرت تقدیم نمود و عرض کرد: «یا رسول الله، با این پول لباسی برای خود بخرید». رسول

۱. مسد، ۲.

۲. صحیفه سجاده، دعای ۲۲.

۳. کوثر، ۱.

۴. کوثر، ۳.

خدا ﷺ به علی علیه السلام فرمود: «پول را بگیر و پیراهنی برایم بخر.» علی علیه السلام پول را گرفت و به بازار رفت. پیراهنی به قیمت دوازده درهم خرید و محضر پیامبر برگشت. رسول خدا ﷺ پیراهن را که دید فرمود: «این پیراهن را چندان دوست ندارم. پیراهن ارزان تر از این می خواهم، آیا فروشنده حاضر است پس بگیرد؟» علی علیه السلام پیراهن را برداشت و نزد فروشنده رفت و خواسته رسول خدا ﷺ را به او رساند. فروشنده پذیرفت. پول را گرفت و نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد. سپس رسول خدا ﷺ همراه با حضرت علی علیه السلام به طرف بازار راه افتادند تا پیراهنی بخرند. در بین راه، چشم حضرت به کنیزی افتاد که گریه می کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله نزدیک رفت و از کنیز پرسید: «چرا گریه می کنی؟» کنیز جواب داد: «اهل خانه به من چهار درهم دادند که متاعی از بازار برایشان بخرم. نمی دانم چطور شد پول ها را گم کردم. اکنون جرئت نمی کنم به خانه برگردم.» رسول اکرم صلی الله علیه و آله چهار درهم از آن دوازده درهم را به کنیز داد و فرمود: «هرچه می خواهستی اکنون بخر و به خانه برگرد.» خدا را شکر کرد و خود به طرف بازار رفت و جامه ای به چهار درهم خرید و پوشید. در برگشت بر سر راه، برهنه ای را دید، جامه را از تن بیرون آورد و به او داد و خود دوباره به بازار رفت و پیراهنی به چهار درهم باقی مانده خرید و پوشید، سپس به طرف خانه به راه افتاد. در بین راه، باز همان کنیز را دید که حیران و اندوهناک نشسته است. فرمود: «چرا به خانه ات رفتی؟» گفت: «یا رسول الله، دیر کرده ام. می ترسم مرا بزنند.» رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «بیا با هم برویم. خانه تان را به من نشان بده، من وساطت می کنم که از تقصیراتت بگذرند.» رسول اکرم صلی الله علیه و آله به اتفاق کنیز راه افتاد. همین که جلوی در خانه رسیدند، کنیز گفت: «همین خانه است.» رسول اکرم صلی الله علیه و آله از پشت در با صدای بلند گفت: «ای اهل خانه، سلام علیکم.» جوابی شنیده نشد. بار دوم سلام کرد. جوابی نیامد. سومین بار سلام کرد، جواب دادند: «السلام علیک یا رسول الله و رحمت الله و برکاته!» پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «چرا اول جواب ندادید؟ آیا صدای مرا نمی شنیدید؟» اهل خانه گفتند: «چرا، از همان اول شنیدیم و تشخیص دادیم که شما بیید.» پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «پس علت تأخیر چه بود؟» گفتند: «دوست داشتیم سلام شما را مکرر بشنویم.» پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «این کنیز شما دیر کرده، من اینجا آمدم تا از شما خواهش کنم او را مؤاخذه نکنید.» گفتند: «یا رسول الله، به خاطر مقدم گرامی شما، این کنیز از همین ساعت

آزاد است.» سپس پیامبر ﷺ با خود گفت: «خدا را شکر. چه دوازده درهم بابرکتی بود، دو برهنه را پوشانید و یک برده را آزاد کرد!»^۱

عوامل برکت

۱. ایمان و تقوا

قرآن می‌فرماید: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ»؛^۲ «و اگر ساکنان آبادی‌ها ایمان آورند و تقوا پیشه کنند، همانا درهای برکات آسمان و زمین را بر آن‌ها می‌گشاییم».

۲. تلاوت قرآن و یاد خدا

امام صادق علیه السلام فرمود: «الْبَيْتُ الَّذِي يُقْرَأُ فِيهِ الْقُرْآنُ وَ يُذَكَّرُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهِ تَكْتُمُ بَرَكَتَهُ»؛^۳ «خانه‌ای که در آن قرآن خوانده شود و ذکر خدای عز و جل [و یاد او] در آن بشود، برکتش بسیار گردد».

۳. عدالت

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «بِالْعَدْلِ تَتَضَاعَفُ الْبَرَكَاتُ»؛^۴ «با عدل، برکت و نعمت چندین برابر می‌شود».

۴. هر کاری که با نام خداوند متعال آغاز شود و رنگ خدایی داشته باشد، مبارک است.

«تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ»؛^۵ «مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ»؛^۶ «آنچه نزد شماست به پایان می‌رسد و آنچه نزد خداست، باقی و پایدار است». آری، رنگ خدایی ثابت است و سایر رنگ‌ها از بین رفتنی است. در روایات می‌خوانیم گفتن بسم‌الله در آغاز هر کار سبب برکت و سامان یافتن در آن کار می‌شود.

۱. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۱۴.

۲. اعراف، ۹۶.

۳. کافی، ج ۲، ص ۴۹۸.

۴. تصنیف غرر الحکم، ص ۴۴۶.

۵. رحمان، ۷۸.

۶. نحل، ۹۶.

۵. غذا خوردن دسته جمعی

پیامبر ﷺ فرمود: «كُلُوا جَمِيعاً وَلَا تَفْرُقُوا فَإِنَّ الْبَرَكَهَ مَعَ الْجَمَاعَةِ»؛^۱ «با هم بخورید و جدا نباشید؛ زیرا برکت با جماعت است».

۶. احترام به بزرگ سالان

پیامبر ﷺ فرمود: «الْبَرَكَهَ مَعَ أَكْبَرِكُمْ»؛^۲ «برکت با سالمندان شماس».

۷. سلام به اهل خانه

پیامبر ﷺ فرمود: «إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمْ بَيْتَهُ فَلْيَسَلِّمْ فَإِنَّهُ تَنْزِيلُ الْبَرَكَهَ وَتُنْزِيلُ الْمَلَائِكَةُ»؛^۳ «هنگام ورود به خانه، به اهل آن سلام کنید؛ چراکه این کار برکت را بر آن خانه نازل می کند و ملائکه با آنجا انس می گیرند».

۸. نیت خیر

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: «نِيَةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ لِأَنَّهُ لَا يَنْوِي مِنَ الْخَيْرِ مَا لَا يَطِيقُهُ وَلَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ»؛^۴ «نیت مؤمن برتر از عمل اوست، چون گاه نیت کارهای خیر می کند، اما موفق به انجام آن ها نمی شود».

پیامبر ﷺ فرمود: «مَنْ طَلَبَ الشَّهَادَةَ صَادِقاً أَعْطَاهَا وَإِنْ لَمْ تُصِبْهُ»؛^۵ «هرکه به راستی خواهان شهادت باشد، [ثواب آن] به او داده می شود، هرچند به شهادت نرسد».

۹. رضای خداوند متعال

امام رضا عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: «أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى نَبِيِّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ إِذَا أُطِعْتُ رَضِيْتُ وَإِذَا رَضِيْتُ بَارَكْتُ وَ لَيْسَ لِبَرَكَتِي نِهَائَةٌ»؛^۶ «خداوند عزوجل به یکی از پیامبران خود وحی فرمود که هرگاه اطاعت شوم، خشنود می گردد و چون خشنود گردم، برکت می دهد و برکت من پایانی ندارد».

۱. بحار الانوار، ج ۶۳، ص ۳۴۹.

۲. جامع الاخبار، ص ۹۲.

۳. علل الشرايع، ج ۲، ص ۵۸۲.

۴. الفقه المنسوب الى الامام الرضا عَلَيْهِ السَّلَامُ، ص ۳۷۸.

۵. عوالمى اللئالى، ج ۱، ص ۱۰۱.

۶. كافي، ج ۲، ص ۲۷۵.

۱۰. اخلاص

خداوند فرمود: «یا مُوسَى مَا أُرِيدُ بِهِ وَجْهِي فَكَثِيرٌ قَلِيلُهُ»^۱ «ای موسی، هر کاری که برای من انجام شود، اندکش زیاد است».

۱۱. صدقه

امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ الصَّدَقَةَ تَقْضِي الدَّيْنَ وَتَخْلِفُ بِالْبِرَّةِ»^۲ «صدقه دادن قرض را ادا می‌کند و برکت بر جای می‌گذارد».

۱۲. دعا برای برکت

قرآن می‌فرماید: «رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ»^۳ «پروردگارا، مرا با نزولی پربرکت فرود آور که تو بهترین فرودآوردگانی».

هرگاه حضرت صادق علیه السلام از خانه بیرون می‌رفت می‌فرمود: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لِي فِي يَوْمِي هَذَا»^۴.

عوامل بی برکتی

۱. گناه

در حدیث می‌خوانیم: «اتَّقُوا الذُّنُوبَ فَإِنَّهَا مَحَقَّةٌ لِلْخَيْرَاتِ»^۵ «از گناهان پرهیز کنید، چون موجب نابودی خیرات می‌شوند»؛ «إِنَّ اللَّهَ يَبْتَلِي عِبَادَهُ عِنْدَ الْأَعْمَالِ السَّيِّئَةِ بِنَقْصِ الثَّمَرَاتِ وَحَبْسِ الْبَرَكَاتِ»^۶ «خداوند بندگانش را که مرتکب اعمال ناشایست شوند، به کاسته شدن میوه‌هایشان و نگه داشتن برکات از ایشان و فروبستن خزاین خیرات به روی آنان می‌آزماید».

۲. سوگند نابجا

در حدیث می‌خوانیم: «إِيَاكُمْ وَالْحَلْفَ فَإِنَّهُ يُنْفِقُ السَّلْعَةَ وَيَحَقُّ الْبِرَّةَ»^۷ «از سوگند یاد کردن

۱. همان، ج ۸، ص ۴۵.

۲. همان، ج ۴، ص ۹.

۳. مؤمنون، ۲۹.

۴. کافی، ج ۲، ص ۵۴۲.

۵. بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۳۷۷.

۶. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۳.

۷. کافی، ج ۵، ص ۱۶۲.

بپرهیزید؛ چون کالا را خرج می‌کند و برکت را از بین می‌برد».

۳. مال حرام

در حدیث می‌خوانیم: «إِنَّ الْحَرَامَ لَا يَنْمِي وَإِنْ مُمِي لَمْ يُبَارَكْ لَهُ»؛^۱ «مال حرام رشد نمی‌کند و اگر هم رشد کند، برای صاحبش برکتی ندارد».

۴. خیانت، سرقت، شرب خمر و زنا

پیامبر ﷺ فرمود: «أُزْبِعُ لَا تَدْخُلُ بَيْتاً وَاحِدَةً مِنْهُمْ إِلَّا حَرِبَ وَ لَمْ يَعْمَرْ بِالْبِرْكَهِ الْخِيَانَةُ وَالسَّرِقَةُ وَ شُرْبُ الْخَمْرِ وَ الزِّنَا»؛^۲ «چهار چیز است که اگر یکی از آن‌ها به خانه‌ای درآید، آن را ویران می‌کند و با برکت آبادان نمی‌شود: خیانت، دزدی، شراب‌خواری و زنا».

۵. آشکارشدن گناهان

در حدیث می‌خوانیم: «إِذَا ظَهَرَتِ الْجِنَايَاتُ ارْتَفَعَتِ الْبَرَكَاتُ»؛^۳ «هرگاه جنایات آشکار شود، برکت‌ها از میان می‌رود».

۶. دوری از علما

پیامبر ﷺ فرمود: «سَيَأْتِي زَمَانٌ عَلَى النَّاسِ يَفْرُونَ مِنَ الْعُلَمَاءِ كَمَا يَفِرُّ الْعَمَمُ مِنَ الذِّبِّ إِنْ تَلَأَهُمُ اللَّهُ بِثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ الْأَوَّلُ يَرْفَعُ الْبِرْكَهَ مِنْ أَمْوَالِهِمْ وَ الثَّانِي سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ سُلْطَاناً جَائِراً وَ الثَّلَاثُ يَخْرُجُونَ مِنَ الدُّنْيَا بِلَا إِيْمَانٍ»؛^۴ «به زودی زمانی بر اتمم فرامی‌رسد که از علمایشان می‌گریزند، همان گونه که گوسفند از گرگ می‌گریزد. وقتی چنین شد، خداوند متعال آن‌ها را به سه چیز گرفتار کند: اول اینکه برکت را از اموال ایشان می‌گیرد؛ دوم اینکه پادشاهی ستمگر را بر آنان مسلط می‌گرداند و سوم اینکه بی‌ایمان از دنیا می‌روند».

۷. ترک زکات

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۸۲.

۲. همان، ج ۲۸، ص ۲۴۲.

۳. تصنیف غرر الحکم، ص ۴۵۸.

۴. بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۴۵۳.

پیامبر ﷺ فرمود: «إِذَا مَنَعُوا الزَّكَاةَ مَنَعَتِ الْأَرْضُ بَرَكَتَهَا مِنَ الزَّيْعِ وَ التَّمَارِ وَ الْمُعَادِنِ كُلِّهَا»؛^۱
 «هرگاه مردم از پرداخت زکات خودداری کنند، زمین برکات خود را از زراعت و میوه‌ها و کانی‌ها
 دریغ می‌کند».

۸. سبک شمردن نماز

پیامبر ﷺ فرمود: «مَنْ تَهَاوَنَ بِصَلَاتِهِ مِنَ الرِّجَالِ وَ التِّسَاءِ إِبْتِلَاةَ اللَّهِ بِخَمْسِ عَشْرَةَ خَصْلَةً...
 فَالْأُولَى يَرْفَعُ اللَّهُ الْبَرَكَةَ مِنْ عُمْرِهِ وَ يَرْفَعُ اللَّهُ الْبَرَكَةَ مِنْ رِزْقِهِ»؛^۲ «هر زن و مردی که در امر نماز سستی و
 سهل‌انگاری داشته باشد، خداوند او را به پانزده بلا مبتلا می‌گرداند. یکی اینکه خداوند برکت را از
 عمرش می‌گیرد و دیگر اینکه خداوند برکت را از رزق و روزی اش می‌گیرد».

۹. بی‌فرزندى

پیامبر ﷺ فرمود: «يَبْتُ لَا صَبِيَانَ فِيهِ لَا بَرَكَةَ فِيهِ»؛^۳ «خانه‌ای که بچه در آن نیست، برکت ندارد».

وَ أَصَبَ بِي سَبِيلَ الْهُدَايَةِ لِلْبِرِّ فِيمَا أَنْفَقْتُ مِنْهُ

«مرا برای خیر و نیکی در آنچه از آن مال هزینه می‌کنم، به راه هدایت برسان».

انفاق

انسان در اینکه چه چیزی، به چه کسی، چه مقدار و چگونه بدهد، به راهنمایی نیاز دارد. قرآن
 می‌فرماید: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ»؛^۴ «هرگز به
 نیکی دست نمی‌یابید مگر آنکه از آنچه دوست دارید، [در راه خدا] انفاق کنید و بدانید هرچه را
 انفاق کنید، قطعاً خداوند به آن آگاه است».

از این آیه می‌آموزیم:

۱. بیگانه راه رسیدن به مقام نیکوکاران، انفاق خالصانه از امور دل‌خواه است: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ».

۱. کافی، ج ۲، ص ۳۷۴.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۲۳.

۳. کنز العمال، ج ۴۴۲۵.

۴. آل عمران، ۹۲.

۲. در مکتب اسلام، هدف از انفاق تنها فقرزدایی نیست، بلکه رشد انفاق کننده نیز مطرح است. دل کندن از محبوب های خیالی و شکوفایی روح سخاوت، از مهم ترین آثار انفاق برای انفاق کننده است: ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ﴾.

۳. دل بستگی به دنیا سبب محرومیت از رسیدن به مقام برّ است: ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ﴾.

۴. سعادت فرد در سایه نگاه اجتماعی و کریمانه اوست: ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا﴾.

۵. بهترین چیز دوست داشتنی برای انسان «جان» است. پس شهدایی که جان خود را در راه خدا می دهند، به بالاترین مقام برّ می رسند: ﴿تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾.

۶. آنچه خود دوست می داری انفاق کن، نه آنچه بینوایان دوست می دارند. زیرا ممکن است فقرا از شدت فقر، به اشیای ناچیز نیز راضی باشند: ﴿مِمَّا تُحِبُّونَ﴾، نه «مِمَّا يَحِبُّونَ».

۷. انسانی که تربیت الهی یافته، اسیر مال و ثروت نیست، بلکه حاکم بر آن هاست: ﴿تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾.

۸. در انفاق، اصل کیفیت است، نه کمیت: ﴿مِمَّا تُحِبُّونَ﴾.

۹. اسلام، مکتب انسان دوستی است نه مال دوستی: ﴿تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾.

۱۰. در انفاق، افراط و تفریط نباید کرد؛ تنها بخشی از آنچه دوست داری، انفاق کن: ﴿مِمَّا تُحِبُّونَ﴾. «مِنْ» بیانگر تبعیض است. یعنی بعضی از آن چیزها.

۱۱. محبت به مال در نهاد هر انسانی هست: ﴿مِمَّا تُحِبُّونَ﴾. آنچه خطرناک است، محبت شدید است که مانع انفاق شود: ﴿وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ﴾^۱.

۱۲. مهم انفاق است، حتی اگر اندک باشد: ﴿وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ﴾. آری، یک برگ زرد روی آب، می تواند کشتی صدها مورچه شود.

۱۳. حال که خداوند انفاق ما را می بیند، چرا در کم و کیف آن کوتاهی کنیم؟ پس باید بهترین ها را انفاق کنیم: ﴿فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾.

به چه کسانی انفاق کنیم؟

قرآن می‌فرماید به پدر و مادر، نزدیکان، یتیمان، مستمندان، درراه‌ماندگان و کسانی که بی‌خبران آنان را غنی می‌پندارند انفاق کنید: «قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ»^۱ «از تو می‌پرسند چه چیز انفاق کنند؟ بگو: هر مالی که [می‌خواهید] انفاق کنید، برای پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و مستمندان و درراه‌ماندگان باشد. و [بدانید] هر کار خیری که انجام دهید، همانا خداوند به آن آگاه است»؛ «يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ»^۲ «فرد ناآگاه آنان را از شدت پارسایی و عفتی که دارند، توانگر و بی‌نیاز می‌پندارد».

چقدر انفاق کنیم؟

خداوند می‌فرماید: «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَحْسُورًا»^۳ «و نه دست خود را به گردنت بسته بدار [که هیچ انفاقی نکنی] و نه آن را کاملاً باز گذار که [چیزی برای خودت نماند و] سرزنش شده و حسرت خورده [به کنجی] نشینی». اسلام مکتب اعتدال و میانه‌روی، حتی در انفاق است.

چگونه انفاق کنیم؟

قرآن می‌فرماید: «الَّذِينَ يَنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالصَّرَّاءِ»^۴ «[متقین] کسانی هستند که در راحت و رنج انفاق می‌کنند».

۱. بقره، ۲۱۵.

۲. بقره، ۲۷۳.

۳. اسراء، ۲۹.

۴. آل عمران، ۱۳۴.

(۲۴) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ اكْفِنِي مَوْتَةَ الْاِكْتِسَابِ، وَ اِزْرِفْنِي مِنْ غَيْرِ اِحْتِسَابٍ، فَالَا
اشْتَغَلَ عَنِ عِبَادَتِكَ بِالطَّلَبِ، وَ لَا اُحْتَمِلَ اِصْرَ تَبِعَاتِ الْمَكْسَبِ.

«خدایا، بر محمد و آلش درود فرست و مرا از سختی و دشواری کسب و کار بازدار و روزی ام را
از جایی که گمان نمی برم، عنایت فرما، تا در راه به دست آوردن روزی از بندگی ات بازمانم و
سنگینی ناسالمی و ناهنجاری کسب را به دوش نکشم».

«مَوْتَةَ» به معنای سختی است. بعضی کارها به گونه ای است که وضعیت نامطلوب مکان و
زمان، همکار ناشی یا نااهل، مشکلات تهیه مواد و فروش، انسان را به گونه ای گرفتار می کند که
همه وجود خود را صرف آن می کند و او را از رسیدن به کارهای مهم تر از قبیل عبادت، خدمت،
تحصیل و... بازمی دارد. این گره افتادن در کارها فقط در کسب و تجارت نیست، بلکه در مسافرت،
ازدواج و... نیز به وجود می آید، اما گاهی به راحتی باز می شود.

امام علیه السلام از کار گلیاه ای ندارد. بلکه از سختی هایی که بر کار عارض می شود، ابراز نگرانی
می کند. امام علیه السلام از خدا می خواهد رزقی بدون سختی و محاسبات عادی قسمت او شود که او
را از عبادت باز ندارد و گرفتار عوارض و حاشیه های تجارت نشود و کارش او را از کمال باز ندارد.

آری، اگر امدادهای الهی نباشد، انسان برای کسب رزق، حتی پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را در نماز جمعه
رها می کند و سراغ خرید جنس می رود: «وَ اِذَا رَاوْا تِجَارَةً اَوْ لَهْوًا اَنْفَضُوْا اِلَيْهَا وَ تَرَكُوْكَ قَائِمًا»؛ دنیا را
می گیرند و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را تنها می گذارند.

ولی با لطف خداوند انسان می تواند به جایی برسد که هیچ تجارتی او را از یاد خدا غافل نکند:
«رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ»؛^۲ قرآن می فرماید: «وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ
مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ»؛^۳ «و هرکس که از خدا پروا کند، خداوند برای او راه بیرون شدن و رهایی [از
هرگونه مشکل] را قرار می دهد و او را از جایی که گمان ندارد روزی می دهد».

۱. جمعه، ۱۱.

۲. نور، ۳۷.

۳. طلاق، ۲ و ۳.

کار و تلاش در اسلام

هنگامی که آیه ۳ سوره طلاق نازل شد، جمعی از یاران پیامبر ﷺ کار و تجارت را رها کردند و گفتند: «خداوند روزی ما را ضمانت کرده است، پس به کار و تلاش نیازی نیست.» پیامبر ﷺ آنان را احضار و توبیخ کرد و فرمود: «هرکس کار و تلاش را رها کند، دعایش مستجاب نمی‌شود.»^۱ در قرآن هم مهر الهی با تعبیر «مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» آمده است و هم قهر الهی: «فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا»^۲؛ «قهر خدا از جایی که گمان نمی‌کردند بر آنان وارد شد». یعنی مهر و قهر الهی غیرمنتظره، از جایی که گمان آن نمی‌رود، به انسان می‌رسد.

کار و تلاش ارزشی است که اولیای خدا به آن سفارش کرده‌اند؛ ولی غفلت از خدا، خلق، قیامت و عبادت مذموم است. نه دنیا را ترک کنید، نه در دنیا غرق شوید: «لَيْسَ مِتًّا مَنْ تَرَكَ دُنْيَاهُ لِآخِرَتِهِ وَلَا آخِرَتَهُ لِدُنْيَاهُ»^۳؛ «از ما نیست کسی که دنیای خود را به خاطر آخرتش یا آخرت خود را به خاطر دنیایش، رها کند».

قرآن درباره پیروان حضرت عیسیٰ ﷺ می‌فرماید: «وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا»^۴؛ «و رهبانیتی که از نزد خود ساخته بودند».

«رَهْبَانِيَّةً»، از «رهبیت» به معنای خوف و خشیت است. به کسانی که به انگیزه خشیت از خداوند، از مردم کناره می‌گیرند و به عبادت خدا می‌پردازند، رُهبان گفته می‌شود. رهبانیت را خدا بر پیروان حضرت عیسیٰ ﷺ واجب نکرده بود و خودشان برای رضای خدا آن را بر خود لازم کرده بودند، ولی حق آن را به جا نیاوردند و حدود آن را مراعات نکردند؛ نظیر نماز و روزه مستحبی که اگر انسان با نذر بر خود لازم کرد، باید آن را تمام کند.

رهبانیت در اسلام

قرآن کریم رهبانیت و ترک دنیا را در آیات متعدد رد کرده است، نظیر:

۱. تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۳۵۴.

۲. حشر، ۲.

۳. من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۵۶.

۴. حدید، ۲۷.

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ؟»^۱ «ای پیامبر، چرا آنچه را خداوند برای تو حلال کرده، بر خود حرام می‌کنی؟»

«قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ؟»^۲ «بگو: چه کسی زینت‌هایی را که خداوند برای بندگانش قرار داده و طیبیات را حرام کرده است؟»
 «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ»^۳ «ای مؤمنان، طیبیاتی را که خداوند برای شما حلال نموده، حرام نکنید.»

در تاریخ آمده است که جمعی از مسلمانان سوگند خوردند با همسران خود آمیزش نکنند، روزه دائمی بگیرند و شب‌ها بیدار باشند. پیامبر ﷺ همه را در مسجد احضار کرد و فرمود: «من نکاح می‌کنم و شب‌ها می‌خوابم. هرکس از سنت من پیروی نکند، از من نیست.»^۴

فرزند عثمان بن مظعون از دنیا رفت. عثمان در خانه منزوی شد. پیامبر ﷺ او را احضار کرد و فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَكْتُبْ عَلَيْنَا الرَّهْبَانِيَّةَ إِنَّمَا رَهْبَانِيَّةُ أُمَّتِي الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»^۵ «خداوند بر ما رهبانیت ننوشته است. رهبانیت امت من، جهاد در راه خداست.»

امام علی عليه السلام برای عبادت علاء بن زیاد وارد منزل او شد. او منزلی وسیع داشت. حضرت به او فرمود: «تو در آخرت به این منزل محتاج‌تری، باید در این منزل بزرگ صلّه رحم، مهمان‌داری و... انجام دهی تا با آن آخرت را کسب کنی.» علاء گفت: «اما برادرم عاصم، دنیا را ترک کرده است.» حضرت او را احضار کرد و فرمود: «ای دشمن نفس، شیطان تو را فریب داده است. چرا به خانواده و فرزندان رحم نمی‌کنی؟ آیا نمی‌بینی که خداوند طیبیات را برای تو حلال کرده و کراهت دارد که آن را رها کنی؟» عاصم گفت: «پس چرا غذا و لباس شما، این چنین است؟» حضرت عليه السلام فرمود: «وای بر تو! من مانند تو نیستم [من در پُست رهبری و پیشوایی هستم] و خداوند متعال بر رهبران حقیقی و پیشوایان برحق لازم دانسته که زندگی و لباس و غذای خود را با ضعیف‌ترین

۱. تحریم، ۱.

۲. اعراف، ۳۲.

۳. مائده، ۸۷.

۴. بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۱۱۷.

۵. همان، ص ۱۱۵.

و مستمندترین طبقات اجتماع تطبیق دهند.^۱

گروهی از صوفیه به امام رضا علیه السلام گفتند: «وضع لباس شما خوب است، اما امام باید لباس و غذا و مرکبش ساده باشد.» حضرت فرمود: «یوسف، پیامبر خدا بود. در حالی که دیباج می پوشید و بر تخت تکیه می زد. همانا آنچه از امام انتظار است، قسط و عدالت است. آنگاه این آیه را تلاوت فرمود: قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ.»^۲

گاهی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر بعضی زنان خود که ژولیده بودند، نهیب می زد و می فرمود: «مَا لِي أَرَاكِ شَعْتَاءَ مَرْهَاءَ سَلْتَاءَ»^۳ «چرا [در خانه] مویی ژولیده و نامرتب و بدون آرایش دارید؟» قرآن می فرماید: «رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِنَا»^۴ «پروردگارا، اگر [در انجام تکالیف چیزی را] فراموش یا خطا نمودیم، ما را مؤاخذه مکن. پروردگارا، تکلیف سنگین بر ما قرار مده.»

﴿إِصْرٌ﴾ در اصل به معنی نگهداری و محبوس ساختن است و به هر کار سنگین که انسان را از فعالیت بازمی دارد، گفته می شود و نیز به عهد و پیمان ها که آدمی را محدود می سازد، اطلاق می گردد. به همین دلیل مجازات و کیفر را نیز گاهی اصر می گویند. در این آیه مؤمنان از خداوند تقاضا می کنند آن ها را از تکالیف سنگین که گاهی موجب تخلف از اطاعت او می شود، معاف کند. این همان چیزی است که درباره دستورات اسلام از زبان پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل شده است: «بُعِثْتُ بِالْحَنِيفِيَّةِ السَّمْحَةِ السَّهْلَةِ»^۵ «به آیینی مبعوث شده ام که عمل به آن برای همه سهل و آسان است.»

سؤال: اگر آسانی شریعت و آیین خوب است، پس چرا در اقوام پیشین نبوده؟

پاسخ: همان طور که از آیات قرآن برمی آید، تکالیف دشوار برای امت های پیشین، در اصل شریعت نبوده، بلکه پس از نافرمانی ها به عنوان عقوبت و کیفر قرار داده شده است. همان طور که بنی اسرائیل به خاطر نافرمانی هایشان پی درپی از خوردن پاره ای از گوشت های حلال محروم

۱. همان، ص ۱۱۸.

۲. همان، ص ۱۲۱.

۳. همان، ص ۱۲۲.

۴. بقره، ۲۸۶.

۵. بحار/الانوار، ج ۶۵، ص ۳۱۹.

شدند.^۱

در تنظیم مسائل مادی و معنوی باید از این حدیث بهره بگیریم که امام فرمود: «اعْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا وَاعْمَلْ لِآخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ غَدًا»؛^۲ «در تلاش‌های دنیوی چنان با بصیرت و محکم‌کاری زندگی کنید که گویا همیشه هستید و در توجه به خدا و معنویت چنان باشید که گویا فردا از دنیا می‌روید».

.....
 ۱. انعام، ۱۴۶؛ نساء، ۱۶۰؛ تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۴۰۴.

۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۵۶.

(۲۵) اللَّهُمَّ فَأَظْلِمْنِي بِقُدْرَتِكَ مَا أَظْلُبُ، وَ أَجْرِنِي بِعِزَّتِكَ مِمَّا أَرْهَبُ.

«خدایا، آنچه را می‌طلبم، به قدرتت برایم فراهم کن و از آنچه می‌ترسم، به عزتت پناهم ده».

پیداست که مطالبات امام معصوم علیه السلام کارهایی است که مورد رضای خداست، ولی انسان‌های عادی حسابشان جداست؛ زیرا گاهی چیزی را دوست دارند و مطالبه می‌کنند که درست نیست یا به ضررشان است: ﴿عَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ﴾^۱.

(۲۶) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَصُنْ وَجْهِي بِالْيَسَارِ، وَلَا تَبْتَدِلْ جَاهِي بِالْإِفْتَارِ فَأَسْتَرْزِقَ أَهْلَ رِزْقِكَ، وَاسْتَعْطِي شِرَارَ خَلْقِكَ، فَأَفْتِنَ بِحَمْدِ مَنْ أَعْطَانِي، وَابْتَلِي بِيَدِّ مَنْ مَنَعَنِي، وَأَنْتَ مِنْ دُونِهِمْ وَلِي الْأَعْطَاءِ وَالْمَنْعِ.

«خدایا، بر محمد و آلش درود فرست و آبرویم را به توانگری حفظ کن و قدر و منزلتم را به تنگ دستی بی‌اعتبار مفرما که از روزی خوارانت روزی بخواهم و از بدان و اشرار آفریده‌هایت، عطایی درخواست کنم تا به سپاسگزاری از کسی که عطایم می‌کند، گرفتار شوم و به سرزنش کسی که به من نبخشیده، دچار شوم؛ حال آنکه تو متولی بخشش و بازدارندگی من هستی، نه دیگران».

وَ صُنْ وَجْهِي بِالْيَسَارِ، وَلَا تَبْتَدِلْ جَاهِي بِالْإِفْتَارِ

«و آبرویم را به توانگری حفظ کن و قدر و منزلتم را به تنگ دستی بی‌اعتبار مفرما».

گاهی مسائلی، سلسله‌وار دامن انسان را می‌گیرد؛ مثلاً فقر و ناداری انسان را در جامعه خوار می‌کند، انسان خوار و ذلیل دستش را جلوی مردم دراز می‌کند و گرفتار تملق و ستایش کمک‌کنندگان و انتقاد و مذمت بیجا از دیگران می‌شود. امام علیه السلام از خدا می‌خواهد که اول فقیر نشود که به دنبال فقر به کسی نیازمند شود و به دنبال نیاز، به تملق و انتقاد کشیده شود.

قرآن می‌فرماید: ﴿وَمِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ

يَسْخَطُونَ»؛^۱ «و بعضی منافقان در صدقات [تقسیم زکات]، به تو عیب می گیرند. پس اگر چیزی از آن [اموال] به آنان داده شود، راضی می شوند [و تو را عادل می شمارند]، ولی اگر چیزی به آنان داده نشود، به ناگاه خشمگین می شوند [و تو را به بی عدالتی متهم می کنند]».

آری، ریشه بعضی تحلیل های نادرست، انگیزه های درونی است. کینه، دشمنی، طعن و قضاوت به ناحق بعضی مردم، به دلیل ازدست دادن منافع مادی و شخصی است. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «بیش از دوسوم مردم این گونه اند.»^۲

مال سبب آبرو و فقر سبب سقوط شخصیت است. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «يُسْأَلُ الْمَرْءُ عَنْ جَاهِهِ كَمَا يُسْأَلُ عَنْ مَالِهِ»؛^۳ «روز قیامت خداوند از افرادی که در جامعه آبرو دارند، آن گونه سؤال می کند که از اموالشان سؤال می کند».

خداوند اجازه نمی دهد که مؤمنان خود را ذلیل کنند. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَوَّضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ أُمُورَهُ كُلَّهَا وَ لَمْ يَفَوِّضْ إِلَيْهِ أَنْ يذَلَّ نَفْسَهُ، أَلَمْ تَسْمَعْ لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «و لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ» فَالْمُؤْمِنُ يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ عَزِيزًا وَ لَا يَكُونَ ذَلِيلًا، يُعِزُّهُ اللَّهُ بِالْإِيمَانِ وَ الْإِسْلَامِ»؛^۴ «خداوند عزیز و بلندمرتبه، همه کارهای انسان باایمان را به خود او واگذارده است. ولی این اختیار را به او نداده که خود را خوار و خاکسار نماید. آیا نشنیدی گفته خداوند متعال را که می فرماید: عزت و اقتدار برای خدا و پیامبر او و مؤمنان است؟ پس مؤمن، سزاوار عزت است و ذلت نمی پذیرد؛ زیرا خداوند به سبب ایمان و تسلیم، او را عزیز می گرداند».

در جای دیگر فرمود: «إِيَّاكُمْ وَ سُؤَالَ النَّاسِ فَإِنَّهُ ذُلٌّ فِي الدُّنْيَا وَ فَقْرٌ تُعْجِلُونَهُ وَ حِسَابٌ طَوِيلٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛^۵ «از مردم درخواست کمک نکنید، زیرا سبب ذلیل شدن در دنیا و حساب سخت قیامت می شود».

امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «لَوْ يَعْلَمُ السَّائِلُ مَا فِي الْمَسْأَلَةِ مَا سَأَلَ أَحَدًا أَحَدًا وَ لَوْ يَعْلَمُ الْمُعْطَى مَا فِي

۱. توبه، ۵۸.

۲. کافی، ج ۲، ص ۲۲۸.

۳. عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۳۶۳.

۴. کافی، ج ۵، ص ۶۳.

۵. همان، ج ۴، ص ۲۰.

الْعَطِيَّةِ مَا رَدَّ أَحَدٌ أَحَدًا؛^۱ «اگر مردم عیب درخواست را می دانستند، هیچ کس از دیگری درخواستی نمی کرد و اگر مردم ارزش کمک را می دانستند، هیچ کس کسی را رد نمی کرد».

در دعای ابوحمزه از جمیع بلاهای دنیوی و اخروی عافیت طلب می کنیم: «الْعَافِيَةَ مِنْ جَمِيعِ الْبَلَاءِ وَالشُّكْرَ عَلَى الْعَافِيَةِ وَالْغِنَى عَنْ شِرَارِ النَّاسِ»؛ «از جمیع بلاهای دنیوی و اخروی عافیت را از پیشگاهت طلب می کنم. روحیه شکر و سپاسگزاری از عنایاتت را خواهانم. پروردگارا، مرا از مردم بد و آزاررسان بی نیاز کن».

امام کاظم علیه السلام فرمود: «الْيَأْسُ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ عِزُّ الْمُؤْمِنِ فِي دِينِهِ وَ مُرُوَّتُهُ فِي نَفْسِهِ وَ شَرَفُهُ فِي دُنْيَاهُ وَ عَظَمَتُهُ فِي أَعْيُنِ النَّاسِ وَ جَلَالَتُهُ فِي عَشِيرَتِهِ وَ مَهَابَتُهُ عِنْدَ عِبَالِهِ وَ هُوَ أَعْنَى النَّاسِ عِنْدَ نَفْسِهِ وَ عِنْدَ جَمِيعِ النَّاسِ»؛^۲ «یأس از آنچه در دست مردم است، عزت مؤمن در دین، مروت او در درون، شرف او در دنیا و عظمت او در چشم مردم، جلالت او در میان بستگان و هیبت او در نزد عیال است. او پیش خود و همه مردم توانگرترین است».

آبرو

آبرو در فرهنگ اسلام جایگاه والایی دارد. در زیارت امین الله از خدا می خواهیم که نفس ما را محبوب زمین و آسمان قرار بدهد. معلوم می شود آبروی انسان ها در آسمان ها نیز جایگاه دارد. در حدیث می خوانیم: «مَنْ تَعَلَّمَ الْعِلْمَ وَ عَمِلَ بِهِ وَ عَلَّمَ لِهْ دُعَى فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ عَظِيمًا»؛^۳ «هرکس چیزی یاد بگیرد و به آن عمل کند و آن را به دیگران بیاموزد، در ملکوت آسمان ها از او به بزرگی یاد می شود».

قرآن درباره حضرت عیسی علیه السلام می فرماید: «وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»؛^۴ «او که در دنیا و آخرت آبرومند و از مقربان است».

در زیارت عاشورا می خوانیم: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي عِنْدَكَ وَجِيهًا بِالْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»؛

۱. همان.

۲. بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۱۰۸.

۳. کافی، ج ۱، ص ۳۵.

۴. آل عمران، ۴۵.

«خدايا مرا در دنيا و آخرت به واسطه حسين عليه السلام عزيز و مقبول قرار بده». و جاهت دنيوی نیز ارزش است و کسب آن مانعی ندارد.

بنابراین آبرو هم در زمین، هم در آسمان، هم در دنيا و هم در آخرت مهم است. آبروی ديگران را حفظ کنيم، تا آبرويمان حفظ شود.

پاداش آبروداری

امام صادق عليه السلام فرمود: «مَنْ سَتَرَ عَلَى مُؤْمِنٍ عَوْرَةً يَخَافُهَا سَتَرَ اللَّهُ عَلَيْهِ سَبْعِينَ عَوْرَةً مِنْ عَوْرَاتِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»؛^۱ «کسی که عیب مؤمنی را بپوشاند، خداوند هفتاد عیب از عیوب دنيا و آخرتش را می پوشاند».

امام سجاد عليه السلام می فرماید: «مَنْ كَفَّ عَنْ أَعْرَاضِ الْمُسْلِمِينَ أَقَالَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَشْرَتَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛^۲ «اگر کسی از ریختن آبروی مسلمین صرف نظر کند، در قیامت خداوند از لغزش هایش صرف نظر می کند».

دلیل ترین مردم کسی است که به مردم اهانت کند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «أَذَلَّ النَّاسِ مَنْ أَهَانَ النَّاسَ».^۳ در قرآن و روایات از تحقیر و ریختن آبروی ديگران بسیار نهی شده است. مانند نهی از غیبت، تهمت، سخن چینی، فحاشی، تمسخر، عیب جویی، طعنه، کنایه و... انسان باید نعمت آبرویی را که خدا به او داده است، حفظ کند: «أَفْضَلَ الْمَرْؤَةِ اسْتِيفَاءُ الرَّجُلِ مَاءَ وَجْهِهِ»؛^۴ «بالاترین جوانمردی آن است که آدمی در ابقای آبروی خویش کوشا و جدی باشد». آری، انسان حق ندارد خودش را نزد ديگران دلیل و خوار کند: «لَيْسَ لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يُذِلَّ نَفْسَهُ».^۵ گاهی انسان از خود غافل می شود و لغزش هایش را در قالب خاطره، شوخی یا جدی، برای ديگران بازگو می کند. خدا به این کار راضی نیست.

ریختن آبروی ديگران حرام است، ولی تحقیر آن ها به دلیل فقر و نداری، عذاب سخت تری به دنبال دارد: «مَنْ اسْتَدَلَّ مُؤْمِنًا وَ اسْتَحْقَرَهُ لِقَلَّةِ ذَاتِ يَدِهِ وَ لِفَقْرِهِ شَهْرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رُؤُوسِ

۱. کافی، ج ۲، ص ۲۰۰.

۲. صحیفه الرضا عليه السلام، ص ۸۵.

۳. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۹۴.

۴. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۷.

۵. مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۲۱۱.

الْحَلَّاقِ»؛ «هرکه مؤمنی را خوار بشمارد و به دلیل درآمد اندک او یا نداری اش با دیده منت و کوچکی بنگرد، در روز قیامت پیش همگان رسوا می شود».

در تحقیر حتی اگر تحقیرشونده متوجه نشود، به گفته قرآن تحقیرکننده توبیخ می شود. در سوره عبس، کسی برای مؤمن فقیر نایبایی چهره در هم کشید و عبوس شد. آن شخص چون نایبنا بود، چهره فرد را نمی دید؛ ولی خداوند در ده آیه عبوس کننده را توبیخ کرد.

در روایات می خوانیم با کسی هم سفر شوید که از نظر مالی هم سطح او باشید تا خفیف و ذلیل نشوید. امام صادق علیه السلام در پاسخ به شهاب بن عبد ربّه درباره بخشش به برادران در مسافرت فرمود: «لَا تَفْعَلْ يَا شِهَابُ إِنْ بَسَطْتَ وَ بَسَطُوا أَجَحَفْتَ بِهِمْ وَإِنْ هُمْ أَمْسَكُوا أَذَلَّتْهُمْ فَاصْحَبْ نُظْرَاءَكَ فَاصْحَبْ نُظْرَاءَكَ»؛ «ای شهاب، این کار را مکن. زیرا اگر تو گشاده دستی کنی و آن ها نیز از روی ناچاری [گشاده دستی کنند، به آنان اجحاف کرده باشی و اگر خودداری کنند، آنان را خوار و خجلت زده کرده باشی. پس با افراد هم سطح خودت هم سفر شو، با هم سطح خودت هم سفر شو».

همه ما مأموریم که آبروی دیگران را حفظ کنیم. در حدیث می خوانیم کسی که از آبروی خود برای حفظ دیگران مایه بگذارد، خداوند او را از دوزخ نجات می دهد. آری، خداوند در قیامت همان گونه که از مال انسان سؤال می کند، از آبروی افراد نیز سؤال می کند که آبرویت را در کجا مصرف کردی و اگر کسی از بذل آبرو برای دیگران بخل بورزد، مجازاتش در دنیا و آخرت مضیق و ذلت خواهد بود: «مَا مِنْ مُؤْمِنٍ بَدَلَ جَاهَهُ لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ إِلَّا حَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهُ عَلَى النَّارِ، وَ لَمْ يَسَّهْ قَتْرًا وَ لَا ذَلَّةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ».^۳

البته باید توجه کرد ستایش افراد بخشنده به شرطی نکوهیده است که بیش از اندازه و از افراد نااهل باشد. زیرا امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «الْتِنَاءُ بِأَكْثَرِ مِنَ الْإِسْتِحْقَاقِ مَلَقٌ»؛^۴ ولی ستودن به اندازه لازم است. زیرا در حدیث می خوانیم: «مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمُنْعَمَ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ».^۵

۱. کافی، ج ۲، ص ۳۵۳.

۲. همان، ج ۴، ص ۲۸۷.

۳. امالی طوسی، ص ۶۷۰.

۴. نهج البلاغه، حکمت ۳۴۷.

۵. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۱۳.

فَأَسْتَرْزِقُ أَهْلَ رِزْقِكَ، وَ أَسْتَعْطِي شِرَارَ خَلْقِكَ

«[مرا بی اعتبار مفرما] که از روزی خوارانت روزی بخواهم و از بدان و اشرار آفریده‌هایت عطایی درخواست کنم».

زندگی بشر اجتماعی است و همه به یکدیگر نیازمندیم. لکن گاهی این نیاز از طریق افراد صالح و بزرگوار برآورده می‌شود و گاه افراد رذل و پست. شخصی از امام علیه السلام درخواست کرد که حضرت دعا کند، نیازی به خلق نداشته باشد. امام علیه السلام فرمود: «این شدنی نیست. دعا می‌کنم که به شرار خلق محتاج نشوی.»^۱

نکته دیگر اینکه امام علیه السلام ستودن بعضی افراد را فتنه می‌داند و می‌فرماید: «نگرانم از افرادی درخواست کنم که مبادا به فتنه ستایش نااهلان گرفتار شوم.»

در حدیث می‌خوانیم: «إِذَا مُدِحَ الْفَاجِرُ اهْتَزَّتْ الْعَرْشُ وَ غَضِبَ الرَّبُّ»؛^۲ «هرگاه بدکار و فاجر ستوده شود، عرش بلرزد و پروردگار به خشم آید». زیرا تملق نااهلان، آنان را در فساد استوار می‌کند: «اِحْتُوا فِي وُجُوهِ الْمُدَاحِينَ التُّرَابَ»؛^۳ «به صورت چاپلوسان خاک بپاشید».

۱. بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۳۲۵.

۲. همان، ج ۷۴، ص ۱۵۰.

۳. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۱۱.

(۲۷) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَارْزُقْنِي صِحَّةً فِي عِبَادَةٍ، وَفِرَاحاً فِي زَهَادَةٍ، وَعِلْماً فِي اسْتِعْمَالٍ، وَوَرَعاً فِي إِجْمَالٍ.

«خداایا، بر محمد و آلش درود فرست و صحت و سلامتی که در عبادت هزینه شود، و آسایش و فراغتی که در فضای زهد به کارم آید و دانش و معرفتی که در عمل به کار گرفته شود و پارسایی و تقوایی که از افراط و تفریط دور باشد، روزی من کن.»

مشابه این جمله را در دعای کمیل می‌خوانیم که امیرالمؤمنین علیه السلام از خدا می‌خواهد: «قَوِّ عَلَى خِدْمَتِكَ جَوَارِحِي»؛ «اندام مرا بر خدمتگزاری ات نیرومند ساز.»
 مراد از عبادت تنها نماز و روزه نیست، بلکه هر کاری که رنگ خدایی داشته باشد، عبادت است. اگر بدن سالم باشد، انسان به عبادت علاقه‌مندی و نشاط بیشتری دارد. امام علیه السلام از خدا می‌خواهد ایام فراغتش را صرف کمالات معنوی کند، نه دنیاگرایی و سرگرمی‌های پست دنیا.

عمل به علم

امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ عَمِلَ بِمَا عَلِمَ كُنِيَ مَا لَمْ يَعْلَمْ»؛ «هرکه به آنچه می‌داند عمل کند، از آنچه نمی‌داند کفایت شود». اما علمی که به آن عمل نشود، از بین می‌رود و فراموش می‌شود: «الْعِلْمُ يَهْتَفُ بِالْعَمَلِ فَإِنْ أَجَابَهُ وَإِلَّا انْتَحَلَ عَنْهُ».^۲
 در قرآن می‌خوانیم: «اتَّمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَعْقِلُونَ»؛^۳
 «آیا مردم را به نیکی دعوت می‌کنید و خودتان را فراموش می‌نمایید؟ باینکه شما کتاب [آسمانی] را می‌خوانید، آیا هیچ فکر نمی‌کنید؟»

دانشمندان یهود قبل از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، مردم را به ایمان آوردن به آن حضرت دعوت می‌کردند و بشارت ظهور حضرت را می‌دادند. اما هنگام ظهور، خودشان ایمان نیاوردند و حتی بعضی از آنان به بستگان خود که اسلام آورده بودند، توصیه می‌کردند که مسلمان بمانند، ولی

۱. التوحید، ص ۴۱۶.

۲. کافی، ج ۱، ص ۴۴.

۳. بقره، ۴۴.

خودشان اسلام نمی‌آوردند.^۱

در روایات آمده است دانشمندی که دیگران را به بهشت دعوت کند، ولی خودش اهل جهنم باشد، بزرگ‌ترین و سخت‌ترین حسرت‌ها را خواهد داشت.^۲ آری حق تلاوت، عمل است. امام صادق علیه السلام فرمود: «كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِأَعْمَالِكُمْ وَلَا تَكُونُوا دُعَاةَ بِأَسْنَتِكُمْ»؛^۳ «با اعمال خودتان مردم را دعوت کنید، نه تنها با گفتار».

از حضرت علی علیه السلام نقل شده است که فرمود: «سوگند که من شما را به کاری دعوت نمی‌کنم مگر آنکه خودم پیشگام باشم و از کاری نهی نمی‌کنم مگر آنکه خودم قبل از شما آن را ترک کرده باشم.»^۴ همچنین آن حضرت فرمود: «هرکس خود را امام دیگران قرار داد، ابتدا باید به تعلیم خود بپردازد.»^۵

امام کاظم علیه السلام فرموده‌اند: «طُوبَى لِّلْعُلَمَاءِ بِأَفْعَلٍ وَوَيْلٌ لِّلْعُلَمَاءِ بِأَلْقَوْلِ»؛^۶ «درود بر عالمانی که به گفته خود عمل می‌کنند و وای بر عالمانی که فقط حرف می‌زنند».

عالم بی عمل در قالب تمثیل

الف. در قرآن

عالم بی عمل به الاغی تشبیه شده که بار کتاب حمل می‌کند، ولی خود از آن بهره‌ای نمی‌برد.^۷
ب. در روایات

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «عالم بی عمل مثل چراغی است که خودش می‌سوزد، ولی نورش به مردم می‌رسد.»^۸ همچنین: «عالم بی عمل چون تیرانداز بدون کمان است.»^۹

۱. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۲۱۴.

۲. بحار الانوار، ج ۲، ص ۳۷.

۳. تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۵۷.

۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۵.

۵. همان، حکمت ۷۳.

۶. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۲۹۹.

۷. جمعه، ۵.

۸. کنز العمال، ح ۲۹۱۰۹.

۹. بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۱۰۰.

همچنین: «الْعِلْمُ الَّذِي لَا يُعْمَلُ بِهِ كَالْكَنْزِ الَّذِي لَا يُنْفَقُ مِنْهُ»؛^۱ «دانشی که به کار بسته نشود، مانند گنجی است که از آن انفاق نشود».

عیسی علیه السلام فرمود: «عالم بی عمل، مثل چراغی است بر پشت بام که اتاق‌ها تاریک اند.»^۲

علی علیه السلام فرمود: «عالم بی عمل، چون درخت بی ثمر و گنجی است که انفاق نشود.»^۳

امام صادق علیه السلام فرمود: «موعظه عالم بی عمل، چون باران بر روی سنگ است که در دل‌ها نفوذ نمی‌کند.»^۴

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «يا جَابِرُ قَوْمِ الدِّينِ وَ الدُّنْيَا بِأَرْبَعَةٍ عَالِمٌ [يَسْتَعْمِلُ] مُسْتَعْمِلٌ عِلْمُهُ وَ جَاهِلٌ لَا يَسْتَنْكِفُ أَنْ يَتَعَلَّمَ... فَإِذَا صَبَحَ الْعَالِمُ عِلْمَهُ اسْتَنْكَفَ الْجَاهِلُ أَنْ يَتَعَلَّمَ وَ إِذَا بَجَلَ الْغَنِيُّ بِمَعْرُوفِهِ بَاعَ الْفَقِيرُ آخِرَتَهُ بِدُنْيَاهُ. يَا جَابِرُ مَنْ كَثُرَتْ نِعْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ كَثُرَتْ حَوَائِجُ النَّاسِ إِلَيْهِ، فَتَنَ قَامَ اللَّهُ فِيهَا بِمَا يَجِبُ فِيهَا عَرَضَهَا لِلدَّوَامِ وَ الْبَقَاءِ، وَ مَنْ لَمْ يَنْفَعْ فِيهَا بِمَا يَجِبُ عَرَضَهَا لِلزَّوَالِ وَ الْفَنَاءِ»؛^۵ «ای جابر استواری دین و دنیا به چهار چیز است: عالمی که به علم خود عمل کند، جاهلی که از آموختن سر باز نزند، بخشنده‌ای که در بخشش بخل نورزد و فقیری که آخرت خود را به دنیا نفروشد. پس هرگاه عالم علم خود را تباه کند، نادان به آموختن روی نیاورد، هرگاه بی‌نیاز در بخشش بخل ورزد، تهی‌دست آخرت خویش را به دنیا فروشد. ای جابر کسی که نعمت‌های فراوان خدا به او روی کرد، نیازهای فراوان مردم نیز به او روی آورد، پس اگر صاحب نعمتی حقوق واجب الهی را بپردازد، خداوند نعمت‌ها را بر او جاودانه سازد و آن کس که حقوق واجب الهی در نعمت‌ها را نپردازد، خداوند آن را به زوال و نابودی کشاند».

اگر علم به عمل نیاید، ارزشی ندارد. در حدیث می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ»؛^۶ «خدایا به تو از علم بی‌فایده پناه می‌برم».

۱. امالی صدوق، ص ۳۴۳.

۲. همان، ج ۱۴، ص ۳۰۹.

۳. تصنیف غررالحکم، ج ۶۲۹.

۴. بحار الانوار، ج ۲، ص ۳۹.

۵. نهج البلاغه، حکمت ۳۷۲.

۶. مصباح‌المتجهج، ص ۷۵.

عالم باعمل، اهل نجات و عالم بی عمل اهل هلاکت است: «الْعُلَمَاءُ رَجُلَانِ رَجُلٌ عَالِمٌ آخِذٌ بِعِلْمِهِ فَهَذَا نَاجٍ وَ عَالِمٌ تَارِكٌ لِعِلْمِهِ فَهَذَا هَالِكٌ»؛^۱ «علما بر دو قسم اند: عالمی که به علم خود عمل نموده؛ او رستگار است. و دانشمندی که علمش را کنار گذاشته و این هلاک شونده است». آری، راه هدایت عمل به دانسته هاست: «أَيُّهَا النَّاسُ اَعْمَلُوا إِذَا عَلِمْتُمْ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ»؛^۲ «ای مردم، چون دانا شدید به علمتان عمل کنید؛ شاید هدایت شوید».

در قیامت از انسان سؤال می شود که آیا می دانستی یا نه؟ اگر بگویند می دانستم، می گویند چرا عمل نکردی، اگر بگویند نمی دانستم، می گویند چرا فرانگرفتی: «لِلْعَبْدِ أَكُنْتُ عَالِمًا فَإِنْ قَالَ نَعَمْ قَالَ لَهُ أَفَلَا عَمِلْتَ بِمَا عَلِمْتَ وَإِنْ قَالَ كُنْتُ جَاهِلًا قَالَ لَهُ أَفَلَا تَعَلَّمْتَ».^۳

آنی ترین مجازات خداوند برای عالم فاسد این است که شیرینی مناجات را از روح او می گیرد. در قرآن می خوانیم حتی انبیا به مردم می گفتند ما به آنچه به شما می گوئیم، خود عمل می کنیم: «وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَىٰ مَا أَنْهَاكُمْ عَنْهُ»؛^۴ «و من نمی خواهم نسبت به آنچه شما را از آن نهی می کنم، خود مخالفت کنم [و مرتکب آن شوم]». بلکه بالاتر از آن، پیغمبر ﷺ مأمور بود قبل از دیگران خود عمل کند: «إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ»؛^۵ «همانا من مأمورم که اولین کسی باشم که تسلیم فرمان اوست»؛ خود حضرت می فرماید: «مَا أَحْتَكُمُ عَلَىٰ طَاعَةِ إِلَّا وَ أَسْبِقُكُمْ إِلَيْهَا وَ لَا أَنْهَأُكُمْ عَنْ مَعْصِيَةِ إِلَّا وَ أَتْنَاهِي قَبْلَكُمْ عَنْهَا»؛^۶ «ای مردم، به خدا سوگند، من شما را به هیچ طاعتی ترغیب نمی کنم مگر اینکه خودم پیش از شما به آن عمل می نمایم و شما را از هیچ معصیتی باز نمی دارم مگر اینکه خودم پیش از شما از آن دوری می جویم».

امام سجاد علیه السلام در ادامه از خدا می خواهد که ورعی در حد اعتدال و بدون افراط و تفریط به ایشان مرحمت کند.

تقوا و ورع به معنای دوری از گناه است، لکن بعضی گفته اند ورع بالاتر از تقواست و ترک شبهات

۱. کافی، ج ۱، ص ۴۴.
 ۲. مشکاة الانوار، ص ۱۳۹.
 ۳. مالی مفید، ص ۲۹۲.
 ۴. هود، ۸۸.
 ۵. انعام، ۱۴.
 ۶. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۵.

را نیز شامل می‌شود.

امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: «اجْتِنَابُ السَّيِّئَاتِ أَوْلَىٰ مِنْ اِكْتِسَابِ الْحَسَنَاتِ»^۱ «دوری کردن از بدی‌ها برتر از انجام دادن خوبی‌هاست». از آنجا که بعضی به خیال ورع، زندگی خود و اطرافیان‌شان را تلخ می‌کنند و چه بسا به وسوسه و انزوا و سوءظن می‌کشانند، امام عَلَيْهِ السَّلَامُ از خدا می‌خواهد ورعی همراه با اعتدال و زیبایی به او عنایت فرماید.

«أَوْرَعُ النَّاسِ مَنْ وَقَفَ عِنْدَ الشُّبْهَةِ»^۲ «باورع‌ترین مردم کسی است که آنجایی که شبهه در آن است، می‌ایستد».

در حدیثی از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌خوانیم: «لِكُلِّ شَيْءٍ أَسٌّ وَأَسُّ الْإِيمَانِ الْوَرَعُ»^۳ «هرچیز اساس و شالوده‌ای دارد و شالودهٔ ایمان ورع است». در حدیثی از امیر مؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌خوانیم: «عَلَيْكَ بِالْوَرَعِ فَإِنَّهُ عَوْنُ الدِّينِ وَ شَيْمَةُ الْمُخْلِصِينَ»^۴ «بر تو باد به پیشه کردن ورع، زیرا [بهترین] یاور دین و روش مخلصان است».

پس از آنکه پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خطبهٔ شعبانیه را بیان فرمود، امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ از ایشان پرسید: «یا رَسُولَ اللَّهِ مَا أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ فِي هَذَا الشَّهْرِ فَقَالَ يَا أَبَا الْحَسَنِ أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ فِي هَذَا الشَّهْرِ الْوَرَعُ عَنْ مُحَارِمِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»^۵ «یا رسول الله، بهترین اعمال در این ماه چیست؟ فرمود: یا ابالحسن، برترین اعمال در این ماه پارسایی است از آنچه خدا حرام کرده است».

معلی بن خنیس گوید امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ از مردی سؤال کرد و من نزد او بودم. پس به حضرت گفته شد: «محتاج و تنگ دست شده است». حضرت فرمود: «پس امروز چه کار می‌کند؟» عرض شد: «در خانه نشسته و خدا را عبادت می‌کند.» حضرت فرمود: «پس خورد و خوراکش را از کجا تهیه می‌کند؟» عرض شد: «از بعضی رفقاییش.» امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: «به خدا قسم، برای آن‌هایی که

۱. تصنیف غررالحکم، ج ۳، ص ۵۱۴.

۲. تحف العقول، ص ۴۸۹.

۳. کنز العمال، ج ۲۲، ص ۲۸۴.

۴. تصنیف غررالحکم، ج ۵، ص ۹۱۵.

۵. بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۵۶.

مایحتاج او را تأمین می‌کنند، بیشتر از خود او عبادت حساب می‌شود.^۱

پیامبر خدا ﷺ هرگاه به کسی نگاه می‌کرد و از او خوشش می‌آمد، می‌فرمود: «هَلْ لَهُ حِرْفَةٌ فَإِنْ قَالُوا لَا قَالَ سَقَطَ مِنْ عَيْنِي قَبِيلٌ وَكَيْفَ ذَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ لِأَنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا مَ يَكُنْ لَهُ حِرْفَةٌ يَبْعِثُ بِدِينِهِ»^۲ «شغلی هم دارد؟ اگر می‌گفتند نه، می‌فرمود: از چشمم افتاد. عرض می‌شد: چرا ای رسول خدا؟ می‌فرمود: زیرا اگر مؤمن شغل و حرفه‌ای نداشته باشد، دین خود را وسیلهٔ امرار معاشش می‌کند». ورعی ارزش دارد که به وسواس و آزار خود و دیگران کشیده نشود. مثلاً اگر لحظهٔ افطار کسانی منتظر او هستند، افطار بهتر از نماز اول وقت است. یا از طلوع آفتاب تا ظهر، به هیچ نماز مخصوص دستور داده نشده است تا مردم به سراغ زندگی و کار خود بروند. اما گاهی کسی به بهانهٔ ورع غذا نمی‌خورد، صله‌رحم نمی‌کند، مهمانی نمی‌رود تا مبادا از مال خمس و زکات نداده مصرف کرده باشد. در قرآن بارها کلمهٔ «مَعْرُوفٌ» به کار رفته که یکی از معانی آن، اعتدال و دوری از هرگونه افراط و تفریط است. مبادا تقوای بدون اعتدال سبب تنفر دیگران شود. بعضی افراد مذهبی آن‌گونه زندگی را بر خود و اطرافیان تنگ می‌کنند که فرزندانشان هنگام ازدواج، تمایلی به ازدواج با خانواده‌های مذهبی ندارند. آری، نتیجهٔ سخت‌گیری نابجا، در انتخاب همسر و فرزندان مؤثر است. قرآن می‌فرماید، او هم می‌خنداند و هم می‌گریاند: «وَأَنَّهُ هُوَ أَضْحَكٌ وَابْتُكِي»^۳ و خداوند برای شما سختی نمی‌پذیرد: «مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ»^۴؛ معنای «حَرَجٌ» سخت‌گیری نابجاست.

۱. کافی، ج ۵، ص ۷۸.

۲. جامع الاخبار، ص ۱۳۹.

۳. نجم، ۴۳.

۴. مائده، ۶.

(۲۸) اللَّهُمَّ اخْتِمْ بِعَفْوِكَ أَجَلِي، وَ حَقِّقْ فِي رَجَائِ رَحْمَتِكَ أَمَلِي، وَ سَهِّلْ لِي بُلُوغَ رِضَاكَ سُبُلِي، وَ حَسِّنْ فِي جَمِيعِ أَحْوَالِي عَمَلِي .

«خداایا، مدت عمرم را به عفو و بخششت پایان ده و آرزویم را در امید به رحمت تحقق ده و راه‌هایم را برای رسیدن به خشنودی‌ات هموار ساز و در همهٔ احوال، کردارم را نیکو گردان.»

اللَّهُمَّ اخْتِمْ بِعَفْوِكَ أَجَلِي

«خداایا، مدت عمرم را به عفو و بخششت پایان ده.»

در اهمیت حسن عاقبت همین بس که امام علیه السلام از خدا، با اینکه حسن عاقبت را پیش‌تر خواسته، در اینجا درخواستش را تکرار می‌کند.

وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام خبر شهادتش را از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در آستانهٔ ماه رمضان شنید، پرسید چه کسی مرا می‌کشد، چرا می‌کشد، در کجا می‌کشد، چگونه می‌کشد؟ بلکه دغدغهٔ حضرت این بود که عاقبت و دین من سالم است؟

معیارهای سلامت دین در قرآن

۱. مستند باشد؛ قرآن در توصیف اولوالالباب می‌فرماید: «وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا»؛ «در آفرینش آسمان‌ها و زمین اندیشه می‌کنند [و از عمق جان می‌گویند: پروردگارا، این هستی را باطل و بی‌هدف نیافریده‌ای]. یعنی اول می‌اندیشند، بعد به حکمت خداوند اقرار می‌کنند.

۲. دینی که ظلم و شرک در آن نباشد؛ قرآن می‌فرماید ایمانی ارزش دارد که با شرک آلوده نشود: «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ»؛^۲ «کسانی که ایمان آورده و ایمانشان را به ستم و شرک نیالودند».

۳. دینی که از آغاز تا پایان تغییر نکند؛ قرآن می‌فرماید: «وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَ

۱. آل عمران، ۱۹۱.

۲. انعام، ۸۲.

يَوْمَ أُبْعِثُ حَيًّا؛^۱ «و درود بر من، روزی که زاده شدم و روزی که می میرم و روزی که زنده برانگیخته می شوم».

۴. دینی که همراه با عمل باشد؛ قرآن می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾.

۵. دین جامع که به همه چیز نظر داشته باشد؛ قرآن در نکوهش گروهی می فرماید: ﴿نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنُكْفِرُ بِبَعْضٍ﴾؛^۲ «به بعضی ایمان می آوریم و به بعضی کافر می شویم».

۶. دین پیروز و غالب؛ قرآن سه مرتبه از پیروزی نهایی دین اسلام بر ادیان دیگر سخن گفته است: ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾.^۳

۷. دین همراه با آینده روشن؛ قرآن می فرماید: ﴿أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾؛^۴ «وارث زمین بندگان شایسته من خواهند بود».

۸. دین مطابقت با فطرت؛ قرآن می فرماید: ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾؛^۵ «پس با گرایش به حق به این دین روی بیاور، [این] فطرت الهی است که خداوند مردم را بر اساس آن آفریده است».

۹. دین بدون تحریف و بدعت؛ قرآن درباره حفاظت از قرآن که سرچشمه معارف دین است، می فرماید: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾؛^۶ «همانا ما خود قرآن را نازل کردیم و قطعاً ما خود، آن را نگاه داریم».

۱۰. دین جاودان؛ مکتب اسلام برای زمان خاص نیامده است و همچون خورشید برای همیشه بر همگان می تابد و به اصطلاح تاریخ مصرف ندارد.

۱۱. با پیشگویی های صحیح؛ پیشگویی های قرآن حقیقی و واقعی است: ﴿وَكَأَيِّنْ مِنْ آيَةٍ فِي

۱. مریم، ۳۳.

۲. نساء، ۱۵۰.

۳. صف، ۹.

۴. انبیاء، ۱۰۵.

۵. روم، ۳۰.

۶. حجر، ۹.

السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا»^۱؛ «و چه بسیار نشانه در آسمان‌ها و زمین که بر آن می‌گذرند، در حالی که از آن روی‌گردان‌اند».

در آسمان‌ها نشانه‌هایی است که بشر آن‌ها را می‌بیند، ولی از آن غافل است. علمای قدیم، وقتی هواپیما نبود، می‌گفتند «يَمُرُّونَ» از «مرور» و مراد از آن، مرور فکری است. مثل اینکه می‌گویید من این کتاب را مرور کردم؛ یعنی انسان به آن آیه‌ها نگاه می‌کند. یکی از مراجع بزرگ در سفرنامه حج خود می‌گفت: «وقتی سوار هواپیما شدم، معنای «يَمُرُّونَ» را فهمیدم».

۱۲. دین همراه با انتخاب؛ قرآن می‌فرماید: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ»^۲؛ «در دین، هیچ اکراه و اجباری نیست [کسی حق ندارد کسی را از روی اجبار به پذیرفتن دین وادار کند، بلکه هرکسی باید آزادانه با به‌کارگیری عقل و با تکیه بر مطالعه و تحقیق دین را بپذیرد] مسلماً راه هدایت از گمراهی [به‌وسیله قرآن، پیامبر و امامان معصوم] روشن و آشکار شده است».

۱۳. دین همراه با عشق و نشاط؛ قرآن از نماز باکسالت و زکات باکراهت انتقاد کرده است.

۱۴. دین بدون عسر و حرج؛ «مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ»^۳؛ «خداوند نمی‌خواهد که شما را در تنگی قرار دهد» و در جای دیگر می‌فرماید: «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمْ الْعُسْرَ»^۴؛ «خداوند برای شما آسانی می‌خواهد و برای شما دشواری نمی‌خواهد».

وَحَقِّقْ فِي رَجَاءِ رَحْمَتِكَ أَمَلِي

«و آرزوی رسیدن به رحمت را محقق فرما».

در بیش از پانصد آیه، از رحمت الهی سخن به میان آمده است.

۱. یوسف، ۱۰۵.

۲. بقره، ۲۵۶.

۳. مائده، ۶.

۴. بقره، ۱۸۵.

اهمیت رحمت الهی

* خداوند رحمت را بر خود واجب کرده است: «كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ»^۱.

* رحمت او بر همه چیز سایه گسترده است: «وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ»^۲.

* رحمت فلسفه خلقت است: «إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ»^۳.

* رحمت فقط از خداست. قرآن می‌فرماید آیا کسی غیر از خدا رحمت را تقسیم می‌کند؟ «أَهُمْ

يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ»^۴.

* «مَا يَفْتَحُ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَمَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ»^۵: «هر رحمتی

که خداوند [به روی] مردم بگشاید، بازدارنده‌ای برای آن نیست و هرچه را خداوند دریغ دارد، پس غیر او فرستنده‌ای برای آن نیست».

* رحمت خدا را هنر خود و دیگران ندانیم: «وَإِذَا مَسَّ النَّاسُ ضُرًّا دَعَا رِبَّهُمْ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا

أَذَقَهُمْ مِنْهُ رَحْمَةً إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ بِرِبِّهِمْ يُشْرِكُونَ»^۶: «و هرگاه زبانی به مردم رسد، توبه‌کنان پروردگار خود را می‌خوانند و به سوی او بازمی‌گردند؛ اما چون خداوند از طرف خود رحمتی به آنان بچشاند، گروهی از آنان به پروردگارشان شرک می‌ورزند».

* رحمت برای بعضی غرورآفرین است: «وَلَئِنْ أَدْقْنَا رَحْمَةً مِنَّا مِنْ بَعْدِ صَرَاءٍ مَسَّتهُ لَيَقُولَنَّ هَذَا

لِي وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِنْ رُجِعْتُ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّ لِي عِنْدَهُ لَلْحُسْنَىٰ»^۷: «و اگر بعد از سختی‌ای که به انسان رسیده از طرف خود رحمتی به او بچشانیم حتماً می‌گوید: این رحمت، حق من است [و چنان مغرور می‌شود که می‌گوید]: گمان نمی‌کنم قیامتی برپا شود و اگر هم به سوی پروردگارم بازگردانده شوم، حتماً برای من نزد او بهترین [منزلت] خواهد بود».

* دوستی و علاقه بین زن و شوهر از نشانه‌های رحمت خداوند است: «وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ

۱. انعام، ۵۴.

۲. اعراف، ۱۵۶.

۳. هود، ۱۱۹.

۴. زخرف، ۳۲.

۵. فاطر، ۲.

۶. روم، ۳۳.

۷. فصلت، ۵۰.

رَحْمَةً^۱.

* رویش گیاهان در فصل بهار از آثار رحمت الهی است: «فَانظُرْ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا»^۲.

* در نماز واژه «رحمت» بیشترین بسامد را دارد.

سفرارش به رحمت

قرآن می‌فرماید: «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ»^۳: «شما را چه شده که در راه خدا و [در راه نجات] مردان و زنان و کودکان مستضعف نمی‌جنگید و نسبت به آنان رحم ندارید؟» در جای دیگر خداوند از افراد بی‌رحم انتقاد می‌کند و می‌فرماید: «فَلَا افْتَحَمَ الْعَقَبَةَ ... أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ * يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ * أَوْ مَسْكِينًا ذَا مَقْرَبَةٍ»^۴: «اما او در آن گردنه سخت قدم نگذاشت ... یا غذا دادن به روز گرسنگی. به یتیمی خوبشاوند یا بینوایی خاک‌نشین».

در این آیات به آزادکردن بردگان، تغذیه گرسنگان، یتیمان، بستگان و مسکینان خاک‌نشین سفرارش شده است. در ادامه می‌فرماید: «... وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ * أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْمِئْمَنَةِ»^۵: «و اصحاب یمین کسانی هستند که همدیگر را به مهربانی سفرارش کرده‌اند».

قرآن یکی از کمالات افراد باایمان را رحم بر یکدیگر می‌داند و می‌فرماید: «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ»^۶. و در جای دیگر می‌فرماید: «وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ»^۷: «رحمت پروردگار تو از آنچه آنان می‌اندوزند، بهتر است».

در قرآن دربارهٔ رحم به والدین هم به انسان سفرارش کرده و می‌فرماید: «وَاحْفَظْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِيِّ مِنَ الرَّحْمَةِ»^۸: «بالِ تواضع خویش را برای آنان بر اساس رحمت فرود آور». هم از خداوند

۱. روم، ۲۱.

۲. روم، ۵۰.

۳. نساء، ۷۵.

۴. بلد، ۱۱ تا ۱۶.

۵. بلد، ۱۷ و ۱۸.

۶. فتح، ۲۹.

۷. زخرف، ۳۲.

۸. اسراء، ۲۴.

درخواست رحمت برای آنان می‌کنیم: «... وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا»^۱.

در قرآن بارها به نتیجه بی‌رحمی اشاره شده است:

۱. قارون به خاک فرورفت، چون برایش احسان به دیگران اهمیتی نداشت: «قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي... فَحَسَفْنَا بِهِ وَبَدَارِهِ»^۲.

۲. باغ کسانی که به فقرا بی‌رحم بودند و تصمیم گرفتند آن‌ها را از میوه‌های باغشان محروم کنند، یکسره سوخت.^۳

۳. قرآن دلیل کمبودها را ترک احسان به یتیم می‌داند: «كَلَّا بَلْ لَا تَكْرُمُونَ الْيَتِيمَ»^۴.

۴. قرآن حتی از ترک احسان‌های جزئی انتقاد می‌کند: «وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ»^۵؛ این آیه درباره کسانی است که حتی از دادن ظروف خود به همسایه و دیگران بخل می‌ورزند.

۵. درباره کتابت و شهادت در معامله، قرآن می‌فرماید اگر کسی، از شما درخواست نوشتن یا شهادت داشت، ابا نکنید: «وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ... وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا»^۶.

۶. رحم ما به دیگران، رمز بهره‌مندی از رحمت دیگران به خودمان است: «ارْحَمْ تُرْحَمَ»^۷. اگر کسی تصمیم گرفت که به دیگران خیر و رحمت نرساند، برکت از عمرش می‌رود: «عِنْدَ فَسَادِ الْبَيْتِ تَرْتَفِعُ الْبَرَكَةُ»^۸.

همه علوم و معارف و دستوراتی که انبیا به بشر می‌رسانند، بر اساس رحمت الهی است. قرآن می‌فرماید: «وَلَئِنْ سَأَلْنَا لَنَدْهَبَنَّ بِالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ بِهِ عَلَيْنَا وَكِيلًا * إِلَّا رَحْمَةً مِن رَّبِّكَ إِنَّ فَضْلَهُ كَانَ عَلَيْكَ كَبِيرًا»^۹؛ «و اگر بخواهیم، آنچه را بر تو وحی فرستاده‌ایم، از تو می‌گیریم؛

۱. اسراء، ۲۴.

۲. قصص، ۸۱.

۳. قلم، ۲۰.

۴. فجر، ۱۷.

۵. ماعون، ۷.

۶. بقره، ۲۸۲.

۷. مالی صدوق، ج ۱، ص ۲۰۹.

۸. تصنیف غرر الحکم، ح ۱۶۱.

۹. اسراء، ۸۶ و ۸۷.

سپس کسی را نمی‌یابی که در برابر ما از تو دفاع کند؛ مگر رحمت و لطف پروردگار [از تو مدد کند] که فضل [و رحمت] او بر تو بزرگ و بسیار است.»

آرزو و امید مایهٔ دل‌گرمی، حرکت، آینده‌نگری و برنامه‌ریزی می‌شود؛ ولی بسیاری از آرزوها طولانی، درازمدت، دست‌نیافتنی و همراه با توقع و تخیل است. از قدیم گفته‌اند: «شتر در خواب بیند پنبه دانه!» در روایات معمولاً از آرزوهای طولانی انتقاد شده است، همان گونه که به امیدواری سفارش شده و ناامیدی و یأس، از گناهان کبیره شمرده شده است. امید با اینکه رنگ آرزو دارد در مواقع شدنی محقق می‌شود.

آرزو

۱. آرزوهای مثبت؛ نظیر آرزوهایی که با فضای روحی و اجتماعی سازگار است: «أَسْأَلُكَ... مِنَ الْأَعْمَالِ أَوْفَقَهَا»^۱.

اگر آرزوی مثبت نباشد، هیچ مادری نوزادی را شیر نمی‌دهد و هیچ باغبانی درختی نمی‌کارد. پیامبر ﷺ فرمود: «الْأَمَلُ رَحْمَةٌ لِأُمَّتِي وَ لَوْ لَا الْأَمَلُ مَا رَضَعَتْ الْوَالِدَةُ وَلَدَهَا وَ لَا غَرَسَ غَارِسٌ شَجَرًا»^۲؛ آرزو همراه و همدم انسان است: «الْأَمَلُ رَفِيقٌ مُؤْنِسٌ»^۳.

۲. آرزوهای منفی؛ قرآن می‌فرماید: «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا»^۴؛ «هرکس پیوسته زندگی دنیای زودگذر را بخواهد، به مقداری که بخواهیم و برای هرکه اراده کنیم، در این دنیا به شتاب فراهم می‌کنیم، سپس جهنم را برایش قرار می‌دهیم که با شرمندگی و طردشدگی، وارد آن خواهد شد.»

در آیهٔ دیگر می‌خوانیم: «وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ»^۵؛ «و هرگز به متاعی که ما به گروهی از آن‌ها داده‌ایم، چشم مدوز که آن نگاه شما را آرزومند نکند.»

۱. بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۱۵۵.

۲. اعلام الدین، ص ۲۹۵.

۳. تصنیف غرر الحکم، ص ۳۱۱.

۴. اسراء، ۱۸.

۵. طه، ۱۳۱.

آیه دیگر: «فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا»؛^۱ «پس اموال و فرزندان منافقان تو را به شگفتی نیندازد. جز این نیست که خداوند می خواهد به این وسیله آنان را در زندگی دنیا عذاب کند».

آیه دیگر: «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ»؛^۲ «[مردم] فقط ظاهری از زندگی دنیا را می شناسند و آنان از آخرت غافل اند».

بهترین بی نیازی، ترک آرزوهاست. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «أَشْرَفُ الْغِنَى تَرْكُ الْمُنَى».^۳ آرزو انتها ندارد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «الْأَمَالُ لَا تَنْتَهِي»؛^۴ و در جای دیگر می فرماید: «الْأَمَلُ لَا غَايَةَ لَهُ». آرزوها فریب دهنده هستند: «لَا غَادِرَ أَحَدٌ مِّنَ الْأَمَلِ».^۵

آرزوهای نابجا مانع تعقل است. حضرت علی علیه السلام می فرماید: «وَاعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ الْأَمَلَ يُدْهِبُ الْعَقْلَ وَيُكَذِّبُ الْوَعْدَ وَيَحُثُّ عَلَى الْعَفْلَةِ وَيُورِثُ الْحُسْرَةَ»؛^۶ «آرزو عقل را از بین می برد، وعده پوچ می دهد، به بی خبری ترغیب می کند و دریغ و حسرت بر جای می گذارد».

۳. آرزوهای بی فایده؛ این آرزوها سبب حسرت در دنیا و آخرت است. نظیر آرزوی ماندن دائمی در دنیا. قرآن می فرماید بعضی دوست دارند هزار سال عمر کنند: «يُودُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرَ أَلْفَ سَنَةٍ»؛^۷ این نوع آرزوها سبب غفلت، حرص، طمع، بخل، ازکارافتادن تعقل، فساد عمل و نشانه حماقت و کوردلی است.

آثار آرزوهای بی فایده

۱. ازکارافتادن عقل: «اعلموا أن الأمل يسهي العقل»؛^۸ «بدانید که آرزو عقل را گمراه می کند».

۱. توبه، ۵۵.

۲. روم، ۷.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۳۴.

۴. تصنیف غرر الحکم، ص ۳۱۱.

۵. همان، ص ۳۱۳.

۶. تحف العقول، ص ۱۵۲.

۷. بقره، ۹۶.

۸. نهج البلاغه، ص ۱۱۶.

۲. غفلت: «اعْلَمُوا أَنَّ الْأَمَلَ... وَ يُنْسِي الذِّكْرَ»^۱ «و یاد خدا را به فراموشی می سپارد».

۳. فساد عمل: «مَثْرَةُ الْأَمَلِ فَسَادُ الْعَمَلِ»^۲ «آرزو عمل را تباه می کند».

۴. نشانه حماقت: «مِنَ الْحُمَقِ الْإِتِّكَالُ عَلَى الْأَمَلِ»^۳.

۵. کوردلی: «الْأَمَانِيُّ تُعْمِي عُيُونَ الْبَصَائِرِ»^۴ «آرزوها چشم بصیرت انسان را کور می کند».

امام علیه السلام از خدا می خواهد آرزوی حق و بجا را در حق ایشان محقق نماید و آن امید به دریافت رحمت الهی است.

و سَهِّلْ إِلَى بُلُوغِ رِضَاكَ سُبُلِي

«و راه هایم را برای رسیدن به خشنودی ات هموار ساز».

هستی و خلقت انسان هدفمند است، زندگی آدمی نیز باید هدفمند باشد. امام سجاد علیه السلام هدف را رسیدن به رضای خدا می داند، نه جلوه های دنیا.

همه کارهای انسان باید در راستای رضای خدا باشد. خداوند ما را به رسیدن به رضای خویش سفارش کرده که به دنبال آن برویم: «ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ»^۵. امام حسین علیه السلام در لحظات پایانی عمر مبارکشان از خدا می خواهد که از او راضی باشد: «رِضاً بِرِضَاكَ».

بسیاری از دستورات قرآن مانند انفاق، هجرت، جهاد، ایثار برای این است که انسان به رضای خدا برسد.

بعضی یاران امام حسین علیه السلام در لحظه شهادت، وقتی امام علیه السلام بالای سر آنان می آمد، از ایشان می پرسیدند: «أَرْضِيَتْ عَنِّي؟»؛ «آیا از من راضی هستی؟»

از آیت الله العظمی گلپایگانی رحمته الله علیه، از مراجع بزرگ تقلید، پرسیدم: «شما زمانی یتیم بودید و

۱. همان.

۲. تصنیف غرر الحکم، ص ۳۱۳.

۳. همان، ص ۳۱۲.

۴. همان، ص ۶۵.

۵. بقره، ۲۰۷.

امروز مرجع جهانی تقلید هستتید؛ از کدام حالت راضی ترید؟» ایشان فرمود: «نمی دانم رضای خدا در کدام است.»

همان گونه که حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام از خدا می خواهد سینه اش را گشاده، کارش را آسان، بیانش را روان و همکار نیکو به او عطا کند: «رَبِّ اسْرَحْ لِي صَدْرِي * وَبَسِّرْ لِي أَمْرِي * وَأَحْلِلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي * يَفْقَهُوا قَوْلِي»^۱.

خداوند خطاب به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره آسان شدن امر دعوت در این آیه می فرماید: «وَأُنْيَسِرْكَ لِلْيَسْرَى»^۲.

مراد از «أُنْيَسِرْكَ» آن است که ای پیامبر، نفس شریف تو را با خلق عظیم و سعه صدر و صفا و سادگی چنان مهیا می کنیم که بتوانی وظیفه رسالت را به آسانی و به بهترین طریق انجام دهی. کاری می کنیم که تو خود راه آسان را انتخاب کنی که همان راه فطرت است؛ زیرا دلیل بسیاری از مشکلات، پیش داوری، تنگ نظری و خصلت های نکوهیده درونی است. کسانی که مثل پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سعه صدر و روح بزرگ و خلق عظیم دارند و مشمول امدادهای الهی هستند، کارها برایشان ساده است. به فرموده قرآن، کارها برای بعضی مثل حرف زدن ساده است: «مِثْلَ مَا أَنْكُمْ تَنْطِقُونَ»^۳.

البته همین سخن گفتن هم برای بعضی مثل آب روان و برای بعضی مثل بالا رفتن از کوه سخت است. در دعا می خوانیم خدایا کار مرا آسان و گره از کارم باز کن: «رَبِّ بَيِّسِرْ وَلَا تُعَسِّرْ سَهْلَ عَلَيْنَا يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ»^۴.

نمونه های آسان سازی

خنثی شدن توطئه ها: «وَمَكْرُوا وَمَكْرَ اللَّهِ»^۵.

۱. طه، ۲۸ تا ۳۵.

۲. اعلی، ۸.

۳. ذاریات، ۲۳.

۴. تحفة الرضویه، ص ۱۵۸.

۵. آل عمران، ۵۴.

انبوهی یاران: ﴿وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا﴾^۱.

امدادهای غیبی: ﴿يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آفِ﴾^۲.

سعه صدر: ﴿يَسْرَحْ صَدْرُهُ لِإِسْلَامٍ﴾^۳.

ایجاد علاقه: ﴿حَبَبَ إِلَيْكُمْ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ﴾^۴.

ایجاد نفرت و براءت از فسق و فجور: ﴿كَرَهَ إِلَيْكُمْ﴾^۵.

ایجاد رعب در دل دشمن: ﴿سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ﴾^۶.

همکار خوب: ﴿قَالَ سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ﴾^۷.

همسر و فرزندان و همسایگان خوب: ﴿أَمَدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ﴾^۸.

قوانین آسان و دور از حرج: ﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ﴾^۹.

تخفیف: ﴿خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ﴾^{۱۰}.

برعکس، کارهای برخی افراد گره می‌خورد؛ از جمله:

کسی که رضای خدا را دوست ندارد: ﴿كِرْهُوا رِضْوَانَهُ﴾^{۱۱}.

کسانی که از حق کراهت دارند: ﴿أَكْثَرَهُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ﴾^{۱۲}.

همین که از خدا و رضای او سخنی گفته شود، قلوب بعضی متنفر می‌شود و همین

که از غیر خدا سخن گفته شود، شاد می‌شود: ﴿وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ

۱. نصر، ۳.

۲. آل عمران، ۱۲۵.

۳. انعام، ۱۲۵.

۴. حجرات، ۷.

۵. حجرات، ۷.

۶. انفال، ۱۲.

۷. قصص، ۳۵.

۸. نوح، ۱۲.

۹. بقره، ۱۸۵.

۱۰. انفال، ۶۶.

۱۱. محمد، ۲۸.

۱۲. مؤمنون، ۷۰.

الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ^۱.

علاوه بر دعا و استمداد از خداوند، باید بکوشیم در برنامه ریزی ها راه های آسان تری پیدا کنیم. برای مثال، در انتخاب مسکن مهم دسترسی به مسجد، مدرسه و کتابخانه است، نه آنکه در کدام منطقه زمین گران تر خواهد شد. در انتخاب رشته تحصیلی دنبال تخصصی برویم که نیاز جامعه به آن بیشتر است. همچنین در انتخاب همسر، در مشاقت در امور تجاری و... بیشتر به فکر رضای خدا باشیم.

وَ حَسِّنْ فِي جَمِيعِ أَحْوَالِ عَمَلِي

«و در تمام احوال، کردارم را نیکو گردان.»

در سراسر زندگی فرازونشیب هایی وجود دارد؛ چون فقر و غنا، گمنامی و شهرت، خطر و امنیت، رضا و قدر، مرگ و حیات، تنگ دستی و توسعه، بیماری و سلامت و...؛ امام سجاده علیه السلام از خدا می خواهد در همه این حالات، در مسیر خیر و نیکی باشد.

در قرآن از کسانی که شاکر هستند، اما بعد تغییر می کنند، انتقاد شده است. مثلاً همین که کشتی خود را در آستانه غرق شدن می بینند دعا می کنند، ولی همین که نجات می یابند، تمرد می کنند: ﴿فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ﴾^۲ «پس هنگامی که بر کشتی سوار شوند [و خطر را احساس کنند]، خدا را با اخلاص می خوانند [و غیر او را فراموش می کنند] پس همین که [خداوند] آنان را به سوی خشکی رساند و نجات داد، باز ناگاه به شرک برمی گردند».

یا می فرماید: ﴿فَلَمَّا أَثَقَلَتْ دَعَا اللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِنْ آتَيْتَنَا صَالِحًا لَنُكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ * فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحًا جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾^۳ «چون زن سنگین شد، آن دو [زن و شوهر] از خداوند، پروردگارشان، درخواست کرده [و گفتند:] که اگر فرزند شایسته ای به ما بدهی، قطعاً از سپاسگزاران خواهیم بود. پس چون [خداوند] به آن دو، فرزندی صالح داد، آنان در آنچه به ایشان عطا نمود، برای خدا شریکانی قرار دادند. ولی خداوند از آنچه آنان شریک او قرار

۱. زمر، ۴۵.

۲. عنکبوت، ۶۵.

۳. اعراف، ۱۸۹ و ۱۹۰.

می‌دهند، برتر است».

اساساً انسان‌ها در تنگناها متعهد می‌شوند: «لَتَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ»، اما در حال گشایش، بی‌وفایند: «جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ».

در حدیث می‌خوانیم مؤمن واقعی آن است که در هر حال نیکوکار باشد و رضا و غضب، او را از حق خارج نکند: «إِذَا غَضِبَ لَمْ يُخْرِجْهُ غَضَبُهُ مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا رَضِيَ لَمْ يُخْرِجْهُ رِضَاهُ إِلَى الْبَاطِلِ»^۱.
مؤمنان واقعی کسانی هستند که حتی مرگ و حیات، آنان را از خدا دور نمی‌کند. آنان هنگام روبه‌رو شدن با مشکلات می‌گویند: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ»^۲.

گاهی فکر، کار، رفتار و گفتار انسان نیکوست، اما با عوض شدن موقعیت انسان دگرگون می‌شود. در قرآن، آیات متعددی هست که خداوند از تغییر تفکر، حال و رفتار مردم انتقاد می‌کند.

۱. قبل از شروع جنگ از شهادت سخن می‌گویند، ولی همین که فرمان جهاد صادر می‌شود پا به فرار می‌گذارند؛ در احد چنین شد: «إِذْ تَصْعَدُونَ وَلَا تَلْوُونَ عَلَى أَحَدٍ وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أُحْرَاكُمْ»^۳؛ «هنگامی که [در جنگ احد به هنگام فرار، از کوه] بالا می‌رفتید و به هیچ‌کس توجه نمی‌کردید، [در حالی که] پیامبر شما را از پشت‌سرتان فرامی‌خواند [که به جای خود برگردید]».

۲. افرادی (مانند ثعلبه) با خدا عهد می‌بندند که اگر مشمول فضل خدا شدند، به فقرا کمک کنند. ولی همین که سرمایه دار می‌شوند، بخل می‌ورزند: «وَمِنْهُمْ مَن عَاهَدَ اللَّهُ لَئِن آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ * فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ جَحَلُوا بِهِ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ»^۴؛ «و برخی از آنان با خدا پیمان بسته بودند که اگر خداوند از فضل خویش به ما عطا کند، حتماً صدقه [زکات] خواهیم داد و از نیکوکاران خواهیم بود. پس چون خداوند از فضل خویش به آنان بخشید، بدان بخل ورزیدند و [به پیمان] پشت کرده و روی‌گردان شدند».

قرآن در جای دیگر می‌فرماید: «فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ»^۵؛ «اما چون آنچه [از کتاب و پیامبر که از قبل] شناخته بودند، نزد آنان آمد، به او کافر شدند».

۱. تحف العقول، ۳۲۴.

۲. بقره، ۱۵۶.

۳. آل عمران، ۱۵۳.

۴. توبه، ۷۵ و ۷۶.

۵. بقره، ۸۹.

این آیه، صحنه دیگری از لجاجت‌ها و هواپرستی‌های یهود را مطرح می‌کند که آن‌ها بر اساس بشارت‌های تورات، منتظر ظهور پیامبر ﷺ بودند و حتی به همدیگر نوید پیروزی می‌دادند. حتی به فرموده امام صادق علیه السلام یکی از دلایل اقامت آن‌ها در مدینه این بود که آن‌ها می‌دانستند آن شهر، محل هجرت پیامبر ﷺ است و به همین سبب از پیش در آنجا سکنا گزیده بودند؛ ولی بعد از ظهور پیامبر ﷺ، با آنکه نشانه‌های وی را با آنچه در تورات بود موافق یافتند، کفر ورزیدند.^۱

.....
 ۱. تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۷۶.

(۲۹) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَنَبِّهْنِي لِذِكْرِكَ فِي أَوْقَاتِ الْغَفْلَةِ، وَاسْتَعْمِلْنِي بِطَاعَتِكَ فِي أَيَّامِ الْمُتَهَلَّةِ، وَانْهَجْ لِي إِلَى مَحَبَّتِكَ سَبِيلًا سَهْلَةً، أَكْمِلْ لِي بِهَا خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.

«خدایا، بر محمد و آلش درود فرست و مرا در اوقات بی خبری برای یادت بیداری ده؛ و در روزگار مهلت برای فرمان برداری ات به کار گیر و برایم راه آسانی به سوی محبتت باز و هموار کن و به سبب آن، خیر دنیا و آخرت را برایم کامل ساز.»

وَ نَبِّهْنِي لِذِكْرِكَ فِي أَوْقَاتِ الْغَفْلَةِ

«[خدایا] مرا در اوقات بی خبری برای یادت بیداری ده.»

امام علیه السلام از خدا می خواهد هنگام غفلت، او را متوجه یادش کند. قرآن غافلان را گمراه تر از چهارپایان می داند: «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلَّ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ»^۱. در جای دیگر در توصیف متقین می فرماید افراد باتقوا همین که گرفتار شیطان شدند، متذکر می شوند و از آن دوری می کنند: «مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا»^۲. حضرت علی علیه السلام می فرماید ضرر غفلت از همه دشمنان برای انسان بیشتر است: «الْغَفْلَةُ أَضْرُّ الْأَعْدَاءِ»^۳. در جای دیگر فرمود انسان همین که غافل شد، گرفتار آرزوها و حسرت ها می شود: «مَنْ غَفَلَ غَرَّتْهُ الْأَمَانِي وَأَخَذَتْهُ الْحُسْرَةُ»^۴.

مصادیق غفلت

غفلت از خدا: «نَسُوا اللَّهَ»^۵.

غفلت از آیات الهی: «أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا»^۶.

۱. اعراف، ۱۷۹.

۲. اعراف، ۲۰۱.

۳. تصنیف غرر الحکم، ح ۵۷۴۳.

۴. خصال، ج ۱، ص ۲۳۲.

۵. توبه، ۶۷.

۶. طه، ۱۲۶.

غفلت از قیامت: ﴿نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ﴾^۱.

غفلت از هدف: «یا غَفَلْتِي عَمَّا يُرَادُ بِي»؛^۲ «وای بر غفلت من، از آنچه در پیش رو دارم».

غفلت از خود و استعدادها و امکانات: ﴿تَنَسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ﴾^۳.

غفلت از نعمت‌ها و شکر آن‌ها: «لَا تَجْعَلْنِي ... غَافِلًا لِإِحْسَانِكَ»^۴.

غفلت از آفرینش خود: ﴿وَنَسِيَ خَلْقَهُ﴾^۵.

غفلت از محرومان ﴿وَلَا يَحْضُ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ﴾؛^۶ «بر طعام دادن به نیازمندان ترغیب

نمی‌کرد».

غفلت از اسلحه و تجهیزات: ﴿لَوْ تَعَفَّلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ﴾؛^۷ «کافران دوست دارند که

شما از سلاح و سازوبرگ خود غافل شوید».

غفلت از حوادث: ﴿فَأَخَذْنَا هُمْ بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ﴾؛^۸ «آنان را به تنگ‌دستی و

بیماری گرفتار کردیم. باشد که تضرع کنند».

غفلت از گذشته و فرصت‌های ازدست‌رفته: ﴿نَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ﴾^۹.

غفلت از آینده و حق‌الناس: «وَمِنْ أَيْدِي الْحُصَمَاءِ عَدَاً مَنْ يُخْلِصِنِي»؛^{۱۰} «خدایا، فردای قیامت از

دست دشمنانی که حق آن‌ها را از بین برده‌ام، چگونه خلاصی یابم؟»

عوامل غفلت

سرگرم شدن به مال، فرزندان، مسکن، مقام، شهوت، رقابت‌های منفی، آرزوهای طولانی، دوستان

۱. ص، ۲۶.

۲. صحیفه سجادیه، دعای ۵۳.

۳. بقره، ۴۴.

۴. صحیفه سجادیه، دعای ۲۱.

۵. یس، ۷۸.

۶. حاقه، ۳۴.

۷. نساء، ۱۰۲.

۸. انعام، ۴۲.

۹. مائده، ۱۳.

۱۰. مصباح‌المتهجد، ص ۵۹۰.

غافل، موسیقی نامشروع و... از عواملی است که سبب غفلت می‌شود. قرآن با تعبیر «لَا تُلْهِكُمْ» به معنای غافل نشوید و جملاتی مشابه آن، به انسان هشدار داده است.

درمان غفلت

۱. معرفت و شناخت

* اگر بدانیم کار برای خداوند باقی و برای غیر خدا فانی است، کارهای خود را برای خدا انجام می‌دهیم: «مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ»^۱.

* اگر بدانیم همه قدرت برای اوست، به دنبال قدرت‌های پوشالی نمی‌رویم: «أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا»^۲.

* اگر بدانیم همه عزت برای خداست، برای کسب عزت سراغ این‌وآن نمی‌رویم: «إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا»^۳.

* اگر بدانیم محبوبیت نزد مردم به دست خداست، برای محبوب شدن متوسل به هر کاری نمی‌شویم: «فَاجْعَلْ أَفْتِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ»^۴.

* اگر بدانیم دنیا عارضی است: «عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا»^۵.

* اگر بدانیم دنیا بازیچه است: «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ»^۶.

* اگر بدانیم دنیا اندک و ناچیز است: «فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ»^۷.

* اگر بدانیم زندگی دنیا مایه غرور و اغفال است: «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ»^۸.

* اگر بدانیم زندگی دنیا برای کفار جلوه دارد: «زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا»^۹.

۱. نحل، ۹۶.

۲. بقره، ۱۶۵.

۳. یونس، ۶۵.

۴. ابراهیم، ۳۷.

۵. نساء، ۹۴.

۶. انعام، ۳۲.

۷. توبه، ۳۸.

۸. آل عمران، ۱۸۵.

۹. بقره، ۲۱۲.

✽ اگر بدانیم مال و فرزند، جلوه‌های دنیا هستند: «الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا»^۱،
 ✽ اگر بدانیم دنیا غنچه‌ای است که برای هیچ‌کس به گل تبدیل نمی‌شود: «زَهْرَةَ الْحَيَاةِ
 الدُّنْيَا»^۲،

✽ اگر بدانیم جایگاه دنیاگرایان دوزخ است: «وَأَثَرُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا. فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى»^۳، برای
 چنین دنیایی خود را به آب‌و‌آتش نمی‌زنیم.

۲. ذکر خدا

«وَأَذْكُرُ رَبِّي إِذَا نَسِيتُ وَقُلُّ عَسَى أَنْ يَهْدِيَنِي رَبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ هَذَا رَشَدًا»^۴؛ «و اگر فراموش کردی
 [گفتن ان‌شاء‌الله، همین که یادت آمد] پروردگارت را یاد کن و بگو امید است که پروردگارم مرا به
 راهی که نزدیک‌تر است، راهنمایی کند».

۳. تلاوت قرآن

«كَلَّا إِنَّهُ تَذَكُّرَةٌ * فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ»^۵ «همانا آن [قرآن] تذکری ارزشمند است. پس هرکس خواست،
 با آن تذکر یابد».

۴. یاد نعمت‌ها و نعمت‌دهنده: «وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً عَذَقًا * لِنَفْسِهِمْ
 فِيهِ وَمَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّيَ وَسِلْكَهُ عَذَابًا صَعَدًا»^۶؛ «و اگر بر طریق [حق] استقامت کنند، آنان را با
 آبی فراوان سیراب می‌کنیم تا در آن [رفاه و آسایش] امتحانشان کنیم و هرکس از ذکر پروردگارش
 اعراض کند، او را در عذابی سخت درمی‌آورد».

۵. عبرت از تاریخ پیشینیان

«أَفَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاجِدِهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي

۱. کهف، ۴۶.

۲. طه، ۱۳۱.

۳. نازعات، ۳۸ و ۳۹.

۴. کهف، ۲۴.

۵. مدثر، ۵۴ و ۵۵.

۶. جن، ۱۶ و ۱۷.

التُّهَى»؛^۱ «آیا برای هدایتشان کافی نبود که ببینند چه نسل‌ها را پیش از آن‌ها نابود کردیم که اینک در سراهای همان‌ها راه می‌روند؟ به‌راستی، برای خردمندان در این امر نشانه‌هایی عبرت‌انگیز است.»

۶. یاد مرگ

﴿أَيُّنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ﴾؛^۲ «هرجا باشید، مرگ شما را درمی‌یابد.»

۷. یاد قیامت

﴿اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾؛^۳ «بدانید، خداوند زمین را بعد از مرگ آن زنده می‌کند. ما آیات خود را برای شما بیان کردیم، شاید اندیشه کنید.»

۸. دوستان خوب

﴿يَا لَيْتَنِي أَخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا﴾؛^۴ «ای کاش راهی همراه پیامبر انتخاب کرده بودم.»

وَ اسْتَعْمِلْنِي بِطَاعَتِكَ فِي أَيَّامِ الْمُهَلَّةِ

«[مرا] در روزگار مهلت، برای فرمان‌برداری‌ات به کار گیر.»

امام سجاد علیه السلام از خدا می‌خواهد که از امکانات، فرصت‌ها و مهلت‌ها به نحو مطلوب استفاده کند.

قرآن درباره کسانی که از فرصت‌ها استفاده نمی‌کردند، چنین می‌فرماید که روز قیامت با نهایت حسرت می‌گویند: «يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي»؛^۵ «ای کاش برای زندگی [امروز] چیزی از پیش فرستاده بودم». در جای دیگر از خدا می‌خواهند: «رَبِّ ارْجِعُونِي لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا»؛^۶ آری، ضایع کردن عمر و فرصت، سبب حسرت در هنگام مرگ است. تقاضای بازگشت از سوی کفار جدی است، ولی آرزوی

۱. طه، ۱۲۸.

۲. نساء، ۷۸.

۳. حدید، ۱۷.

۴. فرقان، ۲۷.

۵. فجر، ۲۴.

۶. مؤمنون، ۱۰۱و۱۰۰.

آنان درباره صالح شدن مشکوک است.

در آیه دیگر آمده است: «أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمْ يَوْمًا لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خُلَّةً وَلَا شَفَاعَةً»؛ «از آنچه به شما روزی داده ایم، انفاق کنید، پیش از آنکه روزی فرارسد که نه خرید و فروشی در آن است و نه دوستی و نه شفاعتی».

خداوند در قرآن، پنج مرتبه با عبارت «مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِي» توصیه کرده است که قبل از رسیدن مرگ و معاد و آرزوی برگشت، فرصت‌ها را از دست ندهید.

در جای دیگر می‌فرماید: «لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ»؛^۲ «مگر نمی‌دانند [روزی که بعضی نشانه‌های پروردگارت بیاید، کسی که پیش از آن ایمان نیاورده یا در مدت ایمان خود کار خیری کسب نکرده، ایمان آوردنش سودی ندهد].»

اصولاً برای شناخت وظیفه و بهره‌مندی از امکانات و نعمت‌ها در راستای آن، چند معیار داریم:

۱. حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ از خدا می‌خواهد: «وَاسْتَعْمِلِنِي لِمَا خَلَقْتَنِي لَهُ»؛^۳ «ما در راهی هزینه کن که برای آن کار مرا آفریده‌ای».

۲. ما در جایی قرار بده که قیامت از من سؤال خواهی کرد: «وَاسْتَعْمِلِنِي بِمَا تَسْأَلُنِي عَدَا عَنَّهُ».^۴

۳. در بین کارها، کاری را انتخاب کنم که تو از آن راضی تری: «وَاسْتَعْمِلِنِي بِمَا هُوَ أَرْضَى».

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به ابی ذر فرمود: «پنج چیز را قبل از پنج چیز دیگر غنیمت شمار و دریاب: ۱. جوانی را قبل از آنکه پیر شوی؛ ۲. سلامت را قبل از آنکه بیمار شوی؛ ۳. بی‌نیازی‌ات را قبل از آنکه فقیر شوی؛ ۴. فراغتت را قبل از آنکه مشغول شوی؛ ۵. زندگی‌ات را قبل از آنکه بمیری».^۵

در حدیث دیگری می‌خوانیم: «الدُّنْيَا سَاعَةٌ فَاجْعَلْهَا طَاعَةً»؛^۶ «دنیا ساعتی است، پس آن را به طاعت بگذران».

۱. بقره، ۲۵۴.

۲. انعام، ۱۵۸.

۳. مهج الدعوات، ج ۱، ص ۱۳۹.

۴. صحیفه سجادیه، دعای مکارم الاخلاق.

۵. امالی طوسی، ص ۵۲۶.

۶. بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۸.

در قیامت، غافلان توبیخ می‌شوند که آیا آن قدر به شما عمر ندادیم تا متذکر شوید؟ ﴿أَوَلَمْ نُعَمِّرْكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ﴾^۱.

آری، در آن روز انسان بسیار حسرت خواهد خورد که ثروتم مرا بی‌نیاز نکرد: ﴿مَا أَغْنَىٰ عَنِّي مَالِيَةَ﴾^۲؛ قدرتم از دستم رفت و کار مفیدی نکردم: ﴿هَلَكَ عَنِّي سُلْطَانِيَةَ﴾^۳.

حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: «لَا تُشْعِرْ قَلْبَكَ الْهَمَّ عَلَىٰ مَا فَاتَ فَيَشْغَلَكَ [عَنِ الْإِسْتِعْدَادِ] عَمَّا هُوَ أَتٍ»^۴؛ «افسوس‌های گذشته را در دل خود بیدار مکن، زیرا تو را از آمادگی برای پیروزی‌های بعدی باز می‌دارد».

وَإِنَّهُ لِي إِلَىٰ مَحَبَّتِكَ سَبِيلًا سَهْلَةً

«و برایم راه آسانی به سوی محبتت باز و هموار کن.»

محبت واقعی و عمیق به قدری ارزش دارد که در قرآن مزد رسالت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قرار گرفته است: ﴿إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ﴾^۵.

آفرینش انسان با محبت عجین شده است؛ یعنی نمی‌شود انسان باشد و به چیزی یا کسی علاقه نداشته باشد. در مکتب هم جوهر دین، محبت و بغض در راه خداست: «هَلْ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ وَ الْبُغْضُ». کلمات «تولی»، «تبری»، «حب» و «بغض» بارها در روایات تکرار شده است. اسلام مسیر این محبت‌ها، جایگاه، مقدار و چگونگی کنترل آن را بیان کرده است.

ریشه محبت، دریافت‌هایی است که انسان از دیگری دارد. از آنجایی که بیشترین نعمت را خداوند به انسان عطا می‌کند، باید بیشترین محبت را به خدا داشته باشد: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ﴾^۷. همچنین، ریشه محبت، کمال دوستی و جمال دوستی است. مؤمنان همه کمالات و

۱. فاطر، ۳۷.

۲. حاقه، ۲۸.

۳. حاقه، ۲۹.

۴. تصنیف غرر الحکم، ج ۷۴۶۰، ح ۷۴۶۰.

۵. شوری، ۲۳.

۶. بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۶۳.

۷. بقره، ۱۶۵.

جمال‌ها را در خداوند می‌بینند. برای همین، بیشترین عشق را به پروردگارشان ابراز می‌کنند. عشق و محبت مؤمنان، به خاطر شایستگی و لیاقت معشوق است و هرگز به سردی و خاموشی نمی‌گراید.

آسان‌ترین راه محبت به خدا، توجه به نعمت‌هاست. البته گاهی انسان در راه محبت به خدا با دشواری‌هایی روبه‌رو می‌شود که از خدا راضی نمی‌شود. امام سجاد علیه السلام در اینجا از خدا می‌خواهد موانع محبتش را برطرف و راه رسیدن به محبت خود را برایش هموار کند.

برای ایجاد این محبت، باید به الطاف خدا توجه و آن‌ها را با لطف ناچیز دیگران مقایسه کرد تا محبت الهی در دل انسان عمیق شود: محبت دیگران لحظه‌ای، جزئی، تک‌بعدی، همراه با منت، تحقیر و توقع است. با این مقایسه، می‌توان محبت خدا را در دل زنده کرد.

محبت الهی در قرآن

۱. انسان یک قلب دارد: «مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ»؛^۱ «خداوند درون هیچ مردی دو دل قرار نداده است».

قلب مرکز ایمان و محبت است: «أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ»؛^۲ «آن‌ها کسانی هستند که خداوند، ایمان را در دل‌هایشان ثابت فرموده است».

از این دو آیه چنین استفاده می‌شود که دو محبت مختلف در یک قلب نمی‌گنجد.

۲. نشانه محبت به خداوند، پیروی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ»؛^۳ «ای پیامبر! بگو: اگر خداوند را دوست می‌دارید، پس مرا پیروی کنید».

۳. محبت مؤمنان به خداوند، شدید است: «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ»؛^۴ «اما آنان که ایمان دارند، عشقشان به خدا [از عشق مشرکان به معبودهایشان] شدیدتر است».

۴. خداوند کسانی را که محبت غیر خدا را بر محبت او و پیامبرش مقدم می‌دارند، توبیخ کرده

۱. احزاب، ۴.

۲. مجادله، ۲۲.

۳. آل عمران، ۳۱.

۴. بقره، ۱۶۵.

است: «قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ»؛^۱ «بگو اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و خاندان شما و ثروت‌هایی که جمع کرده‌اید و تجارتی که از کسادى آن بیم دارید و خانه‌هایی که به آن‌ها دل خوش کرده‌اید، نزد شما از خدا و پیامبرش و جهاد در راه او محبوب‌تر باشد، پس منتظر باشید تا خداوند، فرمان [قهر] خویش را به اجرا درآورد».

۵. خداوند به انسان مؤمن محبت دارد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ»؛^۲ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هرکس از شما که از دین خود برگردد [به خدا ضرری نمی‌زند، چون] خداوند در آینده قومی را خواهد آورد که آنان را دوست دارد و آنان نیز خدا را دوست دارند».

خدا چه کسانی را دوست دارد؟

۱. خدا نیکوکاران را دوست دارد: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ».^۳
۲. خدا توبه‌کنندگان را دوست دارد: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ».^۴
۳. خدا پاکان را دوست دارد: «وَيُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ».^۵
۴. خدا پارسایان خودنگهدار را دوست دارد: «فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ».^۶
۵. خدا صابران بااستقامت را دوست دارد: «وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ».^۷
۶. خدا تکیه‌کنندگان و توکل‌کنندگان بر او را دوست دارد: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ».^۸

۱. توبه، ۲۴.

۲. مائده، ۵۴.

۳. بقره، ۱۹۵؛ آل عمران، ۱۲۴.

۴. بقره، ۲۲۲.

۵. بقره، ۲۲۲.

۶. آل عمران، ۷۶.

۷. آل عمران، ۱۴۶.

۸. آل عمران، ۱۵۹.

۷. خدا دادگران عدل پیشه را دوست دارد: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ»^۱.
۸. خدا مجاهدان و رزمندگان استوار را دوست دارد: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ»^۲.
۹. خدا پیروان پیامبر اسلام ﷺ را دوست دارد: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحِبُّكُمْ اللَّهُ»^۳.

خدا چه کسانی را دوست ندارد؟

۱. خدا تجاوزکاران را دوست ندارد: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ»^۴.
۲. خدا مفسدان را دوست ندارد: «وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفَسَادَ»^۵.
۳. ناسپاسان گناهکار محبوب خدا نیستند: «وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ»^۶.
۴. خدا کافران را دوست ندارد: «فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ»^۷.
۵. خدا ستمکاران را دوست ندارد: «وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ»^۸.
۶. افراد خیال پرداز فخر فروش محبوب خدا نیستند: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالاً فَخُوراً»^۹.
۷. خدا اسراف کاران را دوست ندارد: «إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»^{۱۰}.
۸. خدا خائنان را دوست ندارد: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الخَائِنِينَ»^{۱۱}.
۹. مستکبران محبوب خدا نیستند: «إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ»^{۱۲}.

۱. مائده، ۴۲.

۲. صف، ۴.

۳. آل عمران، ۳۱.

۴. بقره، ۱۹۰.

۵. بقره، ۲۰۵.

۶. بقره، ۲۷۶.

۷. آل عمران، ۳۲.

۸. آل عمران، ۵۷ و ۱۴.

۹. نساء، ۳۶.

۱۰. انعام، ۱۴۱؛ اعراف، ۳۱.

۱۱. انفال، ۵۸.

۱۲. نحل، ۲۳.

أَكْمِلْ لِي بِهَا خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ

«و به سبب آن [محبت الهی]، خیر دنیا و آخرت را برایم کامل ساز.»

محبت سرمایه‌ای است که انسان به واسطه آن به خیر دنیا و آخرت می‌رسد. قرآن می‌فرماید: «فَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ»؛^۱ «پس بعضی از مردم کسانی هستند که غافل از آخرت می‌گویند: خداوند، به ما در دنیا عطا کن. آنان در آخرت بهره‌ای ندارند». اما گروهی دیگر، هم به فکر دنیا و هم به فکر آخرت اند: «وَمِنْهُمْ مَن يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ»؛^۲ «[اما] بعضی از مردم می‌گویند: پروردگارا، در دنیا به ما نیکی عطا کن و در آخرت نیز نیکی مرحمت فرما و ما را از عذاب آتش ننگه دار.»

یکی از راه‌های شناخت مردم، آشنایی با آرزوها و دعا‌های آنان است. در آیه اول، درخواست آنان مربوط به دنیا بود و کاری به خیر و شر آن نداشتند؛ ولی در آیه دوم، درخواست آنان از خداوند «حَسَنَةً» در دنیا و آخرت است. در دیدگاه گروه اول دنیا به خودی خود مطلوب است، ولی در دید گروه دوم دنیایی ارزشمند است که حسنه باشد و به آخرت منتهی شود. از این آیه می‌آموزیم:

دنیا و آخرت با هم منافاتی ندارند، به شرط آنکه انسان به دنبال حسنه و نیکی باشد: «فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً»؛

هر رفاهی مذموم نیست، بلکه زندگانی نیکو، مطلوب نیز هست: «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً»؛ دوزخ، حساب جدایی دارد. با اینکه از خداوند نیکی آخرت را می‌خواهند، ولی برای نجات از آتش، جداگانه دعا می‌کنند: «قِنَا عَذَابَ النَّارِ».

در قرآن ۱۱۵ مرتبه کلمه دنیا، ۱۱۵ مرتبه کلمه آخرت، ۱۴۵ مرتبه کلمه حیات و ۱۴۵ مرتبه کلمه مرگ آمده است؛ این نشان‌دهنده جامعیت اسلام است.

در دعاها باید هدف‌های کلی را مطرح و تعیین مصداق آن‌ها را به خداوند واگذار کرد؛ ما از

۱. بقره، ۲۰۰.

۲. بقره، ۲۰۱.

خداوند حسنه و سعادت می‌خواهیم، ولی این را که رشد و صلاحمان در چیست، به عهده خداوند می‌گذاریم. زیرا به دلیل محدودیت‌های علمی و ناآگاهی از آینده و ابعاد روحی‌مان، نمی‌توانیم مصادیق جزئی را تعیین کنیم. به همین دلیل توصیه شده از خداوند وسیله کار را نخواهید، خود کار را بخواهید. زیرا ممکن است خداوند از وسیله دیگری که به فکر و ذهن شما نمی‌آید، کاری را برایتان محقق سازد. مثلاً از خداوند توفیق زیارت حج را بخواهید، اما نگویید خدایا مالی به من بده تا به مکه روم. چون خداوند گاهی سبب را به‌گونه‌ای قرار می‌دهد که فکرش را نمی‌کنیم.

(۳۰) اللَّهُمَّ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ قَبْلَهُ، وَأَنْتَ مُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ بَعْدَهُ، وَآتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً، وَقِنِي بِرَحْمَتِكَ عَذَابَ النَّارِ.

«خدایا، بر محمد و آلش درود فرست، مانند برترین درودی که پیش از او بر یکی از بندگانت فرستادی و پس از او بر یکی از آفریده‌هایت می‌فرستی و ما را در دنیا و آخرت خیر و خوبی عطا کن و مرا به رحمتت از آتش عذاب حفظ فرما.»

کتابنامه

قرآن مجید.

ابن ابی الحديد، عبد الحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه لابن ابی الحديد، به تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: اللبنانی، ۱۳۸۳ق.

ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، عوالی اللثالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیہ، قم: سیدالشهداء علیه السلام، ۱۴۰۳.

ابن حیون، نعمان بن محمد، دعائم الاسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضايا و الاحکام، قم: آل البيت علیهم السلام، ۱۳۸۳ق.

ابن شعبه، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول علیهم السلام، قم: جامعۀ مدرسین حوزۀ علمیۀ قم، ۱۳۶۳ش.

ابن شهر آشوب، محمد بن علی، المناقب، قم: علامه، [بی تا].

ابن طاووس، علی بن موسی، اقبال الاعمال، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷ش.

ابن طاووس، علی بن موسی، اللهوف علی قتلی الطفوف، تهران: جهان، [بی تا].

ابن طاووس، علی بن موسی، فلاح السائل و نجاح المسائل، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزۀ علمیۀ قم، ۱۴۰۶.

ابن طاووس، علی بن موسی، مهج الدعوات و منهج العبادات، [بی جا]: [بی نا]، [بی تا].

ابن عنبه، احمد بن علی، عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب، قم: انصاریان، ۱۴۱۷.

اربلی، علی بن عیسی، كشف الغمه فی معرفة الاثمه، تبریز: بنی هاشمی، ۱۳۸۱ق.

اسکندری، محمد حسین، آیه های زندگی، تهران: سروش، ۱۳۹۲.

امام رضا علیه السلام، الفقه المنسوب الی الامام الرضا علیه السلام، قم: آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۶.

امام رضا علیه السلام، صحیفۀ الامام الرضا علیه السلام، مشهد: کنگرۀ جهانی حضرت رضا علیه السلام، ۱۴۰۶.

امام سجاد علیه السلام، صحیفۀ سجادیه، ترجمۀ حسین انصاریان، تهران: مرکز طبع و نشر

قرآن کریم، ۱۳۹۲.

امام صادق علیه السلام، مصباح الشریعه، لبنان: الاعلمی، ۱۴۰۰ق.

- امام عسکری علیه السلام، تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام، قم: مهر، ۱۴۰۹.
- امام علی علیه السلام، نهج البلاغه، گردآوری محمد بن حسین شریف الرضی، قم: دار الهجره، ۱۴۱۴.
- امینی، عبدالحسین، الغدیر؛ غدیر در کتاب و سنت، ترجمه ابوالقاسم حسینی، قم: امامت اهل بیت علیهم السلام، ۱۳۹۷.
- انصاریان، حسین، ترجمه قرآن (انصاریان)، قم: اسوه، ۱۳۸۳.
- بحرانی، هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، قم: بنیاد بعثت، ۱۴۱۶.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، استانبول: المكتبة الاسلامیه للنشر و التوزیع، [بی تا].
- تویسرکانی، محمد نبی بن احمد، لئالی الاخبار، قم: العلامه، ۱۴۱۳.
- حر عاملی، محمد بن حسن، اثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، بیروت: الاعلمی، ۱۴۲۵.
- حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم: آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۶.
- حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، خطبه فدک، ترجمه و تصحیح محمد محمدی اشتهاردی، تهران: مطهر، ۱۳۸۹.
- حقی، اسماعیل بن مصطفی، تفسیر روح البیان، بیروت: دار الفکر، [بی تا].
- حکیمی، محمدرضا و دیگران، الحیاة، ترجمه احمد آرام، قم: دلیل ما، ۱۳۹۵.
- حلوانی، حسین بن محمد، نزهة الناظر و تنبيه الخاطر، قم: مدرسه امام المهدي علیه السلام، ۱۴۰۸.
- خمینی، روح الله، صحیفه امام؛ بیانات، پیامها، مصاحبهها، احکام، اجازات شرعی و نامهها، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ۱۳۸۵.
- دیلمی، حسن بن محمد، ارشاد القلوب، قم: الشریف الرضی، ۱۳۷۱ ش.
- دیلمی، حسن بن محمد، اعلام الدین فی صفات المؤمنین، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸.

- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت: دار الشامیه، ۱۴۱۲.
- رسول اکرم ﷺ، *نهج الفصاحه*، ترجمه و تحقیق ابوالقاسم پاینده، تهران: دنیای دانش: ۱۳۸۲.
- رسولی، هاشم و عبدعلی بن جمععه حویزی، *تفسیر نور الثقلین*، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵.
- رضوی، محمدرضی، *التحفة الرضویة فی مجربات الامامیه*، بیروت: الاعلمی، ۱۴۲۱.
- سعدی، مصلح بن عبدالله، *گلستان*، تهران: خوارزمی، ۱۳۸۹.
- سلیم بن قیس هلالی، *کتاب سلیم بن قیس الهلالی*، به تحقیق علاءالدین موسوی، تهران: البعثه، ۱۴۰۷.
- شاه عبدالعظیمی، حسین، *تفسیر اثنی عشری*، تهران: میقات، ۱۳۶۳ ش.
- شعرانی، ابوالحسن، *شرح تجرید الاعتقاد*، تهران: کتاب فروشی اسلامیة، ۱۳۷۶ ش.
- شعیری، محمد بن محمد، *جامع الاخبار*، نجف: مطبعة حیدریه، [بی تا].
- صادقی تهرانی، محمد، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن والسنة*، قم: فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۸.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *الامالی (للصدوق)*، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ ش.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *الخصال*، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۶.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *ترجمه ثواب الاعمال و عقاب الاعمال*، قم: نسیم کوثر، ۱۳۸۲ ش.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *علل الشرايع*، قم: الداوری، [بی تا].
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *عیون اخبار الرضا علیه السلام*، بیروت: الاعلمی، ۱۴۰۴.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *کمال الدین و تمام النعمه*، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۹۵ ق.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *معانی الاخبار*، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۱ ش.

صدوق، محمد بن علی بن بابویه، من لا یحضره الفقیه، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۳ ش.

طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی، قم: جامعه مدرسین حوزه قم، ۱۳۷۴ ش.

طباطبایی، سید محمد حسین، حیات بعد الموت، کربلا: العتبة الحسینیة المقدسه، ۱۴۳۳.

طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، مشهد: المرتضی، ۱۴۰۳.

طبرسی، علی بن حسن، مشکاة الانوار فی غرر الاخبار، [بی جا]: مکتبة الفقیه، [بی تا].

طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر مجمع البیان، بیروت: الاعلمی، ۱۴۱۵.

طوسی، محمد بن حسن، الامالی (للطوسی)، قم: دار الثقافة، ۱۴۱۴.

طوسی، محمد بن حسن، مصباح المتهجد، لبنان: فقه الشیعه، ۱۴۱۱.

طیب، عبد الحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه سبئین، ۱۳۸۶.

عبدالواحد بن محمد، التیمی الآمدی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۶۶ ش.

فلسفی، محمد تقی، اخلاق، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۶.

فلسفی، محمد تقی، کودک از نظر وراثت و تربیت، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۶.

فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷.

فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، تفسیر الصافی، تهران: مکتبة الصدر، ۱۳۷۳ ش.

فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، خلاصة الاذکار و اطمینان القلوب، تحقیق سید حسن نقیبی، قم: زائر، ۱۳۸۶.

فیض کاشانی، ملامحسن، الوافی، اصفهان: مکتبة الامام امیر المؤمنین علی (ع)، ۱۴۰۶.

قزائتی، محسن، راهکارهای تقویت انگیزه و نشاط، تهران: مرکز فرهنگی درس های از قرآن، ۱۳۹۳.

- قرشی بنابی، علی اکبر، *تفسیر احسن الحدیث*، تهران: بنیاد بعثت، ۱۳۷۵.
- قرشی بنابی، علی اکبر، *قاموس قرآن*، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱.
- قرطبی، ابو عبدالله محمد بن احمد، *تفسیر قرطبی*، قاهره: دار الکتب المصریه، ۱۳۸۴ ق.
- قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸.
- قمی، عباس، *مفاتیح الجنان*، تهران: لاهوت، ۱۳۹۲.
- کراچکی، محمد بن علی، *کنز الفوائد*، قم: دار الذخائر، ۱۴۱۰.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ ش.
- کوفی، فرات بن ابراهیم، *تفسیر فرات الکوفی*، تهران: وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰.
- لیثی واسطی، علی بن محمد، *عیون الحکم و المواعظ*، قم: دار الحدیث، ۱۳۷۶ ش.
- متقی، علی بن حسام الدین، *کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال*، بیروت: الرساله، ۱۴۰۹.
- مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳.
- مجلسی، محمد باقر، *مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول*، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ ش.
- محمد بن عمر بن عبدالعزیز، کشی، *رجال کشی*، ترجمه حسن مبینی و فضل الله عبداللهی، تهران: آماره، ۱۳۹۵.
- محمدی ری شهری، محمد و رضا برنجکار، *دانشنامه عقاید اسلامی*، ترجمه مهدی مهریزی، قم: دار الحدیث، ۱۳۸۵.
- محمدی ری شهری، محمد، *میزان الحکمه*، به تحقیق حمیدرضا شیخی، قم: دار الحدیث، ۱۳۸۹.
- مشکور، محمد جواد و کاظم مدیرشانه چی، *فرهنگ فرق اسلامی*، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵.
- مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸.

- مفید، محمد بن محمد، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم: المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید، ۱۴۱۳.
- مفید، محمد بن محمد، الامالی (للمفید)، قم: جامعہ مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳.
- مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از فضلا، اخلاق در قرآن، قم: مدرسۀ امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۳۸۵ ش.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
- ملبوی، محمد باقر، الوقایع والحوادث، قم: دار العلم، ۱۳۹۷.
- موسوی سبزواری، عبدالاعلی، مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن (سبزواری)، [بی جا]: اهل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۰.
- نراقی، مهدی بن ابی ذر، جامع السعادات، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۴۴۰.
- نوری همدانی، حسین، امر به معروف و نهی از منکر، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷.
- نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت: آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸.
- ورام، مسعود بن عیسی، تنبیه الخواطر و نزهه النواظر (مجموعه ورام)، قم: الفقیه، [بی تا].
- هارون، عبدالسلام محمد، تهذیب سیره ابن هشام، بیروت: الرساله، ۱۴۰۶.
- یعقوبی، احمد بن اسحاق، تاریخ یعقوبی، بیروت: دار صادر، [بی تا].